

در طلب عیش

مواد مخدر و محرک در تاریخ ایران بین سال های ۱۵۰۰ تا ۱۹۰۰ میلادی

سرشناسه: مته، رودی، ۱۹۶۰ - م. Rudi Matthee.

عنوان و نام پدیدآور: در طلب عیش / مواد مخدر و محرک در تاریخ ایران بین سال‌های ۱۵۰۰ تا ۱۹۰۰ میلادی [کتاب] / [نوشته]

رودی مته؛ [ترجمه] زیر نظر بهنوش عافیت‌طلب.

مشخصات نشر: تهران: ناشر، بهار ۱۳۹۹.

مشخصات ظاهری: ۵۴۲ ص.

موضوع: ایران - تاریخ

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۱ د ۹ د ۱۵۷۱ / BL

رده‌بندی دیویی: ۲۹۵

شماره کتابشناسی ملی: ۳۰۵۴۲۰۱

در طلب عیش

مواد مخدر و محرک در تاریخ ایران بین سال‌های ۱۵۰۰ تا
۱۹۰۰ میلادی

نوشته‌ی رودی مته

ترجمه: زیر نظر بهنوش عافیت طلب

ویرایش علمی: دکتر شروین وکیلی

گروه مترجمان:

مهتا عافیت طلب، آزاده دهقانی، شیما طیبی جزایری، پویک گل‌بالا، فریبا اقدامی،

لیلا یگانه‌دوست، شهلا فیلسوفی، آرمین محمدزاده، آذر شریف

ویراستار: بهنوش عافیت طلب

در طلب عیش

مته رودی

زیر نظر بهنوش عافیت طلب

طراح جلد: بهمن لطفی

صفحه آرای: گیتی عباسی

نوبت چاپ: اول بهار ۹۹

قیمت: ۱۵۰۰۰۰ تومان

انتشارات داخلی مؤسسه فرهنگی هنری خورشید راگنا

فهرست مطالب

۷	دیباچه
	(دکتر شروین وکیلی)
۱۱	پیشگفتار
۱۷	درآمد
	(ترجمه‌ی پوپگ گل‌بالا)
۳۶	بخش نخست: دوره‌ی صفویه
۳۸	فصل ۱: نگاهی کلی به تاریخ ایران بین سال‌های ۱۵۰۰ تا ۱۹۰۰ م.
	(ترجمه‌ی مهتا عافیت‌طلب)
۶۵	فصل ۲: شراب در ایران عصر صفوی (بخش نخست): زیاده‌روی یا پرهیز؟
	(ترجمه‌ی فریبا اقدامی)
۱۰۷	فصل ۳: شراب در ایران دوره‌ی صفوی (بخش دوم): تردید و ممنوعیت
	(ترجمه‌ی آزاده دهقانی)
۱۴۳	فصل ۴: تریاک در ایران عصر صفوی: دارویی خوراکی
	(ترجمه‌ی آذر شریف)
۱۶۹	فصل ۵: تنباکو در ایران دوره‌ی صفوی: تفریح و تحریم
	(ترجمه‌ی پوپگ گل‌بالا)
۲۰۴	فصل ۶: قهوه در ایران عهد صفوی: تجارت و مصرف
	(ترجمه‌ی لیلا یگانه‌دوست)

- ۲۴۴ **بخش دوم: دوره‌ی قاجار**
- ۲۴۶ فصل ۷: شراب در ایران دوره‌ی قاجار: از زیر پا گذاشتن احکام دینی تا تظاهر به کُفر
(ترجمه‌ی آرمین محمدزاده)
- ۲۸۶ فصل ۸: تریاک و تنباکو در ایران دوره‌ی قاجار: از تفریح تا محصولِ فروشی و نشانِ ملی
(ترجمه‌ی شیما طیبی جزایری)
- ۳۲۹ فصل ۹: از قهوه تا چای: تغییر الگوی مصرف در ایران دوره‌ی قاجار
(ترجمه‌ی لیلا یگانه‌دوست)
- ۳۶۷ فصل ۱۰: چای‌نوشی در قهوه‌خانه: سیاست مصرف در زمان قاجار
(ترجمه‌ی مهتا عافیت‌طلب)
- ۳۹۹ نتیجه‌گیری
- (ترجمه‌ی شهلا فیلسوفی)
- ۴۱۵ کتاب‌نامه
- ۴۵۵ نمایه

دیباچه

حیرت اظهاریم بیدل لذت تحقیق کو؟ هیچکس آگاهی از آینه باور می کند؟

لذت همواره موضوع اندیشیدن و گمانه زنی بوده است. خواه آن زمان که خود اندیشه خاستگاه لذت بوده و لذت تحقیق به حیرت کسی مثل بیدل دهلوی دامن می زده، و خواه هنگامی که تحقیق درباره‌ی لذت محور گفتار بوده، چنان که در زنجیره‌ای طولانی از متون - از ابن مسکویه تا ملاصدرا - می بینیم. اندیشیدن درباره‌ی لذت و شادکامی معمولاً در بستر فلسفه و اخلاق و گاه دین پژوهی جریان می یافته است و از این رهگذر است که ایرانیان در سطح جهانی و عصر پیشامدرن، پیچیده‌ترین روانشناسی لذت را در قالب آرای صوفیه پدید آوردند.

اما پرداختن به تاریخ لذت امری به نسبت تازه است. تمدن مدرن، که امروز پرچمدار نظریه پردازی در این زمینه است، بسیار دیر و در بافتی خاص و ویژه مفهوم تاریخ را کشف کرد. چندان که می توان گفت تا پیش از سال ۱۸۰۰ م. اروپاییان دغدغه‌ی خاطری درباره‌ی مفهوم تاریخ نداشتند و این کلمه بسیار به ندرت در متونشان هویدا می شد. با هگل بود که تاریخ به مرکز ثقلی مفهومی برای اندیشه‌ی مدرن تبدیل شد و تنها در نیمه‌ی دوم سده‌ی نوزدهم بود که تب تاریخ نگاری بالا گرفت و دو سنت ژرمنی و آنگلوساکسون برای تاریخ نگاری را رقم زد. سنت آلمانی که بنیانگذار این

مفهوم در سپهر تمدن اروپایی بود، در نهایت پس از دو جنگ جهانی، قربانی دستاوردهای نظامی اقوام اروپایی شد و کمابیش منقرض شد. از این روست که هرآنچه امروز در قالب تاریخ می‌خوانیم، مستقیم یا غیرمستقیم، و صریح یا ضمنی، برآمده از سرمشقی نظری است که سنت تاریخ‌نگاری آنگلو ساکسون پشته‌اش محسوب می‌شود. سنتی بسیار جوان، بسیار سیاسی، و به لحاظ تاریخی بسیار آمیخته با استعمار.

طی دهه‌های گذشته یکی از جریان‌های تجدیدنظرطلب در دل این سنت تاریخ‌نگاری غربی، گرایش بوده که پرداختن به تاریخ‌های خُرد را هدف می‌گرفته است. به ویژه طی دو دهه‌ی گذشته انبوهی از مقاله‌ها و کتاب‌ها انتشار یافته‌اند که طیف وسیعی از موضوع‌ها را پوشش می‌دهند و تاریخ تحول و دگردیسی یک چیز خاص یا یک موضوع و مفهوم ویژه را ردگیری می‌کنند. چنین گرایشی که یکسره با نگرش کل‌گرا و جامع‌نگر آلمانی در تضاد است، البته از ابتدا در تاریخ‌نگاری آنگلو ساکسون جایگاهی داشت، اما تازه طی دهه‌های اخیر است که همچون برنامه‌ی پژوهشی مستقل و معتبری جایگاه یافته و صدایی پیدا کرده است.

کتاب خواندنی رودی مته در دل این جریان تدوین شده است. موضوع آن، یعنی لذت، به قدر کافی پرسش‌برانگیز و جدی و حساسیت‌برانگیز است. به خصوص وقتی لذت برخاسته از مصرف مواد شیمیایی مورد نظر باشد، و مورخ بر قلیان و وافور و ساغر خیره خیره بنگرد. مته دوران زمانی به نسبت طولانی اما دیرآیندی (۱۵۰۰-۱۹۰۰ م.) را در نظر گرفته و تحولات مربوط به مصرف مواد مخدر و محرک را در جامعه‌ی ایرانی واریسی کرده است.

مته مورخی تیزبین و دانا است که حوزه‌ی تخصصش به دوران صفوی مربوط می‌شود و بیشتر کتاب‌هایی خواندنی درباره‌ی راه ابریشم و بازرگانی در دوران صفوی منتشر کرده بود. روش‌شناسی «در طلب عیش» نیز مانند آثار دیگر مته بیشتر توصیفی است و از پیچیدگی‌های تحلیل‌های جامعه‌شناسانه یا فلسفی عاری است. یعنی پژوهشگر به شکلی سراسر منابع اصلی را خوانده و داده‌های مربوط به موضوعی خاص را بیرون کشیده و با چفت و بست کردنشان به هم روایتی یک‌دست و روشن را به دست داده است.

به این شیوه از پرداختن به موضوعی حساس مثل لذت می‌توان خرده گرفت و به

زوایای دیگر پژوهش مته نیز هم. مثلاً این که بر رده‌ی خاصی از متون رسمی بیشتر تأکید کرده، یا این که تحولات جهانی مصرف مواد را کمابیش نادیده انگاشته، یا اعتمادی گاه نابه‌جا که به گزارش برخی از منابع کرده است. می‌توان آرزو کرد که ای کاش پرسش‌هایی تحلیلی‌تر و عمیق‌تر در این زمینه مطرح می‌شد، و شیوه‌های رمزگذاری و مرزبندی لذت دقیق‌تر مورد واریسی قرار می‌گرفت، یا نظام‌های ارزش‌داوری و ساز و کارهای انضباطی حاکم بر آن گسترده‌تر مورد اشاره واقع می‌شد. با این همه، این سویه از بحث موضوع پژوهش نویسنده نبوده و در مقابل کاری ساده‌تر اما مهم‌تر و پایه‌ای‌تر را به انجام رسانده و آن هم به دست دادن توصیفی کلی درباره‌ی موضوع است و ترسیم تبارشناسی سراسری و کلی‌ای درباره‌ی پویایی لذت‌های خماری‌آلود شیمیایی. یعنی مبنایی ضروری برای هر پژوهش دیگری که بخواهد در این زمینه انجام شود.

شادمانم که ترجمه‌ای روان و خواندنی از این اثر به پارسی فراهم آمده است. به ویژه که به خاطر اشاره‌های داروشناسانه و گیاه‌شناسانه‌ی فراوان، انتقال مفاهیم به پارسی کاری دشوار هم بوده است. امیدواریم با انتشار کارهایی از این دست زمینه‌ای از دانایی و بستری مفهومی برای طرح پرسش‌های عمیق‌تر درباره‌ی پویایی لذت در حوزه‌ی تمدن ایرانی فراهم آید. چرا که تاریخ از چشم‌اندازی سیستمی، چیزی جز پویایی این چهار غایت طبیعی سیستم‌های تکاملی نیست، که لذت است و قدرت است و معناست و بقا؛ و همگان در طلب آن‌اند، چه با تندرستی و سرزندگی، چه با خماری و خمودگی و بیماری، و همگان میل به آن را روایت می‌کنند، خواه صریح و شادخوارانه و قلندرانه، و خواه پنهانکارانه و ریاکارانه و زاهدانه.

با محتسبم عیب مگویند که او نیز

پیوسته چو ما «در طلب عیش» مدام است!

پیشگفتار

تاریخ ایران از زمانی که کانون توجهش شعر و مذهب بود و باور داشت که جنبه‌های معنوی و غیر مادی زندگی روح و جان سرزمینش را می‌سازد، راه بسیاری را پیموده است. با این که آثار فرهنگ متعالی و دستاوردهای باشکوه این کشور همواره و به‌درستی در تاریخ‌نویسی ایران پررنگ بوده است، حدود بیست سالی می‌شود که پژوهشگران شروع به بررسی جنبه‌های دیگری از گذشته‌ی ایران کرده‌اند. این کتاب نیز سعی دارد در این راستا پیش برود. در این کتاب به فرهنگ مادی، یعنی آن جنبه از تاریخ ایرانیان که کمتر کسی به آن پرداخته است، همراه با طیفی از عقاید و رفتارها، شامل سلیقه و لذت و شأن و آبرو، پرداخته می‌شود. مواد مخدر و محرک منشوری را می‌سازد که من از طریق آن به جامعه‌ی ایرانی نگریسته‌ام. این مواد نه تنها جزو موارد «اعیانی» و در نتیجه حاشیه‌ای جامعه نبود، بلکه مرز میان «اعیانی» و «ضروری» را نیز در هم شکسته و بنابراین تبدیل به نماد فرایندهای فرهنگی و معنا و نشان تغییرات بلندمدت و انقلابی شدند که این پژوهش سعی در شناسایی آن دارد.

لازم است در ابتدا بگوییم که این کتاب به چه مواردی نمی‌پردازد و یا دست کم قصد پرداختن به آن را ندارد. در این پژوهش هم از ویژگی‌های دارویی موادی که مورد بررسی قرار داده گفته می‌شود و هم از شکل ظاهری و اسباب و آلات مرتبط با آن‌ها؛ اما منظور اصلی در واقع بررسی جامعه‌ی ایرانی و تحول آن در طول زمان است. به صوفیه توجه اندکی شده است و ماهیت منابع موجود مرا ناچار ساخته بیش از آن که

تمایل داشته باشم به اعیان و زندگی شهری پردازم. در نهایت باید بگویم که قصد من غیر عادی نشان دادن ایران پیش از سده بیستم نیست و نمی‌خواهم بگویم این کشور ذاتاً متفاوت و غیرقابل فهم بوده و مصرف مواد مخدر در خون مردمش بوده است. چنین برداشتی نادرست است، چراکه احتمالاً مصرف هیچ جامعه‌ای به اندازه‌ی جامعه‌ی مدرن غربی نبوده است. چنین برداشتی تقلیل‌گرایانه نیز خواهد بود، چراکه بیش از نیمی از موادی که در اینجا از آن صحبت می‌شود مربوط به تنباکو و نوشیدنی‌های کافئین‌دار است که به‌زحمت می‌توان آن‌ها را جزو مواد روان‌گردان دانست. من در اینجا با رویکردی قیاسی به این بحث می‌پردازم که ایران تفاوت چندانی با جوامع معاصر خود، از جمله جوامع اروپایی، نداشت و با این که مردم از هر رتبه و طبقه‌ای که بودند تریاک خوراکی و مشتقات آن را مصرف می‌کردند، نوشیدن شراب غالباً مختص به بزرگان مملکتی بود.

مواجهه‌ی من با مواد مخدر و محرک در بافت ایرانی به سالی برمی‌گردد که به عنوان دانشجوی مبادله‌ای در سال‌های ۷۷-۱۹۷۶م. (۱۳۵۵-۵۶) در ایران به سر می‌بردم؛ در آن زمان گشت و گذارهای شبانه در جنگل‌های گیلان با دوستان با چای و تریاک همراه بود. علاقه‌ی من به این موضوع زمانی که به عنوان دستیار تحقیقاتی با پروفیسور نیکی کدی^۱ در UCLA همکاری می‌کردم از سر گرفته شد و بُعد علمی به خود گرفت. در سال ۱۹۹۰م. پروفیسور کدی برای شرکت در سمیناری یک روزه درباره‌ی مواد مخدر در تاریخ جهان به مؤسسه‌ی پزشکی ولکام^۲ در لندن دعوت شد که برگزارکننده‌ی آن مرحوم روی پورتر^۳ بود. او از من خواست کارهای مقدماتی مقاله‌ای را انجام دهم که موضوع آن شباهت‌های چشمگیر در توسعه و رواج محرک‌هایی مثل قهوه، چای و کاکائو در اوایل دوران مدرن از دیدگاهی قیاسی بود. این کار را کردم و مقاله‌ای درباره‌ی این موضوع نوشتم. سپس نیکی پیشنهاد کرد به لندن بروم و مقاله را خود ارائه کنم. بعدها کتابی از دل آن بیرون آمد^۴ و تداوم علاقه‌ی من به موضوع منجر به نوشتن چندین مقاله شد که به ورود و پذیرش قهوه و چای در تاریخ ایران می‌پرداخت

1. Nikki Keddie

2. Wellcome Institute for Medicine

3. Roy Porter

4. Matthee, "Exotic Substances."

و در نهایت میل به توسعه‌ی این موضوع باعث شد کتابی در این مورد نوشته شود.^۱ من همواره از نیکی کدی به خاطر سخاوتمندی‌اش سپاسگزار هستم که این امکان را برایم فراهم کرد تا در لندن به جای او مقاله را ارائه دهم و مرا تشویق کرد تا پس از دست‌اندازی اولیه به موضوع به بحث جذاب مواد مخدر و محرک پردازم.

از همکاران و دوستانی که با نگاهی انتقادی کل کتاب و یا بخشی از آن را خواندند و پیشنهادات سودمند دادند بسیار سپاسگزارم: دکتر رولا ابی صعب^۲، توماس آلسن^۳، اِلنا آندریوا^۴، سعید امیر ارجمند، هوشنگ شهابی، مایکل کوک^۵، آلیس هانسبرگر^۶، بابِر یوهانس^۷، منوچهر کاشف، لئونارد لویسون^۸، پاول لوسنسکی^۹، حسین مدرسی و ارنست تاکر^{۱۰}. من به بیشتر توصیه‌ها و پیشنهادهایشان - البته نه همه‌ی آنها - توجه کردم. اگر خطایی در اطلاعات و یا تفسیرهای پرسش‌برانگیزی در کتاب وجود دارد، قطعاً متوجه اینجانب است. باید از منوچهر کاشف تشکری ویژه کنم چراکه وقت خود را با سخاوتمندی در اختیار من قرار داد تا رساله‌ی عمادالدین شیرازی را درباره‌ی تریاک با هم بخوانیم و معنی کنیم. از معصومه فرهاد و ابوالعلا سودآور نیز برای این که امکان استفاده از تصاویر را برایم فراهم کردند و استفن دیل^{۱۱} برای در اختیار قرار دادن نمونه‌ی چاپی زندگی‌نامه‌ی بابِر و پروین صالحی تهرانی به خاطر زحماتی که برای فراهم آوردن اسناد کشید بسیار سپاسگزارم. همچنین از هالی شیسلر^{۱۲} از دانشگاه شیکاگو، برت فرگنر^{۱۳} از آکادمی علوم اتریش در وین و نیز برگزارکنندگان سمینار ایران در دانشگاه کلمبیا و سمینار مطالعات تحصیلات تکمیلی تاریخ در UCLA برای دعوت من به

1. Matthee, "Coffee in Safavid Iran"; and "From Coffee to Tea."

2. Rula Abi Saab

3. Thomas Allsen

4. Elena Andreeva

5. Michael Cook

6. Alice Hunsberger

7. Baber Johansen

8. Leonard Lewisohn

9. Paul Losensky

10. Ernest Tucker

11. Stephen Dale

12. Holly Schissler

13. Bert Fragner

سخنرانی درباره‌ی ابعاد مختلف این پژوهش تشکر می‌کنم. بورس تحقیقاتی دانشگاه دلاور امکان پژوهش‌های خارج از کشور را برایم فراهم ساخت و یک سال بورسیه‌ی ملی علوم اجتماعی (NEH) در مؤسسه‌ی مطالعات پیشرفته در پرینستون کمک کرد تا حجم زیادی از نوشته‌هایم را در ازدحام کارها به پایان برسانم. از تمام اعضای این مؤسسه، به‌ویژه پاتریشیا کرون^۱ و اولگ گرابار^۲، برای آن سال مهیج سپاسگزارم. البته تمام دیدگاه‌ها، یافته‌ها، نتیجه‌گیری‌ها و یا پیشنهادهایی که در این کتاب آمده لزوماً نشان‌دهنده‌ی دیدگاه‌های NEH نیست. همچنین تشکر می‌کنم از همکارانم در دانشگاه دلاور، به‌ویژه کارول هابر^۳، برای کمک‌ها و دلگرمی‌هایشان و آنجی هوست به خاطر زحمتی که برای نقشه‌ها و تصویرها کشیده است. از کتابداران و کارشناسان بایگانی کتابخانه‌ی مجلس تهران، کتابخانه‌ی دفتر هند در لندن، بایگانی امور خارجه در پاریس و نانت و بایگانی ملی لاهه، همگی به خاطر پشتیبانی‌هایشان تشکر می‌کنم. از سیلویا زنگنه دومونت‌فورت^۴ سپاسگزارم که امکان استفاده از نوشته‌های پدربزرگش را در طول طول مدت اقامت کوتاهم در پاریس فراهم کرد. ویرایش کتاب توسط بریجیتا وِن‌رینبرگ^۵ در انتشارات دانشگاه پرینستون بسیار عالی انجام شد و آلیسون کِلِت^۶ و لورا لوری^۷ باعث سرعت بخشیدن به فرایند انتشار شدند.

و خانواده‌ام که جای خود دارند. روت با پیگیری مشتاقانه و خلاقانه‌ی تحقیقات خود بیشتر از آنچه بتوانم بگویم همواره باعث روحیه دادن به من می‌شود و این کتاب را به او تقدیم می‌کنم. مکس و تتو با شور زندگی آزادانه و مسری‌شان مرا به وجد می‌آورند و با تماشایشان می‌فهمم که چقدر خوشبخت هستم و امید به زندگی در من بیشتر می‌شود. و در نهایت نمی‌دانم با چه زبانی باید از مادرم برای اعتمادی که به من دارد تشکر کنم.

1. Patricia Crone

2. Oleg Grabar

3. Carole Haber

4. Silvia Zangueneh de Montefort

5. Brigitta van Rheinberg

6. Alison Kalett

7. Laura Lawrie

پیشگفتار ۱۵

درآمد

این کتاب درباره‌ی مواد مخدر و محرک در طول تاریخ ایران است و به جایگاه این مواد در دو حوزه‌ی فرهنگ مادی (مواد مصرفی عینی با تأثیرات واقعی) و معنایی (در قالب مجموعه‌ای از معانی که در طول یک دوره‌ی چهارصدساله به آن نسبت داده‌اند) می‌پردازد. نویسنده بر این باور است که اگر با این دید به مبحث بنگریم، موضوعات مهمی درباره‌ی ایران روشن می‌شود، کشوری که در هر نقطه‌ای از این دوره جامعه‌ای زنده و در تعامل با جهان خارج بوده است.

مواد روان‌گردان از دوران باستان تا به امروز بر زندگی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ایرانیان تأثیر داشته است؛ این تأثیر گاهی سطحی و گاهی بسیار چشمگیر و حیرت‌آور بوده است. شراب، که احتمالاً در ایران پا گرفته، جزء نوشیدنی‌های مطلوب طبقه‌ی ممتاز ایرانی در دوره‌ی پیشامدرن بوده است. به نظر نمی‌رسد که میزان مصرف آن در پی حمله‌ی اعراب و ورود اسلام در سده‌ی هفتم م. کاهش یافته باشد. با این‌که باده‌گساری و مستی همواره در خلوت بوده، گه‌گاه باعث تضعیف قدرت نظامی و کیفیت کار رهبران سیاسی می‌شده است. شکست شاه اسماعیل در برابر ترک‌ها، در جنگ چالدران در سال ۱۵۱۴ م. [۹۲۰ ه.خ.]، به دلیل مستی او و نیز کوتاهی عمر بسیاری از حاکمان صفوی به سبب دائم‌الخمری به وضوح اشاره به این حقیقت دارد. همین امر درباره‌ی تریاک نیز صادق است. تریاک که بخشی از منظره‌ی تاریخ

ایران را در دوره‌ی ساسانیان تشکیل می‌دهد، دست کم از دوره‌ی صفوی به بعد تبدیل به ماده‌ی مخدر پُرطرفداری در این کشور شد. اگرچه مصرف روزانه‌ی مردم معمولاً آن قدر کم بود که خللی در انجام امور روزمره‌شان ایجاد نمی‌کرد، اما زیاده‌روی در مصرف آن در میان طبقه‌ی حاکم گاهی منجر به اختلال در امور حکومتی می‌شد. بدترین بخش ماجرا اینجاست که گسترش کشت تریاک عامل اصلی قحطی وحشتناک سال‌های ۷۲-۱۸۶۹ م. [۵۱-۱۲۴۸ ه.خ.] بود که موجب از بین رفتن یک دهم جمعیت ایران شد. تنباکو که تقریباً از همان بدو ورود به کشور در سده‌ی شانزدهم م. بسیار مورد توجه قرار گرفت، سیصد سال بعد تبدیل به هسته‌ی مرکزی طغیانی شد که انقلاب مشروطه را رقم زد؛ انقلابی که برخی معتقدند یکی از بزرگ‌ترین تحولات تاریخ ایران تا به امروز بوده است. اگرچه قهوه و چای از چنین شهرتی برخوردار نبودند، اما این نوشیدنی‌ها، گذشته از محبوبیتشان، نقشی اساسی در رواج آشکال جدیدی از معاشرت داشتند، تاجایی که سرانجام چای عنوان محبوب‌ترین نوشیدنی ایرانی را به خود اختصاص داد که تا کنون نیز چنین بوده است.

این کتاب به بررسی انواع این مسکرات می‌پردازد، مسکراتی که به قول یکی از خارجیانی که در سده‌ی هفدهم م. مدت‌ها ساکن ایران بود، ایرانیان را تردماغ می‌کرد و سر حال می‌آورد.^۱ با دنبال کردن خط سیر تاریخی این مواد و نقشی که در جامعه‌ی ایرانی بازی کرده است معلوم می‌شود که این روند از همان الگویی تبعیت می‌کند که در تحقیقات جدید درباره‌ی مواد مخدر و محرک‌ها در سرتاسر جهان در اوایل دوران مدرن مشخص شده است. در دو دهه‌ی اخیر توجه به مصرف موادی مثل روان‌گردان‌ها در دوران اولیه‌ی مدرن به شدت اوج گرفته است. بخش عظیمی از این تحقیقات به بررسی نوشیدنی‌های محرکی مانند قهوه و چای پرداخته که دیگر به آن‌ها صرفاً به چشم کالای انقلاب‌های "تجارت و مصرف" نگاه نمی‌شود، بلکه اکنون آن‌ها را مظهر و نماد عملکردهای مذهبی، روابط اجتماعی و یا تغییرات سیاسی می‌دانند. نوشیدنی‌های الکلی و تریاک نیز کم‌کم توجه مورخان را به خود جلب کرده است. محققان کارکرد این مواد را در تصورات مذهبی و نیز تجربیات پزشکی جستجو و بررسی کرده‌اند،

1. Du Mans, "Estat de 1660," in Richard, Raphaël du Mans, 2:102.

پذیرش و گسترش این مواد را به عنوان شاخص‌های طبقه و جایگاه اجتماعی مورد بررسی قرار داده و یا این که بر روی واکنش‌های دولت به رواج گسترده‌ی این مواد، با دامنه‌ی متنوعی از ممنوعیت‌های قانونی تا انگیزه‌های مالیاتی، تمرکز کرده‌اند.^۱

به غیر از مناطق اصلی کشت (یعنی آمریکای جنوبی برای تنباکو، یمن برای قهوه، و چین برای چای) دنیای خارج از اروپا در تحقیقات اخیر چندان مورد توجه قرار نگرفته است.^۲ از کتاب کلی رودلف گِلپکه^۳ درباره‌ی مواد مخدر در شرق و غرب و کتاب علمی‌تر فرانتس رُزنتال^۴ درباره‌ی حشیش در جامعه‌ی مسلمان سده‌های میانی که بگذریم، تحقیقات بر روی مواد مخدر و محرک، شرایط و زمینه‌ی استفاده‌ی آن‌ها، و آداب و تشریفات آن به تازگی توجه تاریخ‌دانان خاورمیانه را به خود جلب کرده است.^۵ افرادی که سردمدار بررسی این جنبه از زندگی روزانه‌ی مردم خاورمیانه در اوایل دوران مدرن بوده‌اند، پژوهشگران حوزه‌ی امپراتوری عثمانی هستند^۶ که بیشتر بر روی قهوه کار کرده‌اند. پژوهش‌های کلاسیک این حوزه که در کتاب رالف هاتوکس^۷ درباره‌ی فرهنگ مصرف قهوه در امپراتوری عثمانی آمده است، به تازگی مطالعات دیگری را نیز

۱. مطالعات اجتماعی جدید درباره‌ی مواد مخدر و محرک در اوایل دوران مدرن، اغلب در بافت اروپایی، به ترتیب تاریخ، شامل کتاب‌های زیر می‌شود:

Sandgruber, *Bittersüsse Genüsse* (1986); Daniella Ball, ed., *Kaffee im Spiegel europäischer Trinksitten* (1991); Karl Wassenberg, *Tee in Ostfriesland: Vom religiösen Wundertrank zum profanen Volksgetränk* (1991); Schivelbush, *Tastes of Paradise* (1992); Hans Gros, *Rausch und Realität: Eine Kulturgeschichte der Drogen* (1996); Thomas Hengartner et al., eds. *Genussmittel, Eine Kulturgeschichte* (1999); Courtwright, *Forces of Habit* (2001); Iain Gately, *Tobacco: A Cultural History of How an Exotic Plant Seduced Civilization* (2001); Weinberg and Bealer. *The World of Caffeine* (2001); Jessica Warner, *Craze: Gin and Debauchery in an Age of Reason* (2002).

برای روسیه بنگرید به: Smith and Christian, *Bread and Salt*

برای چین بنگرید به: Dikötter et al., *Narcotic Culture*

برای خاورمیانه بنگرید به: Desmet-Grégoire and Georgeon, eds., *Cafés d'Orient revisités*

۲. برای یمن بنگرید به: Brouwer, *Cauwa ende Comptanten/Cowha and Cash*

برای قهوه در امپراتوری عثمانی بنگرید به: Hattox, *Coffee and Coffehouses*

و یک کتاب جدید درباره‌ی چای در چین: Evans, *Tea in China*

3. Rudolf Gelpke

4. Franz Rosenthal

5. Rosenthal. *The Herb*; and Gelpke, *Vom Rausch im Orient und Okzident*.

۶. برای نمونه بنگرید به: Farooqi, *Subjects of the Sultan*; and Quateart, ed., *Consumption studies*

7. Ralph Hattox

با خود همراه کرده است که به جنبه‌های دیگری از اهمیت قهوه، خصوصاً جنبه‌های تجاری آن، می‌پردازد.^۱ اما تاریخچه‌ی چای که محبوب‌ترین نوشیدنی در بخش عمده‌ای از خاورمیانه است چندان مورد بررسی قرار نگرفته است. جالب است که این مسئله درباره‌ی شراب نیز صدق می‌کند. پیتر هاین^۲ و اخیراً کاترین کوینی^۳ به موضوع مهم الکل در دنیای اسلام پرداخته‌اند، اما مسئله‌ی شراب را فقط مرتبط با شعر عارفانه دانسته‌اند.^۴ با توجه به پژوهش‌های دیوید فاهی^۵ باید این پرسش مطرح شود که چرا این پارادوکس درباره‌ی مسلمانان، که علی‌رغم منع دینی الکل می‌نوشند، کنجکاوی محققان را بیش از این برنگیخته است.^۶

درباره‌ی ایران، پاسخ این پرسش و یا پرسش کلی‌تری که متوجه کمبود تحقیق درباره‌ی مواد روان‌گردان است مربوط به سنت کمال‌گرایی در تاریخ ایران می‌شود که احتمالاً اگر شدیدتر از سرزمین‌های عربی و امپراتوری عثمانی نباشد، کمتر نیست. نیروی جاذبه‌ی فرهنگی که تعالی و جوهره را برتر و معتبرتر از واقعیت ملموس بیرونی می‌داند، باعث شده است محققانی که درباره‌ی ایران پژوهش می‌کنند، چه ایرانی و چه غربی، مطالعه‌ی امور معنوی‌تر و متعالی وجود انسان را به جنبه‌های مادی‌تر زندگی، از جمله مسائل مربوط به تولید و مصرف، ترجیح دهند.^۷ غنای سنت فرهنگی ایران و فقر نسبی مستندات اجتماعی در هر کدام از دوره‌های پیشامدرن را نیز به علت‌ها اضافه کنید. به این ترتیب می‌توان فهمید که چرا تأثیرات مستی‌آور مصرف مواد مخدر بیشتر محققان را به سوی استعاره‌های شاعرانه سوق داده است.

1. Tuchscherer, ed., *Le commerce du café*

2. Peter Heine

3. Kathryn Kueny

4. Heine, *Weinstudien*; Kueny, *Rhetoric of Sobriety*. See also Malecka, "The Muslim Bon Vivant."

برای مطالعه بر روی شراب در شعر فارسی بنگرید به: "Le theme de vin." Epinette.

5. David Fahey

6. David M. Fahey, "I'll Drink to That," 643.

۷. یک استثناء در این مورد توجه راوندی به مواد مخدر در کتاب تاریخ اجتماعی ایران (۲۲۵-۹۹:۷) است. برای تنباکو نیز بنگرید به:

Floor, "The Art of Smoking."

بخش اعظم مقاله‌ی نگارنده با عنوان "قهوه در ایران صفوی" (Matthee, "Coffee in safavid Iran") در این کتاب گنجانده شده است.

فضای عقلانی کنونی حاکم در غرب با دادن اطلاعات ضد و نقیض نتوانسته کمک چندانی به اصلاح این وضعیت کند. گرایش‌های اخیر در پژوهش‌ها و نیز گسترده کردن موضوعات تحقیق، از جمله تحقیقات اجتماعی - اقتصادی، و نیز چرخش به سمت رویکردهای فرهنگی خلاقانه، می‌تواند نویدی برای مطالعات در حوزه‌ی خاورمیانه باشد. باین‌همه، با گشوده شدن چشم‌اندازهای جدید، مورخان نیز با این نگرانی مواجه شده‌اند که مبادا در زمره‌ی «شرق‌شناسان» و محققانی گنجانده شوند که مطالعه‌ی متون، و یا بدتر از آن، متون نوشته‌شده توسط افراد غیربومی را با تحقیق بر روی واقعیت‌ها اشتباه می‌گیرند و از آن متون برای نمایاندن شرق به شکل سرزمین فرمانروایان هوس‌باز و جوامع ایستا استفاده می‌کنند.

به نظر نمی‌رسد برجسته کردن شراب‌خواری در محافل درباری و مصرف گسترده‌ی مواد مخدر در سرتاسر جامعه بهترین راه برای تضعیف این تصویر اخیر باشد. در واقع نادیده گرفتن نوشته‌های دست اول و حجیم درباره‌ی این موضوع کار ساده‌تری است، چراکه به راحتی با تصویر جامعه‌ی فعالی که برای ورود به مدرنیته آماده می‌شود جور در نمی‌آید و دلیل آن هم این است که بیشتر این متون را ناظران خارجی ناآگاه نوشته‌اند. من این روش را دنبال نخواهم کرد، زیرا از یک طرف نادیده گرفتن یک موضوع منجر به ناپدید شدن آن نمی‌شود و از طرف دیگر معتقدم منابع بومی نیز ممکن است به اندازه‌ی منابع خارجی آلوده به جهت‌گیری‌هایی - هر چند با دلایلی متفاوت - باشند و بنابراین هیچ دلیل ذاتی برای ارجح دانستن نوشته‌های داخلی به خارجی وجود ندارد. منابع بومی قطعاً نسبت به منابع خارجی اطلاعات موثق‌تری از جامعه‌ی خود دارد، اما ممکن است نسخه‌ای خاص، نخبه‌گرایانه و انتخابی از واقعیت باشد و علاوه بر این اطلاعات چندانی درباره‌ی مسائل اجتماعی - اقتصادی در اختیارمان نمی‌گذارد. قرابت و آشنایی نزدیک افراد خارجی لزوماً باعث نمی‌شود گزارششان از وقایع اندیشمندانه و بی‌طرفانه باشد، خصوصاً اگر برداشتشان از مشاهدات مبنی بر نگاهی تحقیرآمیز و یا به شدت تعصب‌آمیز باشد. بیشتر خارجیانی که پیش از سده‌ی نوزدهم م. به ایران سفر کرده‌اند در این دسته گنجانده می‌شوند.^۱ بنابراین گزارش افراد خارجی را می‌توان

۱. این بدان معنی نیست که ارزش تمام این منابع یکسان است و یا این که اطلاعات کسی مثل شاردن در چارچوب رویکرد اروپای سده‌ی هفدهم نمی‌گنجد، رویکردی که در آن نوشتن درباره‌ی دین و جامعه‌ی صفوی همان‌قدر به ایران مربوط

دسته‌ای از روایت‌ها دانست که با دقت بسیار نوشته شده و فراتر از سکون اجتماعی و رفتار عیاشانه‌ی طبقه‌ی نخبه است.

این مرحله‌ی سکون و ایستایی را می‌توان بی‌هیچ تأملی نادیده گرفت. خاستگاه‌ها و الگوهای اولیه همواره راه را برای توسعه و تغییر هموار می‌کردند. همان ورود و توزیع محرک‌هایی مثل تنباکو، قهوه و چای در دوره‌ی صفوی نشان از جامعه‌ای زنده و پویا دارد، نه جامعه‌ای که رو به تباهی است. ایران در دوره‌ی صفوی نه تنها وارد شبکه‌ی جهانی جدیدی از تجارت و مصرف شد، بلکه خود ایرانیان نیز با پذیرش مشتاقانه‌ی این مواد مصرفی جدید و سازگار کردن آن با نیازها و سلیقه‌هایشان، نقش فعال و مهمی در شکل دادن به این شبکه ایفا کردند.

در واقع باید گفت بر هم زدن تصویر نخبگان تبیل و بی‌عرضه کار بسیار سختی است، اما شاید بتوان در اینجا به تصویر دقیق‌تری رسید. تفاوت آشکار بین غربِ سخت‌کوش و منظم در اوایل دوران مدرن و شرقِ تبیل و خوش‌گذران که طی سده‌ها به تصویر کشیده شده و تکرار شده بود اکنون با یک رشته تحقیقات منظم به تدریج کمرنگ شده است، تحقیقاتی که نمای بیرونی خردگرایی غربی و قناعت بورژوازی را کنار زده و درون آن را عمیقاً کاویده تا پی به لایه‌های عمیق رفتارهای منحط جنسی و اجتماعی ببرد. وقتی با جامعه‌ی خاورمیانه در اوایل دوران مدرن سر و کار داریم، نیازی نیست دنباله‌روی تمایل این دسته از تحقیقات برای توجیه چنین رفتارهایی در مقابل نظم اخلاقی رایج (و ظالمانه) باشیم. برای منصفانه ساختن این قضیه شاید بهتر این باشد که نه از رویکردهای "سنتی" پیروی کنیم و نه رویکردهای "جدید" را بپذیریم - یعنی نه در صدد سرزنش این رفتارها برآیم و نه از آن‌ها تجلیل کنیم و درباره‌ی رفتارهای مشابه غلو کنیم - چراکه هر دوی این برخوردها می‌توانند به راحتی نظریات رایج درباره‌ی مواد مخدر را به ایرانیان و کل فرهنگ آن‌ها ربط دهد. به نظر می‌رسد که شاید بهتر باشد برای پرهیز از "ذات‌باوری"، با بررسی شرایط خاص اجتماعی که این مواد در آن اهمیت پیدا می‌کند و نیز چگونگی تغییر نقش آن با تغییر شرایط، از رویکردی عملی‌تر پیروی

می‌شد که به دربار شاه فرانسه و یا موقعیت فرد در مسیحیت کاتولیک. برای آگاهی بیشتر درباره‌ی این انگیزه‌های نهانی در میان فرانسویانی که در سده‌ی هفدهم به خاورمیانه و به‌ویژه ایران سفر می‌کردند بنگرید به: Carnoy,

کنیم.

در این صورت می‌توان میزان دقت موارد را سنجید و در صورت لزوم از طریق مقایسه بررسی کرد. با دنبال کردن تاریخچه‌ی ایران تا دوره‌ی پیش از اسلام، بار مسئولیت از دوش اسلام، به عنوان تنها اصل سازمان‌دهنده‌ی جامعه و فرهنگ کشور، برداشته می‌شود. همچنین مقایسه‌های هم‌زمانی با کشورهای دیگر نشان می‌دهد ایران با این که سبک فرهنگی اسلامی مشابهی با کشورهای منطقه داشته است، از برخی جهات کشوری منحصر به فرد بوده و باین همه از جهاتی نیز در حکم جامعه‌ای دیده می‌شود که به تازگی پا به دنیای مدرن گذاشته و اختلاف چندانی با کشورهای دوردست دیگری که دارای گرایش‌های فرهنگی متفاوت بودند نداشته است.^۱ در این بین مهم است خاطر نشان کنیم با وجود این که نگرش‌ها نسبت به مواد مخدر و محرک‌ها تغییر کرده و این تغییر و تحول همچنان ادامه دارد، همان‌طور که داوینپورت - هاینز^۲ می‌گوید، «هشیاری کامل حالت طبیعی یا اولیه‌ی انسان‌ها نیست.»^۳ استفاده از این مواد همیشه رواج داشته است و در هر جامعه‌ای به شکلی بوده است، اما مصرف مواد، چه قانونی چه غیرقانونی، در دوران مدرن و در دنیای غرب بسیار بیشتر از هر زمانی و بیشتر از هر یک از جوامع پیشین بوده است.

از این رو، کتاب در طلب عیش، قصد دارد پژوهش‌های اروپایی را درباره‌ی مواد محرکی که باعث بیدار نگه داشتن و افزایش تمرکز می‌شوند (مثل تنباکو و قهوه و چای) و مشروبات الکلی، مواد مخدر و نیز روان‌گردان‌هایی که تأثیری سکرآور دارند (مثل شراب و تریاک و حشیش) در اوایل دوران مدرن در ایران به صورت گسترده و

۱. باید درباره‌ی عبارت «اوایل دوران مدرن» در این متن کمی بیشتر توضیح دهیم. با پیروی از مطالعات اخیر جک گولدستون، من از این عبارت برای اشاره به فاصله‌ی زمانی بین ۱۵۰۰ تا ۱۸۵۰ م. و یا ۱۵۰۰ تا ۱۹۰۰ م. استفاده می‌کنم، بدون این که بخواهم بگویم ایران در این دوره وارد دنیای مدرن شد و این که نمونه‌ی غربی آن الگوی مناسبی برای مطالعه‌ی مدرنیته است. کشور ایران، علی‌رغم تکان‌های اصلاح‌گرایانه‌ی قوی و چندین مورد اصلاحات واقعی در طول سده‌ی نوزدهم، تا پیش از انقلاب مشروطه (۱۹۰۶-۱۱) (۱۲۸۵-۹۰ ه.خ.)، در ساختار اقتصادی، شیوه‌ی کشورداری و به‌طورکلی در ارتباط میان حاکمان و تابعان همچنان پیشامدرن بود. تنها ویژگی متفاوت ایران در این زمان که شبیه به خیلی از کشورهای دیگر بود ورود به شبکه‌ی جهانی تبادلات تجاری بود. بنگرید به: Goldstone, "The Problem of the 'Early Modern' World".

2. Davenport-Hines

3. Davenport-Hines, *The Pursuit of Oblivion*, ix.

مفصل و در ادامه‌ی کار پژوهشگرانی چون شیول‌بوش^۱ و کورت‌رایت^۲، که این مواد را در دنیای غرب و در بافتی جهانی بررسی کرده‌اند، ادامه دهد. هدف این تحقیق بررسی وسیع‌تر الگوهای مصرف و میزان مصرف‌گرایی - مصرف زیاد بر مبنای مقیاس‌های ارزشی خاص - در تاریخ خاورمیانه است.^۳ این کتاب به بررسی خود این مواد لذت‌بخش - یعنی خواص دارویی و نیز اسباب و آلات مرتبط با آن - می‌پردازد، ولی مهم‌تر این که به آن به چشم عاملی نگاه می‌کند که بر بسیاری از مسائل اقتصادی و اجتماعی و سیاسی تأثیر گذاشته است. مواد مخدر و محرک‌ها در بافت تجاری مورد بحث قرار خواهند گرفت و بیشتر بر روی الگوهای واردات و توزیع تمرکز خواهیم کرد، اما هدف بزرگ‌تر این تحقیق ارائه‌ی تاریخچه‌ی اجتماعی شیوه‌های آشنایی ایرانیان با این مواد مخدر و محرک از سال ۱۵۰۰م. [۸۷۹هـ.خ.] و راهیابی آن به محیط‌های فرهنگی و یا تطبیق آن با محیط فرهنگی خودشان است. این کتاب به مطالعه درباره‌ی شرایط گذر شراب و تریاک در طول زمان و نیز چگونگی ورود مواد جدیدی چون تنباکو و قهوه و چای و رواج آن‌ها می‌پردازد؛ همچنین به دنبال آن است که ببیند این مواد چگونه با زندگی مردم عجین شد و دلیل استفاده‌ی آن‌ها از این مواد چه بود، کدام طبقات اجتماعی بیشترین تأثیرپذیری را از آن‌ها داشته‌اند، شیوه‌های جدید تفریح و معاشرت چگونه با حضور این مواد باب شد و بالاخره این که این مواد چه نقشی در جریان مستمر چانه‌زنی‌ها بین نهادهای قدرت - یعنی دولت و تشکیلات مذهبی - و جامعه داشت.

این کتاب توجهی ویژه‌ای به برخی پرسش‌ها و موضوعات خاص دارد. ابتدا به خاستگاه‌ها، پیشینه و نفوذهای (خارجی) می‌پردازد. در اینجا لازم است تفاوتی بگذاریم از یک طرف بین تریاک و خصوصاً شراب - که هر دو عامل روان‌گردان هستند و از دوران باستان بخشی از جامعه‌ی ایرانی بوده‌اند - و دیگر محرک‌های «جدیدی» مثل قهوه و تنباکو و چای که تازه حدود چهارصد سال است که وارد شده و محبوبیت کسب کرده‌اند. استفاده از مواد گروه اول به دوره‌ی پیش از اسلام برمی‌گردد و حتی

1. Schivelbusch

2. Courtwright

3. Adshead, *Material Culture in Europe and China*, 24.

بعد از حمله‌ی اعراب بخش اعظم خوشی‌های دربار ایرانی را می‌توان در سنت‌های فرهنگی غیراسلامی که به ارث رسیده بود جستجو کرد. ضیافت‌های حکام که شامل مراسم شراب‌نوشی و موسیقی و رقص‌های تحریک‌آمیز هم‌جنس‌گرایانه بود حکایت از اعمال و عقاید پیشااسلامی داشت که نوشیدن شراب (که نمادی از طلای مایع و آتش روان بود) در آن جایگزین مراسم بسیار قدیمی‌تر تقدیم شراب خون به خدایان و فضای مملو از شاهدان شده بود. جامعه‌ی صفوی زیاده‌روی در باده‌گساری را برای حاکمان خود مجاز می‌دانست و بر این عقیده بود که چون شاه فرزند امام شیعه است، می‌تواند از ممنوعیت نوشیدن الکل معاف باشد. در ایران نیز مانند بسیاری از بخش‌های جهان مواد مخدر تنها مسکن مؤثر و نیز داروی تمام درد و مرض‌ها بود، حال آن‌که معجون‌های مختلف حاوی تریاک مواد دلخواه بزرگان بود تا بتوانند عملکرد جنسی‌شان را طولانی‌تر و آن را تقویت کنند.

نیروهای خارجی و غیراسلامی دیگر نیز در کار بودند. با آغاز سده‌ی یازدهم م. وارد شدن آداب و رسوم ترکی - مغولی آسیای مرکزی از جمله شراب‌نوشی بی‌حد و حصر و "بی‌بندوباری"های اخلاقی فقط باعث تقویت چنین اعمالی شد. هر دوی این سنت‌ها مخالف جدایی "پاکی" از "نجسی" بودند که "روند تمدن‌سازی" اسلام‌هنجارین آن را تبلیغ می‌کرد. نتیجه‌ی آن جامعه‌ای شد سرشار از ابهام و تناقض که دربار حاکم آن مشروعیت اسلامی داشت ولی در عین حال درگیر عیاشی‌های جنسی و استفاده‌ی مدام از تریاک و باده‌گساری‌های افراطی بود.

در سده‌ی شانزدهم م. تنباکو و قهوه نیز به شراب و تریاک پیوستند که هر دو از محرک‌هایی بودند که در جریان انقلاب به اصطلاح تجاری (جابجایی عظیم کالا و انسان در سرتاسر جهان که با سیاحت‌های دریایی اروپاییان آغاز شد) وارد ایران شدند. ایرانیان نیز مانند اروپاییان در ابتدا از این محصولات به‌عنوان مواد دارویی استقبال کردند، اما چیزی نگذشت که این مواد تبدیل به محرک‌هایی شدند که در فضای اجتماعات عیش و خوش‌گذرانی مورد استفاده قرار گرفتند و محبوبیت بسیار یافتند. تنباکو سرتاسر کشور را فتح کرد و چند دهه پس از ورودش به کشور در میان زنان و مردان رواج یافت. قهوه در ابتدا در محافل صوفیان وارد شد و زمان زیادی گذشت تا توانست مصرف‌کننده‌های بسیاری را به خود جذب کند؛ این نوشیدنی زمانی در میان مردم

رواج یافت که در سده‌ی هفدهم م. قهوه‌خانه‌هایی در شهرها باز شد. چای از دیرباز از طریق قراردادهای زمینی ایران با چین در این کشور شناخته شده بود، اما این محصول نیز بعد از توسعه‌ی گسترده‌ی تجارت در سده‌ی شانزدهم م. از زمره‌ی محصولات صرفاً درمانی خارج شد.

پژوهشگران جدید که نیروی جهانی‌شدگی و در پی آن کم‌رنگ شدن نیروهای کارآمد در دنیای غرب آنان را مفتون و یا شاید غافل کرده است، گرایش رو به رشدی فقط به امر مصرف از خود نشان داده‌اند.^۱ این کتاب آگاهانه برآن است تا مصرف را به امور پویایی چون تولید و توزیع مرتبط سازد و معتقد است که تمرکز در امر مصرف، بدون در نظر گرفتن دقیق عوامل پایه‌ای مثل عرضه و تقاضا، واقعیت را به شدت تحریف می‌کند. الگوهای ساده‌ی اشاعه‌گرا برای توصیف پیچیدگی توزیع مواد غذایی و نوشیدنی کافی نیستند. در بیشتر نقاط جهان محبوبیت قهوه و چای و تنباکو صرفاً به دلیل قابلیت دسترسی به آن‌ها در پی سیاحت‌های دریایی اروپایی‌ها نبود، بلکه دلیل آن تأثیر متقابل و پیچیده میان عواملی چون عرضه و تقاضا بود. برداشتن مانع‌های ترابری قطعاً شرط لازم برای اشاعه‌ی آن در سطحی فراتر از محدوده‌ی افراد تراز اول است، اما همان‌طور که ترویج قهوه در اروپا نشان می‌دهد شرط کافی نیست، چراکه بعد از ورود قهوه برای نخستین بار توسط کارگران مهاجر، تقریباً یک‌صدسال طول کشید تا این نوشیدنی تبدیل به یک محصول موفق تجاری شد.^۲ ایران هم از این قاعده جدا نبود. مسائل مربوط به جغرافیای کشور، علاوه بر موضوعاتی چون طبقه و موقعیت اجتماعی افراد، به همراه تأثیرات خارجی، منجر به ارجحیت نهایی چای نسبت به قهوه شد. این قضیه که چرا قلیان در ایران و سراسر خاورمیانه تبدیل به ابزاری عالی برای دود و دم شد و در اروپا چنین نشد، همچنان به صورت معمای باقی مانده است، اما شاید یک دلیل آن "شباهت اختیاری" بین شیوه‌ی استفاده‌ی سنتی و قدیمی از حشیش و نحوه‌ی استفاده از تنباکوی تازه‌وارد باشد.

این تحقیق به دو خط فکری دیگر نیز می‌پردازد. یکی از آن‌ها مربوط به تضاد میان

1. Agnew, "Coming Up for Air."

۲. برای این بحث درباره‌ی مصرف قهوه در اوایل دوران مدرن در انگلستان بنگرید به: Smith, "Early Diffusion of Coffee Drinking in England"

نسخه‌ی ایده‌آل زندگی است که علما آن را شعارگونه به تصویر می‌کشند و دیگری زندگی واقعی، آشفته، و گریزان از محدودیت‌های تعیین شده بود که در برابر کنترل و نظم مقاومت می‌کند. این تضاد را در ایران دوره‌ی صفوی به تصویر کشیده‌ایم، دولتی برخاسته از مذهب که دین‌داری را با هرزگی و دود و دم درآمیخته بود.

ایران صفوی (۱۷۲۲-۱۵۰۱م.) [۱۱۰۱-۸۸۰ه.خ.] به صورت تشکلی قبیله‌ای و با پیروی از الگوهای چادرنشین آسیای مرکزی آغاز به کار کرد و با حکومتی یکجانشین، بر پایه‌ی کشاورزی و با مرکزیت دیوان‌سالاری دقیق و عمدتاً غیرقبیله‌ای به کار خود پایان داد. تشیع، که دین رسمی آن بود، در ابتدا به شکل آیینی نامتعارف و عوام‌گرایانه و افراطی نمایان شد، اما با گذشت زمان با تبدیل شدن به جریانی غالب و نص‌گرایی، پیرو اوامر دولتی شد. به همین نسبت نیز اهمیت و تأثیر سخنرانان آن که همان علمای شیعه بودند بیشتر شد. رهبران مذهبی که در آغاز در حاشیه‌ی جامعه‌ای قبیله‌ای با عقاید نیمه‌مشرکانه‌ای که داشت وارد عمل شده بودند، خیلی زود به واسطه‌ی وصلت‌های درون‌گروهی و انتصاب‌های اداری وارد جرگه‌ی نخبگان کشور شدند. این جایگاه نوپا آنان را قادر ساخت تا نظراتشان را بر دولت و راه و رسم آن تحمیل کنند. یکی از راه‌های نفوذ به سیستم دولتی امر به معتقدان برای پیش گرفتن زندگی توأم با اخلاق صحیح و وادار ساختن دولت به اجرای اصول رفتاری اسلامی بود. نتایج این کار در محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های دوره‌ای بر فعالیت افراد غیرمسلمان و نیز تلاش‌هایی با حمایت دولت برای تغییر مذهب کافران - یعنی یهودیان و ارمنیان - به دین اسلام دیده می‌شود. فعالیت آن‌ها شامل ممنوعیت در برخی رفتارها و مصرف موادی می‌شد که غیراسلامی بودند: فحشا، نوشیدن شراب و در بعضی موارد مصرف قهوه و تنباکو، مواد محرک جدیدی که به‌تازگی وارد شده بود بحث و اختلاف‌نظرهای زیادی را پدید آورده و در ظهور آشکال جدیدی از زندگی اجتماعی مردم نقش به‌سزایی داشتند. سلطه‌ی مقام روحانیون در اواخر سده‌ی هفدهم م. و با جلوس شاه سلطان حسین (سلطنت ۱۷۲۲-۱۶۹۴م.) [۱۱۰۱-۱۰۷۳ه.خ.] و تصدی محمد باقر مجلسی به عنوان شیخ‌الاسلام اصفهان، که بالاترین منصب روحانیت آن قلمرو محسوب می‌شد، به اوج خود رسید. شاه که فردی دین‌دار و ضعیف‌النفس بود زیر نفوذ مجلسی به سلطنت رسید و به احترام اسلام شیعه‌ی انعطاف‌ناپذیر در آغاز فرمانروایی‌اش شراب و فحشا و قمار را ممنوع کرد.

عواقب تاریخی این جریان به نظر روشن می‌رسد: برای یک فرد عادی این فقط گامی کوتاه از (اواخر) ایران صفوی به جمهوری اسلامی است، از مجلسی به خمینی. در واقع به نظر می‌رسد که اواخر دوران صفوی از لحاظ اعمال سفت و سخت قوانین اسلام و اخلاق خشکه مقدسانه، دست کم در ذهن بیشتر غربی‌ها، نشان از ایران کنونی داشت.

در کتاب حاضر این تصویر از ایران در اوایل دوران مدرن در مقام پیام‌آور جمهوری اسلامی به چالش کشیده می‌شود. در اینجا به بحث درباره‌ی خط سیر دولت صفوی از امارت صحراگردان به دولتی دیوان‌سالارانه با شالوده‌های ایدئولوژیکی که بیش از پیش با باورهای تعصب‌آمیز تشیع هم‌سو شده بود نمی‌پردازیم، بلکه می‌خواهیم بگوییم با این نظر موافق نیستیم که در این روند جامعه‌ی صفوی با گذشت زمان توانست همان وضعیت ایده‌آلی را از خود نشان دهد که توسط افراطیون تبلیغ می‌شد و یا این که حکومت روحانی به‌خوبی موفق شده بود همه را به تبعیت از حکم قانون مقدس اسلام وادارد. در ایران صفوی تفکیک جنسیتی به شدت اعمال می‌شد، تا حدی که اذان را معمولاً از بالای مناره نمی‌خواندند مبادا مؤذن چشمش به زنانی بیفتد که در باغ‌های خانه‌های مجاور بودند. باین‌همه مسافران خارجی از وجود ده‌هزار فاحشه فقط در پایتخت خبر داده‌اند که آشکارا مشغول به کار بوده‌اند.^۱ اگرچه دولت هر از گاهی به ایراداتی که روحانیون می‌گرفتند اهمیت می‌داد، اما ضوابط قانونی آن از تضادها و چالش‌ها بیرون می‌آمد و اقداماتش اغلب نمادین و شعارگونه بود تا این که ماهیتی کاربردی داشته باشد و تأثیر آن‌ها در بهترین حالت همواره موقتی بود و فحشا همچنان رونق خود را داشت. بدگمانی روحانیون نسبت به قهوه و تنباکو مانع ایرانیان از استقبال مشتاقانه‌شان از این مواد جدید نشد. مصرف تریاک همه‌گیر شده بود و افراط در شراب‌خواری در میان خواص همچنان رایج بود و حتی برخی صاحب‌منصبان مذهبی نیز تمایل به باده‌نوشی داشتند. برگزاری مهمانی‌ها و ضیافت‌های شاهانه طبق معمول با حضور رقصندگان زن و خوانندگان مرد جوان و شعبده‌بازان انجام می‌شد و فاحشه‌های بسیاری به خاندان مقامات بلندپایه‌ی دولتی وصل بودند. در مجموع باید گفت ایران

۱. برای این مبحث بنگرید به: Matthee, "Prostitutes, Courtesans, and Dancing girls".

صفوی خود را به صورت جامعه‌ای نشان می‌دهد که آمیزه‌ای از تقدس و کفر است، جایی که لذت و خوشی و منع آن هر دو در کنار هم وجود داشت و عادت‌های دیرینه - و ضروریات اقتصادی - اغلب بر ملاحظات اخلاقی غالب می‌شد.

کتاب در طلب عیش در پی توضیح چنین تضادهایی بین حرف و عمل و بین فضیلت شعارگونه و "فساد" عمومی است که برگرفته از سنت تاریخی پیچیده‌ای است که مذهب رسمی فقط یک جنبه از آن است. نخست باید گفت دولتی که خود تا این حد درگیر زندگی بی‌بندوبارش است نمی‌تواند برای از بین بردن فاصله‌ی میان رفتار قانونی و واقعی گامی فراتر از ورد و جادوهای دوره‌ای بردارد. دوم این که اگرچه دولت مشروعیتش را از مذهب گرفته بود، حمایتش از اعتقادات مذهبی همواره در حد حرف بود، و همان‌طور که گفته شد فقط گه‌گاهی به توصیه‌های آن اعتنا می‌کرد و در واقع ساختار قدرتش اساساً غیرمذهبی بود. دولت صفوی در اصل دولتی واقع‌بین بود. واقع‌گرایی دولت ریشه در تمایل آن به انطباق‌پذیری و نیاز به یک «معامله‌ی ضمنی» با جامعه و گرایش‌های غیرقابل کنترلش داشت؛ اما بیش از هر چیز ناشی از دوراهی‌ای بود که حکومت‌ها همواره در طول دوران با آن دست به‌گریبان بوده‌اند، یعنی انتخاب بین اصول و یا منفعت.^۱ در ایران نیز، مانند هر جای دیگر در اوایل دوران مدرن، اخلاق به طور کلی در پی ضرورت کسب درآمد افول کرد؛ به همین دلیل بود که دولت‌مردان صفوی نسبت به فحشا و مصرف دخانیات، بیشتر به دلیل مالیاتی که از آن‌ها عایدشان می‌شد، سخت‌گیری نمی‌کردند.

رهبران دینی نیز تا حدی در این امر نقش داشتند، اما نقش آن‌ها فقط مخالفت و اشتیاق به تذکر به ملت درباره‌ی احکام الهی نبود. چنین تصویری بسیار ساده‌انگارانه است و مسئله فقط این نبود که علما نمی‌توانستند جامعه را به سمت خواسته‌های خود

۱. برای عبارت «معامله‌ی ضمنی» بنگرید به:

Dale Eikleman, "Foreword: The Religious Public Sphere in Early Muslim Societies," in Hoexter et al., eds., *The Public Sphere in Muslim Societies*, 6.

پیامدهای بغرنج پیچیده و متناقض ناشی از سردرگمی میان ممنوعیت‌ها و منفعت‌ها را هنوز به طور آشکار می‌توان در ژاپن مدرن دید. در آنجا درآمد دولت از تنباکو «پشتوانه‌ی مالی کشور» است و تنباکو تنها کالای پول‌ساز بزرگ برای دولت است؛ به همین دلیل اقدامات پیشنهادی ضد‌دخانیات وزارت بهداشت با مخالفت وزارت دارایی مواجه می‌شود. بنگرید به:

Stephanie Strom, "Japan and Tobacco Revenue: Leader Faces Difficult Choice," *New York Times* June 13 (2001), A1, 14.

سوق دهند. قطعاً قدرت آن‌ها برای مهار رفتارهای غیرقانونی محدود بود. آن‌ها با جامعه‌ای سرکش و دولتی مواجه بودند که قدرت محدودی داشت و اغلب تا جایی نگران اجرای قوانین بود که بتواند منافع خود را تأمین کند. اما مقامات دینی، جدا از این که نیرویی نفی‌کننده بودند و بیهوده از دولت درخواست می‌کردند تا رفتارهای درست مذهبی را تقویت کند، وقتی در آنچه نفی می‌کردند برایشان منفعتی بود نقش مؤثری ایفا می‌کردند. وجود رفتارهای نامناسب حضور و موقعیت اجتماعی آن‌ها را در جامعه توجیه می‌کرد و به آن مشروعیت می‌بخشید. آن‌ها با معرفی خود در مقام عاملان مواجهه با فسق و فجور از این موقعیت بهره‌مند می‌شدند و از آنجایی که همه‌شان خود به نوعی درگیر فعالیت‌های نامشروع بودند، با تجاهر و نادیده گرفتن این اعمال یا تغییر مسیر آن به مقولات قابل قبول، موجب استمرار و تداوم آن می‌شدند. آن‌ها همواره به دولت امر می‌کردند به وظایفش مبنی بر رعایت اخلاق عمومی عمل کند. اما از آنجایی که قدرت اجرایی متعلق به دولت بود، به ناچار به همان اندک دستورات تحمیلی که چندان با مقاصد دینی‌شان نیز هم‌خوانی نداشت رضایت می‌دادند. آنچه در ظاهر خود را به صورت تضادی میان ضوابط جامعه و واقعیت موجود نشان می‌داد، در واقع در سطحی عمیق‌تر جدلی میان این دو بود که ناشی از تضاد بدیع و پایان‌ناپذیر میان لذت‌گرایی و خشکه‌مقدسی بود که همواره باعث بازتولیدشان می‌شد.

سومین و آخرین موضوع درباره‌ی استمرار تاریخی و تغییر است. ایران صفوی به صورت حکومتی که در آن مذهب و دولت درهم تنیده بود آغاز و پایان یافت، اما ماهیت ارتباط این دو با تغییر جامعه از حالت قبیله‌ای با مرکزیت رهبری مسیحایی به بنگاهی موروثی و نیمه‌دیوان‌سالارانه که شاه‌قصرنشین آن را هدایت می‌کرد شکل گرفت. خط سیر شراب این موضوع را به بهترین شکل نشان می‌دهد. اگرچه اختلافات مربوط به شراب هیچ‌گاه حل نشد، اما جایگاه آن در جامعه در طول دوره‌ی صفویه تغییر کرد. شاه اسماعیل عیاشی‌های افراطی و روابط نامشروع آشکار داشت، ولی شاه طهماسب برآن شد تا با صدور حکمی علیه این کار و دیگر اشکال رفتارهای گناه‌آمیز و سبک‌سرانه، از زیاده‌روی‌های جوانی خود ابراز پشیمانی کند. اکثر شاه‌های پس از وی شراب می‌نوشیدند و برخی‌شان در این کار افراط می‌کردند، اما اغلب بین زیاده‌روی گناه‌آمیز و پرهیز از آن در نوسان بودند. شراب وجهه‌ی آیینی خود را از دست داد و

تبدیل به نوشیدنی کفرآمیزی شد که فقط در خلوت آن را می نوشیدند و این نشان از دگرگونی جامعه‌ی ایرانی از حکومتی قبیله‌ای، مبتنی بر آزادی و دسترسی، به دولتی یکجانشین داشت که شاه آن خود را در چهاردیواری قصرش پنهان می کرد.

این تغییر طبیعتاً با اضمحلال دولت صفویه متوقف نشد. سقوط فجیع اصفهان در سال ۱۷۲۲م. [۱۱۰۱هـ.خ.] اگرچه عملاً به حکومت صفویه پایان بخشید و دوره‌ای پر آشوب و فقر را رقم زد که عواقب تجاری و مصرفی بسیاری داشت، موجب گسست چشمگیری در تاریخ ایران نشد. نه می توان گفت دوره‌ی قاجار (۱۹۲۵-۱۷۹۶م.) [۱۳۰۴- ۱۱۷۵هـ.خ.] ادامه‌ی بلافاصل تاریخ ایران از سده‌ی هجدهم م. بود و نه می توان آن را چیزی کاملاً نوظهور در نظر گرفت. ایران همچنان جامعه‌ای پیشاصنعتی باقی ماند. بسیاری از امور اجتماعی تا اواخر سده‌ی نوزدهم م. ادامه یافت و در برخی موارد تا دوران اخیر نیز کشیده شد، اما برخی امور تغییر کرد. برای مثال با شروع حکومت فتحعلی شاه (سلطنت ۱۸۳۴- ۱۷۹۷م.) [۱۲۱۳- ۱۱۷۶هـ.خ.] شاهان قاجار که نگران صلاحیت مذهبی شان بودند، دیگر در مراسم عیش و نوش و عیاشی که از دوران صفوی به جای مانده بود افراط نمی کردند. و دلایل مشروب‌خواری نیز تغییر کرد. در زمان صفوی کسانی که مشروب می نوشیدند به نظر می رسید این کار را یا با بی خیالی انجام می دادند و یا این که گرفتار عذاب وجدان می شدند، اما در دوره‌ی قاجار نوشیدن شراب معنا داشت، نشانه‌ی نافرمانی، به رخ کشیدن بی قیدی، اهانت به روحانیون و احکام دینی شان و یادآور صوفیان قدیم بود و البته نشانی از رفتارهای متظاهرانه‌ی مذهبی در آن دیده نمی شد.

در دوران ناصرالدین شاه (سلطنت ۹۶- ۱۸۴۸م.) [۷۵- ۱۲۲۷هـ.خ.] نیز دولت قاجار اقداماتی را علیه مواد تحریک کننده و محل استعمال آن‌ها وضع کرده بود. دولت مردان در آن زمان با تشخیص تأثیر زیان‌بار رواج سریع تریاک (و کشیدن آن در مقابل استفاده‌ی سنتی که به صورت خوراکی بود) در پی مهار مصرف آن برآمدند. آن‌ها همچنین در قهوه‌خانه‌ها را که مرکز فعالیت‌ها و مخالفت‌های سیاسی بود به طور موقت بستند. انگیزه‌های موجود در پس این اقدامات، خواه اخلاقی و خواه سیاسی، یادآور دوره‌ی صفویه است. با این همه، انگیزه‌های دینی در اصل هیچ نقشی، ولو در سطح شعار، در مداخلات و ممنوعیت‌های زمان قاجار نداشت. تفاوت اصلی دولت قاجار با دولت

صفوی در چالش‌هایی بود که با آن مواجه بودند: نگرانی شاهان دوران متأخر قاجار دیگر مربوط به حکومت آزاد و خالی از تعصب پیشامدرن و تحت فشارهای محافظه‌کارانه‌ی دینی نبود، بلکه مشکل آنان بیشتر مربوط به دولت متمرکز و مدرنی می‌شد که حالا باید با نیروهای سیاسی و اقتصادی خارج از کنترلش دست و پنجه نرم می‌کرد.

ترتیب مطالب

شیوه‌ی ارائه‌ی اطلاعات در این کتاب با دسته‌بندی موضوعی و توالی زمانی است. فصل آغازین آن شامل مروری اجمالی بر تاریخچه‌ی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران بین سال‌های ۱۵۰۰ تا ۱۹۰۰ م. [۸۷۹ تا ۱۲۷۹ هـ.خ.] می‌شود که برای خوانندگان غیرمتخصص زمینه‌ای برای فهم موضوعاتی که در ادامه می‌آید فراهم می‌کند. آنچه در ادامه آمده است به دو بخش تقسیم می‌شود، یک بخش دوره‌ای بین سال‌های ۱۵۰۰ و ۱۸۰۰ م. [۸۷۹ تا ۱۱۷۹ هـ.خ.] را شامل می‌شود که دوره‌ی شاهان صفوی و وقایع بعد از آن است و دیگری سده‌ی نوزدهم م.، یعنی مربوط به دوره‌ی قاجار خواهد بود. بخش اول دارای چهار فصل است که در هر فصل به یکی از مواد محرک می‌پردازیم. در بخش دوم به همین مواد، به‌علاوه‌ی جای، در دوره‌ی تاریخی دیگر پرداخته می‌شود.

در دو فصل بخش اول به بررسی نقش دولت صفوی در تاریخچه‌ی غنی الکل در ایران و خصوصاً شراب، که قدیمی‌ترین و مبهم‌ترین این‌گونه محرک‌هاست، می‌پردازیم. فصل ۲ «مصرف» مورد بررسی قرار می‌گیرد و تمرکز بحث بر روی افراد تراز اول کشور است که از قرار معلوم تنها رده‌ای بودند که شراب می‌نوشیدند، در این فصل خصوصاً به نقش شراب‌خواری در تغییر ماهیت پادشاهی پرداخته می‌شود. فصل ۳ به مصرف همراه با تشویش الکل در جامعه‌ی اسلامی می‌پردازد و دلایل و شرایط ممنوعیت‌هایی را بررسی می‌کند که گه‌گاه علیه آن صادر می‌شد.

فصل ۴ نگاهی به تاریخچه‌ی تریاک و حشیش در دوران صفوی می‌اندازد. تریاک و حشیش، برخلاف الکل، در ایران پیشامدرن از لحاظ دینی مایه‌ی ننگ نبود و در واقع هردو جایگزین‌های مجازی برای شراب محسوب می‌شدند، مخصوصاً تریاک که مدت‌های مدیدی در ایران به جای کشیدن خورده می‌شد و آن‌قدر با جامعه‌ی ایرانی

آمیخته شده بود که مسافران فرانسوی در دوره‌ی صفویه آن را به شراب خودشان تشبیه می‌کردند و می‌گفتند ایرانیان می‌دانند چگونه این ماده را مصرف کنند و معمولاً دچار اعتیاد به آن نمی‌شوند.

تباکو که در فصل ۵ به آن پرداخته می‌شود توجه خواننده را به محرک‌های «جدید» معطوف می‌کند که در پی انقلاب تجاری وارد کشور شد. این ماده، بعد از چای، احتمالاً قوی‌ترین ماده‌ی محرک از نظر سازگاری فرهنگی و «گنجایش آن برای کسب معنایی فراتر از ویژگی‌های داروشناختی» است.^۱ این فصل ابتدا به بررسی شرایط ورود و محبوبیت تباکو می‌پردازد و سپس توجهش را به اختلاف نظرانی که در محافل پزشکی و مذهبی درباره‌ی آن وجود داشت معطوف می‌دارد.

فصل ۶ به بررسی قهوه در دوره‌ی صفوی می‌پردازد. اسناد و مدارک مربوط به قهوه، که محصولی وارداتی بود، به خوبی ثبت شده است و بنابراین مسائل مربوط به تجارت نخستین بخش از این فصل را به خود اختصاص می‌دهد. بخش دوم این فصل به موضوع مصرف می‌پردازد و درباره‌ی سیر تحول قهوه از ماده‌ای دارویی به نوعی نوشیدنی تفریحی بحث می‌کند، اما تمرکز آن بر قهوه‌خانه‌هاست که انواع تفریحات و سرگرمی‌های مرتبط با آن موضوع نگرانی‌های مذهبیون و سیاسیون می‌شود. بخش دوم کتاب به بررسی الگوهای تداوم و تغییر در دوره‌ی پس از پیدایش سلسله‌ی قاجار در اوایل سده‌ی نوزدهم م. می‌پردازد و نگاهی نیز به تحولات ناشی از ورود مواد مخدر و محرک‌های مختلف و جایگاه‌های استفاده‌ی آن‌ها دارد. در چهار فصل این بخش به پیشرفت‌های سیاسی و اجتماعی در جامعه‌ی ایرانی سده‌ی نوزدهم م. و خصوصاً به مسیر نامنظم آن به سمت مدرنیته و سیاست‌های برخاسته از آن نیز پرداخته شده است.

در فصل ۷ سیر تحول شراب پس از دوران صفوی بسیار دقیق‌تر به تصویر کشیده شده و نقش مشروب‌خواری در تحولات بعدی جامعه‌ی ایران - از سامان بیابانگردانه و سخت مشروب‌خوار که حکایت از آزادی و قابلیت دسترسی به مشروب دارد به حکومتی ساکن که در آن دربار به دنبال نمادهای متفاوت مشروعیت است - بررسی

1. Gladwell, "Java Man," 76.

شده است.

فصل ۸ با دقت بیشتری به روند این تغییر می‌پردازد و سیر تحول تریاک و تنباکو را از مواد مصرفی محبوب به مواد وارداتی ملی به صورت مستند نشان می‌دهد. وقتی این عادت مهاجم کشیدن تریاک، به جای بلعیدن آن در اواخر سده‌ی نوزدهم م. شکل گرفت، این ماده جایگاه نسبتاً غیرمشکل‌ساز خود را در جامعه از دست داد و تبدیل به منبع اعتیادی همه‌گیر و ریشه‌ی طیفی از بیماری‌های اجتماعی شد. تریاک نه تنها به محصولی فروشی تبدیل شد، بلکه اصلی‌ترین محصول فروشی کشور شد و در برخی نواحی در واقع به تک‌محصول کشاورزی تبدیل شد و ایران را در معرض قحطی قرار داد. تنباکو از این جهت که تبدیل به یکی از سودآورترین مواد صادراتی کشور شد مانند تریاک بود، اما حوادث سیاسی موجب شد تا این ماده خط سیر متفاوتی داشته باشد. محبوبیت بسیار زیاد تدخین در میان مردم تا حد زیادی به بحث‌های مذهبی درباره‌ی مجاز بودن یا نبودن تنباکو منجر شده بود. وقتی که دولت تصمیم گرفت تولید، فروش، و توزیع تنباکو را به بیگانگان واگذار کند، علما مداخله کردند و افراد سیگاری را به منظور طرد نیروهای خارجی بسیج کردند تا کنترل بیگانگان دامن ملت را لکه‌دار نکند.

فصل ۹ به قهوه و چای در برهه‌ی زمانی میان اوایل سده‌ی هجدهم م. تا زمان "پیروزی" چای در اواخر سده‌ی نوزدهم م. می‌پردازد. در این فصل ابتدا به بحث درباره‌ی محبوبیت نسبی این دو نوشیدنی در زمان صفویه و دلایل اصلی ناپدید شدن قهوه‌خانه‌ها در دوره‌ای پر آشوب، در پی سقوط اصفهان در سال ۱۷۲۲ م. [۱۱۰۱ ه.خ.]، می‌پردازد. در ادامه‌ی این فصل تغییر ذائقه‌ی ایرانیان از قهوه به چای، به عنوان نوشیدنی محبوب ایرانی، دنبال می‌شود و به بررسی نقش روسیه و انگلیس چای‌دوست می‌پردازد و شرایط اجتماعی مرتبط با طبقه و ذائقه‌ای را که موجب این تغییر شد بررسی می‌کند. و بالاخره فصل ۱۰ به بررسی پدیده‌ای می‌پردازد که همراه با گسترش چای و ظهور قهوه‌خانه‌های "جدید" در نیمه‌ی دوم اواخر سده‌ی نوزدهم م. رخ داد، قهوه‌خانه‌هایی که شبیه به قهوه‌خانه‌های قدیمی بود، گرچه به جای قهوه در آن چای عرضه می‌شد. در این فصل به شکل ظاهری این مکان‌ها با ساختارهای جدید و نیز عملکرد آن‌ها و ارباب‌رجوع‌هایشان می‌پردازیم. توجه اصلی این فصل به نگرانی‌ها و تشویش‌هایی است که این تشکیلات به وجود می‌آوردند و دولت را وامی‌داشتند تا گه‌گاه در عملکرد آن‌ها

درآمد ۲۵

دخالت کند. این نگرانی‌ها طیف وسیعی داشت و از نگرانی نسبت به حفظ تعادل تجاری کشور تا ترس از آشوب‌های اجتماعی را شامل می‌شد و به همین دلیل است که آن را نماینده‌ی حساسیت‌های دیرینه‌ی ایران می‌دانند.

بخش نخست

دوره‌ی صفویه

فصل ۱

نگاهی کلی به تاریخ ایران بین سال‌های ۱۵۰۰ تا ۱۹۰۰ م.

ایران در دوران صفویه

دودمان صفوی، که در اوایل سده‌ی شانزدهم م. در ایران حکومت می‌کرد، اغلب نقطه‌ی آغاز تاریخ مدرن کشور در نظر گرفته می‌شود و برخی می‌گویند دولتی که صفویه به وجود آورد سرآغاز دولت ملی ایران بود؛ هرچند مدرن پنداشتن ایران در دوران صفوی از لحاظ تاریخی نادرست است، چراکه آنان از بسیاری جهات ادامه‌دهنده‌ی برنامه‌ها و اقدامات مغولان و تیموریان بودند و از اموری مانند ضرب سکه گرفته تا سیاست‌های دیوان‌سالاری از آنان پیروی می‌کردند. دولت صفوی آگاهانه مشروعیت خود را بر پایه‌ی سنت گذشته بنا کرد. تاریخ‌نگاران صفوی می‌کوشیدند اصل و نسب این سلسله را به امامان شیعه و بزرگ‌ترین پادشاه صفوی یعنی شاه عباس اول (سلطنت: ۱۶۲۹-۱۵۸۷ م.) [۱۰۰۸-۹۶۶ ه.خ.] را به فاتح بزرگ آسیای مرکزی یعنی تیمور لنگ (درگذشته به سال ۱۴۰۵ م.) [۷۸۴ ه.خ.] نسبت دهند. با این حال، صفویان کارهای بدیع زیادی انجام دادند و میراث آن‌ها از طرق گوناگون تا به امروز باقی مانده است. آن‌ها بخش اعظم ایران را تحت کنترل سیاسی واحدی درآوردند و نظام اساساً چادرنشین و عشایری را به جامعه‌ی عمدتاً یک‌جانشین تبدیل کردند که بیشتر درآمد خود را از طریق کشاورزی و تجارت کسب می‌کرد. مهم‌تر از همه این که این خاندان ایده‌ی پادشاهی

موروثی را به کار گرفت و قدرت ارضی را با مشروعیت دینی ترکیب کرد که با اصلاحاتی در آن تا سده‌ی بیستم م. تداوم یافت. نظام سیاسی شکل گرفته در این دوران مرزهای سیاسی و دینی سفت و سختی نداشت و زبان فارسی که زبان ادبی آن دوران بود کم‌کم جایگزین زبان عربی، که ابزار بیان اندیشه‌های دینی بود، می‌شد. برخی نهادهای اداری که در عصر صفوی به وجود آمده بود و یا از دوران پیشین به جا مانده بود تا دوره‌ی قاجار نیز به فعالیت خود ادامه داد. در آخر باید اضافه کرد که در دوران صفویه شاهد شروع موجی از روابط سیاسی و تجاری پایدار میان ایران و اروپا هستیم.

زمانی که به ایران در فاصله‌ی زمانی ۱۵۰۱ تا ۱۷۲۲ م. [۸۸۰ تا ۱۱۰۱ ه.خ.] می‌پردازیم چند ویژگی خاص زمانی و مکانی را باید مد نظر داشته باشیم. نخستین ویژگی مربوط به شرایط طبیعی ایران و اثرات آن است. بخش اعظم ایران شامل زمین‌های خشک و نابارور است. بخش‌های وسیعی از آن از باران کافی برای ادامه‌ی کشت و کار محروم است اما شرایط بسیار مناسبی جهت کوچ‌نشینی شبانی دارد. عشایر که به صورت قبیله‌ای زندگی می‌کردند در این دوران یک‌سوم تا نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دادند. دومین ویژگی، که نامرتب به مورد پیشین نیست، این است که قدرت نظامی این دوران برگرفته از ساختار قبیله‌ای بود که قدرت سیاسی را نیز به دنبال داشت. تا سده‌ی بیستم م. ریشه‌ی تمام خاندان‌های حاکم بر ایران در جاه‌طلبی‌های قبیله‌ای بود. نمود ساختار شبانی دولت را می‌توان در دربارهای سیار و نبود پایتختی ثابت دید. صفویه چندین پایتخت داشت و پایتخت معمولاً همان جایی بود که شاه و همراهانشان بودند. سوم این که قدرت نظامی و سیاسی در ایران در دست ترک‌ها بود و، در مقابل، قوم تاجیک پیشروان دیوان‌سالاری و فرهنگ بودند. صفویان که نسبشان به گُردها برمی‌گشت و دارای پیشینه‌ی غیرقبیله‌ای بودند با این ساختار چندان هماهنگی نداشتند؛ هرچند دولتی که آنان با کمک قبایل ترکمن ساکن آناتولی شرقی به وجود آوردند تا حدود زیادی این تقسیم‌بندی را وارد ساختار خود کرد. با این حال این مرزبندی میان ترک‌ها و تاجیک‌ها نفوذ ناپذیر نبود. به مرور زمان بسیاری از ترک‌ها امور دیوان‌سالاری را به عهده گرفتند و بسیاری از تاجیک‌ها وارد ارتش شدند. البته نباید نسبت به کشمکش و رقابت بین این دو گروه که ناشی از بدگمانی‌های دوسویه و تفاوت علایق بود اغراق کرد. در نهایت باید گفت کشورداری پیشامدرن ایران ترکیبی از

سنت حکومت اسلامی، مفهوم پادشاهی باستانی و اصول مشروعیت و قدرت مغولی - ترکی آسیای مرکزی بود. نخستین اصل سنت حکومت اسلامی به این ترتیب بود که حکمران به عنوان نماینده‌ی خدا بر امت اسلام فرمانروایی می‌کرد. دومین اصل کشورداری بر پایه‌ی مفهوم فرمانروای مطلق بود که فرمانروایی‌اش بر مردم همچون ارتباط چوپان با گله‌اش بود؛ درحالی که سومین عامل این بود که قدرت و مشروعیت نه در دست شخص حاکم بلکه در موجودیت ایل بود که علاوه بر پسران و عموها شامل زنان و مادران و دختران نیز می‌شد. صفویان از این لحاظ، مانند بسیاری جهات دیگر، اشتراکات بسیاری با همسایگان‌شان یعنی امپراتوری عثمانی و هند گورکانی داشتند. نبود اصل انتقال قدرت به پسر ارشد در سنت ترکی - مغولی منجر به کشمکش‌های طولانی برای به قدرت رسیدن می‌شد و در نهایت به بی‌ثباتی دامن می‌زد (هرچند در عصر صفوی، طبق اصول دیرین ایرانیان، معمولاً قدرت از پدر به پسر می‌رسید).

پیشینه

صفویه در حدود سال ۱۳۰۰م. [۶۷۹هـ.خ.] به شکل فرقه‌ای صوفیانه در اردبیل، شهری در شمال غرب کشور، که زادگاه و محل خاک‌سپاری بنیان‌گذار این سلسله یعنی شیخ صفی‌الدین (۱۳۳۴-۱۲۵۲) نیز هست، آغاز به کار کرد. فرقه‌ی صفویه، بعد از پشت سر گذاشتن توفان‌های سیاسی ناشی از سقوط حکومت مغول‌ها در ایران و ظهور و سقوط تیمور لنگ، کار خود را با رهبری نوادگان صفی‌الدین به‌خصوص جنید (سلطنت: ۶۰-۱۴۴۷م.) [۳۹-۸۲۶هـ.خ.] و حیدر (۸۸-۱۴۶۰م.) [۶۷-۸۳۹هـ.خ.] ادامه دادند و تبدیل به جنبش جاه‌طلبانه‌ای شدند که در شکاف قلمروی تحت فرمان دو سلسله‌ی قومیتی موسوم به آق‌قویونلو ([صاحبان] گوسفندان سفید) و قراقویونلو ([صاحبان] گوسفندان سیاه) جای گرفتند. حامیان اصلی آن‌ها گروه‌های قبیله‌ای قزلباش یا سرخ‌سران بودند. این نام اشاره به کلاه‌های سرخی دارد که گفته می‌شود از زمان حیدر به جا مانده و ۱۲ ترک روی آن نشان سرسپردگی‌شان به فرمانروای صفوی و دوازده امام شیعیان بود. افراد این قبایل، با وجود نام مشترکشان، از یک تبار نبودند و هرکدام وابستگی‌های قومیتی خود را داشتند و قبایل مختلف همچنان رقیبان سرسخت یکدیگر به شمار می‌رفتند. قبایل اصلی قزلباش که از صفویان حمایت می‌کردند همگی

نگاهی کلی به تاریخ ایران بین سال‌های ۱۵۰۰ تا ۱۹۰۰ م. ۴۱

از سوریه و آناتولی به مناطق مختلف ایران مهاجرت کرده بودند و زمانی که صفویان حکومت را به دست گرفتند، رهبران ایل غالباً به عنوان حاکمان منطقه‌ی خود منصوب شدند.

قزلباش‌ها نخبگان سواره نظام حکومت تازه تأسیس را تشکیل دادند و به عنوان محافظان مخصوص شاه به کار گرفته شدند ولی رابطه‌ی آن‌ها با حکمران رابطه‌ی مریدی و مرشدی نیز بود. آن‌ها به شدت به رهبر خود وفادار بودند و از آنجایی که به شکست ناپذیر بودن خود ایمان داشتند، اغلب بدون زره وارد میدان نبرد می‌شدند. آن‌ها همچنین مراسمی داشتند که در آن شراب بی حساب می‌نوشیدند و ظاهراً گوشت دشمنان خود را می‌خوردند. جنید از میان این قبایل که اکثراً ترکمن بودند پیروانی گرد آورد و آن‌ها را برای عملیات نظامی تعلیم داد و از آنان در یورش به ساکنان مسیحی قفقاز استفاده کرد.

از اوایل دوران صفوی اطلاعات زیادی در دست نیست. یکی از مسائل مبهم ماهیت دقیق باورهای دینی آن‌هاست. آن‌ها در اصل عقاید سنی در سر داشتند، اما در ابتدای سده‌ی پانزدهم م.، زیر تأثیر حامیان ترکمن خود، به مذهب شیعه گرویدند. از آنجایی که این قبایل از منطقه‌ای مرزی مملو از اعتقادات تلفیقی اسلامی و پیشاسلامی و عناصر هزاره‌ای برخاسته بودند، نظام اعتقادی‌شان ارتباط چندانی با شیعه‌گری دوازده‌امامی نداشت و پر از مفاهیم شمّنی و روح‌باوری بود که شامل اعتقاد به حلول ارواح و تناسخ و نیز قائل بودن صفات الهی برای رهبران می‌شد.

ایران در سده‌ی شانزدهم م.

تحول صفویان از جنبشی موعودباورانه به خاندانی پادشاهی که به جای شیخ شاه در رأس آن بود در زمان اسماعیل پسر حیدر صورت گرفت. در دوران حکومت شاه اسماعیل، شجره‌نامه‌ای جعلی ساخته شد که طبق آن نسب صفی‌الدین به امام هفتم، امام موسی کاظم، می‌رسید. اگرچه این کار تأثیر چندانی بر توجه اسماعیل به اصول اصلی اعتقادات تازه تأسیس نداشت، تلفیقی که میان قدرت دنیوی و دین به وجود آمد بی‌نهایت قدرتمند بود. قزلباش‌ها که حامیان وفادار صفویان بودند، در این میان نقش بسیار مهمی داشتند و علاوه بر دریافت ملک و املاک، به عنوان آموزگاران

شاهزاده‌های صفوی نیز خدمت می‌کردند. اسماعیل در سال ۱۴۹۹م. [۸۷۸هـ.خ.] از منطقه‌ی خزر، جایی که تحت حمایت فرمانروایی محلی زندگی می‌کرد، برخاست تا غرب ایران را از چنگ آق‌قویونلوها درآورد. در سال ۱۵۰۱م. [۸۸۰هـ.خ.]، وقتی هنوز پانزده سال هم نداشت، خود را شاه تبریز خواند. او همچنین شیعه را مذهب رسمی قلمرو حکومت خود معرفی کرد؛ بنابراین به حکومت تازه تأسیس خود پایه‌های ایدئولوژیک قوی اعطا کرد و مرزهای مشترک دینی و سیاسی در ایران ایجاد کرد که، با اصلاحاتی چند، تا به امروز نیز دوام آورده است. در سال ۱۵۱۰م. [۸۸۹هـ.خ.] تمام کشور، به جز خراسان در شمال شرقی، در دست صفویان بود. هنگامی که در سال ۱۵۱۰م. [۸۸۹هـ.خ.] اسماعیل با مغلوب کردن محمد شیبانی خان از یک خراسان را به دست آورد، قلمرو صفوی دارای گسترده‌ترین پهنه در تاریخ این خاندان شد.

رقیبان اصلی صفویان عثمانی‌ها بودند. آن‌ها که خود را مدافعان اسلام سنی می‌خواندند، از ایجاد دولت ستیزه‌جوی شیعه در مرزهای خود احساس خطر می‌کردند. شورش و سرکشی صفویان و هوادارانش در آناتولی به زودی سلطان سلیم را بر آن داشت تا در سال ۱۵۱۴م. [۸۹۳هـ.خ.] در نبردی معروف به چالدران به ایران بتازد، نبردی که در آن عثمانی‌های مجهز به توپخانه‌های صحرایی و اسلحه توانستند سربازان اسماعیل را که با تیر و کمان می‌جنگیدند در هم بکوبند. مشهور است که می‌گویند شکست چالدران ضربه‌ی روحی بزرگی به اسماعیل وارد کرد و او هیچ‌گاه پس از آن سربازانش را به نبرد نفرستاد. درست است که می‌گویند شاه اسماعیل از آن پس به شکار و شراب‌خواری و وقت‌گذرانی با پسران جوان روی آورد و فعالیت‌های این‌چنینی را به اداره‌ی مملکت ترجیح داد، اما سپاه صفوی پس از آن شکست سخت، دوباره خود را ترمیم کرد و چند سال بعد به سمت میان‌رودان شمالی که در دست عثمانی بود پیشروی کرد.

شاه اسماعیل در سال ۱۵۲۴م. [۹۰۳هـ.خ.] درگذشت و پسر ده‌ساله‌ی او، طهماسب، جانشین وی شد. طبیعی است که با سن کمی که او داشت، در ابتدا قدرت اصلی در دست جمعی از نایب‌السلطنه‌های قزلباش بود. با توجه به اختلافات مقامات قزلباش و همچنین کاهش تقدس مقام شاه، تعجبی نیست که در سال‌های اولیه‌ی سلطنت، مبارزه‌ی قبیله‌ای بر سر قدرت در گرفت که منجر به یک جنگ داخلی

نگاهی کلی به تاریخ ایران بین سال‌های ۱۵۰۰ تا ۱۹۰۰ م. ۴۳

ده‌ساله در میان قزلباش‌ها شد. در دهه‌ی ۱۵۳۰ م. [۹۰۹ هـ.خ.] بود که طهماسب تصمیم گرفت دست نیروهای یاغی قبیله‌ای را کوتاه و قدرت خود را تحکیم کند و بدین ترتیب از خلال این کشمکش‌ها به پیروزی برسد. از آن پس، نخستین انتساب تاجیک‌ها به مقام‌های کلیدی از جمله نیروی نظامی، که پیش از این در انحصار ترک‌ها بود، صورت گرفت. ازدواج شاهان با زنان گرجی و چرکسی نیز از این زمان آغاز شد، اگر چه در این زمان همچنان پسرانی که از مادران ترکمن بودند وارثان تاج و تخت به شمار می‌آمدند.

شاه طهماسب تلاش بسیاری کرد تا شیعه را در قلمرو خود بیش از پیش گسترش دهد؛ او مبلغان دینی را به کار گرفت تا با لعنت فرستادن بر سه خلیفه‌ی اول سنی، که از نظر شیعیان غاصبانِ خلافت امام اول شیعیان یعنی حضرت علی بودند، مذهب سنی را بدنام کند. همچنین تلاش‌هایی جهت استانداردسازی اعمال مذهبی بر اساس نسخه‌ای شهری شده و متن‌محور که مخالف باورهای عامیانه‌ی قزلباش‌ها بود صورت گرفت. شاه برای ترویج شیعه‌گری و تقویت حقانیت خود به عنوان فرمانروای شیعه‌مذهب و نیز تشکیل گروهی مذهبی بدون وابستگی قومی و جناحی، علمایی را از سرزمین‌های عرب، خصوصاً لبنان، فراخواند تا در ازای پول و ملک و مقام به ایران مهاجرت کنند. مهم‌ترین این علما شخصی بود به نام علی الکرکی که به عالی‌رتبه‌ترین روحانی آن دوران تبدیل شد.

شاه طهماسب همین که صلاحیت خود را تثبیت کرد، بر آن شد تا قلمرو خود را در چند ناحیه، از استان‌های منطقه‌ی خزر تا خراسان و قندهار، که در زمان حکومت پدرش نواحی حایل و دست‌نشانده بودند، گسترش دهد. در این بین عثمانی‌ها سه‌بار در دوران طهماسب به ایران لشکرکشی کردند و در سال ۱۵۴۸ م. [۹۲۷ هـ.خ.] او را وادار کردند پایتخت را از تبریز به قزوین، که به مرکز ایران نزدیک‌تر بود، منتقل کند. در سال‌های ۳۶-۱۵۳۴ [۱۵-۹۱۳ هـ.خ.] عراق به دست عثمانیان افتاد. سومین لشکرکشی در سال ۱۵۵۵ م. [۹۳۴ هـ.خ.] با پیمان آماسیه پایان یافت. بر اساس این معاهده حق قیمومیت عثمانی‌ها بر عراق و شرق آناتولی به رسمیت شناخته شد و آذربایجان و جنوب غرب قفقاز در کنترل ایران باقی ماند.

گرجستان که شاه طهماسب بارها به آن حمله کرد هیچ‌گاه به طور کامل تسلیم

نشد. باین حال، این منطقه بسیار حائز اهمیت بود چراکه منبع غلام‌های مسیحی‌الاصلی به شمار می‌رفت که در طول یورش و حمله به این منطقه اسیر می‌شدند. این اقدام که اسماعیل پایه‌گذار آن بود، در زمان طهماسب نیز ادامه پیدا کرد. طهماسب نخستین شاه صفوی بود که این سربازان قفقازی را برای مقابله با قزلباش‌های سلطه‌جو به کار گماشت. مردانی که به اسلام می‌گرویدند تحت آموزش‌های مدیریتی قرار می‌گرفتند و زنان در حرم‌سراهای سلطنتی مشغول به کار می‌شدند که رفته‌رفته دارای قدرت نفوذ بسیاری شدند. این شیوه شباهت بسیاری به نظام استخدام برده توسط عثمانیان در سرزمین‌های مسیحی داشت.

با تحولی که از زمان شکست پدر طهماسب در نبرد چالدران شروع شد، سلطنت او توجه روزافزونی بر نقش شاه به عنوان نماینده‌ی امام غایب نشان داد. شیعه‌ی دوازده‌امامی به دوازده امام معصوم، یعنی علی و نوادگان او، باور دارد که آخرین امام در زمان طفولیت غیبت کرده است و در آینده به عنوان مهدی موعود ظهور خواهد کرد. با این‌که شاه اسماعیل نماینده‌ی دنیایی بدوی و نیمه‌مشرکانه بود که در آن آیین‌های غیراخلاقی نظیر شراب‌خواری و اعمال وحشیانه‌ی جنسی ناشیانه با میل به مشروعیت اسلامی ادغام شده بود، شاه طهماسب، با تأکید بر نمود ظاهری رفتار مذهبی، تغییر بزرگی ایجاد کرد. او که حاکمی مذهبی، و بنا بر برخی روایت‌ها، مالیخولیایی بود، در سال ۳۴-۱۵۳۳م. [۱۳-۹۱۲ه.خ.] طی سفر زیارتی به شهر مقدس مشهد در خراسان، دچار پشیمانی و ندامت شد؛ شراب را کنار گذاشت و دستور تعطیلی می‌کده‌ها و دیگر انواع تفریحات را صادر کرد. او پس از تحولی آشکار در سال ۱۵۴۴م. [۹۲۳ه.خ.]، درباره‌ی مسائل بهداشتی و غذایی دچار وسواس شد و از هنرهایی که پیش از آن مشتاقانه آن‌ها را حمایت می‌کرد ابراز بیزاری نمود.

هنگامی که شاه طهماسب در سال ۱۵۷۶م. [۹۵۵ه.خ.] درگذشت، صفویان قدرت بقای خود را در برابر قدرت قزلباش‌ها، تهدیدات مداوم عثمانی‌ها و تضعیف ایدئولوژی، نشان دادند. دوران حکومت کوتاه و خونین پسر و جانشین او اسماعیل دوم، و نیز محمد خدابنده‌ی ضعیف و نیمه‌کور، باعث تجدید حیات قدرت قزلباش‌ها و کشمکش‌های داخلی در میان مقاماتشان شد. همسایگان ایران از این آشفتگی سوءاستفاده کردند. از یک‌ها در سال ۱۵۷۸م. [۹۵۷ه.خ.] به خراسان تاختند و در

نگاهی کلی به تاریخ ایران بین سال‌های ۱۵۰۰ تا ۱۹۰۰ م. ۴۵

همان سال دور جدیدی از جنگ‌های صفوی - عثمانی به راه افتاد که تا سال ۱۵۹۰ م. [۹۶۹ ه.خ.] ادامه یافت. این جنگ‌ها باعث مشکلات شدید اقتصادی در مناطق مرزی شد. تمام این مسائل بعد از روی کار آمدن شاه عباس اول در سال ۱۵۸۷ م. [۹۶۶ ه.خ.] بهبود یافت.

شاه عباس اول

شاه عباس اول را در دنیا بزرگ‌ترین حاکم صفوی و تجسم عینی پادشاه عادل و ایده‌آل ایرانی می‌دانند. شاهدان عینی به عدالت و سخاوتمندی او و همچنین نبود فساد در زمان وی شهادت می‌دهند. حکومت او همچنین دوران مهم تبدیل شدن دولت صفوی از شکل قبیله‌ای به یک دولت شبه‌دیوان‌سالارانه را نشان می‌دهد. این موضوع را به عنوان مثال می‌توان در افزایش اهمیت سلسله نسبت به قبیله نزد تاریخ‌نگاران صفوی مشاهده کرد. درحالی‌که وقایع‌نامه‌های قدیمی‌تر تاریخ کلی را بر پایه‌ی مشروعیت ترکی - مغولی می‌نوشتند، شرح وقایعی که در اواخر سده‌ی شانزدهم م. نوشته شده است بیشتر حول محور صفویان و حاکمان ایرانی می‌چرخد. تأکید بیشتر بر ایرانی بودن در دولت صفوی در برگرداندن آثار دینی به زبان فارسی و جایگزین شدن فارسی به جای عربی در ضرب سکه مشهود است.

شاه عباس در درجه‌ی نخست یک استراتژیست برجسته بود که به شدت تمایل داشت مناطقی را که به دست دشمنان خارجی افتاده یا بر اثر اغتشاشات داخلی از دست رفته بود، باز پس گیرد. مهارت استراتژیکش به‌ویژه در برابر عثمانی‌ها ضعف نظامی کشور را جبران می‌کرد. بدین ترتیب او توانست تبریز و مناطقی را که به اشغال ازبک‌ها و مغول‌ها درآمده بود باز پس گیرد. شاه عباس، با آگاهی به این امر که قادر نیست در آن واحد با دوجبهه وارد جنگ شود و قصد داشت که خیال خود را از بابت شرق کشور راحت کند، ابتدا تصمیم گرفت که با عثمانی‌ها صلح کند که این موضوع به قیمت از دست دادن آذربایجان و بخش‌هایی از قفقاز و عراق تمام شد. او سپس توجه خود را معطوف ازبک‌ها کرد و مشهد و هرات را از چنگشان درآورد و بر گیلان و ماندران نیز تسلط یافت. پس از اتمام این کار، شاه عباس به جبهه‌ی غربی پرداخت و هنگامی که از پیمان و حمایت حاکم گرجستان اطمینان حاصل کرد، جنگ با عثمانی

را از سر گرفت و آن‌ها را از شمال غرب و عراق فراری داد.

بازپس‌گیری خاک ایران ارتباط نزدیکی با هدف اصلی شاه عباس، یعنی افزایش کنترل شخصی و متمرکز کردن قدرت داشت. شاه عباس کار را با انتصاب ولیعهد به عنوان فرمانروای خراسان و نیز گماردن دیگر پسرانش به فرمانروایی ایالت‌های دیگر، تحت قیمومیت قزلباش‌ها، به اتمام رساند. در عوض برای جلوگیری از شورش و ادعای زود هنگام برای به دست آوردن تاج و تخت، یکی از پسرانش را کشت و دو تای دیگر را نیز کور کرد. او به رسم عثمانی‌ها نوه‌های خود را نیز در حرم‌سرا زندانی کرد و بدین ترتیب کاری کرد که در برابر ادعاهای زود هنگام قدرت محفوظ بماند، اما از آن طرف نیز باعث شد حاکمان آینده از تجربیات ارزنده محروم بمانند.

مهم‌ترین کاری که شاه عباس انجام داد این بود که دست به اقداماتی اصلاحی در کشور زد که به منظور در هم شکستن قدرت قبایل قزلباش طراحی شده بود. شاه عباس به منظور ایجاد ارتش و نخبگان مدیریتی جایگزینی که فقط از او فرمان ببرند، غلامان را وارد عرصه کرد و هزاران ارمنی و گرجی و چرکسی را که در جنگ‌های خونین قفقاز به اسارت گرفته بود به خدمت گرفت. غلامان را به مقام‌های مهم در ارتش منسوب کرد، جایی که هم‌تراز قزلباش‌ها قرار می‌گرفتند و همچنین به آن‌ها قدرت مدیریتی بیشتری داد. ایالت‌های بزرگ مرکزی از جمله قزوین و اصفهان و یزد و همچنین استان‌هایی که در تولید ابریشم نقش داشتند، یعنی گیلان و مازندران، تبدیل به مناطق سلطنتی شدند و درآمد آن‌ها عاید خزانه‌ی مملکت می‌شد و غلام‌ها به فرمانروایی این مناطق منسوب شدند. مهم‌ترین آن‌ها الله‌وردی‌خان ارمنی بود که بر استان فارس حکومت می‌کرد. فقط مناطق مرزی مانند گرجستان و کردستان و خوزستان همچنان نیمه‌خودمختار باقی ماندند، زیرا حاکمان صفوی می‌بایست برای سلطه بر آن‌ها با نیروهای محلی و خارجی مذاکره می‌کردند. فرمانروایی این نواحی را افرادی موسوم به والی بر عهده داشتند که اغلب حاکمان محلی بودند.

شاه عباس یک سازنده‌ی بزرگ بود. او اغلب زمستان‌ها را در مازندران می‌گذراند، جایی که شهرهای اشرف و فرح‌آباد را ساخته بود. مشهورترین اقدام وی زینت‌کاری اصفهان بود، شهری که در دهه‌ی ۱۵۹۰م. [۹۶۹ ه.خ.] پایتخت صفویه شد و از مرزهای حساس غرب کشور بسیار دور بود. مرکز توجه طراحی شهر اصفهان یک

نگاهی کلی به تاریخ ایران بین سال‌های ۱۵۰۰ تا ۱۹۰۰ م. ۴۷

ناحیه‌ی تجاری - اداری بود که در میدان مرکزی باشکوهی به نام میدان نقش جهان قرار داشت. اصفهان در این دوران تبدیل به یک شهر بزرگ و بین‌المللی و مرکز اجتماع ملیت‌های مختلفی شد که در بازارها و قهوه‌خانه‌ها اجتماع می‌کردند. در روزهای تعطیل و یا مراسم سلطنتی، میدان و بازار اصلی با هزاران چراغ روشن می‌شد که نمادی از تالو نور پادشاه بر جهان بود و ورزش‌های نمایشی مانند چوگان و بزکشی برگزار می‌شد. این شهر همچنین به مرکز هنر و فلسفه تبدیل شد.

یکی از اقدامات مشهور شاه عباس حمایت از بازرگانی بود که تبدیل به یکی از منابع مهم درآمد دربار شد. او دوباره امنیت جاده‌ها را برقرار کرد و چندین کاروان‌سرای عالی در قلمرو خود ساخت. در سال ۱۶۱۹، شاه حق انحصاری صادرات ابریشم را در دست گرفت و بنابراین درآمد خزانه‌ی مملکت را از سودآورترین تولید ایران بالا برد. به منظور مهار تجارت ابریشم ارمنی‌های تحت سلطه‌ی خود، آن‌ها را از شهر جلفا، در مرز منطقه‌ی امپراتوری عثمانی، به حومه‌ی پایتخت جدید منتقل کرد و در شهری به نام جلفای نو اسکان داد. با عرضه‌ی امتیازات تجاری، به‌خصوص در صادرات ابریشم، ارمنی‌ها کم‌کم به طبقه‌ی اشراف تاجر در خدمت حکومت و فعال‌ترین تاجران راه دور کشور تبدیل شدند. خانه‌های برخی از تاجران اهل جلفا به طرز شگفت‌آوری باشکوه بود. آن‌ها ابریشم به بندرگاه‌های عثمانی حلب و از میر می‌بردند و با مقادیر زیادی پارچه و پول بازمی‌گشتند.

شاه عباس نخستین حاکم صفوی بود که بر ساحل خلیج فارس تسلط یافت، منطقه‌ای که پیوندهای قوی با اقیانوس هند داشت و برای مدت‌های مدید تحت حاکمیت سلسله‌های مستقلی بود که اغلب عرب بودند. دلایل او برای پرداختن به این منطقه تمایل به تصرف ارضی و اهداف تجاری و تمایل برای از بین بردن کنترل پرتغالی‌ها بر بندر هرمز و یافتن راهی در حوالی مناطق عثمانی جهت قراردادهای تجاری با دنیای خارج بود. او با کمک انگلیس موفق شد پرتغالی‌ها را در سال ۱۶۲۲ م. [۱۰۱۰ ه.خ.] از بندر هرمز بیرون کند و سپس فعالیت‌های این منطقه را به بندر تازه تأسیس، که به نام او بندرعباس نامیده شد، منتقل کرد.

تاخت و تاز شاه عباس به منطقه‌ی خلیج فارس بخشی از یک برنامه‌ی سیاسی و تجاری بزرگ‌تر بود که ایران را به طرز بی‌سابقه‌ای وارد دنیای گسترده‌تری می‌کرد. شاه

عباس پیمان‌های خود را با حاکمان اروپایی تشدید کرد تا در برابر دشمنان عثمانی خود متحدان غربی پیدا کند. او سفارت‌خانه‌های متعددی را به اروپا و روسیه گسیل داشت و در مقابل پذیرای ملل تجاری غربی به خصوص انگلیس و کمپانی هند شرقی هلند شد که در زمان سلطنتش به ایران آمده بودند و قصد داشتند در تجارت ابریشم این کشور سهمی داشته باشند و همچنین پایگاه‌هایی در بندرعباس و نیز اصفهان و کرمان و شیراز برپا کرده بودند. او نیمی از عوارض به دست آمده از بندرعباس را در ازای کمک به بیرون کردن پرتغالی‌ها از بندر هرمز، به انگلیسی‌ها بخشید و به هلندی‌ها اجازه‌ی تجارت رایگان داد با این تعهد که سالیانه بر اساس قراردادی ششصد عدل ابریشم بردارد.

از دیگر اروپایی‌هایی که در این دوران به ایران آمدند نمایندگان فرقه‌های صومعه‌نشین مسیحی بودند. شاه عباس از آن میان بیش از همه به آگوستینی‌ها و کرملی‌ها بها داد و اجازه داد در قلمرو او صومعه‌هایی برپا کنند. این کار شاه را معمولاً به علاقه‌ی ذاتی وی به مسیحیت نسبت می‌دهند، ولی این سیاست در واقع تابع ملاحظات سیاسی بزرگ‌تری بود: مبلغان مذهبی در واقع به عنوان رابط‌هایی با کشورهای بزرگ مسیحی مثل اسپانیا، فرانسه و قلمرو پاپ خدمت می‌کردند و اغلب آن‌ها از کشورهای بودند که شاه عباس امید داشت در نبرد با عثمانی‌ها با آن‌ها متحد شود.

دوران بعدی

شاه عباس هنگامی که در سال ۱۶۲۹م. [۱۰۰۸هـ.خ.] از دنیا رفت، هیچ جانشین بی‌واسطه مذکری نداشت، بنابراین نوه‌اش صفی جانشین او شد. شاه صفی، نخستین پادشاه صفوی که جوانی خود را در محدوده‌ی حرم‌سرا گذرانده بود، در فضای اختلاف و شورش و زمانی که نیروهای ایالتی در تلاش برای بازپس‌گیری خودمختاری بودند بر تخت نشست. بیشترین نمود این اغتشاشات، قیام مسیحاگرایانه در گیلان بود که انتظارات مذهبی را با نارضایتی‌های اقتصادی در هم آمیخت. شاه توانست شورش را فرو نشاند، اما همچنان ضعیف و وابسته به نیروهای دربار بود تا این که در سال ۱۶۳۱م. [۱۰۱۰-۱۲هـ.خ.] با حذف بسیاری از مقامات مملکت از جمله خان پر قدرت فارس که حاکم بالفعل بیش از نیمی از بخش‌های جنوب ایران بود، یعنی امام‌قلی خان،

نگاهی کلی به تاریخ ایران بین سال‌های ۱۵۰۰ تا ۱۹۰۰ م. ۴۹

پسر و جانشین الله‌وردی‌خان، خودی نشان داد. این قتل عام پایان دورانی را رقم زد که در آن خاندان صفوی دارای قدرتی جمعی بودند؛ پس از آن دوران تازه‌ای آغاز شد که در آن شاه یگانه حاکم مملکت بود و ملازمان دربار از جمله زن‌ها و خواجه‌ها و غلامان گرداگردش بودند.

در زمان حکومت صفی تمایل به قدرت دادن به غلامان همچنان ادامه داشت و نیز اشتیاقی برای تبدیل کردن املاک دولتی به زمین‌های سلطنتی وجود داشت. با این حال درآمد عاید از آن لزوماً خرج ارتش نمی‌شد. شاه صفی خود از جنگجویان قدیمی به شمار می‌رفت، اما وجود یک اردوی صلح‌طلب که زنان و خواجه‌های دربار در رأس آن بودند و نیز خصومت مداوم بین قزلباش‌ها و غلامان، به تقلیل هزینه‌های نظامی انجامید و در نتیجه منجر به ضعیف شدن روحیه‌ی نظامی ایران شد. این موضوع را می‌توان در موفقیت عثمانی‌ها در بازپس‌گیری عراق و پیمان صلح زهاب که پس از آن در سال ۱۶۳۱ م. [۱۰۱۰ هـ.خ.] منعقد گردید، مشاهده کرد. این پیمان به طور کلی بار دیگر بر مرزهایی که طبق پیمان آماسیه ایجاد شده بود تأکید کرد و به طور قطع بین صفویان و عثمانی‌ها صلح برقرار کرد.

شاه صفی در سال ۱۶۴۲ م. [۱۰۲۱ هـ.خ.] در سن ۳۱ سالگی در اثر زیاده‌روی در باده‌نوشی از دنیا رفت. حکومت فرزند و جانشین او، شاه عباس دوم، را «تابستان هندی» عصر صفوی می‌خوانند. این نام به دلیل موفقیت او در بازپس‌گیری قندهار و همچنین شرایط مساعدی که ناظران خارجی در قلمرو او می‌دیدند به این حکومت داده شد. شاه عباس دوم با رسیدن به پادشاهی در سن ده‌سالگی از وابستگی طولانی‌مدت دوران کودکی به نیروهای غالب در حرم‌سرا رهایی یافت. سه سال بعد، با حمایت از توطئه‌ی یکی از قزلباش‌ها علیه وزیر اعظم هشتاد و چندساله‌ی خود، میرزا محمد ساروتقی، که با همراهی مادرش از زمان پادشاهی شاه صفی در سال ۱۶۳۳ م. [۱۰۱۲ هـ.خ.] قدرت بسیاری به دست آورده بود، استقلال خود را نشان داد. پس از ترور وزیر، شاه تصمیم گرفت که توطئه‌گران را نیز از میان بردارد. عباس دوم، بدین ترتیب به حاکمی قدرتمند و خوش‌نام در عرصه‌ی عدالت تبدیل شد و حکومت وی دوران صلح و ثبات بود.

حکومت شاه عباس دوم شاهد تداوم بسیاری از گرایش‌های بلندمدت بود. یکی از این

گرایش‌ها که برتری رو به رشد نیروهای روحانی را به دنبال داشت، تغییر رویه از رواداری دینی، به تأکید روزافزون بر تفسیر دقیقی از مذهب بود. یکی از نمودهای این امر شروع مخالفت‌هایی نسبت به فاحشه‌خانه‌ها و می‌خانه‌ها با حمایت دولت در سال ۱۶۴۵م. [۱۰۲۴ه.خ.] بود. این دوران همچنین دوره‌ی فوران نوشته‌های روحانیون علیه صوفی‌گری مرسوم بود با این بهانه که باعث رفتارهای ضدشرعی می‌شود. با این حال، این کار نتوانست از پیوستن بسیاری از علما به تصوف فلسفی و متعالی جلوگیری کند. شاه عباس دوم خود نیز احترام زیادی برای نمایندگان فرقه‌های مختلف صوفی قائل بود. بخشی از همین روند، افزایش اختلاف در رابطه‌ی بین مذهب و حکومت بود. صفویان هیچ‌گاه نتوانستند تنش بین سلسله‌مراتب مذهبی را که تئوری آن بر پایه‌ی امام غایب بود و حکومتی که بر پایه‌ی عقاید باستانی ایران مبنی بر الهی بودن پادشاهی بود، برطرف کنند. در زمان شاه عباس دوم، علمای تراز اولی وجود داشتند که فرامین شاه را به طور آشکار نامشروع خوانده و خواستار حکومت مستقیم روحانیون بودند. البته نباید در این امر اغراق کرد، چراکه روال عمومی نبود. علما که پادشاهی موروثی را بدنه‌ی اصلی سیاست می‌دانستند، عموماً در برابر وضع موجود تسلیم بودند که به موجب این امر، حکومت قدرت نهایی را در اختیار داشت و رهبران دینی خود را نگهدارندگان اخلاق می‌دانستند و در عین حال در دفاتر مختلف اداری نیز خدمت می‌کردند. این تقسیم کار در سیستم قضایی نیز به چشم می‌خورد. قوانین دینی و قوانین مرسوم جامعه در کنار هم وجود داشتند. عُرف، به معنای قانون مرسوم جامعه، بر شریعت برتری داشت، اما به‌خصوص در موارد کیفری اکثریت مردم دادگاه‌های دولتی را به قاضی‌ها ترجیح می‌دادند. در مجموع قدرت دنیوی اغلب بر نفوذ دین پیروز می‌شد، حتی اگر مقام شاه به حامی صوفی‌گری تنزل می‌یافت.

عباس دوم در سال ۱۶۶۶م. [۱۰۴۵ه.خ.] درگذشت و شاه صفی دوم جانشین وی شد. پس از یک سال حکومتی که درگیر قحطی و بیماری‌های واگیردار بود، بار دیگر با نام سلیمان بر تخت نشست. نشانه‌های بسیار از صرفه‌جویی‌های اقتصادی که به‌ویژه در کاهش بازده کشاورزی قابل مشاهده بود و نیز افزایش ورشکستگی‌های اقتصادی و بی‌ارزش شدن پول رایج در طول دوران حکومت سلیمان به چشم می‌خورد. کاهش سیل ورود فلزات گران‌بها از امپراتوری عثمانی، که به وضعیت اروپا نیز ربط داشت،

نگاهی کلی به تاریخ ایران بین سال‌های ۱۵۰۰ تا ۱۹۰۰م. ۵۱

به‌خوبی موقعیت ضعیف اقتصادی ایران را نشان می‌دهد که این امر موجب بسته شدن بسیاری از ضراب‌خانه‌ها در این دوران شد. این که گفته می‌شود دولت نتوانست در برابر این موقعیت واکنش مناسبی نشان دهد، منصفانه نیست و نمی‌توان گفت دولت بدون بررسی اوضاع از حل مشکلات سرباز زد. مقامات صفوی، به غیر از شاه، از اوضاع اسفناک امور مملکت آگاه بودند و شیخ علی‌خان، وزیر فعال سلیمان، تلاش‌های بسیاری در جهت بهبود اوضاع انجام داد. اما این تلاش‌ها در مقابل ضعف‌های ساختاری اقتصادی، فساد رایج و نبود حمایت شاه، به جایی نرسید.

شاه سلطان حسین، پسر سلیمان، پس از فوت شاه در سال ۱۶۹۴م. [۱۰۷۳ه.خ.] منطقی‌ترین گزینه برای جانشینی نبود. خواجه‌های دربار در انتخاب شاه بسیار تأثیرگذار بودند. آن‌ها حاکمی انعطاف‌پذیرتر را به یک حاکم مستقل ترجیح می‌دادند. همچنین خاله‌ی بزرگ شاه، مریم بیگم، نیز که با سلطنت برادرزاده‌ی بزرگ خود به قدرت زیادی می‌رسید، در انتخاب پادشاه جدید نقش به‌سزایی داشت. قدرت روزافزون خواجه‌ها و زنان منجر به افزایش محوریت خانواده‌ی سلطنتی شد که حالا دیگر جایگاه ثابتی داشتند و از اواخر دهه‌ی ۱۵۰۰م. [۸۷۹ه.خ.] تا آن زمان جمعیتشان دو برابر شده بود. از دوران شاه سلیمان، قدرت مؤثر در دست خواجه‌های دربار بود و تعدیل رقابت بر سر منافع در بین درباریان بر عهده‌ی آنان بود. نقش پررنگ زنان در زندگی سیاسی در سده‌ی شانزدهم م. به‌خوبی ثبت شده است، اما این پدیده در اواخر دوران صفوی پررنگ‌تر از پیش شد. پس از تبدیل مشروعیت جمعی به فردی، اکنون ملکه‌ی مادر بیش از خواهران و دختران شاه قدرت و نفوذ را در اختیار داشت.

تغییر موقعیت پادشاه در زمان حکومت سلیمان و سلطان حسین نشان داد که چگونه در این دوران حکومت صفویان، که زمانی بر پایه‌ی عقاید هزاره‌گرایی پیش می‌رفت، جهت‌گیری ایدئولوژیک خود را از دست داد. پیشینیان‌شان جنگجویانی خانه‌به‌دوش بودند که همواره برای نگهبانی از قلمرو خود در برابر قبایل سرکش و مقاومت در برابر دشمنان خارجی گوش‌به‌زنگ بودند. نخستین شاهان این خاندان، مطابق با فرهنگ کوچ‌نشینی آسیای مرکزی، همواره در دسترس و در معرض دید بودند و به‌خصوص شاه عباس در شیوه‌ی مملکت‌داری نیز غیررسمی عمل می‌کرد. صفویان هیچ‌گاه این کوچ‌نشینی را به طور کامل کنار نگذاشتند و حتی شاهان بعدی نیز فضاهای باز

چراگاه‌ها را به حصارهای شهر ترجیح می‌دادند و غالباً در باغ‌های خارج شهر اقامت داشتند. اما سلیمان و سلطان حسین در این میان پادشاهانی غیرمتحرک بودند که به غیر از ضیافت‌های شکار گاه و بی‌گاه، ترجیح می‌دادند در پایتخت یا در نزدیکی آن جا خوش کنند و به جز برخی افراد نزدیک دربار، از دید مردم پنهان بودند.

سلطان حسین مؤمن و تأثیرپذیر که تا پیش از به قدرت رسیدن فراتر از دیوارهای حرم‌سرا چیزی ندیده بود، خیلی زود زیر تأثیر علما، به خصوص محمدباقر مجلسی، اندیشمند پر قدرت و روحانی برجسته‌ی زمان خویش، قرار گرفت. به دستور مجلسی، سلطنت شاه می‌بایست با اعمال ممنوعیت‌های رسمی در برابر الکل و دیگر فعالیت‌های مغایر اسلام همراه می‌بود. ممنوعیت وضع شده توسط مجلسی بیش از همه برای صوفیان سخت آمد، اما اهل سنت و غیرمسلمانان نیز از سختی آن بی‌نصیب نماندند.

جلوس سلطان حسین به زودی با قیام‌های متعددی در کشور همراه شد. ارتش که همواره بلای جان مردم بومی بود شروع به چپاول روستاهایی کرد که بر سر راهش بود. امنیت جاده‌ها به مخاطره افتاد و کاروان‌ها در نزدیکی دروازه‌های اصفهان مورد حمله قرار گرفتند. پس از سال ۱۷۱۵م. [۱۰۹۴هـ.خ.] اوضاع بدتر شد. از یک طرف قبایل لزگی به زمین‌های صفوی در قفقاز یورش بردند و از طرف دیگر عرب‌های عمان بحرین را در منطقه خلیج فارس گرفتند. شورش‌هایی در کردستان و لرستان در گرفت و در خراسان افغان‌های ابدالی هرات و مشهد را به تصرف خود درآوردند. واکنش‌هایی که از سوی اصفهان به وجود آمد، به وضوح نشان از بی‌نظمی دربار داشت که در اثر نفاق و رشوه‌خواری فلج شده بود. شاه تحت فشار مریم بیگم یک عملیات نظامی ترتیب داد، اما مشکلات مربوط به سربازگیری و پرداخت حقوق سربازان این تلاش را ناکام گذاشت و حتی تصمیم شاه مبنی بر تبدیل طلاهای زیارتگاه‌ها به سکه برای تأمین منابع مالی مورد نیاز، بی‌اثر بود.

ضربه‌ی سرنوشت‌ساز از سمت شرق وارد شد و شروع آن از سال ۱۷۰۱م. [۱۰۸۰هـ.خ.] بود، هنگامی که گرگین خان، حاکم قندهار، از سربازان گرجی خود برای سرکوب وحشیانه‌ی شورشیان محلی استفاده کرد؛ شورشی که توسط مردم غلزائی به پا شده بود، با دستگیر شدن رهبر آن‌ها، یعنی میر ویس، و فرستادنش به اصفهان به پایان رسید. وی در اصفهان کوشید تا شاه را علیه گرگین خان بشورانند. هنگامی که میر ویس

نگاهی کلی به تاریخ ایران بین سال‌های ۱۵۰۰ تا ۱۹۰۰ م. ۵۳

آزاد شد و به قندهار بازگشت، گرگین خان را به قتل رساند و خود را حاکم خودمختار خواند.

سرانجام پس از هجوم محمود غلزای، جانشین میر ویس، به قلمرو ایران در سال ۱۷۲۱ م. [۱۱۰۰ ه.خ.] شورش‌ها به پایان رسید. افغان‌ها وارد ایران شدند و در مارس ۱۷۲۲ م. [۱۱۰۱ ه.خ.]، در رویارویی با لشکر صفوی که با شتاب گرد آمده بود، در گلناباد، نزدیک اصفهان، پیروز شدند. از آنجا که نتوانستند به دیوارهای اصفهان رخنه کنند، به محاصره روی آوردند. پس از شش ماه محاصره که در طول آن شاهزاده طهماسب، سومین پسر شاه، مخفیانه از شهر خارج شد، کمبود مواد غذایی و گرسنگی شهر را سرنگون کرد و سلطان حسین تسلیم محمود شد و مقام شاه را به وی اعطا کرد. طهماسب بعد از شنیدن خبر سقوط، خود را در قزوین شاه خواند.

پس از فروپاشی رژیم صفوی، عثمانی‌ها و روس‌ها چشم طمع به نواحی شمالی دوختند. پطر کبیر از مرگ چند تاجر روس در ایران و تقاضای گیلان برای محافظت در برابر افغان‌ها استفاده کرد و به این بهانه به منطقه‌ی خزر یورش برد. عثمانی‌ها نیز از آن طرف گرجستان و کرمانشاه را گرفتند و در سال ۱۷۲۵ م. [۱۱۰۴ ه.خ.] نیز گنجه و تبریز را تصرف کردند.

پس از فروپاشی اصفهان

سرنگونی حکومت صفویان دورانی طولانی از آشوب و هرج و مرج سیاسی به راه انداخت که تا زمان ظهور نادرشاه ادامه یافت. نادرشاه ماجراجویی نظامی بود که اکثر بخش‌های ایران را دوباره با هم متحد کرد. نادرشاه در گاه‌شمارهای معاصر احیاکننده‌ی سلسله‌ی صفوی خوانده شده است. این آخرین فاتح بزرگ آسیایی، در واقع، یک جنگ‌سالار از تباری کوچک بود که لشکرها و حکومت مجلل و پرهزینه‌ی وی دورانی تلخ و مصیبت‌بار در تاریخ کشور رقم زد. نادر که زاده‌ی خراسان بود، دلاوری‌های خود را در مقام افسر ارتش طهماسب در سال ۱۷۲۳ م. [۱۱۰۲ ه.خ.] آغاز کرد و تبدیل به احیاکننده‌ی سلسله‌ی صفوی شد. او برای مقابله با شورشیان در سرتاسر کشور نبردهای بسیاری ترتیب داد. در سال ۱۷۲۹ م. [۱۱۰۸ ه.خ.] نادرشاه نیروهای افغان را در نبرد مهماندوست به‌سختی شکست داد. پس از بیرون آوردن اصفهان از

چنگ اشرف، جانشین محمود، به طهماسب اجازه داد تا بر تخت سلطنت بنشیند. سپس دوباره باب خصومت با عثمانی‌ها را گشود و سرانجام آن‌ها را وادار کرد به پشت مرزهای سال ۱۶۳۹م. [۱۰۱۸هـ.خ.] عقب‌نشینی کنند و رهبری لشکری را جهت آرام‌سازی جنوب کشور بر عهده گرفت که در طول این کار وی نخستین نیروی دریایی ایران را به وجود آورد و بخش‌هایی از قفقاز را از روس‌ها باز ستاند. در همین حین، طهماسب را به دلیل بی‌کفایتی عزل کرد و فرزند نابالغ او را به عنوان شاه و خود را به عنوان نایب‌السلطنه منصوب کرد. به‌زودی پایه‌ی قدرت نادرشاه به قدری قوی شد که دیگر نیازی به تظاهر به خدمت به وارثان صفوی را نداشت. او در سال ۱۷۳۶م. [۱۱۱۵هـ.خ.] به عنوان حاکم مشروع ایران تاجگذاری کرد و در همان زمان شیعه‌ی دوازده‌امامی را پنجمین مکتب مشروع اسلام اعلام کرد. برخی اندیشمندان این کار را تلاش در جهت بازگرداندن ایران به مذهب سنی دانسته‌اند و برخی دیگر معتقدند تلاشی در جهت کم کردن تنش‌ها بین افغان‌ها و قزلباش و یا آرام کردن عثمانی‌ها بوده است و یا این که نادر به این وسیله می‌خواست خود را از صفویان متمایز کند. تأثیر بلندمدت بی‌توجهی نادرشاه به مسائل مذهبی، موجب ایجاد شکاف بین حکومت و روحانیون و در نتیجه خودمختاری روزافزون روحانیون شد.

نادر پس از مقهور ساختن قندهار، تمام منطقه‌ی ایران را بازپس گرفت و سپس به سمت هند، سرزمین ثروت افسانه‌ای، حرکت کرد. غارتگری او در دهلی با کشتار و چپاول گسترده همراه بود که تخت طاووس افسانه‌ای از جمله‌ی آن غارت‌ها بود. لشکرکشی‌های بعدی شامل ماوراءالنهر، داغستان و در برابر عثمانی‌ها در بین‌النهرین انجام شد تا سرانجام در سال ۱۷۴۶م. [۱۱۲۵هـ.خ.] یک معاهده‌ی صلح نهایی منعقد شد که پیمان زهاب را به رسمیت شناخت. هزینه‌ها بیش از ثروت بادآورده‌ی هند بود و همین باعث شد مردم بینوای ایران به اخاذی و زورگیری روی آوردند و بدین ترتیب شورش‌هایی در سراسر کشور درگرفت. نادرشاه، که همواره ستمگر بود، در سال‌های پایانی عمرش نشانه‌هایی از عدم تعادل روانی از خود نشان داد و برای مجازات شورشیان از انواع شکنجه‌ها و کشتارها استفاده کرد. در سال ۱۷۴۷م. [۱۱۲۶هـ.خ.] سرانجام توسط گروهی از توطئه‌گران، به رهبری برادرزاده‌اش علی‌قلی‌خان، به قتل رسید. علی‌قلی‌خان سپس با نام عادل‌شاه بر تخت نشست.

نگاهی کلی به تاریخ ایران بین سال‌های ۱۵۰۰ تا ۱۹۰۰ م. ۵۵

عادل‌شاه موفق نشد صلح و ثبات را به ایران بازگرداند. هنوز یک سال از حکومتش نگذشته بود که توسط برادر خود ابراهیم، عزل و نابینا شد. ابراهیم نیز توسط پیروان شاه‌رخ، نوهی نادر و تنها بازمانده‌ی کشتار پس از رویدادهای سال ۱۷۴۷ م. [۱۱۲۶ ه.خ.]، شکست خورد و به قتل رسید. یکی از بازماندگان صفوی به نام میر سید محمد، نوهی سلطان حسین، در سال ۱۷۴۹ م. [۱۱۲۸ ه.خ.] با نام شاه سلیمان دوم برای مدت کوتاهی جانشین شاه‌رخ شد. در شرق، قدرت به دست سرکرده‌ی ابدالی‌ها یعنی احمدخان افتاد که با نام دُرّ دوران بر تخت نشست و بنیان‌گذار سلسله درّانی و افغانستان نوین شد.

نزاع اصلی بر سر میراث نادر در نواحی مرکزی و غربی کشور در گرفت. مدعیان قدرت رهبران قبایل بودند، از جمله بختیاری‌ها به سرکردگی علی‌مردان‌خان، و قبیله‌ی زند که شاخه‌ای از لر‌ها بودند و رهبر آن‌ها کریم‌خان توانسته بود بر بخش عظیمی از شرق کرمانشاه تسلط یابد. کریم‌خان با کمک برخی حاکمان محلی سپس به اصفهان لشکرکشی کرد. این کار باعث شد که با علی‌مردان‌خان وارد نبرد شود که او نیز جاه‌طلبی‌های توسعه‌طلبانه‌ی خود را دنبال می‌کرد. پس از یک نزاع طولانی بین این دو، کریم‌خان در اوایل دهه‌ی ۱۷۵۰ م. [۱۱۲۹ ه.خ.] توانست به تنهایی قدرت را به دست گیرد و مانند حاکمان پیش از خود، به عنوان یک پادشاه صوری صفوی حکومت کند. در سال ۱۷۶۵ م. [۱۱۴۴ ه.خ.] پس از سال‌ها مبارزه وارد شیراز شد و این شهر را پایتخت خود کرد.

کریم‌خان در عمل هیچ‌گاه خود را شاه نخواند و بنابراین خود را از اتهام غصب امتیازات موروثی صفویان مبرا کرد. در عوض او ترجیح می‌داد خود را وکیل‌الرعیاء، به معنای وکیل مردم، بنامد. او تا به امروز به عنوان حاکمی نیکخواه شناخته می‌شود که عدالتش موجب شد بسیاری به ایران و به‌خصوص به شیراز بازگردند که در دوران حکومت او به مرکز تجاری پر رونقی با بازارهای تازه تأسیس، مساجد و باغ‌های زیبا تبدیل شده بود. حمایت او از داد و ستد، هلندی‌ها و انگلیسی‌ها را بر آن داشت تا عملکرد ناکارآمد خود را از بندرعباس به مناطق بالای خلیج انتقال دهند و بوشهر بدین ترتیب به بندر اصلی تبدیل شد.

دوران قاجار

پس از مرگ کریم‌خان در سال ۱۷۷۹م. [۱۱۵۸هـ.خ.] کشور دوباره دچار هرج و مرج شد و سلسله‌ی قاجار به سرعت روی کار آمد. قاجار در زمان صفوی قبیله‌ای کوچک با پایگاهی در شمال کشور بود. رهبر جدید آن‌ها، آقامحمد، که در طول حیات خود در دست کریم‌خان اسیر بود، پس از مرگ وکیل تصمیم گرفت به شیراز بگریزد، تا موجی از وحشت ایجاد کند و قدرت خود را در تمام ایران گسترش دهد. در سال ۱۷۹۶م. [۱۱۷۵هـ.خ.] خود را شاه خواند و بدین ترتیب سلسله‌ی قاجار را بنیان نهاد.

تاریخچه‌ی سلسله‌ی قاجار، که تا سال ۱۹۲۵م. [۱۳۰۴هـ.خ.] بر سر قدرت ماندند، بی شک تاریخ درهم آمیخته‌ای است. آن‌ها نخستین سلسله‌ای بودند که ایران را پس از حدود یک سده آشفتگی سیاسی و افول اقتصادی، متحد کردند. با انتخاب تهران به عنوان پایتخت خود، که شهری بود نزدیک به چراگاه‌های آن‌ها، مرکز قدرت را دوباره به شمال کشور بازگرداندند. اما تسلط آن‌ها بر تمام کشور همچنان با ضعف روبرو بود. به دلیل فقدان یک ارتش نوین، نمی‌توانستند جلوی حملات روسیه و انگلیس مقاومت کنند. اما با به جان هم انداختن آن دو توانستند این دو قدرت را متعادل و اقتدار (صوری) ایران را حفظ کنند. اما قاجاریان نسبت به حاکمان هم‌عصرشان در امپراتوری عثمانی و مصر تمایل کمتری برای مدرن‌سازی کشور از خود نشان می‌دادند. قدرت پابرجای قبایل، دورافتادگی نسبی از اروپا - تا پیش از به راه افتادن کانال سوئز تقریباً شش ماه طول می‌کشید تا بتوان با کشتی به ایران رسید و راه روسیه نیز طولانی و طاقت‌فرسا بود - موقعیت فیزیکی خطرناک ایران با رشته کوه‌های بلند و صحراهای وسیع و مخوف و پایگاه ناچیز تولیدی کشور، بخشی از دلایل این امر بود. عامل مهم‌تر در عقب‌ماندگی نسبی ایران رهبری ضعیف قاجار و قدرت نسبی روحانیون محافظه‌کار و مخالف با تغییرات بود. از طرفی، فقدان مشروعیت مذهبی که قاجاریان را مجبور می‌کرد بیش از صفویان خود را با علما تطبیق دهند، مزید بر علت شده بود. در عوض رهبران مذهبی که در میان اغتشاشات سده‌ی هجدهم م. به قدرت رسیده بودند این خلأ طولانی را پر کردند و به درخواست‌های جماعتی که مدت‌ها بدون راهنما مانده بودند پاسخ دادند.

نگاهی کلی به تاریخ ایران بین سال‌های ۱۵۰۰ تا ۱۹۰۰ م. ۵۷

آغامحمدخان در سال ۱۷۹۷ م. [۱۱۷۶ ه.خ.] به قتل رسید و برادرزاده‌اش باباخان، که نام فتحعلی‌شاه را برای خود برگزید، جانشین وی شد و تا سال ۱۸۳۴ م. [۱۲۱۳ ه.خ.] حکومت کرد. فتحعلی‌شاه به ولخرجی و داشتن فرزندان متعدد معروف بود ولی در عین حال بسیار مؤمن بود و در زمان حکومت وی روحانیون از ارج و قرب زیادی برخوردار بودند و از حمایت‌های گسترده‌ی دولت سود می‌بردند. خصومت نسبت به تصوف، که از زمان صفویان موجب نگرانی روحانیون شده بود، بالا گرفت و تبدیل به موجی از اذیت و آزارها شد. روحانی برجسته، که محرک اصلی این ماجرا به حساب می‌آمد، شخصی به نام آقامحمدعلی بهبهانی معروف به صوفی‌گش بود که فتحعلی‌شاه را وادار کرد تمام صوفیان را از تهران بیرون کند. این آزار و اذیت‌ها باعث از بین رفتن ارتباط بین صوفیان و مردم عادی شد و به این ترتیب تصوف را به پدیده‌ای غالباً مربوط به طبقات بالای اجتماعی تبدیل کرد.

تا زمان قاجار بیگانگان اغلب نقش چندان مهمی در ایران نداشتند. نه تاجران غربی و نه مبلغان مذهبی اروپایی هیچ‌کدام در تلاش برای تأثیرگذاری بر دربار، موفقیت چندان به دست نیاوردند. حتی شرکت‌های دریایی نیز نیروی نظامی چندان برای فعالیت فراتر از مرزهای ساحلی نداشتند. این امر بعد از دهه‌ی ۱۸۰۰ م. [۱۱۷۹ ه.خ.]، هنگامی که ایران به چرخه‌ی رقابت انگلیس و روسیه کشیده شد، کم‌کم دچار تحول شد. روسیه با سوءاستفاده از ضعف چشمگیر ایران، تجاوز ارضی خود را شدت بخشید و انگلیس نیز، که ایران را دنباله‌ی تصرفاتش در هند می‌دید، می‌کوشید از افتادن کشور به دست روس‌ها جلوگیری کند.

این امر در واقع به یک بازی سیاسی پیچیده منجر شد؛ ایران یا باید با روسیه متحد می‌شد و یا با ناپلئون که او نیز به نوبه‌ی خود ایران را دروازه‌ای برای ورود به هند می‌دانست. اما ایران بخشی از اراضی خود را نیز از دست داده بود. ایران و روسیه بین سال‌های ۱۸۰۰ تا ۱۸۲۸ م. [۱۱۷۹ تا ۱۲۰۷ ه.خ.] دوبار با هم جنگیدند. ایران در هر دو جنگ شکست خورد و در معاهده‌ی گلستان (۱۸۱۳ م.) [۱۱۹۲ ه.خ.] و ترکمانچای (۱۸۲۸ م.) [۱۲۰۷ ه.خ.]، روسیه بخش قابل توجهی از خاک ایران را ضمیمه‌ی قفقاز کرد. روسیه همچنین با تحت فشار گذاشتن ایران برای امضای عهدنامه‌ای تجاری، که باب میل تاجران روسی بود، ایران را وادار به آغاز تجارت خارجی کرد. داد و ستد بین

دو کشور گسترش یافت و حجم وسیعی از کالاهای اروپایی از طریق بنادر دریای سیاه روسیه و ترابوزان به ایران وارد شد. در میانه‌ی سده، نیمی از واردات اروپایی از طریق ترابوزان انجام می‌گرفت. در اوایل دهه‌ی ۱۸۳۰م. [۱۲۰۹هـ.خ.]، تعداد زیادی از نمایندگان تجاری خارجی، که اغلب آن‌ها یونانی و ارمنی‌ها و گرجی‌های روسیه بودند، در شهرهای شمالی ایران اقامت گزیدند. جمعی از مردم ایران نیز در جستجوی کار و به امید تجارت به روسیه مهاجرت کردند و ارمنی‌ها نیز محیط آن کشور را از لحاظ دینی برای خود مناسب‌تر دیدند.

شکست‌های متعدد از روسیه رهبران ایران را به طرز دردناکی نسبت به ضعف نظامی کشور آگاه کرد و مسئولان آینده‌نگری چون عباس میرزا، پسر فتحعلی‌شاه و حاکم آذربایجان، را بر آن داشت تا اصلاحاتی انجام دهند. اولویت با اصلاحات نظامی بود و چیزی نگذشت که اروپاییان مجرب جهت آموزش فنون نظامی نوین به کار گرفته شدند. در همان زمان، نخستین گروه از دانشجویان ایرانی جهت آموزش عملی در زمینه‌ی علوم نظامی راهی اروپا شدند. نخستین ماشین چاپ نیز در تبریز که دروازه‌ی ورود ایده‌های غربی بود به کار گرفته شد.

مرگ نابهنگام عباس میرزا در سال ۱۸۲۳م. [۱۲۰۲هـ.خ.] به این تجربیات اولیه پایان داد. این اصلاحات، در نیمه‌های سده، توسط ناصرالدین‌شاه (۹۶-۱۸۴۸م.) [۱۲۲۷هـ.خ.] بار دیگر از سر گرفته شد. این بار نیروی محرک این حرکت، میرزاتقی‌خان، معروف به امیرکبیر، وزیر اعظم و محرم اسرار شاه بود. امیرکبیر بار دیگر دانشجویان را به اروپا فرستاد و در سایه‌ی توجهات او نخستین مؤسسه‌ی آموزش عالی غیردینی به نام دارالفنون در ایران تأسیس شد. در ابتدا تمامی آموزگاران این مؤسسه اروپایی بودند؛ اما این وضعیت نیز با مرگ امیرکبیر ناکام ماند. امیرکبیر به دستور شاه در وان حمام خفه شد چراکه رقبای او شاه را متقاعد کرده بودند که وی تهدیدی برای تاج و تخت به شمار می‌رود.

میرزا آقاخان نوری به عنوان وزیر اعظم جدید ناصرالدین معرفی شد، ولی در سال ۱۸۵۸م. [۱۲۳۷هـ.خ.] از کار برکنار شد و تا ۱۸۷۱م. [۱۲۵۰هـ.خ.] شاه بدون وزیر حکومت کرد. تهران در این دوران دستخوش نوسازی‌های شهری چشمگیری شد. با رسیدن صنعت تلگراف به ایران کنترل دولت بر کشور افزایش یافت. به دلیل افزایش

نگاهی کلی به تاریخ ایران بین سال‌های ۱۵۰۰ تا ۱۹۰۰ م. ۵۹

تعداد افراد خارجی و تأثیرات آن‌ها، ایده‌های جدید مجال رشد پیدا کرد. اما دور بعدی اصلاحات عملی در سال ۱۸۷۱ م. [۱۲۵۰ ه.خ.] پس از سفر شاه به عراق آغاز شد. این سفر نخستین سفر خارجی شاه بود، سفری که در آن برخی ثمرات مدرنیزه شدن عثمانی را مشاهده کرد و مصادف بود با انتصاب میرزا حسین خان که ابتدا به عنوان وزیر عدلیه و سپس به عنوان وزیر اعظم منصوب شد. در زمان او برخی اصلاحات قانونی و اجرایی انجام شد که برخی از آن‌ها شامل نظم و ترتیب دادن به عدلیه‌ها، اعطای نقش بیشتر به دادگاه‌های غیردینی و تأسیس ادارات دولتی بود. نخستین سفر شاه از سفرهای سه‌گانه‌ی وی به اروپا در سال ۱۸۷۳ م. [۱۲۵۲ ه.خ.] تغییرات بیشتری به همراه داشت که مهم‌تر از همه به کارگیری متخصصان و مشاوران اتریشی در ادارات پلیس و خدمات پستی بود. باین‌حال، در نهایت نتیجه رضایت‌بخش نبود و با برکناری میرزا حسین خان با تحریک انیس‌الدوله، همسر مورد علاقه‌ی شاه، این حرکت متوقف شد. به‌خصوص در سال‌های بعد، ناصرالدین‌شاه نشان داد که در انجام اصلاحات بنیادی راسخ نیست و نگران واکنش روحانیون است و می‌ترسد که قدرت و اختیاراتش تضعیف شود و در نهایت از بین برود. کمتر از همه تمایل شاه به دنبال کردن توصیه‌های ایرانیانی بود که از اروپا و امپراتوری عثمانی بازگشته بودند و از تغییرات سیاسی اساسی همگام با اروپاییان دم می‌زدند. علی‌رغم سانسور روزافزون، روشنفکرانی نظیر ملک‌محمّد خان، میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله و عبدالرحیم طالبوف در باب حکومت مشروطه و نقش قانون تبلیغ می‌کردند و زمینه را برای چنین تغییراتی فراهم می‌آوردند.

علما به‌شدت با این اصلاحات ملهم از غرب مخالف بودند و آن را با بی‌ایمانی و تضعیف ملت شیعه‌ی ایران مرتبط می‌دانستند. در زمان جانشین فتحعلی‌شاه یعنی محمدشاه (۴۸-۱۸۳۴ م.) [۲۷-۱۲۱۳ ه.خ.] که تمایلات صوفیانه‌ی وی توسط آموزگار صوفی مسلکش حاجی میرزا آقاسی تقویت شده بود، علما دچار شکستی موقتی شدند. اما ضعف قوانین غیردینی و استقلال مالی از دولت باعث تداوم قدرتشان در مراکز ایالتی شد و حتی در برخی مناطق با کمک لوتی‌ها یا همان ارادل و اوباش، از مردم باج می‌گرفتند. با این‌که علما همچنان مایل بودند تا با دربار در ارتباط باشند، در زمان بی‌عرضگی دربار نیز برای بسیج توده‌ها در برابر تأثیرات روزافزون بیگانگان بر کشور، بر نقش خود به عنوان سخنگویان فرهنگی تأکید می‌کردند. آن‌ها همچنین به قدرت

سازمانی نیز رسیدند. در دهه‌ی ۱۷۰۰م. [۱۰۷۹هـ.خ.] بحث چندین‌ساله‌ی آن‌ها درباره‌ی مسئله‌ی صلاحیت در غیاب امام زمان، به نظریه‌ای تبدیل شد که طبق آن به یک مرجع دینی زنده یعنی مجتهد نیاز بود. پذیرش گسترده‌ی این نظریه زمینه را برای ایجاد سلسله‌مراتب روحانیت در سده‌ی نوزدهم م. فراهم آورد و به‌خصوص باعث ظهور یک یا چند روحانی عالی‌رتبه با عنوان مرجع تقلید شد.

قدرت علما در این زمان در واکنش آن‌ها به ظهور جنبش موعودگرایانه‌ی بابی مشهود است. بنیان‌گذار این جنبش سید علی محمد شیرازی بود که در سال ۱۸۴۴م. [۱۲۲۳هـ.خ.] خود را باب به معنای دروازه‌ای که خداوند از طریق آن با مردم سخن می‌گوید - نامید. بابی‌گری جنبشی بود که در میان طلاب جوان به راه افتاد و در اصل تبلیغاتش کاملاً مغایر با اسلام نبود. این جنبش در واقع از دل شیخی‌گری درآمده بود. شیخی‌گری جنبشی در مذهب شیعه بود که به شدت زیر تأثیر یک سنت فلسفی عقلانی ایرانی مبنی بر نیاز به یک واسطه بین امام و مردم قرار داشت (که البته بر جریان اصلی تفکر روحانیت نیز تأثیر گذاشت). باب با تحریکات روحانیون اعدام شد و پس از شورش‌های جمعی متعدد، پیروانش با بی‌رحمی مورد آزار و اذیت قرار گرفتند. بسیاری از پیروان باب بعدها به مخالفان سرسخت قاجار و موافقان اصلاحات تبدیل شدند. در دهه‌ی ۱۸۶۰م. [۱۲۳۹هـ.خ.] یکی از رهبران بابی ادعای پیامبری با کتاب مقدس جدید کرد و به این ترتیب دین بهایی را پایه‌گذاری کرد که بر آزادی‌خواهی و جهان‌شمولی تأکید داشت.

در این میان، مقاومت در برابر نفوذ بیگانگان همچنان ادامه داشت و این امر فقط مختص به علما نبود. تاجران رهبری اعتراضات علیه ورود کالاهای خارجی ارزان‌قیمت غربی که تولیدات ایرانی را از دور خارج می‌کرد بر عهده گرفتند. اوضاع به‌ویژه هنگامی وخیم‌تر شد که در سال ۱۸۴۱م. [۱۲۲۰هـ.خ.] انگلیس نیز مانند روسیه پیمانی تجاری با ایران منعقد کرد که به موجب آن تاجران تعرفه‌ی گمرکی کمتری می‌پرداختند. یک موضوع مورد بحث دیگر نیز مسئله‌ی هرات بود که با ظهور افغانستان از دست ایران خارج شد. ایران برای بازپس گرفتن این شهر در سال ۱۸۳۵م. [۱۲۱۴هـ.خ.] وارد جنگ کوتاهی با انگلیس شد. انگلیس هرات را دروازه‌ی احتمالی ورود روسیه به هند می‌دانست و تصمیم داشت آن را در قلمرو کنترل خود نگه دارد. در

نگاهی کلی به تاریخ ایران بین سال‌های ۱۵۰۰ تا ۱۹۰۰ م. ۶۱

پی دومین مواجهه در دهه‌ی ۱۸۵۰ م. [۱۲۲۹ ه.خ.] انگلیس ناصرالدین شاه را وادار کرد از هرات عقب‌نشینی کند و از تلاش برای به دست آوردن افغانستان دست بکشد. مسئله‌ی بحث برانگیز هرات باعث گسترش نفوذ موقت فرانسه در دربار قاجار شد، ولی این امر نتوانست از قدرت روزافزون انگلیس بکاهد؛ به‌خصوص پس از این که کانال سوئز ایران را با جهان بیرون پیوند داد. همان‌طور که انگلیس نفوذ سیاسی خود را افزایش می‌داد، تاجران انگلیسی نیز با توزیع اجناس خود در مُحَمَّرَه (خرمشهر کنونی) بر روی شط‌العرب و بعدها از طریق رود کارون که در دهه‌ی ۱۸۸۰ م. [۱۲۵۹ ه.خ.] به مسیر کشتیرانی تا اهواز تبدیل شد، به بخش فوقانی خلیج فارس تسلط یافتند.

کنترل خارجی بر منابع ایران، با اعطای امتیازاتی که شاه در قبال گرفتن وام به غربی‌ها می‌داد، وارد مرحله‌ی جدیدی شد. مقاومت به‌خصوص در برابر امتیازات گسترده‌ی رویتر در سال ۱۸۷۲ م. [۱۲۵۱ ه.خ.] بسیار شدید بود. بر اساس این امتیازنامه استخراج معادن، آبیاری و ساخت مجاری آبی، جاده، تلگراف و کارخانجات تحت نظارت یک کشور خارجی قرار می‌گرفت. این موضوع با مخالفت روس‌ها و روسیه‌دوستان ایرانی مواجه شد و همچنین روشنفکرانی که انگیزه‌های ملی داشتند نیز در برابر آن مقاومت کردند و علما از شاه به دلیل واگذار کردن ایران به نیروهای کافر اظهار رنجش کردند.

در سال ۱۸۷۰ م. [۱۲۴۹ ه.خ.] با شیوع یک قطحی ویرانگر که سال‌ها خشک‌سالی با خود آورد نکبت روزافزونی در ایران مشاهده شد و با تبدیل زمین‌های کشت غله و حبوبات به محصولات محصولاتی مانند تریاک این وضعیت تشدید شد. ناامنی همچنان بیداد می‌کرد. تا اواخر سده‌ی نوزدهم م. قاجاریان نتوانستند از حملات قبایل ترکمن آسیای مرکزی برای برده‌گیری جلوگیری کنند و این قبایل تا خراسان پیش آمده بودند. این وضعیت با دسیسه‌ها و اعمال فاسد میرزا علی اصغر امین‌السلطان تشدید شد. امین‌السلطان در دهه‌ی ۱۸۹۰ م. [۱۲۶۹ ه.خ.] نه تنها نخست‌وزیر بلکه مسئول ضراب‌خانه و گمرک نیز بود. او فرد فرصت‌طلبی بود که مانند بسیاری دیگر، ثروت‌اندوزی خود را در اولویت قرار می‌داد و فقط در صدد بود تا خدمات خود را به بالاترین پیشنهاد بفروشد. وی در ابتدا در خدمت منافع انگلیس بود ولی بعدها دوستدار روسیه شد. انگلیس از این فرصت به‌دست‌آمده استفاده کرد و با حاکمان محلی،

به‌خصوص در مناطق جنوبی، قراردادهایی منعقد کرد. روسیه نیز همان‌طور که انتظار می‌رفت در مناطق شمالی دست به اقدامی مشابه زد.

رکود و فساد روزافزون حکومت اندک‌اندک باعث گسترش خشمی عمومی شد و روحانیون بودند که با تفسیر ایدئولوژیک خود به این خشم جهت می‌دادند. نخستین طغیان عظیم در سال ۱۸۹۱ م. [۱۲۷۰ هـ.خ.] رخ داد، زمانی که شاه اختیار محصولات تنباکوی ایران را به یک نهاد انگلیسی واگذار کرد. این حرکت باعث برانگیختن نارضایتی گسترده‌ای شد و جرقه‌ی تظاهرات عظیمی را روشن کرد. این تظاهرات ابتدا در میان تاجران منطقه‌ی فارس که مهم‌ترین منطقه‌ی کشت تنباکو بود رخ داد، چراکه آنان معیشت خود را در خطر می‌دیدند. سپس روحانیون خیلی زود به آن‌ها پیوستند؛ آن‌ها مخالف اعطای این امتیاز بودند زیرا تنباکوی ایران را در اختیار کفار قرار می‌داد. فتوای حاجی میرزا حسن شیرازی، مجتهد برجسته، مبنی بر مغایرت استعمال دخانیات با اسلام، تحریمی عمومی علیه تنباکو را در پی داشت و شاه را وادار کرد تا امتیاز را لغو کند. ناصرالدین شاه دیگر مشروعیت خود را از دست داده بود و سرانجام در سال ۱۸۹۶ م. [۱۲۷۵ هـ.خ.] به ضرب گلوله‌ی یک تروریست از پای درآمد.

نهضت تنباکو پیش‌زمینه‌ای بود برای جنبشی چشمگیرتر و گسترده‌تر یعنی انقلاب مشروطه‌ی سال ۱۱-۱۹۰۵ م. [۹۰-۱۲۸۴ هـ.خ.] که گروهی ناهم‌خوان متشکل از روشنفکران، تاجران و علما را به دلیل استیصال از آشوب حکومت قاجار گرد هم آورد. قاجاری که هم‌اکنون توسط مظفرالدین شاه ضعیف و ولخرج اداره می‌شد (سلطنت: ۱۹۰۶-۱۸۹۶ م.) [۸۵-۱۲۷۵ هـ.خ.] و تمایل مداوم حکومت به ترجیح منافع بیگانگان بر منافع کشور همچنان ادامه داشت. این جنبش به شکل اعتراض علیه استخدام مقامات بلژیکی در اداره‌ی گمرک به راه افتاد و به جایی رسید که هزاران تاجر و ملا و مردم عادی در مسجد اصلی تهران بست نشستند. از آنجایی که به نظر می‌رسید انگلیس با اعتراضات آن‌ها هم‌سوست، سفارت انگلیس بعدها به پناهگاه اصلی تظاهرکنندگان تبدیل شد. ولی این هم‌دردی انگلیس پس از برقراری روابط حسنه با روسیه و تقسیم ایران به حوزه‌های نفوذ پس از سال ۱۹۰۷ م. [۱۲۸۶ هـ.خ.] به اتمام رسید. تقاضای عدالت که همواره بخش جدایی‌ناپذیر فرهنگ سیاسی ایران بوده است، به فریاد تجمع این جنبش تبدیل شد و به‌زودی غوغایی برای تشکیل «عدالت‌خانه»، یا همان مجلس،

نگاهی کلی به تاریخ ایران بین سال‌های ۱۵۰۰ تا ۱۹۰۰ م. ۶۳

به راه افتاد. فقط تعدادی از روشنفکران و برخی علمای پیشرو، به‌خصوص محمد طباطبایی و عبدالله بهبهانی، معنای درست این واژه را می‌دانستند و یک هیئت قانون‌گذار برای ایجاد قوانین وضع شده توسط انسان می‌خواستند. شاه تسلیم شد و مجلس نمایندگان تشکیل شد و سرانجام در سال ۱۹۰۶ م. [۱۲۸۵ هـ.خ.]، در بستر مرگ، قانون اساسی را که نخستین بخش از نظام‌نامه‌ی کتبی بود، امضا کرد. متمم قانون اساسی سال بعد نوشته شد. با معرفی سلطنت مشروطه، بر اساس قانون اساسی جدید، حق دخالت شاه در قراردادهای خارجی محدود می‌شد و نیز پیروان ادیان مختلف در ایران در جایگاهی مساوی قرار می‌گرفتند.

در این زمان بود که مخالفت چشمگیری علیه این اقدام شکل گرفت. شاه جدید، یعنی محمدعلی‌شاه، رهبری این گروه مخالفان را بر عهده داشت و از طریق تباری با نیروهای واپس‌گرای کشور و روس‌ها در سال ۱۹۰۸ م. [۱۲۸۷ هـ.خ.] کودتای موفقی را در برابر مجلس به نمایش گذاشت. نیروهای پیشرو که مرکزیشان در تبریز بود با قبایل بختیاری در جنوب کشور برای نجات مجلس دست به دست هم دادند. در دوران پر هرج و مرج بعدی، مجلس در نتیجه‌ی تجاوز روس‌ها منحل شد، اما قانون اساسی دوام یافت. این قانون حوزه‌ی اختیارات حکومت را محدود می‌کرد و مشارکت سیاسی انبوه در میان احزاب سیاسی را امکان‌پذیر می‌ساخت و به این ترتیب فرهنگ سیاسی ایران را به طور کلی تغییر داد.

فصل ۲

شراب در ایران عصر صفوی (بخش نخست): زیاده‌روی یا پرهیز؟

ساقی بیار باده که ماه صیام رفت

حافظ

بسیاری از ملوک و سلاطین را وسیله‌ی هلاک شراب بوده

ملا محمدباقر سبزواری، روضه‌الانوار عباسی

مقدمه: سابقه‌ی تاریخی

در افسانه‌ای ایرانی آمده است که جمشید، پادشاه اسطوره‌ای، نخستین کسی بود که آب انگور تخمیرشده را آزمود. او مایع به‌دست‌آمده را چشید و به خاطر مزه‌ی تندش تصور کرد زهر است. یکی از زنان او که از سردردهای شدید رنج می‌برد این مایع را سرکشید تا مگر خود را از درد خلاص کند. اما این نوشیدنی به جای آن که او را بکشد، خوابش کرد و سردرد به کلی خوب شد. جمشیدشاه، سرمست و شاد از این نتیجه، فرمان داد مقدار بیشتری از این مایع فراهم کنند و آن را «زهرِ خوش» نامید. به نظر می‌رسد اسناد تاریخی افسانه‌ی جمشید را تأیید می‌کند، زیرا در آن از ایران به عنوان یکی از نخستین مناطق تولید و مصرف شراب نام می‌برد. از ۵۴۰۰ تا ۵۰۰۰ سال پیش از میلاد کوزه‌هایی با رسوباتی که احتمالاً لُرد شراب بوده است در حاجی فیروز

تپه در کوه‌های زاگرس شمالی پیداشده است.^۱ از دوره‌ی هخامنشیان نیز اطلاعات ارزشمندی به دست آمده است. واژه‌ی فارسی می، که به شراب اشاره می‌کند، از واژه‌ی اوستایی *madu* می‌آید که سرمستی معنا می‌دهد.^۲ در لوح‌های یافت‌شده در تخت جمشید به جیره‌بندی شراب برای کارمندان و معشوقه‌های درباری اشاره شده است و ما می‌دانیم که شراب در جشن‌های بزرگان به وفور وجود داشته است. هرودوت ادعا می‌کند که ایرانیان دوستدار شراب بودند و پادشاه آن‌ها شرابی می‌نوشیده که مخصوص او درست می‌شده است. استرابو با اشاره به پارتیان می‌گوید ایرانیان اغلب زمانی که می‌خواستند درباره‌ی مسائل مهم بحث و تبادل نظر کنند در حالت مستی بودند.^۳ چند سده بعد از آن جشن‌های ساسانیان، که بزم نامیده می‌شد، گرد شراب و موسیقی می‌چرخید.

شراب‌نوشی ایرانیان ضمایم گوناگونی داشته است مثل گاو شراب، زورق شراب، جام شراب و باده‌پای یا پیل‌پای که به دوره‌های پیش از اسلام بازمی‌گردد. به نظر می‌رسد گاو شراب به سنت باستانی شراب‌فشانی بر خاک هنگام سر بریدن گاو نر اشاره دارد. این آیین در دوره‌ی پیامبری زرتشت برچیده شده، اما نماد آن همچنان در جشن‌هایی که در آن‌ها شراب جایگزین خون شده و در ظرف‌هایی به شکل گاو نوشیده می‌شد به جای ماند.^۴ همچنین خون و شراب در مراسم حیات بخشی در اساطیر باستانی خاور نزدیک دیده می‌شود که شامل تکه‌تکه کردن و قربان کردن آیینی انگور با بریدنش از تاک است و به عنوان مضمونی در ادبیات فارسی تا دوره‌ی اسلامی ادامه می‌یابد.^۵ زرتشتیان با جایگزینی شراب به جای خون مفهوم شراب را به عنوان نور نگه داشتند، شراب مظهر طلای مایع و آتش جاری از خورشید تابان بود و استعاره‌ی شراب‌نوشی در سحرگاه تقارن ماه نو و خورشید را نشان می‌داد. شاه با نوشیدن شراب مفتخر به عنوان «صاحبقران» می‌شد که از دوره‌های باستان لقب پادشاهان ایرانی بوده

1. McGovern, *Ancient Wine*, 64-68.

2. Gignoux, "Matériaux pour une histoire du vin," 37.

۳. همان، ۳۹-۳۸؛ و Briant, *Histoire de l'Empire perse*, 304.

۴. بنگرید به "Les taureaux à vin"؛ Melikian-Chirvani، همان؛ "The Wine Bull"؛ همان، "From the Royal Boat"؛ و همان، "The Iranian Wine Leg".

۵. برای این موضوع بنگرید به Hanaway, "Blood and Wine," 30-31.

است.^۱

ورود اسلام به ایران تغییراتی را در تداوم مصرف شراب و آیین‌های مربوط به آن پدید آورد. در نگاه نخست، فراوانی باده‌گساری و گستردگی این عمل در بسیاری از بخش‌های خاورمیانه، از جمله ایران، تقابل آشکاری با ممنوعیت شدید الکل در اسلام دارد. اما این ماجرا در بررسی دقیق‌تر ابهام بیشتری نشان می‌دهد. درست است که اسلام از الکل بیزار است و در سوره‌ی پنجم قرآن، آیات ۹۱ - ۹۰، آشکارا از شراب (خمر) نهی می‌دهد^۲ و مجرمان را به مجازاتی ابدی هشدار می‌دهد، اما از آن‌طرف می‌توان گفت از نظر هستی‌شناختی در قلمرو ایده‌آل‌ها شرایط چنین نیست؛ در واقع یکی از لذت‌های موعود بهشت نهرهای شرابی است که البته مستی نمی‌آورد.^۳ در قلمرو مادی موضوعات دیگرگونه‌اند. با وجود این قرآن در سوره‌ی ۴، آیه ۴۳ می‌گوید مسئله مستی نیست^۴، بلکه مستی زمانی نهی می‌شود که ذهن را تیره و خراب سازد و مانع انجام عبادات و اعمال مسلمانی شود.^۵

در مجموع از اشارات قرآن درباره‌ی الکل چنین برمی‌آید که اسلام الکل را بدون قید و شرط و با قطعیت، چنان‌که گوشت خوک و مردار و خون را حرام می‌داند، رد نمی‌کند. . بیش از خواص ذاتی شراب، عادت‌های باده‌گساری مردم بود که پیامبر را به مخالفت با آن واداشت. می‌توان موضع به‌تدریج منفی‌شونده‌ی قرآن را در ارتباط با شراب‌نوشی دنبال کرد. سوره‌ی ۱۶، آیه‌ی ۶۷ شراب را به عنوان خوراکی خوب و یکی

1. Melikian-Chirvani, "The Iranian Bazm," 95.

۲. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید شراب و قمار و بت‌ها و تیرهای قرعه‌پلیدند [و] از عمل شیطان‌اند پس از آن‌ها دوری گزینید، باشد که رستگار شوید) إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنتُمْ مُنْتَهُونَ (همانا شیطان می‌خواهد با شراب و قمار میان شما دشمنی و کینه ایجاد کند و شما را از یاد خدا و از نماز باز دارد، پس آیا شما دست برمی‌دارید).

3. McAuliffe, "Wines of Earth and Paradise"; and the discussion in Hattox, *Coffee and Coffeehouses*, 46ff.

۴. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا غَفُورًا (ای کسانی که ایمان آورده‌اید در حال مستی به نماز نزدیک نشوید تا زمانی که بدانید چه می‌گویید و [نیز] در حال جنابت [وارد نماز نشوید] مگر این‌که راه‌گذر باشید تا غسل کنید و اگر بیمارید یا در سفرید یا یکی از شما از قضای حاجت آمد یا با زنان آمیزش کرده‌اید و آب نیافته‌اید پس بر خاکی پاک تیمم کنید و صورت و دست‌هایتان را مسح نمایید که خدا بخشنده و آمرزنده است).

5. Kueny, *Rhetoric of Sobriety*.

از نشانه‌های خاص خداوند برای جماعت مؤمنان راستین می‌نامد.^۱ نخستین هشدار محمد درباره‌ی سوءاستفاده از شراب در سوره‌ی ۲، آیه‌ی ۲۱۹ آمده است که در آن می‌گوید مضرات شراب در به گناه کشاندن مردم، بیش از فواید آن است.^۲ از آنجایی که مردم به این ممانعت‌ها و سرزنش‌ها اعتنایی نکردند، وحی تازه‌ای در قالب آیه‌ی ۴۳ سوره‌ی ۴ نازل شد که مؤمنان را از نماز خواندن در حال مستی منع می‌کرد. فقط سوره‌ی ۵ آیه‌ی ۹۱-۹۰ آشکارا پرهیز از شراب می‌دهد.^۳ در مجموع قرآن بیش از آن که شراب را به عنوان یک ماده از بیخ و بن ممنوع کند، پیوسته به جنبه‌های مختلف آن اشاره دارد و میان سطح وجودی و شرایط و چگونگی آن تمایز می‌گذارد، بی آن که برای تطبیق دادن این‌ها تلاشی داشته باشد.

جانشینان پیامبر، ابوبکر و عمر، به ترتیب چهل و هشتاد ضربه تازیانه مجازات برای شراب‌خواران تعیین کردند؛ اما پس از تشکیل حکومت اسلامی در آن‌سوی مرزهای شبه‌جزیره عربستان، در تفاسیر مذهبی جر و بحث‌های مفصلی درگرفت بر سر آنچه نوشیدنی‌های تخمیرشده را از تخمیرنشده متمایز می‌سازد و این که آیا شراب نوشیدنی ممنوع محسوب می‌شود یا خیر، حتی اگر از چیزی به جز انگور تخمیرشده ساخته شده باشد. اعراب که مشتاق بودند جهان را با اصولی شفاف و بی‌شبهه به سلطه‌ی خود درآورند، ابهامات مربوط به الکل را به احکامی صریح و روشن تبدیل کردند؛ بدین ترتیب به مرور زمان تمایز میان نوشیدن و میانه‌روی معین و مشخص شد. احکام اسلامی که «امر به معروف و نهی از منکر» می‌کرد، تحریم رسمی الکل را هم شامل شد. با وجود این برای آنان که قصد داشتند با پرداختن به مباحثه‌های مغالطه‌گرانه عادت‌های باده‌گساری خود را توجیه کنند، هنوز گریزگاه‌های کافی وجود داشت.

در میان الگوهای فرهنگی قدیمی که شراب در آن‌ها یا در مراسم عبادی نقش داشته

۱. وَمِنْ نَمْرَاتِ النَّجِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَجِدُونَ مِنْهُ سَكْرًا وَرِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (و از میوه‌ی درختان خرما و انگور باده‌ی مستی‌بخش و خوراکی نیکو برای خود می‌گیرید، قطعاً در این [ها] برای مردمی که تعقل می‌کنند نشانه‌ای است)

۲. يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِنَّهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُثْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (درباره‌ی شراب و قمار از تو می‌پرسند بگو در آن دو گناهی بزرگ و سودهایی برای مردم است و [لی] گناهشان از سودشان بزرگ‌تر است و از تو می‌پرسند چه چیزی انفاق کنند بگو مازاد [بر نیازمندی خود] را این گونه خداوند آیات [خود را] برای شما روشن می‌گرداند باشد که بیندیشید.)

3. Wensinck, "Khamr," 994.

و یا تسهیل‌کننده‌ای اجتماعی بوده است، در هیچ‌کجا به اندازه‌ی قلمرو فرهنگی ایران (که شامل بغداد در زمان خلیفه‌ی عباسی و دوره‌ی سنتی اسلام نیز می‌شود) دوام نیاورده است. با وجود طغیان‌های دوره‌ای شور و تعصب مذهبی، شراب همواره در جمع نخبگان متداول بود و به عنوان بخش اصلی مجلس به شمار می‌آمد. مجلس جمع دوستانه‌ی حاکم با رفقای گرمابه و گلستانش بود که اغلب شاعران، خوانندگان و رقصندگان را نیز در بر داشت.^۱ بعضی از حکمرانان مصرف شراب را تشویق می‌کردند، چون درآمد مالیاتی داشت.^۲ شراب جایگاه دیرینه‌ی خود را در پزشکی حفظ کرد و پیش‌تر ابوبکر محمدبن زکریای رازی (۹۲۵ - ۸۶۵ م.) [۳۰۴ - ۲۴۴ ه.خ.]، پزشک پرآوازه، ادعا کرده بود که مصرف متعادل آن برای سلامتی مفید است.^۳ شراب و ادبیات به طرز جدانشدنی درهم تنیده بودند. شعر فارسی از دوره‌ی اسلامی پر از تصویرپردازی‌های شراب است و به شکلی مبهم به مستی انتزاعی یا به لذت‌های مادی و ملموس می‌گساری اشاره دارد. در طول زمان یکی از تصاویری که بیش از همه استفاده شده و بار معنایی غنی برای شاعر فارسی‌زبان داشته شراب بوده است. در معنای استعاره‌ی شراب، درخشش زلال آن نماد نور و روشنگری‌ای است که صوفی به آن دست می‌یابد؛ مستی‌بخشی آن دلالت بر پیوند پُرشور عشق میان صوفی و پروردگار دارد و یا مظهر نافرمانی او از سخت‌گیری‌های متداول و سنتی است. اشارات فراوان به جام جم (جام جمشید) که به آیین باده‌گساری نسبت داده شده و به جمشید ارجاع دارد، به طور مستقیم، سنت عرفانی ایرانی - اسلامی را به مضامین و الگوهای پیش از اسلام ارتباط می‌دهد. استعاره‌های دیگری که تأثیر بسیاری بر شعر عارفانه داشته عبارت‌اند از می‌کده که پیر مغان اداره‌اش می‌کند و در خرابه‌های بیرون شهر، آن‌سوی مرزهای تمدن، جای دارد و نیز ساقی شراب‌آور جوان و زیبایی که مظهر معشوق شاعر است.^۴ ارجاعات به شراب در شعر عارفانه و شعر دنیوی ایرانی بسیار فراوان است و معانی ظریف نمادینی که احاطه‌اش کرده به قدری غنی است که نمی‌توان در اینجا تحلیلش کرد و یا حتی به طور خلاصه بیان کرد. کافی است به توجیه شراب در شعر و توصیف

1. Brookshaw, "Palaces, Pavilions," 200-1.

2. Heine, *Weinstudien*, 47, 64-65.

۳. بنگرید به: Waines, "Al-Balkhi on the Nature of Forbidden Drink"

۴. برای خواندن بیشتر در این مورد بنگرید به: Yarshater, "Wine-Drinking in Persian Poetry".

زندگی در واژه‌های فرخی، شاعر سده‌ی یازدهم م.، اشاره کنیم:

همی نسیم گل آرد به باغ بوی بهار بهار چهر منا! خیز و جام باده بیار
اگرچه باده حرام است ظن برم که مگر حلال گردد بر عاشقان به وقت بهار^۱

گذشته از معانی ضمنی و نمادین شراب، فراوانی ارجاعات شاعرانه به آن این حقیقت را نشان می‌دهد که صوفیان در عمل هم به مصرف شراب می‌پرداختند. در واقع نوشیدن بیش از حد شراب نشان گروه‌های ضدشریعت ملامتیه در میان آن‌ها بود. این گروه‌ها، که بیشتر در خراسان دیده می‌شدند، انحرافات اجتماعی را راهی مستقیم به سوی خدا می‌پنداشتند. نوشیدن شراب برای آنان وسیله‌ای برای رسیدن به خلسه بود و علاوه بر آن بخشی از خودنمایی‌شان نیز محسوب می‌شد. چنین تمایلات نامتعارفی در فلات ایران و آناتولی به شدت تداوم یافت و آیین شراب‌نوشی در مراسم فرقه‌های گوناگون باقی ماند.^۲ در این خصوص قلندران بسیار حائز اهمیت‌اند. آنان صوفیانی غیرسنتی و آشوبگر و بیشترشان ایرانی بودند که در سده‌ی سیزدهم م. در مصر و سوریه نیز یافت می‌شدند؛ لباسشان از گونی پشمی بود و با سرهای تراشیده این‌سو و آن‌سو می‌رفتند. آنان اغلب گدا و خانه‌به‌دوش بودند و از این‌که با رفتنشان به خرابات و می‌کده و قمارخانه مسلمانان سنتی را حیرت‌زده می‌کردند لذت می‌بردند.^۳

در سنت فرهنگی ایران اسلامی ابهامی که درباره‌ی شراب وجود دارد در کتاب‌های پندآموز حوزه‌ی اخلاق، معروف به ادب، نیز دیده می‌شود. قابوس‌نامه، کتابی که کیکاووس (از امیران دوره‌ی غزنوی) آن را به عنوان پندنامه‌ای برای پسرش نوشت، نمونه‌ی مناسبی از این نوع است. کیکاووس که سال‌ها یار غار سلطان مودود غزنوی (سلطنت: ۴۸-۱۰۴۱ م.) [۲۷-۴۲۰ ه.خ.] بوده، یک فصل کامل از کتاب خود را به شراب اختصاص داده است. او می‌گوید شراب حرام است، اما این قانون فقط در روزهای جمعه و شنبه حکمفرماست. در همه‌ی روزهای دیگر مصرف شراب مجاز

1. Quoted in Ruymbeke, "Le vin, interdiction et licence," 174.

[این قصیده‌ی ۲۶ فرخی سیستانی است در مدح امیر یوسف عضدالدوله. و.]
۲. بابک [خرمدین] در اوایل سده‌ی نهم م. در آذربایجان نمونه‌ای از آن است.

3. Sohrweide, "Der Sieg der Safaviden," 102; Karamustafa, *God's Unruly Friends*, 33, 44, 54-55;

و نیز جعفریان، صفویه در عرصه‌ی دین، ۷۷۳:۲.

شراب در ایران عصر صفوی (بخش نخست): زیاده‌روی یا پرهیز؟ ۷۱

است و می‌توان در پیشگاه خداوند از آن توبه کرد. به علاوه، کیکاووس اظهار می‌دارد که برای مردان جوان مقاومت کردن در برابر فشار دوستان هم‌سال دشوار است؛ از این رو پرهیز دادن جوانان از الکل بی‌فایده است. کیکاووس عاقلانه به این نتیجه می‌رسد که اگرچه در مجموع پرهیز از الکل رضایت الهی را در پی دارد و فرد را از سرزنش‌های دیگران مصون می‌سازد، بهتر است در نوشیدن زیاده‌روی نکند و نیز شب‌ها بنوشد و پیامد زیاده‌نوشی را که مستی است در میان چهاردیواری خانه نگه دارد.^۱

۱. نفوذ خارجی: آسیای مرکزی و قفقاز

اشاره به غزنویان، خاندان ترک حاکم بر شرق ایران در سده‌های دهم و یازدهم م.، نشان می‌دهد که عادت‌ها و سلاقی رایج در آسیای مرکزی، به عنوان یک قلمرو فرهنگی، پس از هجوم ترکان از آن سوی آمودریا بر استفاده از الکل در ایران اسلامی تأثیر گذاشت. بیهقی، تاریخ نویس معروف دوره‌ی غزنوی، دو حاکم این دودمان یعنی محمود و مسعود غزنوی را شراب‌خوارانی قهار توصیف می‌کند.^۲ در سده‌ی دوازدهم م. می‌کده‌ها که درهاشان با پرچم کوچکی مشخص شده بود آزادانه کار می‌کردند.^۳ شیوه‌ی زندگی مردم آسیای مرکزی، به‌ویژه مغول‌ها، از جمله روسپی‌گری و می‌خواری و بسیارنوشی با وجود احکام اسلامی گسترش یافت. تمام مسافرانی که زمانی را با مغول‌ها گذرانده بودند از جشن‌های بسیاری یاد می‌کنند که در آن‌ها مردان و زنان به باده‌خواری فراوان می‌پرداختند. یوحنا اهل پلانو کارپینی اظهار می‌دارد که باده‌خواری در میان آنان کاری شرافتمندانه محسوب می‌شد. منابع ایرانی و چینی، اوگتای، سومین پسر چنگیزخان و وارث برگزیده‌اش (سلطنت: ۴۱-۱۲۲۹ م.) [۶۲۰-۶۰۸ ه.خ.] را می‌خواره‌ای توصیف می‌کنند که به خاطر افراط در می‌گساری مُرد.^۴ در ابتدا تنها نوشیدنی الکی در دسترس مغولان قَمیز بود که از تخمیر شیر مادیان به دست می‌آمد؛ اما وقتی بر جوامع یکجانشین چیره شدند، با انواع قوی‌تری از مسکرات از جمله شراب

۱. برای خواندن بیشتر درباره‌ی بررسی مسئله‌ی شراب در قابوس‌نامه بنگرید به: Fouchécour, *Moralia*, 190-91.

۲. بنگرید به راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ۶۹-۲۶۸:۷.

3. Goushegir, "Forme et évolution," 244-45.

4. Morgan, *The Mongols*, 114.

آشنا شدند که برخلاف قمیز برای دوره‌های طولانی قابل نگهداری بود. بدین ترتیب مغول‌ها هرچه از شیوه‌ی زندگی چادرنشینی خود جدا می‌شدند و به بیکاری و تنبلی رو می‌آوردند، بیشتر می‌خوارگی می‌کردند.^۱ در ایران می‌کده‌ها و روسپی‌خانه‌ها در دوره‌ی حکومت مغول‌ها (ایلخانیان) (۱۳۳۶-۱۲۵۶م.) [۷۱۵-۶۳۵هـ.خ.] رونق گرفت و کسب و کار آن‌ها درهم تنید، تاجایی که اغلب از هم قابل تشخیص نبود. عرق‌خوری در ملاء عام در مناطق شهری تأثیری منفی بر نظم و قانون داشت. الکلی‌ها در کوی و بازار مزاحم مردم می‌شدند و آن‌ها را به ستوه می‌آوردند و گاهی کار به کتک‌کاری می‌کشید و برخی مجروح و یا حتی کشته می‌شدند. مردم متدین که این رفتارها را هتک حرمت می‌دانستند بارها شکایت می‌کردند، اما تا پیش از حکومت غازان خان (۱۳۰۴-۱۲۹۵م.) [۶۸۳-۶۷۴هـ.خ.]، نخستین حکمران ایلخانی که به اسلام گروید، اعتنایی به اعتراض آنان نمی‌شد.^۲

در دودمان‌های بعدی که ریشه در آسیای مرکزی داشتند، مثل عثمانیان و تیموریان و جانشینان آن‌ها، باده‌خواری تداوم یافت. انواع گوناگونی از عیاشی و هرزگی، از جمله شراب‌نوشی بیش‌ازحد در نخستین شاهان دودمان عثمانی، مثل بایزید اول (سلطنت: ۱۴۰۲-۱۳۸۹م.) [۷۸۱-۷۶۸هـ.خ.] دیده می‌شد.^۳ تیمور لنگ، جنگ‌سالار آسیای مرکزی، بزم را بخشی ضروری از آداب سلطنت می‌دانست و می‌گویند در اثر مصرف بیش از حد عرق به هلاکت رسید.^۴ سلطان بابر (۱۵۳۰-۱۴۸۳م.) [۹۰۹-۸۶۲هـ.خ.]، پایه‌گذار سلسله‌ی گورکانیان هند که از نوادگان بی‌واسطه‌ی تیموریان بود، سنت می‌گساری لگام‌گسیخته را ادامه داد و خود تا پایان زندگی‌اش بوزا می‌نوشت که آبجویی بود که از برنج، ارزن یا جو، و عرق تهیه می‌شد.^۵

1. Smith, "Dietary Decadence," 39-42; and Ruotsala, *Europeans and Mongols*, 120-21.

همان‌طور که از واژه‌ی عرق در عربی نمایان است، احتمالاً یکی از انواع شیرهای تخمیرشده‌ی مادبان که مغول‌ها مصرف می‌کردند با شیوه‌ی تقطیر به دست می‌آمده است. این شیوه نخستین‌بار در آسیای غربی انجام می‌گرفته و آنان پس از یورش به ایران و پایه‌گذاری حکومتشان در آنجا در سده‌ی سیزدهم م. آن را آموختند. بنگرید به: Allsen "Ever Closer Encounters," 13-14.

2. Gronke, *Derwische im Vorhof der Macht*, 75-76.

3. Lowry, "Impropriety and Impiety."

۴. راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ۲۸۳:۷.

5. Malecka, "The Muslim Bon Vivant," 310-27; Dale, *Garden of the Eight Paradises*, 144, 181-83, 300-1, 346.

شراب در ایران عصر صفوی (بخش نخست): زیاده‌روی یا پرهیز؟ ۷۳

مجرای دیگر رواج شراب‌خواری در ایران عادات و سنت‌های رایج در سرزمین‌های مسیحی هم‌جوار ایران بود که در زمان‌های بسیاری تابع حکومت ایران بودند. پژوهش‌های اخیر ثابت کرده است که شراب‌سازی در ناحیه‌ی گرجستان قفقاز به هشت‌هزار سال پیش باز می‌گردد.^۱ در گرجستان و ارمنستان الکل لازمه‌ی زندگی و مراسم عبادی بود و خصوصاً گرجی‌ها را می‌خوارانی قهار می‌دانستند. از داستانی از دوره‌ی صفویه می‌توان فهمید که در آن زمان این داد و ستد فرهنگی در مورد آداب می‌خوارگی احتمالاً رخ داده است. مردم ساکن مینگرلیا، بخش غربی گرجستان، کسانی را که می‌توانستند باده‌ی آنان را تاب بیاورند بسیار گرامی می‌داشتند. در روایت آمده است که در زمان شاه صفی (۴۲-۱۶۲۹ م.) [۲۱-۱۰۰۸ ه.خ.] مردی گرجی به نام اسکدان کیلاز به این امر معروف بود. شاه صفوی از شاه دادران خواست تا او را به اصفهان بفرستد. این مرد در مسابقه‌ای که در دربار برپا شد خود را در برابر چند تن از قهارترین می‌خواران ایرانی آزمود و بدون استثناء همه را شکست داد. خود شاه هم با او مسابقه داد و در همین جریان جانش را از دست داد. سپس این قهرمان گرجی، مشهور و ثروتمند، به کشورش بازگشت. شاید این داستان ساختگی بوده و می‌بارگی در مرگ شاه صفی نقشی نداشته باشد - همان‌طور که هیچ منبع دیگری نیز مرگ او را به مسابقه‌ی شراب‌نوشی ربط نمی‌دهد - اما این روایت نشان‌دهنده‌ی گسترش خوی گرجیان در ایران است.^۲

ماجرای گرجیان و ارمنیان ما را به دوره‌ی صفوی می‌برد. با تحت سلطه درآمدن سرزمین گرجیان توسط دولت صفوی، گرجیان بسیاری به عنوان غلام (سربازان اسیر) به ایران آورده می‌شدند. آنان از میانه‌ی سده‌ی شانزدهم م. کم‌کم و به‌طور پیوسته وارد امور دولتی شده و در نهایت به مقام‌های برجسته‌ای رسیدند. زنان گرجی نیز به حرم‌سرای شاهان و بزرگان حکومت راه یافتند.^۳ ارمنی‌های بسیاری نیز به ایران آورده

1. McGovern, *Ancient Wine*, 24.

2. Lamberti, "Relation de la Colchide ou Mengrellie," in Thévenot, *Relation de divers voyages curieux*, 35-36.

۳. اسکندریگ ترکمان (منشی)، وقایع‌نگار دوره‌ی صفوی، می‌گوید در لشکرکشی شاه عباس اول به گرجستان در سال ۱۶۱۶ م. حدود ۱۳۰ هزار گرجی اسیر شده و به ایران آورده شدند و کمپفر در دهه‌ی ۱۶۸۰ ادعا می‌کند ۲۰ هزار نفر از ساکنان اصفهان گرجی، چرکس و یا داغستانی بوده‌اند. بنگرید به: ترکمان، تاریخ عالم‌آرای عباسی، ۹۰۰-۹۰۱؛ و نیز Kaempfer, *Am Hofe des persischen Grosskönigs*, 204

شدند، به‌ویژه در سال ۱۶۰۴م. [۹۸۳ه.خ.] وقتی شاه عباس اول هزاران ارمنی را به اصفهان، پایتخت جدیدش، تبعید کرد و آن‌ها را در حومه‌ی تازه‌ساز آن به نام جلفای نو سکونت داد. اگرچه همه‌شان را مجبور کردند اسلام بیاورند، مشخص بود که آن‌ها، به‌ویژه گرجیان، دین جدیدشان را به طور سطحی پذیرفتند. تقریباً شکی نیست که میل طبیعی آن‌ها به نوشیدن الکل در جامعه‌ی ایران و مهم‌تر از همه در فرهنگ دربار نفوذ کرد. وضعیت مالیاتی گرجی‌ها در دولت صفوی این امر را به‌خوبی نشان می‌دهد. گرجیان که در دولت صفوی مالیاتشان به صورت غیرنقدی بود، می‌بایست هر شش ماه یک‌بار برای سردابه‌ی شراب سلطنتی حدود بیست صندوق شراب تهیه می‌دیدند که در هر کدام ده بطری و هر بطری بیش از سه پاینت یا حدود ۱.۵ لیتر شراب داشت.^۱ بسیاری از غلامان شراب می‌نوشیدند. در این میان نقش حرم‌سرای دربار را نیز نمی‌توان نادیده گرفت. حرم‌سرا خلوتگاه شخصی کاخ سلطنتی بود که با جانشینان شاه عباس اول آغاز شد و شاهان صفوی بعدی در میان زنانی که غالباً گرجی بودند پرورش یافتند. بسیار محتمل است که دل‌بستگی اغلب این شاهان به شراب در چنین محیطی به وجود آمده باشد.

۲. دوره‌ی صفوی: الکل در میان اعیان

شراب ایران واقعاً خوب بود؛ این را شاردن فرانسوی می‌گوید که بهترین منبع خارجی ما برای ایران عصر صفویه است. به عقیده‌ی او شراب شیراز و گرجستان عالی بود.^۲ شراب شیراز که معروف‌ترین بود برای شاه، دربار و دیگر مقامات بالا ذخیره می‌شد و هر سال حدود هزار و دویست لیتر به سردابه‌ی شاه فرستاده می‌شد.^۳ با این‌همه فقط حدود یک سوم محصول شیراز برای مصرف داخلی به شراب تبدیل می‌شد و بیشتر شیرهی انگور از آن تهیه می‌کردند و مقدار زیادی نیز صادر می‌شد. کمپفر، پزشک آلمانی، طعم شراب شیراز را چیزی بین بورگونی و شامپاین فرانسه می‌دانست. او تأثیر این شراب را فوق‌العاده می‌دانست، به طوری که مصرف متعادل آن شور و شوقی عجیب به وجود می‌آورد و اشتها

1. Chardin, *Voyages*, 9:360-61.

۲. همان، ۳۶۰.

۳. همان، ۳۶۱؛ Tavernier, *Les six voyages*, 1:420.

شراب در ایران عصر صفوی (بخش نخست): زیاده‌روی یا پرهیز؟ ۷۵

را تقویت می‌کرد. وی تأکید داشت که اگرچه مصرف بیش از حد آن شهوت و خشم و خروش برمی‌انگیزد، اما خماری صبحگاهی ندارد.^۱ ناحیه‌ی دیگری که شراب مرغوب تولید می‌کرد گرجستان بود. والی گرجستان کشت درخت مو را در این منطقه سرپرستی می‌کرد و گفته می‌شود هر ساله حدود سیصد لیتر شراب به عنوان مالیات به دربار سلطنتی می‌فرستاد.^۲ انگور شرابی در بسیاری از مناطق دیگر نیز، از ارمنستان گرفته تا قزوین و از اصفهان گرفته تا یزد، پرورش داده می‌شد.^۳ شراب یزد کمتر ولی مطبوع بود که برای مصرف جماعت یهود به لار فرستاده می‌شد و نیز به هرمز و از آنجا به هند صادر می‌شد.^۴ گاهی این صادرات غیرقانونی رخ می‌داد و شراب ایرانی «در بطری‌هایی بسته‌بندی شده در صندوق‌هایی به نام گلاب به لاهور قاچاق می‌شد.»^۵ شراب سفید اصفهان شهرت کمتری داشت، زیرا برای معده سرد بود و گاز آن در سر می‌پیچید.^۶

به گفته‌ی شاردن شراب فرانسوی لطیف‌تر از شراب‌های ایرانی است، اما ملایمت چیزی نبود که ایرانی‌ها از شراب‌هایشان می‌خواستند؛ آن‌ها به قدرت و توان بدنی علاقه داشتند و شراب را خالص و رقیق نشده می‌نوشیدند. گاهی برای افزایش عطر و بو و قدرت مستی‌آوری افزودنی‌هایی مثل تخم شاهدانه را چاشنی آن می‌کردند یا کُچوله به آن می‌افزودند که دانه‌ای حاوی استریکین بود و برای مقابله با خماری استفاده می‌شد. هدف مست شدن بود و اگر شرابی به سرعت کافی مستی نمی‌آورد می‌گفتند: «این که نشد شراب! دماغ ندارد (گیرایی ندارد).»^۷ حاکمان ایران فقط شراب ایرانی می‌نوشیدند. مهمانان اروپایی از اسپانیا و فرانسه و راین‌لند انواع شراب‌ها را هدیه می‌آوردند، اما هیچ کدام از این‌ها به اندازه‌ی شراب ایرانی برایشان خوشایند نبود.^۸ وقتی یک‌بار سر شام گفتگویی بین شاه عباس اول و فرستاده‌ی اسپانیایی، دُن گارسیا دِسیلوا فیگوئروا

1. Kaempfer, *Reisetagebücher*, 106.

2. Chardin, *Voyages*, 9:360.

3. Tavernier, *Les six voyages*, 1:419.

۴. همان، ۴۲۰؛ Bernier, *Travels in the Mogul Empire*, 253.

5. Teixeira, *Travels*, 197.

6. Tavernier, *Les six voyages*, 1:420-21.

7. Chardin, *Voyages*, 3:218; 4:69-70.

8. Chardin, *Voyages*, 3:73; 9:360.

روس‌ها نیز به شاه عباس اول شراب هدیه می‌دادند. به همین دلیل تیوفیاکین سفیر در سفرش به ایران در سال ۱۵۹۷ م. [۹۷۶ ه.خ.] حدود ۲۰۰ لیتر شراب آورد. بنگرید به: Bushev, *Istoriia posol'stv*, 1586-1612 gg., 271.

درباره‌ی شراب درگرفت، شاه عباس گله کرد که شراب اسپانیا خیلی قوی است و سردرد می‌آورد.^۱

شراب ایرانی را در بشکه نمی‌ریختند، بلکه آن را در ظرفی سفالی نگهداری می‌کردند که داخلش را با دنبه‌ی گوسفند چرب می‌کردند تا سفال باعث خرابی شراب نشود و درپوش‌های چوبی روی آن می‌گذاشتند. این خمره‌ها در غار نگهداری می‌شد. نگهداری شراب نیاز به کار خاصی نداشت؛ کافی بود در سبو را با پارچه بپوشانند تا حشرات و آلودگی داخل آن نشود.^۲ بدین ترتیب شراب را می‌توانستند تا مدت‌ها نگه دارند، گرچه معمولاً این اتفاق نمی‌افتاد، زیرا می‌ترسیدند این ذخیره‌ی ارزشمندشان قربانی خشم مسلمانان ضد شراب شود.^۳

شاردن می‌گوید با وجود ممنوعیت مذهبی الکل، بسیاری از ایرانیان طبقه‌ی بالای اجتماعی برای رفع بی‌حوصلگی و کسالت و گرم شدن و سر حال آمدن شراب می‌نوشیدند.^۴ کسانی که به سرزمین‌های مسیحی سفر می‌کردند، همین که از محدودیت‌های اخلاقی وطن آزاد می‌شدند، به مصرف الکل می‌پرداختند. حسین علی بیگ، فرستاده‌ی شاه عباس اول به اسپانیا و پرتغال و نیز به نزد مقام پاپ، معروف بود که در سفرهای خارجی‌اش شراب می‌نوشد.^۵ موسی بیگ هم که به عنوان فرستاده‌ی دولت صفوی در سال ۲۷-۱۶۲۶م. [۶-۱۰۰۵هـ.خ.] به هلند سفر کرد به مشروب‌خواری در مدت سفرش مشهور بود.^۶ حتی رهبران دینی نیز از وسوسه‌ی الکل در امان نبودند. می‌گویند میرزا عبدالحسین، شیخ‌الاسلام اردوباد در آذربایجان در دوران شاه سلیمان (۹۴-۱۶۶۶م.) [۷۳-۱۰۴۵هـ.خ.]، در اواخر عمرش دائم‌الخمر شده بود.^۷ تاورنیه ماجرای ملاقاتش را با ملای ثروتمندی در نزدیکی کرمان تعریف می‌کند که او را به خانه‌اش دعوت کرده و شرابی عالی داده بود.^۸ فقط کسانی که به زیارت

1. Silva y Figueroa, *Comentarios*, 2:104.

2. Kaempfer, *Reisetagebücher*, 106.

3. Chardin, *Voyages*, 4:70-72.

۴. همان، ۷۰-۶۹.

5. Alonso, "Embajadores de Persia," 155; Lefèvre, "Su un ambasciata persianna," 369-70.

6. Dunlop, ed., *Bronnen*, 207, Visnich, Isfahan to Heren XVII, 1 Oct. 1626.

7. Zak'aria of Agulis, *Journals*, 149.

8. Tavernier, *Les six voyages*, 1:115.

مکه می‌رفتند تا پایان عمر لب به شراب نمی‌زدند، به غیر از آن به نظر نمی‌رسد افراد طبقات بالای اجتماع کوچک‌ترین دغدغه‌ی خاطری در مورد نوشیدن شراب داشتند.^۱ در هیچ کجا اشاره‌ای به رواج مصرف الکل در میان مردم عادی، که جز آب چیز دیگری برای نوشیدن نداشتند، نشده است.^۲ البته صوفیان استثناء بودند. واضح است که ارجاعات بی‌شمار به شراب در شعر عارفانه‌ی عصر صفوی فقط جنبه‌ی بلاغی ندارد، بلکه تجارب واقعی را منعکس می‌سازد. تحفه‌ی سامی، نوشته‌ی سام میرزا که در اوایل دوره‌ی صفوی نوشته شده است، پر از ارجاعاتی است به محیطی که در آن می‌خوارگی و هم‌جنس‌گرایی امری عادی بوده است. نویسنده صفی از شاعران شیفته‌ی عشق را پیش چشم خوانندگانش می‌آورد که شب‌ها در جستجوی عشق در گورستان‌ها پرسه می‌زنند و مردانی لاابالی و زنباره که روز و شب می‌نوشیدند تاجایی که دیگر قادر به تشخیص روز از شب نبودند.^۳ می‌گویند مولانا ابدال اصفهانی داروسازی بود که شاعر شد. وی پس از آن که محبوبش او را طرد کرد، دکانش را آتش زد و ترک دیار کرد و مانند درویشان کهنه‌پوش کارش به آوارگی کشید. سرانجام به مدت سه ماه در مریض‌خانه بستری شد که بی‌فایده بود. بعد از آن سه سال در اطراف اصفهان به تهی‌دستی سرگردان بود و سپس به تبریز رفت و پنج سال در می‌کده‌های ارمنیان رفت و آمد داشت تا عاقبت توبه کار شد.^۴ همان منبع جزئیاتی را درباره‌ی زندگی باباغانی (درگذشته به سال ۱۵۱۹م.) [۸۹۸هـ.خ.] نوشته است. باباغانی شاعری شیرازی در اوایل دوره‌ی صفویه بود که معروف بود به این که «بسیار حریص به شراب و بدمست بوده» است و «دائم‌الاقوات به می‌خانه‌ها به سر می‌برد.» اشعار فغانی پر از ارجاعات به شراب است.^۵ چندین ساقی نامه، شعرهای شراب با مضامین عرفانی که در تذکره‌ی می‌خانه جمع‌آوری شده است، از شاعران اوایل دوره‌ی صفوی به دست ما رسیده است.^۶

۱. همان، ۵۶۱:۱.

2. Della Valle, *Viaggi*, 1:688.

۳. سام میرزا صفوی، تحفه‌ی سامی، ۱۰۹، ۲۶۷، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۹۸.

۴. همان، ۱۴-۲۱۲.

۵. همان، ۱۷۶. برای ارجاعات شعری بنگرید به: Losensky, *Welcoming Fighānī*, passim.

۶. قزوینی، تذکره‌ی می‌خانه، ۱۲۶، ۱۴۰ به بعد.



ضیافت درویشان، حدود سال ۱۶۱۵م. منسوب به افضل. به لطف ابوالعلا سودآور.

ممکن بود مسلمانان شراب بنوشند، اما تولید و فروش شراب کار غیرمسلمانان یعنی ارمنیان و یهودیان بود. شراب در همه جای ایران تولید می شد، مگر مکان هایی که هیچ کس اجازه ی نوشیدن در آنجا نداشت، مثل مناطقی که هیچ مسیحی، یهودی و یا زرتشتی ساکن آن نبود.^۱ در اصفهان، پایتخت صفویان پس از ۱۵۹۰م. [۹۶۹هـ.خ.]، ارمنی های ساکن حومه ی جلفای نو شراب تولید می کردند. در شیراز یهودیان محلی،

1. Chardin, *Voyages*, 4:70-72.

شراب در ایران عصر صفوی (بخش نخست): زیاده‌روی یا پرهیز؟ ۷۹

که شمارشان به حدود ۶۰۰ خانواده می‌رسید، به این کار می‌پرداختند. اینان اگرچه تنگدست بودند، اما به خاطر داشتن همین امتیاز حاکمان محلی مالیات سنگین از آنان می‌گرفتند. تاورنیه در دهه‌ی ۱۶۶۰م. [۱۰۳۹هـ.خ.] تخمین می‌زند که تولید کلی منطقه‌ی شیراز در سال‌های خوب بیشتر از دویست هزار مَن، برابر با پانصد و هشتاد هزار لیتر بوده است.^۱ در این دوره شاه به مردم چهار کشور خارجی یعنی پرتغالی‌ها، انگلیسی‌ها، هلندی‌ها و فرانسوی‌ها اجازه داده بود تا در شیراز شراب بسازند؛ سه تای اول دوازده هزار مَن و فرانسوی‌ها چهارده هزار مَن. انگلیسی‌ها، هلندی‌ها و فرانسوی‌ها در شهر نمایندگانی داشتند. اما پرتغالی‌ها در کُنگ، در خلیج فارس، که از ۱۶۴۹م. [۱۰۲۸هـ.خ.] در دستشان بود، فعالیت می‌کردند و یک دلال ارمنی داشتند که شراب را از شیراز به ساحل منتقل می‌کرد و از آنجا به کارخانه‌هایشان در سرتاسر آسیا فرستاده می‌شد.^۲ شراب را در بطری‌هایی حمل می‌کردند که به‌خوبی در کاه پیچیده شده بود و به‌ندرت می‌شکست.^۳ ایران شراب خود را در مقدار کم به بنادر مختلف هند صادر می‌کرد. بنا بر گزارش یک فرد هلندی در فصل تجاری ۱۶-۱۷۱۵م. [۹۵-۱۰۹۴هـ.خ.]، ۶۲۵ صندوق شراب در کشتی‌های بومی حمل شد.^۴

شراب در هر حال رایج‌ترین نوشیدنی الکلی ایران در عصر صفوی بود، اما تنها نوشیدنی نیز نبود. عرق که از روسیه وارد می‌شد در جمع درباریان متداول بود. بعضی از گرمابه‌های عمومی نیز از مشتریانشان با عرق پذیرایی می‌کردند.^۵ یهودیان عرق خرما می‌ساختند که خصوصاً در گرمسیر، منطقه‌ی گرم ساحلی خلیج فارس، فراوان و رایج بود.^۶ در بندرعباس دعوا و کتک‌کاری بین ملوانان اروپایی مست و عمال شاه هر ساله دو یا سه کشته می‌گرفت. این امر در سال ۱۶۴۷م. [۱۰۲۶هـ.خ.] کمپانی هند شرقی هلندی را

1. Tavernier, *Les six voyages*, 1:734.

۲. همان؛ و 216 "Viaggio e giornale," Bembo.

3. Tavernier, *Les six voyages*, 1:734.

4. NA, VOC 1886, فهرست کشتی‌های خارجی که در بندرعباس لنگر انداختند، 13 April 1715-15, February 1716, fols. 401-4.

5. Fryer, *A New Account*, 3:33-34.

6. Teixeira, *Travels*, 197; Mandelslo, *Morgenländische Reyse-Beschreibung*, 19; and Aubin, "Le royaume d'Ormuz," 151.

برای عرق در کرمان بنگرید به: مشیزی (بردسیری)، تذکره‌ی صفویه‌ی کرمان، ۴۰-۴۳۹.

و داشت تا به دنبال حکمی سلطنتی برآید که مانع یهودیان در ساخت و فروش مشروب در شهر شود. معلوم نیست که آیا در نهایت چنین حکمی صادر شد یا خیر.^۱

۳. الکل در دربار سلطنتی

تقریباً همه‌ی اطلاعات موجود درباره‌ی مصرف الکل در دوره‌ی صفوی به اعضاء دربار سلطنتی مربوط می‌شود. این مستندات فراوان مسلماً رواج بسیار می‌خواری را در میان آنان نشان می‌دهد. بزم ایرانی که همراه با رزم برگزار می‌شد هسته‌ی اصلی دربار بود و از دوره‌ی ساسانیان تا روزگار محمود غزنوی در سده‌ی یازدهم م. عملاً بدون تغییر باقی مانده بود و این در شاهنامه‌ی فردوسی، حماسه‌ی ملی ایران، اغلب به شکل جشن‌های سه‌روزه نشان داده شده است.^۲ سنت رزم و بزم پس از آن در ایران به دوره‌ی صفوی و در هند به گورکانی‌ها رسید.^۳ برای پادشاهان صفوی نیز مانند شاهان پیش و پس از آن‌ها، جنگ فرصت به نمایش گذاشتن قدرت مقابله با دشمنان و شجاعت و سرسختی در میدان نبرد بود؛ درحالی‌که جشن‌هایی که پیش و پس از جنگ در فضای باز برپا می‌شد، توانایی شاه را برای لذت بردن از خوشی‌های زندگی نشان می‌داد. منابع موجود سرشار از داستان‌هایی از این قبیل ضیافت‌هاست.^۴ به‌ویژه در توصیفات وقایع نگارانه‌ی اوایل دوره‌ی صفوی از بزم‌های بسیاری سخن به میان آمده است که در آن‌ها علاوه بر باده‌خواری فراوان، رقص و موسیقی نیز در دربار به راه بوده است. این بزم‌ها به‌ویژه در میان قزلباش‌ها که جنگجویان قبیله‌ای بودند و روحیه‌ی جنگاوری‌شان به گسترش صفویان در آن‌سوی مرزهای ایران کمک کرد بسیار رواج داشته است.^۵ در حقیقت چنین تصاویری در ادبیات وقایع نگارانه‌ی فارسی موضوعی قدیمی است و

1. NA, VOC 1162, Instruction Geleynssen de Jongh for Bastinck and Verburgh, 20 Feb. 1647, fol. 241v; idem in VOC 1165, fol. 287v.

2. Melikian-Chirvani, "The Iranian Bazm," 97ff.

۳. در مقاله‌ی "L'avènement des Safavides" Aubin, به یک سنت ایرانی اشاره شده است که به دوران هخامنشیان برمی‌گردد و نیز رسمی ترکی-مغولی که در آسیای مرکزی ریشه داشته و منبع دیگری برای بزمی است که در دوران صفویه برپا می‌شده است.

۴. بنگرید به: De Bruijn, *Of Piety and Poetry*, 157-60.

۵. برای نمونه بنگرید به: Aubin, "L'avènement des Safavides," 48. دلاواله مدت‌ها بعد از این که قزلباش‌ها موقعیت مرکزی خود را در حکومت صفویان از دست داده بودند می‌نویسد که شراب در زمان جنگ و در میان قزلباش‌ها رایج بود.

بنگرید به: Della Valle, *Viaggi*, 1:688.

جزئی معمول از ژانری است که آغاز سال را با روایتی پرنقش و نگار از بیداری دوباره‌ی طبیعت نشان می‌دهد و هدف غایی آن پرداختن به زندگی شاه و جنگجویان همراهش است. منابع ایرانی به‌ندرت به نقش تمایلات جنسی در این جشن و سرورها می‌پردازند و از عبارتهای کلی مثل لهو و لعب در این‌باره استفاده می‌کنند. می‌دانیم که در بزم‌ها رابطه‌ی جنسی با زنان وجود داشته است، اما با توجه به سنت قدیمی لواط در فرهنگ ایرانی و نیز اشارات گاه و بی‌گاه در منابع، آشکار است که ارتباط جنسی با پسران جوانی که جام می‌گرداندند و می‌رقصیدند بخش مکمل چنین جشن‌هایی بوده است.^۱ در منابع به‌ویژه درباره‌ی شاه اسماعیل اول (سلطنت: ۲۴-۱۵۰۱ م.) [۹۰۳-۸۸۰ ه.خ.] مطالب بسیاری وجود دارد. او در فرمان مشهورش خواست تا مجموعه‌ی دشمن شکست‌خورده‌ی ازبک‌ش، محمد شیبانی‌خان، را با طلا قالب‌گیری کرده جواهر نشان کنند و به این ترتیب از آن جام شراب سلطنتی ساخت.^۲ منابع نشان می‌دهد که شاه اسماعیل از سال ۱۵۰۳ م. [۸۸۲ ه.خ.]، یعنی دو سال پس از آن که در چهارده‌سالگی در انظار عمومی ظاهر شده بود، در نوشیدن شراب بسیار زیاده‌روی می‌کرد و این کار را تا دم مرگ در سال ۱۵۲۴ م. [۹۰۳ ه.خ.] ادامه داد. باده‌گساری فراوان غالباً مربوط به ضیافت‌های پس از نبرد بود؛^۳ هرچند ممکن بود پیش از جنگ هم برگزار شود. در روایت مشهوری آمده است که در سال ۱۵۱۴ م. [۸۹۳ ه.خ.]، در شب نبرد چالدران در برابر عثمانیان، شاه و فرماندهان قزلباش در بزمی در نوشیدن زیاده‌روی کردند و کاملاً مست شدند و این در شکست فرداروزشان تأثیر گذاشت.^۴ اما می‌گویند شاه اسماعیل، به جای این که از این درس گرانبار عبرت بگیرد، با شدت و حسی از انتقام‌جویی به نوشیدن ادامه داد، رؤیاهایش را برای تسخیر جهان رها کرد و امور مملکت را به فراموشی سپرد. قاضی احمد، وقایع‌نگار دوره‌ی صفوی، که آشکارا سعی داشته شاه را تبرئه کند، ادعا می‌کند میرزا شاه حسین اصفهانی وزیر شاه اسماعیل بود که او را ترغیب می‌کرد تا ده سال آخر عمرش لذت‌های جنسی و الکل را رها

۱. برای مطالعه‌ی بیشتر درباره‌ی این جنبه بنگرید به: Aubin, "L'avènement des Safavides," 52ff.

۲. جناب‌دی، روضه‌الصفویه، ۲۴۱.

۳. Anon., *Travels of a Merchant in Persia*, 201. و جناب‌دی، روضه‌الصفویه، ۲۲۷.

4. Bacqué-Grammont, *Les Ottomans, les Safavides*, 47; and Aubin, "L'avènement des Safavides," 47.

نکند.^۱ قاضی احمد نیز مانند چند وقایع‌نگار دیگر مرگ زودهنگام شاه را نتیجه‌ی زیاده‌روی‌های او می‌داند. به گفته‌ی ایشان، شاه اسماعیل بیشتر وقتش را با زن و شراب می‌گذراند و همین او را از پا انداخت تا این که جسمش تاب نیاورد و درگذشت.^۲ گزارشی از شاهدی عینی، مسافری پرتغالی به نام آنتونیو تریرو، نیز در دست است که شراب‌نوشی شاه را تا دم مرگش در سال ۱۵۲۴م. [۹۰۳هـ.خ.] تأیید می‌کند.^۳

تمام شاهان بعدی صفوی شراب می‌نوشیدند و برخی شان مرتب و به افراط. به نظر می‌رسد شاه طهماسب در این بین استثناء باشد، اما او نیز پیش از آن که در انظار عمومی قسم به ترک آن بخورد الکل مصرف می‌کرده است. وقایع‌نگاران ایرانی هیچ‌گونه اطلاعاتی درباره‌ی شراب‌نوشی طهماسب در اوایل کارش نمی‌دهند و به جای آن ترجیح می‌دهند به پشیمانی و توبه‌کاری‌اش و زندگی خویش‌دارانه‌ای که تا پایان عمر در پیش گرفت بپردازند.^۴ او پیش از آن که بر تخت سلطنت بنشیند حاکم هرات بوده و احتمالاً در آنجا زندگی را به خوشی و شادی می‌گذرانده است.^۵ تریرو در سال ۱۵۲۴م. [۹۰۳هـ.خ.] به چشم خود دیده بود که طهماسب، که در آن زمان ده سال بیشتر نداشت و به‌تازگی بر سریر قدرت نشسته بود، «در میان آوای سازهای بسیار، همچون پدر شراب می‌نوشید».^۶

شاه طهماسب در سال ۳۳-۱۵۳۲م. [۹۱۱-۱۲هـ.خ.] پس از اعلام حکم توبه‌ی صادقانه دست از شراب کشید. تمام منابع در این مورد اتفاق نظر دارند که طهماسب دیگر هرگز تا زمان مرگش در سال ۱۵۷۶م. [۹۵۵هـ.خ.] قطره‌ای شراب ننوشید. هرچند رویه‌ای که در پیش گرفت در میان دیگران امر نابهنجاری بود. حکمران بعدی، شاه اسماعیل دوم (سلطنت: ۷۷-۱۵۷۶م.) [۹۵۵-۵۶هـ.خ.] که در دوره‌ی حکومتش نفوذ قزلباش‌ها احیا شد، تحریم شراب را که پدرش بنیان نهاده بود لغو کرد؛ اگرچه شهرت او بیشتر به دلیل مصرف زیاده از حد مواد مخدر بود تا افراط در الکل. جانشین وی شاه

۱. سام‌میرزا صفوی، تحفه‌ی سامی، ۱۱؛ قاضی احمد، خلاصه‌التواریخ، ۱۵۴.

۲. خورشاه، تاریخ ایلچی نظام‌شاه، ۷۹؛ و جنابدی، روضه‌الصفویه، ۳۵۸، که ادعا می‌کند که به دلیل شرب مدام «سقوط اشتها و عدم میل به غذا به مرتبه‌ای رسید که از رایحه‌ی ماکولات متأذی می‌گردید.»

3. Tenreiro, "Itinerário," 37-38.

۴. پارسادوست، شاه طهماسب، ۶۰۹.

۵. قاضی احمد، خلاصه‌التواریخ، ۱۶۸.

6. Tenreiro, "Itinerário," 36.

شراب در ایران عصر صفوی (بخش نخست): زیاده‌روی یا پرهیز؟ ۸۳

محمود خدابنده (سلطنت: ۸۷-۱۵۷۷ م.) [۶۶-۹۵۶ ه.خ.] نیز، آن گونه که می‌گویند، بیشتر وقتش را با همسران و زنان صیغه‌ای خود می‌گذراند. هرچند این پرهیزگاری ظاهری او را از مصرف الکل باز نمی‌داشت. شیوه‌ی زندگی او که به گفته‌ی یک وقایع‌نگار نتیجه‌ی حضورش در محیط مفرح و طرب‌انگیز هرات بود^۱، و این حقیقت که به همین دلیل توجه اندکی به امور مملکتی داشت، جنابذی را واداشت تا بیت‌های زیر را در کتاب خود بگنجانند:

ایالت نه بازی و می خوردن است	مساقات و رنج و تعب بردن است
چو خسرو کند میل مستی و خواب	شود بی‌گمان کار مُلکش خراب
اگر شاه آگاه باشد مدام	سروکار عالم بود با نظام ^۲

حتی شاه عباس اول (سلطنت: ۱۶۲۹-۱۵۸۷ م.) [۱۰۰۸-۹۶۶ ه.خ.] نیز که به نفرت از مواد اعتیادآور معروف است و چندین بار اقدامات بازدارنده‌ای را در مورد آن‌ها اعمال کرده است به می‌خواری علاقه داشت. در وقایع‌نامه‌های ایرانی آن دوران نوشته شده است که شاه عباس بیشتر وقتش را به لذت بردن از شراب، موسیقی و رقص می‌گذراند و از اشارات این کتاب‌ها به ضیافت‌های شاه در مدت نبرد و یا به عنوان بخشی از جشن و سرورهای شهری می‌توان نتیجه گرفت که سنت رزم و بزم در دوره‌ی حکومت وی به‌خوبی رواج داشته است. شاه چنان به شراب دل بسته بود که دستور داد یکی از پزشکان پراوازه‌ی آن زمان به نام قاضی‌بن کاشف‌الدین محمد برای او رساله‌ای درباره‌ی فواید و تأثیرات شراب و راه و رسم نوشیدن آن بنویسد. این اثر، به نام جام جهان‌نمای عباسی، در سال ۱۶۱۹ م. (۱۰۲۸ ه.ق.) [۹۹۸ ه.خ.] با زبانی همه‌فهم نوشته شد. نویسنده در ابتدا تردید خود را درباره‌ی جایز بودن نوشیدن شراب، حتی در مورد بیماری‌های وخیم، بیان می‌کند و می‌گوید این موضوع در میان فقها مورد مناقشه و اختلاف نظر است. اما بلافاصله پس از آن به بهاء‌الدین عاملی [شیخ بهایی]، فقیه مشهور هم‌عصرش، استناد می‌کند و می‌گوید وقتی زندگی فرد در معرض خطر باشد

۱. افوشته‌ای نطنزی، نقوه‌الآثار، ۷۳.

۲. جنابذی، روضه‌الصفویه، ۶۰۴. شعر مشابهی نیز در افوشته‌ای نطنزی، نقوه‌الآثار، ۷۵ وجود دارد.

نوشیدن شراب جایز است. وی در بخش‌های بعدی کتاب از این مجوز استفاده می‌کند تا آزادانه درباره‌ی شراب، مزایایش و راه درست مصرف آن به همراه دیگران سخن می‌گوید.^۱ شراب تنها نوشیدنی الکلی مورد استفاده در دربار نبود. آکوایتی که در میان هدایای کارداری به نام ایوانوویچ چیچرین به شاه عباس اول بود، نشان می‌دهد که این مشروب آتشین روسی در محافل دربار صفوی بسیار ارزشمند شمرده می‌شده است.^۲ اندی‌بیگ، فرستاده‌ی ایرانی، در بازگشت از روسیه در سال ۱۵۹۵م. [۹۷۴هـ.خ.] حدود هزار لیتر ودکا با خود به ایران آورد.^۳ شش سال بعد محمدآقا، تاجر دربار، حدود سیصد لیتر آکوایت از مسکو برای شاه خرید.^۴ مبلغان مذهبی اروپایی که در اوایل سال ۱۶۰۵م. [۹۸۴هـ.خ.] از راه روسیه به ایران رسیدند، برای شاه عباس هدیه‌هایی آوردند که در آن‌ها بشکه‌ی کوچکی از آکوایت بود.^۵

با این‌که منابع موجود درباره‌ی او را به تصویر می‌کشند که شراب در آن آزادانه جریان داشت، اما تقریباً همه در این مورد هم‌داستان‌اند که در دوره‌ی شاه عباس اول مصرف الکل به ندرت از کنترل خارج می‌شد و شراب‌خواری مانعی بر سر راه کشورداری معقولانه نبود.^۶ یک کشیش آگوستینی در سال ۱۶۰۷م. [۹۸۶هـ.خ.] شرح می‌دهد که با چشم‌های خودش سلطان را دیده که چطور در هنگام جشن خوش می‌گذرانده و با پیر و جوان شوخی می‌کرده است، درحالی‌که زنان گرداگردش را گرفته بودند و او سراسر روز را شراب نوشیده و در کوچه و خیابان و میدان‌های شهر راه افتاده و به خانه‌های مردم سر می‌زده است. همین شخص خاطر نشان می‌کند که شاه در همین حال، نیمه‌مست، دستور صادر می‌کرده و مملکت‌داری می‌کرده است، عرایض می‌شنیده و فرمان می‌داده است.^۷ مهمانی‌های خصوصی که در آن‌ها شاه عباس سفیران را دعوت می‌کرد، محافل شادی بود که هرگز به مجلس عیاشی تنزل نمی‌یافت. گواهی مهمانان خارجی و فرستادگان کشورهای مسیحی و نیز سفیران کشورهای مسلمان

۱. Elgood, *Safavid Medical Practice*, 40, فلسفی، زندگانی شاه عباس، ۳۲-۳۱.

2. Della Valle, *Viaggi*, 1:836.

3. Fekhner, *Torgovlia russkogo gosudarstvo*, 58.

4. Bushev, *Istoriia posol'stv, 1586-1612 gg.*, 347.

5. Florencio del Niño Jesús, *Biblioteca Carmelitano-Teresiana*, vol. 2, *A Persia (1604-1609)*, 117.

۶. فلسفی، زندگانی شاه عباس، ۳۱ - ۳۰.

7. Alonso, "Due lettere," 161, P. P. Diego di Santa Ana, Isfahan to Pope Clement VIII, 7 Dec. 1607.

همسایه این امر را تأیید می‌کند.^۱

شاه عباس حکومت نسبتاً هوشیارانه‌ای داشت، گرچه این وضعیت تبدیل به روال نشد، زیرا در دوران نوه و جانشینش، شاه صفی، می‌گساری‌های افسارگسیخته در دربار از سر گرفته شد. صفی نخستین حکمران صفوی بود که در درون حرم بزرگ شد که فضایی فاقد صلاحیت لازم برای پرورش شاه آینده بود. شاهی که می‌بایست برای رویارویی با مشکلات و مسئولیت‌های زندگی واقعی آماده می‌شد. دوره‌ی هوشیاری شاه اندکی پس از تاجگذاری به پایان رسید؛ پزشکان برای رفع سردی تریاکی که شاه مصرف می‌کرد، شراب را برایش تجویز کردند.^۲ این امر به مصرف الکل به عنوان دارو اشاره دارد، همچنان که جهانگیرخان (سلطنت: ۲۷-۱۶۰۵م.) [۱۰۰۶-۹۸۴هـ.خ.]، امپراتور مغول، در زندگی‌نامه‌اش می‌نویسد نخستین بار در کودکی برای درمان سرفه به او عرق نوشاندند.^۳ جان اسمیت، کارگزار کمپانی هند شرقی هلند، که چند ماه پس از به تخت نشستن شاه صفی در اوایل سال ۱۶۲۹م. [۱۰۰۸هـ.خ.] به دربار شاه رفته بود، در شرح ضیافتی سلطنتی می‌نویسد که مهمانان سه‌ساعت منتظر ماندند تا شاه غرق در پیاله‌های شراب، به همراه پسر امام‌قلی خان حاکم شیراز وارد شد، درحالی که هر دو مست بودند. اسمیت همچنین می‌نویسد چندین بار پیش آمد که درباریان مست در حضور شاه به هم ناسزا می‌گفتند و حتی زد و خورد می‌کردند و این حرمتی را که شاه می‌بایست در میان همراهانش می‌داشت از بین می‌برد.^۴

می‌خوارگی افراطی در دربار شاه صفی تأثیرات منفی دیگری نیز بر سیاست‌گذاری‌ها داشت. در چندین روایت مستند آمده است که گاهی تصمیمات حساس و حیاتی می‌بایست زمانی گرفته می‌شد که دربار در حال عیاشی و می‌گساری بود.^۵ شگفت‌ترین

1. Bushev, *Istoriia posol'stv*, 1586-1612 gg., 259-60; idem, *Istoriia posol'stv*, 1612-1621 gg., 219-20; idem, "Posol'stvo V. G. Korobina," 138-39, 141; Silva y Figuerora, *Comentarios*, 2:93; Della Valle, *Viaggi*, 1:642;

و منجم یزدی، تاریخ عباسی، ۴۴۱.

2. Anon., *Chronicle of the Carmelites*, 1:350; Krusinski, *History of the Late Revolutions*, 1:47.

۳. جهانگیر، توژک جهانگیری، ۱:۳۰۷.

4. Dunlop, ed., *Bronnen*, 738, 741, 746-47, diary Jan Smidt.

۵. برای این موضوع به طور کلی بنگرید به: Heine, *Weinstudien*, 110. در زمان اردشیر، پادشاه پیشااسلامی، ظاهراً احتمال پیامدهای فاجعه‌بار چنین تصمیماتی کم بوده است، چراکه رسم بر این بوده که دو کاتب آنچه را شاه در زمان

نمونه فاجعه‌ای هولناک در سال ۱۶۳۳م. [۱۰۱۲هـ.خ.] بود، زمانی که در یک مجلس می‌خواری، شاه فرمان داد امام‌قلی خان حاکم قدرتمند شیراز را که عملاً بر تمامی نیمه‌ی جنوبی کشور به طور مستقل حکومت می‌کرد، با دو تا از پسرانش اعدام کنند.^۱ حادثه‌ی هولناک دیگر که در منابع فارسی و اروپایی ذکر شده، در جولای سال ۱۶۳۴م. [تیر ۱۰۱۳هـ.خ.] در شبی رخ داد که سه مقام صاحب‌نام دربار از جمله اوغورلوخان شاملو، ایشیک آقاسی‌باشی (رئیس تشریفات)، مهمان وزیر اعظم، میرزا ابوطالب‌بیگ اردوبادی بودند. آن‌ها خانه‌ی وزیر را در حالت مستی ترک کردند و اوغورلوخان که قرار بود آن شب کشیک باشد، به دروازه‌ی قصر که رسید با دربان به جر و بحث پرداخت و با چوبدست او را زد. فردای آن روز ماجرا به گوش شاه رسید و هنگامی که در مهمانی شراب‌خواری نشسته بودند، وزیر اعظم را توبیخ کرد که چرا به این مقامات سلطنتی این قدر شراب داده است. شاه از وزیر اعظم پرسید: آیا پذیرایی با شراب در شب مقدس مسلمانان رواست؟ وقتی وزیر پاسخ داد که در خانه‌اش به روی همه‌ی مهمانان باز است، شاه شمشیرش را بیرون کشید و ضربه‌ای به صورت وزیر زد و دستور داد نگهبانان قصر همان‌جا سرش را از تنش جدا کنند. اوغورلوخان و حسن‌بیگ، یکی دیگر از عیاشان مذکور، از وحشت پا به فرار گذاشتند، اما نتوانستند خیلی دور شوند: آن‌ها را نیز کشان‌کشان بازگرداندند و گردن زدند.^۲

شاه صفی تا پایان عمرش دست از شراب نکشید و می‌خواری او آشکارا بر کوتاهی عمرش تأثیر داشت. کتاب خُلد برین درباره‌ی سال‌های پایانی حکومت شاه صفی چند بند طولانی دارد که میزان اعتیاد او و تأثیری را که بر توان حکمرانی‌اش داشته، نشان می‌دهد. در سال ۱۶۳۹ [۱۰۱۸هـ.خ.] در راه گیلان وقتی در باغ صفی‌آباد، بیرون قزوین، اتراق کرده بود، یک مجلس می‌گساری برپا کرد که چندین روز طول کشید.

مستی به زبان می‌آورده می‌نوشتند و روز بعد برایش می‌خواندند. بنگرید به: Christensen, *L'Iran sous les Sassanides*, 403.

1. NA, VOC 1106, Overschie, Isfahan to Heren XVII, 8 May 1633, unfol;

واله قزوینی اصفهانی، خلد برین، ۱۴۸-۴۹.

۲. ترکمان، ذیل تاریخ، ۴۵-۱۴۴؛

ARA, VOC 1115, Overschie, Isfahan to Heren XVII, 27 Oct. 1634, fols. 99-100; Dunlop, ed., *Bronnen*, 525.

شاه در پایان جشن بیمار شد و به اجبار چند روزی را در رختخواب به سر برد.^۱ شاه صفی در ۱۱ می ۱۶۴۲ [۲۱ اردیبهشت ۱۰۲۱ ه.خ.]، وقتی فقط ۳۱ سال داشت و زمانی که به قندهار می‌رفت تا این شهر مرزی شرق ایران را از مغول‌ها باز پس بگیرد، درگذشت، «افراط در باده‌خواری و زیاده‌روی‌های دیگر مرگ او را جلو انداخت.»^۲ حکومت جانشین صفی، یعنی شاه عباس دوم (۶۶-۱۶۴۲ م.) [۱۰۴۵-۱۰۲۱ ه.خ.]، با تحریم عمومی شراب آغاز شد که احتمالاً واکنشی به آوازه‌ی می‌خوارگی پدرش بود.^۳ در وقایع‌نامه‌ها در مورد رخداد‌های سال‌های نخست سلطنت شاه عباس دوم، طبق معمول، اشاراتی به جشن‌های آغاز سال شده است، اما در توصیفاتشان از بزم نوروز اشاره‌ای به نوشیدن شراب نشده است.^۴ در سال ۱۶۴۹ م. [۱۰۲۸ ه.خ.] شاه عباس دوم پیمان خود را مبنی بر زندگی بدون الکل زیر پا گذاشت و در بیشتر سال‌های حکومت خود شب‌ها با رفقای گرمابه و گلستانش در فضایی پر از قهقهه و بگو و بخند و صمیمیت لاجرم شراب سر می‌کشید.^۵ شاه نیز مانند دیگر مقامات بلندپایه برای چنین کارهایی غار خودش را داشت. غار سلطنتی را فضایی چهارگوش توصیف کرده‌اند که در میانش حوضی کوچک پر از آب دیده می‌شد. کف آن با فرشینه‌ها پوشیده بود و در چهار گوشه‌ی حوض چهار بطری بزرگ شراب قرار داشت که هر کدام حدود ده لیتر گنجایش داشت. بین این شیشه‌های بزرگ، بطری‌های کوچک دو سه لیتری از شراب سفید و قرمز یکی در میان چیده بودند. دور تا دور غار تاقچه‌هایی در سطوح مختلف

۱. واله قزوینی اصفهانی، خلد برین، ۹۲ - ۲۹۱، ۳۱۲؛ و قاضی‌احمد، خلاصه‌التواریخ، ۵۵-۱۵۴ که در آن آمده است باده‌نوشی‌های شاه به قیمت بی‌توجهی به مسائل مملکتی تمام می‌شد. واله قزوینی اصفهانی با اشاره به وقایع سال ۱۶۴۱ م. [۱۰۲۰ ه.خ.] می‌گوید صفی در ضیافت عیاشانه‌ای که در یک سفر شکاری ترتیب داده شده بود آن‌قدر مست شده بود که پای طیبیان برای نجات جاننش به میان کشیده شد.

2. IOR records, 17 January 1643, quoted in Anon., ed., *Chronicles of the Carmelites*, 350. See also Tavernier, *Les six voyages*, 1:576.

و نیز ترکمان، ذیل تاریخ، ۲۵۶؛ واله قزوینی اصفهانی، خلد برین، ۳۱۴ می‌گویند مرگ شاه صفی به دلیل شراب‌خواری مدام او در فصل پاییز بود. Olearius, *Vermehrte neue Beschreibung*, 664. برای مثال بنگرید به همان، ۴۰۶، ۴۱۲، ۴۲۴، ۴۳۰، ۴۳۴. شاه سم خورنده‌اند.

۳. واله قزوینی اصفهانی، خلد برین، ۴۲۱.

۴. برای مثال بنگرید به همان، ۴۰۶، ۴۱۲، ۴۲۴، ۴۳۰، ۴۳۴.

5. Chardin. *Voyages*, 9:418,

اما هنگامی که درباره‌ی مرگ شاه در سال ۱۶۶۶ م. [۱۰۴۵ ه.خ.] صحبت می‌کند، از شایعه‌ای می‌گوید که در آن شاه پس از فرمان قتل چندین تن از معشوقگانش در حالت مستی با خوردن سم کشته می‌شود.

دیده می‌شد که بر روی هر کدام یک بطری بود. نور طبیعی از میان چندین پنجره به درون می‌تابید و تأثیری درخشان بر شراب داشت.^۱

شاه عباس دوم معمولاً جمع کوچکی از درباریان مورد علاقه‌اش را به مهمانی‌هایش فرا می‌خواند و راه و رسم می‌خواری او بهترین نمونه‌های مستندی هستند از صمیمیت و تعهد دوجانبه‌ای که با نوشیدن از جام یکدیگر به وجود می‌آمد. این عادت یونانیان باستان همواره بخشی از جشن‌های مرسوم دربار ایران بود. خلیفه‌سلطان، فرزند خانواده‌ای روحانی، که یک دهه نیز به عنوان وزیر اعظم خدمت کرد، یکی از همراهان صمیمی (اجباری) شاه عباس دوم بود. او در پرهیزگاری و دانایی شهره بود و ما در فصل بعد خواهیم دید که عامل تحریکی می‌شود برای مبارزه علیه فساد.^۲ یک‌بار شاه به همراه خلیفه‌سلطان و دیگر مقامات دربار به قدری در نوشیدن افراط کردند که زمانی که برخاستند تا سوار اسب‌هایشان شوند، دو نفر خدمتکار مراقب بودند تا نیفتند.^۳ دیگر مقامات رسمی دربار هم به همین منوال می‌نوشیدند. روزی قولرآقاسی (رییس غلامان)، سیاوش‌خان، و ملازمانش چنان تا خرخره نوشیده بودند که به‌سختی می‌توانستند خود را بر روی زین اسب نگه دارند. می‌گویند همین سیاوش‌خان صبح روزهایی که می‌بایست بعدازظهر به خدمت شاه می‌رفت، الکل نمی‌نوشید تا در مقابل شاه هوشیار باشد.^۴ صفی‌قلی‌بیگ، حاکم یزد، عاشق شراب بود و جشن‌های بسیاری بر پا می‌کرد؛ هرچند می‌خوارگی‌هایش اغلب از حد می‌گذشت و همین سرانجام او را از پا درآورد.^۵ ناصرعلی‌خان که در اوایل ۱۶۷۴م. [۱۰۵۳ه.خ.] حاکم جدید بندرعباس شد، بیشتر از آن‌که به دلیل کارهایش معروف باشد از همان ابتدا به می‌خوارگی شهرت یافت.^۶

الکل در این دوره نقش مهمی در ضیافت‌ها و اجتماعات رسمی داشته است که برخی

1. Tavernier, *Les six voyages*, 1:421-22.

2. Speelman, *Journaal der reis*, 143-45, 159, 161-63, 182.

نصرآبادی، تذکره‌ی نصرآبادی، ۲۴، درباره‌ی خلیفه‌سلطان می‌گوید شاه بود که او را وامی‌داشت پیوسته شراب بنوشد.

3. NA, VOC 1178, Sarcerius, Gamron to Batavia, 2 Feb. 1650, fol. 657.

4. Speelman, *Journaal der reis*, 271, 282.

در سال ۱۶۵۴م. [۱۰۳۳ه.خ.] همین فرد از هلند درخواست برندی کرده بود. بنگرید به:

NA, VOC 1203, Sarcerius, Gamron to Batavia, 21 March 1654, fol. 787.

۵. مستوفی بافقی، جام مفیدی، ۹۷ - ۱۹۶.

6. NA, VOC 1297, Gamron to Heren XVII, 1 April 1675, fol. 1011r.

از آن‌ها را در نقاشی‌هایی که دیوارهای قصر چهل ستون اصفهان را آراسته و تا امروز نیز باقی مانده است، می‌بینم.^۱ از سال ۱۶۴۹ م. [۱۰۲۸ هـ.خ.] که بنا بر روایت وقایع‌نامه‌ها شاه تصمیم به نوشیدن می‌گیرد، تا ۱۶۶۲ م. [۱۰۴۱ هـ.خ.] که از آن دست می‌کشد، صفحات کتاب خلد برین پر از اشارات به جشن‌های نوروز و مهمانی‌های شکار سلطنتی است که در آن‌ها شراب‌نوشی به فراوانی دیده می‌شود. شاه اغلب اروپاییان ساکن اصفهان را، که یا نماینده‌ی کشورهای غربی و یا شرکت‌های بازرگانی بودند، به مهمانی‌هایش دعوت می‌کرد.^۲ شاه در یک مهمانی تودیع که برای فرستاده‌ی هلندی یوهان کونیائوس ترتیب داده بود، جامی طلایی در دست داشت که با سنگ‌های گرانبها و به‌خصوص یاقوت‌های تراش‌نخورده جواهرنشان شده بود و به همراه جمع برگزیده‌ای از درباریان در میان جمع می‌گشت.^۳ یک‌بار در سال ۱۶۶۵ م. [۱۰۴۴ هـ.خ.] شاه چندین مهمان فرانسوی و آلمانی را فراخواند تا به همراه او روز شادی را بگذرانند. مهمانی ساعت ۹ صبح آغاز شد و با دختران رقصنده جان گرفت؛ مهمانان آوازی می‌خواندند و چنگ نواخته می‌شد و نیز نوای ارگی که هدیه‌ی روس بود به گوش می‌رسید. در سرتاسر مهمانی جام دست به دست می‌شد و شاه حتی اجازه داد مهمانان خارجی از جام طلایش بنوشند.^۴

اگرچه توانایی مملکت‌داری شاه عباس دوم، به گفته‌ی وقایع‌نگارش، در اوایل کار چندان ناکارآمد نبود، سماجت او در می‌خواری سرانجام کار خودش را کرد.^۵ دولیرس، نماینده‌ی کمپانی هند شرقی هلند، شرح می‌دهد که چگونه در تابستانی در سال ۱۶۶۶ [۱۰۴۵ هـ.خ.] شاه او را برای یک می‌گساری شبانه به اقامتگاه موقتش در مازندران دعوت کرده بود. به گفته‌ی وی سلطان پس از آن به مدت دو هفته از انظار ناپدید شد.^۶ مصرف شراب در دربار می‌بایست قابل توجه بوده باشد، زیرا در آن سال پنجاه‌هزار

۱. کاخ چهل ستون در سال ۱۶۴۷ م. [۱۰۲۶ هـ.خ.] بنا شد. برای آگاهی از تاریخچه و ویژگی‌های آن بنگرید به:

Babaie, "Shah 'Abbas II, the Conquest of Qandahar."

برای شواهد متنی درباره‌ی این که درباریان نیز شراب می‌نوشیدند بنگرید به: Tavernier, *Les six voyages*, 1:555.

2. Manucci, *Storia di Mogor*, 1:41; Abbé Carré, *Travels*, 3:817.

3. Speelman, *Journaal der reis*, 271.

4. Kroell, *Nouvelles d'Ispahan*, 19, letter Daulier Deslandes, Isfahan, 15 Feb. 1665; Daulier Deslandes, *Les beautez*, 30-36; and Tavernier, *Les six voyages*, 1:544.

۵. وحید قزوینی، عباس‌نامه، ۱۳۱.

6. NA, VOC 1255, De Lairesse, Gamron to Batavia, 30 Nov. 1666, fol. 814.

من (۱۴۵ هزار لیتر) شراب برای خانواده‌ی سلطنتی تولید شده بود.^۱ شاه عباس در زمستان همان سال به دلیل بیماری سفلیس و سرطان حنجره از پا درآمد و احتمالاً می‌خوارگی مفرط در مرگ زودهنگامش در سن سی و چهارسالگی بی‌تأثیر نبوده است.^۲

حکمران بعدی، یعنی شاه سلیمان، نسبت به پدرش به مسائل شیعی علاقه‌ی بیشتری نشان می‌داد و در دوره‌ی زمامداری‌اش مذهب بخش مهمی از زندگی عامه‌ی مردم شد. انتصاب محمدباقر مجلسی به عنوان شیخ‌الاسلام اصفهان در سال ۱۶۸۷م. [۱۰۶۶ هـ.خ.] نشان‌دهنده‌ی این امر است. این اقدام او به منظور «ترویج امور شریعت مقدس» انجام گرفت.^۳ اما آنچه در آن زمان رخ داد این بود که وضعیت جدید به جای این که منجر به ایجاد قوانین سفت و سخت‌تری در مورد فساد شود، باعث تقبیح شدید اشکال رایج صوفی‌گری توسط روحانیون متعصب و نیز افزایش محدودیت برای جوامع غیرمسلمان شد. اما خود شاه همچنان به زندگی شریرانه‌اش ادامه می‌داد. او بیشتر عصرها به همراه مقامات بلندپایه‌ی دربار به می‌خواری می‌نشست و در دوره‌ی حکومتش جشن‌های سلطنتی نوروز غرق در شراب برپا می‌گشت.^۴ شاه، که بسیار گوشه‌گیرتر از اسلاف خود بود، عادت نداشت مهمانان خارجی را به ضیافت‌های خصوصی خود دعوت کند.^۵ نتایج مستی شاه سلیمان، که گاه ناخوشایند بود، یادآور حکومت پدر بزرگش بود؛ گفته می‌شود یک‌بار در حالت مستی فرمان داد یکی از برادرانش را کور کنند.^۶

1. Tavernier, *Les six voyages*, 1:734.

۲. همان، ۵۸۲ و Chardin, *Voyages*, 9:399.

۳. خاتون‌آبادی، وقایع‌السنین، ۵۴۰.

۴. برای مثال بنگرید به توصیف جشن نوروز سال ۱۱۰۳/۱۶۹۲ [۱۰۷۱ هـ.خ.] در کتاب مشیزی (بردسیری)، تذکره‌ی صفویه‌ی کرمان، ۶۰۶، که اشاره می‌کند تمام حاضران در جشن مست بودند. یکی از نزدیکان شاه در دهه‌ی ۱۶۶۰ م. (۱۰۳۹ هـ.خ.) احتمالاً منصورخان قوللر آقاسی بوده است که می‌گفتند بیش از آن که پیرو [حضرت] محمد باشد پیرو باکوس [خدای شراب] است. بنگرید به Bedik, *Chehel Sutun*, 252.

۵. در این میان بوگدان گوردزیک، فرستاده‌ی هلندی که در سال ۱۶۸۴ م. (۱۰۶۳ هـ.خ.) از طرف دولت روسیه به اصفهان آمده بود و یک شب تمام را در جوار شاه شراب نوشیده بود استثناء است. بنگرید به:

Józefowicz, "Z dziejów stosunków Polsko-Perskich," 334; Krusinski, *History of the Late Revolutions*, 1:130-31.

۶. داستانی ساختگی در این مورد وجود دارد که می‌گوید ملکه‌ی مادر برای نجات جان قربانی پادرمیانی می‌کند که این کار فقط باعث خشم بیشتر شاه می‌شود که بر روی او شمشیر می‌کشد و زخمی‌اش می‌کند. می‌گویند وقتی شاه دستور منع درمان مادرش را می‌دهد، ملکه‌ی مادر خودش را از بالای قصر به پایین پرتاب می‌کند. بنگرید به:

شراب در ایران عصر صفوی (بخش نخست): زیاده‌روی یا پرهیز؟ ۹۱

شاهدان عینی بسیاری در صحبت از دربار شاه سلیمان گفته‌اند در ضیافت‌ها و اجتماعات رسمی، در ابتدای مراسم، شراب را در بطری‌هایی مهر و موم شده به خدمت شاه می‌آوردند و ناظر بطری‌ها را در حضور شاه باز می‌کرد؛ ناظر، پیشکار خانواده‌ی سلطنتی، نخستین کسی بود که محتوای بطری‌ها را می‌چشید.^۱ بطری‌هایی که در دربار استفاده می‌شد از جنس کریستال بود و برخی آراسته به الماس و بعضی دیگر دارای طرح‌های خیاره‌ای (طرح‌های شیارمانند و برجسته) بود و بعضی دیگر نقاشی شده بود. هر بطری حدود نیم لیتر جا می‌گرفت و پایه‌ای به پهنای حدود دو انگشت داشت و بدنه‌ای گرد و گردنی قومانند که درازایش به حدود ۳۰ سانتی‌متر می‌رسید. دهانه‌ی بطری‌ها به شکل نوک دُرنا بود. بطری‌ها را مهر و موم می‌کردند و سرشان را با تکه‌ای ابریشم صورتی می‌بستند و با مهر شرابچی‌باشی دربار روی یک روبان ابریشم محفوظ می‌ماند.^۲ وظیفه‌ی شرابچی‌باشی این بود که برای میز سلطنتی شراب‌های گوناگون از سراسر ایران و نیز آکواویت روسی فراهم کند و از مهمانان مهم و دیدارکنندگان رسمی از سرزمین‌های مسیحی پذیرایی کند و وظیفه‌ی دیگرش این بود که بر کار آنان که جواز تولید یا فروش شراب را در کشور داشتند نظارت کند.^۳ به نظر می‌رسد که شرابچی‌باشی ارمنی بوده است، چنان‌که در دوره‌ی شاه صفی نیز چنین بود.^۴ موقعیتی که او داشت بسیار بارز بود زیرا مسلمانان فقط در صورتی اجازه‌ی تولید و فروش نوشیدنی‌های الکلی را داشتند که در ازایش هدیه و رشوه می‌دادند. به گفته‌ی شاردن، شرابچی‌باشی «حتی در دورافتاده‌ترین ایالت‌ها نیز هزاران راه اخاذی از مسیحیان و یهودیان داشت؛

IOR, G/36/106, Gombroon to Surat, 29 April 1672, fol. 96; *ibid.*, Gombroon to Surat, 27 November 1672, fol. 38.

پدر کروسینسکی بعدها می‌گوید نظرات مختلفی درباره‌ی این موضوع وجود دارد که آیا مادر سلیمان خودکشی کرده یا به دست پسرش به قتل رسیده است. در واقعیت او پس از مرگ پسرش در سال ۱۶۹۴ م. [۱۰۷۳ ه.خ.] زنده بود و نسخه‌ای از قرآن را بر سر مزارش هدیه کرد. بنگرید:

Mudarrissi Tabataba'i, *Turbat-I pakan*, 1:170. My thanks to Prof. Modarresi for bringing this reference to my attention.

1. Sanson, *Voyage*, 60; and *Lettres édifiantes et curieuses*, 4:115. Lettre de révérend Père H. B. à Monsieur le comte de M.

2. Chardin, *Voyages*, 9:361.

۳. همان، ۶۰-۳۵۹.

۴. والده قزوینی اصفهانی، خلد برین، ۳۴۲. این منصب در زمان شاه صفی ابتدا از آن بایندر بیگ و سپس امین بیگ بود که بعداً پسرش صفی‌قلی بیگ جانشینش شد.

آن‌ها را متهم به فروش شراب به مسلمانان، علی‌رغم قانون تحریم، می‌کرد و آشوب‌های ناشی از شراب‌خواری را به گردنشان می‌انداخت و از این راه جریمه‌های بسیار به ایشان تحمیل می‌کرد.» اما این مقام رسمی هیچ‌گونه نظارتی بر اروپاییان مقیم ایران نداشت.^۱ از عهد شاه سلیمان بهترین مستندات درباره‌ی نوشاندن اجباری شراب به زبردستان به جا مانده است. مشهور است که می‌گویند شاه وزیر اعظمش شیخ علی‌خان را که لب به شراب نمی‌زد به زور واداشته بود تا در حضورش لاجرعه شراب بنوشد. به نظر می‌رسد برکناری موقت شیخ علی‌خان از مقام وزارت اعظمی در سال ۱۶۷۳م. [۱۰۵۲هـ.خ.] به دلیل خودداری او از همراهی شاه در یک مجلس می‌خواری رخ داده است.^۲ برای نوشیدن اجباری شراب، جام بسیار بزرگی از طلا به کار می‌رفت که گنجایش آن را از حدود نیم لیتر تا یک گالن ذکر کرده‌اند. این جام را هزارپیشه می‌گفتند و معتقد بودند هرکس این جام را دو یا سه بار سرکشیده باشد، می‌تواند از هر حرفه و هنری که بگویی صحبت کند.^۳ هیچ توصیف دقیقی از این جام شراب در دست نیست؛ اگرچه آن جام طلای بزرگ یا قوت‌نشان، که پیش از این گفته شد، شاید همان جام هزارپیشه بوده است. اگر چنین باشد، این ظرف آشکارا با بسیاری از پیاله‌های شراب که از عهد صفوی به دست ما رسیده متفاوت بوده است.^۴ این پیچیده است، زیرا در منابع فارسی اصطلاح هزارپیشه فقط به بست‌های سفر گفته می‌شد که آن را با وسایل ضروری سلطنتی پر می‌کردند و جامه‌دار اعظم (مہتر رکاب‌خانه) که همواره همراه سلطان بود آن را حمل می‌کرد.^۵ این ظرف بزرگ قدحی را به یاد می‌آورد

1. Chardin, *Voyages*, 9:359-60.

۲. مشیزی (بردسیری)، تاریخ صفویه، ۳۸۷-۸۸. همچنین بنگرید به فسایی، فارس‌نامه‌ی ناصر، ۹۰، ۴۸۹. و نیز ارجاعات کتاب Matthee, "Administrative Stability and Change," 85.

شراب خوراندن اجباری کاری بود که شاه صفی و شاه عباس دوم انجام می‌دادند؛ شاه صفی دست‌کم یک‌بار درباریان را مجبور کرد جام شراب بسیار بزرگی را در حضورش سرکشند و شاه عباس نیز اغلب مهمانان خارجی را وامی‌داشت با او شراب بنوشند. بنگرید به: Tavernier, *Les six voyages*, 1:544, 558. حتی بهانه‌های مذهبی نیز برای معاف شدن از این کار پذیرفته نمی‌شد. به همین دلیل شاه عباس دوم میرعقبلی شاعر را وادار کرد علی‌رغم اعتراض‌ها و توسلش به امام علی شراب بنوشد. بنگرید به فلسفی، "سرگذشت ساروتقی"، ۳۰۰-۲۹۹؛ نصرآبادی، تذکره‌ی نصرآبادی، ۳۹۴.

3. Sanson, *Voyages*, 67-68; Manucci, *Storia di Mogor*, 1:40.

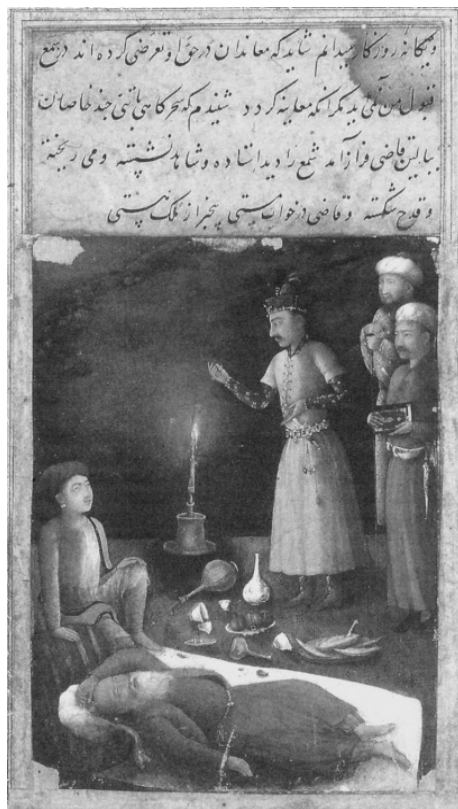
شاردن در Chardin, *Voyages*, 3:216 به‌اشتباه و به دلیل سردرگمی که با نوشیدن شراب عارض می‌شود، پیشه را شیمیر [با معنای استعاری خواب و خیال] ترجمه کرده است.

۴. برای تصاویر و توصیفات این ظرف بنگرید به: Melikian-Chirvani, *Islamic Metalwork*, 266ff.

۵. میرزا رفیعا، دستورالملوک، افشار، (۴۲) ۵۳۰؛ Minorsky, ed. *Tadhkirat al-Muluk*, 138.

شراب در ایران عصر صفوی (بخش نخست): زیاده‌روی یا پرهیز؟ ۹۳

که به شاه اسماعیل اول هدیه شده و هم‌اندازه‌ی چرخ یک ارابه بود. اگرچه از وجود چنین جامی پیش از دوره‌ی صفویه در هیچ‌یک از منابع نامی برده نشده است، دلیلی وجود ندارد که بپنداریم پیش از آن نیز به کار نمی‌رفته است.



قاضی همدان در حالت مستی، لالکند، سده‌ی هفدهم. از: نگارخانه‌ی هنر فریر، مؤسسه‌ی اسمیتسونین، واشینگتن.

این شراب‌نوشاندن اجباری چندین دلیل داشت. در نگاه اول به نظر می‌رسد مایه‌ی سرگرمی شاه بود، چنان‌که هر وقت شاه عباس دوم می‌خواست با کسی شوخی کند یا مجازات خفیفی بدهد، شخص را وامی‌داشت تا در حضور او هزارپیشه را سربکشد؛ کاری که چندین بار با زرگران فرانسوی کرد و هر بار کاری که تحویل می‌دادند باب میلش نبود آنان را وادار به نوشیدن شراب از هزارپیشه می‌کرد.^۱ شاه سلیمان دوست

1. Manucci, *Storia di Mogor*, 1:40-41.

داشت تماشا کند چطور مقامات بالای دربار را پس از سرکشیدن هزارپیشه مثل جنازه کشان کشان به بیرون می‌برند.^۱ هم او به نظر می‌رسد از خفت دادن مقامات پرهیزگار دربار لذتی لجاجانه می‌برد. یک دلیل منطقی و سیاسی هم وجود داشت که یادآور چیزی است که هرودوت درباره‌ی شاهان ایرانی پیش از اسلام گفته است: مشروب دهان را لق می‌کند و بدین ترتیب پادشاه می‌تواند اسراری را از دهان درباریان بیرون بکشد.^۲ در اوایل سال ۱۶۹۱ م. [۱۰۷۰ هـ.خ.] پس از انتصاب میرزا طاهر وحید قزوینی، به عنوان وزیر اعظم شاه سلیمان، پادشاه هزارپیشه‌ای را پر کرده به دستش داد و پس از آن او را واداشت تا بگوید به نظرش نیازهای اضطراری مملکت چیست.^۳ اتفاقاً مقامات دربار بدشان نمی‌آمد که شاهی الکلی داشته باشند، زیرا وقتی دستشان برای اعمال قدرت باز بود، می‌توانستند به او حقه بزنند.^۴ در نهایت باید گفت هزارپیشه وسیله‌ای بود برای تکریم و یا محرومیت. اواخر سال ۱۶۹۱ م. [۱۰۷۰ هـ.خ.] شاه سلیمان در مجلسی به تعدادی از درباریان هزارپیشه داد، و فقط به یک نفر نداد و او ساروخان سهندلو، قورچی‌باشی (فرمانده‌ی نگهبانان سلطنتی) بود، زیرا موجب کدورت خاطر شاه شده بود و پس از مجلس سر از تنش جدا کردند.^۵

پس از شاه سلیمان، میانه‌روی سلطان حسین (سلطنت: ۱۷۲۲-۱۶۹۴ م.) [۱۱۰۱-۱۰۷۳ هـ.خ.] طبیعی به نظر می‌رسید: این تغییر جهت یادآور هوشیاری شاه عباس دوم در اوایل کار بود. در سال ۱۶۹۴ م. [۱۰۷۳ هـ.خ.] شاه سلطان حسین بسیار پرهیزگارانه با اعلام تحریم الکل و مجموعه‌ای از تفریحات سبکسرانه‌ی دیگر، صلاحیت خود را به عنوان حاکم جدید تثبیت کرد و این یادآور یکی از اقدامات شاه طهماسب در یک سده و نیم پیش بود. اما این راه‌حل‌های زود هنگام نمی‌توانست دوام آورد. شراب پس از ممنوعیت خیلی زود دوباره به درون دربار رخنه کرد و چنان‌که در فصل بعد خواهیم

1. Sanson, *Voyage*, 67-68.

۲. همان. همچنین بنگرید به: Monsieur Comte de M. Della Valle, *Viaggi*, 1:668, دلاواله حدس می‌زد شاه عباس اول نیز شراب را به این منظور مصرف می‌کرده است. برای مطالعه‌ی بیشتر درباره‌ی این که شراب ابزاری برای بیرون کشیدن حرف از زبان زبردستان بوده است بنگرید به: Heine, *Weinstudien*, 110.

3. Kroell, ed., *Nouvelles d'Ispahan*, 30; Sanson, "Nouvelles de Perse," Isfahan, 8 April 1691.

4. Krusinski, *History of the Late Revolutions*, 1:72.

5. Kroell, ed., *Nouvelles d'Ispahan*, 39; Sanson, "Nouvelles de Perse du 13 août 1691."

شراب در ایران عصر صفوی (بخش نخست): زیاده‌روی یا پرهیز؟ ۹۵

دید، شاه خود به می‌خواری تن داد. گفته می‌شود انتصاب گرگین‌خان، بیگلربیگ قندهار، در سال ۱۶۹۹م. [۱۰۷۸هـ.خ.]، زمانی که بلوچ‌ها و افغان‌ها در حال چپاول ناحیه‌ی جنوب شرق ایران بودند، تصمیمی بود که در مستی گرفته شد.^۱

۴. از مراسمی جمعی تا لذتی فردی

بیشتر می‌گساری‌های دربار در اوایل عهد صفوی ترکیبی از تشریفات با تفریحی جنجالی بود. همان‌طور که اوین اشاره کرده است، به‌ویژه در مورد شاه اسماعیل، به دشواری می‌توان میان نوشیدن تشریفاتی و تفریحی تمایز قائل شد.^۲ شراب‌نوشی تشریفاتی از مدت‌ها پیش در میان چادرنشینان اوراسیایی مرسوم بوده و نیز یکی از بخش‌های اصلی مراسم عبادی کلیسای مسیحیت محسوب می‌شده و همچنین در جشن مهرگان زرتشتیان نقش داشته است. نمونه‌ای که آیین شراب‌نوشی پیش از اسلام را به یاد می‌آورد، رفتار شاه پس از فتح بغداد در سال ۱۵۰۸م. [۸۸۷هـ.خ.] است. درحالی‌که قزلباش‌ها آق‌قویونلوهای مخالف را که در شهر مانده بودند قتل‌عام می‌کردند، شاه در قایقی بر رود دجله نشسته بود و شراب می‌نوشید.^۳ تریرو که در سال ۱۵۲۴م. [۹۰۳هـ.خ.] به عنوان عضوی از سفارت پرتغال به اردوگاه شاه اسماعیل رفته بود، تأکید دارد که پادشاه صفوی از این سنت باستانی شاهان ایرانی پیروی می‌کرده است، سنتی که طبق آن هر که می‌توانست بیشتر بنوشد، بی‌آن‌که مست شود، بیشتر گرامی داشته می‌شد. توصیف او از یک مراسم می‌گساری آیینی، اندکی پیش از مرگ شاه اسماعیل، نشان می‌دهد نوشیدن شراب تا چه حد با مفهوم سنتی پادشاهی پرچندپوستگی داشته است:

بیشتر روزهای اقامت‌مان در اردوگاه، ایرانیان مسلمان بسیاری از زن و مرد دسته دسته از راه می‌رسیدند. غوغای سازها و بگو و بخندشان به آسمان می‌رسید. صوفی [شاه اسماعیل] که از آمدن‌شان خبر داشت، ردا بر تن و شمشیر بر کمر از خیمه‌اش بیرون می‌آمد و بی‌درنگ به نشانه‌ی احترام و خوشامدگویی جامی

1. Brosset, trans. And ed., *Histoire de la Géorgie*, 2:16.

2. Aubin, "L'avènement des Safavides," 48.

3. Aubin, "Révolution chiite," 4.

شراب می نوشید. آن‌ها گاوی را پیش پای او قربان می کردند و با هیاهو می گفتند که از این پس دیگر هیچ آسیبی به آن‌ها نخواهد رسید. کسانی که اسب، مادیان یا دختران جوانی داشتند، به او پیشکش می کردند. سپس راضی و خشنود به خانه‌هایشان باز می گشتند. من این مراسم را زمانی که در اردوگاه سپاه بودم بارها و بارها دیده‌ام.^۱

نوشیدن تشریفاتی با این باور رایج همراه بود که شراب نه تنها برای شاه مجاز است و با حجم قابل ملاحظه‌ای الکل که می نوشد، بنیه و توان جسمی خود را نشان می‌دهد، بلکه عملاً جزء لازم پادشاهی است. بردسیری، وقایع‌نگار عهد صفوی، تأکید می‌کند که نشاط و خنده از ضروریات پادشاهی است.^۲ این تصور بر اساس یک باور عمومی شکل گرفته بود که شاه از ممنوعیت شراب معاف است؛ حتی این که شاه روزه‌داری ماه رمضان را رعایت نکند و در این ماه شراب بنوشد نیز گناه محسوب نمی‌شد. «شاهان و شاهزادگان شراب می نوشند»، این را سلطان جهانگیر مغول به پسرش خُرم گفت که تا بیست و چهارسالگی هرگز شراب ننوشیده بود.^۳ سانسون، مبلغ مذهبی فرانسوی که در اواخر سده‌ی هفدهم م. به ایران آمده بود، درباره‌ی برخورداری شاه از یک حوزه‌ی اخلاقی مستقل می‌گوید:

شاه، به عنوان پسر پیغمبر، خود را رئیس مذهب می‌نامد و ایرانیان معتقدند هرچقدر هم که مرتکب گناه شود نمی‌توان او را لعن کرد و یا حتی مورد قضاوت قرار داد. وقتی شاه در ماه رمضان روزه نمی‌گیرد و شراب می‌نوشد، بی‌آبرو نمی‌شود، زیرا بر این باورند که او بی‌گناه بوده و از مراعات تمام امور شرعی معاف است، چراکه پسر ولی و از نسل پیغمبر است.^۴

برخلاف دوره‌ی شاه طهماسب که شراب ممنوع بود و دوره‌ی شاه اسماعیل دوم و محمد خدابنده که گزارش چندانی در دست نداریم، مصرف شراب در حکومت شاه

1. Tenreiro, "Itinerário," 38.

پیشکش گاو و سر بریدن آن در محل شبیه به مراسم استقبال از شاه اسماعیل هنگام فتح بغداد در سال ۱۵۰۸ م. [۸۸۷ ه.خ.]. است. ساکنان شهر دسته دسته آمدند و گاوی را کشتند و آن را با سلام و صلوات پیشکش کردند. بنگرید به خواندمیر، حبیب‌السیر، ۴:۴۹۴.

۲. مشیزی (بردسیری)، تذکره‌ی صفویه، ۳۸۷.

۳. جهانگیر، توژک جهانگیری، ۱:۳۰۶.

4. Sanson, *Voyage*, 17.

عباس اول به‌خوبی ثبت شده است. با وجود این نمی‌توان گفت دوره‌ی حکومت شاه عباس بازگشت به دوران شاه اسماعیل است. می‌خواهی درباری همچنان پابرجا بود و هنوز مجال مهمانی‌های عمومی و می‌خواهی در دربار وجود داشت. اما این دوران دیگر می‌گساری‌های افراطی و آیینی را، که بازتاب عقاید و سنت‌های قزلباش‌ها بود، به خود ندید. شاه عباس بی‌شک با محدود کردن نفوذ قزلباش‌ها آنچه را که شاه طهماسب شروع کرده بود، به پایان رسانید و فقدان جنجال و آشوبی را که مشخصه‌ی عیاشی‌های دربار در اوایل عهد صفوی بود، می‌توان نشانه‌ی موفقیت او در این امر دانست. دیدگاه‌ها در مورد شراب به گونه‌های دیگر نیز تغییر کرد. پس از باده‌نوشی‌های افراطی در دربار شاه اسماعیل و منع تمام‌عیار الکل از طرف شاه طهماسب، برخورد شاه عباس اول با الکل نشانی از تردید و تضادی پوشیده در رفتارهای ابهام‌آمیز و فریب داشت. شراب هرگز جایگاه نامعلوم و شک‌برانگیز خود را از دست نداد و به همین دلیل با آدابی خاص عمل غیرمجاز نوشیدن شراب را از فردی که مرتکب آن می‌شد جدا می‌کردند. ایرانیان در مجالس باده‌گساری ابتدا جامی کوچک را لب به لب می‌کردند و مراقب بودند قطره‌ای از آن بر لباسشان نریزد تا مبادا نجس شود. سپس دعاهایی را زیر لب زمزمه می‌کردند و از این که چنین آشکارا قوانین مذهبی را زیر پا گذاشته‌اند عذر می‌خواستند؛ سپس دهان خود را باز می‌کردند و در یک جرعه جام را سر می‌کشیدند و پس از آن مثل آدم بیماری که مجبورش کرده‌اند دارو بخورد، سرشان را تکان می‌دادند و چهره در هم می‌کشیدند.^۱ اگرچه شاه عباس اول هیچ‌گاه مهمانان خود را وادار به نوشیدن الکل نمی‌کرد، اما دوست داشت هنگام می‌خواهی او را همراهی کنند. او کسانی را که از نوشیدن شراب خودداری می‌کردند ریاکارانی می‌پنداشت که با پرهیز از باده‌نوشی می‌خواهند او را به دلیل سرپیچی از قوانین اسلام سرزنش کنند.^۲ بدین ترتیب شاه در موقعیت‌های گوناگون فرستادگان روسی را برای نوشیدن تحت فشار می‌گذاشت و هر بار سر باز می‌زدند، از بی‌ادبی و بی‌نزاکتی آن‌ها گله می‌کرد، مانند موردی که در سال ۱۷-۱۶۱۶م. [۹۶-۹۹۵هـ.خ.] برای اِف. آی.

1. Du Mans, "East" de 1660," in Richard, *Raphaël du Mans*, 2:103.

2. Della Valle, *Viaggi*, 1:642.

لئوتیتیف پیش آمد.^۱ دلاواله در بهار سال ۱۶۱۹م. [۹۹۸ه.خ.] در روایتی جذاب به خوبی نشان می‌دهد که چطور این حس سرافکنندگی می‌تواند به عفت و پاکدامنی تبدیل شود؛ او می‌نویسد شاه در برابر چیچرین، فرستاده‌ی روسی که در میان هدایایش برای شاه مقدار زیادی آکوویت نیز بود، با ترفندی از الکل برای نشان دادن خود به عنوان انسانی اخلاق‌مدار استفاده کرد. دلاواله چنین حدس می‌زند که شاه عباس از این که چنان مقدار عظیمی از الکل را پذیرفته معذب بود، زیرا همین کار سبب می‌شد اگر به او انگ می‌خوارگی نزنند، دست کم تصور کنند علاقه‌مند به می‌خوارگی است. شاه که آماده‌ی حرکت به سمت اقامتگاه زمستانی خود در فرح‌آباد بود، هنگام ترک نمایندگان روس، تمام مشروب‌ها را به آنان برگرداند و گفت مقداری که نیاز داشته برداشته است و باقی را برمی‌گرداند زیرا می‌داند آن‌ها خودشان چقدر مایل به نوشیدن شراب‌اند و چنین مشروب عالی‌ای در هیچ‌کجای ایران پیدا نمی‌شود و شاه نمی‌خواهد آن‌ها به سختی بیفتند. دلاواله می‌گوید شاه عباس با این حرکت مودیان، به جای آن که خودش برچسب بخورد، بدنامی می‌خوارگی را حواله‌ی روس‌ها می‌کند.^۲

به نظر می‌رسد شاه صفی دل‌نگرانی‌های پدربزرگش را درباره‌ی الکل نداشته است. در عوض، نوشیدن در دربار شاه عباس دوم، از اواخر ۱۶۴۹م. [۱۰۲۸ه.خ.] آغاز شد؛ یعنی وقتی که شاه به پختگی رسیده بود.^۳ در عباس نامه آمده است که شاه زمانی که به قندهار لشکرکشی کرد و «ابواب مسدوده‌ی قلعه‌ی قندهار را» که سال‌ها به دست مغولان افتاده بود «به مفتاح جهان‌گشایی گشود»، هنگام بازگشت در ساحل رود هلمند در غرب افغانستان برای نخستین‌بار طعم شراب را چشید. این موقعیت - نبردی پیروزمندانه و فضایی سبز و خرم و باصفا در کنار رودخانه‌ای جان‌بخش - بزم دیرینه را می‌طلبد.^۴ باین حال وقایع‌نگاران در شرح این رویداد، فقط با شور و شوق به بیان بزم و پایکوبی شاهانه پس از پیروزی در جنگ پرداخته‌اند. واله قزوینی اصفهانی در توصیف

1. Bushev, "Posol'stvo V. G. Korobina," 129.

2. Della Valle, *Viaggi*, 1:836-37.

3. Tavernier, *Les six voyages*, 1:561, 581.

هندی‌ها تاریخ دقیق را ثبت کرده‌اند. بنگرید به: NA, VOC 1178, Sarcerius, Gamron to Batavia, 2 Feb. 1650, fol. 657.

۴. وحید قزوینی، عباس نامه، ۱۳۱.

این صحنه برای لغزش شاه و رفتار نامتناسبش به عنوان یک مسلمان متدین، عذر و بهانه‌های مضاعفی می‌آورد. او با استناد به قوانین الهی که شادی و لذت را مخصوصاً در بهار جوانی روا می‌داند، شاه را به طور ضمنی تبرئه می‌کند و بی‌پرده مقامات رسمی بلندپایه را به خاطر زیاده‌روی و پافشاری‌شان در ترغیب شاه به باده‌نوشی مورد سرزنش قرار می‌دهد.^۱ اما وحید قزوینی مسیری متفاوت و صورت‌گرایانه در پیش می‌گیرد. وی با استفاده از تمایز میان علت و معلول، آگاهانه سعی دارد تا سرپیچی شاه از دستورات اسلام را توجیه کند. او چنین استدلال می‌آورد که اگرچه نوشیدن شراب در معیارهای مذهبی ناخوشایند و ناپذیرفتنی است، اما معلوم است که رفتار سلطان از این راه خدشه‌دار نمی‌شود: شاه عباس دوم «اگرچه از صباح تا رواح و از عیوق تا صبح بی‌فاصله به شرب اقداح راح قیام نمایند، چهره‌ی سکر از مرآت جهان‌نمای وجنات مبارکشان مرئی نمی‌شود.» بدین ترتیب برداشت نویسنده را می‌توان نشانه‌ی عرف مذهبی گرفت یا اشاره‌ی تأییدآمیز این ایده‌ی سنتی که توانایی جسمی شاه ایرانی با مصرف بسیار الکل همچنان برجا می‌ماند.^۲

شاه سلیمان مثل همه‌ی نیاکان خود به طور حیرت‌انگیزی مشروب می‌خورد. اما او هم مثل شاه عباس اول با وجدانی شرمسار می‌نوشید. می‌گویند او دوست داشت زیردستانش را به زور الکل بنوشاند و از این راه در خوارکردن وزیر اعظم ایرادگیرش، شیخ علی‌خان، لذتی خاص می‌برد. خودداری مداوم شیخ علی‌خان از نوشیدن شراب کار را اغلب به خشم و مسخره‌بازی سلطان می‌کشاند؛ سلطان با نوشاندن شراب به زور و یا پاشیدن شراب به صورت او و یا واداشتن او به تراشیدن ریشش او را تحقیر می‌کرد. اما سلیمان دقیقاً به این دلیل وزیر اعظمش را به نوشیدن شراب وا می‌داشت که پرهیز وی انتقادی گزنده به باده‌نوشی خودش بود. اما این آزار و اذیت‌ها معمولاً جای خود را به ابراز پشیمانی می‌داد. اغلب پس از یک شب توهین و ناسزا، شاه به نشانه‌ی قدردانی از خدمات شیخ علی‌خان ردای افتخاری به او می‌بخشید.^۳

۱. وحید قزوینی اصفهانی، خلد برین، ۴۸۰.

۲. وحید قزوینی، عباس‌نامه، ۱۳۱.

3. Chardin, *Voyages*, 3:116, 121-27; NA, VOC 1285, De Haeze, Shiraz to Batavia, 13 September 1673, fol. 411v.;

فسالی، فارس‌نامه‌ی ناصر، ۹۰ - ۴۸۹.

نمونه‌هایی مثل شاه عباس دوم و شاه سلیمان نشان می‌دهد که باده‌نوشی درباری لزوماً باعث ایجاد شتابزدگی یا حالت‌های مضحک در نوشنده‌ی آن نمی‌شد. آنچه به نظر می‌رسد در دوره‌های بعدی صفوی از بین می‌رود مایه‌ی شرم بودن آن است که باعث می‌شود شراب جایگاه انکارناپذیری در دربار سلطنتی پیدا کند. نوشیدن شراب در دربار شاه صفی و شاه عباس دوم همچنان نقش عمده‌ای دارد. در حقیقت می‌توان چنین برداشت کرد که اگر حجم عظیمی از خلد برین به جشن‌های پی در پی بعد از سال ۱۶۴۹م. [۱۰۲۸هـ.خ.] می‌پردازد، از آن روست که کمبود رخدادهای سیاسی را جبران کند، یعنی جنگ‌ها و شورش‌هایی که معمولاً ذهن وقایع‌نگاران را به خود مشغول می‌دارد. اما در دوره‌ی شاه سلیمان کسی شراب را خارج از محدوده‌ی قصر ندید و این نشان از تحول در سلطنت صفوی داشت. صفویان، گرچه خود زندگی قبیله‌ای نداشتند، وارث سنت چادرنشینی شدند که نبرد را کار اصلی پادشاه می‌دانست و دوره‌ی صلح، مهلت کوتاهی برای شکار و لذت‌جویی در حرم‌سرا به شاه می‌داد. نخستین شاهان صفوی برای حفظ سنت‌های آسیای مرکزی بسیار در حرکت و در معرض دید و در دسترس بودند؛ درست برخلاف سلاطین عثمانی که از وقتی استانبول پایتختشان شد، به گوشه‌نشینی روی آوردند.^۱ این سنت تا سده‌ی هفدهم م. همچنان ادامه یافت. به‌ویژه شاه عباس اول به شیوه‌ی غیررسمی حکومتش معروف بود و حتی در دوره‌ی شاه عباس دوم دربار حتی برای خارجیان غیرشیعی در دسترس و گشاده بود. از زمان شاه سلیمان به بعد بود که شاهان صفوی بیش از پیش در قصرهای خود محبوس شدند و از دید مردم، مگر صمیمی‌ترین درباریان، ناپدید گشتند. شاه سلیمان در طول ۲۸ سال حکومت خود هرگز پایتخت را به قصد هدایت لشکریانش در جنگ ترک نکرد و در سال‌های پایانی عمرش گاهی ماه‌ها از چشم مردم دور می‌ماند.

این تحولات را در منابع می‌توان دنبال کرد، اگرچه منابع فارسی تا حد مشخصی پیش می‌روند. وقایع‌نگاران اوایل دوران صفویه می‌خواری‌های افراطی دربار را به‌طور آشکار و بدون شرمندگی وصف می‌کنند. آن‌ها معمولاً عیاشی‌ها و می‌گساری‌های شاه و ملازمانش را پس از پیروزی در جنگ یا در جشن آغاز بهار با شور و شوق توصیف

۱. برای این تفاوت بنگرید به: Nesipoğlu, "Framing the Gaze," 304-7.

شراب در ایران عصر صفوی (بخش نخست): زیاده‌روی یا پرهیز؟ ۱۰۱

می‌کنند. اما در اواخر دوره‌ی صفوی که مذهب رسمی به جان جامعه چنگ انداخته است، وقایع‌نگاری‌ها در شرح جزئیات جشن‌ها و اوقات فراغت دربار بسیار کم‌مایه‌اند؛ اگرچه برای جشن‌های سال نو همچنان واژه‌ی بزم را به کار می‌گیرند و همواره به باده‌نوشی به عنوان بخشی از جشن‌های سلطنتی اشاره می‌کنند. منابع غربی نیز تأیید می‌کنند که در چنین ضیافت‌هایی، و نیز در ملاقات و دیدار با سفیران، با شراب پذیرایی می‌کرده‌اند. با این وجود از منابع چنین برمی‌آید که، به‌ویژه در دوره‌ی شاه سلیمان، مهمانی‌های شبانه در دربار بیش از پیش خصوصی شد. از آنجایی که در دوره‌ی شاه سلیمان وقایع‌نگار درباری وجود نداشته، پی‌گیری این تغییر از میان منابع فارسی کار دشواری است. در کتاب بی‌نام و نشان عالم آرای شاه طهماسب، که به دوره‌ی شاه سلیمان برمی‌گردد، در توصیفی که از یک جشن عروسی در عهد شاه طهماسب شده است می‌توان از این گذار شراب از فضای عمومی به قلمرو خصوصی سر نخ‌ی به دست آورد.^۱ چنان‌که شعله کوبین می‌نویسد، توصیفات پرشور دوره‌ی شاه اسماعیل که در دوره‌ای نوشته شده که دیگر خبری از این جریان‌ها نیست و یا دست‌کم دیگر نمی‌توانسته آشکارا رخ دهد، شاید حکایت از حسرتی برای «ایام خوش گذشته» داشته باشد که شاه در آن ایام در رزم و بزم‌های مرسوم به خوشی و عیاشی می‌پرداخت.

این تحولات در دوران شاه سلطان حسین که به دیانت مشهور بود به اوج رسید؛ او آخرین پادشاه صفوی بود که در دوره‌ی حکومتش مصرف شراب به کمترین حد در سلسله‌ی صفویه رسید. شاه آشکارا شراب می‌نوشید و دست‌کم برخی از مقامات بلندپایه‌ی دربار نیز همراهی‌اش می‌کردند،^۲ و شرابی‌باشی همچنان یکی از کارکنان خاندان سلطنتی بود.^۳ با وجود این به نظر می‌رسد باده‌نوشی‌های شاهانه غالباً در خلوت

1. Quinn, "Rewriting Ni'matu'llāhī History," 220-21.

۲. درباره‌ی فتحعلی‌خان داغستانی، وزیر اعظم شاه سلطان حسین در سال‌های ۱۷۱۵ م. [۱۰۹۴ هـ.خ.] تا ۱۷۲۰ م. [۱۰۹۹ هـ.خ.]، می‌گویند او نسبت به شراب‌نوشی‌های سنگین شاه به همراه مخری‌خان حاکم تبریز در اوایل ۱۷۲۰ م. [۱۰۹۹ هـ.خ.] اعتراض می‌کرده است. این بیان ناخشنودی نسبت به شاه علنی شده و همین دستمایه‌ای می‌شود برای دشمنانش تا او را به زیر بکشند. بنگرید به: Beneveni, *Poslannik Petra I*, 54, Beneveni, Tehran to St. Petersburg, 25 May 1720.

۳. میرزا رفیعا، دستورالملوک، افشار، (۹۰) ۵۸۷ و 137-38، Minorsky, ed., *Tadhkirat al-Mulūk*، که در آنجا صاحب‌جمع شراب‌خانه نامیده می‌شود. در تذکره‌الملوک فقط اشاره‌ای گذرا به این شخص شده است، مانند شرابی‌باشی در دستورالملوک که به نظر می‌رسد برای نشان دادن جایگاه ضعیف شراب در آن زمان نامی از او برده می‌شود.

قصر رخ می‌داده است. الکل هرگز جایگاه محوری‌ای که در میان بیشتر پیشینیان شاه سلطان حسین داشت به دست نیاورد و در بیشتر این دوره، دربار برای جهان بیرون خشک و به دور از مشروبات الکلی به چشم می‌رسید. چنین بود که وقتی فرستاده‌ی روسی، آرتمی پتروویچ وولینسکی در سال ۱۷۱۷م. [۱۰۹۶ه.خ.] به تبریز آمد و به حاکم محلی آنجا ودکا هدیه داد، مورد سرزنش واقع شد و به او گفتند شاه سلطان حسین و نیز زیردستانش شراب نمی‌نوشند.^۱

نتیجه‌گیری

پیترو دلاواله بی‌راه نمی‌گفت که «در ایران، با این که کشور مسلمانی است، همه» تا زمانی که جزو رده بالاهای جامعه باشند «با طیب خاطر و بدون عذاب وجدان شراب می‌نوشند.»^۲ درحالی که مردم عادی عطششان را با چیزی بیش از آب فرو نمی‌نشانند، طبقه‌ی حاکم، و در رأس آنان شاه و ملازمانش، الکل را به شکل شراب و عرق جرعه جرعه سر می‌کشیدند. به نظر می‌رسید نوشیدن شراب برای افراد رده بالا شاخصی بود برای متمایز کردنشان از مردم عادی، و این مسئله‌ای غیرعادی نبود و حتی از آن‌ها این‌طور انتظار می‌رفت. مصرف چشمگیر الکل در میان افراد طبقه‌ی ممتاز جامعه‌ی صفوی به چند سنت قدیمی برمی‌گردد. یکی از این سنت‌ها سنت ایرانی پیشااسلامی است که پادشاهی را، بیش از آن که دینی ببیند، با قدرت برابر می‌دانست. سنت دیگر میراث قومیتی آسیای مرکزی و چراگاه‌های پهناور اوراسیا است که در آنجا نوشیدن فراوان الکل در ملاء عام امری عادی است. سنت سوم گرایش اشکال افراطی صوفی‌گری به مصرف الکل برای رسیدن به حالت خلسه بود. و آخرین دلیل فضای مسیحی ارمنستان و گرجستان بود که ایران دوره‌ی صفوی روابط نزدیکی با آن‌ها داشت. تمام این چهار سنت شراب‌نوشی آیینی و تفریحی را با هم ادغام می‌کرد. آنچه در مصرف الکل در دوران صفوی می‌بینیم، بیش از هرچیز، ادامه‌ی سنت رزم و بزم پیشااسلامی، یعنی همان مبارزه‌ی سخت و شراب‌نوشی فراوان در میان جنگجویان است. مصرف الکل در حجم بالا علاوه بر جنبه‌ی مادی، جنبه‌ی معنوی هم داشت.

1. Bushev, *Posol'stvo Artemiia Volynskogo*, 79.

2. Della Valle, *Viaggi*, 1:441.

شراب در ایران عصر صفوی (بخش نخست): زیاده‌روی یا پرهیز؟ ۱۰۳

شاه نه تنها مجاز به نوشیدن بود، بلکه باید می‌نوشید؛ زیرا هم نشان‌دهنده‌ی موقعیت و توانمندی‌اش در جایگاه «مرد بزرگ» بود و هم نشان می‌داد او، که نواده‌ی امام معصوم است، می‌تواند پا را فراتر از محدودیت‌های اسلام بگذارد و فضای معنوی مستقل خود را داشته باشد و بدین ترتیب مظهر مردم باشد. شراب‌نوشی درباری شاه را در موقعیت فرامذهبی قرار می‌داد و او را هم‌زمان با عالم غیب و نظم طبیعی مرتبط می‌ساخت.^۱ شراب که نماد قدرت بود درجه‌بندی مراتب را تعیین می‌کرد تا مرز (ناپایدار) میان خودی‌ها و غیرخودی‌ها مشخص شود. باده‌نوشی درباری در اصل مراسم عیش مشترکی بود که به تعهدات قوت می‌بخشید و وفاداری را در جامعه‌ای «که حتی تعهدات شاه نیز در آن سست و غیرقابل اعتماد بود» مستحکم می‌کرد.^۲ هرکسی که به ضیافت باده‌نوشی شاه دعوت می‌شد لطف پادشاه شامل حالش بود و این یادآور تصویر قدیم فرمانروایان اسلامی و همراهی یاران غارشان بود. این مسئله که غربی‌ها اجازه داشتند در این مراسم حضور یابند و حتی می‌توانستند از جام شراب شاه بنوشند، نشان‌دهنده‌ی ساختار غیرمذهبی دربار بود که تمایل داشت ممنوعیت عمومی اسلام برای شراب‌نوشی را زیر پا بگذارد و نگرانی شیعه‌ی ایرانی را درباره‌ی پرهیزگاری آیینی بر هم بزند.

شراب در دوران صفوی نشان از پارادوکسی اساسی داشت؛ زیرا چیزی بود که با وجود ممنوعیت رسمی نقش مهمی در جامعه و مراسم و آداب و رسوم بازی می‌کرد. وجود شراب در میان هدایای دولت صفوی به دربار مغول، در یکی از مأموریت‌های مهمش به این منطقه در سال ۱۶۲۰م. [۹۹۹هـ.خ.]. نشان می‌دهد شراب تا چه اندازه بخشی از فرهنگ مشترک مردم در نیمه‌ی شرقی دنیای اسلام بوده است.^۳ با این حال همان قدر که الکل در جامعه رواج داشت، به همان میزان نیز نوشیدن شراب از نظر مذهبی مسئله‌دار بود و به همین دلیل هیچ‌گاه نه از نظر اخلاقی و نه در میان مردم جا نیفتاد. شراب نقش تسهیل‌کننده‌ی اجتماع را داشت، اما هیچ‌گاه به طور رسمی چنین جایگاهی نیافت، چه رسد به این که تبدیل به «مایه‌ی حیات استعاری» شود،

۱. این نماد در بسیاری از جوامع دیده می‌شود، از جمله جوامع افریقای سیاه در دوران مدرن. بنگرید به: Akyeampong, *Drink, Power, and Cultural Change*.

2. Dale, *Garden of the Eight Paradises*, 182.

۳. جناب‌دی، روضه‌الصفویه، ۸۷۶.

آنچنان که در اطراف مدیترانه شده بود.^۱ سرنوشت نهایی آن پذیرش مخفیانه، شیوه‌ای برای فراموشی سریع و انکار عمومی بود.

در اوایل دوران صفوی چنین وضعیتی مشهود نبود؛ شراب مایه‌ی سرزندگی بود و قزلباش‌ها که گروهی فرقه‌مانند بودند آن را با شور و ولع می‌نوشیدند. با گذشت زمان وقتی دولت صفوی رفته‌رفته به سمت شیعه‌گری کشیده شد، رویکردش نسبت به الکل تغییر کرد و کم‌کم در این دوران شاهد تضاد میان عرف و عمل هستیم. درحالی‌که شاه اسماعیل و درباریان‌ش آزادانه و بدون شرمساری شراب بسیار می‌نوشیدند، جانشینانش نسبت به تردیدی که در محیط اسلامی نسبت به الکل وجود داشت توجه نشان می‌دادند. با سرکوب عقاید و عادات قزلباش‌ها و سرزنش اعمال صوفیان بدعت‌گذار از سوی روحانیون، میزان مصرف شراب لزوماً کاهش نیافت، ولی برخی معانی آیینی آن از بین رفت و نوشیدن شراب تبدیل به عملی پنهان‌کارانه شد و در این کار لذت و گناه با هم درآویخت. این روند با توبه‌ی مشهور شاه طهماسب آغاز شد که نشان‌دهنده‌ی دوره‌ای مهم در کاهش دعوی الهی شاه بود و شکست صوفیان در چالدران آن را رقم زد. شاهان بعدی همچنان به شراب‌خواری ادامه دادند اما جو موجود تغییر کرد. شراب‌نوشی با این‌که دیگر فاقد جنبه‌های افراطی بود، همچنان روح‌بخش مراسم رسمی دربار بود و احتمالاً در ضیافت‌های شبانه عامل خوش‌گذرانی‌های پرهیاهو بود، اما گناه هیچ‌گاه سایه‌اش را از روی آن برنداشت. این روند که ابتدا در زمان شاه عباس اول مشاهده شد، در دوران سلطنت سلطان حسین زاهد به سرانجام رسید. شراب پس از یک دوره ممنوعیت عمومی هرچند کوتاه‌مدت همچنان در دربار مصرف می‌شد، اما از چشم مردم دور ماند و به درون حریم کاخ کشیده شد.

باید مراقب باشیم برچسب ثابتی را به این مسیر پریپیچ و خم جلدلی نچسبانیم. نتیجه‌ای که از این منابع محدود و پراکنده درباره‌ی رویه‌ی بلندمدت پادشاهان به دست می‌آید آکنده از احتمال خطاست. هرکدام از پادشاهان بسته به نوع علایق و شرایطشان با دیگری متفاوت بود و این تفاوت حتی در طول دوران سلطنت یک شاه هم دیده می‌شد. اما آنچه مسلم است این است که ایدئولوژی صوفیان در طول دو سده

1. Sherratt, "Alcohol and Its Alternatives," 20.

شراب در ایران عصر صفوی (بخش نخست): زیاده‌روی یا پرهیز؟ ۱۰۵

دستخوش تغییرات بسیار شد و از تصویر شاهی که مظهر الوهیت بی‌حد و حصر بود به ولیّ امام و دیده‌بان شریعت‌مداری اسلامی رسید. در فصل بعدی از زاویه‌ای دیگر این روند را دنبال می‌کنیم و نگاه دقیق‌تری به ممنوعیت‌های دوره‌ای شراب‌خواری خواهیم داشت تا بتوانیم عوامل مؤثر در پشت این حوادثِ به ظاهر اتفاقی را بهتر بشناسیم.

فصل ۳

شراب در ایران دوره‌ی صفوی (بخش دوم): تردید و ممنوعیت

فساد روی زمین از شراب می‌زاید
کدام دیو که در شیشه نیست صهبا را
مدار خویش بزرگی که بر شراب نهاد
بنای دولت خود را به روی آب نهاد

ملا محمدباقر سبزواری / محقق سبزواری]، روضه‌الانوار عباسی

ایرانیان به قانون پادشاهان بیش از قانون محمد پایبندند.

ژان باتیست تاورنیه، شش مسافرت

مقدمه

در فصل گذشته دیدیم با وجود این که الکل در اسلام به کلی ممنوع شده است، به دلیل مصرف بیش از حد آن در دوران صفویه، رفته‌رفته توجه همگان نسبت به آنچه عرف دانسته می‌شد و آنچه عادت شده بود جلب شد. بنابراین جای تعجب نیست که در طی دو سده حکومت خاندان صفوی، ممنوعیت‌های زیادی علیه مصرف آن اعمال

می‌شد و باز هم تعجبی ندارد که بینیم غالباً علما در این ممنوعیت‌ها دخالت داشتند. هرچند که مذهب شیعه عمدتاً به داشتن رویکردی تقدیرباورانه نسبت به مسئله‌ی گناه و رهنمودهایی برای قلع و قمع آن شناخته می‌شد، به مرور زمان به اندازه‌ی اسلام سنی در مورد رفتارهایی که در مغایرت با قوانین مقدس اسلام بودند، تن به اعمال مجموعه قوانینی نظری داد.^۱ به علاوه، در اوایل حکوت صفوی، عالمان شیعی این ایده را اشاعه دادند که در زمان غیبت امام غایب فردی عادل و باکفایت باید رهبری جامعه‌ی مؤمنین را بر عهده بگیرد و نظم اجتماعی مقدر الهی را حفظ کند.

تأیید این گونه فعالیت‌های روحانیون باعث ایجاد ادعایی در علما شد که آنان حق دارند به طور مستقیم در امور دولت مداخله کنند؛ ادعاهایی که عملاً بیان می‌شدند. علی‌نقی کمره‌ای شیرازی، قاضی شیراز، در سال ۱۶۳۴م. [۱۰۱۳هـ.خ.]. رساله‌ای نوشت و در آن به شاه صفی اول توصیه کرد که در مسائل مملکت‌داری با رهبران مذهبی مشورت کند و اجازه دهد آن‌ها اختیار مسائل مربوط به شریعت را در دست گیرند.^۲ محمدباقر مجلسی، شیخ‌الاسلام دربار شاه سلیمان و شاه سلطان حسین، نیز به همین ترتیب با صراحت از نظارت روحانیون سخن می‌گفت. روحانیون افراطی حتی پا را فراتر گذاشته و به دلیل این که کلاً دولت را نامشروع می‌دانستند تمایلی به پذیرش چنین جایگاه و منافعی از خود نشان نمی‌دادند و یا اصلاً آن را قبول نمی‌کردند. با این حال بسیاری از علما، از جمله مجلسی که به صراحت لهجه شهره بود، حاضر نبودند از بیعت یا همکاری با حکومتی که در آن جایگاهی رسمی داشتند و نیز به دلیل پشتیبانی مالی مرهون آن بودند دست بکشند.^۳

این رابطه‌ی پیچیده بین نیروهای مذهبی و غیرمذهبی زمینه‌ی بررسی این فصل بر روی ممنوعیت الکل در دوره‌ی صفویه را فراهم می‌کند. خواهیم دید که با وجود واکنش‌های دوره‌ای شدید نسبت به شرایط خاص، علما برای ایجاد جامعه‌ای عاری از فساد نیروی زیادی صرف نمی‌کردند. در واقع این مسئله تا حدودی به ضعف سیاسی برمی‌گشت. مراجع مذهبی بدون همکاری با مقام اصلی غیرمذهبی، یعنی شاه، که

1. Cook, *Commanding Right*, ch. 11.

۲. جعفریان، «گزارش اندیشه‌های سیاسی»، ۲۰ به بعد.

3. Calder, "Legitimacy and Accommodation," 95; Arjomand, *Shadow of God*, 184, 206.

سردمدار اصلی نظام قضایی بود، و نیز نمایندگانش که مجری دستورات او بودند، برای اعمال زور جهت از بین بردن رفتارهای متمرده قدرت لازم را نداشتند.

شیوه‌ی اعلام احکام علیه مصرف الکل و تأکید بر آن در دوره‌ی صفویه نشان از تمایز عملی بین اختیارات قانونی و استفاده از آن‌ها در میان علما و حکومت دارد. با این‌که علما خود را حافظ نظام اخلاقی می‌دانستند اما ابزارهای قدرت را در اختیار نداشتند و فقط می‌توانستند حاکم را ترغیب کنند تا بر احکام دینی صحه گذارد. روحانیون که وابسته به حاکمی بودند که آن‌ها را عزل و نصب می‌کرد و نیز تابع قوانین اجرایی بودند، عموماً تنها کاری که از دستشان برمی‌آمد توجیه نظام اجتماعی و سیاسی از لحاظ ایدئولوژیکی بود که آن هم بسیار کمتر از حد انتظارشان رخ می‌داد.

بررسی صدور احکام برای مسائلی که به سلوک اخلاقی مربوط می‌شد این قضیه را تأیید می‌کند. درباره‌ی مقامات مسئول نظام اخلاقی عمومی در حکومت صفوی نیز پرسش‌هایی وجود دارد. در اوایل دوران اسلامی، محتسب یا بازرس بازار مسئول رسمی حفظ نظم زندگی اجتماعی به شمار می‌رفت و وظیفه‌اش «امر به معروف و نهی از منکر» بود. در دوران صفوی، منصب محتسب مبهم و تعریف نشده باقی ماند. نوشته‌های قدیمی خبر از وجود محتسب اعظم مملکت یعنی محتسب الممالک می‌دهند.^۱ هر شهر احتمالاً برای خود محتسب داشته است.^۲ با این حال کمبود منابع درباره‌ی وجود و فعالیت‌های چنین فردی میزان اهمیت او را زیر سؤال می‌برد. با این‌که در دوران صفویه مقام محتسب وجود داشت، حوزه‌ی فعالیت‌های او به قدری محدود بود که نمی‌توان کارکردش را قابل اعتنا دانست.^۳ محتسب در این مقطع بیشتر نقش بازرس بازار را ایفا می‌کرد؛ مقامی رسمی که مسئولیت تنظیم قیمت‌ها و اوزان و معیارها را بر عهده داشت.^۴ آخرین نظامنامه‌ی صفوی با عنوان دستورالملوک تکامل این منصب

۱. قاضی احمد، خلاصه‌التواریخ، ۱:۴۵۵، ۴۵۶.

۲. ترکمان، تاریخ عالم‌آرای عباسی، ۶۳۰.

۳. جعفریان در کتاب صفویه در عرصه‌ی دین، ۱:۳۶۵، به تذکره شاه طهماسب، ۳۰، و نیز روضه‌الانوار عباسی سبزواری، ۴۸۵، اشاره می‌کند. جعفریان به واژه‌ی محتسب در خودزندگینامه‌ی شاه طهماسب توجه کرده و نیز گفته است که محمدباقر سبزواری (۱۶۰۸-۱۶۷۹ م.) [۹۸۷-۱۰۵۸ ه.خ.] در روضه‌الانوار، انتساب محتسب را در فهرست وظایف شاه آورده است. با این حال توصیه‌ی سبزواری بیش از آن که منعکس‌کننده‌ی واقعیت باشد حالت ایده‌آل را نشان می‌دهد و از این رو نمی‌تواند ثابت کند که محتسب در این دوره کارکرد واقعی داشته است.

4. Floor, "The Office of Muhtasib"; Minorsky, ed., *Tadhkirat-al-Muluk*, 48-49, 67, 83, 90, 149.

را نشان می‌دهد؛ عنوان محتسب در آن ذکر می‌شود اما تأکید می‌کند که علی‌رغم این که این منصب مهم قلمداد می‌شده، مسئولیت اصلی آن کنترل قیمت‌های بازار بوده است و مهم‌ترین وظایف آن به شیخ‌الاسلام، قضات و صدرها محول شده بود.^۱

در دوران صفوی رسماً وظیفه‌ی نگهبانی از دستورات اخلاقی یکی از مسئولیت‌های شیخ‌الاسلام برشمرده می‌شد و تا حد کمتری بر عهده‌ی صدر که رئیس متصدیان مذهبی ناظر بر موقوفات بود نیز گذاشته شده بود. اهمیت شیخ علی‌الکرکی، قاضی‌القضات دوره‌ی شاه طهماسب، و معزالدین اصفهانی، صدر دربار شاه، نشان می‌دهد که این قضیه از اوایل دوران صفوی تا سده‌ی هفدهم م. کاملاً صحت داشته است. اولناریوس در نوشته‌هایش از صدر به عنوان مقامی رسمی یاد می‌کند که در سال ۱۶۳۷ م. [۱۰۱۶ ه.خ.] دستور به اجرای اقداماتی بر ضد شراب داده بود. در فرمانی (دستور حکومتی) که شاه سلیمان در سال ۱۰۷۹ ه.ق. (۱۶۶۸-۶۹ م.) [۱۰۴۷ ه.خ.] صادر کرده و در آن میرزا هدایت را به عنوان شیخ‌الاسلام مشهد برگزیده بود، «امر به معروف و نهی از منکر» جزء وظایفش خوانده شده بود.^۲ محمدباقر مجلسی شهرتش را مدیون مبارزه با رفتارهای ناشایست و ریشه‌کن کردن فسق و فجور بود که این یکی از وظایفی بود که شاه سلطان حسین به او محول کرده بود.

با این که شیخ‌الاسلام و صدر مسئولیت حفاظت از موازین اخلاقی را بر عهده داشتند و علی‌رغم این که شایع بود که آن‌ها در این موارد قدرت اجرایی نیز دارند، اما حقیقت چیز دیگری بود و به میزان قدرت شیخ‌الاسلام محلی و محبوبیت او بستگی داشت. ظاهراً به نظر می‌رسد برخی قضات مطرح آن زمان علاقه‌ی چندانی به استنباط حکم امر به معروف و نهی از منکر نداشته‌اند. برای نمونه می‌توان بهاء‌الدین عاملی (درگذشته در سال ۱۶۲۱ م. [۱۰۰۰ ه.خ.])، یکی از عالمان دینی سرآمد دوران خود را نام برد که در مقام شیخ‌الاسلام اصفهان در دربار شاه عباس خدمت می‌کرد. در کتاب جامع عباسی، دانش‌نامه‌ی موجز قانونی که عاملی به فرمان شاه نگاشت و تبدیل به اثری شد که به عنوان کتاب راهنمای قانونی رسمی در تمام سده باقی ماند، وی فقط

۱ میرزا رفیعا، دستورالملوک، افشار، (۵۵۶/۶۸) این موقعیت در منابع هلندی هم آمده است که در آن سمت "بازرس آذوقه" فهرست شده است. بنگرید به NA, VOC 1886, Oets, Isfahan to Jacobsz., Gamron, 9 Sept. 1715, fol. 211.

۲. بنگرید به Busse, Untersuchungen, 200-1 و جعفریان، دین و سیاست، ۱۰۴.

بخش کوچکی را به اجبار اخلاقی انجام امر به معروف و نهی از منکر اختصاص داده بود. او با بحث درباره‌ی این که بسیاری از قضات آن را واجب فردی (عینی) - در برابر مسئولیت اجتماعی (کفایی) - می‌دانند، این قضیه را محدود می‌کند به «ترغیب غیرخسوت‌آمیز در صورتی که احتمال خطر آسیب رساندن به مسلمین وجود نداشته باشد».^۱ این استدلال نشان از برخوردی واقع‌بینانه دارد به این شکل که گناه تا زمانی که در خانه رخ دهد، پذیرفتنی است.

در عمل، مقامات مذهبی فقط می‌توانستند شاه را به انجام کاری ترغیب کنند و در مسائلی که شامل موضوعات پیچیده‌ی مذهبی بود طرف مشورت قرار می‌گرفتند، اما در نهایت شاه بود که تصمیم می‌گرفت کی و کجا درباره‌ی رفتارهای متمرذانه‌ی ناشایست حکم صادر کند و مسئولیت اجرای آن بر عهده‌ی دیوان‌ییگی، رئیس قضات، بود.^۲ همانند دیگر نقاط دنیای اسلام، اجرای عملی این احکام و نیز کنترل همه‌جانبه‌ی فضای عمومی بر دوش صاحب‌منصبان عمومی غیرمذهبی یعنی داروغه‌ی شهر که رییس پلیس بود و نیز عسس، یا همان پاسبان شهری شبگردی که شب‌ها در خیابان‌های شهر گشت می‌زد، نهاده شده بود.^۳ یکی از دیگر مقامات غیرمذهبی مشعل‌دارباشی بود که سرپرستی مالیات و مدیریت روسپیان و دلچک‌ها را بر عهده داشت. کسانی که از قوانین تخطی می‌کردند به دادگاه غیرمذهبی کشانده می‌شدند و بر اساس قانون عمومی یا عُرف محاکمه می‌شدند. عرف در دوران صفویه، جز در موارد مدنی از جمله مسائل مربوط به طلاق و ارث، بر قوانین مذهبی ارجحیت داشت.^۴ در شهرستان‌های کوچک نیز حکمرانان محلی مسئول اجرای عدالت بودند.^۵

۱. استغفار خالصانه‌ی شاه طهماسب

زمان، شرایط و تأثیر ممنوعیت الکل در دوران صفوی ادامه‌ی همان روند دوران

۱. العاملی، جامع عباسی، ۱۴۶؛ و Arjomand, *Shadow of God*, 175.

۲. Chardin, *Voyages*, 6:68-69; and Floor, "Secular Judicial System," 25, 31.

۳. Minorsky, ed., *Tadhkirat-al-Muluk*, 82; Chardin, *Voyages*, 6:78-79.

برای آگاهی از دیگر نقاط مسلمان دنیا بنگرید به Zubaida, *Law and Power*, 56-57.

۴. Chardin, *Voyages*, 6:71-75.

۵. Chardin, *Voyages*, 5:234-35.

پیشین است. غازان خان، نخستین فرمانروای ایلخانی که به اسلام روی آورد، حکم داد تا در مملکت تحت فرمانش هم با فحشا که فراگیر شده بود و هم با مصرف الکل مبارزه شود. او مست کردن در مکان‌های عمومی را ممنوع اعلام کرد و فرمانی بدین مضمون صادر نمود. مست‌ها را در بازار دستگیر می‌کردند و به درخت می‌بستند.^۱ در سال ۱۳۲۰ م. [۶۹۹ هـ.خ.] و در دوران حکومت ابوسعید (۳۵- ۱۳۱۷ م.) [۷۱۴- ۶۹۶ هـ.خ.] توفان‌های تگرگ وحشتناک علما را واداشت تا رفتارهای ناروا را ممنوع اعلام کنند و بر همین اساس در چندین شهر انبارهای شراب تخریب شد.^۲ مبارزالدین (حکومت ۵۹- ۱۳۵۴ م.) [۳۸- ۷۳۳ هـ.خ.]، نخستین حاکم دودمان مظفری، بلافاصله پس از دست گرفتن حکومت شیراز، قوانین مختلفی علیه می‌خواری صادر کرد که حافظ، شاعر بزرگ پارسی، نیز در یکی از غزلیاتش به آن اشاره می‌کند.^۳ حتی هرات نیز که به نظر می‌رسد در دوران حسین میرزا بایقرا (حکومت ۱۵۰۶- ۱۴۷۰ م.) [۸۵- ۸۴۹ هـ.خ.] شهری بسیار مفرح بوده است، دست کم در یک مورد شاهد اعمال ممنوعیت مشابهی بر مصرف الکل بوده است.^۴

اما مسئله‌ی شراب برای صفویان مدت‌ها پیش از ظهورشان به عنوان یک خاندان سیاسی مطرح بود. بنیانگذار این سلسله، شیخ صفی‌الدین اردبیلی، با انحطاط اخلاقی برآمده از دوران مغول از جمله غلام‌بارگی، فحشا و رقص زنان و مردان با یکدیگر، مبارزه می‌کرد. گفته می‌شود او شراب‌خواری را گناه کبیره می‌دانست و برای کسانی که از قوانین مذهبی تخطی می‌کردند احکام سرسختانه‌ای مانند اعدام در نظر می‌گرفت.^۵

اقدامات صفی‌الدین تأثیرات درازمدت چندانی نداشت و دوران آشفته‌ی پس از مرگ وی، باز هم اقداماتی را ایجاد می‌کرد تا اردبیل را از اعمال نامطلوب پاک گرداند. این امر منجر به صدور حکمی به درخواست مردم شهر در سال ۶۲- ۱۳۶۱ م.

1. Gronke, *Derwische im Vorhof der Macht*, 77.

2. Melville, "The Year of the Elephant," 205.

3. Browne, *A Literary History*, 3:163-64, 277.

۴. خوافی، منشاء الانشاء، ۶۵- ۱۶۴.

5. Gronke, *Derwische im Vorhof der Macht*, 258; Sohrweide, "Der Sieg der Safawiden," 100.

[۴۱- ۷۴۰ه.خ.] شد تا فحشا و مصرف الکل ممنوع شود.^۱ در یک سده و نیم پس از آن اثری از این سختگیری‌ها به چشم نمی‌خورد. در دوران جانشینان صفی‌الدین، جنید و حیدر، نشانی از صدور فرمانی علیه فسق و فجور نیست؛ شواهدی هم موجود نیست که نشان دهد شاه اسماعیل از جد خود الگوبرداری می‌کرده است. تعداد علمای کاردانی که بتوانند در آن دوره‌ی آشفته‌ی در حال تکوین، هدایت امور را در دست گیرند بسیار کم بود و بیشتر انرژی مذهبی صرف تأکید و حمایت از اعتبارنامه‌های ضد سنی نوپای این دودمان می‌شد.^۲ نخستین نمونه‌ی آشکار ممنوعیت شراب در دوران شاه طهماسب اول رخ داد. او که پسر جوانی بود، ظاهراً همانند پدرش به عیاشی علاقه داشت. در یکی از منابعی که بعدها نوشته شد، آمده است که این دوره از شانزده سالگی تا بیست سالگی وی را در بر می‌گیرد.^۳ طهماسب در سال ۱۵۱۴م. [۸۹۳ه.خ.] به دنیا آمده بود و این بدان معناست که او از ۲۹- ۱۵۲۸م. [۹۰۷ه.خ.] تا ۳۳- ۱۵۳۲م. [۹۱۱- ۱۲ه.خ.] به نوشخواری می‌پرداخته است. باین حال تریروی پرتغالی که در اوایل سال ۱۵۲۴م. [۹۰۳ه.خ.] اردوی شاه اسماعیل را دیده بود، مشاهده کرده بود که پسر شاه نیز مانند همگان الکل مصرف می‌کرد و نتیجه می‌گیرد که او پیش‌تر از این‌ها می‌گساری را آغاز کرده بود.^۴

شاه طهماسب کمی پس از به قدرت رسیدن در سال ۱۵۲۴م. [۹۰۳ه.خ.] الکل را کنار گذاشت. او در ذی‌الحجه ۹۳۲ / سپتامبر ۱۵۲۶م. [۹۰۵ه.خ.] فرمانی صادر کرد که بر بالای ورودی مسجد اصلی اردبیل نصب شد و به موجب آن فروش الکل و مواد مخدر دیگر، به علاوه‌ی روسپی‌خانه‌ها، قمارخانه‌ها و بازی‌هایی که مخالف با شریعت تشخیص داده می‌شدند، غیرقانونی اعلام شد.^۵ اما خود شاه الکل را تقریباً یک دهه بعد از آن به کلی کنار گذاشت. بر سر تاریخ دقیق آنچه استغفار خالصانه‌ی شاه طهماسب خوانده می‌شود توافق وجود ندارد. برخی منابع سال ۳۴- ۱۵۳۳م. [۹۱۲- ۱۳ه.خ.] و یا

1. Gronke, *Derwische im Vorhof der Macht*, 57.

2. Glassen, "Schah Isma'il und die Theologen," 261-63.

۳. قزوینی، *فوائد/صفویه*، ۲۷.

4. Tenreiro, "Itinerário," 36.

گرچه تریروی پسر را شانزده ساله توصیف کرده، منظورش آشکارا طهماسب بوده است.
۵. بنگرید به تاجبخش، تاریخ صفویه، ۴۵-۱۴۳.

۳۵- ۱۵۳۴م. [۱۴- ۹۱۳ه.خ.] را سالی می‌دانند که طهماسب انواع سرگرمی‌های نامناسب و تفریحات سبکسرانه را ممنوع اعلام کرد.^۱ اما اکثراً سال ۳۳- ۱۵۳۲م. [۱۲- ۹۱۱ه.خ.] را درست می‌دانند و می‌گویند استغفار واقعی شاه طهماسب بعد از سفر زیارتی او به شهر مقدس مشهد رخ داد، او در راه بازگشت از اردوی خراسان بود و عزم جنگ با عثمانی را داشت که در آن زمان عراق را (که متعلق به ایران بود) تهدید می‌کرد.^۲ طی این سفر زیارتی ظاهراً الهامی غیبی شاه را بر آن داشت تا شهر را از همه‌ی اعمال مجرمانه‌ای که اداری درست آن را دچار مشکل می‌نماید، پاک کند. می‌خانه‌ها، قمارخانه‌ها و روسپی‌خانه‌ها جمع شدند، درآمد مالیات این شغل‌ها از تمامی دفترها پاک شد و این اقدامات به سرتاسر کشور تعمیم یافت. به نظر می‌رسد تریاک در این میان استثناء بوده است. برخی راویان، بدون ذکر زمانی مشخص، اشاره کرده‌اند مقداری تریاک به ارزش حدود پانصد تومان در کاخ سلطنتی یافت شد که آن را در آب حل کرده و دور ریختند.^۳ ولی خورشاه ابن‌قباد حسینی، در بین مواردی که بر اساس آن فرمان کاملاً از جامعه محو شد، تریاک را استثناء می‌کند و بدین ترتیب می‌گوید تریاک خارج از کاخ ممنوع نبود و یا این‌که مقامات در کنترل مصرف آن چندان هوشیار یا احتمالاً موفق نبوده‌اند.^۴

این تاریخ‌های متفاوت الزاماً نادرست نیست؛ چراکه عمل استغفار را در روایت‌های مختلف در زمانی خاص ذکر کرده‌اند ولی اقدامات اخلاقی متعاقب آن موضوعی بوده که مسلماً در طول زمان رخ داده و شکل گرفته است. یکی از نخستین ممنوعیت‌ها در سال ۱۵۲۵م. [۹۰۴ه.خ.] یا حدود آن، اعلام شد که نشان می‌دهد موضوع به مدت چندین سال ادامه داشته است. دلایل خوبی وجود دارد که باور کنیم شاه طهماسب در سال ۳۳- ۱۵۳۲م. [۱۲- ۹۱۱ه.خ.] قطعاً دچار تحول قلبی شده بود اما حکمی که به دنبال آن صادر شد دو سال بعد به سراسر کشور ابلاغ شد. فرمانی که به دکانی در

۱. خورشاه، تاریخ ایلچی نظام‌شاه، ۱۸-۱۱۷ و سبزواری، روضه‌الانوار عباسی، ۱۶۷، ۹۴۰. بوداق قزوینی، جواهرالخبار، ۶۷- ۱۶۶، ۹۴۱.

۲. بنگرید به روملو، احسن التواریخ، ۳۲۳: "فرمان شاه طهماسب،" در نوایی، شاه طهماسب صفوی. مجموعه‌ی اسناد، ۱۴ - ۵۱۳؛ غفاری قزوینی، تاریخ جهان‌آرا، ۲۶۵؛ و ترکمان، تاریخ عالم‌آرای عباسی، ۱۲۳.

۳. واله قزوینی اصفهانی، خلد برین، ۳۹۵. برای آگاهی درباره‌ی این مفهوم که آب چیزهای نجس را پاک می‌کند بنگرید به: Chardin, *Voyages*, 6:325, 338ff.

۴. خورشاه، تاریخ ایلچی نظام‌شاه، ۱۱۸.

مجاورت مسجد میراحمد کاشان نصب شده و در آن شراب‌خواری، بنگ (حشیش)، روسپی‌گری و کفتربازی قدغن شده بود، مربوط به سال ۳۵-۱۵۳۴م. [۱۴-۹۱۳ه.خ.]. است و نیز در همان سال بود که ممنوعیت در هرات به اعلام عمومی رسید.^۱ احتمالاً فشار روحانیون در تعیین زمان اعمال ممنوعیت در بخش‌های مختلف کشور تأثیر داشته است. قطعاً تصادفی نیست که در حوالی سال ۱۵۲۶م. [۹۰۵ه.خ.]. علی الکرکی نخستین فتوا را بر ضد قزلباش صادر کرد که بر اساس آن بازگویی داستان‌های حماسی اوایل اسلام با نام ابو مسلم نامه‌ها که به‌ویژه در میان قزلباش‌ها محبوبیت داشت غیرقانونی اعلام شد.^۲ این حقیقت را هم نباید نادیده گرفت که استغفار شاه طهماسب در همان سالی واقع شد که وی به الکرکی عنوان نایب الامام را بخشید و قیمومیت امور مذهبی و اخلاقی را به هم او واگذار کرد. الکرکی به محض دریافت این قیمومیت رشته‌ای فرمان صادر کرد، از جمله انتصاب امامان جماعت در هر روستا برای فراخواندن مردم به اصول اسلام شیعی و نیز بیرون راندن علمای سنی از نواحی تحت سلطه‌ی صفوی.^۳

اشاره به قزلباش نشان‌دهنده‌ی پیوندی میان استغفار شاه طهماسب و منازعه‌ی دیرپای او با این قوای قبیله‌ای است. وقایع‌نگاران صفوی روایت‌هایی دارند از این که چگونه در دوران اقامت شاه در خراسان، احمدپیگ و پاشتان قرا، خدمتکاران حسین خان شاملو، با ریختن زهر در شراب شاه سعی در کشتن او داشتند که با مشکوک شدن شاه نقشه‌شان برملا شد و این قضیه موجب فرارشان به ماوراءالنهر شده بود. یکی از نویسندگان پا را از این هم فراتر می‌نهد و استغفار متعاقب شاه را به همین واقعه مربوط می‌داند.^۴ با این که شاه در زندگی‌نامه‌ی شخصی‌اش در بیان این داستان اشاره‌ای به سوء قصد نمی‌کند، اما در جریان گرایش نوین خود، پای قزلباش‌ها را هم به میان می‌کشد. او دلیل شکست پدر خود را در جنگ چالدران در سال ۱۵۱۴م. [۸۹۳ه.خ.]. مست بودن سربازان صفوی می‌داند و فرماندهی قزلباش با نام دُرْمیش‌خان را به باد انتقاد می‌گیرد که با رهبری ابلهانه‌ی نیروها به کارزار، اسماعیل را فریب داد. شاه می‌نویسد: «الحمد لله و المنه که لشکر قلمرو من از شراب و فسق بلکه جمیع مناهی توبه کرده‌اند

۱. نوایی، شاه طهماسب صفوی. مجموعه‌ی اسناد، ۱۴-۵۱۳.

2. Babayan, "Safavid Synthesis," 144.

۳. خاتون‌آبادی، وقایع‌السین، ۴۶۱. همچنین بنگرید به: Newman, "Myth of the Clerical Migration," 100-1.

۴. قاضی احمد، خلاصه‌التواریخ، ۲۵-۲۲۴:۱. بوداق قزوینی، جواهرالاجبار، ۱۶۵.

و در کل مملکت من شراب‌خانه‌ها و بوزه‌خانه‌ها و بیت‌الطف و سایر نامشروعات برطرف شده» است. او سپس شرح می‌دهد که چگونه در خواب دید که میر سید محمد (جبل عاملی)، امام جماعت اردوی سلطنتی، بر او پدیدار شد و او را مجبور کرد برای پیروزی علیه عثمانی، که در هنگام اقامت سلطان در خراسان، هجوم آورده بودند، کارهای نامشروع را ترک گوید. شاه بازگو می‌کند که صبح روز بعد با وزیر خود حمیدپیگ و شماری از امرا گرد هم آمدند تا شاه از آنان بخواهد خوابش را تعبیر کنند. نظرات مختلفی مطرح شد. برخی این خواب را نشانه‌ای می‌دانستند برای دست‌کشیدن شاه از برخی ممنوعات، اما به او هشدار دادند که حرکتی بر ضد شراب انجام ندهد چراکه شراب ضرورت سلطنت است. شاه تصمیم گرفت تا هر پیغامی را که خواب شب بعد به او برساند انجام دهد. این بار او خود را پای مقبره‌ی امام رضا (هشتمین امام شیعیان) دست در دست میرهادی محتسب (مشهد؟) دید و این نشانه‌ی واضحی بود از این که وقت استغفار است.^۱

بدین ترتیب می‌توان گفت استغفار شاه طهماسب و تمهیداتی که به کار برد بخشی از تلاش نظامی او برای در دست گرفتن عنان قزلباش سرکش و یاغی بوده است که نوشخواری مفرط و همیشگی و غلام‌بارگی آنان حکایت از جهانی ابتدایی و سرشار از لامذهبی و بی‌بندوباری داشت. شاید از سر تصادف نبوده که درست در سال‌های ۳۳-۱۵۳۲م. [۱۲-۹۱۱ه.خ.] شاه خود را از دست حسین خان شاملو خلاص می‌کند. شایع شده بود که حسین خان شاملو، وکیل شاه، قصد سرنگونی شاه طهماسب را دارد تا برادر او، سام‌میرزا، را بر تخت بنشانند. گفته می‌شود که مرگ حسین خان پایانی رسمی بر دوران فترت قزلباش بود و نیز مهر تأییدی بود بر خودمختاری شاه.^۲ اما ما حاصل ایدیولوژیکی این حرکت نیز به همین میزان اهمیت داشت. با توجه به نقش اصلی شراب در مسلک جنگجویان سنتی - که مشاوران دربار نیز نسبت به آن اخطار داده بودند - تصمیم شاه برای گنجاندن شراب در میان موارد استغفاری خود حرکتی عمدی و نشان

۱. شاه طهماسب، تذکره‌ی شاه طهماسب، ۳۰-۲۹. همچنین بنگرید به شیرازی، تکمله‌الخبار، ۷۷-۷۶. که روایت دیگری از این ماجرا دارد که پذیرفتنی‌تر است، در این روایت آمده است که نخستین بار امام جماعت اردوی شاه سیدمحمد جبل عاملی خواب می‌بیند که حضرت محمد به شاه دستور می‌دهد از اعمال غیراسلامی خود دست بکشد. اما معلوم نیست که آیا اصطلاح بوزه‌خانه همان بُراخانه است که در فرمان سال ۱۵۲۶م. [۹۰۵ه.خ.] آمده است یا خیر.

2. Mitchell, "The Sword and the Pen," 191.

پیروزی اسلام بر سلطنت مداراگر بود. شاه طهماسب، برخلاف پدرش، کمتر قابلیت و قدرت فیزیکی را ارج می‌نهاد و در عوض به این می‌بالید که از اعقاب مستقیم حضرت علی است. دست کشیدن از شراب اقدامی مناسب در راستای انجام حرکتی تحولی بود و نخستین قدم به سوی جهان‌بینی‌ای بود که در آن جایی برای سبک زندگی شاهی خداگونه که گرداگردش را قبایلی وحشی با آیین‌های عیاشانه گرفته باشند باقی نمی‌گذاشت.^۱

استغفار شاه طهماسب از مرزهای کشور گذشت و تبدیل شد به بخشی از جنگی مداوم میان صفوی‌های شیعه و همسایگان سنی‌شان، یعنی عثمانیان و ازبک‌ها. عیدالله، فرمانروای ازبک‌ها، که دشمن طهماسب بود و نبرد علیه ایران را پذیرفت، به باد تمسخر فراوان گرفته می‌شد. کاریکاتوری که به احتمال زیاد به قلم آقا میرک کشیده شده او را با قیافه‌ای خرفت و نشسته بر روی یک صندلی نشان می‌دهد که در یک دست صراحی و در دست دیگرش سازی دارد و مشخصاً به هدف استهزای صلاحیت اسلامی او کشیده شده است.^۲ با توجه به این که قزلباش‌ها در نوشیدن شراب آزاد بودند، جای تعجب نیست که شراب‌خواری مسئله‌ای بحث‌برانگیز میان عثمانی‌ها و صفویان بوده و عثمانیان مصرف الکل را شاهی بر بی‌بندوباری و بی‌خدایی آنان به شمار می‌آوردند. این قضیه واقعیت دارد اما نشان از اعتقادی دیرپا در عالم سنی نیز دارد؛ آن‌ها نوش‌خواری را با شیعیان مربوط می‌دانستند و شیعیان را با افراط و الحاد، یعنی زنادقه.^۳ سلطان سلیم، با اشاره به شاه اسماعیل در جنگ چالدران، باور داشت «رقییش همیشه مست بود، تا حدی که عقل از کف می‌داد و کاملاً وظایف کشورداری خویش را فراموش می‌کرد.»^۴ جدالیون عثمانی سده‌ی شانزدهم م. تأکید می‌کردند که مصرف انواع مواد مخدر در میان قزلباش‌ها آزاد و متداول بود.^۵ شاید همین امر شاه طهماسب را بر آن داشت تا در نامه‌ای تند به سلطان سلیمان عثمانی در سال ۱۵۵۴م. [۹۳۳هـ.خ.] این

۱. برای آگاهی بیشتر درباره‌ی تفاوت در نوع احترامی که پیروان شاه اسماعیل و شاه طهماسب برای آنان قائل بودند بنگرید به: Wood, "Shahnama-i Isma'il," 119-21.

۲. Soudavar, "Early Safavids," 98-102.

۳. بنگرید به: Heine, *Weinstudien*, 56.

۴. Aubin, "L'avènement des Safavides," 63.

۵. Mordtmann, "Sunnistisch-schiitische Polemik," 116-19; Eberhard, *Osmanische Polemik*, 95-96.

موضوع را مطرح کند. او در این نامه خاطر نشان کرد که قزلباشان شریعت نبوی را شعار خود ساخته‌اند، از محرمات دوری جسته و از هر آنچه مذهب ناشایست دانسته است همانند شراب‌خواری، زنا و غلام‌بارگی، اجتناب ورزیده‌اند.^۱ هرچند این کار به احتمال زیاد باعث متقاعد شدن عثمانیان نشده بود؛ آن را از اینجا می‌فهمیم که یکی از مورخان عثمانی ضیافت‌های پر از شراب دربار صفوی را با مهمانی‌های رسمی بدون شراب در کاخ توپقاپی استانبول مقایسه کرده بود و آن‌ها را در تضاد با هم دیده بود.^۲

گفته می‌شود با اجرای ممنوعیت‌ها هزاران گناهکار همانند شاه استغفار کردند و به نماز و زیارت و صدقه روی آوردند. برخی با ایمان راسخ و خلوص نیت شیوه‌ی زندگی غیراسلامی خود را تغییر دادند و می‌گویند عده‌ای هم «از خوف دره‌ی^۳ محتسب و شلاق داروغه» تقوا پیشه کردند.^۴ مجازات بسیار شدید بود و کسانی که به اعمال غیرمجاز دست می‌زدند ممکن بود جان و مالشان را از دست بدهند. منابع پارسی نشان می‌دهد که بسیاری از خاطیان کشته شدند و در این میان از چند تن از افراد برجسته هم نام برده می‌شود. اینوق اوغلی ترکمن را با بطری شرابی به گردن دار زدند. قاسم ابوک اوغلی موصلی، شکر اوغلی و خواجه شاه قلی هر سه از مقامات بلندپایه بودند که به خاطر مصرف الکل محکوم به مرگ شدند.^۵ خواجه محمد صالح، حاکم استرآباد در اواخر دهه‌ی ۱۵۳۰م. [حدود دهه‌ی ۹۱۰ه.خ.]، که بیشتر اوقات خود را به نوش‌خواری، زن‌بازی و غلام‌بارگی می‌گذراند، دستگیر شد؛ وی را نزد شاه آوردند، در خمره‌ای گذاشتند و از بالای مناره‌ای به پایین انداختند و کشتند.^۶

۱. نوایی، شاه طهماسب صفوی. مجموعه‌ی اسناد، ۲۲۵.

2. Necipoğlu, "Framing the Gaze," 311.

۳. به معنی "تازیانه"

۴. سزواری، روضه‌الانوار عباسی، ۶۹-۱۶۸.

۵. شرف‌الدین، شرف‌نامه، ۲/۱، ۶۲-۵۶۱؛ قاضی احمد، خلاصه‌التواریخ، ۲۲۵:۱؛ بوداق قزوینی، جواهرالخبار، ۱۶۷؛

غفاری قزوینی، تاریخ جهان‌آرا، ۲۶۵.

۶. قاضی احمد، خلاصه‌التواریخ، ۸۴-۲۸۲:۱.



کاریکاتور عییدالله‌خان، منسوب به آقا میرک. از: آرتور ام. سکلر، مؤسسه‌ی اسمیتسونین واشینگتن.

بنابراین جای تعجب نیست که حکم خشکه مقدسانه‌ی شاه طهماسب، برخلاف بسیاری از ممنوعیت‌های پس از آن، جدی گرفته شد. صدر آن زمان، معزالدین محمد اصفهانی (که از ۱۵۳۲ تا ۳۹ م. [۱۸-۹۱۱ ه.خ.] بر سر کار بود)، به دلیل فعالیت بسیارش در ریشه‌کن کردن منابع گناه و تخریب می‌کده‌ها، روسپی‌خانه‌ها و قمارخانه‌ها

شهرت بسیاری دارد.^۱ به علاوه، چندین نویسنده تأکید کرده‌اند که از زمان اعلام ممنوعیت هیچ کار و یا هیچ چیز غیرمجاز - به استثناء تریاک - دیده و شنیده نشد، می‌کده‌ها از رونق افتاد و هیچ کس جرئت نداشت حتی نامی از مواد مخدر ممنوعه ببرد.^۲ این سخنان آرمان‌گرایانه فقط بازگویی نیمی از واقعیت است. شاید می‌کده‌ها موقتاً از کار افتادند و به نظر می‌رسد خود شاه نیز تا زمان مرگ حتی دست به جام شرابی نبرد؛^۳ اما آن‌طور که میکله ممبره، جهانگرد ونیزی، روایت می‌کند ممنوعیت الکل مشخصاً نادیده گرفته می‌شد و مردم در برابر آن مقاومت می‌کردند. به گفته‌ی ممبره تاجلو خانم، مادر شاه، بر آن بود تا پسر خود را مسموم کند و پسر دیگرش بهرام‌میرزا را بر تخت بنشانند.^۴ ممبره که در سال ۱۵۴۰م. [۹۱۹ه.خ.] دربار شاه طهماسب را دیده بود، در اظهارنظری که در منابع پارسی معتبر دانسته شده، می‌گوید که «بهرام‌میرزا به مقدار فراوان شربت کوکنار و حب تریاک مصرف می‌کردند و همه می‌دانند که از زیاده‌روی در نوشیدن الکل درگذشت.»^۵ بهرام‌میرزا فقط یکی از نمونه‌های متعدد است. برای مثال منابع از موسی سلطان، حاکم آذربایجان در دهه‌ی ۱۵۳۰م. [حدود دهه‌ی ۹۱۰ه.خ.]، به عنوان یکی از مقامات نام می‌برند که «به لهُو و لعب و صحبت و شراب» تمایل داشت.^۶ خود شاه نیز تخلف نقاشان را نادیده می‌گرفت از جمله بهزاد، نقاش معروف، که «نمی‌توانست دمی بدون می لعل فام یا لب لعلگون ساقی زندگی کند» و علی‌رغم ممنوعیت «به شراب‌خواری ادامه می‌داد»؛ با این که شاه هم از قضیه باخبر بود.^۷ همین اجرای سست قوانینی که بنا بود مردم را به راه راست هدایت کند در سال‌های ۵۵-۱۵۵۴م. [۳۴-۹۳۳ه.خ.] شاه را برآن داشت تا حسن سلطان روملو، حاکم مشهد، را برکنار سازد و به جای وی برادرزاده‌ی خود ابراهیم‌میرزا را بگمارد.^۸

۱. روملو، احسن‌التواریخ، ۴۰۶؛ قاضی احمد، خلاصه‌التواریخ، ۱۴-۳۱۳:۱.

۲. خورشاه، تاریخ ایلچی نظام‌شاه، ۱۱۸؛ و یحیی قزوینی نقل شده در پارسادوست، شاه طهماسب، ۶۱۱؛ سبزواری، روضه‌الانوار عباسی، ۱۷۰.

۳. ترکمان، تاریخ عالم‌آرای عباسی، ۱۲۳.

۴. Membré, *Mission to the Lord Sophy*, 31; and introduction, XVI-XVII.

۵. همان و قاضی احمد، خلاصه‌التواریخ، ۴۱-۳۴۰:۱.

۶. بوداق قزوینی، جواهرالانوار، ۱۷۰.

۷. Soudavar, "Between the Safavids and the Mughals," 51,

بر اساس بوداق قزوینی، جواهرالانوار.

۸. قاضی احمد، خلاصه‌التواریخ، ۸۱-۳۸۰:۱.

یک سال بعد، شاه که ظاهراً نگران ادامه‌ی قانون‌شکنی‌ها بود، بر آن شد تا با صدور بخش دیگری از حکم استغفار خالصانه موضع خشکه مقدسانه‌ی خود را برای بار دوم اعلام کند. جدای از غیرقانونی اعلام کردن هنرهای غیرمذهبی (به استثناء نقاشی و خطاطی)، به قزلباشان دستور داد تا از گناهان گذشته توبه کنند و از لذات دنیوی ممنوعه دوری بجویند و فرمان داد تا می‌کده‌ها، روسپی‌خانه‌ها و قمارخانه‌ها بسته شود.^۱ می‌گویند ۱۱۸ نفر از اطرافیان شاه این دعوت را اجابت کردند.^۲ ضوابط جدید عده‌ی زیادی از هنرمندان را بر آن داشت تا به امپراتوری مغول در همسایگی خود و یا نواحی تحت فرمان سلطان ابراهیم میرزا در خراسان که بیشتر پذیرای آنان بود پناه برند.^۳ با این که مشخص نیست آیا صدور فرمان در نتیجه‌ی صلح سال پیش در آماسیه رخ داده یا نه، شاید گفته‌ی علی مورخ عثمانی که معتقد است سبک زندگی فاسد اسماعیل میرزا پسر شاه در این اعلام سهمیم بوده است چندان بیراه نباشد.^۴ و قطعاً پسر شاه نیز تنها فرد قانون‌شکن نبوده است. به هر حال در دوازدهم [دوم؟] شعبان ۹۷۲ برابر با پانزدهم مارس ۱۵۶۵م. [۲۴ اسفند ۹۴۳هـ.خ.] شاه خواب دیگری دید که او را واداشت به «مبتدئات» متعدد پایان بخشد. صبح روز بعد، همه‌ی مقامات رسمی را گرد آورد تا خوابش را تعبیر کنند و بعد از آن تمام درآمدی را که از مالیات عاید شده بود، بالغ بر سی هزار تومان، به پیشگاه امامان بخشید. و یک‌بار دیگر فرامین وی بر روی سنگ نگاشته و به سراسر کشور گسیل شد تا جلوی رفتارهای ناشایست گرفته و بر در می‌خانه‌ها و قمارخانه‌ها قفل زده شود.^۵

۲. شاه عباس اول

اسماعیل میرزا جانشین شاه طهماسب بود که پدرش او را برای بیست سال به زندان انداخت و پس از وی دو سال با عنوان شاه اسماعیل دوم (۷۷-۱۵۷۶م.) [۵۶-۹۵۵هـ.خ.] سلطنت کرد. در دوران فرمانروایی او هیچ ممنوعیتی در قبال اعمال

۱. همان ۳۸۶:۱.

2. Röhrborn, *Provinzen und Zentralgewalt*, 71.

3. Soudavar, "Between the Safavids and the Mughals," 51.

4. Hinz, "Schah Esma'il II," 37.

۵. قاضی احمد، خلاصه‌التواریخ، ۵۰-۴۴۹:۱.

غیراسلامی گزارش نشده است. در عوض به محض رسیدن به قدرت همان شیوه‌ی زندگی عیاشانه‌ی مشهور خود را ادامه داد. شاه بعدی، شاه محمد خدابنده، پرهیزکار و نیمه‌نابینا بود که سلطنت خود را به شیوه‌ای سنتی آغاز نمود و مدعی مشروعیت دینی شد. او مدت کوتاهی پس از رسیدن به قدرت فرمانی صادر کرد که نوشیدن شراب و دیگر اعمال مغایر با شریعت را غیرقانونی اعلام می‌نمود.^۱ ما چیزی درباره‌ی تأثیرگذاری این فرمان نمی‌دانیم، اما از آنجا که دیری نپایید که شاه خود به شرکت در «لهو و لعب» مشهور شد، بعید است که در دوران حکومت او نوش‌خواری برچیده شده باشد.

مشخصه‌ی دوران سلطنت شاه عباس اول آزاد شدن رسمی مصرف مشروبات الکلی و نیز ممنوعیت‌های مصرف آن به صورت متناوب و دوره‌ای بود که این روند تا انتهای دوره‌ی صفوی ادامه یافت. در سال ۱۵۹۳م. [۹۷۲ه.خ.] درویش خسرو، رهبر فرقه‌ی انحرافی نقطویه، پس از آن که در تکیه‌اش خمره‌های شراب یافتند، به دستور شاه اعدام شد.^۲ ظاهراً حساسیت‌های مذهبی نقشی فرعی در تصمیم شاه برای قانونی یا غیرقانونی اعلام کردن شراب‌خواری داشته است. برخی نمونه‌ها چیزی بیش از هوا و هوس شخصی وی را نشان می‌دهد و دال بر قدرت خودمختار شاه برای صدور احکام اخلاقی است. برای مثال در سال ۱۶۰۰م. [۹۷۹ه.خ.] شاه عباس برای جلال‌الدین محمد منجم یزدی، پیشگوی دربار، جام شرابی فرستاد و او را وادار کرد تا استغفار خود را بشکند و یک‌بار طی دوران ممنوعیت الکل، می‌خانه‌ای را که صاحب آن جوان زیارویی بود معاف کرد و دستور داد تا بر دستان کسانی که اغلب به پیاله‌فروشی وی می‌آمدند مَهر بکوبند تا از اذیت و آزار مقامات در امان باشند. وقتی شاه سردماغ بود، اجازه می‌داد تا مردم به مدت سه روز در ملاء عام شراب بنوشند؛ در این هنگام خیابان‌های اصفهان پر از عیاش و عربده‌کش می‌شد. بعد از این سه روز، هر کس را که در حال نوش‌خواری می‌دیدند مجازات می‌کردند.^۳

در پانزده سال نخست حکمرانی شاه عباس، دوره‌ای که او مشغول تثبیت قدرت خود بود، اثری از هیچ ممنوعیت رسمی دیده نمی‌شود. در سال ۱۶۰۳م. [۹۸۲ه.خ.]

۱. در نوایی، شاه طهماسب صفوی. مجموعه‌ی اسناد، ۱۹-۱۱۷:۱.

۲. ترکمان، تاریخ عالم‌آرای عباسی، ۴۷۶. درباره‌ی این اعدام بنگرید به: Babayan, *Mystics, Monarchs, and Messiahs*, 3-7.

۳. فلسفی، زندگانی شاه عباس، ۶۴۵.

که شاه می‌خواست به اقدامی جدی در برابر دشمنان داخلی خود یعنی قزلباش‌ها دست بزند، شراب را ممنوع و مجازات آن را مرگ تعیین کرد.^۱ نمی‌توان ارتباط میان این مبارزه و این ممنوعیت را نادیده انگاشت، به‌ویژه که منع مشکلات سپاهیان بودند. شاید این ممنوعیت تا سال ۱۶۰۶م. [۹۸۵هـ.خ.] هنوز برقرار بوده است. به نوشته‌ی نیکولا دِ اورتا رِبلو که در آن تاریخ از شیراز می‌گذشت، الله‌وردی‌خان حاکم محلی مصرف شراب (و نیز روسپی‌گری) توسط مسلمانان را ممنوع کرده بود و برای آن مجازات ضبط اموال یا اعدام در نظر گرفته بود. او تلویحاً دلیل این امر را دل‌پاسی از عادت سربازان به صرف همه‌ی پول خود برای زن و الکل و نگرانی از بی‌نظمی عمومی اعلام می‌کند. رِبلو می‌افزاید که این ممنوعیت چندان مانع از فروش شراب در شهر نشد.^۲

در سال ۱۶۰۸م. [۹۸۷هـ.خ.] ممنوعیت سال ۱۶۰۳ [۹۸۲هـ.خ.] به مناقشه کشیده و یا ملغی شده بود. رخداد دسامبر آن سال که مصادف بود با رمضان، نشانگر قدرت پادشاه برای آزاد یا ممنوع ساختن نوش‌خواری در کشور و به‌ویژه نشان‌دهنده‌ی موفقیت شاه عباس در وادار کردن علما به پیروی از اقتدار اوست. شاه عباس در خلال ملاقاتی که با چند مبلغ پرتغالی و نیز چند تن از روحانیون از جمله بالاترین مقام مذهبی در منطقه داشت، دستور داد تا برای مهمانان مسیحی شراب بیاورند. سپس همگی حضار را دعوت کرد تا کمی بنوشند. به گفته‌ی آنتونیو دِ گووآ که این ماجرا را روایت کرده است، شاه آرام در گوش او زمزمه کرد: «وقتی از اینجا رفتید و پاپ را دیدید، برایش تعریف کنید که من چگونه در ماه رمضان در حضور تمامی قضات و رییس آن‌ها شراب خواستم و آن‌ها را واداشتم تا بنوشند. به او بگویید با این که من مسیحی نیستم، لایق بذل عنایات او هستم.»^۳

بیش از یک دهه بعد، ممنوعیت جدیدی تصویب شد. به گزارش دلاواله، در ۲۸ آگوست ۱۶۲۰م. [۷ شهریور ۹۹۹هـ.خ.] خبری در اصفهان پیچید که شاه در فرح‌آباد نوشیدن شراب را برای همه‌ی مسلمانان ممنوع ساخته است. حتی فروختن آن نیز مجاز

1. Tectander, *Abenteuerliche Reise*, 65.

2. Rebelo, *Un voyageur portugais en Perse*, 125.

رِبلو با اشاره به وجود عرف متعه در شیعه، اضافه می‌کند که سربازان همچنان می‌توانستند ازدواج‌های موقت یک‌ساله داشته باشند.

3. Gouvea, *Relations des grandes guerres*, 499-500.

نیست و هم خریدار و هم فروشنده به مرگ محکوم می‌شوند؛ در صورت ارتکاب جرم، در گلوی خریدار سرب داغ ریخته می‌شود و دل و روده‌ی فروشنده بیرون کشیده می‌شود. بر اساس گفته‌ی دلاواله، انگیزه‌ی این حکم معلوم نشد اما گفته می‌شد که احتمالاً دلیل آن یک بیماری (نامعلوم) بوده که شاه ماه‌ها از آن رنج می‌برده است.^۱ خوزانی اصفهانی این اعلام را نوعی استغفار یا توبه از جانب شاه می‌داند و وجهی مذهبی بدان می‌بخشد.^۲ با این که هیچ‌یک از منابع به روشنی به اصرار روحانیون در این امر اشاره نمی‌کنند، اما احتمالاً بهاء‌الدین عاملی در این امر دخیل بوده است، همان‌طور که یک سال بعد نیز در آزار و اذیت ارمنیان در ایران دست داشت.^۳ دلاواله در فوریه ۱۶۲۱م. [بهمن ۹۹۹هـ.خ.] در نوشته‌ی خود تأکید می‌کند که ممنوعیت نه تنها در اصفهان بلکه در سراسر کشور برقرار بود و حتی یک نفر جانش را به خاطر رعایت نکردن آن از دست داده است.^۴ شاید این همان کسی است که ژاک دکوتره، تاجر الماس فلاندی، در همان سال شاهد اعدام دهشتناک وی به دلیل عدم رعایت ممنوعیت بوده است.^۵

مسیحیان از این امر مستثنا بودند؛ آن‌ها همچنان آزاد بودند تا شراب بسازند، اما با این شرط که به مسلمانان نفروشدند. استثناءهای دیگری هم بود و در این فصل برخلاف دیگر فصل‌ها می‌بینیم که چگونه سلاطین جاری متضاد مسئله‌ی مصرف الکل را پیچیده می‌کرد. اول از همه شاه مسئله‌ی بیماری خود را به عنوان توجیهی برای ادامه‌ی نوشیدن شراب عنوان کرد؛ او با تجویز پزشک و به دلیل مرضی که او تشخیص داده بود، شراب را پنهانی و به اندازه می‌نوشید تا رسوایی به بار نیآورد. برخی از مقامات بلندپایه نیز به بهانه‌ی این که از همان بیماری رنج می‌برند، اجازه‌ی نوشخواری پیدا کردند، اما در اندرون و پنهانی. ایالت فارس نیز که مرکز کشت انگور و شراب‌اندازی و ناحیه‌ای

1. Della Valle, *Viaggi*, 2:143-44.

۲. خوزانی اصفهانی، "افضل التواریخ"، ۴۱۴ به بعد.

۳. درباره‌ی آزار و اذیت ارمنیان در تابستان ۱۶۲۱م. [۱۰۰۰هـ.خ.] و نقشی که می‌گویند بهاء‌الدین عاملی به عنوان عامل تحریک داشته است، بنگرید به Anon., ed., *Chronicle of the Carmelites*, 255-56.

4. Della Valle, *Viaggi*, 2:143-44

خوزانی اصفهانی، "افضل التواریخ"، ۴۱۴ به بعد، نوشته است که هرکسی از این فرمان سرپیچی می‌کرد سرش را می‌زدند.

5. Verberkmoes and Stols, eds., *Aziatische omzwervingen*, 227.

دکوتره می‌گوید این ممنوعیت شامل تنباکو هم می‌شده است.

تقریباً خودمختار بود و ساکنان آن شاه را چندان به عنوان فرمانروای خود به رسمیت نمی‌شناختند، به این ممنوعیت اعتنایی نکردند. در پایتخت، روسپیان درباری که تأثیر ممنوعیت را به شدت احساس می‌کردند، تمام کوشش خود را برای الغای آن به کار بردند. آن‌ها مبالغه‌ی زیادی رشوه به مقامات مختلف که مسئول مجازات خاطیان بودند، به‌علاوه‌ی دلّاله‌ قزی، دلقک دربار، می‌دادند و می‌گفتند بدون نوشیدن که لازمه‌ی شغلشان است، کار خود را از دست می‌دهند و از گرسنگی می‌میرند. به گفته‌ی دلّواله، مسلمانان به مسیحیان که مجاز به نوشیدن شراب بودند رشک می‌بردند. او اشاره می‌کند که از زمان ممنوعیت شمار مسلمانانی که به خانه‌ی وی می‌آمدند به شکل چشمگیری بیشتر شده بود، چراکه وی غالباً اجازه می‌داد آن‌ها شب را نیز در خانه‌ی وی سپری کنند تا همه‌ی آثار جرم از میان برود.^۱

پیش‌بینی دلّواله این بود که این ممنوعیت بر جای خود باقی می‌ماند، چراکه بسیاری از مشکلات اجتماعی را برطرف کرده و جلوی رسوایی‌های عمومی را نیز گرفته بود و نیز باعث صرفه‌جویی در هزینه‌های ارتش شده بود. با این حال چهار ماه بعد شراب دوباره قانونی شد. نمی‌دانیم علت اصلی آن درخواست لابی روسپیان بوده است یا فشار از جانب نخبگان، اما هرچه بود انگیزه‌ای قوی بود. ظاهراً سربازان صفوی محروم از شراب به تریاک روی آورده بودند. آسیبی که این ماده به قوای جسمی و آمادگی جنگی سربازان وارد می‌کرد شاه را بر آن داشت تا در ۲۴ آوریل سال ۱۶۲۱م. [۴ اردیبهشت ۱۰۰۰هـ.خ.] ممنوعیت تریاک را جایگزین ممنوعیت شراب سازد: اکنون مردم اجازه داشتند شراب بنوشند به شرط آن که مست نشوند.^۲

۳. اقدامات شاه صفی و شاه عباس دوم، ۱۶۲۹-۶۶م. [۴۵-۱۰۰۸هـ.خ.]

تاجگذاری شاه صفی پر از نمادهای مذهبی بود: او نخستین شاه صفوی بود که شیخ‌الاسلام پایتخت تدهینش کرد.^۳ با این حال این مسئله باعث نشد تا شاه به ممنوعیتی

۱. همان، ۴۵-۱۴۴. درباره‌ی روسپی‌گری در ایران صفوی بنگرید به: Mathee, "Courtesans, Prostitutes and Dancing Girls". مشعل‌دارباشی، رییس مشعل‌داران، مسئول روشنایی دربار بود، اما جمع‌آوری مالیات از تمام حرفه‌های بدنام نیز بر عهده‌ی وی بود.

2. Della Valle, *Viaggi*, 2:209.

۳. اصفهانی، خلاصه‌السير، ۳۸-۳۷. شیخ‌الاسلام مذکور احتمالاً میرمحمد باقر داماد بوده است.

که اسلام در مورد الکل دارد کردن نهد و تأثیر آن شاید فقط چند ماه پس از رسیدن به قدرت در اوایل سال ۱۶۲۹م. [۱۰۰۸هـ.خ.]. دوام آورد.^۱ او که از دوران نوجوانی به تریاک معتاد شده بود، به توصیه‌ی پزشکان از آن دست کشید و به الکل روی آورد.^۲ اما وقوع برخی درگیری‌ها در کمتر از دو سال پس از به تخت‌نشینی وی، از یایان و تاخت و تاز از یک‌ها به خراسان تا شورش کردها، هجوم اعراب بیابان‌گرد و جنگ قندهار، باعث شد تا مدتی از نوشیدن دست بکشد. در خلاصه‌السیر که مربوط به همان دوران است، آمده که پرهیز ناگهانی شاه به دنبال خبری بود که در پاییز سال ۱۶۳۰م. [۱۰۰۹هـ.خ.] به وی رسید؛ خبر حاکی از این بود که ارتش عثمانی به سوی بغداد پیشروی کرده است و در نزدیکی دجله اردو زده و در انتظار رسیدن توپخانه است. بنابراین به نظر می‌رسد که ممنوعیت بعدی نوعی توبه بوده باشد. اصفهانی تأکید می‌کند که شاه به این نتیجه رسیده بود که این مصیبت با رایزنی یا جنگ دفع نخواهد شد و فقط اظهار خشوع و تضرع به درگاه خداوند آن را دور خواهد ساخت و به همین دلیل دستور داد تا ممنوعیت شراب که پیش‌تر اعلام شده بود، به اجرا درآید. در نتیجه «های و هوی مستان به تکبیر خداپرستان مبدل گشت و گلبانگ می‌خواران به دعای دین‌داران عوض یافت» و «حضرت ظل‌الهی را که چهره‌ی مبارک همیشه افروخته‌ی جام مدام بود، سیمای متعبدان گرفت و خاطر شریفش هر زمان از صمیم دل مناجات «ربنا اغفر لنا ذنوبنا» به مسامع ساکنان صوامع خضرا می‌رسانید» در اثر این رفتار جدید، شاه در تمامی کردارهای زاهدانه شرکت می‌جست و با دفع خطر عثمانی، راهی سفری زیارتی به سوی شهر مقدس کربلا شد.^۳

علی‌رغم سخنوری هنرمندانه‌ی اصفهانی درباره‌ی این موضوع، هیچ داستان دیگری که حاکی از تأیید آن باشد موجود نیست و به همین دلیل به نظر می‌آید که قضیه صرفاً جنبه‌ی نمادین داشته و زودگذر بوده است. می‌دانیم که در حقیقت هم ممنوعیت چندان به طول نینجامید. در اوایل تابستان ۱۶۳۱م. [۱۰۱۰هـ.خ.] شاه خبردار شد که عثمانی‌ها باز هم به سمت بغداد پیشروی کرده‌اند و به این نتیجه رسید که این بار خطر

1. Dunlop, ed., *Bronnen*, 738, 741, diary Jan Smidt.

2. Anon., ed., *Chronicle of the Carmelites*, 350.

۳. اصفهانی، خلاصه‌السیر، ۱۰۰-۹۹، ۱۰۸.

چندان جدی نیست و با برگزاری جشن و ضیافت، دست به دامان جام شد.^۱ البته این لغزش، دست کم به صورت رسمی، شامل همگان نمی‌شد چراکه اولناریوس که در سال ۱۶۳۷ م. [۱۰۱۶ ه.خ.] به ایران آمده بود، گزارش می‌دهد با این که شاه و درباریان غرق در نوش‌خواری بودند، صدر دستور داده بود تا ظروف شراب ارمنیان اصفهان را بشکنند.^۲ شاید این مربوط به ممنوعیت کوتاه‌مدت دیگری باشد که دلیل اعلام آن هم پشیمانی شاه از ارتکاب به عملی بوده است که طی آن مست از خانه‌ی کلاتر جلفای نو بیرون آمده بود و مادر خود را با خنجر زده بود. آن‌طور که تاورنیه، نویسنده‌ی این داستان احتمالاً ساختگی، اشاره می‌کند این ممنوعیت چندان دوامی نیاورد و در عرض یک سال باز همگان به ساختن شراب و نوشیدن آن پرداختند.^۳ در هر حال شاه تا واپسین روزهای زندگانی به نوشیدن ادامه داد و به ناخشنودی روحانیون توجهی نداشت تا این که در سال ۱۶۴۲ م. [۱۰۲۱ ه.خ.] بر اثر اعتیاد درگذشت.^۴

شاه عباس دوم به هنگام نشستن بر تخت در سال ۱۶۴۲ م. [۱۰۲۱ ه.خ.] به عنوان حرکتی مرسوم مصرف الکل را ممنوع کرد و دستور داد تا حتی خمره‌های شرابی را که در شیراز برای دربار کنار گذاشته بودند بشکنند.^۵ مسئله زمانی صورت جدی‌تر به خود گرفت که خلیفه‌سلطان (سلطان‌العلماء) به مقام وزیر اعظمی رسید. او فرزند یکی از خانواده‌های روحانی و مشهور به داشتن فضل و دانش و پارسامنشی بود، مقام وزارت اعظم شاه عباس اول را داشت و در اکتبر ۱۶۴۵ م. [مهر ۱۰۲۴ ه.خ.] شاه عباس دوم وی را برای در دست گرفتن دوباره‌ی این مقام فراخواند. با این که همه می‌دانستند شاه گرایش‌های صوفیانه دارد، انتصاب خلیفه‌سلطان نشان از سلطه‌ی کسانی داشت که رواج صوفی‌گری در جامعه برایشان خوشایند نبود. انتصاب علی نقی کمره‌ای (درگذشته به سال ۱۶۵۰ م.) [۱۰۲۹ ه.خ.] به مقام شیخ‌الاسلامی اصفهان در همان سال، که به دستور خلیفه‌سلطان انجام شد، نیز نشانه‌ای بر این گرایش است. در ظاهر، این روحانیون نیز به دنبال تفسیری سفت و سخت‌تر و دقیق‌تر از قوانین مذهبی بودند. بدین ترتیب

۱. همان، ۱۷ - ۱۱۶.

۲. Olearius, *Vermehrte neue Beschreibung*, 577.

۳. Tavernier, *Les six voyages*, 1:575-76.

۴. درباره‌ی ناخشنودی روحانیون از شاه صفی بنگرید به: Arjomand, *Shadow of God*, 147-48.

۵. ملا کمال، تاریخ، ۹۸؛ مهدوی، زندگی‌نامه‌ی علامه مجلسی، ۱۴۴:۱.

علی نقی کمره‌ای در کتاب خود با عنوان همم الثواقب، که در دوران شاه صفی نوشته شده بود، حاکم را فراخوانده بود تا به توصیه‌ی علما توجه کند و مراقب باشد تا مردم دستورات شریعت را رعایت کنند.^۱ در اواخر سال ۱۶۴۵ م. [۱۰۲۴ هـ.خ.] دو ماه پس از انتخاب خلیفه سلطان به عنوان وزیر اعظم و نیز انتصاب علی کمره‌ای، فرمانی سلطنتی مبنی بر ممنوعیت الکل و بسته شدن می‌کده‌های پایتخت اعلام شد؛ چیزی نگذشت که در جوی‌های خیابان‌ها و بازارهایی که در آن‌ها می‌کدهایی یافت می‌شد، به جای آب یاقوت روان جاری گشت.^۲ روایت‌های معاصر آن دوران این اقدامات را جزئی از یک پاکسازی همه‌جانبه می‌دانند که غیرقانونی خواندن روسپی‌گری و بستن در فاحشه‌خانه‌ها را نیز شامل می‌شد؛ همچنین اقداماتی برای در امان نگاه داشتن جامعه‌ی شیعی از آلودگی، مانند منع بازرگانان ارمنی که به تجارت خز و پوست حیوانات اشتغال داشتند از فروش محصولاتشان به مسلمانان، انجام شد.^۳

سخنان ضد صوفیانه نقش مهمی در این امر و دیگر مبارزاتی داشت که در حیطه‌ی اخلاق صورت گرفت. باین حال این مسئله فراتر از اشتیاقی محض از سوی علما برای اجبار به مبارزه با منکرات بود و صراحت لهجه‌شان علیه صوفیان و نامسلمانانی که تمایل به نوشیدن شراب داشتند، نشان از جریان پیچیده‌تری داشت. نویسندگان مدرن بسیاری نشان داده‌اند که گرایش‌های ضدصوفیانه در سده‌ی هفدهم م. ایران مسیر مستقیمی را طی نمی‌کرده است و اشتباه است اگر جدال میان علمای دینی و صوفیان در دوره‌ی صفوی را دو نیروی آشتی‌ناپذیری بدانیم که دیدگاهشان درباره‌ی خلوص و پاکدامنی دیدگاهی نفوذناپذیر بوده است. برخی از کسانی که از صوفی‌گری بد گفته‌اند، گاهی نیز سری به تصوف زده‌اند. ارتباط میان این دو را می‌توان از تأثیر متقابلی که بر روی هم داشتند، انعطاف‌پذیری دیدگاه‌هایشان و بحث و جدل و نیز پذیرفتن یکدیگر در فرقه‌ی خود متوجه شد.^۴ تنش میان آن دو، همان قدر که به اختلاف دیدگاه‌شان برمی‌گشت، به قدرت نیز مربوط بود. علما آن قدر که با صوفی‌گری عامیانه و

۱. بنگرید به: جعفریان، "اندیشه‌های یک عالم شیعی"؛ و همان، "گزارش اندیشه‌های سیاسی،" ۲۴ - ۲۰.

۲. واله قزوینی اصفهانی، خلد برین، ۴۲۱.

۳. همان، ۴۲۱-۲۲؛ ملا کمال، تاریخ، ۹۸؛ ۱۰۲؛ وحید قزوینی، عباس‌نامه، ۷۱-۷۲؛ و Keyvani, *Artisans and Guild*

Life, 129 به نقل از محمدطاهر وحید، "دیوان رضوان"، کتابخانه‌ی دانشگاه تهران، ۴۳۴۴.

۴. جعفریان، صوفی‌ه در عرصه‌ی دین، ۵۲۲؛ ۱۴۴، ۱۱۵، Abisaab, *Converting Persia*.

ارتباط آن با شورش‌های سیاسی و براندازانه‌ی قلندران و نیز تهدیدهای آنان برای وضعیت موجود به‌ویژه در زمان قحطی و فقر ستیزه داشتند، با صوفیگری مخالف نبودند.^۱ در عوض صوفیان هم ریا و تزویر علما را به باد تمسخر می‌گرفتند و از راحت‌طلبی آنان در پناه قدرت دنیوی انتقاد می‌کردند.

از آن طرف، حکومت نیز نگران بروز احساسات مذهبی عوام بود. اما با علمای منتقد هم باید دست و پنجه نرم می‌کرد. در مجموع به نظر می‌رسد برای این که بتواند قدرت چانه‌زنی را حفظ کند تا درگیر نزاع نگردد، سیاست تفرقه انداز و حکومت کن را دنبال می‌کرد و سعی داشت توازنی میان خواسته‌ی روحانیون صریح‌اللهجه و شریعتمدار و حرکات مذهبی عوام برقرار کند. به عنوان مثال شاه عباس دوم با مباحثه با صوفیان و ساخت مکان‌هایی برای آنان دلشان را به دست می‌آورد، اما خود را وارد جرگه‌ی هیچ کدام از آنان، چه صوفیان و چه علما، نمی‌کرد. نمی‌توان به راحتی انگیزه‌ای را که پشت فرمان‌های ریز و درشت شاه عباس دوم برای ممنوعیت‌های مختلف بود تشخیص داد و به نظر می‌رسد این انگیزه‌ها از فشارهای روحانیون در واکنش به مصیبت‌ها از جنگ در شرف وقوع تا شکست نظامی و مشکلات اقتصادی تا وضعیت جسمی شاه را (که در مورد وی، سیفلیس و سرطان حنجره بوده) در بر می‌گرفته است.^۲

آنچه پابرجا می‌ماند خودمختاری فرمانروا بود که هرچند ممکن بود گه‌گاه از مباحثات علمای بلندپایه تأثیر بپذیرد، اما هیچ‌گاه حکومت را تابع دستورات آن‌ها نمی‌کرد. همان‌طور که در فصل پیش اشاره کردیم، در اواخر سال ۱۶۴۹م. [۱۰۲۸هـ.خ.] شاه عباس دوم از پرهیز دست کشید و در راه بازگشت از کارزار پیروزمندانه‌اش در قندهار، نخستین بزم می‌خواری خود را با درباریان راه انداخت.^۳ اما در همان سال نیز مرتضی قلی‌خان قورچی‌باشی را به دلیل مستی و دیگر تقصیرات (که نمی‌دانیم چیست) برکنار کرد.^۴ در سال ۱۶۵۳م. [۱۰۳۲هـ.خ.] شاه که با خطر از دست دادن قندهار به گورکانیان روبرو شده بود، باز هم از سوی بلندپایه‌ترین روحانی، ترغیب

۱. ززین کوب، جستجو در تصوف، ۶۰-۲۵۹.

2. Chardin, *Voyages*, 9:417-18; 10:88.

۳. وحید قزوینی، عباس‌نامه، ۱۳۱؛ واله قزوینی اصفهانی، خلد برین، ۴۸۰؛ NA, VOC 1178, Sarcerius, Gamron to Batavia, 2 Feb. 1650, fols. 657-58.

۴. ملا کمال، تاریخ، ۱۱۳.

شد تا دست از نوشیدن بردارد. مرجع مورد نظر احتمالاً شیخ الاسلام اصفهان محقق سبزواری بوده که در کتاب روضه‌الانوار عباسی هشدار داده بود رفتارهای سبکسرانه و نادیده گرفتن وظایف مملکت‌داری منجر به افول پادشاهی شده است. او اعتیاد حاکمان به الکل را مسئول این وضعیت می‌داند و می‌گوید پادشاهانی که نوشخواری را کنار نهادند، قدرتمندتر و خوشبخت‌ترند و زندگانی درازتری دارند و حکومت طولانی شاه طهماسب را مثال می‌زند و با اشاره به او به شاه عباس دوم توصیه می‌کند تا راه نیای خود را در پیش بگیرد.^۱ شاه عباس دوم خود الکل را کنار نهاد و در تابستان ۱۶۵۳م. [۱۰۳۲ه.خ.] ساخت و مصرف شراب را به طور کلی ممنوع اعلام کرد.^۲ نتیجه این بود که «تمامی شراب‌ها را ضبط کردند و بر زمین ریختند و تمامی ظروف ساخت آن را شکستند و هیچ عذری پذیرفته نبود.»^۳ این ممنوعیت دامان ارمنستان را نیز که تحت فرمان صفوی بود گرفت و بنابراین به نظر می‌رسد در سرتاسر کشور به اجرا درآمده باشد.^۴

شاید علما ضعف نظامی ایران را از شیوه‌ی زندگی فاسد شاه می‌دانستند، اما عملکرد ضعیف سربازان بی‌ساز و برگ صفوی که در جبهه‌ی شرق می‌جنگیدند، به همان نسبت به دلیل اوضاع اقتصادی وخیم کشور بود.^۵ مبارزات سال‌های ۱۶۴۵ و ۱۶۵۳م. [۱۰۲۴ و ۱۰۳۲ه.خ.] علیه فسق و فجور در پس‌زمینه‌ای از مشکلات شدید اقتصادی رخ داد. این مشکلات مدت‌ها در حال تکوین بود و پیامد طبیعی ایرادهای ساختار اقتصادی صفوی بود - برای نمونه، وابستگی کشور به شمش‌های خارجی - که با اقداماتی نظیر تبدیل ایالات به سرزمین‌های پادشاهی که شاه عباس اول آن را بنیاد نهاده و تشدید کرده بود، بدتر هم می‌شد. قطع جریان فلزات گرانبها از امپراتوری عثمانی - که شریان اصلی اقتصاد صفویان بود - در نتیجه‌ی آغاز دور جدیدی از جنگ‌ها میان عثمانی و جمهوری ونیز منجر به کمبود شدید شمش در کشور شد.^۶ ارزش پول رایج

۱. سبزواری، روضه‌الانوار عباسی، ۷۴، ۷۱-۱۶۷.

2. NA, VOC 1201, Sarcerius, ship Robijn to Batavia, 16 Aug. 1653, fol. 832.

3. Foster, ed., *English Factories in India, 1651-1654*, 189, Spiller and Park, Shiraz to Surat, 11 July 1653.

4. Zak'aria of Agulis, *Journals*, 51.

۵. برای مشاهدات درباره‌ی این موضوع بنگرید به: Speelman, *Journaal der reis*, 211012, 249, 286. که در مقاله‌ی Matthee, "Politics and Trade," 101 به طور مفصل ترآمده است.

6. NA, VOC 1162, Gamron to Batavia, 16 April 1647, fols. 317-20.

ایران دچار افت شدید شد و شراب‌خانه‌های ایالتی بسیاری در سرتاسر قلمرو صفوی بسته شد. در دوره‌ی شاه عباس اول حدود چهل شراب‌خانه‌ی فعال در ایران وجود داشت که این تعداد در دوره‌ی شاه صفی به بیست و شش و با بر تخت نشستن شاه عباس دوم در سال ۱۶۴۲م. [۱۰۲۱ه.خ.] به نوزده رسید. در آخرین دهه‌ی حکومت وی فقط ده شراب‌خانه فعال بود.^۱

این موضوع به ما کمک می‌کند تا دلیل هدف قرار دادن اقلیت‌های مذهبی در این دوران را بهتر متوجه شویم، هم نگرانی و نیاز به آنان به عنوان سپر بلا در روزگار تنگی، و هم پولی که مقامات امیدوار بودند تا از آن‌ها بابت چشم‌پوشی از فعالیت‌های ممنوعه‌شان دریافت کنند به آن‌ها اهمیت ویژه‌ای داده بود. می‌دانیم که در جنگ اواخر سال ۱۶۴۵م. [۱۰۲۴ه.خ.] پول نقش مهمی داشت؛ اگر آن را انگیزه‌ی اصلی ندانیم، قطعاً در گره‌گشا بودن آن نمی‌توان شک کرد. کمتر از یک هفته پس از تصویب قانون ممنوعیت، هلندی‌ها گزارش دادند که چگونه رییس جامعه‌ی ارمنیان جلفای نو را محبوس و به اشتباه متهم کردند که به شاه قول داده است تا در ازای پرداخت ۱۰۰۰ تومان اجازه یابد در کنار مسلمانان کار کند.^۲ به دستور علما دست کم دوبار بین سال‌های ۱۶۴۵ و ۱۶۵۷م. [۱۰۲۴ و ۱۰۳۶ه.خ.] جریانی به راه افتاد تا دین جمعیت یهودیان کشور را تغییر دهند. در سال ۱۶۵۵م. [۱۰۳۴ه.خ.] ارمنیان اصفهان را مجبور کردند تا مرکز پایتخت را ترک کنند.^۳ به گفته‌ی منابع ارمنی، یکی از دلایل تصمیم شاه مبنی بر نقل مکان ارمنیان به جلفای نو این بود که از فروش شراب به مسلمانان جلوگیری شود.^۴ یکی از این فرمان‌ها که فروش شراب به مسلمانان را ممنوع می‌کرد، در بایگانی کلیسای جلفا موجود است.^۵ زیر پا گذاشتن ممنوعیت جریمه داشت اما ممکن بود منجر به مجازات‌های شدیدتری نیز بشود: بریدن بینی، کندن گوش، یا حتی بیرون

۱. برای این موضوع بنگرید به: Matthee, "Mint Consolidation," 505-39.

۲. NA, VOC 1152, Extract dachregister Bastijnq, 8 December 1645, fol. 249.

۳. برای آگاهی بیشتر درباره‌ی این موضوع بنگرید به: Matthee, "Career of Moreen, "Persecution of Iranian Jews" of Mohammad Beg"

۴. Brosset, trans. And ed., *Des historiens arméniens*, 57;

و درهوهانیان، تاریخ جلفای اصفهان، ۶۱ - ۶۰.

۵. Herzig, "Armenian Merchants of New Julfa," 70.

ریختن دل و روده.^۱ کمی پس از اعلام ممنوعیت، انگلیسی‌ها گزارش دادند که چند تن از خدمتگزاران خود شاه به دلیل تخطی از فرمان اعدام شده‌اند. مانوچی نیز شاهد بوده است که دو مرد را با دل و روده‌ی بیرون‌زده به شترهایی بسته و می‌کشیدند. جرمشان ایجاد مزاحمت پس از زیاده‌روی در شراب بود.^۲ این ممنوعیت شامل حال انگلیسی‌ها و هلندی‌ها در شیراز نمی‌شد و اساساً مسئله‌ی شراب در شیراز در ابتدا مدتی مسکوت باقی ماند. با این حال در اواخر تابستان ۱۶۵۳م. [۱۰۳۲هـ.خ.] حاکم شهر تصمیم گرفت تا آن را بر خارجی‌ان نیز اعمال کند و بر آن شد تا قدهای شراب را در محله‌شان بشکنند. این قضیه هم مورد اعتراض میرزا طاهر، شاه‌بندر (خراجگزار) بندرعباس و هم برادرزن حاکم شیراز، قرار گرفت اما هیچ فایده‌ای نداشت.^۳

با اعلام ممنوعیت در اوایل تابستان ۱۶۵۳م. [۱۰۳۲هـ.خ.] یکی از ساکنان انگلیسی شیراز حدس زد از آنجایی که انگوره‌های تاکستان‌های محلی رسیده بودند، بعید است این فرمان تا ماه رمضان که مقارن با آگوست بود، ادامه پیدا کند.^۴ چندان هم بیراه نگفته بود. نمی‌دانیم ممنوعیت در شیراز با آن سرعت رفع شد یا نه، اما احتمالاً به پایان سال نرسید. در ارمنستان، پس از شش یا هفت ماه، مسئله مورد مناقشه قرار گرفت.^۵ نیز می‌دانیم که در سال‌های پایانی پادشاهی شاه عباس دوم بساط نوشخواری سلطنتی همچنان برپا بود و دست کم تا آخرین ماه‌های پیش از مرگ وی در اواخر سال ۱۶۶۶م. [۱۰۴۵هـ.خ.] ادامه داشت.^۶ دولیرس، مأمور کمپانی هند شرقی هلندی که احتمالاً آخرین فرد خارجی است که شاه را ملاقات کرده است، در نوامبر همان سال گزارش کرد که شاه به دنبال یک دوره شراب‌خواری سنگین در مازندران، فرمانی صادر کرده است که به موجب آن فروش و مصرف شراب در کل قلمروش ممنوع شد.^۷

زمان اعلام این ممنوعیت بیشتر از این که مربوط به رکود شدید اقتصادی یا شکست

1. Brosset, trans. And ed., *Collection d'historiens arméniens*, 1:482-83.

2. Manucci, *Storia do Mogor*, 1:30.

3. Foster, ed., *English Factories in India, 1651-1654*, 189, Spiller and Park, Shiraz to Surat, 11 July 1653; NA, VOC 1201, Sarcerius, ship Robijn to Batavia, 16 August 1653, fol. 832.

4. Foster, ed., *English Factories in India, 1651-1654*, 189, Spiller and Park, Shiraz to Surat, 11 July 1653.

5. Zak'aria of Agulis, *Journals*, 52.

6. برای مثال بنگرید به: NA, VOC 1242, Van Wijk, Gamron to Heren XVII, 31 December 1662, fol. 1211v.

7. NA, VOC 1255, De Laresse, Gamron to Batavia, 30 November 1666, fol. 814.

نظامی باشد با به چالش کشیدن مشروعیت شاه از طرف برخی از روحانیون برجسته مرتبط است. منابع پارسی شواهدی ارائه می‌کنند که نشان می‌دهد روحانیون از رفتارهای درباریان که به نظرشان ناشایست بود ناخشنود بودند و می‌دانیم که علمای بلندپایه فعالانه تلاش می‌کردند رهبران دینی را در امور دولتی دخالت دهند چراکه معتقد بودند هشیاری آنان نسبت به گناه کشور را از زوال و ویرانی نجات می‌بخشد.^۱ شاردن جزئیاتی از این امر ارائه می‌دهد. بنا به گفته‌ی او، بسیاری از علما با این مفهوم که شاه نماینده‌ی برحق امام است مخالف بودند و معتقد بودند نایب امام نه تنها باید از تبار او باشد، بلکه باید عاری از بدنامی بوده و از بالاترین سطح خرد برخوردار باشد. آن‌ها می‌پرسیدند چگونه این حکمرانان بی‌مبالات ما که شراب می‌نوشند و بنده‌ی هوا و هوس‌اند نمایندگان خدا هستند و با عالم بالا در ارتباط‌اند تا برای مؤمنین نور هدایت به ارمغان آورند؟ چگونه مردمی که اکثراً بی‌سوادند می‌توانند مسائل باطنی و شک و شبهات درباره‌ی دین و ایمان مردم را حل و فصل کنند؟ شاهان ما عادل نیستند و حکومت ایشان مصیبتی است که خداوند به عنوان مجازات بر ما نازل کرده است، چراکه جانشین برحق پیامبر را کنار زده‌ایم. اورنگ معظم هستی از آن مجتهد است، روحانی‌ای که خصال مقدس دارد و خردمندترین فرد است. از آنجایی که مجتهد فردی صالح طلب است، حضور پادشاه برای حمل شمشیر عدالت لازم است، اما شاه باید زبردست مجتهد باشد.^۲

شاردن ادامه می‌دهد که در سال ۱۶۶۶م. [۱۰۴۵ه.خ.]. مقامات خود را به‌تازگی از دست روحانی‌ای به نام ملا قاسم، که علناً این عقاید را بر سر منبر ترویج می‌داد، خلاص کرده بودند. این ملا که پیش‌تر معلم مدرسه بود، در خلوتگاهی در اطراف اصفهان گوشه‌ی عزلت گزیده بود و در آنجا عده‌ی زیادی برای شنیدن خطابه‌های وی جمع می‌شدند از جمله دیوان‌بیبگی، که یکی از پیروان وفادار وی بود.^۳ او آشکارا، و عملاً بیخ گوش شاه و وزیرانش، علیه حکومت صحبت می‌کرد و می‌گفت که حاکم و درباریان وی به سبب زیر پا نهادن قانون مایه‌ی ننگ‌اند و خداوند می‌خواهد تا این

1. Newman, "Fayd al-Kashani," 43.

درباره‌ی کمره‌ای بنگرید به جعفریان، "اندیشه‌های یک عالم شیعی"، و همان، "گزارش اندیشه‌های سیاسی"، ۲۴ - ۲۰.

2. Chardin, *Voyages*, 5:215-16.

۳. دیوان‌بیبگی در سال ۱۶۶۶م. [۱۰۴۵ه.خ.]. عباس‌قل خان بود. بنگرید به شاملو، "قصص الخاقانی"، ۱۴۸ به بعد.

شاخه‌ی ملعون را بشکند و پسر شیخ‌الاسلام، میرزا علی رضا، باید به سلطنت برسد.^۱ دربار تا بیش از شش ماه این قضیه را تاب آورد، اما بعد تصمیم گرفت تا کاری صورت دهد. ملا قاسم را دستگیر کردند و در شیراز به زندان انداختند.^۲ دیگر هرگز کسی او را ندید و از او چیزی نشنید؛ احتمال می‌رود که در راه زندان او را از صخره‌ای به پایین انداخته باشند. به میرزا علی رضا گفته شد تا پسر خود را در خانه محبوس کند. پدر و پسر که اظهار بی‌گناهی کرده بودند، در نهایت خلعتی از جانب شاه عباس دوم دریافت کردند. از آن پس هیچ‌کس درباره‌ی ماجرا سخنی نگفت و بدین ترتیب آب‌ها از آسیاب افتاد. شاردن در نهایت می‌گوید که وی با افراد مذهبی و اهل معرفت مختلف برخورد کرده است که نظرات مشابهی داشته‌اند، هرچند اضافه می‌کند تصور درباره‌ی این که شاه برتر از قانون و دارای قدرتی ماوراءطبیعی است همچنان بر قوت خود باقی بود.^۳

۴. شاه سلیمان و شاه سلطان حسین

به‌دنبال تاجگذاری شاه صفی دوم در اواخر سال ۱۶۶۶م. [۱۰۴۵هـ.خ.]. شراب‌خواری بار دیگر به زندگی درباری راه یافت که این مسئله با عقیده‌ی شاردن درباره‌ی قدرتِ خدشه‌ناپذیر شاه هم‌خوانی دارد. تنها چیزی که خلاف گفته‌های این فرانسوی به نظر می‌رسد این است که شاه در سال ۱۶۶۷م. [۱۰۴۶هـ.خ.]. و پیش از جلوس دوباره‌ی خود در همان سال الکل را ترک کرد و نام سلیمان را برای خود برگزید. به نظر می‌آید به دلیل وضعیت جسمی بد وی و به‌خصوص تورم گلو، که مشخصاً یک بیماری مزمن مادرزادی بوده، این تصمیم گرفته شده بود و پزشکان آن را به زیاده‌روی در نوشیدن شراب نسبت داده بودند. روحانیون آن را نشانه‌ی دیگری بر بدشگونی دانستند و شاه را ترغیب کردند تا دوباره تاجگذاری کند.^۴

۱. در Chardin, *Voyages*, 9:481 نام شیخ‌الاسلام میرزا علی‌رضا آمده است. او برادر وزیراعظم میرزا مهدی بود و پسرش که مادر وی دختر شاه عباس اول بود پسردهانی شاه بود.

۲. در شاملو، *قصص الخاقانی*، ۱۴۸-۱۴۷، آمده است که او را به قلعه‌ی الموت فرستادند.

3. Chardin, *Voyages*, 5:217-19, and 6:58-84.

4. Chardin, *Voyages*, 10:88.

وقتی حال شاه بهبود نیافت، طبیبان و منجمان دربار به این نتیجه رسیدند که تاجگذاری وی در ساعت شومی بوده است و پیشنهاد تاجگذاری دوباره دادند که کمی بعد در همان سال انجام شد.

چندین واقعه که پس از آن دوره‌ی ممنوعیت رخ داد وضعیت را روشن می‌کنند. در سال ۱۶۷۳م. [۱۰۵۲هـ.خ.] وزیر اعظم، شیخ علی‌خان، که به رعایت پاکدامنی و از جمله پرهیز از نوشیدنی‌های الکلی مشهور بود، شاه را مطلع ساخت که جوانی مست نزدیک کاخ سلطنتی ایجاد مزاحمت کرده است. شاه دستور داد هر که را مست بیابند شکمش را بدرند، مگر کسانی که اجازه داشتند (از بطری‌های مهر و موم شده) شراب بنوشند. این امر بلافاصله به تمام کسانی که همواره در مجالس نوشخواری شاه شرکت می‌جستند تعمیم یافت.^۱ در همان دوران، سلیمان بارها شیخ علی‌خان را دست می‌انداخت و مجبور می‌کرد تا در حضورش شراب بنوشد و پس از آن که هوشیار می‌شد، عذرخواهی می‌کرد و خلعتی برای وزیر خود می‌فرستاد.^۲

شاه سلیمان نیز مانند پدر خود چندین بار به پرهیزهای زودگذر دست زد. دشوار بتوان انگیزه‌ی پشت این رفتارهای غیرعادی و عجیب و غریب او را دریافت. امبروسیو بمبو، جهانگرد ونیزی، در سال ۱۶۷۴م. [۱۰۵۳هـ.خ.] می‌نویسد که خود شاه شراب می‌نوشید، اما اطرافیان اجازه نداشتند به شراب لب بزنند.^۳ این وضعیت سال بعد تغییر کرد و در بهار سال ۱۶۷۵م. [۱۰۵۴هـ.خ.] شراب بار دیگر در دربار آزاد شد و چون مصرف آن بالا رفته بود قیمت گزافی پیدا کرد.^۴ دلیل این تسامح جدید مشخص همچنین معلوم نیست که چرا در سال ۱۶۷۸م. [۱۰۵۷هـ.خ.] حاکم که در آن دوره دیگر بسیار کم در ملاء عام حاضر می‌شد، تصمیم گرفت در روزهای نزدیک عاشورا (روز مقدسی که شیعیان در آن یاد امام حسین را در روز به قتل رسیدنش در میدان جنگ کربلا در سال ۶۸۰م. [۵۹هـ.خ.] گرامی می‌دارند.) از نوشیدن پرهیز کند تا بتواند عدالت را به نحو احسن به اجرا گذارد.^۵ شاید در همین زمان بوده که شاه تصمیم گرفت محمد طاهر، فرزند محمد حسین شیرازی قمی، شیخ‌الاسلام قم را که از شاه به خاطر اعتیاد به الکل انتقاد کرده بود، اعدام کند.^۶ این سیاست هنوز در سال ۱۶۸۴م.

1. Chardin, *Voyages*, 3:116.

2. Matthee, "Administrative Stability and Change".

3. Bembo, "Viaggio e giornale," fol.236.

4. IOR, G/37/107, Rolt, Gamron to Surat, 17 April 1675, fol. 88.

5. NA, VOC 1323, Casembroot, Istaham to Bent, Gamron, 2 March 1678, fol. 688.

۶. مداخله‌ی دیگر مسئولان بود که جان این روحانی را نجات داد. جعفریان، صفویه در عرصه‌ی دین، ۵۶۷.

[۱۰۶۳هـ.خ.] در جریان بود (و یا این که مجدداً به راه افتاد). بنا بر گزارش کمفر در مهمانی شام رسمی‌ای که برای سفیر سوئد در همان سال برگزار شد، شراب - و همچنین نوازندگان و رقصندگان زن - به طور چشمگیری غایب بودند. به گزارش همین فرد، این درستکاری به خاطر تذکرات پزشکان دربار بود که نگران سلامت شاه بودند و ارتباطی با دغدغه‌های دینی شاه نداشت. پزشکان شاه او را از نوشیدن منع کرده بودند و به همین دلیل شراب در سراسر ایران رسماً ممنوع شده بود.^۱ اما این پرهیز هم به درازا نینجامید و در سال ۱۶۹۱م. [۱۰۷۰هـ.خ.] شاه سلیمان بار دیگر به می‌خواری روی آورد.

آخرین شاه صفوی، شاه سلطان حسین، چنان تقوایی از خود نشان داد که به او لقب ملا سلطان حسین بخشیدند. باین حال در دوران او نیز مسئله‌ی می‌خواری همچنان در نوسان بود و بیشتر تابع شرایط بود تا قانون. مشهور است که امساک اولیه‌ی شاه متأثر از شیخ سنت گرا، محمد باقر مجلسی، بوده است. محمد باقر مجلسی که از سال ۱۶۸۷م. [۱۰۶۶هـ.خ.] شیخ‌الاسلام اصفهان بود، تا زمانی که شاه سلیمان زنده بود نتوانست برنامه‌های خود را به کرسی بنشاند. با روی کار آمدن سلطان حسین که شاهی تأثیرپذیر بود و تا زمان مرگ مجلسی در سال ۱۶۹۹م. [۱۰۷۸هـ.خ.] به افسون وی گرفتار بود، وی فرصتی دوباره پیدا کرد. نفوذ مجلسی بلافاصله پس از بر تخت نشستن شاه در روز شنبه، ۷ آگوست ۱۶۹۴م. [۱۷ مرداد ۱۰۷۳هـ.خ.] بر همگان آشکار شد. تا پیش از این رسم بود که در زمان تاجگذاری، یک صوفی شمشیر پادشاهی را بر میان وی می‌بست اما شاه سلطان حسین از مجلسی خواست تا این‌بار او این کار را بر عهده گیرد. هنگامی که شاه از او پرسید برای پادشاه چه می‌خواهد، شیخ مطالباتی مطرح کرد از جمله خواست تا شاه شراب را ممنوع اعلام کند و خود الگویی برای دیگران باشد. همان روز، شاه مصرف الکل را ممنوع ساخت و مجازات مرگ را برای آن در نظر گرفت. دستور داد تا همه‌ی بطری‌های شراب را در هر کجا که دیدند بشکنند و این کار را از شش هزار بطری که پدرش در شراب‌خانه‌ی سلطنتی انبار کرده بود آغاز کرد.^۲ دستور داده شد تا می‌کده‌ها، شیره‌کش‌خانه‌ها، قمارخانه‌ها و فاحشه‌خانه‌ها بسته شوند.

1. Kaempfer, *Am Hofe des persischen Grosskönigs*, 281-82.

2. Kroell, ed., *Nouvelles d'Ispahan*, 68; Gemelli Careri, *Giro del mondo*, 2:154.

شرکت در بازی‌های جمعی که سبک و بی‌معنی پنداشته می‌شد، مانند بادبادک‌بازی و گرگم به هوا، قدغن شد و امر شد تا زنان، شرم و حیای فراوان در پیش گیرند و با مردان نامحرم اختلاط نکنند و در ملاء عام حاضر نشوند. این فرمان را که در شوال ۱۱۰۶، برابر با مه - ژوئن ۱۶۹۵م. [خرداد ۱۰۷۴ه.خ.] صادر شد، بر روی سنگی حک کردند و برای آن که به اجرا درآید، در ورودی مسجدها نصب کردند.^۱

این واقعه علاوه بر این که قدرت محمد باقر مجلسی را در قانع کردن افراد نشان می‌دهد حاکی از وجود دوراهی سختی میان فساد سودآور و فضیلتی بی‌منفعت بود. می‌گویند در آن زمان مسئولان خزانه نزد سلطان حسین آمدند و به او هشدار دادند که در این دوران گرانی و تنگنای مالی، مالیات بستن بر روسپی‌گری و دیگر تفریحات بسیار حیاتی است. در واقع درآمد حاصل بسیار زیاد بود، به اندازه‌ای که اگر آن را به صورت طلا درمی‌آوردند و بر روزهای سال بخش می‌کردند خزانه روزانه برابر با ده من شاهی (حدود پنجاه کیلوگرم) طلا به دست می‌آورد و ممنوعیت به معنی از دست دادن این میزان درآمد بود. شاه خشمگینانه این مشاور را از کار برکنار کرد و گفت که این سود حرام را هرگز نمی‌توان برای مقاصد نیکوکارانه به کار گرفت.^۲

سختگیری فراوانی در اجرای این ممنوعیت به کار می‌رفت؛ در یکی از منابع آمده است اگر کسی در اصفهان برای درمان شخص بیماری به شراب نیاز داشت، در هیچ‌جا یافت نمی‌شد مگر این که در آخر سراغش را از ارمنیان جلفای نو می‌گرفت.^۳ این حکم در همه‌ی ایالات طنین‌انداز شده بود. فرمانی که این ممنوعیت را اعلام می‌کرد به سوی همه‌ی دولت‌مردان فرستاده شده و دستور داده بودند تا آن را در تمام مساجد بخوانند.^۴ روایت‌های زیادی است که نشان می‌دهد دست‌کم در ارمنستان مقامات ممنوعیت الکل را فقط برای مسلمانان اعلام نکرده بودند. به گفته‌ی ویلوت، نه تنها مصرف بلکه نگه داشتن شراب نیز ممنوع بود، او می‌گوید مسئولین دولتی حتی خانه‌های ارامنه را

۱. بنگرید به نصیری، دستور شهریاران، ۲۹-۵۲؛ نخجوانی، "مسجد جامع تبریز"، ۳۸-۳۶؛ و Di Borgomale, *Mazandaran and Astarabad*, 7

۲. ابوطالب میرفندرسکی، "تحفه‌العالم"، کتابخانه‌ی دانشگاه تهران، ۲۴۶۵، ۱۹۷ به بعد، در اشراقی، "شاه سلطان حسین در تحفه‌العالم"، ۹۱-۹۰؛ نصیری، دستور شهریاران، ۴۰.

۳. نصیری، دستور شهریاران، ۳۹.

۴. همان، ۳۸.

می‌گشتند و اگر شیشه‌ای شراب می‌یافتند، آن را در جا می‌شکستند. اما در جایی نیز می‌گویند مأموران شاه طی دیداری که از صومعه‌ی یسوعیون در ایروان داشتند انبار شرابی یافتند، اما تصمیم گرفتند در آن را به نحوی مهر و موم کنند که بتوان بدون شکستن مهر آن را باز و بسته کرد.^۱ این داستان را باید هم‌زمان با روایت آن در منابع ارمنی بخوانیم که می‌گویند شاه سلطان حسین مرتضی قلی‌خان را برای مأموریتی رسمی به ارمنستان می‌فرستد. او که در نظر دارد حاکم محلی ایروان شود، مطالبات و هدایای فراوانی به دربار می‌فرستد؛ اما زمانی که که آرزویش محقق نمی‌گردد، آن منطقه را تحت فشار قرار می‌دهد و می‌گوید شاه مقرر داشته تا ارمنیان نیز از ممنوعیت الکل مستثنی نباشند. سپس مأمورانی برای مهر و موم تمامی بشکه‌های شراب به منطقه می‌فرستد. آن‌ها نه تنها شیشه‌های شراب بلکه ظرف‌های محتوی شیر و دیگر مایعات را هم مهر و موم کردند و بدین ترتیب در منطقه آشوب برپا شد. رهبران محلی اصفهان خواستند تا ممنوعیت را برای آنان لغو کنند و برای محکم‌کاری مقداری پول نیز با آن همراه ساختند. ظاهراً دربار که بیشتر زیر تأثیر پول واقع شده بود تا بحث و مذاکره، موافقت کرد تا ارمنیان نیز مانند دیگر مسیحیان از این حکم مستثنی گردند.^۲

مدت کوتاهی پس از بر تخت نشستن شاه سلطان حسین، طی فرمانی مجلسی شیخ‌الاسلام پایتخت شد و مسئولیت‌های او مشخص شد. در این حکم تصریح شده بود که به جز داشتن وظیفه‌ی امر به معروف و نهی از منکر، تمام مقامات غیرمذهبی از جمله وزیران، دولت‌مردان و دیوان‌بینگی، نیز باید از دستورات وی پیروی کنند و حق ندارند در کارهایش دخالت کنند.^۳ باین حال این فرمان تأثیری در دربار نداشت. شاه سلطان حسین هم با همه‌ی تقوایی که داشت، پس از جلوس ممنوعیت شراب را نه فقط برای ارمنیان، بلکه برای همه لغو کرد. در ۱۰ نوامبر ۱۶۹۴ [۲۰ آبان ۱۰۷۳ هـ.خ.] زمانی که جمعی کارری در کُنگ به سر می‌برد، پیکی به آن بندر رسید و تأیید کرد که شاه جدید به همان اندازه‌ی پدر خود به می‌خواری روی آورده است. با فرض بر این که سه هفته طول کشیده بود تا پیک فاصله‌ی بین اصفهان و ساحل خلیج فارس را طی کند،

1. Villotte, *Voyages*, 313-14.

ویلوت خود شاهد عینی نبوده است زیرا در سال ۱۶۹۶ م. [۱۰۷۵ هـ.خ.] به ایران آمده بود.

2. Le diacre Zakariya, in Brosset, ed. And trans., *Collection d'histoires arméniennes*, 2:144-45.

۳. مهدوی، زندگی‌نامه‌ی علامه مجلسی، ۶۴-۲۶۰:۱.

می‌توان گفت که ممنوعیت سلطنتی تا پیش از میانه‌ی اکتبر لغو شده بود؛ یعنی دو ماه پس از به اجرا درآمدن آن.^۱ در دسامبر همان سال، این گزارشگر هلندی تأیید می‌کند که باکوس [خدای شراب] شاه را فریفته است.^۲

آن‌طور که در منابع مبلغان مسیحی آمده است، شرایطی که منجر به لغو حکم گردید خود همه چیز را هویدا می‌سازد. بر اساس آنچه در این منابع آمده است، حکم ممنوعیت خواجه‌سرایان بانفوذ دربار را بسیار خشمگین کرده بود، چراکه آنان به جای فرمانروایی هشیار و گوش به‌زنگ، ترجیح می‌دادند فردی باده‌گسار بر مسند حکومت باشد تا کارهایشان را نادیده بگیرد. آن‌ها برای لغو حکم به عمه‌ی پدر شاه روی آوردند که مریم بیگم نام داشت؛ او از مسیحیان گرجی بود که تقریباً صد سال زندگی کرد و تا زمان مرگش در سال ۱۷۲۱م. [۱۱۰۰ه.خ.] از قدرت فراوانی در دربار سلطنتی برخوردار بود. مریم بیگم که معتاد به الکل بود، «خود را به مریضی زد و به گوش شاه جوان رساند که اگر زندگی او برایش مهم است، باید اجازه دهد کمی شراب بنوشد چراکه به گفته‌ی پزشکان تنها دارویی است که او را به زندگی بازخواهد گرداند.» شاه موافقت کرد و خدمتکاری به جلفای نو فرستاد تا مقداری شراب گیر بیاورد. اما ارمنیان که فکر می‌کردند این یک تله است، گفتند که حتی یک قطره هم باقی نمانده است؛ بنابراین نزد یکی از مأموران سیاسی لهستانی رفتند که به عنوان نماینده‌ی یک کشور مسیحی اجازه داشت الکل داشته باشد. مریم بیگم کمی نوشید و با پیش کشیدن این بحث قدیمی که شاه برتر از قانون است، اصرار ورزید که شاه هم بنوشد. سلطان حسین، به پیشنهاد مادر بزرگش، قبول کرد و جامی شراب نوشید و «چنان هوا و هوسی او را فرا گرفت که دیگر یارای مخالفت با آن را در خود ندید و دیگر... کمتر زمانی پیدا می‌شد که بتوان او را هشیار یافت.»^۳

نتیجه‌گیری

احتمالاً به جز دوران زودگذر شاه اسماعیل دوم، همه‌ی شاهان صفوی پس از شاه

1. Gemelli Careri, *Giro del mondo*, 2:274-75.

2. NA, VOC 1549, Verdonck, Gamron to Heren XVII, 9 December 1694, fol. 617r.

3. Anon., ed., *Chronicle of the Carmelites*, 470-71.

اسماعیل اول شراب‌خواری را ممنوع اعلام کردند. گرچه این ممنوعیت‌ها هرگز به طور رسمی لغو نشد، اما در نهایت نادیده گرفته می‌شد. دلیل اعلام ممنوعیت‌ها بسیار متنوع و فراوان بود و از بر تخت نشستن شاه جدید یا یک وزیر اعظم متعصب، تا جلب رضایت خدا پیش از آغاز نبرد، یا کفاره‌ی شکستی نظامی، یافتن سپر بلا برای تغییر وضعیت بد اقتصادی یا گرفتن پول از اقلیت‌ها و یا بیماری شاه و تجویز پزشکان برای ترک نوش‌خواری را در بر می‌گرفت.

نقش رهبران مذهبی در این مقاطع معمولاً مهم و گاهی حیاتی بود. با فاصله گرفتن حکومتیان از گذشته‌ی ایلیاتی و نیمه‌کافر خود، نفوذ آنان بیشتر شد و رفته‌رفته نارضایتی خود را از سبک زندگی بی‌بندوبارانه‌ی شاه و اطرافیان وی نمایان ساختند. موقعیت آنان به وسیله‌ی کرکی و همکارانش مستحکم شد. آنان گفتمان مذهبی – سیاسی را تغییر دادند، چراکه بر اساس عقیده‌ی بدعت‌آمیز ایشان در زمان غیبت امام مسئولیت حفاظت جامعه در برابر گناه و فساد باید بر عهده‌ی یک فقیه باکفایت باشد.

این ابتکار عمل آنان منجر به بنا نهادن یک سنت شد، اگرچه الزامات اخلاقی به بار نیاورد. حقیقتاً هر زمانی که یک روحانی فعال نفوذی در دربار به دست می‌آورد، الگوی مرسوم رواداری با اعمال گوشمالی، ممنوعیت و تنبیه دچار وقفه می‌شد؛ باین حال ممنوعیت‌ها هیچ‌گاه به درازا نمی‌کشید و باید هر از گاهی مسئله را بازنگری می‌کردند. شراب‌خانه‌ی سلطنتی هرگز ویران نشد بلکه صرفاً برای مدتی تعطیل می‌شد؛^۱ بنابراین نوش‌خواری همچنان به عنوان امر مهمی باقی ماند و به همین دلیل می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که علما یا برای ریشه‌کنی آن چندان تعهدی از خود نشان نمی‌دادند و یا این‌که در توصیه‌های اخلاقی خویش موفق نبودند.

در واقع هر دوی این‌ها بود. در ظاهر ممنوعیت الکل برای ریشه‌کن کردن رفتارهای غیرمجاز تدارک دیده شده بود، اما این اقدامات نشان از عزم و اراده‌ای راسخ برای ریشه‌کن کردن تمام مفاسد در راستای حراست از نظم عمومی نداشت، که البته غیرممکن هم بود و نیز دغدغه‌ی مشترک مقامات مذهبی و غیرمذهبی بود. بهترین روش برای حراست از نظم عمومی «ناپدید ساختن» اعمال نامطلوب به وسیله‌ی انتقال

1. Kaempfer, *Am Hofe des persischen Grosskönigs*, 152.

آن به محدوده‌ی خصوصی تعرض ناپذیر بود. اسلام بر این امر تأکید کرده است و قرآن خصوصی بودن محیط خانه را تضمین کرده و فضولی و جاسوسی در آن را جایز نمی‌شمارد. قانون اسلام سنتی هم به نوبه‌ی خود محتسب را مسئول حفاظت از امور خیر در محیط عمومی می‌داند، اما او را از دخالت در حریم‌های خصوصی منع می‌کند. یکی از بندهای موجود در فرمان غازان خان تصریح می‌کند که ورود مسئولین به خانه‌های مردم برای کشف اعمال ناشایست ممنوع است. در ایران دوران صفوی نیز به‌ندرت با نوشخواری در محیط خصوصی برخورد می‌کردند، مطمئناً این امر تا اندازه‌ای به این دلیل بود که نمی‌توانستند به‌سادگی از عهده‌ی آن برآیند، اما دلیل اصلی آن این بود که اختلالی در نظم عمومی و ظاهر هم‌شکلی که جوامع اسلامی مورد تأکید فراوان قرار داده‌اند ایجاد نمی‌کرد.^۱

باید دانست که در این شرایط علما انسان‌های آرمان‌گرایی نبودند. موقعیت حرفه‌ای‌شان ایجاب می‌کرد نسبت به آنچه از نظر مسلمانان راسخ سطح ایده‌آل به شمار می‌رفت تعلق خاطر نشان دهند. اما گذشته از این که برخی از آنان خود نیز شراب می‌نوشیدند، علاقه‌مند بودند راه میانه‌ای بین نظریه و عمل پیدا کنند؛ به همین دلیل معمولاً برای اعمال ممنوعیت‌هایی که در نوشته‌هایشان می‌آوردند چندان هیاهویی به پا نمی‌کردند.

از همه مهم‌تر این که علمای رده‌بالا هم‌زیستی مسالمت‌آمیزی با حکومت داشتند: علما برای حفظ موقعیت و امرار معاش به حکومت نیاز داشتند و حکومت نیز برای توجیه و اعتبار ایدئولوژیکی به علما نیاز داشت. در مقاطعی که شاه و جامعه نیاز به رحمت الهی و دعای خیر پیدا می‌کرد - زمان بر تخت نشستن فرمانروای جدید، پیش از نبردی که نتیجه‌ی آن معلوم نبود، و یا زمان رکود اقتصادی - علما می‌توانستند مقامات را به سوی خود جلب کنند، اما قدرت واقعی، از جمله قدرت نادیده گرفتن یا لغو ممنوعیت شراب، در دست فرمانروای غیرمذهبی بود. شاردن فرانسوی که نوشتاری دقیق درباره‌ی جامعه‌ی صفوی به جا گذاشته است می‌گوید میزان تحمل مسئله‌ی شراب‌خواری بستگی به خلق و خوی پادشاه (و طمع دولت‌مردان) دارد، که این گفته‌ی

۱. برای آگاهی بیشتر درباره‌ی مفهوم حریم خصوصی و کنترل فساد در جوامع اسلامی بنگرید به: Cook, *Commanding* Right, 80, 591-95.

او شاید بیش از همه به حقیقت نزدیک باشد.^۱ شاه بود که می‌توانست صدر و شیخ‌الاسلام را منصوب (و گاهی به‌ندرت برکنار) کند.^۲ حکم انتصاب مجلسی از طرف سلطان حسین عملاً همه را - البته به غیر از خود شاه - تابع نایب امام قرار می‌داد، که خود نمایانگر ایدئولوژی رسمی است. اما این‌ها همه در حد حرف بود. این مسئله که مقامات غیرمذهبی در خدمت مقامات مذهبی بودند، واقعیتی را که برعکس بود پنهان نمی‌سازد: روحانیون کارکرد مشورتی و ترغیب‌کننده داشتند و قدرت اجرایی در اختیار شاه و کارگزاران وی بود. در نهایت باید گفت علما در برابر حکومتی که برای آن‌ها حقانیت و درآمد به ارمغان می‌آورد سر فرود می‌آوردند. حرکت‌های دلاورانه در مخالفت با حکومت گه‌گاه از جانب روحانیون دیده می‌شد اما نادر بود؛ اکثر ایشان به کسب مقام و حمایت از سمت حکومت راضی و خشنود بودند. علی‌رغم ابراز نارضایتی گه‌گاه از رفتار شاه و توده‌ی مردم، علما از تقسیم وظایف خرسند بودند؛ تقسیمی که به موجب آن ایشان سلامت معنوی جامعه را تأمین می‌کردند و حکومت امور سیاسی مردم را مدیریت می‌کرد.

1. Chardin, *Voyages*, 4:70-72.

۲. برای آگاهی بیشتر درباره‌ی احتمال بسیار کم خلع شیخ‌الاسلام توسط شاه بنگرید به: Stewart, "The First Shaykh al-Islām," 402.

فصل ۴

تریاک در ایران عصر صفوی: دارویی خوراکی

از آن افیون که ساقی در می افکند حریفان را نه سر ماند و نه دستار
(حافظ)

مقدمه

سابقه‌ی تریاک در ایران به اندازه‌ی شراب نیست، با این حال تاریخچه‌ی قابل توجهی دارد. تریاک که از ناحیه‌ای در حوضه‌ی مدیترانه‌ی شرقی و به احتمال زیاد آسیای صغیر نشئت گرفته، در حدود ۳۴۰۰ پ.م. در میان‌رودان جنوبی کشت می‌شده است. قدیمی‌ترین نمونه‌ی واقعی تریاک از مقبره‌ی یکی از فراعنه‌ی مصر کشف شده که قدمت آن به حدود ۱۵۰۰ پ.م. می‌رسد. از اواخر هزاره‌ی دوم پ.م. تریاک در بین مردم اروپا، خاورمیانه و شمال آفریقا شناخته‌شده بود.^۱ از تریاک، که به واسطه‌ی خواص پزشکی آن شناخته شده بود، در کتاب اودیسه‌ی هومر به عنوان دارویی که «همه‌ی درد و رنج‌ها را آرام می‌کند» یاد می‌شود.^۲ خواص درمانی تریاک از طریق آثار

1. Booth, Opium, 16.

2. Scarsborough, "The Opium Poppy," 4.

بقراط (۳۷۷-۴۶۶ پ.م.) بخشی از اصول داروشناختی یونان شد و نیز در آثار جالینوس، پزشک رومی (۲۰۰-۱۳۰ م.)، به عنوان یکی از مهم‌ترین مواد دارویی شناخته شد.

اعتقاد بر این است که تریاک با حمله‌ی اسکندر به ایران آمده است. نخستین اشاره به تریاک در بافت ایرانی به متنی از زمان ساسانیان برمی‌گردد.^۱ ارتباط آن به یونان را می‌توان در نام‌گذاری آن یافت؛ تریاک در زبان فارسی (و عربی) افیون خوانده می‌شود که از واژه‌ی یونانی *opion* گرفته شده است؛ در فارسی به این ماده تریاک هم می‌گویند که آن نیز از واژه‌ی یونانی *theriake* گرفته شده که به معنی پادزهر نیش مار سمی است. سخنی از سعدی، شاعر سده‌ی سیزدهم م. این معنی را آشکار می‌سازد:

تا تریاق از عراق آید مارگزیده مرده باشد

تریاک در آسیای غربی تا مدت‌ها دارویی حیاتی بود که نه تنها به عنوان پادزهر بلکه به عنوان نوش دارویی برای انواع بیماری‌ها از آن استفاده می‌شده است. تا دوران صفویه عمدتاً از آن به عنوان دارو استفاده می‌کردند؛ ولی استعمال تفریحی آن نیز ناشناخته نبوده است. ابوالفضل بیهقی (۱۰۷۷-۹۹۵ م.) [۴۵۶-۳۷۴ ه.خ.] تاریخدان مشهور ایرانی می‌گوید ابوعلی سینا، پزشک و فیلسوف شناخته‌شده‌ی ایرانی (۱۰۳۷-۹۸۰ م.) [۴۱۶-۳۵۹ ه.خ.]، فردی عیاش بوده و به مواد مخدر نیز معتاد بوده است. گفته شده است که ابن‌سینا به علت استفاده‌ی بیش از حد تریاک به همراه شراب جان خود را از دست داده است.^۲ با این‌همه، درحالی‌که در قانون، کتاب درسی پزشکی معروف ابن‌سینا، از انواع پادزهرها نام برده شده است، به نظر نمی‌رسد که تریاک در آن زمان ماده‌ی شناخته‌شده‌ای بوده باشد. شاهدی بر این مدعا این است که در دانش‌نامه‌ی پزشکی ذخیره خوارزمشاهی، نوشته‌ی سید اسماعیل جرجانی که آن را برای حاکم خوارزم، قطب‌الدین محمد (سلطنت: ۱۱۲۷-۱۰۹۷) [۵۰۶-۴۷۶ ه.خ.]، نوشته و عمدتاً برگرفته از کتاب قانون است، مدخلی برای افیون یا تریاک وجود ندارد. در نتیجه، فرضیه‌ای که توسط پتروشوسکی مطرح شد، مبنی بر این که مصرف تریاک در ایران تا

1. Neligan, *The Opium Question*, 1-3.

۲. این موضوع مورد بحث است. بنگرید به: 67-68, "Avicenna, Biography," Gutas.

اواخر سده‌ی یازدهم و دوازدهم م. همه‌گیر نبوده است، قوت می‌گیرد. این فرضیه می‌گوید ایرانیان در زمان چیرگی مغول‌ها بیشتر با تریاک آشنا شدند؛ مغول‌ها، به دلیل ترسی که رهبرانشان از مسموم شدن توسط دشمنان و رقیبانشان داشتند، این ماده را به‌خوبی می‌شناختند. در اصل مغول‌ها عامل گسترش استفاده از تریاک در چین بودند. ابوسعید، شاه ایلخانی، در سال ۱۳۳۲م. [۷۱۱ه.خ.] محموله‌ی بزرگی از تریاک را به عنوان پیشکش به چین فرستاد.^۱ با این‌همه، میزان تولید تریاک در ایران در دوره‌ی ایلخانی بسیار اندک بوده است که شاهد آن نبود ارجاعات فراوان به آن در اسناد مالیاتی است.^۲

۱. تریاک در دوره‌ی صفویه

در دوره‌ی صفوی، یعنی قدیمی‌ترین زمانی که حجم گسترده‌ای از ارجاعات، علاوه بر ارجاعات ادبی در دست داریم، مصرف تریاک در ایران گسترده بوده و کشت بومی آن نیز فراوان بوده است. اولتاریوس در دهه‌ی ۱۶۳۰م. [دهه‌ی ۱۰۱۰ه.خ.] به کشت تریاک در اطراف اصفهان اشاره کرده است.^۳ چند دهه‌ی بعد دوتونو نوشت که در مجاورت شیراز مقدار زیادی تریاک تولید شده و زمین‌های زیادی اطراف این شهر زیر کاشت خشخاش سفید بوده است.^۴ در اواخر سده‌ی هجدهم م.، تریاک کازرون در استان فارس نسبت به کل تریاک‌های آسیا برتری داشت.^۵ کازرون در دوران صفوی مرکز کشت خشخاش بود؛ در فرمانی از شاه طهماسب اول، تریاک کازرونی یکی از اقلام مورد نیاز کاخ اعلام شده بود.^۶ روشن نیست که آیا ایران در آن زمان در تولید تریاک برای نیاز مردم خود کفا بوده است یا خیر. به نظر می‌رسد که مقداری از تریاک ایران از طریق هرمز که مرکز اصلی ترانزیت کالا در خلیج فارس و غرب اقیانوس هند

1. Allsen, *Culture and Conquest*, 155.

2. Petrushevsky, "Iran under the Il-Khans," 502.

در مقایسه، میزان ارجاع به تریاک در منابع نوشتاری سده‌ی یازدهم بسیار است. بنگرید به: 594, "Afyūn," Shahnava.

3. Olearius, *Vermehrte neue Beschreibung*, 597.

4. De Thevenot, *Voyage*, 3:443.

5. IOR G/19/25, Manesty and Jones, "Trade in the Persian Gulf, 1790", fol. 261.

۶. ناشناس، عالم‌آرای شاه طهماسب، ۴۰۹.

بود به کشور هند صادر می‌شده است. اما هرگز در سده‌ی شانزدهم م.، همچنان، مجرای برای ورود تریاکی بود که در حوضه دریای سرخ، در مصر و یمن، تولید می‌شد و از طریق قاهره و عدن فرستاده می‌شد.^۱

شهرت تریاک در ایران عصر صفوی، همانند دوران باستان و اوایل اروپای مدرن، و به‌ویژه در هند، عمدتاً به واسطه‌ی ارزش و استفاده‌ی دارویی از آن بوده است. بر این اساس، در سراسر دوران صفوی (و قاجار) از آن به عنوان داروی مُسکن و همچنین درمان بسیاری از دردها و بیماری‌ها استفاده می‌شده است.^۲ این بیماری‌ها شامل اسهال، دندان‌درد، گرفتگی گوش، برونشیت، دردهای روماتیسمی، عفونت‌های مزمن چشم، قولنج، ورم، زکام و سرفه می‌شده است.^۳ درباره‌ی جایگاه آن در طب جالینوسی اختلاف نظرهایی وجود دارد. بر اساس آنچه در مخزن‌الأدویه، دانش‌نامه‌ی دارویی سده‌ی هجدهم م.، نوشته شده، پزشکان یونان باستان بر این باور بودند که این ماده سرد و خشک بوده و میزان سردی آن نیز شدید است. این در حالی است که همکاران هندی آن‌ها تریاک را ماده‌ای گرم و خشک می‌پنداشتند. پزشکان و داروسازان ایرانی بیشتر با یونانیان هم‌عقیده بودند و تریاک را ماده‌ای سرد می‌دانستند.^۴

بیشتر مردمی که تریاک مصرف می‌کردند آن را روزانه و به صورت حَب می‌خوردند.^۵ این حَب‌های کوچک به اندازه‌ی نخود بوده و بر اساس نام کسی که احتمالاً نخستین بار آن را ساخته، «هاشم بیگی» نامیده می‌شد. مردم به طور معمول با یک سرسوزن تریاک شروع کرده و به تدریج مصرف خود را افزایش می‌دادند تا زمانی که به اندازه‌ی یک نخود و یا حتی نصف گردد برسد. افراد پس از رسیدن به این مرحله از ترس مردن و یا اعتیاد به شراب جرئت قطع مصرف آن را نداشتند. با این حال، برخلاف آنچه غرب مدرن می‌پندارد، مصرف‌کنندگان تریاک برای رسیدن به نتیجه‌ی

1. Magelhães-Godinho, *L'Economie de l'empire portugais*, 598-99.

برای تجارت تریاک در دنیای اسلام در آن زمان همچنین بنگرید به: Bouchon, "Notes on the Opium Trade." ۲. منجم یزدی، تاریخ عباسی، ۹۵.

3. Polak, *Persien*, 249.

کورف، دیپلمات روس که در سال ۱۸۳۴-۳۵ م. [۱۴-۱۲۱۳ ه.خ.] به ایران سفر کرد، از کاربرد تریاک در درمان سرفه می‌گوید. بنگرید به: Korf, *Vospominaniia o Persii*, 242-43.

۴. عقیلی خراسانی، مخزن‌الأدویه، ۱۵۵.

5. Olearius, *Vermehrte neue Beschreibung*, 597.

دلخواه نیازی به افزایش مصرف روزانه نداشتند. بیشتر مصرف کنندگان به وضعیت ثابتی می‌رسیدند، سپس به مصرف مقدار خاصی که مناسب حالشان بود ادامه می‌دادند که این کار اغلب تا کهنسالی ادامه می‌یافت. عمادالدین شیرازی، پزشک دوران صفوی، درباره‌ی ملا آدهم شاعر می‌گوید که او به مدت هفتاد سال هر روز صبح مقدار مشخصی تریاک مصرف می‌کرده و هرگز بیمار و ضعیف و یا دچار کمبود وزن نشده است.^۱

با این حال، برخی نیز معتاد می‌شده‌اند. عمادالدین شیرازی اشاره می‌کند که تریاک فقط در صورتی تأثیر مطلوب دارد که روزانه مصرف شود. او همچنین تمایزی قایل می‌شود بین «مردم بافهم و شعور»، که ممکن است تریاک را مصرف کنند اما به ندرت معتاد می‌شوند، و مردم عادی که اغلب به تقلید از گروه پیشین مصرف می‌کنند اما راه درست را نمی‌دانند و در دام آن می‌افتند.^۲ معتادان «تریاک» ناامید می‌شدند. شاهدان اروپایی در تأیید حرف شیرازی گفته‌اند که این واژه، همانند واژه‌ی دائم‌الخمر در اروپا، توهین‌آمیز بوده است. تاورنیه می‌گوید در میان معتادان گاهی جوانانی با چهره‌های رنگ‌پریده و نزار و نژند دیده می‌شدند که انگار توانایی گفتار خود را از دست داده بودند. تا زمانی که معتادان زیر تأثیر این دارو بودند کارهای مضحکی انجام داده و پرحرفی می‌کردند، اما به محض آن که اثر آن از بین می‌رفت، مثل قبل تبدیل به آدم‌هایی سرد و ابله می‌شدند و به شدت نیاز به مصرف دوباره پیدا می‌کردند. به این دلیل بود که معتادان به تریاک زیاد عمر نمی‌کردند و در سن چهل سالگی از انواع درد ناشی از آثار سمی این ماده رنج می‌بردند.^۳ شاردن نیز تأیید می‌کند که معتادان به ندرت به سنین بالا می‌رسیدند و کسانی که بیشتر از پنجاه سال زندگی می‌کردند به دلیل ناراحتی‌های اعصاب و استخوان‌درد ناشی از این سمی که ذره ذره انسان را نابود می‌کند ناتوان می‌شده‌اند.^۴ به گفته‌ی شاردن، آثار زیان‌بار این ماده‌ی مخدر دولت را واداشته بود بود در بسیاری موارد از مصرف آن جلوگیری کرده و یا میزان آن را محدود کند.^۵

۱. شیرازی، «افیونیه»، ۲۰ به بعد.

۲. همان، ۲۲ به بعد.

3. Chardin, *Voyages*, 4:78; Tavernier, *Les six voyages*, 1:715.

4. Ange de St. Joseph, *Souvenirs de la Perse*, 104-5; Chardin, *Voyages*, 3:73-74, 77.

5. Chardin, *Voyages*, 3:77.

در اوایل سده‌ی هجدهم م. جوناس هِنوی مشاهده کرد که ایرانیان نسبت به مردم عثمانی تریاک کمتری مصرف می‌کنند و فقط گاه به گاه آن را «به صورت تفریحی» می‌کشند، که به این معنی است که استفاده‌ی دارویی این ماده بر مصرف تفریحی آن غلبه داشته است.^۱ در فصل ۸ خواهیم دید که او در مورد گزاره‌ی اول در اشتباه بوده است. اگرچه نمی‌توان مرز مشخصی میان استفاده‌ی دارویی و تفریحی تریاک قائل شد، بخش دوم گفته‌ی او را هم نمی‌توان به راحتی پذیرفت، چون شکی نیست که تریاک به عنوان یک ماده‌ی «سرخوش کننده» نیز در ایران شناخته شده بود. مردم آن را برای تسکین روزمرگی، داشتن دل و جرئت بیشتر در جنگ، و نیز کنترل و افزایش مدت زمان عملکرد جنسی خود مصرف می‌کردند.^۲ به دلیل این کارکردها به حبّ تریاک حبه‌ی نشاط نیز اطلاق می‌شد که عبارت مناسبی هم بود.

۲. مواد مخدر در دربار

در منابع آمده است که مصرف تریاک، مانند شراب، در میان درباریان و بزرگان حکومتی بسیار رایج بوده است. خود شاه در این میان سردمدار بود. پیشکار شاه، که مهتر نامیده می‌شد و همواره یکی از خواجگان بود، چه در دیدارها و چه زمان گشت و گذار، همواره در کنار شاه بود و همیشه کیسه‌ی ابریشمی گلدوزی شده و یا صندوقچه‌ی کوچک طلائی‌ای همراه خود داشت که وسایل شخصی شاه را در آن نگهداری می‌کرد. این وسایل شامل دستمال، ناخن گیر و سوهان، ساعت، عطر و انواع و اقسام مواد مخدر می‌شد.^۳

در منابع فارسی در مورد مصرف مواد مخدر توسط خانواده‌ی شاه چیزی نیامده و یا بسیار به ندرت گفته شده است، اما چندین داستان درباره‌ی تریاک کشیدن درباریان و

1. Hanway, *Historical Account*, 1:229.

۲. تریاک مسکن است و نمی‌توان آن را محرک جنسی خواند. می‌گویند مصرف آن در حد اعتدال انگیزه‌ی جنسی را بر نمی‌انگیزاند. ولی می‌تواند "به توان جنسی کمک کند." درباره‌ی تریاک و عملکرد جنسی در چین بنگرید به: Dikötter et al., *Narcotic Culture*, 88-92. گرچه ایرانیان معمولاً (و به درستی) باور داشتند که تریاک توانایی جنسی را کاهش می‌دهد. ترکیب آن با مواد دیگر در میان بزرگان صفوی به روشنی در افزایش لذت جنسی نقش داشت.

3. NA, VOC 1379, Report Casembroot, 25 November 1682, fol. 2736v; Chardin, *Voyages*, 5:349-50, 378-79; De Thevenot, *Suite de voyage*, 3:349.

مقامات حکومتی آمده است. اسکندربیگ منشی داستانی را در مورد شخصی معتاد به نام آقا عزیز اصفهانی نقل می‌کند که در دوران شاه عباس اول اوارجه‌نویس (حسابدار) خراسان بود. او را به دلیل دست داشتن در یک رسوایی مالی دستگیر کردند و به زندان انداختند. شاه او را با محروم کردن از مواد مخدر مجازات کرد. طولی نکشید که آقا عزیز اصفهانی، «از ناخوردن معتاد لرزه بر اعضایش افتاده در پیچ و تاب بود» اما شاه همچنان از دادن تریاک که یکی دیگر از درباریان از سر ترحم به او داده بود خودداری می‌کرد، تا این که دلش به رحم آمد و اجازه داد تریاک بکشد.^۱ همچنین، اعتیاد به مواد مخدر باعث مرگ ابراهیم‌بیگ، حاکم لار، در یکی از نبردهای شاه عباس در خراسان شد.^۲ محمدرضاییگ، سفیر شاه سلطان حسین در فرانسه در سال ۱۷۱۴م. [۱۰۹۳هـ.خ.]، نیز در فرانسه تریاک می‌کشید.^۳

بهرام‌میرزا، برادر شاه طهماسب، علاوه بر تریاک به برش (یا برش) نیز اعتیاد داشت. برش دارویی ترکیبی است که ریشه‌شناسی نام و اجزاء آن مشخص نیست و از آن به عنوان دارویی توهم‌زا که در مصر مورد استفاده بود یاد شده است.^۴ برش را پادزهر تریاک می‌دانستند، به عنوان مثال پزشکان برش را که حاوی ترکیبی از پادزهر، جدوار، فلفل، زعفران، فریون و اقاچیا بود برای بهرام‌میرزا تجویز کردند. برای این که او را به آرامی به خوردن این معجون عادت دهند، یک سهم تریاک را با هشت مثقال از این پادزهر مخلوط کردند و این کار را به مدت شش روز ادامه دادند. بعد از آن شش روز نظر عمادالدین شیرازی را در مورد درمان پرسیدند. از آنجایی که عمادالدین شیرازی در کتاب پزشکی خود درمان اعتیاد به تریاک توسط برش را به این تشبیه کرده بود که برای فرار از باران به زیر ناودان پناه ببریم، تعجبی ندارد که استفاده از این معجون از دید او رد شده بود؛ او در عوض معجون دیگری را تجویز کرد که متشکل بود از موادی همچون سنبل، نیلوفر، تخم کدو، تباشیر و مانند این‌ها.^۵

۱. ترکمان، تاریخ عالم‌آرای عباسی، ۹۵۳.

۲. خوزانی اصفهانی، "افضل التواریخ"، ۱۴۵ به بعد.

3. Herbet, *Une ambassade persane*, 59.

۴. درباره‌ی برش بنگرید به: Rosenthal, *The Herb*, 31-33.

۵. قاضی احمد، خلاصه‌التواریخ، ۴۱-۳۴۰:۱. همچنین بنگرید به: شیرازی، "افیونه"، ۲۵، ۲۹. یک منقال برابر بود با ۴.۲۵ گرم.

آن بیت از حافظ که در آغاز فصل آمد نشان می‌دهد که تریاک و شراب از قدیم با هم درآمیخته بودند. این هم‌زیستی تا زمان صفویه نیز ادامه داشت، هرچند به نظر می‌رسد بیشتر در سطوح بالای جامعه که نوشیدن شراب رواج بیشتری داشته است دیده می‌شد. ابن کاشف‌الدین، پزشک سده‌ی هفدهم م.، برای رفع اثرات مصرف بیش از حد شراب، تریاک را به اندازه‌ی یک عدس تجویز می‌کرد که می‌بایست به همراه قهوه بلعیده می‌شد.^۱ بالعکس، دلاواله که دیده بود در ایران افراد بسیاری معتاد به تریاک بودند و ترک آن برایشان دشوار بود، تأکید داشت که برای رهایی از آن می‌بایست مقدار زیادی شراب می‌نوشیدند که پادزهر مصرف بیش از حد تریاک و یا مسمومیت‌های ناشی از مواد دیگر محسوب می‌شد. او در ادامه می‌گوید مردم تمایلی نداشتند تریاک را کنار بگذارند و به جایش شراب بنوشند.^۲ به علاوه، این تجویز همیشه کارساز نبود. شاه صفی در نوجوانی و پیش از رسیدن به قدرت تریاک زیادی مصرف کرده بود.^۳ همان‌طور که در فصل پیشین آمد، پزشکان دربار که اعتیاد او را به تریاک دیده بودند، شراب را برایش تجویز کردند؛ اما نتیجه آن شد که شاه این بار به الکل معتاد شد.^۴ شاردن در مورد رابطه‌ی الاکلنگی شراب و تریاک نظری متفاوت و در عین حال روشن‌گرانه دارد و می‌گوید کسانی که به دلایل مذهبی از شراب‌خواری دست می‌کشیدند به تریاک روی می‌آوردند.^۵

با این‌که تریاک در واقع تأثیر منفی در توانایی جنسی دارد، در آسیا از قدیم به عنوان کمک‌کننده‌ی فعالیت جنسی شناخته می‌شد. این عقیده در چین و هند نیز به اندازه‌ی ایران رواج داشت.^۶ خارجی‌ها مصرف تریاک را با هرزگی مرتبط می‌دانستند، چراکه معتقد بودند گرچه تریاک باعث تضعیف حواس می‌شود، ولی اگر به مقدار کم مصرف شود، علاوه بر تحریک تخیلات شهوانی، باعث طولانی‌تر شدن عمل جنسی می‌شود.^۷

۱. بنگرید به: Āl-e Dawud, "Coffee," 894.

2. Della Valle, *Viaggi*, 2:284-85; Chardin, *Voyages*, 4:77.

3. Tavernier, *Les six voyages*, 1:571.

4. Anon., ed., *Chronicle of the Carmelites*, 1:350; Krusinski, *History of the Late Revolutions*, 1:47.

5. Chardin, *Voyages*, 4:73.

۶. برای چین بنگرید به: 144 Spence, "Opium Smoking in Ch'ing China," و Dikötter et al., *Narcotic Culture*, 88-92. برای ایران بنگرید به: شیرازی، "افیونه"، ۳۹-۴۰.

7. Pires, *Suma Oriental*, 2:513; Sangar, "Intoxicants in Mughal India," 203-4.

در منابع بسیاری آمده است که شاه سلیمان به همین منظور تریاک زیادی مصرف می کرده است. ظاهراً شاه به پزشکان دستور می داد برایش مواد شهوت‌زا بیاورند و تریاک، یا به شکل قرص یا شربت که با قند یا صمغ شیرین شده بود، یکی از مواد تجویزی آنان بود.^۱ ماده دیگری که به این منظور به تریاک اضافه می شد *nux vomica* بود که در فارسی به آن کچوله می گویند و در انگلیسی به میوه‌ی سمی مشهور است؛ این ماده دانه‌ای حاوی استریکنین و بسیار تلخ است و مشهور است که میزان شهوت را افزایش می دهد.^۲

کارکرد تریاک در توانمندی جنسی نشانه‌ی مهمی برای پذیرفتن آن در بافت فرهنگ ایرانی است. گِلپکه، با اشاره به این نکته که عمل جنسی خود در حالتی از مستی انجام می شود، تأکید دارد هرگونه تحلیل و بررسی مواد سکرآور بدون توجه به طبیعت تعاملی و دوسویه‌ی عمل جنسی و مواد مخدر در قلمرو فرهنگی اسلام، فقط به جمع‌آوری توده‌ای از اطلاعات می ماند که کلیدی برای باز کردن معنای حقایق ندارد.^۳ می توان در این مورد زیاده‌روی کرد، اما قطعاً فرض کردن تضادی کامل میان اعمال مسیحیان و مسلمانان در این مورد کار اغراق آمیزی است.^۴ با این حال این سخن درست است که در سنت اسلامی - ایرانی خواسته‌های جسمی و غریز انسان انکار نمی شود و شهوت همواره بخشی از دنیای طبیعی انسان دانسته شده است و این نسبت به سنت مسیحی که در سده‌های نخستین پدیدار شد پذیرفته تر است. از عدم مهار غریزه که شاخصه‌ی زندگی عاشقانه‌ی پیامبر در منابع تاریخی است، تا توصیف آشکار بهشت در قرآن و نیز صراحت بیان مفسران دینی در صحبت از جنبه‌های جسمانی عشق، مشخص است که اسلام نه تنها تمایلات جنسی را بخشی جدایی ناپذیر از زندگی طبیعی انسان می داند، بلکه عمل جنسی را راهی برای ورود به دنیای روحانی دانسته و آن را تحسین می کند. در تفکر اسلامی، جسمانیت فرد نفی نمی شود و یا میل جنسی او به سمت امور دیگر

1. NA, VOC 1379, Casembroot Report, on the state and conditions of the Persians, 14 June 1682, fol. 2733; Chardin, *Voyages*, 5:349-50, 378-9; Kaempfer, *Am Hofe des persischen Grosskönigs*, 37.

۲. شیرازی، "افیونیه"، ۲۴-۲۵؛ Polak, *Persien*, 2:264.

3. Gelpke, *Vom Rausch im Orient*, 33.

۴. همان‌طور که در 72 Smith, *Consumption and Respectability* آمده است، در اوایل دوران مدرن اروپا نیز بخشی جاذبه‌ی مواد مصرفی غیر بومی به دلیل این بوده است که تصور می کردند محرک جنسی است.

هدایت نمی‌شود، بلکه چون هدیه‌ای الهی گرامی داشته می‌شود و اگر از راه‌های شرعی تحقق یابد راهی نجات‌بخش برای تن در دادن به هوای نفس است. هر چیزی که این خواسته‌ها را پروراند و افزایش دهد مجاز است و داروسازی همواره نقش مهم و مؤثری در هنر تقویت لذت شهوانی داشته است.^۱

مانند روم باستان - که هانیبال با تریاک به زندگی خود پایان داد- و بعدها در چین، هند و بریتانیای سده‌ی نوزدهم م.، تریاک در دوره‌ی صفوی یکی از روش‌های مرسوم برای اقدام به خودکشی و یا گاهی قتل بود. از معروف‌ترین و در عین حال بحث‌برانگیزترین موارد استفاده از تریاک برای کشتن افراد، مرگ شاه اسماعیل دوم در روز ۲۴ نوامبر سال ۱۵۷۷ م. [۳ آذر ۹۵۶ ه.خ.] است. داستان از این قرار است که شاه، بعد از گشت و گذار در شهر به همراه یار دیرینش حسن بیگ حلواچی اوغلی، مقدار زیادی فلونیا می‌خورد (که معجونی است که با تریاک درست می‌شود) و در نتیجه جانش را از دست می‌دهد و مشخص نیست که آیا این نقشه‌ی دشمنانش بوده است یا خیر.^۲

آنچه نسبت به قتل با تریاک رواج بیشتری داشت، خودکشی از طریق مصرف بیش از حد آن بود که در ایران و هند گورکانی مرسوم بود؛ مان بای، همسر اول سلطان جهانگیر، در سال ۱۶۰۵ م. [۹۸۴ ه.خ.] از غصه‌ی شورش پسرش علیه پدر خود، به همین ترتیب خودکشی کرد.^۳ کسانی که قصد خودکشی با تریاک داشتند اول مقدار زیادی تریاک می‌خوردند و پشت‌بندش سرکه سر می‌کشیدند تا اطرافیان نتوانند با خوراندن ماده‌ی تهوع‌آور اثر آن را از بین ببرند و به این ترتیب خنده‌زنان از دنیا می‌رفتند.^۴ عمادالدین شیرازی نوشته است که تریاک مخصوصاً زمانی که با روغن کنجد مصرف شود بسیار کشنده خواهد بود.^۵ گزارشات بسیاری از خودکشی با تریاک در دوره‌ی صفویه در دست است. میرعبدالله، یکی از مقامات در زمان شاه طهماسب،

1. Bouhdiba, *La sexualité en Islam*, 184.

۲. ترکمان، تاریخ عالم‌آرای عباسی، ۱۹ - ۲۱۸.

۳. جهانگیر، توزک جهانگیری، ۵۶ - ۵۵؛ و Findly, Nur Jahan, 115. برای تریاک و خودکشی در هند همچنین بنگرید به: 97 "Opium Trade in Southern Asia," Bouchon.

4. Du Mans, "'Estat' de 1660," in Richard, *Raphaël du Mans*, 2:105; Chardin, *Voyages*, 4:78; Tavernier, *Les six voyages*, 1:716.

۵. شیرازی، "افیونیه"، ۴۵.

تریاک در ایران عصر صفوی: دارویی خوراکی ۱۵۳

در سال ۱۵۲۶ م. / ۹۳۲ ه. ق. [۹۰۵ ه. خ.]، خود را با تریاک کشت.^۱ هلندی‌ها ماجرای غم‌انگیزی را در اوایل سده‌ی هفدهم م. درباره‌ی صفی‌قلی میرزا، پسر شاه عباس اول، که در فرح‌آباد توسط پدرش نابینا شد روایت کرده‌اند. در این گزارش آمده است که صفی‌قلی میرزا، پس از بازگشت به اصفهان، پسر چهارساله‌ی خود را به این بهانه که سرنوشتی بهتر از خودش نخواهد داشت خفه کرد و کشت، و بعد هم با خوردن تریاک خودکشی کرد.^۲ مقامات بلندپایه به نظر می‌رسد اغلب از ترس خشم شاه و احتمال اعدام شدن بعد از خرابکاری در مأموریت‌های دولتی و یا شکست در جنگ خودکشی می‌کردند. بکتاش بیگ، سردار ارتش صفوی برای دفاع از بغداد، در سال ۱۶۳۷ م. [۱۰۱۶ ه. خ.]، بعد از آن که امیدش برای نجات بغداد از دست ارتش عثمانی به ناامیدی تبدیل شد، با خوردن تریاک خودکشی کرد.^۳ می‌گویند در سال ۱۶۲۸ م. [۱۰۰۷ ه. خ.]، نقدعلی بیگ، سفیر ایران در انگلستان، از آنجایی که در طول مدت اقامتش در خارج از کشور از حدود اختیاراتش فراتر رفته بود، از ترس این که نکند در بازگشت به ایران سرنوشت هولناکی در انتظارش باشد، آن قدر در مصرف تریاک زیاده‌روی کرد که مُرد.^۴ زمانی که در اواخر سال ۱۶۴۵ م. [۱۰۲۴ ه. خ.] آقا پروانه، خزانه‌دار میرزا «سارو» تقی، را (که وزیر اعظم شاه صفی و شاه عباس دوم نیز بود) برای وادار ساختنش به اعتراف درباره‌ی ثروت اربابش به فلک بستند و زیر شکنجه گرفتند، تصمیم گرفت با تریاک خودکشی کند.^۵ زنانی که با شوهران خود نمی‌ساختند نیز با مصرف زیاد تریاک خود را از بین می‌بردند.^۶ خودکشی با تریاک در ایران به عنوان بهترین راه خودکشی، خصوصاً در شهرهای بزرگ، تا سده‌ی بیستم م. نیز رواج داشت و مخصوصاً گفته می‌شود که زنان بسیاری به این روش جانشان را از دست می‌دادند.^۷

1. Horn, ed. And trans., *Denckwürdigkeiten Schâh Tahmâsp's*, 23.

2. Dunlop, ed., *Bronnen*, 224, Visnich, Gamron to Batavia, 13 Feb. 1628.

۳. ترکمان، ذیل تاریخ عباسی، ۱۹ - ۲۱۸.

4. Ferrier, "An English View of Persian Trade," 202.

5. NA, VOC 1152, Extract Dachregister Bastijnq, 25 November 1645, fol. 248.

6. Olearius, *Vermehrte neue Beschreibung*, 597.

7. Neligan, *The Opium Question*, 23.

۳. مصرف تریاک در میان مردم

گرچه منابع، با تمرکزی که بر روی نخبگان دارد، نشان می‌دهد که تریاک در میان طبقه‌ی حاکم بیشترین مصرف‌کننده را داشته، اما واضح است که تمام اقشار جامعه طرفدار آن بوده‌اند. در واقع، برخلاف الکل، تریاک که مصرف آن کاملاً قانونی بود و از نظر شرعی هم مکروه نبود، به شاه و درباریان محدود نمی‌شد. به نظر می‌رسد که مصرف تریاک به‌خصوص در بین صوفی‌ها و ادبا رواج داشته است.^۱ منابع ادبی فارسی عهد صفوی ارجاعات بسیاری به شاعرانی دارد که تریاک می‌کشیدند و به آن معتاد بودند. «سام‌میرزا» در مورد «سلامی اصفهانی» که در اردو بازار (بازار ارتش) مسئول گرفتن جریمه‌ها بوده می‌گوید آن‌قدر تریاک می‌خورد که چیزی نمی‌ماند قالب تهی کند.^۲ همین نویسنده درباره‌ی مولانا کمال‌الدین حسین قصه‌خوان می‌گوید که او به قدری تریاک مصرف می‌کرده که شکل و قیافه و طرز راه رفتنش تغییر کرده بود، تا جایی که آن‌چنان لاغر و نحیف شده بود که گویی دچار استحاله شده بود.^۳

ولی مصرف تریاک به محدوده‌ی دایره‌ی صوفیان و سیر و سلوکشان برای رسیدن به قلمرو اثری محدود نمی‌شد. در میان تمام خارجیانی که در سده‌ی هفدهم م. به ایران آمدند این اجماع وجود دارد که تعداد زیادی از ایرانیان تریاک مصرف می‌کردند و ماده‌ی مخدر دلخواهشان بوده است.^۴ دومانز تخمین زده است که از هزار نفر شاید بیست نفر بودند که تریاک مصرف نمی‌کردند.^۵ دلایل زیادی برای این مسئله وجود دارد. مهم‌ترین دلیل این بود که تریاک ارزان بود، به همین دلیل به آن حشیش الفقرا می‌گفتند.^۶ تریاک نیز، مانند حشیش، اشتها را کور می‌کند؛ در نتیجه جایگزین خوبی برای غذا محسوب می‌شده است. البته وضعیت مالی تعیین‌کننده‌ی نوع تریاکی بود که

1 Ange de Saint-Joseph, *Souvenirs de la Perse*, 152-53.

۲. سام‌میرزا صفوی، تحفه‌ی سام‌میرزا، ۲۶۲. در متن فارسی از جناس قابض استفاده شده است که هم به معنای کسی است که جریمه‌ها را می‌گیرد و هم قابض‌الارواح به معنای کسی که روح را می‌گیرد که همان فرشته‌ی مرگ است. همان، ۳۹-۱۳۸.

4. Thevenot, *Suitede voyages*, 3:330-31.

5. Du Mans, "Estat' de 1660," in Richard, *Raphaël du Mans*, 2:106.

6. Brunel, *Le monachisme errant*, 381; Gelpke, *Vom Rausch in Orient*, 79, 80.

مردم مصرف می‌کردند، ولی، برخلاف چین، به نظر نمی‌رسد که انتخابشان نشان‌دهنده‌ی درجه‌بندی دقیق طبقات اجتماعی بوده باشد. با وجود این که تریاک در ایران ارزان بود، برخی به حدی فقیر بودند که توانایی خرید آن را نداشتند. این دسته از افراد پوسته‌ی خشخاش و عصاره‌ی آن را که «پوستی» نام داشت مصرف می‌کردند.^۱ عمادالدین شیرازی می‌گوید دو راه برای مصرف پوسته‌ی خشخاش وجود داشت؛ یا به صورت ساییده‌شده (کوفته) و یا حل کردن در آب و نوشیدن عصاره. راه دوم، به گفته‌ی او، بیشتر در ماوراءالنهر و هند رواج داشته است. این روش همچنین راهی برای ترک اعتیاد به تریاک بوده است.^۲

ارزانی تریاک آن را در دسترس همگان قرار می‌داد ولی آنچه باعث محبوبیتش شده بود خواص درمانی‌اش بود. تریاک آرامش‌بخش و تقویت‌کننده است. مانند دولت‌گورکانی که سربازانش معتاد به تریاک بودند، سربازان صفوی نیز، به‌خصوص پیش از جنگ، تریاک مصرف می‌کردند.^۳ هربرت نوشته است که «پیشخدمتان نیز برای حفظ توانشان تریاک می‌کشند.»^۴ کار مهم دیگر تریاک حواس‌پرتی است. از این رو پادشاه خوبی برای سختی زندگی روزمره بود. در قلمرو هند گورکانی تریاک را بیشتر کارگران مصرف می‌کردند تا بتوانند یکنواختی کار سخت روزانه را تحمل کنند.^۵ فرایر در دهه‌ی ۱۶۷۰ می‌نویسد که ایرانیان نیز «برای گریز از غم و غصه و مشقات زندگی تریاک‌خوران حرفه‌ای هستند.»^۶

باین حال، تریاک در سطح عمومی غالباً دارویی بود که برای انواع ناخوشی‌ها به کار می‌رفت و عموماً حکم مسکن را داشت. عمادالدین شیرازی به تفصیل به ویژگی‌های مفید آن پرداخته و فواید دارویی بسیار آن را عامل اصلی مصرف آن در شرق و غرب به مدت هزاران سال می‌داند.^۷ توماس هربرت، که در سال‌های ۲۹-۱۶۲۷ م.

1. Teixeira, *Travels*, 200.

۲. شیرازی، «افیونیه»، ۲۴-۲۵.

۳. هدین در Hedin, *Verwehrte Spuren*, 278 از قول نیلز ماتسون سوئدی می‌گوید که در دهه‌ی ۱۶۴۰ و ۱۶۵۰ به ایران سفر کرده بود.

4. Herbert, *Travels in Persia*, 261.

5. Sangar, "Intoxicants in Mughal India," 203.

6. Fryer, *New Account*, 3:99-100.

۷. شیرازی، «افیونیه»، ۱۳.

[۰۸- ۱۰۰۶ه.خ.] در ایران به سر می‌برد، درباره‌ی این جنبه از مصرف تریاک می‌گوید:

«تریاک (عصاره‌ی خشخاش) در آنجا مصارف زیادی دارد. اگر به اندازه مصرف شود خوب است، و اگر در مصرف آن زیاده روی شود بد و حتی مرگ آور است؛ با تجربه و تمرین با آن آشنا شده‌اند ولی این ماده برای ما کشنده است، بنابراین داروی آن‌ها برای ما سمّ است. آن را بسیار می‌جوئند، زیرا به رفع زکام، ترس، و صرع کمک می‌کند، (آن‌چنان که می‌گویند) شهوت را برمی‌انگیزد؛ و آنچه تحسین‌برانگیز است این است که نامه‌رسان‌های پیاده‌ی عجیب و غریبی دارند که با جویدن مداوم تریاک، به همراه ترکیبات دیگر، قادرند شب و روز بی‌وقفه بدونند، انگار که مدام خواب‌اند و یا منگ‌اند.»^۱

۴. انواع

الف - کوکنار

بَرش تنها ترکیبی نبود که با تریاک ساخته می‌شد. از انواع ترکیباتی که قابل خوردن بود، کوکنار از اعتیادآورترین آن‌ها محسوب می‌شد. کوکنار، که نام فارسیِ خشخاش است، در اینجا اشاره دارد به «جوشانده‌ی پوست خشخاش و فلونیا.» این نوشیدنی قهوه‌ای رنگ و تلخ از زمان‌های قدیم شناخته شده بود. پزشکان ایرانی نظیر رازی و ابن سینا آن را می‌شناختند و در مورد آن نوشته‌اند؛ ولی هیچ شاهده‌ی مبنی بر استفاده‌ی تفریحی از این معجون پیش از زمان صفویه در دست نیست.^۲ فرایر در اواخر سده‌ی هفدهم م. نوشته است که ایرانی‌ها «وقتی خیال سرخوش شدن داشتند» کوکنار را سر می‌کشیدند.^۳ بنابراین، گرچه تریاک معمولی را برای رفع کسالت و روزمرگی به صورت جامد می‌بلعیدند، ولی کوکنار به صورت تفریحی و به شکل مایع نوشیده می‌شده است. دومانز می‌گوید کسانی که به کوکنار معتاد بودند باید مصرف خود را روزانه بالا می‌بردند تا به همان میزان سرخوشی برسند و اگر مواد خود را به موقع مصرف

1. Herbert, *Travels in Persia*, 261.

۲. راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ۲۲۸:۷.

3. Fryer, *New Account*, 3:99-100.

نمی‌کردند ممکن بود ظرف سه تا چهار ساعت تلف شود.^۱ یکی از مسافران خارجی که در سده‌ی نوزدهم م. به ایران و آسیای مرکزی سفر کرده بود این مسئله را، هرچند به صورت خفیف‌تر، تأیید می‌کند و می‌گوید: «نشاط موقت به‌سرعت جای خود را به گیجی می‌دهد و بعد از آن ضعف عصبی می‌آید. کسی که کوکنار می‌نوشد به‌سرعت مجبور می‌شود در روز چند برابر مقدار اولیه مصرف کند و در تغذیه‌ی خود مراقبت مضاعف داشته باشد. مهم‌تر از همه، او باید از مصرف هرگونه نوشیدنی داغ و یا ترش پرهیز کند.»^۲ تذکره‌ی نصرآبادی اشاراتی به شاعرانی دارد که به کوکنار اعتیاد نصرآبادی درباره‌ی ملا مخفی رشتی می‌گوید که او به کوکنار معتاد بود و زمانی که تریاک و الکلش به راه بود هوش و حواسش نیز سر جایش بود. شایعه بود که میرزا ابوالبقا، یکی از شاعران دوران صفوی که به هند مهاجرت کرده بود، معتاد به تریاک و کوکنار بوده است. نصرآبادی خود اعتراف می‌کند که معتاد به کوکنار بوده و حتی پس از ترک مواد دیگر قادر نبوده است مصرف روزانه‌ی کوکنار را کنار بگذارد.^۳

کوکنار در مکان‌هایی به نام کوکنارخانه مصرف می‌شد؛ کوکنارخانه دخمه‌های حقیری بود که معتادان برای نوشیدن کوکنار به آنجا می‌رفتند. افیون یا تریاک، به صورت جامد، در کوکنارخانه‌ها فروخته نمی‌شد، ولی در مغازه‌های جداگانه‌ای قابل خریداری بود و به نظر می‌رسد یکی از اقلامی بود که در قهوه‌خانه‌هایی که از نخستین دهه‌های سده‌ی هفدهم م. در دو طرف میدان جدید سلطنتی نقش جهان اصفهان ساخته شده بود به فروش می‌رسید.^۴ کوکنارخانه‌ها در سرتاسر شهر یافت می‌شد ولی تجمع آن‌ها بیشتر در میادین قدیمی شهر بود، جایی که قهوه‌خانه‌های بسیاری وجود داشت و مردم دسته‌دسته برای نوشیدن و گپ و گفت و هوایی تازه کردن و یا انجام امور مذهبی، به دلیل وجود مقبره‌ی «هارون ولایت» در همان نزدیکی به آنجا می‌آمدند.^۵ دومانز کوکنارخانه‌ها را مکان‌هایی برای انتشار انواع اخبار و شایعات

1. Du Mans, "Estat' de 1660," in Richard, *Raphaël du Mans*, 2:105.

2. Schuyler, *Notes of a Journey*, 1:127.

طبق آنچه در برهان‌القاطع آمده است کوکنار به عصاره‌ی گل خشخاش گفته می‌شود، عصاره و فشرده. بنگرید به: تبریزی (برهان)، برهان قاطع، ۱۷۳۴:۳.

۳. نصرآبادی، تذکره‌ی نصرآبادی، ۱۶۷، ۳۹۵، ۶۹-۶۶۸.

۴. جناب‌دی، روضه‌الصفویه، ۷۷۱.

5. Chardin, *Voyages*, 7:449-50.

می‌داند، ولی در عین حال می‌گوید افراد نجیب و شرافتمند از این مکان‌ها حذر می‌کردند.^۱ شاردن این دخمه‌ها را این‌گونه توصیف می‌کند:

بودن در میان کسانی که به این کاباره‌ها می‌روند و دیدنشان پیش از نوشیدن مواد، در هنگام نوشیدن و پس از آن، بسیار سرگرم‌کننده است. هنگامی که وارد کاباره می‌شوند دمغ و بی‌حال و وارفته‌اند. مدت کوتاهی بعد از نوشیدن دو یا سه فنجان بدخلق و عصبی می‌شوند؛ زود از کوره در می‌روند، ساز مخالف می‌زنند و از همه چیز ایراد می‌گیرند. ولی در نهایت با یکدیگر آشتی می‌کنند و هر کسی تسلیم شور و شوق آنی خود می‌شود. یکی معشوقه‌ی خود را غرق مهربانی می‌کند، دیگری در حالت نیمه‌خواب بلند بلند می‌خندد. یکی لاف می‌زند و دیگری قصه می‌بافد. در مجموع گویی دیوانه‌خانه است. بعد از این شادی بی‌حد و حصر نوعی خواب‌آلودگی و کرختی بر فضا حاکم می‌شود؛ ولی ایرانیان فارغ از دیدن واقعیت، این حالت را خلسه می‌نامند و آن را به نوعی ماوراءالطبیعه و الهی می‌دانند.^۲

ب - بنگ و حشیش

یکی دیگر از مواد مخدر توهم‌زایی که معمولاً در کاباره‌ها استفاده می‌شد و بعد از ظهرها مردم را دور هم جمع می‌کرد تا خستگی و روزمرگی را به باد فراموش بسپارند بنگ بود.^۳ بنگ سابقه‌ی بسیار طولانی در تاریخ اسلام و به‌ویژه ایران دارد. ریشه‌ی این واژه به احتمال بسیار زیاد «بنگه»ی اوستایی است. در منابع ایرانی پیش از اسلام از این ماده یا به عنوان دارویی برای بهبود زخم و جراحات نام برده شده و یا یکی از مواد تشکیل‌دهنده‌ی نوشیدنی‌ای «روشنی‌بخش» که برای انجام اعمال وجدآمیز مصرف می‌شده است.^۴ بنگ برگ و ساقه‌ی خشک‌شده‌ی کنف هندی (شاهدانه‌ی هندی) است که از این نظر همانند حشیش است.^۵ خارجانی که در عصر صفوی به ایران

1. Du Mans, "Estat" de 1660," in Richard, *Raphaël du Mans*, 2:105.

2. Chardin, *Voyages*, 4:78-79 (my trans.).

3. Chardin, *Voyages*, 4:82.

۴. پورداوود، هر مزدنامه، ۹۶-۹۳، ۶۸۹، Gnoli, "Bang," 689.

5. Yule and Burnell, *Hobson-Jobson*, 59.

آمدند بنگ را به صورت دانه‌ی شاهدانه و یا ترکیبی از دانه‌ی خشخاش و دانه‌ی شاهدانه و جوزالقی (کچوله) توصیف می‌کنند. بنگ اشکال مختلفی داشت. نوع هندی آن به صورت شاهدانه‌ی خالص بود. این نوع به احتمال زیاد همان است که فرایر از آن به این صورت یاد می‌کند که ایرانیان هیچ‌گاه چیق خود را بدون «برگ مست‌کننده‌ی بنگ و گل آن، مخلوط با تنباکو» روشن نمی‌کنند.^۱ تاورنیه آن را یک نوشیدنی شبیه به کوکنار و تلخ و سخت‌نوش و بدمزه‌تر از هر چیز دیگر می‌داند. او همچنین می‌گوید اثر این شربت به حدی شدید است که باعث خشم شدید می‌شود و دلیل غیرقانونی بودن آن نیز همین بوده است.^۲

تنها مشکل این نیست که هر زمان صحبت از بنگ می‌شود نمی‌دانیم به چه چیزی اشاره دارد، بلکه حتی مشخص نیست از چه زمانی و از کجا آمده است. مفسران عرب اظهار کرده‌اند که این ماده‌ی مخدر از شرق، و به احتمال زیاد از هند، آمده است و به سمت غرب گسترش پیدا کرده است. در احادیث نیز اشاره شده است که حشیش از ایران آمده است. چندین منبع عربی نیز خاستگاه حشیش را ایران سده‌ی دوازدهم م. و حلقه‌ی صوفیان خراسان و بالاخره قطب‌الدین حیدر زاوه‌ای (زاوه = تربت حیدریه‌ی فعلی)، بنیانگذار قلندرهای حیدری، معرفی کرده است (درگذشته به سال ۲۲-۱۲۲۱ م.). [۶۰۱-۶۰۰ هـ.خ.]. مرکز قلندرهای حیدری نیشابور بوده و او کسی بود که گفته شده اثر مخدر برگ حشیش را کشف کرده است.^۳ از جمله افرادی که حشیش را «شراب حیدر» نام نهاد، المقریزی تاریخدان سده‌ی پانزدهم م. مصری است. او به‌ویژه گسترش و رواج حشیش در خراسان و سپس در سرتاسر ایران را به نفوذ قلندرهای حیدری نسبت می‌داد. دیگران، مانند ابن تیمیه، عالم سرشناس الاهیات، (درگذشته به سال ۱۳۲۸ م.) [۷۰۷ هـ.خ.]. تأثیر آسیای مرکزی به‌ویژه مغول‌ها را در این امر می‌دیدند.^۴ هرچند ارتباط بین شرارت حشیش با شرارت مغول‌ها چنین ادعاهایی را غیرقابل اعتماد می‌سازد، با توجه به این حقیقت که گویا با تصرف نیمه‌ی شرقی دنیای اسلام توسط

1. Fryer, *New Account*, 100.

2. Tavernier, *Les six voyages*, 1:716.

3. Karamustafa, *God's Unruly Friends*, 46.

4. Brunel, *Le monachisme errant*, 281; Rosenthal, *The Herb*, 45-46, 49-50, 54; Lane, *Early Mongol Rule*, 247-49.

مغول‌ها حشیش به سمت غرب گسترش پیدا کرده است، احتمال این‌که حشیش از آسیای مرکزی آمده باشد در واقع احتمال کمی نیست. گفته می‌شد که تا سده‌ی نوزدهم م. تریاک در ترکستان کمیاب بوده است و مردم عموماً به جای آن از بنگ به عنوان مخدر استفاده می‌کردند.^۱ همچنین گزارشهای فراوانی موجود است که می‌گوید حشیش ماده‌ی مخدر مورد علاقه در میان صوفیان به ویژه قلندرها بوده است که در فصل ۲ به آن اشاره شد. مصرف تریاک احتمالاً در دوره‌ی بعدی مغول‌ها، به دنبال گسترش فرقه‌های مختلف درویشان که در بسیاری از آن‌ها مصرف حشیش مجاز بود، گسترده‌تر شد.^۲

به‌علاوه در آسیای مرکزی، به ویژه در قلمرو ازبک‌ها، معجونی قوی‌تر از ترکیب شاهدانه، گیاه کنف و *nux vomica* وجود داشت که در ایران نیز احتمالاً از آسیای مرکزی وارد شده بود. دومانز بر این باور بود که چگونگی مصرف آن را ازبک‌ها در این اواخر به ایرانیان یاد داده بودند. تاورنیه و شاردن نیز داستان مشابهی در این مورد می‌گویند ولی مشخص نیست که آیا آن را از دومانز شنیده‌اند یا این‌که خودشان به این نتیجه رسیده‌اند.^۳ ترکیب گیاه کنف و عسل هم معمول بوده است. اولتاریوس می‌گوید ایرانیان هم برگ و هم دانه‌ی کنف را برای تقویت میل جنسی استفاده می‌کردند؛ گرچه او در این باره اظهار تعجب می‌کند چرا که در کتاب‌های پزشکی گیاهی دوران صفوی، برای بنگ خاصیتی برعکس عنوان شده است. او شرح می‌دهد که چگونه برگ‌های کنف را، پیش از ظاهر شدن دانه‌ها بر روی ساقه، جمع می‌کردند و در سایه خشک کرده و می‌ساییدند و سپس با عسل مخلوط می‌کردند و به صورت گلوله‌های کوچک به اندازه‌ی تخم کبوتر در می‌آوردند. مردم دو تا سه عدد از آن‌ها را می‌خوردند و سپس به کارهای روزمره‌ی خود می‌پرداختند. همچنین دانه‌ها را برشته می‌کردند و به آن نمک می‌زدند. اولتاریوس اشاره می‌کند که امام‌قلی سلطان، نماینده‌ی شاه صفی که در مأموریتی همراه با اولتاریوس به هولشتاین فرستاده شده بود، و حدود هفتاد سال داشت در طول سفرش در روسیه بعد از این‌که زنی جوان از آستراخان اختیار کرده بود،

1. Schuyler, *Notes of a Journey*, 1:127.

2. Gronke, "La religion populaire," 213-14.

3. Tavernier, *Les six voyages*, 1:716; Chardin, *Voyages*, 4:79-80.

شاهدانه را به همین شکل مصرف می‌کرد. او در ادامه می‌گوید کسانی که بنگ را به این منظور مصرف می‌کردند در ایران خوشنام نبودند.^۱

معجون، نام ماده‌ی مخدر دیگری است که ترکیبی است از تریاک و افزودنی‌های دیگری مانند خشخاش، گل‌تاتوره، *nux vomica* (گیاه استریکنین) و شکر. نام آن که از زبان عربی می‌آید و به معنی «خمیرشده» است، اشاره به این دارد که معجون «ترکیبی دارویی است که با شربت مخلوط شده و به شکل خمیر درآمده است.»^۲ این ماده نیز ممکن است مانند بنگ از هند یا آسیای مرکزی نشئت گرفته باشد. در اوایل دوران گورکانی، سلطان بابر و درباریانش اغلب این ماده را مصرف می‌کردند.^۳ دومانز درباره‌ی اثرات آن می‌گوید که فرد را دچار هذیان می‌کرد و کسانی که آن را مصرف می‌کردند در خیابان‌ها می‌گشتند و با خود حرف می‌زدند و به ریش ملائکه می‌خندیدند و تا زمانی که اثرات آن باقی بود سرخوش بودند؛ اما وقتی اثر آن از بین می‌رفت، عبوس و کج خلق می‌شدند و همین بود که باعث ساختن این *ضرب‌المثل* ایرانی در مورد افراد بدخلق شد: «مگر تریاک تو نرسیده است.»^۴ معجون در دربار صفوی نیز استفاده می‌شده است. داستان مشهوری است که گویا شاه سلیمان در مستی به شیخ علی خان می‌گوید که اجتناب او از الکل گناه مستی او را نمایان‌تر می‌سازد و دستور می‌دهد که خوش باشد و جامی شراب با وی سر بکشد یا این که معجون مصرف کند. وزیر اعظم معجون را انتخاب می‌کند و چون به آن عادت نداشت فوراً رفتارهای عجیبی به نمایش می‌گذارد، تا حدی که شاه درباریانش را صدا می‌زند تا بیایند و به این خدمتگزار بیچاره بخندند و بعد دستور می‌دهد ریشش را بتراشند. روز بعد شیخ علی خان استعفانامه‌اش را تقدیم می‌کند.^۵

معجون دیگری که منشاء ناشناخته دارد فلونیا نام داشت. این واژه به نام یونانی آن، *filonia*، برمی‌گردد که پادزهری است که ظاهراً توسط فیلون اهل تارسیس اختراع شده

1. Olearius, *Vermehrte neue Beschreibung*, 594.

2. Yule and Burnell, *Hobson-Jobson*, 539.

3. Dale, *Garden of the Eight Paradises*, 143, 181, 282, 300, 301, 315, 316, 322.

4. Du Mans, "'Estat' de 1660," in Richard, *Raphaël du Mans*, 2:106.

پروفسور مدرسی می‌گوید این اصطلاح تا چند دهه پیش هنوز در ایران رایج بود، اما بیشتر درباره‌ی معتادان عصبی که مواد بهشان نرسیده بود به کار می‌رفت.

۵. فسایی، فارس‌نامه‌ی ناصری، ۴۷۹.

است، اما ریشه‌شناسی این واژه به همان میزان که ترکیب این دارو ناشناخته است نامشخص است.^۱ میرصدرالدین محمد شیرازی در اواخر سده‌ی شانزدهم م. نامه‌ای به خان احمدخان، حاکم گیلان می‌نویسد و در آن از وی درخواست می‌کند برایش «فلونیا»ی قوی (فلونیای پر جوهر) بفرستند.^۲ این مطلب، نشان می‌دهد که شاید فلونیای ناحیه‌ی خزر به خاطر قوی بودنش مشهور بوده است ولی متأسفانه شواهد دیگری برای اثبات این قضیه نداریم. می‌دانیم که فلونیا فقط در ایران نبوده است. جهانگیر، پادشاه گورکانی، (سلطنت: ۲۷-۱۶۰۵ م.) [۱۰۰۶-۹۸۴ ه.خ.] در خاطرات خود می‌نویسد که برای ترک اعتیاد به الکل از فلونیا استفاده می‌کرده است و اشاره می‌کند که چگونه با افزایش مصرف این ماده‌ی مخدر از نوشیدن الکل کاسته است.^۳

۵. ممنوعیت

تریاک طبیعتاً جزء موادی بود که استفاده از آن در ماه رمضان ممنوع بود. این مسئله مسلماً برای معتادان آسان نبود. اعتیاد به تریاک، با وجود این که بسیاری از مردم آن را به حد اعتدال مصرف می‌کردند، امر شایعی بود. دلاوله در نوشته‌هایش تعجب خود را از حجم بالای مصرف روزانه‌ی مردم ابراز کرده است.^۴ فرایر نیز، که خود پزشک بود، در مورد خواص اعتیادآور تریاک تذکر داده و توضیح می‌دهد که مردم چگونه میزان مصرف خود را از یک حبه به نیم اونس^۵ افزایش می‌دهند «و بدون این که هیچ آسیبی به آن‌ها برسد غرق در نوعی شادمانی مستانه می‌شوند که می‌توانند با آن، بدون خوردن غذا، مسافت‌های طولانی را پیمایند و سختی‌ها را تحمل کنند.» فرایر در ادامه می‌گوید همین که شروع به مصرف کردند، «دیگر باید ادامه بدهند، وگرنه می‌میرند. مصرف آن به قدری ضروری می‌شود که اگر زمان مصرف آن بگذرد، مثلاً در ماه رمضان یا در سفر، از بی‌تریاکی می‌میرند. کسانی هم که به هر سختی جان سالم به در می‌برند،

۱. جهانگیر، توزک جهانگیری، ۱:۳۰۸.

۲. افشار، "تازه‌ها و پاره‌های ایران‌شناسی"، ۷۷.

۳. جهانگیر، توزک جهانگیری، ۱:۳۰۸.

4. Della Valle, *Viaggi*, 2:284.

۵. هر اونس حدود سی گرم است. وزن مورد نظر نویسنده (۱۵ گرم) با ۷۵ قیراط یا حدود ربع سیر برابر است. و.

پوست و استخوان می‌شوند و به‌ندرت...»^۱

رساله‌ی عمادالدین شیرازی درباره‌ی تریاک توضیحات مفصلی در مورد ترک اعتیاد دارد. او تأکید می‌کند به دلیل اینکه زمان زیادی طول می‌کشد که فرد معتاد شود، منطقی است که ترک آن نیز زمان زیادی ببرد. چندین راه برای ترک اعتیاد وجود داشت. یک راه این بود که شخص می‌توانست زمان استفاده را هربار یک ساعت به تأخیر بیندازد تا زمانی که بتواند چهار روز را بدون مشکل سپری کند. از آنجایی که طول دوره‌ی بیماری‌های حاد معمولاً چهار روز است، سپری شدن این مدت نشانه‌ی برطرف شدن اعتیاد بود. روش دیگر برای ترک اعتیاد کم کردن مقدار آن بود. شخص می‌توانست برای انجام آن همان مقدار تریاک را به صورت خیس کرده مصرف کند که در این صورت بخش زیادی از وزن آن کاذب و بی‌خاصیت بود. یا این که شخص می‌توانست وزن آن را کم کند، و اگر در نتیجه‌ی آن حالش بد شد بهتر بود مدتی وزن مصرفی خود را بیشتر از آن کم نکند تا این که به میزان مصرفی جدید عادت کند، بعد از آن می‌توانست مجدداً مقدار آن را کاهش دهد. شیرازی اضافه می‌کند که لازم نیست فرد معتاد خود از این فرایند کاهش تدریجی آگاه شود. او زنی را مثال می‌زند که میزان مصرف تریاک شوهرش را با قرار دادن تدریجی موم داخل مواد، بدون اطلاع او، کاهش داده تا جایی که در نهایت آنچه شوهرش می‌خورده فقط موم بوده است. راه دیگر ترک اعتیاد جایگزینی تدریجی افیون با پوسته‌ی خشخاش بوده است.^۲

شیرازی در نسخه‌ی درمانی خود بین کسانی که روزی فقط یک حبه تریاک می‌خورند و کسانی که روزی دو حبه مصرف می‌کنند و معتادان واقعی که مصرفشان روزی دست کم سه حبه است تفاوت قائل شده است. او درباره‌ی گروه اول مصرانه می‌گوید هیچ‌گونه مشکلی وجود ندارد و آن‌ها می‌توانند تریاک خود را اول صبح، پیش از شروع زمان روزه، مصرف کنند. برای افرادی که روزی دو حبه می‌خوردند، توصیه می‌کند در ماه‌های رجب و شعبان، دو ماه مانده به رمضان، زمان مصرف خود را به تدریج تغییر داده و یک حبه را صبح زود و یکی را شب بخورند تا در طول ماه رمضان بتوانند تریاک خود را بدون هیچ مشکلی پیش از سحر و بعد از افطار مصرف

1. Fryer, *New Account*, 3:100.

۲. شیرازی، "افیونه"، ۲۴-۲۲.

کنند. آن دسته که تریاک را روزی سه مرتبه می‌خورند نیز می‌بایست حتماً مصرف خود را در ماه‌های پیش از رمضان کاهش دهند و به روزی دو حبه برسانند تا مشکلی در زمان روزه‌داری برای ایشان ایجاد نشود.

اگر مصرف تریاک به دلیل فراموشی و یا ناتوانی از نظم خارج می‌شد، توصیه‌ی شیرازی این بود که فرد آن را به صورت شیاف استفاده کند، به این ترتیب که یک حبه تریاک را درون یک فتیله قرار داده و درون مقعدش کند، یک نخ هم به آن ببندد تا هر وقت خواست بتواند آن را درآورد. او می‌گوید باید در این روش بسیار مراقب بود، زیرا خارج نکردن به موقع فتیله ممکن است به عضلات مقعد آسیب بزند و باعث شود فرد توانایی دفع خود را از دست بدهد.^۱

اطلاعات اندکی درباره‌ی تلاش دولت برای جلوگیری از مصرف تریاک و انواع آن در دست است. با توجه به ریشه‌دار بودن مصرف تریاک و دیگر مواد توهم‌زا در جامعه‌ی ایران (به گفته‌ی تاورنیه به‌سختی می‌توان کسی را در ایران پیدا کرد که به هیچ‌گونه موادی معتاد نباشد^۲) و نبود ممنوعیت مذهبی (چون نام هیچ‌کدام از این مواد توهم‌زا در قرآن و حدیث نیامده است) ممکن است این‌گونه تصور شود که این مسئله به دلیل کم بودن موارد مصرف مواد باشد تا حذف همیشگی آن از منابع. مصرف تریاک از زمان‌های بسیار قدیم، بدون این‌که آشکارا در قرآن نکوهش شود، به حدی به زندگی روزمره تنیده شده بود که حساسیت مذهبی و سیاسی - اجتماعی ایجاد نمی‌کرد و مقاومتی در برابر آن وجود نداشت. بنگ اما متفاوت بود. در قرآن به بنگ هم اشاره‌ای نشده است، ولی در فقه اسلامی از آن به عنوان ماده‌ای سکرآور و ممنوع یاد شده است. همان‌طور که قبلاً هم اشاره شد، بنگی‌ها خوش‌نام نبودند. تاورنیه می‌نویسد که بنگ، برخلاف دیگر مخدرها، در زمان صفویه ممنوع بود، ولی توضیح بیشتری نمی‌دهد و در منابع دیگر آن دوره نیز توضیحی نیامده است.

با این‌همه، تریاک و مشتقات آن به‌طور کامل از بند ممنوعیت‌های دوره‌ای که اغلب در مورد مواد ممنوع و اعمال شنیع وجود داشت رها نبود. بنگ قطعاً جزء مواد ممنوعه در دوران توبه‌ی شاه طهماسب در سال‌های ۳۳- ۱۵۳۲ م. [۱۲- ۹۱۱ ه.خ.] بود. شاه

۱. همان، ۳۶.

2. Tavernier, *Les six voyages*, 1:716.

طهماسب در زندگی‌نامه‌ی خود، به طور مشخص از «زمرد سوده» نام می‌برد که به رنگ سبز حشیش اشاره دارد، و آن را سرخوش‌کننده‌ای قوی می‌نامد.^۱ از جمله مکان‌هایی که فرمان بسته شدن آن‌ها صادر شد بنگ‌خانه‌ها، معجون‌خانه‌ها و بوزه‌خانه‌ها بود.^۲ در منابع بسیاری آمده است که تریاک نیز در حکم ممنوعیت مواد مخدر شاه بوده است. یکی از وقایع‌نگارها تصمیم شاه را برای از بین بردن مواد مخدری که در قصر یافت شده بود و حل کردن آن در آب به سخت‌گیر بودن شاه نسبت داده بود.^۳ با این همه بعید است که تریاک جزء مواد مخدر ممنوع بوده باشد و مصرف آن پیگرد قانونی داشته باشد.

شاه عباس اول نیز، که از مواد مخدر بیزار بود، اقداماتی علیه مصرف تریاک انجام داد. او در سال ۱۵۹۶م./۱۰۰۵ه.ق. [۹۷۵ه.خ.] فرمانی با این مضمون صادر کرد که درباریان معتاد به مواد مخدر سه انتخاب دارند: یا ترک کنند، یا به قلمرو ازبک‌ها بروند و یا تمام حقوق دریافتی گذشته‌ی خود را به دربار پس دهند؛ زیرا «من تریاکی و بی‌سر را نگاه نمی‌دارم.» منجم یزدی می‌نویسد که در نتیجه‌ی این فرمان بیشتر درباریان تریاک را کنار گذاشتند، هرچند که این کار بدون تحمل درد و رنج نبود. نویسنده، که خود ستاره‌شناس دربار شاه عباس بود، خود را نیز یکی از این افراد معرفی می‌کند و می‌گوید که نوزده سال اعتیاد داشته است.^۴ ولی نیاز به پول آشکارا به شرمساری ناشی از اعتیاد می‌چربید. خوزنی اصفهانی در نوشته‌هایش، در همان سال، از قنبریگ نامی یاد می‌کند که از سلاحداران شاه بود و به تریاک اعتیاد داشت و به همین دلیل شاه او را «تریاکی» خطاب می‌کرد. می‌گویند که او از شاه خواسته بود که مصرف‌کنندگان تریاک در کشور در اختیار او باشند. شاه پذیرفته بود و کل تولید تریاک کشور را به عنوان تیول به او واگذار کرده بود. هر سال مأموران او به نقاط مختلف ایران می‌رفتند تا مالیات‌های کشت تریاک را جمع‌آوری کنند.^۵

هیچ کدام از این اقدامات ظاهراً تأثیری نداشت و بسیاری از مردم همچنان با

۱. شاه طهماسب، تذکره‌ی شاه طهماسب، ۳۰.

۲. نوایی، شاه طهماسب صفوی. مجموعه‌ی اسناد، ۵۱۳.

۳. خورشاه، تاریخ ایلچی نظام‌شاه، ۱۱۸؛ واله قزوینی اصفهانی، خلد برین، ۳۹۵.

۴. منجم یزدی، تاریخ عباسی، ۱۵۷.

۵. خوزنی اصفهانی، "افضل التواریخ"، ۱۰۱.

بی‌قیدی به مصرف تریاک ادامه می‌دادند. شاردن این‌گونه جمع‌بندی می‌کند که با وجود تلاش‌های حکومت در چندین مرحله برای ریشه‌کن کردن مصرف مواد مخدر، به علت همه‌گیر بودن و جا افتادن آن در زندگی مردم، این اقدامات بی‌نتیجه باقی ماند. همان‌طور که شاردن می‌گوید اصلی‌ترین دلیل عدم موفقیت این تلاش‌ها این بود که از هر ده نفر به سختی یک نفر یافت می‌شد که درگیر تریاک نباشد. او تأکید می‌کند شراب که شاه عباس سعی کرد آن را جایگزین تریاک کند، تنها پادزهر آن به شمار می‌رفت ولی چون به اندازه‌ی تریاک لذت‌بخش نبود جایگزین مناسبی برای آن محسوب نمی‌شد. معتادانی که سعی می‌کردند با شراب بر اعتیادشان غلبه کنند، معمولاً دوباره به مصرف تریاک رو می‌آوردند و دلیلشان این بود که بدون آن دیگر از زندگی لذت نمی‌برند و ترجیح می‌دهند بمیرند.^۱

داستان دیگری که نظر شاردن را تأیید می‌کند در زمان شاه عباس اول رخ داد؛ او بعد از آن‌که بسیاری از سربازان، بعد از ممنوعیت اولیه‌ی شراب در سال ۱۶۲۱ م. [۱۰۰۰ ه.خ.]، به تریاک روی آوردند، این ماده‌ی مخدر را ممنوع اعلام کرد و دوباره شرب خمر را آزاد کرد، ولی به شرط این‌که مستی در آن نباشد. خمره‌های کوچک‌تر شکسته می‌شد و جزای کوچک‌نوشان اعدام بود.^۲ این اقدام نشان می‌دهد که شاه بیشتر از این‌که دغدغه‌ی مذهب داشته باشد، اهل عمل بود؛ و می‌دانیم که این اعمال فشار فقط بر روی سربازان بود و از آن فراتر نمی‌رفت. تریاک، و یا دست‌کم فروش حشیش (چرس فروشی)، در نهایت طبق فرمان شاه سلطان حسین در سال ۱۶۹۴ م. [۱۰۷۳ ه.خ.] در زمره‌ی کارهای غیر اسلامی درآمد.^۳ اما این اقدامات نیز مانند تلاش‌های قبلی (و بعدی) ظاهراً سطحی بود.

نتیجه‌گیری

برخلاف الکل، که بیشتر به درباریان و افراد تراز اول جامعه محدود بود، تریاک در زمان صفویه به طور قطع مخصوص عوام بود و بی‌شک به همین دلیل بود که توجه

1. Chardin, *Voyages*, 4:77.

2. Della Valle, *Viaggi*, 2:209.

۳. نخجوانی، "مسجد جامع تبریز"، ۳۷.

ناظران خارجی و داخلی را به خود جلب نمی‌کرد. تریاک بیش از حد متداول و عادی بود و کنجکاوی کسی را بر نمی‌انگیخت، منع مذهبی درباره‌ی آن وجود نداشت و فقط مصرف زیاده از حد و اعتیاد به آن بود که موجب اظهار نظر دیگران می‌شد. تریاک، چه به صورت خالص و جامد، در ترکیب با انواع مواد دیگر و چه به صورت مایع، در محافل دربار مصرف بالایی داشت و آن را برای درمان، تقویت نیروی جنسی و ایجاد سرخوشی استفاده می‌کردند. تریاک در میان صوفیان بسیار رواج داشت و به‌خصوص گفته می‌شد که در اویش دوره گرد بدون استثناء آن را به میزان زیاد مصرف می‌کردند. اکثر مردم عادی نیز آن را مصرف می‌کردند و دلیل آن هم ظاهراً اثرات آرام‌بخش و قابلیت آن برای ایجاد رؤیاهای خوش و قابل تحمل کردن زندگی‌های سخت و کسالت‌بار بود و البته آن را نوشدارویی برای درمان انواع دردهای مختلف در دوره‌ای می‌دانستند که درمان‌های خانگی معمولاً تنها راه درمان بود. با این همه، بیشتر افراد آن را به اندازه‌ای مصرف می‌کردند که زندگی روزمره‌شان را مختل نکند. به همین دلیل ناظران خارجی آن را با مصرف شراب در جنوب اروپا مقایسه می‌کنند.

علی‌رغم اصرار برخی مبنی بر اینکه ایرانی‌ها می‌دانستند چگونه تریاک مصرف کنند، واضح است که اعتیاد به تریاک، مخصوصاً در ترکیباتی مثل کوکنار و معجون غیر متداول نبوده است. تریاک به‌وضوح از نظر اجتماعی پذیرفته شده و عادی بود و در تار و پود زندگی مردم تنیده شده بود. هیچ‌آنگ مذهب و اجتماعی بر آن زده نمی‌شد، با این حال کسی که تریاکی بود و نمی‌توانست مصرف خود را کنترل و محدود کند، در چشم مردم پسندیده نبود. اما بنگ، برخلاف آن، به دیده‌ی منفی نگریسته می‌شد. علما مصرف بنگ را محکوم می‌کردند و اطلاعات محدود ما حاکی از این است که مصرف آن، هرچقدر هم کم، غیرقانونی بود.

آنچه از منابع برمی‌آید حاکی از آن است که دولت به‌ندرت در مبارزاتش علیه فساد تریاک را هدف قرار می‌داده است. گرچه، تریاک یکی از مواردی است که در متن توبه‌ی صادقانه‌ی شاه طهماسب آمده است، به نظر می‌رسد اجرای منع مصرف آن در خارج از محدوده‌ی قصر چندان سفت و سخت نبوده است. بنابراین مصرف تریاک و حشیش، با توجه به محبوبیتشان و نبود منع مذهبی، در میان قشر وسیعی از مردم ادامه پیدا کرد.

فصل ۵

تباکو در ایران دوره‌ی صفوی: تفریح و تحریم

تباکو چیست آفت برگ امید
گلخن به از آن گلو که این دود کشید
از تباکو نفع توان داشت گمان
از دود اگر خانه توان کرد سفید
محمدطاهر نصرآبادی، تذکره‌ی نصرآبادی

مقدمه

از بین تمام مواد روان‌گردانی که پس از عصر به اصطلاح کاوش و اکتشاف در سرتاسر جهان اشاعه یافته است هیچ‌یک به سرعت تباکو رواج نیافت و رغبتی که برای مصرف این ماده وجود داشت و آمیختگی سریع آن با زندگی اجتماعی در هیچ‌کدام از مواد دیگر نبود. چای و قهوه و کاکائو و مشروبات الکلی سده‌ها طول کشید تا با کشتی به دور دنیا توزیع شد؛ برخی از این محرک‌ها هیچ‌گاه از مرزهای فرهنگی خاصی عبور نکرد و همه‌شان پیش از این که بخشی از بافت اجتماعی کشورهای شونند که به آن‌ها وارد می‌شدند، دوره‌ی تکوینی را که دست کم یک سده به طول می‌انجامد می‌گذراندند، و

اغلب برای کسب محبوبیت واقعی در میان افرادی به غیر از مردم رده‌های بالای اجتماع و در میان مردم عادی که برای نخستین بار طعم آن را چشیده بودند زمان بیشتری صرف می‌شد. اما تنباکو همواره و اغلب چند دهه پس از ورود همه‌ی افرادی را که در معرضش قرار می‌گرفتند، صرف‌نظر از درجه‌ی اجتماعی، حرفه، و حتی گاهی جنسیت، به سمت خود می‌کشید. به عبارت دیگر، همان‌طور که یکی از تاریخ‌دانان گفته است «تنباکو، به‌خصوص دود کردن آن، جهانی‌ترین لذت جدیدی بود که بشر به آن دست یافت.»^۱

تنباکو، در کنار محرک‌های دیگر، نقش مهمی در شکل‌دهی به دنیای مدرن اولیه داشته است؛ این ماده‌ی محرک موجب تغییراتی در الگوهای مصرف شد و با پیدایش اشکال جدید معاشرت همراه بود. قهوه‌خانه‌ها، که مکان‌هایی عمومی بودند و بیشترین ارتباط را با این ماده داشتند، محل برگزاری فعالیت‌های اولیه‌ی تجارت سرمایه‌داری و نیز مکانی برای بحث‌های ادبی و سیاسی طبقه‌ی متوسطی شد که رو به رشد بود. تنباکو به دلیل داشتن کارکرد مفید و ویژگی‌هایی پدید به طور هم‌زمان، از یک‌سو توجه پزشکان را به خود جلب کرد که آن را برای درمان بیماری‌های مختلف تجویز می‌کردند و از سوی دیگر روحانیون را به بدگویی از آن واداشت، چراکه آن را ماده‌ای بی‌ارزش می‌دانستند که فساد اخلاقی می‌آورد. دولت که نگران شمش‌هایی بود که تصور می‌کرد این ماده‌ی مخدر جدید از خزانه‌ی دولت خارج می‌کند و از طرفی از گسترش گفتمان سیاسی در میان افرادی که در مکان‌هایی برای چپق کشیدن و صرف قهوه جمع می‌شدند بیمناک بود، نسبت به تنباکو ظنین شد و بارها استفاده از آن را منع کرد تا زمانی که دریافت این ماده می‌تواند به عنوان کالایی مشمول مالیات محسوب شود. این‌گونه تأثیرات و واکنش‌ها در اوایل عصر مدرن تقریباً در سرتاسر دنیا دیده می‌شود، گرچه مشروح‌ترین شناخت و درک ما از آن‌ها برگرفته از جوامع اروپایی است. این فصل در پی گسترش این آگاهی به ایران دوره‌ی صفوی است، جامعه‌ای که برخی از این محرک‌های جدید، به‌ویژه تنباکو، را با چنان شور و اشتیاقی در خود جای داده بود که به نظر می‌رسید مدت‌ها پیش از این که استعمال آن در دیگر نقاط نیم‌کره‌ی شرقی تبدیل به عادت شود، در تمام لایه‌های طبقاتی جامعه‌ی ایران نفوذ کرده بود. در اینجا به دو پرسش اساسی درباره‌ی تنباکو می‌پردازیم. پرسش نخست در مورد خاستگاه

1. Kiernan, *Tobacco*, 227.

و گسترش تنباکو و دخانیات در ایران صفوی و به‌ویژه انتخاب و پذیرش بسیار سریع آن توسط توده‌ی مردم است و پرسش دوم درباره‌ی روند بومی‌سازی این کالا است، به این معنی که در دوره‌ی صفوی تنباکو از چه راه‌هایی وارد زندگی اجتماعی مردم شد و نیز اشکال مقاومت و عدم پذیرش این کالا در این فرایند مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. ورود تنباکو

طی سال‌ها عقاید متفاوتی نسبت به زمان و منشاء آشنایی ایران با تنباکو مطرح شده است. در سده‌ی هجدهم م.، عده‌ای بودند که عقیده داشتند ایرانیان پیش از این که اروپایی‌ها با برّ جدید آشنا شوند تنباکو را می‌شناختند و آن را مصرف می‌کردند. دلیل این عقیده این بود که باور داشتند خاستگاه تنباکو منحصرأ در آمریکا نبوده و این گیاه بومی مناطق مختلف آفریقا و آسیا بوده است.^۱ چنین عقایدی به احتمال زیاد به داستان‌ها و شایعاتی برمی‌گردد که در سده‌ی هفدهم م. در خود ایران رواج داشته و جهانگردان خارجی، که مشهورترینشان شاردن است، نیز همان‌ها را برداشته و رواج داده‌اند.^۲ اما از سده‌ی نوزدهم م. عقیده‌ی رایج این بوده است که ایران، مانند دیگر سرزمین‌های برّ قدیم، نخستین تنباکوی خود را پس از کشف قاره‌ی آمریکا توسط اروپاییان دریافت کرده است. با این‌همه، اختلاف نظر در خصوص منبع انتقال و گسترش آن به قوه‌ی خود باقی مانده است. برخی مصرّانه معتقدند که ایرانیان از طریق عثمانی‌ها و در جنگ ایران و عثمانی در سال ۱۶۰۹ م. [۹۸۸ هـ.خ.] با تنباکو آشنا شدند. در این زمان شاه عباس، که متوجه شده بود سربازانش بخش عمده‌ی پول خود را صرف تنباکو می‌کنند، استفاده از آن را ممنوع و متخلفان را تهدید به قطع بینی و لب‌هایشان کرد. اظهارات این دسته از افراد به داستانی برمی‌گردد که توسط فردی آلمانی به نام اولتاریوس که در زمان شاه صفی، جانشین شاه عباس، به ایران سفر کرده بود در این زمینه نقل شده است.^۳

۱. برای مثال بنگرید به: Wiener, *Africa and the Discovery of Tobacco*, 208ff؛ Tiedemann, *Geschichte des Tabaks*, 208ff؛ Balabanova, *America*, vol. I و Becker, "Zur Ethnologie der Tabakspfeife"؛ و برای منابع جدیدتر بنگرید به: Stahl, "Tabak in Europa vor Kolumbus". برای تکذیب منشأ غیر آمریکایی تنباکو بنگرید به: "Zur Frage des Ursprungs des Tabaksrauchens".

2. Chardin, *Voyages*, 3:303.

3. Olearius, *Vermehrte neue Beschreibung*, 645.

همچنین بنگرید به: Corti, *History of Smoking*, 144.

شکی نیست که سربازان ایرانی که اهل شمال ایران بودند و در آذربایجان و آناتولی شرقی می‌جنگیدند در طول جنگ با عثمانی‌ها پولشان را خرج تنباکو می‌کردند. در آن زمان تنباکو در امپراتوری عثمانی شناخته شده بود. احتمالاً تنباکو از سال ۱۵۷۰م. / ۹۷۸ هـ. ق. [۹۴۹ هـ. ق.] وارد سوریه شد، گرچه سال ۱۵۹۱م. / ۱۰۰۰ هـ. ق. [۹۷۰ هـ. ق.] نیز به عنوان تاریخی دیگر برای این موضوع ذکر شده است.^۱ نعیم، تاریخ نویس عثمانی، می‌گوید نخستین بار اروپایی‌ها این گیاه را در سال ۱۶۰۰م. / ۱۰۰۹ هـ. ق. [۸۰۹-۹۷۹ هـ. ق.] به استانبول آوردند.^۲ اما اولتاریوس اشاره‌ای به ورود تنباکو به این شیوه نمی‌کند. او درباره‌ی این موضوع نظری نداده است. مشکل اینجاست که درباره‌ی استعمال تنباکو در دوره‌ی شاه عباس اول عملاً هیچ شاهد عینی وجود نداشته است. توماس هربرت، که در سال‌های ۲۹-۱۶۲۷م. [۸-۱۰۰۶ هـ. ق.] به ایران سفر کرد و اغلب به نادرستی به عنوان نخستین شخصی که به مصرف واقعی تنباکو در ایران صفوی اشاره کرده است یاد می‌شود، یکی از اندک استثنائات است.^۳ یک استثناء دیگر در این مورد نماینده‌ای اسپانیایی به نام دُن گارسیا دیسیلوا فیگوئروا است که یک دهه پیش از هربرت شاهد آن بوده است که چگونه شاه عباس اول، با این‌که تنباکو را در کشورش قدغن کرده بود، به خان عالم، سفیر مغول که از ایران دیدن می‌کرد، اجازه داد تا در حضورش تنباکو بکشد.^۴ گفته می‌شود که تنباکو موضوع بحثی جدی میان این دو بوده است.^۵

احتمالاً جنگ‌های ایران و عثمانی در اوایل سده‌ی هفدهم م. مجرای برای انتشار تنباکو در ایران بوده است؛ اما واضح است که مصرف تنباکو پیش از آن آغاز شده بود. مشخص کردن زمان دقیق آن کار دشواری است، زیرا شواهد موجود ناکافی و متناقض است. تنباکو در سال ۱۶۱۲م. [۹۹۱ هـ. ق.]، سالی که ولی محمدخان، فرمانروای ازبک، به ایران آمد، به آسانی در دسترس بود. با این‌همه در خراسان، که بسیار دورتر از شهرهایی بود که استفاده از تنباکو احتمالاً از آنجا آغاز شده بود، اعضای هیئت نمایندگی ازبک

۱. این تاریخ‌ها در الکریمی، تحقیق البرهان، ۱۶ آمده است. با سپاس از پروفیسور مدرسی که این کتاب را به من معرفی کرد.

۲. Birnbaum, "Vice Triumphant." Tiedemann, *Geschichte des Tabaks*, 213ff.

۳. Herbert, *Travels in Persia*, 261.

۴. Silva y Figueroa, *Comentarios*, 2:403.

۵. Islam, *Indo-Persian Relations*, 75.

درخواست تنباکو کردند و بلافاصله تهیه «و مکرر تنباکو کشیده شد.»^۱ بنا بر گفته‌ی کمال‌الدین، پزشک ایرانی، تنباکو در سال ۱۶۰۵ م. [۹۸۴ هـ.خ.] وارد ایران شد؛ این تاریخ با زمان احتمالی ورود تنباکو به نقاط دیگر آسیای جنوبی و جنوب شرقی به خوبی هم‌خوانی دارد. برخی منابع فارسی دیگر تاریخش را کمی پیش‌تر از آن می‌دانند. در رساله‌ای پزشکی مربوط به ابتدای سده‌ی هفدهم م.، که توسط پزشکی دیگر به نام حسام‌الدین متّطب نوشته شده، گفته شده که تنباکو در زمان نوشته شدن این رساله وارد ایران شده است.^۲ در جای دیگر تاریخ دقیق ورود تنباکو به ایران را ۱۶۰۱ م. / ۱۰۰۱ هـ.ق. [۹۸۰ هـ.خ.] دانسته‌اند.^۳

دو قطعه شعر فارسی که احتمالاً مربوط به اوایل سده‌ی شانزدهم م. است تاریخی کاملاً متفاوت و بسیار پیش‌تر از آنچه گفته شد در مورد قلیان ارائه می‌دهد. قدیمی‌ترین این اشعار یک رباعی از شاعری گمنام اهل شیراز است که سال وفاتش ۳۶-۱۵۳۵ م. / ۹۴۲ هـ.ق. [۱۵-۹۱۴ هـ.خ.] است:

قلیان زلب تو بهره‌ور می‌گردد

نی در دهن تو نی‌شکر می‌گردد

برگرد رخ تو دود تنباکو نیست

ابری است که برگرد قمر می‌گردد^۴

رباعی دیگر از شاعری به نام باسطی است که می‌گوید:

کمر باشد مرا غم تنهایی

مأیوس شدم به عالم تنهایی

صحبت به کسی گو، اگر نیست چه باک

قلیان کافی است همدم تنهایی

در اوایل سده‌ی شانزدهم م.، مردم شبه‌جزیره‌ی ایبری تنها ساکنان برّ قدیم بودند که

۱. منجم یزدی، تاریخ عباسی، ۴۳۹.

۲. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه‌ی ملک، ۸۷-۳۸۶:۸. دسترسی به این منبع را مدیون پروفیسور مدرسی هستیم.

۳. آقابزرگ، الذریعه، ۴:۴۳۶.

۴. بنگرید به: سمسار، "نظری به پیدایش قلیان"، ۱۵؛ و 84 "idem, 'L'apparition du narghileh,'

تنباکو در ایران دوره‌ی صفوی: تفریح و تحریم ۱۷۳

تنباکو را می‌شناختند و نخستین نمونه‌های تنباکو پس از بازگشت کریستف کلمب از سفر به برّ جدید در سال ۱۴۹۳م. [۸۷۲هـ.خ.] به آنجا آورده شد. با توجه به این که آخرین تاریخی را که می‌توان به نخستین شعر درباره‌ی تنباکو نسبت داد سال ۱۵۳۵م. [۹۱۴هـ.خ.] است و با در نظر گرفتن ورود پرتغالی‌ها به خلیج فارس در سال ۱۵۰۵م. [۸۸۴هـ.خ.]، این احتمال نظری وجود دارد که تنباکو نخستین بار در اوایل سده‌ی شانزدهم م. وارد ایران شده باشد.

با این همه، ورود تنباکو به ایران بیش از نیم‌سده پیش از تاریخ مورد توافق درباره‌ی نفوذ آن در آسیا را نمی‌توان به راحتی پذیرفت و این امر اخیراً باعث شده ویلم فلور درستی سخن شاعر شیرازی را زیر سؤال ببرد. فلور این گونه استدلال می‌کند که «یا شاعر جدیدتری این شعر را نوشته و یا اقتباس کرده است» و یا این که «چیز دیگری به غیر از تنباکو استفاده می‌شده که احتمال این امر بیشتر است». وی سپس فرض را بر این می‌گیرد که ارجاع اشعار به تنباکوی بومی است. اشاره‌ی او به شایعاتی است که شاردن در مورد وجود ماده‌ی مشابهی پیش از ورود برگ‌های نیکوتین دار دارد؛ اما او قادر به فراهم آوردن شاهی بر این مدعا نیست و نمی‌تواند به نتیجه‌ی مشخصی در زمینه‌ی تاریخ احتمالی ورود این محصول به ایران یا هویت کسانی که نخستین بار این محصول را به ایران آورده‌اند دست یابد.^۱

تاریخ نخستین رباعی پرسش‌های بسیاری را به ذهن متبادر می‌کند. اول از همه این که چطور تا سه ربع سده پس از این تاریخ مسافران خارجی که به ایران می‌آمدند هیچ‌گونه اشاره‌ای به کشیدن تنباکو نکرده و آن را توصیف نکرده‌اند، حال آن که این رسم، گرچه برایشان جدید نبود، به دلیل شیوه‌ی غیرمعمولی که ایرانیان آن را مصرف می‌کردند قاعدتاً باید مورد توجهشان قرار می‌گرفت. حتی با در نظر گرفتن این احتمال بعید که عادت کشیدن تنباکو به دلایلی چون نبود همیشگی آن در بازار و نیز موانع سامان‌دهی در بخش عمده‌ی سده‌ی شانزدهم م. محدود به نواحی جنوبی کشور می‌شد، هیچ توجیهی برای این امر وجود ندارد که چرا نه افراد انگلیسی‌ای مانند آرتور ادواردز (۱۵۶۶م. [۹۴۵هـ.خ.])، ریچارد ویلز (۱۵۶۸م. [۹۴۷هـ.خ.])، جان نیوبری (۱۵۸۸م. [۹۶۷هـ.خ.])، و یا جان کارت‌رایت (۱۶۰۶م. [۹۸۵هـ.خ.]) و نه افراد

1. Floor, "Art of Smoking," 48-50.

پرتغالی مثل لوییس پریرا دولاسردا (۱۶۰۴-۰۵). [۸۴-۹۸۳ ه.خ.]، گاسپار دوسان برناردینو (۱۶۰۵ م. [۹۸۴ ه.خ.]، و یا نیکولا د اورتا ریلو (۱۶۰۶ م. [۹۸۵ ه.خ.]) که به ایران سفر کرده‌اند، هیچ‌گونه اشاره‌ای به تنباکو نکرده‌اند.^۱

نکته‌ی دوم این که در هیچ‌کدام از منابع به این مسئله اشاره نشده است که آشنایی با تنباکو و مصرف آن تا نیم‌سده پس از سفر کریستف کلمب از مرز سرزمین‌های مدیترانه گذشته باشد. دانش نظری ما درباره‌ی تنباکو از طریق آثاری مانند کتاب مشهور ژان لیو به نام کشاورزی و مالکیت روستایی، در مورد باغبانی، و نیز کتاب *Cruydeboeck* نوشته‌ی رمبرتوس دودونائوس فلاندری در سال ۱۵۵۴ م. [۹۳۳ ه.خ.]، گسترش پیدا کرد و به عنوان قدیمی‌ترین ارجاع به کشت تنباکو در اروپا در نظر گرفته شد.^۲ ژان نیکوت که نامش در ماده‌ی مخدر تنباکو جاودانه شده است، با توصیفاتش درباره‌ی تنباکو در سال ۱۵۶۰ م. [۹۳۹ ه.خ.]، دوره‌ای که به عنوان سفیر فرانسه در دولت پرتغال خدمت می‌کرده، تأثیر به‌سزایی در شناخت اولیه‌ی ما از تنباکو داشته است. نخستین مصرف‌کنندگان تنباکو در اروپا سربازان و ملوانانی بودند که از بندرهای لیسبون، جنوا و ناپل راهی مأموریت‌های نظامی و تجاری می‌شدند. تجارت موجب شد تا تنباکو به مناطق شمالی‌تر برود. انگلیسی‌ها که بعدها توزیع‌کنندگان اصلی تنباکو در سرتاسر جهان شدند، در اواخر سده‌ی شانزدهم م. به مصرف دخانیات روی آوردند. نخستین چپق‌های گلی که از نمونه‌های هندی الگوبرداری شده بود، در حدود سال ۱۵۸۰ م. [۹۵۹ ه.خ.] در لندن شروع به تولید شد. ملوانان و مسافران عادت مصرف دخانیات را از پرتغال و انگلیس به هلند و پس از آن به نروژ بردند که در آنجا در سال ۱۵۸۹ م. [۹۶۸ ه.خ.] نام تنباکو را در فهرست اقلام وارداتی دارای مالیات می‌بینیم.^۳ در مناطق دیگر اروپا نیز مجراهای تجاری در این امر مؤثر بودند. تاجران انگلیسی سپس تنباکو را در دهه‌ی ۱۵۶۰ م. [دهه‌ی ۹۴۰ ه.خ.] به روسیه معرفی کردند. جنگ و تجارت، هر دو، باعث گسترش بیشتر تنباکو شد و آن را از سواحل اروپا فراتر برد. جنگ‌های سی‌ساله موجب اشاعه‌ی تنباکو به سمت اروپای مرکزی شد، جایی که در سال ۱۶۲۰ م.

۱. گزارش مسافران انگلیسی قدیمی‌تر را می‌توان در 3 and 2 vols. Hakluyt, ed., *Principal Navigations*, برای مسافران پرتغالی بنگرید به: Bernardino, *Itinerário*; Gulbenkian, ed., *L'ambassade de Luis Pereira de Lacerda*; Rebelo, *Un voyageur portugais en Perse et da Índia*.

2. Brongers, *Pijpen en tabak*, 14; Rival, *Tabac, Miroir du temps*, 13.

3. Price, "Tobacco Adventure to Russia," 8.

تنباکو در ایران دوره‌ی صفوی: تفریح و تحریم ۱۷۵

[۹۹۹هـ.خ]. ارتش انگلیس را، که در خدمت فردریک بوهمیا بود، در زمان پیشروی در ساکسونی در حال استعمال دخانیات دیدند. چندی نگذشت که آلمان تنباکوی خود را به زیر کشت برد و منبعی برای انتشار آن به استرالیا و مجارستان شد.^۱ در آفریقا و آسیا تنباکو از طریق تاجران و ملوانان پرتغالی و هلندی نفوذ کرد اما، صرف نظر از مصرف زود هنگام تنباکو در فیلیپین، کمتر ارجاعاتی دیده می‌شود که به زمانی قدیمی‌تر از سده‌ی هفدهم م. برگردد.^۲ مصرف دخانیات در سال ۱۶۰۷م. [۹۸۶هـ.خ]. در سیرالئون گزارش شده است، درحالی‌که جنوب آفریقا پس از تأسیس مستعمره‌ی هلندی کیپ در سال ۱۶۵۲ م. [۱۰۳۱هـ.خ]. بود که با تنباکو آشنا شد.^۳ در اکثر قسمت‌های آسیا، تنباکو به دو شیوه نفوذ پیدا کرد، یا از طریق تماس مستقیم با اروپایی‌های دریانورد، یا برای مناطق محصور در خشکی از طریق نواحی ساحلی. به عنوان مثال، ژاپن مستقیماً از طریق پرتغالی‌ها با دخانیات آشنا شد. تنباکو در کره و منچوری احتمالاً در زمان اشغال شبه‌جزیره‌ی کره توسط ژاپن راه یافت و در همین زمان بود که تنباکو از طریق پرتغالی‌ها از ماکائو به چین جنوبی برده شده بود.^۴ حال آن‌که به نظر می‌رسد آسیای مرکزی عادت استعمال تنباکو را از طریق ایران کسب کرده است. داستان فرستاده‌ی ازبک که در سال ۱۶۱۲م. [۹۹۱هـ.خ]. از ایرانیان درخواست تنباکو کرده بود نشان می‌دهد که دخانیات هنوز در آن زمان در آسیای مرکزی رواج نیافته بود. بدون در نظر گرفتن آن شعر قدیمی به عنوان موردی خاص و بدون سند و مدرک، آشکارا پیدا است که ایران، مانند بخش اعظم آسیا، نخستین بار تنباکو را از تاجران و ملوانان پرتغالی دریافت کرده است. مخزن‌الأدویه، فرهنگ لغت داروشناسی فارسی سده‌ی هجدهم م.، به این واقعیت اشاره کرده و در بیشتر منابع سده‌ی هفدهم م. به این موضوع پرداخته شده است.^۵ متأسفانه در هیچ‌یک از این منابع درباره‌ی سرچشمه‌ی اطلاعاتشان در مورد این موضوع چیزی نیامده است. آنژ دوسن ژوزف، مبلغ مسیحی، که احتمالاً نخستین کسی است که گفته پرتغالی‌ها نخستین بار ایرانیان را با تنباکو آشنا

1. Tiedemann, *Geschichte des Tabaks*, 165-6.

۲. بنگرید به: Höllmann, *Tabak in Südostasien*. تنباکو اولین بار در دهه‌ی ۱۵۷۰ مستقیماً از آمریکای جنوبی از طریق اقیانوس آرام وارد فیلیپین شد.

۳. همان، ۱۹۱.

4. Satow, "Introduction of Tobacco into Japan."

۵. عقیلی خراسانی، مخزن‌الأدویه، ۲۷۵.

کردند، منبع گفته‌ی خود را نیاورده است. همین امر درباره‌ی انگلبرت کمپفر نیز صحت دارد؛ او نیز که در سده‌ی هفدهم م. به ایران آمده است تأیید کرده است که پرتغالی‌ها معرف تنباکو به ایران بوده‌اند. گفته‌ی شاردن در این میان از دقت کمتری برخوردار است، و ادعا کرده است که این را از چند نفر ایرانی شنیده است.^۱ به عقیده‌ی پورداوود، محقق ایرانی، پرتغالی‌ها تنباکو را اندکی پس از بردن آن به هند به ایران آوردند، و این که ایرانیان نخستین بار در آخرین دهه از سده‌ی شانزدهم م. با این گیاه آشنا شدند.^۲ نه او و نه نویسندگی سده‌ی نوزدهمی که به او استناد می‌کند، هیچ کدام منبع اصیلی برای این ادعا ذکر نکرده‌اند.^۳

از آنجایی که پرتغالی‌ها از ساحل غربی هند وارد خلیج فارس شدند، جایی که به تازگی در آن مستقر شده بودند، منطقی به نظر می‌رسد که فرض کنیم ایران هم‌زمان با هند، با تنباکو آشنا شد. احتمال این که آشنایی ایران صفوی با تنباکو از هند و یا از طریق آن بوده باشد، با این واقعیت تقویت می‌شود که این کشور بخش اعظم تنباکوییش را در اوایل سده‌ی هفدهم م. از این شبه‌قاره وارد می‌کرده است، زمانی که تنباکو هنوز در ایران به صورت محصول فروشی در نیامده بود. تمامی ارجاعات اولیه به تنباکو در قلمرو صفویه، در منابع دریایی هلندی، به واردات آن از هند که از طریق شرکت‌های غربی و نیز تاجران بومی انجام می‌گرفته، اشاره می‌کند.^۴ باین‌همه، هیچ اشاره‌ای به آگاهی درباره‌ی تنباکو و استفاده از آن در هند (یا امپراتوری عثمانی) از دوره‌ی پیش از دهه‌ی ۱۵۸۰ م. [دهه‌ی ۹۶۰ ه.خ.] وجود ندارد، و در الفاظ الأدویه آمده است که تنباکو نخستین بار در هند در اوایل سلطنت سلطان جهانگیر (۲۷-۱۶۰۵ [۱۰۰۶-۹۸۴ ه.خ.]) ثبت شده است.^۱ در منبعی آمده است که تنباکو در سال ۱۵۰۸-۰۹ م. [۹۱۴ ه.ق.] [۸۸-۸۸۷ ه.خ.] به هند آورده شده است، گرچه تا زمان سلطنت سلطان اکبر (۱۶۰۵

1. Ange de St. Joseph, *Souvenirs de la Perse*, 102-5; Kaempfer, *Amoenitatum exicotarum*, 640; and Chardin, *Voyages*, 3:303.

۲. پورداوود، هرزدنامه، ۱۹۸. همچنین بنگرید به: ارجاعات کتاب Comes, *Histoire, Géographie, statistique du tabac*, 218-19.

۳. منبع گفته‌ی پورداوود 1, 96, fn. 1, Bleibtreu, *Persien*, 71, 96, fn. 1 است. بلیترو می‌گوید پرتغالی‌ها در سال ۱۵۹۹ م. [۹۷۸ ه.خ.] تنباکو را معرفی کردند.

4. Dunlop, ed., *Bronnen*, 35, 176.

1. Gokhale, "Tobacco in Seventeenth-Century India," 485; Seligmann, ed., *Ueber drey höchst seltene Persische Handschriften*, 41.

تنباکو در ایران دوره‌ی صفوی: تفریح و تحریم ۱۷۷

۱۵۵۶م. [۸۴-۹۳۵ه.خ.]^۱ مورد پسند مردم واقع نشده بود، که این امر، هم به دلیل قدیمی بودن تاریخ آن و هم نبود بافت تاریخ‌نگاری، ما را یاد آن شعر قدیمی در مورد قلیان می‌اندازد. تا زمانی که شواهد بیشتری، احتمالاً از منابع آرشیو پرتغالی آشکار نشود، این موضوع حل نشده باقی می‌ماند.

۲. قلیان

اکنون با بررسی قلیان اطلاعات بیشتری درباره‌ی خاستگاه و ورود دخانیات به دست خواهیم آورد. از زمان آغاز مصرف دخانیات در ایران، محبوب‌ترین آلت استعمال دخانیات در ایران قلیان بوده است که در هند به آن حقه (به معنی گوی و ظرف شیشه‌ای)، و در کشورهای عربی نارگیله یا شیشه می‌گویند. تمام افراد خارجی که در دوران صفوی به ایران آمده‌اند، از قلیان به عنوان شیئی نادر یاد کرده‌اند که در هیچ‌کجای غرب وجود ندارد. برخی نیز اظهار داشته‌اند که این وسیله در هند هم مورد استفاده بوده است.

البته قلیان به احتمال زیاد بسیار پیش‌تر از سده‌ی شانزدهم م. وجود داشته است. به نظر می‌رسد در اتیوپی، در سده‌های سیزدهم و چهاردهم م. از نوعی قلیان برای استعمال حشیش استفاده می‌شده است.^۲ اما جزئیات امر در این زمینه از دست رفته است و ما در مورد انتقال احتمالی آن فراتر از آفریقای شرقی هنوز در ابهام هستیم. ضمن این‌که اکثر ایرانیان و بسیاری از محققان، چه ایرانی و چه غیرایرانی، معتقدند قلیان اختراعی ایرانی است که از آنجا به قسمت‌های دیگر خاورمیانه رفته است.^۳ به نظر می‌رسد روند تکاملی قلیان نیز مؤید این قضیه است. تصویری از قلیان ایرانی در قدیمی‌ترین دانش‌نامه‌ی موجز اروپایی در زمینه‌ی تنباکو، به نام تنباکوشناسی^۴، نوشته‌ی یوهان نئاندر، که در سال ۱۶۲۲م. [۱۰۰۱ه.خ.] در هلند به چاپ رسیده، آمده است.^۱ همچنین تصویر قلیان در طرح‌ها و نقاشی‌های متعدد ایرانی اوایل سده‌ی هفدهم م. که

۱. دهلوی، شرح مینابازار، ۱۰۵.

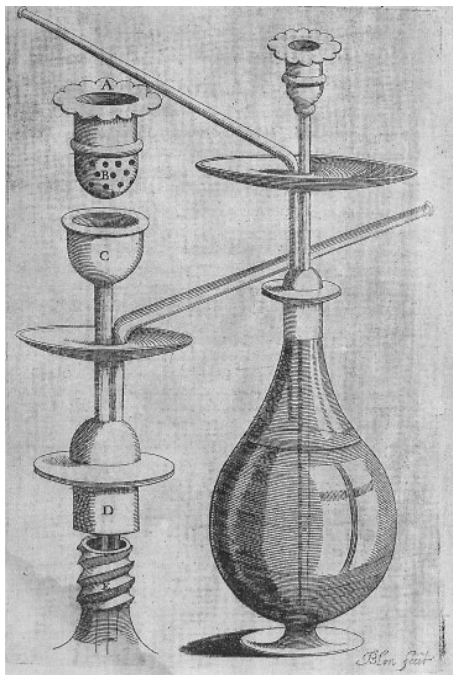
2. Van der Merwe, "Cannabis Smoking," 78.

۳. برای مثال بنگرید به: رازپوش، "قلیان"، ۲۶۳ و ۲۳؛ Tanner, "Rauchzeichen," 61؛ Floor, "Art of Smoking," 23.

4. *Tabacologia*

1. Neander, *Tabacologia*, 247, 249.

توسط رضا عباسی و شاگردش محمدقاسم تبریزی کشیده شده، دیده می‌شود.^۱ برعکس آنچه انتظار می‌رود، این تصاویر از نوع ادوات ساده و ابتدایی نیستند که با پوست نارگیل (که احتمالاً نخستین چیزی است که قلیان از آن ساخته شد) سرهم بندی شده باشند بلکه ابزاری هستند که بسیار دقیق و ظریف ساخته شده‌اند. هنرمندی و مهارت بسیار بالا در ساخت قلیان نشان از روند نسبتاً طولانی پیشرفت فن‌آوری و اصلاحات زیبایی‌شناسانه دارد و به نظر می‌رسد، اگر نگوییم در تأیید آن شعر قدیمی است، ولی دست کم نشان‌دهنده‌ی دوره‌ی نسبتاً طولانی تکوین آن است. قلیان، بی‌شک، به مرور زمان دارای معنا و مفهوم ایرانی شد. قلیان‌های رایج در سده‌ی هجدهم م. در مصر کریم‌خان نامیده می‌شد، نامی که از نام فرمانروای ایرانی آن دوره برداشته شده بود.^۲



تصویری قدیمی از یک قلیان، از جی. تاندر. *cheurgico - Tabacologia medico . pharmaceutica (Leiden, 1622)*

1. Martin, *Miniature Paintings*, plate 159; and Rogers, ed. And trans., *Topkapı Saray Museum*, plate 124.

2. Niebuhr, *Travels through Arabia*, 1:127.

در اواخر سده‌ی هجدهم م. نیز در ایران به همین نام خوانده می‌شد. بنگرید به: Ives, *Voyage from England to India*, 224

جدی‌ترین بحث درباره‌ی پیشگامی ایرانیان در به‌کارگیری قلیان داستانی است که می‌گوید نخستین کسی که دود تنباکو را از ظرف آبی گذراند پزشک و ادیب ایرانی به نام ابوالفتح گیلانی بوده است (۸۹- ۱۵۴۷م. [۶۸- ۹۲۶هـ.خ.]).^۱ با این‌همه، این واقعیت اگر صحت نیز داشته باشد، باز هم نمی‌توان قلیان را اختراعی ایرانی دانست. گیلانی در سال ۱۵۷۵م. [۹۵۴هـ.خ.]، در زمان سلطنت سلطان اکبر، به هند سفر کرد و در آنجا مورد استقبال قرار گرفت و دارای پست و مقام شد و در همان‌جا بود که برای نخستین بار قلیان کشید.^۲ البته این داستان به خاستگاه هندی - اسلامی آن برمی‌گردد. (در هند، قلیان در مناطق «مسلمان‌نشین» شمالی رواج یافت، نه در جنوب.) نخستین اشاره به قلیان در این شبه‌قاره سال ۱۶۱۵م. [۹۹۴هـ.خ.] است، بسیار پیش‌تر از این که خارجیان متوجه این نوع از تدخین در ایران شوند.^۳ از لحاظ واژه‌شناسی و فیزیولوژیکی هم که در نظر بگیریم، به احتمال زیاد قلیان ابتدا در هند ساخته شد، یا دست کم از هند و یا از طریق این کشور به ایران آمده است. اگر به واژه‌ی قلیان نیز نگاه کنیم می‌بینیم که اشاره به خاستگاه ایرانی آن ندارد، زیرا این واژه مشتقی است از غلیان که از فعل غلی عربی گرفته شده و به معنی جوشیدن و قل‌قل کردن است. قلیان‌های اولیه ابزار ساده‌ای شامل یک نارگیل توخالی بودند که نئی (بامبویی) را به صورت مستقیم وارد آن می‌کرده و دود تنباکو از آن رد می‌شده است.^۴ این نوع قلیان تا مدت‌ها توسط افراد فقیر در (جنوب) ایران و هند استفاده می‌شده است.^۱ واژه‌ی نارگیلا، که در سانسکریت به معنای نارگیل است، به خاستگاه آن اشاره دارد.^۲ از آنجایی که نارگیل بومی ایران نیست و در جنوب هند رشد می‌کند، کاملاً طبیعی به نظر می‌رسد که از این شبه‌قاره آمده

1. Elgood, *Safavid Medical Practice*, 41.

۲. کرامتی، "ابوالفتح گیلانی"، ۱۰۷.

3. In Laufer, *Tobacco and Its Use in Asia*, 12.

۴. در تمام تصاویر قدیمی قلیان این‌نی راست دیده می‌شود. برای مثال بنگرید به: تصویر موجود در Neander, *Tabacologia*, 247؛ Chardin, *Voyages, atlas, plate XIX*؛ و Bedik, *Chehil sutun*, 288. این در جهت تقویت گفته‌ی یکی از منابع فارسی است که در آن آمده است ماریچ در زمان شاه سلطان حسین (سلطنت ۱۷۲۲-۱۶۹۴م. [۱۱۰۱-۱۰۷۳هـ.خ.]) اختراع شده است. بنگرید به مستوفی، زبده‌التواریخ، ۱۳۸.

1. Ives, *Voyage from England to India*, 224.

یکی دیگر از روش‌های خلاقانه‌ی فقرا برای ساخت قلیان استفاده از استخوان درشت‌نی گوسفند بوده است که اودونان در سال ۱۸۸۱م. [۱۲۶۰هـ.خ.] در آسیای میانه دیده بود. بنگرید به: O'Donovan, *Merv Oasis*, 2:440.

۲. پوردراوود، هرزدنامه، ۲۰۸.

باشد. این امر کاملاً محتمل است که قلیان‌های ظریف‌تر با کاسه‌های بلوری از طریق کانال‌های تجاری در غرب هند، به یمن راه یافته باشد، جایی که قلیان‌های مربوط به سده‌ی هفدهم م.، مشابه نمونه‌های یافت‌شده در غرب هند، دیده شده است.^۱ بازرگانان نیز، از هندی و عرب و ایرانی، قلیان‌ها را از سواحل آفریقای شرقی به دیگر نقاط بردند.^۲ همان‌طور که مستندات درباره‌ی دخانیات به طور کلی بسیار کم و نادر است، شواهد در مورد خاستگاه و سرمنشاء قلیان نیز ناکافی و مبهم است. با این‌همه، حتی رد این نظر که تنباکو پیش از موقع مورد استفاده قرار گرفت و تردید درباره‌ی ایرانی بودن قلیان، این واقعیت را تغییر نمی‌دهد که ایران صفوی یکی از نخستین جوامع خارج از برّ جدید و شبه‌جزیره‌ی ایبری بود که تنباکو در آنجا اشاعه یافت و مصرف آن معمول گشت.

۳. محبوبیت، کشت و تجارت

صرف‌نظر از زمان دقیق ورود و گسترش تنباکو در ایران، واضح است که تا نیمه‌های سده‌ی هفدهم م. دخانیات به شکل عجیبی در میان ایرانیان محبوبیت یافته بود. هاینریش فون پوزر آلمانی، که در سال ۱۶۲۱م. [۱۰۰۰هـ.خ.] به قندهار سفر کرده بود، از «مصرف بیش از حد تنباکو» در این شهر صحبت کرده است.^۳ شانزده سال بعد، اولتاریوس اشاره کرده است که ایرانیان از هر طبقه‌ی اجتماعی که باشند، به قدری از تنباکو لذت می‌برند که همه جا، حتی در مساجد نیز، آن را استعمال می‌کنند. او اضافه می‌کند که تنباکو از بغداد وارد شده است، و با تأکید بر این که ایرانیان نمی‌دانستند چگونه آن را درست می‌کنند، به طور ضمنی می‌گوید که در آن زمان تنباکو هنوز در خود ایران در سطح وسیع کشت نمی‌شده است. به گفته‌ی اولتاریوس، ایرانیان شیفته‌ی تنباکوی اروپایی بودند که به آن تنباکوی انگلیسی می‌گفتند و این نشان می‌دهد که انگلیسی‌ها واردکننده‌ی آن بودند.^۱ پس از حدود یک نسل، شاردن تأکید می‌کند که تنباکوی انگلیسی به تنباکوی برزیلی گفته می‌شد که انگلیسی‌ها حدود پنجاه سال

1. Armin Schopen, "Tabak in Jemen," 447.

2. Laufer et al., *Tobacco and Its Use in Africa*, 10, 17.

3. Poser, *Tage Buch*, unpag.

1. Olearius, *Vermehrte neue Beschreibung*, 597.

پیش‌تر به ایران آورده بودند. شاردن در ادامه می‌گوید که ایرانیان طعم تند این تنباکو را دوست نداشتند و همچنین برای آن‌ها بسیار گران تمام می‌شده است.^۱ خاستگاه این تنباکو به احتمال قوی ویرجینیا بوده است، که از دهه‌ی ۱۶۲۰م. [۹۹۹هـ.خ.] اصلی‌ترین عرضه‌کننده‌ی تنباکو به انگلیس بود. در واقع انگلیس در سال‌های ۲۹-۱۶۲۸م. [۸-۱۰۰۷هـ.خ.] تنباکو را به ایران وارد کرد، اما به نظر می‌رسد مقدار آن بسیار کم بوده و تداوم نداشتن این عمل باعث ایجاد این تصور شده است که این اقدام موفقیت‌آمیز نبوده است.^۲ به نظر می‌رسد که در نیمه‌ی نخست سده‌ی هفدهم م.، مقادیر زیادی ارزان‌تر، با کیفیت پایین‌تر، از راه زمینی از شبه‌قاره‌ی هند به ایران منتقل شده است، چراکه هربرت در دهه‌ی ۱۶۳۰م. [دهه‌ی ۱۰۱۰هـ.خ.] شاهد این ماجرا بوده است که چهل شتر که حامل بار تنباکو بودند و از هند می‌آمدند وارد قزوین شدند.^۳ تنباکوی هندی از طریق تجارت دریایی نیز به ایران رسیده است.^۴

طولی نکشید که تنباکو تبدیل به محصولی بومی شد. تا نیمه‌های دهه‌ی ۱۶۰۰م. [۹۷۹هـ.خ.] واردات خارجی تنباکو تا حد زیادی خاتمه یافت. ایران نه تنها تنباکو را از هند و میان‌رودان وارد نکرد، که در نیمه‌ی سده‌ی هفدهم م.، تنباکوی خود را به این شبه‌قاره و نیز امپراتوری عثمانی و روسیه صادر کرد.^۵ قلیان‌های ایرانی نیز به هند راه پیدا کردند. گفته شده است که تا سال ۱۷۰۰م. [۱۰۷۹هـ.خ.] هر ساله چهارهزار قلیان با کشتی به سورات [در گجرات هند] فرستاده می‌شد.^۱ در آن زمان تنباکو دیگر تبدیل به محصولی فروشی شده بود و در سرتاسر ایران کشت می‌شد. تنباکوی نرمی که برای قلیان استفاده می‌شد، در بخش‌های مرکزی جنوب و شرق کشور کشت می‌شد و توتون، که تنباکوی درشت‌تر بود و برای چپق‌های معمولی به کار می‌رفت، در مناطق غربی پرورش می‌یافت. در اواخر دوره‌ی صفویه، تنباکو به یکی از اقلام مهم تجاری در شهر قم تبدیل شد.^۲ در همین دوره، کازرون مرکز کشت تنباکو شد و بیش از ده نمونه

1. Chardin, *Voyages*, 3:302.

2. Sainsbury, ed., *Calendar of State Papers*, 628-29, Burt et al., Gombroon to Surat, 20 Feb.-May 1629.

3. Herbert, *Some Years Travel*, 198.

4. Dunlop, ed., *Bronnen*, 35, 176.

5. Chardin, *Voyages*, 3:302; 4:165-66; Gopal, *Indians in Russia*, 97, 130.

1. Barendse, "Trade and State in the Arabian Seas," 220.

2. Petis de la Croix, *Extrait du journal*, 135.

از این محصول را تولید می‌کرد. تنباکو در این شهر هر من کازرونی سه محمودی قیمت داشت.^۱ مناطق حومه‌ی اصفهان و کاشان به تولید تنباکوی نرم ادامه دادند، اما از اواخر دوره‌ی صفوی بهترین نوع تنباکوی ایران در فارس کشت می‌شد. «ممتازترین تنباکوی ایران» در مائین، روستایی در شمال تخت جمشید، بود.^۲ ساکنان آنجا مائین را «روستای تنباکو» می‌نامیدند، و در اواخر سده‌ی هفدهم م. بسیاری از باغ‌های میوه‌ی آن در خدمت این «گیاه متعفن» قرار گرفت.^۳ سرانجام، ارمنی‌ها نیز در اواخر دوره‌ی صفوی به کشت تنباکو روی آوردند.^۴

این علف تا نیمه‌های سده‌ی هفدهم م. چنان محبوبیتی یافته بود که سربازان ایرانی قلیان‌هایشان را با خود به ارتش می‌بردند و در هنگام نبرد نیز آن‌ها را با خود حمل می‌کردند؛ مسافران نیز در طول سفر این وسیله را به همراه داشتند.^۵ تاورنیه می‌گوید بیشتر ایرانیان از نانشان می‌گذشتند، اما تنباکویشان باید به راه می‌بود؛ او در ادامه می‌گوید کارگران به محض این که حقوق روزانه‌شان را دریافت می‌کردند، اول تنباکویشان را می‌خریدند و هر چه باقی می‌ماند برای خرید نان و میوه می‌دادند. ایرانیان در ماه رمضان نخستین کاری که هنگام باز کردن روزه انجام می‌دادند کشیدن چپق بود.^۱ فرایر نیز در این مورد با او هم عقیده است و می‌گوید: «مردم تنگدست که در دنیا یک صنار پول بیشتر نداشتند، با نصف آن نان و کشمش یا شیر، و با نصف دیگر گرد و تنباکو می‌خریدند.»^۲ وقایع‌نامه‌ی خاتون‌آبادی نمونه‌ی گویای دیگری از این تمایل عمومی به تنباکوست. بنا بر گزارش او در سال ۱۷۱۵م. / ۱۱۲۷هـ.ق.

1. Salati, *I viaggi in Oriente*, 31.

2. Fryer, *New Account*, 2:228.

3. Kaempfer, *Reisetagebücher*, 95.

4. Pitton de Tournefort, *Relation d'un voyage*, 2:139.

5. Pouillet, *Nouvelles relations*, 2:328-29.

یکی از افرادی که در اوایل سده‌ی نوزدهم م. به ایران آمده بود اشاره کرده که تمام کسانی که در ارتش دخانیات مصرف می‌کردند کسانی را داشتند که برایشان ذغال حمل کند "که برای یک ارتش کوچک کافی بود." بنگرید به: Kotzebue, *Narrative of a Journey*, 142-43

1. Tavernier, *Les six voyages*, 1:598-99.

2. Fryer, *New Account*, 2:248.

همچنین بنگرید به: De Bruyn, *Reizen over Moskovie*, 137 که می‌گوید تنباکو «مایه‌ی تفریح و سرگرمی ایرانیان» بود.

تنباکو در ایران دوره‌ی صفوی: تفریح و تحریم ۱۸۳

[۱۰۹۴ه.خ.] که زمان رکود اقتصادی و اغتشاش سیاسی در ایران بود، افزایش قیمت کالاهای اساسی منجر به شورش مردمی در اصفهان شد؛ در این زمان مردم به میر محمدباقر خاتون‌آبادی، که مهم‌ترین روحانی عصر خود بود، افترا بستند که ظاهراً به شاه گفته بود اگر مردم می‌توانند با هشت عباسی تنباکو بخرند پس حتماً از پس خرید نان به قیمت هشت بیستی نیز برمی‌آیند.^۱



ایرانیان در حال مصرف دخانیات در قهوه‌خانه، دوره‌ی صفوی. J. - B. Tavernier, *Les six voyages de Jean Baptiste Tavernier ... fait en Turquie, en Perse et aux Indes*, 2 vols. (Paris, 1676).

با در نظر گرفتن این اشتیاق، جای تعجب نیست که قلیان‌خانه که احتمالاً معادل قهوه‌خانه است، از اواخر سده‌ی هفدهم م.، تبدیل به یکی از ویژگی‌های متعارف

۱. خاتون‌آبادی، وقایع‌السنین، ۵۶۷-۶۸. برای آگاهی بیشتر در این مورد بنگرید به: Matthee, "Blinded by Power," 187. عباسی نام سکه‌ی دوران صفوی بود که اولین بار در زمان شاه عباس اول تولید شد و نام آن از اینجا می‌آید. بیستی سکه‌ی کوچکی از جنس مس بود.

شهرهای ایران شد. کمپفر زمانی که در سال ۱۶۸۳م. [۱۰۶۲هـ.خ.] از رشت، مرکز استان شمالی گیلان، می‌گذشت اظهار داشت که «در اینجا هر سه یا چهار خانه در میان یک قلیان‌خانه است که علاوه بر گدایان، صدای نقالان نیز از آن‌ها شنیده می‌شود.» دوبروین^۱ نیز به شیادانی که به‌وفور در قهوه‌خانه‌ها و قلیان‌سراهای کشور بودند اشاره می‌کند.^۲ در رشت و شهرهای دیگر، از جمله اصفهان و کاشان، قلیان‌خانه‌ها در مرکز شهر و اغلب در میدان اصلی قرار داشتند.^۳ یکی از دلایلی که حوضچه‌های آب در وسط قهوه‌خانه‌ها یافت می‌شد این بود که مردم بتوانند قلیان‌هایشان را از آب پر کنند.^۴ علاوه بر قهوه‌خانه‌ها و قلیان‌خانه‌ها، دکان‌های تنباکوفروشی نیز بود که در امتداد خیابان‌ها و کوچه‌های اصفهان به‌فراوانی دیده می‌شد و فروشندگان دوره‌گرد نیز برای فروش تنباکو به رهگذران در همه جا حاضر بودند.^۵ روی‌هم‌رفته باید گفت تمام شواهد درباره‌ی محیط شهری ثابت می‌کند که ایران در وارد کردن دخانیات به درون بافت جامعه و تبدیل تنباکو به ماده‌ای پرمصرف، چندین دهه از اروپا جلوتر بوده است. در اروپا می‌گویند تنباکو «جزء نخستین اقلام عجیب و غریب غیراروپایی است که به عنوان کالایی اروپایی جای خود را برای همیشه باز کرد.»^۶ اما در اواخر سده‌ی هفدهم م. بود که تنباکو در کشورهای مثل هلند و انگلیس تبدیل به کالایی پرمصرف شد؛ حال آن‌که کشورهای دیگری مثل اتریش و فرانسه تا نیمه‌های سده‌ی هجدهم م. به این حد از مصرف نرسیدند.

برای بررسی علت رواج سریع تنباکو در ایران باید آن را در ارتباط با مواد محرک دیگر در نظر گرفت. شاید رابطه‌ی علیّی میان رواج سریع تنباکو و ورود قهوه در همان محدوده‌ی زمانی ما را گمراه کند. سیگاری‌ها کافئین را بسیار سریع‌تر از غیرسیگاری‌ها

1. De Bruyn

2. Fryer, *New Account*, 147.

3. Kaempfer, *Reisetagebücher*, 65, 77, 78.

4. Petis de la Croix, *Extrait du journal*, 114.

5. Du Mans, "'Estat' de 1660," in Richard, ed., *Raphaël du Mans*, 2:104.

عبارت دکان تنباکوفروشی در وقف‌نامه‌ای که شاه سلطان حسین در سال ۱۷۰۶-۱۷۰۷م. / ۱۱۱۸هـ.ق. [۱۰۸۶هـ.خ.] صادر کرده آمده است. به موجب این وقف‌نامه بسیاری از مغازه‌ها و کارگاه‌ها از جمله تنباکوفروشی‌ها در اصفهان در زمره‌ی اموال وقفی درآمدند. بنگرید به: امیدانی، "نگرشی به یک وقف‌نامه‌ی تاریخی"، ۲۳.

6. Goodman, *Tobacco in History*, 59.

می‌سوزانند و بنابراین نسبت به آنان نیاز به قهوه‌ی بیشتری دارند تا همان میزان تأثیر را از آن بگیرند.^۱ هرچند در نظر گرفتن یکی به عنوان بردار دیگری، برای توجیه سرعت این فرایند، مصادره به مطلوب کردن این قضیه است. یقیناً هر دوی این مواد در زمره‌ی ضمائم مهم زندگی ایرانیان شده بود که هر یک به دیگری وابسته بود؛ به این ترتیب که تنباکو آرامش می‌بخشید درحالی که قهوه محرک بود.^۲ یک ضرب‌المثل فارسی است که می‌گوید «قهوه بدون تنباکو مثل آش بدون نمک است.»^۳ باین‌همه، هیچ دلیل روشنی وجود ندارد که چرا این دو باید با هم باشند. پذیرش سریع و کامل تنباکو توسط ایرانیان را می‌توان به صورت تلفیقی از نوع دیگر در نظر گرفت که مربوط به مواد روان‌گردانی بود که پیش از آن در ایران وجود داشت. برخی از این مواد مدت‌ها پیش از ورود تنباکو رواج گسترده داشت. در این میان آنچه به ذهن می‌رسد تریاک است. اما تریاک نمونه‌ی خوبی برای نشان دادن این ادغام پس از رواج تنباکو (و نه پیش از آن) می‌باشد؛ چراکه تا اوایل سده‌ی نوزدهم م. این ماده فقط در ایران به صورت بلعیدنی مصرف می‌شد (فصل ۸ را بنگرید).^۴ اما چنین موضوعی در مورد بَنگ یا حشیش صحت ندارد؛ مصرف گسترده‌ی این ماده‌ی توهم‌زا که از مدت‌ها پیش برای ایرانیان شناخته شده بود، احتمالاً پذیرش تنباکو را برای آنان تسهیل کرد. درست است که ارجاعات اولیه به حشیش نشان می‌دهد که در زمان‌های قدیم این ماده بیشتر به صورت جامد مصرف می‌شده است و آن را دود نمی‌کرده‌اند؛^۱ باین‌همه، این موضوع واقعیت امر را تغییر نمی‌دهد که تنباکو و حشیش کاملاً مکمل هم‌اند و در ایران، تقریباً مانند هر جای دیگری، مدت مدیدی بوده که این دو با هم مصرف می‌شدند (و در زمان قاجار هم استعمال این دو با هم ادامه داشته است).^۲ در زمینه‌ی ارتباط بین تنباکو و

1. Courtwright, *Forces of Habit*, 20.

2. Schivelbusch, "Die trockene Trunkenheit des Tabaks."

3. In Ouseley, *Travels in Various Countries*, 341.

۴. برعکس در چین در سده‌ی هفدهم تریاک را دود می‌کردند. جاناتان اسپنس عادت تریاک کشیدن در چین را "پیشرفت و عادت‌ی جدید در مصرف تنباکو" می‌داند، اما درباره‌ی این که پیش از ورود تنباکو به چین در ابتدای سده‌ی هفدهم تریاک را چگونه مصرف می‌کردند، چیزی نیافته است. بنگرید به: Spence, "Opium Smoking in Ch'ing China," 146-47.

1. Rosenthal, *The Herb*, 64-65.

2. Courtwright, *Forces of Habit*, 105.

درباره‌ی مصرف هم‌زمان این دو ماده در زمان قاجار بنگرید به: Polak, *Persien*, 2:244.

حشیش، نباید از کسانی دنباله‌روی کرد که گمان می‌کنند قلیان را پیش از ورود تنباکو برای مصرف حشیش به کار می‌بردند و به این ترتیب احتمال ابداع هم‌زمان آن‌ها را در جهان اسلام رد کرد.^۱ می‌توان این نظر را مورد بررسی قرار داد که قلیان، چه ایرانی باشد چه هندی، اختراعی خلاقانه بوده است و نیز می‌توان نشان داد که پذیرش سریع و توسعه و پیشرفت مرتبط با آن در زمینه‌ی قلیان محصول ادغام عادت‌های قدیمی و جدید در مورد مواد توهم‌زا بوده است. با در نظر گرفتن این مسئله، بررسی این قضیه که آیا حشیش را با قلیان می‌کشیدند یا خیر، اهمیت چندانی نخواهد داشت. این موضوع که در سده‌ی هفدهم م. حشیش و تنباکو را هم‌زمان با هم مصرف می‌کردند، فقط این فرضیه را تقویت می‌کند.^۲ از این رو، جان فرایر انگلیسی در دهه‌ی ۱۶۷۰ م. [۱۰۴۹ ه.خ.] می‌نویسد که ایرانیان «هرگز بدون افزودن برگ‌های سکرآور بنگ و گل‌های آن به تنباکو، قلیان نمی‌کشند.»^۳

۴. طبقه و جنسیت

در بسیاری از کشورهای غربی، طبقات مختلف اجتماعی گرایششان به انواع خاصی از مواد مخدر بود. پپ، که در دوران مدرن مظهر تشخص و وقار بود، در اصل وسیله‌ی مورد استفاده‌ی مردم عادی بود و نخستین بار ملوانان و سربازانی که استعمال دخانیات را از بومیان آمریکای جنوبی کسب کرده بودند شروع به استفاده از آن کردند. قشر بالا و متوسط رو به بالا در کشورهایی مثل ایتالیا، فرانسه و آلمان، در اواخر سده‌ی هفدهم م. از انقیه استفاده می‌کردند و آن را با مناسک خاصی می‌آمیختند تا مقام و مرتبه‌شان را به‌خوبی نشان دهد و آنان را از مردم عادی متمایز سازد. انقیه در برخی مناطق اسلامی مانند شمال آفریقا و در میان برخی مردم مانند چادرنشینان مغرب نیز رواج داشته است. ظاهراً در ایران فقط برخی مسئولان عالی‌رتبه در سده‌ی هجدهم م. از آن استفاده

1. Laufer, *Tobacco and Its Use in Asia*, 27; Goodman, *Tobacco in History*, 88; and Keall, "One Man's Mede is another Man's Persian," 275-85.

۲. درباره‌ی این فرضیه که قلیان و مصرف حشیش در اصل به هم مرتبط بوده است، بنگرید به: Hartwich, *Die menschliche Genussmittel*, 231, quoted in Tanner, "Rauchzeichen," 24

۳ Fryer, *New Account*, 3:99-100.

بنا بر گفته‌ی دومانز و تاورنیه ازبک‌ها (اخیراً) به ایرانی‌ها یاد دادند که تنباکو را با حشیش مخلوط کنند. بنگرید به: Du Tavernier, *Les six voyages*, 1:716- و Mans, "Estat' de 1660," in Richard, ed., *Raphaël du Mans*, 2:104

می‌کردند؛ اما در بیرون از مرز سیستان، در جنوب شرقی کشور، هیچ‌گاه مورد استقبال عموم قرار نگرفت.^۱ به نظر می‌رسد تمایز طبقاتی در ایران خود را از یک‌سو با اشکال متفاوت استعمال دخانیات و از سوی دیگر با درجه ظرافت و تزئینات ضمامم مورد استفاده در آن، دقت و مهارت در آداب و مناسک و نیز گندهای اجتماعی ثبت‌شده در این عمل تفریحی (که بیشتر از آن‌که فردی باشد، اجتماعی بود) نشان می‌دهد. پیر و جوان، دارا و ندار، اشرافی و غیراشرافی، همگی به یک میزان به مصرف دخانیات علاقه‌مند بودند.^۲ هرچند ثروتمندان تمایل به کشیدن قلیان داشتند، درحالی‌که افراد تنگدست که زندگی و کار پرتحرک‌تری داشتند، به نظر می‌رسید اغلب از چپ‌های معمولی و قابل حمل استفاده می‌کردند. قلیانی که فقرا می‌کشیدند وسیله‌ی ساده‌ای بود که با ته نارگیل و یا بقب (کدو قلیانی) ساخته می‌شد.^۳ حال آن‌که قلیان افراد ثروتمند از جنس کریستال یا شیشه‌های رنگی بود که با نقره یا طلای قلم‌کاری شده تزئین شده بود و گاهی نیز جواهرنشان بود. نمونه‌های این قلیان‌ها که تا کنون باقی مانده‌اند نشان می‌دهد خاستگاه قلیان چه ایران باشد چه هند، نهایت طراحی و پیچیدگی خود را در ایران به دست آورده است.^۴

همچنین افراد عالی‌رتبه شخصی را به نام قلیان‌دار استخدام می‌کردند که یا سواره و یا با پای پیاده به دنبال آن‌ها می‌آمد و قلیان و وسایل مختلف مورد نیاز دیگر را حمل می‌کرد.^۱ دوبروین در توصیف سفارش و ورود به شماخی در شیروان به چنین

1. NA, VOC 2417, Leypsigh, Isfahan to Koenad, Gamron, 26 December 1736, fol. 4193; Floor, "Art of Smoking," 82-83.

2. Du Mans, "Estat' de 1660," in Richard, ed., *Raphaël du Mans*, 2:106; Neander, *Tabacologia*, 247.

3. Olearius, *Vermehrte neue Beschreibung*, 597; and Bembo, "Viaggio e Giornale," fol. 244.

ادوارد ایوس به قلیانی اشاره می‌کند که از پوست نارگیل و نی بامبو درست شده و در سال ۱۷۵۸م. [۱۱۳۷ه.خ.] در جزیره‌ی خارک استفاده می‌شده است. در دانش‌نامه‌ی دارویی سده‌ی هجدهم م. مخزن‌الادویه به استفاده از پوست نارگیل برای کاسه‌ی قلیان اشاره شده است. بنگرید به عقیلی خراسانی، مخزن‌الادویه، ۸۵۷.

4. Neander, *Tabacologia*, 247.

بهترین نوعشان ظاهراً کاسه‌های karna'i بود. بنگرید به: رستم‌الحکما، رستم‌التواریخ، ۱-۱۰۰؛ و Keyvani, *Artisans and Guilds Life*, 83. درباره‌ی قلیان‌های طلای شاهانه بنگرید به: Silva de Figueroa, *Comentarios*, 2:403.

Bushev, *Posol'stvo Artemiia Volynskogo*, 119 و Oud- en nieuw Oost-Indiën, 5:277

1. Chardin, *Voyages*, 4:25.

محمدرضاییگ، سفیر دولت صفوی در فرانسه در سال‌های ۱۷۱۴-۱۵م. [۹۴-۱۰۹۳ه.خ.] در کل سفرش یک قلیان‌دار داشت که "هرکجا می‌رفت" همراهش بود. می‌گویند این سفیر از قلیانش جدا نمی‌شد: در درشکه در راه رفتن به نزد لویی چهاردهم. هنگام آبتنی و حتی در اپرای پاریس هم قلیان می‌کشید. بنگرید به: Herbet, *Une ambassade persane*, 35, 51, 154, 156, 192, 207

خدمتکارانی اشاره می‌کند. او می‌نویسد مقامات شهر، سوار بر اسب، به پیشواز او و همراهانش آمدند و هرکدام «خدمتکاری سواره با قلیانی (بطری تنباکوی ایرانی) در دست راست همراه و در خدمت داشت. این بطری‌ها شیشه‌ای هستند و سر آنها با طلا و نقره به زیبایی تزئین شده است.» خدمتکاران دیگری نیز بودند که در یک سمت اسبشان کتری مسی آویزان کرده بودند که در آن آتش گذاشته نگهداری می‌شد تا هر زمان اربابشان قلیان خواست حاضر باشد.^۱



Cornelis de Bruyn, *Reizen over Moskovie, door Persie en Indie* (Amsterdam, 1714). Courtesy of Koninklijke Bibliotheek, The Hague.

دوبروین در سفرنامه‌ی خود تصویر جالبی از یک خدمتکار دارد که سوار بر اسب است و از یک طرف اسبش یک کتری آویزان است. این پدیده، ضمناً، به تمایز بیشتر میان گروه‌های مختلف مذهبی و اجتماعی دامن زد؛ چراکه می‌گویند در زمان صفویان

1. De Bruyn, *Reizen over Moskovie*, 102-3.

حمل اسباب و آدات تنباکو به این ترتیب در پشت سر خود برای ارمنیان قدغن بود.^۱ قلیان‌دار شاه همیشه قلیان سلطنتی را در کنار وی نگه می‌داشت.^۲

همین نوع تمایز طبقاتی را نیز می‌توان با در نظر گرفتن چپق‌های معمولی مشاهده کرد. ایرانیان علاوه بر تدخین «تر»، تدخین «خشک» هم داشتند که برای آن از چپق‌هایی با دسته‌ی بلند که دارای یک کاسه در انتها بود استفاده می‌کردند که کاملاً شبیه چپق‌های رایج در انگلیس و هلند بود و نخستین بار در اوایل سده‌ی هفدهم م. در این کشورها دیده شد. در ترکی و فارسی به این ابزار، که اساساً از گل رس ساخته می‌شد، چپق می‌گفتند که با «چوب» فارسی هم ریشه است و به شکل chibouk در انگلیسی راه یافته است. تنباکویی که برای چپق استفاده می‌کردند توتون نامیده می‌شد، کلمه‌ای که احتمالاً از یک لغت پرتغالی - برزیلی به نام پتون گرفته شده است و با تنباکو که برای قلیان استفاده می‌شد متفاوت بود و کیفیت پایین‌تری داشت.^۱ همدان و بهبهان دو منطقه در ایران غربی بودند که اصطلاحاً توتون کردی در آنجا کشت می‌شد.^۲ تفاوت بین قلیان و چپق تا حدی بر پایه‌ی تفاوت طبقاتی و تا حدی منطقه‌ای بود. چپق به‌خصوص در بخش‌های شمالی و شمال شرقی ایران که ترک‌زبان بودند طرفدار داشت. اما تفاوت طبقاتی نیز نقش مهمی داشت. ثروتمندان با گذشت زمان به سمت قلیان‌های پر زرق و برق نقره‌کاری شده روی آوردند، درحالی‌که فقرا از همان چپق‌های چوبی ساده استفاده می‌کردند. افراد تنگدست در دوران صفوی چپق‌های شکسته‌شان را تعمیر هم می‌کردند.^۳

برخلاف اکثر جوامع اولیه‌ی مدرن غربی، به نظر نمی‌رسد در ایران دوره‌ی صفوی (و قاجار) هیچ‌گونه تمایز جنسیتی در مورد استعمال تنباکو وجود داشته باشد. هم زنان و

1. Fryer, *New Account*, 2:259.

احتمالاً این قانون در زمان شاه سلیمان گذاشته شد، زیرا بنا به گفته‌ی تاورنیه ارمنی‌های ایران این امتیاز را نسبت به غیرمسلمان‌های دیگر داشتند که می‌توانستند اسب‌های پوشیده با جُل و پلاس سوار شوند. بنگرید به: Tavernier, *Les six voyages*, 1:468.

2. Du Mans, "Estat' de 1660," in Richard, ed., *Raphaël du Mans*, 2:78, 267.

۱. پورداوود، هرمزنامه، ۲۰۵. درباره‌ی منشأ احتمالی پرتغالی-برزیلی واژه‌ی توتون بنگرید به: Comes, *Histoire géographique, statistique du tabac*, 228.

2. Ange de St. Joseph, *Souvenirs de la Perse*, 103-5; and Polak, "Beitrag zu den agrarischen Verhältnissen," 143.

3. Tavernier, *Les six voyages*, 1:675.

هم مردان قلیان می کشیدند.^۱ دو نقاشی از محمد قاسم تبریزی مربوط به نیمه‌های سده‌ی هفدهم م. وجود دارد که آشکارا تدخین زنان را به تصویر می کشد.^۲ شواهد متنی نیز وجود این پدیده را تأیید می کند؛ همان‌طور که یکی از ناظران می نویسد: «همه مردم، اعم از زن و مرد، بدون تمایز و با اشتیاق، روز و شب مشغول دود و دم هستند.»^۳ تمایز جنسیتی‌ای که وجود داشت در مکان بود. مردان در دوران صفوی در سده‌ی هفدهم م. قلیان‌هایشان را در قهوه‌خانه‌هایی می کشیدند که در مراکز شهرها، اینجا و آنجا، سر برآورده بود، درحالی‌که زنان (محترم) به‌ندرت جرئت می کردند برای آن از خانه بیرون بزنند و گویا این کار را در حریم خصوصی انجام می دادند.

۵. مقاومت: انتقاد، ممنوعیت و تسلیم

همانند بسیاری از نقاط دیگر جهان، تنباکو در مراحل اولیه‌ی ورودش به خاورمیانه هم‌زمان هم توجه پزشکان را به خود جلب کرد، هم انتقادات اخلاقی روحانیون را برانگیخت و هم در میان دیوان‌سالاران نگرانی‌های اقتصادی به وجود آورد. پزشکان مسلمان، مانند همکاران غربی‌شان، از تأثیر دخانیات بر سلامت جسم می گفتند. برخی پزشکان و داروشناسان مسلمان، طبق آسیب‌شناسی مبتنی بر اخلاط چهارگانه، تنباکو را ماده‌ای خشک و سرد می دانستند، گرچه اکثریت آن‌ها از شیوه‌ی اروپایی پیروی کرده و تنباکو را جزء مواد گرم و خشک قلمداد می کردند. بنابراین اختلاف نظرهایی درباره‌ی تأثیرات ادعاشده‌ی این مواد بر روی سلامت وجود داشت. هرچند می گفتند که این مواد برای افراد با طبع تر مفید است، برخی معتقد بودند که این ماده موجب تضعیف مغز می شود.^۱ آنان نیز مانند اروپاییان معتقد بودند دود تنباکو بیماری‌های عفونی را دفع می کند.^۲ اما روی هم‌رفته تنباکو در دنیای اسلام هیچ‌گاه به آن وجهه‌ی

1. Kaempfer, *Reisetagebücher*, 79; and Du Mans, "Estat' de 1660," in Richard, ed., *Raphaël du Mans*, 2:104.

2. In *Treasures of Islam*, 119; and Rogers, *Topkapi Saray Museum*, 124, 182.

با سپاس از معصومه فرهاد که این دو نقاشی را به من نشان داد.

3. Bedik, *Chehil sutun*, 286.

1. Seligmann, ed., *Ueber drey höchst seltene Persische Handschriften*, 41.

۲. عقیلی خراسانی، مخزن‌الأدویه، ۲۷۵.

درمانی که در دوران اولیه‌ی مدرن در اروپا پیدا کرده بود نرسید. از آن طرف، مقامات روحانی در خاورمیانه نسبت به تأثیرات زیان‌بار این مواد بر روی اخلاق و تقوا نگرانی بسیار از خود نشان دادند. واعظان مسیحی تنباکو را ابداع شیطان خوانده و آن را به شدت رد کردند و می‌گفتند از سرزمین کفر آمده است. عالمان مسلمان، عاجز از یافتن مرجعی در زمینه‌ی تنباکو در قرآن، برای تصمیم‌گیری در مورد این که آیا دخانیات مجاز است یا این که باید به دلیل مغایرت با اسلام محکوم و قدغن شود، به استدلال قیاسی روی آوردند. از آنجایی که تنباکو شبیه به هیچ کدام از موادی نبود که در قرآن و سنت و حدیث حرام اعلام شده باشد، ممنوع کردن آن جز از طریق بدعت کار آسانی نبود. و در آن زمان هنوز نمی‌توانستند «ثابت کنند» که تنباکو به خودی خود بد و برای سلامت فرد مضر است. بنابراین یک شیوه‌ی استدلال برای ممنوعیت تنباکو، یکسان دانستن آن با چیزهای نجسی بود که در سوره ۷ آیه ۱۵۷ منع شده بود، و یا مرتبط دانستن آن با عبارت «دوری جستن از چیزهای شیطانی» که در سوره‌ی سوم، آیه ۱۰۴، آمده بود، و یا استدلال‌شان آن بود که در احادیث آمده است. پیامبر بوهای خوش را تحسین می‌کند، پس قطعاً از بوی زنده‌ی تنباکو بیزار بوده است. حتی تلاش کردند تا دخانیات را با دود و آتشی مرتبط سازند که گفته شده در روز قیامت برپا می‌شود. طرفداران دود و دم به سوره‌ی ۲ (بقره)، آیه ۲۸، استناد می‌کردند که به فواید هر آنچه خداوند بر روی زمین خلق کرده اشاره می‌کند.^۱ برخی محققان مذهبی اظهار می‌کردند که دخانیات عادت‌ی اسراف‌کارانه است، درحالی که دیگران، به دلیل مرتبط دانستن آن با فرنگیان کافر، از آن به عنوان گناه یاد می‌کردند چراکه هر چه باشد آنان بودند که تنباکو را به جهان اسلام معرفی کردند.^۲

در دنیای شیعه نیز تنباکو بحث‌های مشابهی را برانگیخت. از چندین محقق علم الهیات در ایران عهد صفوی رساله‌هایی در دست است که در آن‌ها به جایگاه دینی مصرف تنباکو پرداخته و فواید احتمالی آن را برای سلامت، طبق آنچه پزشکان گفته‌اند، با ایرادات دینی آن سنجیده‌اند. بحث‌های موافق و مخالف تنباکو اغلب میان نمایندگان نسخه‌ی خشکه‌مذهب، که تمایل به رد تنباکو داشتند، و اعضای فرقه‌های صوفی که

1. Klein-Franke, "No Smoking in Paradise."

2. Berger, "Ein Hertz wie ein trockner Schwamm."

خود بسیار اهل دود و دم بودند، و هرچه می‌گذشت اعمال و عقایدشان بیشتر مورد انتقاد روحانیون سده‌ی هفدهم م. قرار می‌گرفت، رخ می‌داد. کسانی که مخالف این عادت بودند به نظر می‌رسید اغلب متعلق به مکتب آخباری بودند؛ مکتب آخباری یک جریان اعتقادی بود که توسل به بحث‌های شرعی خردگرایانه را معتبر نمی‌دانست و در عوض به گفته‌های پیامبر و امامان شیعه تکیه می‌کرد.^۱ علی‌نقی کمره‌ای (درگذشته به سال ۱۶۵۰ م. [۱۰۲۹ ه.خ.])، عالم و فعال سیاسی، که معتقد بود حکومت باید اجرای اخلاقیات عمومی را اجباری کند و کسی بود که در زمان شاه صفی به عنوان قاضی شیراز و سپس شیخ‌الاسلام اصفهان خدمت می‌کرد، یکی از کسانی بود که تنباکو را علف هرز شیطانی می‌دانست. در رساله‌ای در زمینه‌ی غیرمجاز بودن تدخین تنباکو، وی به بسیاری از ادله‌ی اجتماعی و مذهبی استناد کرده که چرا تنباکو را رد کرده است او تنباکو را جزو مواد متعفن، که در قرآن به آن‌ها خبائث می‌گویند، می‌خواند و دود کردن آن را عملی اهریمنی می‌دانست، زیرا اغلب افراد عاطل و باطل و جاهل و منحرف به آن می‌پرداختند؛ همچنین ابزار استعمال آن اغلب از طلا و نقره بود که اسراف‌کاری محسوب می‌شد؛ نخستین کسانی که به استعمال و اشاعه‌ی این عادت پرداختند نیز غربی‌ها (فرنگی‌ها)ی کافر بودند.^۱

یکی دیگر از مخالفان سرسخت قلیان عبدالحی رضوی کاشانی بود. این روحانی که در روزهای پایانی حکومت صفویه می‌زیست به شدت منتقد اهمال‌کاری اخلاقی حاکمان صفوی و جامعه‌ی تحت حکومتشان بود. کتاب حدیقه‌الشیعه‌ی وی شامل فصلی درباره‌ی قلیان است. اگرچه وی ظاهراً به قدرت استقامتی که تنباکو دارد اذعان می‌کند و آن را قطعاً چیزی می‌داند که «تا قیام قیامت باقی خواهد ماند»، کشیدن تنباکو را مورد انتقاد قرار می‌دهد؛ هرچند انتقاد وی دلیل مذهبی ندارد. در عوض، وی از بوی بد ناشی از قلیان که در همه جا یافت می‌شد، و معتادان حتی آن را با خود به مساجد نیز می‌بردند، شکایت می‌کند. کاشانی به اسراف‌کاری به عنوان دیگر جنبه‌ی

۱. جعفریان، علل برافتادن صفویان، ۵۴-۳۵۱؛ فهرستی از رساله‌هایی که بر ضد دخانیات نوشته شده در آقابزرگ تهرانی، الذریعه، ۷۵-۱۷۳: ۱۱ آمده است.

۱. بنگرید به: جعفریان، علل برافتادن صفویان، ۶۴-۳۵۱؛ همان، "رساله فی بیان حکم شرب التتن و القهوه"، ۸۸-۹۰، که متن اعتراض کمره‌ای نسبت به تنباکو که توسط حرالعاملی اعلام شد آمده است؛ و همان، صفویه در عرصه‌ی دین، ۱۱۴۳-۴۴. درباره‌ی نظرات و کارهای سیاسی کمره‌ای بنگرید به: جعفریان، "اندیشه‌های یک عالم شیعه".

نکوهیده‌ی قلیان اشاره می‌کند. بحث وی این بود که مردم پول بسیاری را صرف ابزار جواهرنشان می‌کنند و این‌ها انسان را از اجرای فرایض دینی باز می‌دارد.^۱

تنباکو به همان اندازه که با مخالفت رهبران روحانی مواجه بود با مقاومت مفسران اجتماعی که پیرو آثار ادبی سنتی بودند نیز روبرو شد، اینان تفریح را با اصول ادب و نزاکت همراه می‌دانستند. نویسنده‌ی یکی از این رساله‌ها تنباکو را عامل بسیاری از بیماری‌ها دانسته است. او می‌گوید پیش از این که تنباکو جهانی شود، بیماری جذام بسیار اندک بود. وی در ادامه می‌گوید هوایی که در اثر کشیدن تنباکو مکیده می‌شود به ریشه‌ی دندان‌ها فشار آورده آن‌ها را ضعیف می‌کند و وقتی که دود به سینه می‌رسد موجب سرفه می‌شود که خود تنگی نفس و احساس خفگی می‌آورد، به ذهن و جسم آسیب می‌زند و عمر انسان را کوتاه می‌کند. وی در ادامه به گفته‌ای کاملاً ساختگی از بقراط استناد می‌کند که می‌گوید اگر تنباکو نبود بشر عمر طولانی‌تری داشت. او همچنین از قول ابن عربی، فیلسوف مسلمان سده‌ی سیزدهم م.، می‌گوید «در آخر زمان تنباکو بر انسان ظاهر شده و او را اغوا می‌کند، اما این از وسوسه‌های شیطان است» که این گفته‌ی ابن عربی نیز به غلط به او نسبت داده شده است. نویسنده پس از شرح مضرات دود تنباکو که موجب مسمومیت کبد و ابتلا به وبا می‌شود، رساله‌اش را با انتقاد از این که تنباکو به هیچ‌وجه جزو ضروریات زندگی، مثل غذا و نوشیدنی، نیست و این که دود کردن آن اتلاف وقت است و موجب به هدر رفتن خرجی خانواده می‌شود، به پایان می‌رساند.^۱

از قدرت‌های استعماری در مکزیک گرفته تا زاهد مسلمان تندر و روسیه، از پاپ‌های کاتولیک تا امپراتوری‌های چینی و شوگون‌های ژاپنی، تمام دولت‌ها در سرتاسر جهان در سده‌ی هفدهم م. دخانیات را ممنوع اعلام کردند. مبلغان دینی و اخلاق‌گرایان، که تنباکو را با پوچی، بطالت و زوال مرتبط می‌دانستند، به شدت نسبت به آن اعتراض کردند؛ هرچند به ندرت پیش می‌آمد که اعتراضات اخلاقی نقش تعیین‌کننده‌ای در اقدامات ممنوعیتی داشته باشد. برخی مقامات نگران این بودند که وارد کردن تنباکو موجب سرازیر شدن جریان شمش‌های طلا به خارج از کشور شود، و این نهایت ترس و

۱. جعفریان، صفویه در عرصه‌ی دین، ۱۰۹۱-۹۲.

۱. قزوینی، "در مضرات دخانیات"، ۳۷۲-۷۴.

نگرانی تاجران بود. هرچند، در اغلب موارد ترس از آتش دوزخ بود که موجب می‌شد دولت‌های جدید اولیه در اروپا مصرف عمومی دخانیات را محدود و کنترل کنند. به عنوان مثال، چنین موردی در روسیه و بسیاری از ایالت‌های آلمان دیده شد که منع دخانیات تا پیش از انقلاب سال ۱۸۴۸م. [۱۲۲۷هـ.خ.] برداشته نشد.^۱ جهان اسلام نیز در آن زمان از این قاعده مستثنا نبود. در پی نارضایتی روحانیون، حاکمان مسلمان سعی کردند اقدامات بازدارنده‌ای با عنوان «بازگشت به ایمان حقیقی» انجام دهند، اما پذیرفتن این لفاظی‌ها به این منظور خالی از اشتباه نیست، چراکه معمولاً انگیزه‌های واقعی آن در جای دیگری نهفته بود یا این که دست کم فراتر از ملاحظات دینی بود. جهانگیر، امپراتور مغول، در سال ۱۶۱۷م. [۹۹۶هـ.خ.] مصرف دخانیات را با این عنوان که «خلق و خو را پریشان می‌کند» ممنوع اعلام کرد.^۲ انگیزه‌های مشابهی، با جزئیات بیشتر، در امپراتوری عثمانی ثبت شده است. تنباکو در آنجا نخستین بار در زمان فرمانروایی سلطان احمد (۱۷- ۱۶۰۳م. [۹۶- ۹۸۲هـ.خ.]) ممنوع اعلام شد؛ او ممنوعیت‌های متعددی را در زمینه‌ی تنباکو و مکان‌های استعمال آن وضع کرد. از پیروان وی، سلطان مراد چهارم (سلطنت: ۴۰- ۱۶۲۳م. [۱۹- ۱۰۰۲هـ.خ.]) از تندروترین فرمانروایان در مبارزه با دخانیات بود. مخالفت وی با تنباکو (که همان اندازه که از موقعیت مذهبی وی و بدعت ناشی می‌شد، ریشه در توجه و اهمیت وی به نظم و انضباط داشت) ظاهراً رفته‌رفته مورد بی‌توجهی کسانی قرار گرفت که در تنباکوفروشی‌ها رفت و آمد می‌کردند؛ او همچنین از مخالفت سیاسی ینی‌چری‌ها، که بسیاری از این تشکیلات را در دست داشتند، هراس داشت.^۱ در سال ۱۶۲۷م. [۱۰۰۶هـ.خ.] کشت تنباکو در قلمروی عثمانی ممنوع اعلام شد. شش سال بعد، سلطان که احتمالاً متأثر از تشویق‌های قاضی‌زاده مهمت افندی، واعظ تندروری مسجد جمعه استانبول، قرار گرفته بود، به بهانه‌ی ممنوعیت دخانیات و بستن قهوه‌خانه‌ها، هزاران خانه را در استانبول به آتش کشید و ویران کرد. بسیاری از کسانی که دخانیات مصرف می‌کردند نیز اعدام شدند.^۲

1. Matthee, "Exotic Substances."

2. Sangar, "Intoxicants in Mughal India," 210.

1. Saraçgil, "Generi voluttuari e ragion di stato."

2. Rycart, *History of the Turkish Empire*, 1:52, 59, 71, 79; and Zilfi, "The Kadizadelis."

در ایران دوره‌ی صفوی، اقدامات دولتی برای کنترل مصرف تنباکو بسیار کم و محدود به حکومت شاه عباس اول و شاه صفی اول بود. در مورد شاه عباس به نظر می‌رسد بیزاری شخصی‌اش نسبت به تنباکو و نگرانی او درباره‌ی اسراف‌کاری ناشی از آن، انگیزه‌ی اقدامات ضد دخانیاتی وی بوده است. شاه عباس مصرف تنباکو را در تاریخی نامشخص در اوایل دهه‌ی ۱۶۰۰م. [دهه‌ی ۹۸۰ه.خ.] ممنوع اعلام کرد. دلیل آن ظاهراً این بود که سربازانش بخش اعظم حقوقشان را صرف خرید تنباکو می‌کردند. او متخلفان را با بریدن بینی و لب‌هایشان و یا حتی با سوزاندن آن‌ها مجازات می‌کرد.^۱ همچنین مشهور است که او با دادن کود اسب آسیاب‌شده به آن دسته از درباریان که اهل دود و دم بودند و وانمود به این که تنباکوی مخصوص همدان است، آن‌ها را دست می‌انداخته است.^۲

با این همه، همان‌طور که روایتی از گابریل دوشینون فرانسوی نشان می‌دهد، شاه اعتبارش را که به دلیل عمل‌گرایی نسبت به مشکلات ناشی از این اقدامات کسب کرده بود حفظ کرد. یک کشیش ارمنی را یافتند که از قانون منع استعمال دخانیات شاه سرپیچی کرده بود و قاضی اصفهان او را بنا بر آنچه مرسوم بود، محکوم به سوزاندن شدن کرد. خواجه نظر، کلاتر (شهردار) ارمنی جلفای نو، بلافاصله از شاه برای او تقاضای بخشش کرد. شاه پاسخ داد که نمی‌تواند قانونی را که خودش وضع کرده و با شدت تمام به اجرا گذاشته است زیر پا بگذرد. با این حال، وی افزود که این امر را برای جامعه‌ی ارمنیان آسان خواهد ساخت تا متخاصم را نجات دهند و دستور داد که اجرای محاکمه در جلفا صورت گیرد، جایی که ارمنی‌ها بتوانند وی را از چنگال جلاد نجات دهند. همین اتفاق هم افتاد. در روز اجرای حکم، آتش روشن شد و کشیش را به سمت تل هیزم آوردند. پیش از این که حکم اجرا شود، همان‌طور که خواجه نظر پیش‌تر دستور داده بود، گروهی از زنان، چوب و چماق به دست، از خانه‌ها بیرون ریختند و کشیش را نجات دادند. دوشینون در نهایت می‌گوید که شکایت علیه شاه عباس بیهوده بود، چرا که پاسخ او این بود که کنترل و تحت نفوذ در آوردن ارمنی‌ها کار سختی است و این که آن‌ها نسبت به کشیش‌هایشان به حدی حساس هستند که

۱. الجزایری، الانوارالنعمانیه، ۴:۵۶.

2. Chardin, *Voyages*, 3:306-7.

حاضرند تکه تکه شوند اما مرگ خفت آور آنان را نبینند.^۱

در کل، ممنوعیت تنباکو عمل چندان موفقیت آمیزی نبود، زیرا فقط باعث می شد افراد اهل دود و دم کار خود را به طور زیرزمینی انجام دهند و همان طور که الجزایری می گوید، مردم برای خود چاه می کنند تا به عشقشان پردازند و کهنه پارچه ها را در همان نزدیکی می سوزانند تا مطمئن شوند بوی آن بیرون نمی رود.^۲ شاه از قرار معلوم متخلفان و قاچاقچیان بسیاری را پیدا کرد که سرانجام موجب شد با مجاز کردن کشت تنباکو در ملاء عام، به این دلبستگی مردم تن دهد.^۳ باین همه، تسلیم وی در مقابل تکثیر این دانه ی بدبو وی را از اعلام ممنوعیتی دیگر در سال ۱۶۲۱م. [۱۰۰۰ه.خ.] باز نداشت.^۴ این احتمالاً همان ممنوعیتی است که توماس هربرت می گوید در سال ۱۶۲۸م. [۱۰۰۷ه.خ.] اتفاق افتاد.^۵ اگر این طور باشد، این ممنوعیت تا زمان مرگ شاه به قوت خود باقی ماند، و فقط توسط جانشین وی، شاه صفی، بود که لغو شد. شاه صفی چند روز پس از رسیدن به سلطنت در اوایل سال ۱۶۲۹م. [۱۰۰۸ه.خ.] به عنوان بخشی از اقداماتی که برای مشروعیت سلطنتش و فرو نشانیدن خشم زبردستان و بسیاری از کسانی که، طبق منابع معاصر ایرانی، به شدت از ممنوعیت های پیشین رنجیده شده بودند، انجام داد دست به این اقدام زد.^۱ دست کم یک شاهد عینی وجود دارد که خود دیده است چگونه شاه صفی خودش اندکی پس از لغو آن لایحه قلیان دود می کرد.^۲ می دانیم که او چندین بار تنباکو را، به دلایلی ناشناخته، ممنوع اعلام کرد، اما هربار اثر آن ممنوعیت کوتاه و موقت بود.^۳ بنابراین تنباکو پیشروی توقف ناپذیر خود را در ایران ادامه داد، همان طور که در جاهای دیگر نیز پیشرفت کرده بود.

هرچند آنچه شاه صفی را ترغیب به منع تنباکو کرد کاملاً مشخص نیست، اما

1. De Chinon, *Relations nouvelles*, 262-63.

۲. الجزایری، الانوارالنعمانیه، ۵۶:۴.

3. Ange de St. Joseph, *Souvenirs de la Perse*, 1025.

4. Verberckmoes and Stols, eds., *Aziatische omzwervingen*, 227.

5. Herbert, *Travels in Persia*, 203.

۱. درباره ی الغای این ممنوعیت بنگرید به: واله قزوینی اصفهانی، خلد برین، ۱۲؛ اصفهانی، خلاصه السیر، ۳۹؛ قزوینی، فواید الصفویه، ۴۸.

2. Dunlop, ed., *Bronnen*, 738, Dairy Jan Smidt, 4 May 1629.

3. Tavernier, *Les six voyages*, 1:599.

انگیزه‌ی احتمالی‌ای که می‌تواند در پس این اقدام وی یا حتی ترغیب وی به دخانیات وجود داشته باشد دور از نظر نیست. بسیاری از دولت‌های اروپایی که در همین دوره تنباکو و محرک‌های دیگر را ممنوع کردند به این دلیل بود که آگاهی در مورد این که این ماده، با وجود مزاحمت بویایی، می‌تواند برای دولت درآمدزا باشد، وجود نداشت. در انگلستان، جیمز اول از تنباکو بیزار بود و حتی رساله‌ای در انتقاد از آن نوشت و آن را ماده‌ای بدبو خواند که اخلاق را تباه می‌کند و به مغز آسیب می‌رساند. با این حال، به جای ممنوع کردن دخانیات، عملاً با وضع مالیات بر آن در سال ۱۶۰۸م. [۹۸۷هـ.خ.] کار را خاتمه داد.^۱ در ایران هم همین وضع بود. تاورنیه می‌گوید طول دوره‌ی این ممنوعیت‌ها هیچ‌گاه به درازا نمی‌کشید، چراکه ممنوعیت فروش و مصرف تنباکو برای شاه هزینه‌ی بسیار داشت. او در توضیح می‌گوید شهر اصفهان به تنهایی سالانه ۴۰هزار تومان از مالیات تنباکو عواید داشت؛ درحالی‌که تبریز ۲۰،۰۰۰ و شیراز نیز ۱۰،۰۰۰ تومان عایدشان می‌شد.^۲ شاه عباس اول بیزاری خود را نسبت به تنباکو با وضع مالیات بر آن کاهش داد که ظاهراً این اقدام برای ضربه زدن به تجارت و مصرف تنباکو بود. هرچند نتیجه‌ی آن برعکس بود و تنباکو منبع اصلی درآمد دولت شد.^۱ در فرمانی که مربوط به سال ۱۷۰۹م. [۱۰۸۸هـ.خ.] است اعلام شده که مالیات فروش تنباکو و عوارض جاده‌ها (راه‌داری) در شهر گنجه، در شمال کشور، سالانه ۱۶۴ تومان (۱۶۴۰ دینار) بوده است.^۲ سانسون درآمد کلی دولت از تنباکو را کمتر از این میزان اعلام می‌کند و آن را ۲،۵۰۰،۰۰۰ لیور و یا بیش از ۵۵،۰۰۰ تومان می‌داند که البته آمار معتبری است (میزان آن را می‌توان با درآمد سالانه‌ی کل دربار مقایسه کرد که ۶۰۰،۰۰۰ تا ۷۰۰،۰۰۰ تومان گزارش شده است).^۳ دومنز و فرایر با اشاره به نقش دولت در مصرف تنباکو می‌گویند «مالیات سنگینی بر مصرف تنباکو وجود دارد».^۴

در بین علما نیز عده‌ی بسیاری بودند که قربانی خواص اغواکننده‌ی این گیاه

1. James I, *A Counterblast to Tobacco*.

2. Tavernier, *Les six voyages*, 1:599.

۱. الجزایری، الانوارالنعمانیه، ۴:۵۶.

2. In Musāvi, *Orta äsr Azärbajän tarichinä dari fars dilindä jazilmyš sänädllar*, doc. 17.

3. Sanson, *Voyage*, 99.

4. Du Mans, "Estat" de 1660," in Richard, ed., *Raphaël du Mans*, 2:106; Fryer, *New Account*, 3:7.

می‌شدند و یا این که پی می‌بردند مبارزه با تنباکو کار بیهوده‌ای است. در امپراتوری عثمانی، شیخ‌الاسلام بهاء‌الدین افندی در دهه‌ی ۱۶۵۰م. [۱۰۲۹هـ.خ.] دخانیات را قانونی اعلام کرد، و گرچه تنباکو چندین بار توسط مقامات عثمانی ممنوع شد، اما هم دولت و هم روحانیون در نهایت به نشر و گسترش آن رضایت دادند.^۱ علمای ایران نیز سرانجام تسلیم شدند. روحانیون برجسته‌ی اواخر دوره‌ی صفوی مثل محمدبن حسن حر عاملی (درگذشته به سال ۱۶۹۳م. [۱۰۷۲هـ.خ.])، میرزا عبدالله افندی اصفهانی (درگذشته به سال ۱۷۱۸م. [۱۰۹۷هـ.خ.]) و سید نعمت‌الله جزایری (درگذشته به سال ۱۷۰۰م. [۱۰۷۹هـ.خ.]) اظهار داشتند که بحث‌ها و دلایل مخالفان تنباکو آن‌ها را مجاب نکرده است. افندی عملاً می‌گفت حتی اگر اعتراضات روحانیون ضد تنباکو درست باشد، مربوط به زمانی می‌شود که اعتیاد هنوز مسئله‌ساز نشده بود و حالا که چنین شده است ترک تنباکو موجب آسیب و شاید حتی منجر به مرگ خواهد شد.^۲ حرعاملی نه اهل دخانیات بود و نه قهوه می‌نوشید. اما در خلال مباحثه‌ای با شاه سلیمان درباره‌ی قهوه و تنباکو، پس از این که شاه دلیلش را جویا شده بود، اذعان کرده بود که علت آن سازگار نبودن این مواد با طبعش بوده است. وی در ادامه می‌گوید نمی‌تواند هیچ کدام از این مواد را حرام اعلام کند، زیرا نه نام قهوه و نه چای، هیچ کدام در قرآن ذکر نشده و یا در نوشته‌های امامان شیعه نیامده است.^۱

روحانیونی که خود دچار این عادت شده بودند بیشترین انگیزه را برای نادیده گرفتن موضوع دخانیات داشتند. محمدتقی مجلسی، روحانی سرشناس، و نیز پسرش محمدباقر مجلسی که از شهرت بیشتری برخوردار بود، نمونه‌های خوبی از این دست هستند. محمدتقی مجلسی که خود به شدت اهل دخانیات بود، بیانیه‌ای درباره‌ی تنباکو نوشت که پر از ابهام و بسیار مطابق با عقاید حر عاملی بود. وقتی از وی پرسیدند آیا تنباکو را تأیید می‌کند یا خیر، پاسخ داد: اگر نفع داشته باشد بد نیست، اما اگر ضرر داشته باشد بد است. و اگر نه نفعی در آن باشد و نه ضرر، بیم اسراف می‌رود. بهتر است دخانیات مصرف نکنیم، ولی اگر مردم مصرف می‌کنند، آن را حرام اعلام

۱. مفتی‌های استانبول و دمشق و قاهره در برابر مصرف گسترده‌ی تنباکو کوتاه آمدند و در دهه‌ی ۱۷۱۰م. [دهه‌ی ۱۰۹۰هـ.خ.] رسماً آن را مجاز اعلام کردند. بنگرید به: 131 "Socioeconomic and Political Implications," Rafeq.

۲. جعفریان، "رساله فی بیان حکم شرب التتن و القهوه"، ۸۴.

۱. همان، ۹۱-۹۲.

نمی‌کنم، چرا که مصرف‌کننده خود می‌داند آیا برای او مضر هست یا خیر. صحیح نیست علما تنباکو را حرام اعلام کنند؛ زیرا انسان نمی‌تواند درباره‌ی آنچه ناشناخته است حکم صادر کند.^۱ می‌گویند در زندگی واقعی وی دخانیات را حتی در زمان روزه‌ی مستحب (صوم مستحب یا صوم تطوع) مجاز می‌دانسته است و فقط در زمان روزه‌ی واجب (صوم واجب) از تنباکو پرهیز می‌کرد تا بدین طریق از مناقشات جلوگیری کند.^۲ محمدباقر مجلسی (درگذشته به سال ۱۶۹۹ م. [۱۰۷۸ ه.خ.])، شیخ‌الاسلام اصفهان و روحانی برجسته‌ی آن زمان، حتی طرفدار پرشورتری نسبت به تنباکو بود. او هنگام تدریس بارها درخواست قلیان می‌کرد و اعتیاد وی چنان بود که حتی زمانی که بر روی منبر بود نیز قلیان می‌کشید.^۳ نیازی به گفتن نیست که وی به طور کلی موضع سرسختانه‌ی خود را در زمینه‌ی این نوآوری کنار گذاشته بود و با پدرش توافق داشت که دخانیات به لحاظ مذهبی مجاز است. در روایتی آمده است که یکی از روحانیون هم‌عصر وی به نام خلیل‌بن قاضی قزوینی، رساله‌ای نوشت و در آن تنباکو را حرام خواند، و سپس یک کپی از آن را در تکه‌ای پارچه پیچیده، برای مجلسی فرستاد. می‌گویند مجلسی رساله را خواند و آن را بدون پارچه پس فرستاد، و در یک نامه همراه آن توضیح داد که رساله‌ای که به او پیشکش شده، فقط پارچه‌اش به کار او می‌آید، آن هم برای این که تنباکویش را در آن بگذارد.^۱

تنباکو بعد از دوره‌ی محمدباقر مجلسی، همچنان به عنوان یک موضوع حساس مذهبی باقی ماند. در مورد محمدباقر خاتون‌آبادی، نخستین ملاباشی (قاضی عسکر) دولت صفوی در اوایل سده‌ی هجدهم م.، می‌گویند وزیر اعظم جرئت نداشت بدون اجازه‌ی او تنباکو بکشد.^۲ با این همه، در این زمان مقاومت روحانیون در برابر تنباکو تلاش مذبحانه‌ای بیش نبود. همان‌طور که جزایری در اواخر دوره‌ی صفوی مشاهده

۱. مجلسی، "کتاب‌المسئولات"، ۶۹۸-۹۹.

۲. الجزایری، الانوارالنعمانیه، ۴:۵۵.

۳. مهدوی، زندگی‌نامه‌ی علمه مجلسی، ۱:۱۸۸.

1. Pampus, "Die theologische Enzyklopädie Bihār al-Anwār," 45.

مهدوی، زندگی‌نامه‌ی علامه مجلسی، ۱:۱۸۸ نسخه‌ای کمی متفاوت را بیان کرده است که می‌گوید مجلسی پارچه را هم با تنباکو پس فرستاد، همراه با این کلمات که رساله را خوانده است و پاداشی بهتر از همان هدیه‌ی بازگشتی برای همکارش پیدا نکرده است.

۲. جعفریان، ترجمه‌ی اناجیل اربعه، ۵۰. همچنین بنگرید به: خاتون‌آبادی، وقایع‌السنین، ۵۶۷-۶۸.

کرده بود «این علف در میان مردم به قدری مقبول افتاده بود که کنترل آن دیگر امکان‌پذیر نبود.» عبدالحی رضوی کاشانی (درگذشته به سال ۴۰-۱۷۳۹م. [۱۹-۱۱۱۸ه.خ.])، که هم‌عصر وی بود، به همین شیوه اعتراض می‌کند که: «قلیان در شرق و غرب چنان پرآوازه گشته که حذف آن دیگر ممکن نیست. در زمان‌های پیشین حاکم آن را در همه جا ممنوع اعلام می‌کرد و برای معتادان حکم اعدام صادر می‌کرد، و مردم به واقع به جزای عمل خود می‌رسیدند، اما انگار همه‌ی این کارها بی‌فایده بوده است.»^۱

نتیجه‌گیری

ایران شاید یکی از نخستین کشورهای نیم‌کره‌ی شرقی باشد که با تنباکو آشنا شد. در واقع اگر درستی تاریخ شعری را که شاعر گمنام شیرازی سروده و در آن به قلیان اشاره کرده بپذیریم، آنگاه می‌توان گفت دخانیات سال‌ها پیش از آن که کسی در خارج از شبه‌جزیره‌ی ایبریا با تنباکو آشنا شود، دخانیات وارد ایران شده بود.

هرچند تمام دیگر شواهد موجود، به غیر از آن شعر بی‌نام و نشان، که اغلب باید گفت منفی و مبتنی بر قرائن است، به تاریخی جدیدتر برای ورود تنباکو اشاره دارد. حتی این ادعا که ابوالفتح گیلانی نخستین کسی بود که در اواخر سده‌ی شانزدهم م. دود تنباکو را از ظرف آبی گذراند ادعایی استثنائی است. هیچ منبع روایی داخلی یا خارجی وجود ندارد که به دخانیات پیش از دهه‌ی ۱۵۹۰م. [دهه‌ی ۹۷۰ه.خ.] اشاره کرده باشد، تاریخی که به نظر می‌رسد با نخستین ارجاعات به تنباکو در بخش‌های دیگر مستعمرات آسیایی اروپاییان هم‌خوانی دارد.

حتی اگر آن تاریخ زود هنگام ورود تنباکو صحیح نباشد، روشن است که مردم ایران زودتر از اکثر اروپاییان با تنباکو آشنا شده‌اند و این که مصرف دخانیات زمانی که در غرب اغلب محدود به ملوانان و سربازان می‌شد، در ایران برای عامه‌ی مردم تبدیل به تفریحی پرشور شده بود. ایرانیان چنان به‌وفور و با شغف به دود و دم می‌پرداختند که این عادت موجب اظهار شگفتی مشاهده‌گران مختلف خارجی می‌شد؛ آن‌ها از این که مردم از نان شبشان می‌گذشتند، اما حاضر به ترک تنباکو نبودند، حیرت می‌کردند. همه

۱. الجزایری، الانوارالنعمانیه، ۴:۵۶؛ و کاشانی، "حدیقه‌الشیعه"، در جعفریان، دین و سیاست در دوره‌ی صفوی، ۳۵۰.

تتباکو در ایران دوره‌ی صفوی: تفریح و تحریم ۲۰۱

از زن و مرد، ثروتمند و فقیر دخانیات مصرف می‌کردند. آنچه درباره‌ی دخانیات در میان طبقات جامعه متفاوت بود مربوط به وسایل و تجهیزات آن می‌شد و نه شیوه‌ی استعمال آن. ثروتمندان از قلیان‌های ساخته شده از شیشه و یا حتی فلزهای گران‌قیمت و جواهرنشان استفاده می‌کردند و برای خود قلیان‌دار داشتند، درحالی‌که افراد فقیر دود تتباکو را از طریق نئی که در پوسته‌ی نارگیل یا کدو قلیانی فرو می‌کردند می‌بلعیدند.

این قلیان فریبنده محبوب‌ترین وسیله در میان مردم بود و جای بسی تأسف است که نمی‌توان به تاریخچه‌ی دقیق پیدایش آن پی برد یا حتی ثابت کرد که واقعاً آن‌طور که همه می‌گویند، اختراع ایرانیان بوده است. اگرچه به نظر می‌رسد خاستگاه قلیان هند باشد، واضح است که بسیار سریع راهش را به ایران باز کرد و در محیط فرهنگی دوره‌ی صفوی به بالاترین حد رشد خود رسید. همچنین به نظر می‌رسد قلیان با ظرفیتی که برای عبور دادن مواد مختلف دارد دست‌کم در پذیرش سریع دخانیات در کشور نقش مهمی داشته است.

در ایران نیز مانند غرب تتباکو در ابتدا با اعتراضاتی مواجه شد که برخی از آن‌ها، مانند تجمل و اسراف، ربطی به تقسیمات فرهنگی نداشت و برخی دیگر مربوط به دین اسلام بود که در آن همواره نسبت به ابداعاتی که نه در قرآن آمده و نه در زمان پیامبر و یاران‌ش شناخته شده بود شک و تردید وجود دارد. فقهای مسلمان تتباکو را بد می‌دانستند و توجه عموم را به بوی بدش معطوف می‌کردند و آن را به چیزهایی ربط می‌دادند که پیامبر حرام اعلام کرده و یا نسبت به آن ابراز بیزاری کرده است. دولت نیز در این بین اعتراضات خود را داشت. گذشته از مخالفت شخصی شاه عباس اول و اعتراض نسبت به بیهودگی و اسراف ناشی از آن، انگیزه‌های دولت برای مخالفت با این ماده هنوز کاملاً روشن نیست. هرچند که در نهایت این انتقادهای ممنوعیت‌ها نتوانستند مانع رشد و پیشرفت گیاهی شوند که همه را، چه روحانی و چه غیرروحانی، در تمام جهان با جادوی خود طلسم کرد. همه گرفتار این علف بدبو شده بودند، دولت به خاطر مالیاتی که از این گیاه عایدش می‌شد، و افراد دیگر، از جمله روحانیون سرسختی که آن را به دلیل غیراسلامی بودنش رد می‌کردند، به دلیل اعتیادی که با خود به همراه می‌آورد.

فصل ۶

قهوه در ایران عهد صفوی: تجارت و مصرف

آن سیه رو که نام او قهوه است

قاتل النوم و قاطع الشهوه است

(ضرب‌المثل ایرانی^۱)

مقدمه

معرفی و رواج مواد روان‌گردان مانند تنباکو، قهوه، چای و شکلات در مقیاس جهانی ارتباط تنگاتنگی با انقلاب تجاری‌ای دارد که بعد از کشف راه دماغه‌ی امید نیک به هند توسط اروپایی‌ها در اوایل سده‌ی شانزدهم م. روی داد.^۲ این مواد که تا آن زمان در قاره‌ها ناشناخته بود به سرعت از آمریکای جنوبی و آسیا پخش شد و در عرض ۱۵۰ سال بعد از سفر کریستف کلمب به آمریکا و دور زدن دماغه‌ی امید نیک توسط واسکو داگاما تبدیل به یکی از محصولات اصلی در شبکه‌ی عظیم تجاری شد و آن را در دسترس جمعیت در حال رشد در سرتاسر دنیا قرار داد.

۱. به نقل از *Vermehrte neue Beschreibung*, 599.

۲. بنگرید به: Mathee, "Exotic Substances".

قهوه در ایران عهد صفوی: تجارت و مصرف ۲۰۳

قهوه در این میان تنها ماده‌ی محرکی است که منشأ آن نه آمریکای جنوبی و نه آسیای شرقی است، بلکه نخستین بار در سرزمین‌های اطراف دریای سرخ، اتیوپی در شمال شرقی آفریقا و یمن در جنوب غربی عربستان، کشت شده است. به استثناء چای، قهوه تنها ماده‌ای بود که اندکی پیش و مستقل از توسعه‌ی عظیم تجاری در سده‌های شانزدهم و هفدهم میلادی از مرزهای زراعی اصلی خود فراتر رفت. قهوه نخستین بار پس از غلبه‌ی ترک‌های عثمانی بر مصر و حجاز در سده‌ی شانزدهم م. از یمن به امپراتوری عثمانی وارد شد. قهوه از سال ۱۵۱۰ م. [۸۸۹ ه.خ.] در قاهره شناخته شده بود و نخستین قهوه‌خانه در سال ۱۵۳۰ م. [۹۰۹ ه.خ.] در دمشق باز شد. در سال ۱۵۵۴ مردم استانبول پایتخت عثمانی می‌توانستند این نوشیدنی جدید را امتحان کنند. قهوه از سرزمین‌های عثمانی به سمت جنوب شرقی اروپا گسترش یافت و در سال ۱۶۳۸ م. [۱۰۱۷ ه.خ.] در ونیز به فروش رسید و این قضیه چندین سال پیش از آن بود که کمپانی هند شرقی انگلیس و هلند شروع به صادرات آن به اروپای غربی کنند.

عجیب آن که ورود و انتشار قهوه در اروپای شمالی نسبتاً به‌خوبی ثبت شده، اما پیشینه‌ی آن در سرزمین اصلی‌اش در آسیای غربی به‌تازگی شناخته شده است؛ هرچند در دو دهه‌ی اخیر تحولاتی رخ داد که منجر به شناخته شدن تاریخچه‌ی قهوه در امپراتوری عثمانی شد.^۱ در ایران موقعیت به صورت ابتدائی‌تری باقی مانده است. نصرالله فلسفی و بعد از او علاءالدین گوشه‌گیر نگاهی به تاریخ قهوه در ابتدای ایران مدرن داشته‌اند، اما به دلیل محدودیتی که در منابع بود فقط توانستند به موضوع مصرف قهوه بپردازند.^۲ در این فصل می‌خواهیم به موضوع قهوه در دوران صفوی بپردازیم و درباره‌ی چگونگی مصرف، هویت مصرف‌کنندگان، کارکرد قهوه‌خانه‌ها در زندگی اجتماعی و مذهبی بیشتر بدانیم و مهم‌تر از همه واکنش سیاسیون و مذهب‌یون نسبت به قهوه و قهوه‌خانه‌ها را بررسی کنیم. همچنین به بررسی شبکه‌ی تجارت دریایی که قهوه را به بنادر خلیج فارس عرضه می‌کردند خواهیم پرداخت و در مورد خاستگاه و مسیرهای ورود این محصول، بازرگانان و الگوی انتشار آن در این کشور بحث خواهیم کرد.

۱. بنگرید به: Hattox, *Coffee and Coffeehouses*; Brouwer, *Cauwa ende comptanten/Cowa and Cash*; و نیز مطالبی که در Tuchscherer, ed., *Le commerce du café* آمده است.

۲. فلسفی، "تاریخ قهوه و قهوه‌خانه"؛ و همان، زندگانی شاه عباس، ۶-۳۵۳، ۲: ۷۰۳-۹؛ همچنین بنگرید به: Goushegir, "Le café en Iran"؛ و همان، "Forme et évolution".

۱- تجارت

مشخص نیست بعد از این که در سده‌ی پانزدهم م. قهوه از خاستگاهش در اتیوپی به کشورهای دیگر رفت چه مدت زمان طول کشید تا ایران با قهوه آشنا شد. واژه‌ای که در عربی و فارسی به این ماده اطلاق می‌شود، یعنی قهوه، پیش از آن دست کم از سده‌ی هشتم م. در خاورمیانه شناخته شده بود، اما این واژه به مدت بیش از نیم سده به شراب قرمز گفته می‌شد. هنگامی که قهوه، این نوشیدنی داغ، در یمن ظهور پیدا کرد در ابتدا آن را بون می‌خواندند.^۱ گوشه‌گیر بر اساس آنچه مفسران ابتدای سده‌ی هفدهم م. گفته‌اند، که احتمالاً آنان نیز از نویسندگان پیشین خود شنیده بودند، این گونه نتیجه‌گیری می‌کند که احتمالاً قهوه در ابتدای سده‌ی شانزدهم م. نزد طیبیان و ادیبان ایرانی شناخته شده بوده است.^۲ شناخت نظری درباره‌ی قهوه در این تاریخ در میان ادیبان ایرانی، با توجه به فضای عقلانی جهان در آن دوران، امر غیرممکنی نبود. با این حال بدرالدین القوصونی، که رساله‌ی او به تاریخ ۶۷- ۱۵۶۶م. / ۹۷۴هـ. ق. [۹۴۶هـ. خ.] است، تأکید می‌کند که نتوانسته است هیچ مرجع مکتوبی در ارتباط با قهوه پیدا کند و دانش او بر اساس تجربه‌ی شخصی خودش است.^۳

در ایران، نام قهوه نخستین بار در رساله‌های پزشکی آمد؛ این امر نشان می‌دهد قهوه در دوران صفوی، مانند اروپا، در ابتدا نه به عنوان نوشیدنی‌ای خوش طعم، بلکه در حکم ماده‌ای دارویی بوده است. در ابتدا ارتباطی نیز میان این نوشیدنی سرخوش‌کننده و عرفان وجود داشته است. داستان معروفی است که می‌گوید صوفی شیخ ابوالحسن شاذلی در انتشار قهوه از اتیوپی به یمن نقش عمده‌ای داشته است. تا زمانی که قهوه منحصر به اتیوپی و عربستان جنوبی بود (یعنی تا نیمه‌ی سده‌ی شانزدهم م.)، مصرف‌کنندگان اصلی آن اعضای فرقه‌های صوفی بودند. ممکن است در ایران نیز به همین ترتیب بوده باشد، چراکه احتمالاً صوفیان در وارد کردن قهوه به کشور نقش به‌سزای داشته‌اند. سالک‌الدین محمد حموی یزدی، نویسنده‌ی ایرانی که در اواخر سده‌ی شانزدهم م. مقاله‌ای درباره‌ی مواد محرک نوشته است، می‌گوید در سرزمین‌های

1. Goushegir, "Forme et evolution," 174.

2. Goushegir, "Le café en Iran," 77.

۳. القوصونی، "فی بیان احوال القهوه"، ۵۸.

قهوه در ایران عهد صفوی: تجارت و مصرف ۲۰۵

عربی «همه» و در ایران «بیشتر مردم اکنون به نوشیدن قهوه عادت کرده‌اند». او ادعا می‌کند که در امپراتوری عثمانی و عراق زُهاد و و عبّاد و اهل فسق و فساد قهوه را یک ضرورت می‌دانستند؛ او همچنین تأکید می‌کند که قهوه پس از این که در سرزمین‌های عربی به‌ویژه در مکه طرفدار پیدا کرد، آنگاه وارد ایران شد.^۱ ارتباط میان قهوه و صوفی‌گری در ایران صفوی با تأسیس قهوه‌خانه‌ها و نقشی که صوفیان و دراویش دوره‌گرد، هم به عنوان مشتری و هم در مقام نَقّال، در ارتباط با آن داشتند، ادامه پیدا کرد. در اروپا فاصله‌ی زیادی میان نخستین اشاره به قهوه و ترویج آن در میان مردم وجود داشت. جهانگردان و گیاه‌شناسان اروپایی خیلی پیش‌تر از آن که نوشیدن قهوه در غرب رایج شود، در سفرنامه‌ها و رساله‌هایشان درباره‌ی آن صحبت کرده بودند. حدود هفتاد و پنج سال بین نخستین ارجاع به قهوه و تأسیس نخستین قهوه‌خانه‌ها در ایتالیا، انگلستان و هلند فاصله بود و حدود نیم سده‌ی دیگر گذشت تا مصرف آن در غرب رایج شد.^۲ در ایران نیز تقریباً به همین صورت بوده است. آشنایی عموم با قهوه به عنوان یک ماده‌ی مصرفی را نمی‌توان با اطمینان به پیش از سده‌ی هفدهم م. نسبت داد. در هیچ‌یک از منابع تاریخی ایرانی تا پیش از دهه‌ی ۱۵۹۰م. [دهه‌ی ۹۷۰ه.خ.] اشاره‌ای به قهوه نشده است. همچنین، هیچ‌کدام از سیاحان و تاجران خارجی که در سده‌ی شانزدهم م. به ایران آمده بودند، هیچ اشاره‌ای به قهوه به عنوان کالایی تجاری یا مصرفی نکرده‌اند.^۳

1. Hamavi Yazdi, "De veneris celeberrimis," fol. 58.

۲. اولین نمونه از مسافری اروپایی در خاورمیانه که از قهوه نام برده است لئونارد راوولف است که در دهه‌ی ۱۵۷۰م. [دهه‌ی ۹۵۰ه.خ.] در حلب قهوه دید و در کتابش (Leonhard Rauwolf, *Aigentliche Beschreibung*, 102-3) به آن اشاره کرد. شاید اولین اشاره‌ی علمی به قهوه در اروپا توسط پروسپراآپینوس (Prosper Aipinus) پزشک ایتالیایی در کتابش به نام *De plantis Aegypti liber* (Venice, 1592) صورت گرفته باشد. اولین قهوه‌خانه‌ی اروپا در سال ۱۶۴۵م. [۱۰۲۴ه.خ.] در ونیز باز شد. بعد از آن انگلستان در سال ۱۶۵۰م. [۱۰۲۹ه.خ.] و هلند در سال ۱۶۶۳-۶۴م. [۱۰۴۳-۴۲ه.خ.] بود. برای بررسی این فاصله‌ی زمانی در کشور انگلستان بنگرید به: Smith, "Early Diffusion of Coffee in England".

۳. درباره‌ی مسافران پرتغالی و ایتالیایی بنگرید به:

Barbosa, *Book of Duarte Barbosa*, 1:100ff; Pires, *Suma Oriental*, 1:28-31; Baiao, ed., *Itinerarios da India a Portugal*; Membré, *Mission to the Lord Sophy*; Tucci, "Relazione di Giovan Battista Vecchietti"; and Teixeira, *Travels*.

گزارشات انگلیسی را می‌توانید در این منابع بیابید:

Morgan and Coote, eds., *Early Voyages*, 1:41-152; 2:384-414; and in Hakluyt, *Principal Navigations*, vol. 3.

حتی نماینده‌ها و سفیران خارجی نیز که دائم در دربار شاه عباس اول در رفت و آمد بودند نیز درباره‌ی این نوشیدنی ناآشنا که در مراسم رسمی نوشیده می‌شد چیزی ننوشته‌اند.^۱ تا پیش از دهه‌ی ۱۶۲۰م. [دهه‌ی ۱۰۰۰هـ.خ.]، تنها کسی که به قهوه اشاره کرده است جرج تکتاندر نماینده‌ی اتریش بود که در سال‌های ۱۶۰۴-۱۶۰۲م. [۸۳-۹۸۱هـ.خ.] به ایران آمد. در گزارش او که احتمالاً درباره‌ی قهوه بوده آمده است که ایرانی‌ها به جای شراب که ممنوع است «آب جوش با انواع ادویه‌ها می‌خورند.»^۲ اما حتی در ناحیه‌ی خلیج فارس نیز که احتمالاً نخستین جایی است که قهوه به آن وارد شد، نوشیدن آن در آن زمان رایج نبود؛ چراکه گاسپار دو اس. برناردینوی پرتغالی، مبلغ مسیحی گفته است بومی‌های این منطقه آب را همراه با کشمش و شکر می‌نوشیدند که به روشنی اشاره به "شربت" دارد.^۳

اما هیچ‌کدام از این‌ها به قدر این گزارش جالب توجه نیست که در دهه‌ی ۱۵۷۰م. [دهه‌ی ۹۵۰هـ.خ.] با سلطه‌ی عثمانی‌ها در یمن، و در نتیجه ظهور "الموخا" و ایجاد روابط تجاری بین عثمانیان و پرتغالی‌ها در اقیانوس هند بود که تجارت قهوه به دریای سرخ و حتی دورتر از آن کشیده شد.^۴ بعد از آن قهوه به سرعت به نواحی مختلف راه یافت. بغداد جایی بود که در سال ۱۶۰۱م. [۹۸۰هـ.خ.] دست کم یک قهوه‌خانه داشت^۵، و در اواخر سده‌ی شانزدهم م. قهوه در شهرهای کوچک آناتولی نیز مرسوم شد.^۶ ظاهراً هند در سال ۱۶۰۹م. [۹۸۸هـ.خ.] قهوه را از عربستان گرفت و بعید است که ایران در این بین بی نصیب مانده باشد^۱ و احتمالاً کاروان‌های سالیانه‌ی حج که مسیر

۱. درباره‌ی سفیران روسی در ایران صفوی بنگرید به: Bushev, *Istoriia posol'stv*, 1586-1612 gg. و Istoriiia sherley, *Sir posol'stv*, 1613-1621 gg. از دیگر نمایندگان اروپایی می‌توان از آنتونی شرلی نام برد که مشاهداتش را در Anthony Sherley می‌توانید بخوانید؛ همچنین بنگرید به: Don Juan of Persia, *Don Juan of Persia*؛ درباره‌ی نمایندگان پرتغالی در ایران در سال‌های ۱۶۰۴-۵م. [۹۸۳-۴هـ.خ.] بنگرید به: Gulbenkian, ed., *L'ambassade en Perse de Luis Pereira de Lacerda*؛ درباره‌ی دیپلمات و مبلغ آگوستینی پرتغالی بنگرید به: Antonio de Gouvea, *Relation des grandes guerres*؛ برای موارد بیشتر بنگرید به: Alonso, "El P. Antonio de Gouvea O.S.A." و idem, "La embajada persa de Denguiz-Beg"

2. Tectander, *Eine abenteuerliche Reise*, 65-66.

3. "água cozida cm passas a açucar." See Bernardino, *Itinerário*, 140.

4. Tuchscherer, "Commerce et production du café en Mer Rouge."

5. Teixeira, *Travels*, 61.

6. Faroqi, "Coffee and Spices," 92.

1. Jourdain, *Journal of John Jourdain*, 86.

قهوه در ایران عهد صفوی: تجارت و مصرف ۲۰۷

بازگشتشان به ایران از راه بصره بود کمی از آن با خود می‌آوردند. قهوه احتمالاً از طریق کاروان‌ها به مسقط رفته است و کشتی‌ها آن را به سمت ایرانی خلیج فارس، که به شدت زیر تأثیر زبان و خطوط تجاری عربی بود، آورده‌اند؛ شاید هم از طریق راه کویری از بغداد یا از طریق تبریز از جاده‌ی تجاری آناتولی شرقی وارد کشور می‌شد. در نهایت اگر تجارت ابزار انتقال نبوده است، تسریع‌کننده‌ی گسترش آن به ایران می‌توانسته جنگ باشد که راه دیگر ارتباط بین ایالات عثمانی و صفوی بود. به‌خصوص که در اواخر سده‌ی شانزدهم م. وضعیت خصومت دائمی بین این دو کشور، موقتاً عراق را زیر سلطه‌ی دولت صفوی در آورد و احتمالاً این مسئله یکی از عوامل جریان انتقال قهوه بوده است.

بنابراین ورود قهوه به ایران به‌روشنی به پیش از تجارت سازمان‌یافته‌ی دریایی غربی در قالب کمپانی هند شرقی بریتانیا و هلند برمی‌گردد که در اوایل سده‌ی هفدهم م. در سواحل شمالی خلیج فارس آغاز به کار کرد. می‌دانیم که در اوایل دهه‌ی ۱۶۰۰م. [دهه‌ی ۹۸۰هـ.خ.] زمانی که تازه اروپایی‌ها شروع به شرکت در این تجارت کرده بودند، قهوه کالای شناخته‌شده‌ای در شهرهای ایران بود. نخستین اشاره به قهوه‌خانه در ایران به تاریخ ۱۵۹۷م. / ۱۰۰۶هـ.ق. [۹۷۶هـ.خ.] برمی‌گردد.^۱ ساخت قهوه‌خانه‌ها در دو طرف میدان نقش جهان اصفهان احتمالاً به حدود سال‌های ۱۶۰۳-۰۴م. [۳-۹۸۲هـ.خ.] و یا کمی پس از آن برمی‌گردد، یعنی زمانی که میدان و ساختمان‌های اطرافش ساخته و تکمیل شده بود.^۲ از نخستین شاهدان وجود قهوه‌خانه در قلب پایتخت دُن گارسیا دِسیلوا ای فیگروا است که در سال ۱۶۱۹م. [۹۹۸هـ.خ.] به عنوان سفیر اسپانیا به اصفهان آمد.^۳ پیتر دلاواله نیز که در سال‌های ۱۶۱۷م. [۹۹۶هـ.خ.] و ۱۶۲۲م. [۱۰۰۱هـ.خ.] در ایران بوده است به آشنایی پایتخت‌نشینان با قهوه اشاره کرده است.^۴ یکی از اسناد قطعی درباره‌ی واردات قهوه به ایران در آن زمان اشاره‌ی یکی از افراد کمپانی هند شرقی است که در سال ۱۶۱۸م. [۹۹۷هـ.خ.] گفته است قهوه «در اینجا هر من ۲۴ (۲۵ و ۲۶) شاهی قیمت دارد

۱. خوزنی اصفهانی، "افضل التواریخ"، ۱۰۰.

۲. جنابذی، روضه‌الصفویه، ۷۶۰؛ و منجم یزدی، تاریخ عباسی، ۲۳۶.

3. Silva y Figueroa, *Comentarios*, 2:380.

4. Della Valle, *Viaggi*, 2:25. See also Zolli, "Il caffè di Pietro della Valle," 64-65.

و از موخا به هند و از آنجا به این مناطق منتقل می‌شود (قهوه در اینجا، مثل تنباکو در انگلستان، برای تفریح مصرف می‌شود، در مکه هم باید همین‌طور باشد).^۱

درباره‌ی تأمین‌کنندگان بومی قهوه چیزی نمی‌دانیم، اما نخستین اشاره به واردات احتمالی قهوه با کشتی به ایران توسط کمپانی هند شرقی در سال ۱۶۱۹م. [۹۹۸ه.خ.] است، یعنی چندین سال پیش از این که سران مملکت انگلستان آن را برای مصرف داخلی خود درخواست کنند. در همان سال نماینده‌ی کمپانی هند شرقی در سورات به همکارانش در الموخا، مرکز قهوه، خبر داد که نمایندگانمان در ایران پیشنهاد فروش قهوه در آنجا را دارند که قیمت آن ۲۴ شاهی [...] است.^۲ اما در عمل قهوه‌ای که ظاهراً توسط تاجران سورات با کشتی منتقل می‌شد در همان سورات، که نخستین مقصد بندری بود، سود بیشتری به همراه داشت و به همین دلیل هیچ‌گاه به بندرعباس، دروازه‌ی اصلی ایران، نرسید.^۳ درست نمی‌دانیم که انگلیسی‌ها تا چه اندازه در این سال‌های ابتدایی موفق به وارد کردن قهوه (چه به‌طور مستقیم از الموخا و چه از طریق سورات که محتمل‌تر بود) شدند، زیرا که گزارشات بعدی‌شان درباره‌ی قهوه همچنان منفی است. ویلیام بل که از داخل کشور گزارش می‌کند در اوایل سال ۱۶۲۲م. [۱۰۱۰ه.خ.] نوشته است که «قهوه [...] به شکل دانه در این نواحی کالای فوق‌العاده‌ای است و در حال حاضر در اصفهان ۵۰ شاهی می‌ارزد. افسوس که به دلیل دیر رسیدن یورک موخا، چیزی از سورات فرستاده نشد.»^۴

1. Ferrier, "An English View of Persian Trade," 208.

شاهی سکه‌ی کوچکی در دوره‌ی صفوی بود.

2. Foster, ed., *English Factories in India*, 1618-1621, 83, Kerridge, Surat to factors at al-Mukha, 15 March 1619.

3. Ibid., 143-4, Kerridge, Surat to Barker, Persia, 29 October and November 1619.

4. Foster, ed., *English Factories in India*, 1622-1623, 23, Bell et al. at "Kuhstek" to Surat, 24 January 1622.



میدان نقش جهان، میدان شاه، در اصفهان. اواخر دوره صفوی. کرنلیوس دبروین، *Reizen over Moskovie, door Persie en Indie (Amsterdam, 1714)*

هلندی‌ها که در خلیج فارس رقیبان اصلی انگلیسی‌ها بودند در این مدت ساکت نشستند. در واقع، از میان شرکت‌های تجاری دریایی اروپایی، کمپانی هند شرقی هلند بود که نخستین بار تجارت دریایی قهوه را از منبع آن در یمن آغاز کرد، هرچند هلندی‌ها نخستین کسانی نبودند که از فرصت‌های تجاری در (عربستان سعید) بهره بردند.^۱ پیتر وِن‌دِن بروک، نماینده‌ی کمپانی هند شرقی هلند، در اوایل سال ۱۶۱۶م. [۹۹۵هـ.خ.] متوجه این «دانه‌های کوچک سیاه‌رنگ» شد و برای شروع تجارت قهوه به بخش‌های دیگر آسیا به سرعت کارخانه‌ای تأسیس کرد.^۲ با این حال قهوه در نخستین دهه‌ی تلاش غربی‌ها برای کشف بازار یمن کالای مورد توجهی نبود. از سال ۱۶۲۸م. [۱۰۰۷هـ.خ.] بود که کمپانی هند شرقی هلند برای نخستین بار قهوه را برای بازار ایران خریداری کرد. می‌گویند در همان سال جاب کریستیانز گریف ۴۰ بَهر یا حدود ۱۵هزار پوند قهوه از

۱. انگلیسی‌ها ابتدا در سال‌های ۱۶۰۹، ۱۶۱۱ و [۹۸۸-۹۹۰هـ.خ.] در الموخا به دنبال فرصت‌های تجاری گشتند،

اما موفق به تأسیس کارخانه نشدند. بنگرید به: Macro, *Yemen and the Western World Since 1571*, 4-5.

۲. برای تاریخ اولیه‌ی حضور هلندی‌ها در یمن و نیز هدایت تجارت قهوه توسط کمپانی هند شرقی هلند از الموخا،

بنگرید به: Brouwer, *Cauwa ende comptanten/Cowa and Cash*، و فصل مربوط به قهوه در Glamann, *Dutch*

Atlantic Trade

الموخا خریداری کرده بود، به این امید که در بازار ایران با ۷۰ درصد سود بفروشد.^۱ بعد از این هجوم اولیه به سمت تجارت قهوه در اوایل دهه‌ی ۱۶۲۰م. [دهه‌ی ۱۰۰۰ه.خ.] ناآرامی‌های سیاسی در یمن و جنگ‌های بین اعراب و ترک‌ها در دریای سرخ مانع از این شد که این شرکت بتواند بازار ایران را تأمین کند، تا این که در سال ۱۶۳۸م. [۱۸-۱۷ه.خ.] یک نماینده‌ی هلندی در ایران درخواست فرستادن ۲۰۰۰ من، یعنی حدود ۶۰ هزار پوند با کشتی کرد.^۲ در پاسخ به درخواست فراوان قهوه از ایران و نیز توسعه‌ی فرصت‌های تجاری در الموخا، کمپانی هند شرقی هلند کشتی‌ای را که از باتاوایا می‌آمد از شکر و ادویه و ظروف چینی پُر کرد. این کشتی در بازگشت ۴۸۸۰ پوند هلندی قهوه به ساحل بندرعباس آورد. قهوه که در الموخا هر پوند پنج استویور خریداری شده بود، در ایران ۱۲۲ استویور، یعنی با ۱۵۰ درصد سود خالص به فروش رسید. مدیران شرکت در باتاوایا، که مرکز آسیای کمپانی هند شرقی بود، رضایت خود را از این نتیجه ابراز کردند. آن‌ها می‌گفتند تا زمانی که سود قهوه در ایران تا این اندازه بالا باشد صادرات آن به هلند، مگر در حجم کم، عاقلانه نیست.^۳

بنابراین به نظر می‌رسد که الموخا در شبکه‌ی رو به رشد تجارت درون‌آسیایی کمپانی هند شرقی هلند تبدیل به یک ضمیمه‌ی غربی موفق شد که بخش اعظم کار این شرکت وابسته به آن بود. مطلوب‌ترین وضعیت برای کارخانه‌های آسیایی برقرار کردن تعادل بین کالاهای صادراتی و محموله‌هایی بود که در بازگشت با کشتی دریافت می‌شد. یمن در این برنامه قهوه و شمش صادر می‌کرد و وارداتش در عوض البسه و ادویه‌ی هندی بود. در شرایط ایده‌آل، این رابطه‌ی متقابل سود فوق‌العاده‌ای در بر داشت، اما همان‌طور که اروپایی‌ها به‌زودی دریافتند، امکان برقراری تجارت با یمن تابع متغیرهایی

1. Brouwer, *Cauwa ende comptanten/Cowa and Cash*, 49.

یک بهر برابر بود با ۱۹۴.۵ کیلوگرم.

۲. بنگرید به: Dunlop, ed., *Bronnen*, 617. "من‌ی که برای قهوه به کار می‌رفت به نظر می‌رسد همان "من" سورات ۳۰ پوندی باشد. برای این ناآرامی‌ها بنگرید به:

IOR E/3/11, Relation of William Knightbridge concerning the passage of the Mocho trade in the Red Sea from June 1625 until August 1629, fols. 36-37.

3. Coolhaas, ed., *Generale Missiven*, 1639-1655, 18 December 1639, 39; 30 November 1640, 114-15.

پوند هلندی‌ها همان پوند آمستردام بود که برابر بو با ۴۹۴.۰۹۰ گرم. قهوه در هلند و اروپای شمالی شناخته‌شده نبود. در سال ۱۶۴۱م. [۱۰۲۰ه.خ.] بود که مدیران کمپانی هند شرقی در آمستردام اولین سفارش خود را دادند. بنگرید به: NA, VOC 316, Copiebriefven, 5 September 1641, fol. 340.

بود که سود حاصل از قهوه یکی از آن‌ها به شمار می‌رفت. اگر می‌بینیم که واردات قهوه به ایران توسط این شرکت‌ها نظم و قاعده‌ی خاصی نداشت، بخشی از آن به دلیل نوسانات قیمت آن بود که در اثر بی‌ثباتی کیفیت و کمیت محصول در یمن وجود داشت؛ وضعیت بازار ایران و مناطق دیگر در آسیای جنوب غربی نیز بی‌تأثیر نبود.^۱ اما آنچه این عدم اطمینان به بازار را تشدید می‌کرد ضعف بنیادی این شرکت‌ها، کنترل ناکافی آن‌ها بر محصولات، ترابری و شبکه‌های توزیع بود. این ضعف ابتدا در یمن آغاز شد، جایی که شرکت‌های خارجی نتوانستند در روند تولید و سیستم ترابری بین بنادر و ارتفاعات کشت قهوه نفوذ کنند. روند تهیه و انتقال به بنادر پیش از فروش در بازار بیت‌الفقیه، جایی که تجار محلی قهوه‌شان را خریداری می‌کردند، شامل یک نظام پیش‌پرداخت و حضور دلالانی بود که کار را برای غریبه‌هایی مانند اروپاییان، که در بنادر معامله می‌کردند، سخت می‌کرد. واضح است که تجار محلی عرب برای خرید ارزان‌تر در موقعیت بهتری بودند، زیرا می‌توانستند محصول را به‌طور مستقیم از کشاورزان بخرند.^۲

علاوه بر این، بی‌نظمی در حمل و نقل دریایی منجر به بی‌ثباتی تجارت با یمن شد. به دلیل محدودیت فصل کشتیرانی - زیرا کشتی‌ها مجبور بودند پیش از رسیدن بادهای موسمی به سمتشان در اواخر ماه می به دریای سرخ برسند - گاهی زمان‌بندی‌های دقیق خطر نرسیدن کشتی را به همراه داشت.^۳ وجود دزدان دریایی نیز مشکل دیگری بود که به‌طور مستمر امنیت مسیر بین دریای سرخ و خلیج فارس را به خطر می‌انداخت.

در انتهای خط ارتباطی بین یمن و خلیج فارس نیز کنترل از دست اروپاییان خارج بود. از اطلاعات محدودی که از اسناد کشتیرانی هلندی و انگلیسی درمورد روند تجارت به دست ما رسیده است، می‌دانیم قهوه‌ای که به ساحل بندرعباس می‌آمد توسط همان تجار عمده‌فروشی خریداری می‌شد که بیشتر کالاهای شرکت‌های غربی و بازرگانان مستقل را می‌خریدند. سپس این تجار دانه‌های قهوه را با کاروان به نواحی مختلف کشور ارسال و توزیع می‌کردند. درباره‌ی نحوه‌ی سازمان‌دهی این امر

1. Chaudhuri, *Trading World of Asia*, 366-67.

2. Brouwer, *Cauwa ende Comptanten/Cowa and Cash*, 63.

3. Ovington, *Voyage to Suratt*, 450.

اطلاعات کمی در دسترس است. در یکی از منابع ایرانی مربوط به دهه‌ی ۱۶۷۰م. [دهه‌ی ۱۰۵۰ه.خ.] اشاره‌ای مختصر به تجارت قهوه در داخل کشور شده است که می‌گوید قهوه را در کاروانسرای مقصودعصار در اصفهان از بازرگانانی می‌خریدند که از لار می‌آمدند.^۱ همچنین می‌دانیم که قهوه در داخل کشور تا خراسان نیز برده می‌شده است.^۲ در سال ۱۶۸۹م. [۱۰۶۸ه.خ.] کاروانی که در میان کالاهایش قهوه نیز بود، در مسیر بین بندرعباس و هرات، در حومه‌ی کرمان مورد حمله‌ی راهزنان قرار گرفت.^۳ شرکت‌های کشتیرانی در هیچ‌یک از بخش‌های سیستم توزیع نقشی ایفا نمی‌کردند.

رقابت با تجار مستقل غربی و بومی مانع اصلی موفقیت بازرگانان اروپایی بود. کمپانی هند شرقی هلند، یک‌سال پس از نخستین تجربه‌ی مخاطره‌آمیزش، کشتی دیگری به یمن فرستاد؛ این بار محموله‌ای که از سورات می‌برد، علاوه بر ادویه، شامل پارچه‌های نخ‌ی بود و در بازگشت به ایران در میان کالاهایش قهوه نیز بود. تجارت ادویه‌جات با مشکلی روبرو نشد و سود بالایی به همراه داشت، ولی فقط نیمی از پارچه‌های نخ‌ی فروش رفت. در سال‌های بعدی نیز فروش پارچه‌ی هندی همچنان دشوار بود و سود ناخالص ۱۵ درصدی حاصل از تجارت این محصول در الموخا از اشتیاق هلندی‌ها در این امر کاست. این الگو تا سال ۱۶۵۴م. [۱۰۳۳ه.خ.] ادامه داشت تا این که مدیران کمپانی هند شرقی هلند به این نتیجه رسیدند که تجارت قهوه به زحمت زمان‌بندی‌های دقیق خرید و فروش آن نمی‌ارزد و جبران تجارت ناکارآمد شرکت را در یمن نمی‌کند، در نتیجه دستور توقف تجارت مستقیم با الموخا را صادر کردند.^۴

در این هنگام در خود ایران نیز رقابت به شدت رو به رشد بر سر قهوه مدت زمان سرخوشی ناشی از آن را کاهش داد. میزان تقاضا برای قهوه، که در میان واردات کمپانی هند شرقی هلند کالای فرعی محسوب می‌شد، رفته‌رفته بالا می‌رفت و قیمت

1. "Dar danestan-e karavansaraha-ye Esfahan"; facsimile and German trans. in Gaube and Wirth, *Der Bazar von Isfahan*, 274.

2. IOR, E/3/52/6285, Lee, Mashhad to Owen, Gombroon, 9 October 1696, unfold.

۳. مشیزی (بردسیری)، تذکره‌ی صفویه‌ی کرمان، ۶۷-۵۶۶.

4. NA, VOC 317, Copiebriefven, 8 October 1654, fol. 402r-v.

خوبی هم داشت.^۱ اما خود قهوه به سرعت افت قیمت پیدا کرد و از ۳۷/۵ لارین در ازای هر من سورات، معادل ۳۰ پوند، در سال ۱۶۳۸م. [۱۰۱۷هـ.خ.] در بندرعباس، به ۲۹ لارین در سال بعد رسید. این کاهش قیمت به دلیل رقابت بین انگلیسی‌ها و پرتغالی‌ها بود، زیرا پرتغالی‌ها قهوه را در کونگ به قیمت ۲۵ لارین می‌فروختند.^۲ سال‌های بعدی شاهد رکود کلی تجارت در ایران هستیم و هیچ پیشرفتی در این میان حاصل نشد. در ژانویه ۱۶۴۱م. [۱۰۲۰هـ.خ.] گلینسن دیانگ، مدیر کمپانی هند شرقی هلند در بندرعباس، با ابراز تأسف از افت قیمت به ۲۳ لارین و فروش نرفتن آخرین محموله‌شان، پیشنهاد کرد که دیگر از الموخا قهوه فرستاده نشود.^۳ البته این نهایت افت قیمت نبود؛ در آوریل همان سال قیمت قهوه باز کاهش یافت و به ۲۰ لارین رسید،^۴ نظر به این که شاخص قیمت کالا در شهر در ماه می حتی پایین‌تر نیز آمد و به ۱۶ لارین رسید.^۵ در این هنگام در الموخا رقابت بین تجار انگلیسی و گجراتی قیمت خرده‌فروشی را بالا برد.^۶ در نتیجه، در تمام این دوران کمپانی هند شرقی فقط یک‌بار ارسال محموله‌ی قهوه را در اسناد خود ثبت کرده است که در آوریل سال ۱۶۴۱م. [۱۰۲۰هـ.خ.] از طریق سورات منتقل شده بود.^۷

بازرگانان مستقل نسبت به شرکت‌ها موفق‌تر بودند. سال بعد، تجار مستقل انگلیسی و بازرگانان گجراتی مقدار قابل توجهی قهوه، به اندازه‌ی ۱۵۰.۲۰۰ پوند، از الموخا وارد

۱. کمپانی هند شرقی در سال ۱۶۳۶م. [۱۰۱۵هـ.خ.] محاسبه کرد که می‌تواند سالانه در مجموع دویست هزار فنجان قهوه به ایران وارد کند. بنگرید به: Dunlop, ed., *Bronnen*, 565. در سال‌های ۱۶۴۴-۴۵م. [۱۰۲۳-۲۴هـ.خ.] این کمپانی در واقع ۲۶۸.۹۹۸ فنجان قهوه در ایران به فروش رساند و تا سال‌ها حدود ۵۰.۰۰۰ فنجان به بندرعباس صادر می‌کرد. بنگرید به: NA, VOC 1152, Sarcerius, Gamron to Batavia, 11 March 1651, fol. 84.

2. NA, VOC 1133, Westerwolt, Gamron to Pieterssen, Surat, 4 December 1639, fol. 409v.

لارین در سده‌ی شانزدهم م. و اوایل هفدهم رایج‌ترین پول در ناحیه‌ی خلیج فارس بود. لارین برابر بود با ۱۰ استویور هلندی و یا ۰.۵۰ فلورین هلندی.

3. NA, Coll. Geleynssen de Jongh 97a, Gel. De Jongh, Gamron to Croocq, Gujarat, 11 January 1641, unfold.

4. NA, VOC 1135, Gel. De Jongh, Gamron to Batavia, 5 April 1641, fol. 800.

5. NA, VOC 1135, Price list Gamron, May 1641, fol. 733.

6. Van Santen, *Verenigde Oost-Indische Compagnie*, 60; Brouwer, *Cauwa ende Comptanten/Cowa and Cash*, 90.

7. NA, VOC 1135, List of shipping movements at Gamron, 29 December 1640-28, April 1641, fol. 770.

کردند.^۱ در حالی که کمپانی هند شرقی در طول فصل حمل و نقل تجاری در سال ۱۶۴۲م. [۱۰۲۱-ه.خ.]، ۱۰۰ عدل، یا به عبارتی ۲۹.۱۰۰ پوند قهوه به ایران وارد کرد که ۱۹ لارین در ازای هر من سورات به فروش رفت.^۲

هرچند منابع کمپانی هند شرقی هلند درباره‌ی معاملات قهوه در سال‌های ۱۶۴۲ تا ۱۶۵۵م. [۱۰۲۱ تا ۱۰۳۴-ه.خ.] اطلاعات چندانی در اختیار ما نمی‌گذارد، اما برای این که از میزان واردات قهوه به ایران آگاه شویم داده‌های کافی دارد. همان‌طور که در جدول شماره‌ی ۱ نشان داده شده است، در این دوره کمپانی هند شرقی هلند به طور میانگین در سال حدود یکصد هزار پوند قهوه به بندرعباس ارسال می‌کرده است.

جدول شماره‌ی ۱

واردات قهوه به بندرعباس در سال ۵۳-۱۶۴۲م. [۳۲-۱۰۲۱-ه.خ.]، به قیمت پوند

هلندی

۱۲۰.۶۰۰	۴۹-۱۶۴۸م.	۳۹.۱۰۰	۴۳-۱۶۴۲م.
۱۲۰.۰۰۰	۵۰-۱۶۴۹م.	۹۶.۲۰۱	۴۴-۱۶۴۳م.
۱۵۶.۰۰۰	۵۱-۱۶۵۰م.	هیچ	۴۶-۱۶۴۴م.
۷۸.۳۳۷ ^۱ / _۲	۵۲-۱۶۵۱م.	۵۵.۴۸۵	۴۷-۱۶۴۶م.
۱۲۶.۸۸۰	۵۳-۱۶۵۲م.	۱۲۵.۳۳۳	۴۸-۱۶۴۷م.

Sources: NA, VOC 1150, 1152, 1156, 1168, 1170, 1180, 1185, 1188, 1195, 1201; Coll. Geleynssen de Jongh 157a.

به غیر از سال‌های ۴۶-۱۶۴۴م. [۲۵-۱۰۲۲-ه.خ.]، که به دلیل قیمت بسیار بالای قهوه در الموخا هیچ خریدی صورت نگرفت، مقادیر و قیمت‌ها و سود حاصل از آن نسبتاً ثابت و قابل قبول بود. جدول شماره‌ی ۲ نشان‌دهنده‌ی نوسان قیمت در بازار رقابتی بندرعباس است که در دوره‌ی بین سال‌های ۱۶۴۰ تا ۱۶۵۶م. [۱۰۱۹ تا

1. NA, VOC 1144, Gel. de Jongh, Gamron to Batavia, 25 February 1643, fol.541; idem in NA, coll. Geleynssen de Jongh 158, unfol.

2. NA, Coll. Geleynssen de Jongh 157a, Gel. de Jongh, Gamron to Croocq, Surat, 9 February 1643, unfol.

قهوه در ایران عهد صفوی: تجارت و مصرف ۲۱۵

۱۰۳۵هـ.خ. [بین ۲۵ و ۱۵ لارین در هر پوند متغیر بود. (قیمت‌های بالا در سال ۱۶۵۵م. [۱۰۳۴هـ.خ.] احتمالاً در نتیجه‌ی خروج کمپانی هند شرقی هلند از بازار قهوه‌ی الموخا بود که منتج به کاهش عرضه در ایران شد.) ولی سود حاصل از این تجارت از سال ۱۶۴۵م. [۱۰۲۴هـ.خ.] که ۷۱ درصد بود تا سال ۱۶۴۷م. [۱۰۲۶هـ.خ.] که به ۴۱ و ۱/۲ ۵۰ رسید به‌طور مرتب کاهش یافت و در سال ۱۶۵۱م. [۱۰۳۰هـ.خ.] تا ۲۸ درصد هم رسید، ولی در سال ۱۶۵۳م. [۱۰۳۲هـ.خ.] دوباره بالا رفت و تقریباً ۷۰ درصد شد.^۱

جدول شماره‌ی ۲

قیمت قهوه در بندرعباس بین سال‌های ۵۶-۱۶۳۸م. [۳۵-۱۰۱۷هـ.خ.] به ارزش

لارین در هر پوند

۱۵	۱۶۴۸م.	۳۷ ۱/۲	۱۶۳۸م.
۱۸	۱۶۴۹م.	۲۵-۲۹	۱۶۳۹م.
۱۶	۱۶۵۰م.	۱۶-۲۰	۱۶۴۰م.
۱۸ ۱/۲	۱۶۵۱م.	۲۲-۲۴	۱۶۴۱م.
۱۷ ۳/۴	۱۶۵۲م.	۱۸-۱۹	۱۶۴۲-۴۳م.
۲۴	۱۶۵۳م.	۲۰	۱۶۴۴م.
۳۴-۳۸	۱۶۵۵م.	۲۳	۱۶۴۵م.
۲۴	۱۶۵۶م.	۲۳	۱۶۴۶-۴۷م.

Sources: NA.VOC 1135, 1137, 1141, 1150, 1152, 1165, 1168, 1180, 1185, 1188, 1195, 1201, 1215; Coll. Geleynssen de Jongh 157a, 162, 171, 296, 296a.

فروش ناموفق در الموخا و خطرات کشتیرانی ناشی از وقوع نخستین جنگ انگلیس و هلند (۵۴-۱۶۵۲م. [۳۳-۱۰۳۱هـ.خ.]) مدیران کمپانی هند شرقی هلند را بر آن

1. See NA, VOC 1152, Constant, Gamron to Batavia, 11 March 1645, fol. 85; VOC 1165, Verburgh, Gamron to Batavia, 19 March 1647, fol. 170v; VOC 1168, Verburgh, Gamron to Batavia, 19 December 1647, fol. 774v; VOC 1185, Sacrius, Gamron to Batavia, 25 March 1651, fol. 578v; VOC 1180, Boudaen, Basra to Batavia, 18 Aug 1651, fol. 824; VOC 1201, Sarcerius, Gamron to Batavia, 5 April 1653, fol. 779v.

داشت تا حمل و نقل مستقیم از سورات و خلیج فارس به الموخا را به حالت تعلیق درآورند. تا چند سال بعد از این تصمیم‌گیری هلندی‌ها ظاهراً قهوه‌ای وارد نکردند، زیرا در میان فهرست کالاهای فروخته‌شده توسط شرکت در بندرعباس نام قهوه به چشم نمی‌خورد. در واقع به غیر از یک محموله‌ی ۲۲.۱۰۲ پوندی در اوایل سال ۱۶۶۱م. [۱۰۴۰ه.خ.] محموله‌ی دیگری ثبت نشده است.^۱ به نظر می‌رسد در حدود سال ۱۶۵۰م. [۱۰۲۹ه.خ.] انگلیسی‌ها فعالیتشان را به سمت بازار قهوه در بصره برده بودند که در عرض چند سال سود قابل توجهی نصیبشان کرد.^۲ هلندی‌ها که همیشه فعالیت رقیبان اصلی‌شان را زیر نظر داشتند در اسنادشان تنها چیزی که از فعالیت شرکت‌ها و تاجران مستقل انگلیسی ثبت کرده‌اند واردات ۷۰۰ بهر، تقریباً معادل ۲۵۰.۰۰۰ پوند، قهوه در سال ۱۶۵۶م. [۱۰۳۵ه.خ.] است.^۳ روی هم‌رفته از سال ۱۶۵۵م. [۱۰۳۴ه.خ.] تا اوایل دهه‌ی ۱۶۸۰م. [دهه‌ی ۱۰۶۰ه.خ.]، زمانی که تجارت خصوصی دوباره در الموخا آغاز شد، انگلیسی‌ها و هلندی‌ها بسیار به‌ندرت به قصد فتح بازار کشتی‌ای راهی یمن می‌کردند. هرچند هیچ‌کدام از این مأموریت‌هایی که گه‌گاه انجام می‌گرفت موفقیت خاصی را به‌دنبال نداشت.^۴

در اواخر دهه‌ی ۱۶۸۰م. [دهه‌ی ۱۰۶۰ه.خ.] به دنبال از سرگیری مجدد روابط تجاری عادی با یمن، تغییرات چشمگیری در تجارت قهوه با ایران رخ داد. یکی آن که امنیت مسیرهای کشتیرانی در دریای سرخ و خلیج فارس مدام در خطر بود.^۵ اما مهم‌تر از آن به وجود آمدن یک بازار جدید و امیدبخش‌تر برای قهوه بود که جذابیت منطقه‌ی خلیج فارس را برای تاجران کاهش می‌داد. با سقوط قیمت‌ها در بندرعباس، تقاضا برای

1. Van der Chijs, ed., *Dagh-Register Batavia, 1661*, 3.

2. NA, VOC 1180, *Daghregister Basra*, 12 August, 1651, fol. 877; Boudaen, Basra to Batavia, 18 August 1651, fol. 824; Boudaen, Basra to Heren XVII, 5 October 5 1651, fol. 824; VOC 1188, Boudaen, Basra to Heren XVII, 21 August 1652, fol. 493v.

3. In NA, VOC 1210, Willemsz., Gamron to Van Wijck, Isfahan, 27 August 1656, fol. 416v; idem in VOC 1217, fol. 372v; VOC 1224, Willemsz., Gamron to Heren XVII, 21 November 1656, fol. 320v.

4. See NA, VOC 317, *Copiebriefven*, 12 April 1656, fol. 431; 13 October 1656, fol. 465; VOC 882, 21 September 1658, fol. 489.

۵. اوینگتون در *Ovington, Voyage to suratt*, 464 اشاره می‌کند که جنگ میان انگلیسی‌ها و مغول‌ها در سال ۱۶۸۷م. [۱۰۶۶ه.خ.] و نیز فعالیت دزدان دریایی اروپایی در سال‌های بعدی باعث نابود شدن تعدادی از بازرگانان عرب و ترک و

هندی شد. درباره‌ی خلیج فارس همچنین بنگرید به: Das Gupta, *Indian Merchants*, 71-72.

قهوه در شمال غربی اروپا بیشتر می‌شد. بنابراین چیزی نگذشت که مقصد کشتی‌های حامل قهوه تغییر کرد. آمستردام نخستین محموله‌ی ۲۲،۱۰۲ پوندی (ده هزار کیلویی) قهوه‌ی خود را در سال ۱۶۶۱م. [۱۰۴۰ه.خ.] دریافت کرد^۱ و در انگلستان، که نخستین قهوه‌خانه‌هایش را در دهه‌ی ۱۶۵۰م. [دهه‌ی ۱۰۳۰ه.خ.] به راه انداخته بود، در این زمان این نوشیدنی دیگر «حسابی پرطرفدار» شده بود.^۲ به دلیل همین تقاضای اولیه‌ی داخلی بود که انگلیس در این مورد از هلند پیشی گرفت. آن‌ها در سال ۱۶۶۴م. [۱۰۴۳ه.خ.] ۴۴،۹۱۲ پوند (حدود ۲۰،۰۰۰ کیلو) قهوه وارد کردند که در سال ۱۶۹۰م. [۱۰۶۹ه.خ.] به ۳۰۰،۰۰۰ پوند (۱۳۵،۰۰۰ کیلو) افزایش یافت.^۳ در حالی که سفارش‌های کمپانی هند شرقی هلند در سال ۱۶۸۶م. [۱۰۶۵ه.خ.] از ۵۰،۰۰۰ تا ۶۰،۰۰۰ پوند (۲۷۲۰۰-۲۲۶۰۰ کیلو) بالاتر رفت، تا این که در دهه‌ی ۱۶۹۰م. [دهه‌ی ۱۰۷۰ه.خ.] میزان مصرف بالا رفت و انگلیس تهدید به انحصاری کردن بازار کرد، مدیران کمپانی هند شرقی هلند نیز بر افزایش شدید واردات خود پافشاری کردند.^۴ این روند تا سده‌ی هجدهم م. ادامه داشت و در سال ۱۷۱۲م. [۱۰۹۱ه.خ.] میزان تقاضا از ۲۰۰،۰۰۰ پوند (۹۰۶۰۰ کیلو) در سال ۱۷۰۰-۰۱م. [۸۰-۱۰۷۹ه.خ.] به یک میلیون (۴۵۳،۰۰۰ کیلو) رسید.^۵

در آن زمان مدت‌ها بود که بازار قهوه‌ی ایران جذابیت خود را برای کمپانی هند شرقی هلند از دست داده بود. با این حال میزان بالای تقاضا از هلند و تداوم نامنی حمل و نقل از الموخا باعث شد خلیج فارس همچنان نقش مهمی در تجارت قهوه‌ی هلند داشته باشد. سورات و بندرعباس و حتی مالابار همگی به خدمت گرفته شدند تا هلندی‌ها بتوانند پاسخگوی این میزان عظیم تقاضا باشند تا جایی که به نمایندگان محلی کمپانی دستور داده شد بودجه‌ی موجود را به جای سرمایه‌گذاری بر روی کالایی که

1. Van der Chijs, ed., *Dagh-Register Batavia, 1661*, 13 January 1661, 3.

2. Coolhaas, ed., *Generale Missiven, 1655-74*, 16 January 1660, 310.

3. Chaudhuri, "Kahwa, Trade with Europe," 454.

4. See NA, VOC 323, Copiebrieven, 24 August 1694; 7 September 1696, unfol.

5. NA, VOC 1635, Instructie voor ondercoopman Drink Clercq, 28 March 1701, fol. 759v; VOC 325, Copiebrieven, 1 August 1712, unfol.

سودآوری کمتری دارد به قهوه اختصاص دهند.^۱ اواخر سده‌ی هفدهم م. کمپانی هند شرقی هلند مقداری از سفارشات قهوه‌ی خود را که از جاهای مختلف از جمله کشور خود دریافت می‌کرد از مسقط می‌گرفت، شهری که در اوایل دهه‌ی ۱۶۸۰م. [دهه‌ی ۱۰۶۰هـ.خ.] به بازار مهمی برای قهوه تبدیل شده بود.^۲

اهمیت راه ارتباطی خلیج فارس را می‌توان از آنجایی فهمید که در دهه‌ی آخر سده‌ی هفدهم م.، پیش از آن که مسیر معمول کشتیرانی به الموخا دوباره برقرار شود، سفارشات قهوه به مقصد بازار داخلی هلند بدون استثناء از ایران می‌گذشت. حجم این تقاضاها مدام بالا می‌رفت. مدیران شرکت در آمستردام در سال‌های بین ۹۱-۱۶۸۹م. [۷۰-۱۰۶۸هـ.خ.] هر ساله بین ۷۵.۰۰۰ تا ۸۰.۰۰۰ پوند (حدود ۳۶۰۰۰-۳۴۰۰۰ کیلو) قهوه سفارش می‌دادند. این میزان در سال‌های بین ۱۶۹۴ تا ۱۷۰۱م. [۱۰۷۳ تا ۱۰۸۰هـ.خ.] کاهش یافت و بین ۲۰.۰۰۰ تا ۵۰.۰۰۰ پوند (۹۰۰۰ تا ۲۲۶۰۰ کیلو) در سال در نوسان بود. اما در این سال‌ها هیچ قهوه‌ای حتی نزدیک به این میزان هم عرضه نشد، زیرا فضای ناامنی که در خلیج فارس حکمفرما بود مانع از تهیه‌ی قهوه می‌شد.^۳ با شدت گرفتن درگیری میان پرتغال و عمان در اواخر سده‌ی هفدهم م.، دزدان دریایی نیز خطوط کشتیرانی اطراف مسقط را دچار ناامنی می‌کردند. اوضاع در سال ۱۶۹۵م. [۱۰۷۴هـ.خ.] وخیم‌تر نیز شد؛ در این زمان بازرگانان الموخا، پس از حمله‌ی اعراب عمان به شهر بندری کُنگ در ایران و خراب کردن بخشی از آن که پایگاه پرتغالی‌ها بود دیگر جرئت نکردند وارد خلیج شوند.^۴ به طور طبیعی این موضوع به بالا رفتن قیمت قهوه در مسقط دامن زد و منجر شد تا کمپانی هند شرقی هلندی در ایران برای خرید قهوه، چه برای ایرانیان و چه برای بازار داخلی خود، تمایلی نشان ندهد.^۵ بصره نیز که با ورود به سده‌ی هجدهم م. به دلیل ناآرامی‌های گسترده و جنگ داخلی از هم پاشیده شده بود، جایگزین مناسبی به شمار نمی‌آمد.

1. NA, VOC 323, Copiebriefven, 31 July 1697, 27 June 1699; VOC 325, Copiebriefven 1 August 1712, unfol.

2. See, for example, NA, VOC 1476, Van Leene, Gamron to Heren XVII, 29 Nov 1690, fols. 496v-97r.

3. NA, VOC 110-112, Resoluties Heren XVII, 1687-1699, unfol.

4. NA, VOC 926, Batavia's Uitgaand Briefboek, 21 October 1695, fol. 1683.

5. NA, VOC 1598, Bergaigne, Gamron to Batavia, 31 August 1697, fol. 10.

آشفتگی سیاسی و ناامنی‌های تجاری تا اوایل سده‌ی هجدهم م. ادامه پیدا کرد. با تسلط عرب‌های عمان به جزیره‌های مهم خلیج فارس، از قشم گرفته تا هرمز و بحرین، تجارت در سرتاسر خلیج فارس به دست آن‌ها افتاد و یا دست کم راه تجارت برای دیگران مسدود شد. در اواخر سده‌ی هفدهم م. در نتیجه‌ی ناامنی‌هایی که رو به افزایش بود - تاجایی که گاهی حتی کشتی‌های عمانی دریای سرخ را مورد حمله قرار می‌دادند - نیاز به ناوگان مسلح هلندی برای همراهی و محافظت از کشتی‌های تجاری ضرورت یافت.^۱ تمام این مسائل در تداوم افزایش قیمت قهوه در ایران تأثیر گذاشته بود.^۲

== کمپانی هند شرقی هلند مسیرهای انتقال قهوه را در این دوره تغییر داده بود. بعد از سال ۱۷۰۰م. [۱۰۷۹ه.خ.]، بیشتر قهوه‌ای که شرکت از یمن خریداری می‌کرد برای بازار داخلی خود بود و از طریق سورات، سیلان و باتاویا منتقل می‌شد.^۳ اما خود یمن هم در معرض آشوب بود. کشمکش‌های سیاسی و اخاذی حاکم یمن از بازرگانان در دهه‌ی ۱۷۲۰م. [دهه‌ی ۱۱۰۰ه.خ.] ضررهای کلانی را به تجارت وارد کرد و اروپائیان را به تلاش برای یافتن بازارهای جایگزین برای قهوه برانگیخت. در سال ۱۷۲۳م. [۱۱۰۲ه.خ.] قیمت قهوه در الموخا، با احتساب هزینه‌های جانبی، آن قدر بالا رفته بود و سود حاصله آن قدر ناچیز بود که کمپانی هند شرقی هلند به این فکر افتاد که کارخانه‌ی خود را در یمن تعطیل کند.^۴ این اتفاق نیفتاد، اما در طول دهه‌ی ۱۷۲۰م. [دهه‌ی ۱۱۰۰ه.خ.] دلیل اصلی ادامه‌ی حضور هلند در الموخا حفظ قیمت بالای قهوه بود که این کار را، به منظور حفظ تولید قهوه در زمین‌های زراعی جدید، بسیار ماهرانه انجام داد. جاوه و تا حدی سیلان تبدیل به مناطق اصلی تولید قهوه برای هلند شدند. در سال ۱۷۲۱م. [۱۱۰۰ه.خ.] میزان قهوه‌ی خریداری شده در الموخا از مقدار تولیدی آن

1. See, for example, Coolhaas, ed., *Generale Missiven 1698-1713*, 29 Nov. 1710, 705; 30 November 1711, 792; NA, VOC 1635, Instructie voor coopman Drik Clercq, 28 March 1710, fol. 746; VOC 1660, Rapport reis naar Mokka van Dirk Clercq, 1701, fol. 807.

2. Das Gupta, *Indian Merchants*, ch.2. برای توضیح درباره‌ی سیستم کاروان دریایی بین هند و یمن بنگرید به:

3. MAE, Paris Corr. pol., Perse 5, Projet de commerce pour les français en Perse et dans le sein persique et aux Indes (1718), fols. 200-5.

4. Coolhaas, ed., *Generale Missiven*, 1713-1725, 26 November 1714, 119; 18 February 1715, 156.

۴. همان، ۷۳۵. برای تأیید نرخ بالای قهوه در اوایل سده‌ی هجدهم م. بنگرید به جدول نرخ قهوه در مصر در کتاب Raymond, *Artisans et commerçants au Caire*, 1:70

در جاوه بسیار بیشتر و حدود ۱۰۰٪ به یک بود؛ حال آن که در سال ۱۷۲۶م. [۱۱۰۵ه.خ.] این نسبت کاملاً برعکس شد.^۱

عملکرد شبکه‌ی تجارت بومی در کل این دوره چگونه بوده است؟ اگرچه دست‌اندازی اروپایی‌ها در تجارت قهوه بدون شک بر کسب و کار اعراب و بازرگانان گجرات که کشتی‌هایشان اطراف شبه‌جزیره‌ی عرب در رفت و آمد بود تأثیر می‌گذاشت، شواهد روشنی وجود دارد که این بازرگانان محلی همچنان به ارسال قهوه با کشتی در منطقه‌ی خلیج فارس ادامه می‌دادند. در واقع، شکی نیست که بازرگانان بومی هیچ‌گاه دست از رقابت با شرکت‌های اروپایی در تجارت قهوه در منطقه نکشیدند. به گفته‌ی کمپانی هند شرقی در سال‌های ۱۶۴۸-۴۹م. [۲۸-۱۰۲۷ه.خ.]، تجارت میان سورات و جده و الموخا «به دلیل استخدام تعداد زیادی از کشتی‌های عرب در این شرکت، کاهش یافته بود.»^۲ در همین دوره، چهارصد بسته قهوه‌ای که از مسقط وارد شده بود بازار اصفهان را اشباع کرده بود.^۳ در یکی از اسناد مشابه مربوط به سال ۱۶۵۵م. [۱۰۳۴ه.خ.] نیز آمده است که کاهش قیمت قهوه به واردات بیش از حد آن توسط کشتی‌های «موریش» به بصره و مسقط و بندرعباس ارتباط داشته است.^۴ در سال ۱۶۷۵م. [۱۰۵۴ه.خ.]، در یکی از نامه‌های کمپانی هند شرقی هلند آمده است که اگر بازرگانان بانیان (هندی) ششصد تا هشتصد پوند قهوه‌ی ارزان‌قیمت از کونگ وارد نمی‌کردند، شرکت می‌توانست به‌راحتی قهوه‌های خود را با قیمت مناسب در بندرعباس به فروش برساند، ولی این امر هلندی‌ها را نیز وادار کرد قیمت‌هایشان را پایین بیاورند.^۵

پس از این که عرب‌های عمان در سال ۱۶۵۰م. [۱۰۲۹ه.خ.] شهر مسقط را از پرتغالی‌ها پس گرفتند، شاهد این هستیم که حجم بالایی از تجارت قهوه‌ی بومی با ایران اکنون به سمت مسقط رفته بود که به عنوان مرکز ترانزیت برای بازرگانان عرب و

1. Knaap, "Coffee for Cash," 36.

2. Bruce, *Annals of the Honourable East-India Company*, 1:428-29.

3. NA, VOC 1178, Sarcerius, Gamron to Batavia, 16 October 1649, fol. 629; idem in Sarcerius, Gamron to Surat, 16 October 1649, fol. 634r-634v.

4. NA, VOC 1215, Sarcerius, Gamron to Surat, 6 October 1655, fol. 800; VOC 1210, Sarcerius, Gamron to Heren XVII, 23 October 1655, fol. 852.

5. NA, VOC 1297, Bent, Gamron to Heren XVII, 1 April 1675, fol. 1010v.

گجراتی عمل می‌کرد.^۱ نرخ پایین ۲.۵ درصدی گمرک - در مقابل نرخ دست کم ۱۰ درصدی بندرعباس - تعداد بسیار زیادی از کالاهای تجاری را جذب می‌کرد که بیشتر آن‌ها پس از آن به بنادر مختلف بندرعباس برده می‌شد تا از دید مأموران عوارضی صفوی و نیز نمایندگان شرکت‌های اروپایی محفوظ بمانند. گفته شده است که در سال ۱۶۶۴م. [۱۰۴۳ه.خ.]. ۱۲۵ تا ۱۵۰ کشتی در عرض یک سال در مسقط لنگر انداختند که این تعداد بسیار بیشتر از ظرفیت ترافیکی بندرعباس و کونگ بود.^۲

بعد از سال ۱۶۵۴م. [۱۰۳۳ه.خ.]. زمانی که کمپانی هند شرقی هلند خرید مستقیم قهوه را در الموخا متوقف کرد، تاجران عرب و گجراتی توانستند نقش بیشتری ایفا کنند. در یکی از نامه‌های کمپانی هند شرقی که در سال ۱۶۷۴م. [۱۰۵۳ه.خ.]. از سورات نوشته شده آمده است که این اواخر «به دلیل ارسال حجم زیادی قهوه به مصر و بصره و ایران» قهوه گران‌تر شده است.^۳ ظاهراً کل قهوه‌ای که در دهه‌ی ۱۶۹۰م. [۱۰۷۰ه.خ.]. در ایران فروخته شد با کشتی‌های عربی ارسال شده بود.^۴ در گزارشات سال ۱۷۰۵ و ۱۷۰۶م. [۱۰۸۴ و ۱۰۸۵ه.خ.]. کمپانی هند شرقی هلند در بصره از ترانکی‌هایی (قایق‌های محلی) صحبت شده است که شکر و قهوه را از طریق مسقط و کونگ از الموخا می‌آوردند.^۵ در نهایت در سال ۱۷۱۴م. [۱۰۹۳ه.خ.]. بازرگانان ایرانی در الموخا بودند که هر ساله مقدار قابل ملاحظه‌ای قهوه به کشور وارد می‌کردند.^۶

همچنین فعالیت شرکت‌های اروپایی و یا واردات دریایی بومی مانع از تجارت زمینی، که به صورت سنتی از طریق کاروان‌ها صورت می‌گرفت، نشد. در اوایل سده‌ی هجدهم م. قهوه‌ای که از یمن می‌آمد ظاهراً همچنان برای ورود به ارزروم از تبریز می‌گذشت.^۷ مقداری از آن نیز ممکن است به سمت شمال رفته باشد، زیرا در گزارش یک فرانسوی از همین دوره اشاره شده است که بازرگانان ارمنی قهوه را از ایران به

1. NA, VOC 1261, Generale Missivent, 5 October 1667, fol. 88v.

2. NA, VOC 1242, Van Wyck, Gamron to Heren XVII, 20 June 1664, fol. 1091.

3. IOR, G/36/87, 2nd ser., Swally to London, 12 January 1674, fol. 85.

4. Coolhaas, ed., *Generale Missiven*, 1686-1697, 8 February 1696, 772.

5. NA, VOC 1732, Macare, Basra to Casteleyn, Gamron, 9 November 1705, fol. 414; and idem in ibid., 20 December, fol. 575; and VOC 1747, Macare, Basra to Casteleyn, Gamron, 14 July 1706, fol. 317.

6. NA, VOC 1856, Everts, al-Mukha to Batavia, 21 August 1714, fol. 38.

7. Zarinebaf-Shahr, "Tabriz under Ottoman Rule," 190-91.

مسکو می‌بردند.^۱ خیلی پیش‌تر از آن، هلندی‌ها اشاره کرده بودند که تبریز بیشتر از هر شهر دیگری در ایران تجارت قهوه داشته است.^۲ حجمی از قهوه‌ای که به ایران می‌آمد همچنان از طریق کاروان تجاری از عربستان تأمین می‌شد. اما در طول سده‌ی هجدهم م. تغییراتی که در مناطق عمده‌ی کشت قهوه ایجاد شد، که پیش‌تر به آن اشاره کردیم، بر واردات قهوه به ایران نیز تأثیر گذاشت: جاوه به تأمین‌کننده‌ی اصلی قهوه‌ی مصرفی در ایران تبدیل شد و از این نظر از الموحا پیشی گرفت.^۳

۲. مصرف

در ایران دوره‌ی صفوی، مانند اروپا و امپراتوری عثمانی آن دوران، به قهوه به چشم نوشیدنی‌ای با خاصیت دارویی نگاه می‌کردند. دیسلوا ای فیگروا با اشاره به این که قهوه نزد ایرانیان به همان اندازه که نوشیدنی مطبوعی بوده دارو نیز محسوب می‌شده است، توجه ما را به این امر جلب می‌کند که به باور آن‌ها قهوه برای معده سودمند بوده است.^۴ گفته‌های دُن گارسیا در بسیاری از واژه‌نامه‌های پزشکی و گیاه‌شناختی سده‌ی هفدهم م.، که قهوه را بر اساس آسیب‌شناسی مزاجی و پزشکی جالینوسی بررسی می‌کنند، تأیید شده است. در این منابع، که بازتاب‌دهنده‌ی عقاید اروپاییان در آن دوران (و البته نه مورد توافق همگان) بوده است، قهوه ماده‌ای بارد (سرد) و یابس (خشک) معرفی شده که باعث بی‌خوابی و کاهش میل جنسی می‌شود.^۵ به نظر می‌رسد که حموی یزدی، داروشناس ایرانی، در نوشته‌هایش دیدگاه اکثر همکارانش را بیان کرده و می‌نویسد خشکی قهوه بر سردی آن غالب است.^۶ او در رساله‌اش که در اوایل سده‌ی هفدهم م. نوشته است قهوه را برای اعیان و کوفتگی و نیز گرفتگی عضلات مفید دانسته

1. MAE, Paris Corr. Pol, Perse 5, fol. 188.

2. NA, VOC 1133, Westerwolt, Gamron to Pieterssen, Surat, 4 December 1639, fol. 409v.

3. Polak, *Persien*, 2:267.

4. Silva y Figueroa, *Comentarios*, 2:380.

5. تنکابنی، تحفه‌ی حکیم مؤمن، ۶۹۷؛ القوصونی، "فی بیان احوال القهوه،" ۵۸؛ Seligmann, ed., "Ueber drey höchst seltene persische Handschriften," 41-42؛ و قزوینی، "در مضرات دخانیات،" ۳۷۳. همچنین بنگرید به Goushegir, "Le café en Iran," و "Exotic Substances," Matthee. داروشناسی اروپایی درباره‌ی خشکی قهوه توافق دارد، اما درباره‌ی سردی و گرمی آن نه. بنگرید به: Weinberg and Bealer, *the World of Coffee*, 99-100.

6. Hamavi Yazdi, "De venenis celeberrimis," fol. 54.

است. مؤلف همچنین از شهرت این ماده برای درمان بواسیر می‌گوید، اما متذکر می‌شود که نسبت به درستی این امر اطمینان ندارد.^۱ در کتاب الفاظ الأدویه آمده است که قهوه باعث بواسیر و نیز قولنج و استسقا و کابوس می‌شود، اما برخی فواید درمانی آن را، از جمله تأثیرش در درمان ضعف معده و در کل بیماری‌هایی که افراد بلغمی مزاج و تر به آن مبتلا می‌شوند فهرست کرده است.^۲ مؤلف کتاب تحفه‌ی حکیم مؤمن فواید آن را بر کارکرد معده تأیید می‌کند و هم‌چنین قهوه را عامل مؤثری در سرفه‌های بلغمی، زکام، کاهش فشار خون و رفع خستگی، سرخک، بشورات و بخارات می‌داند.^۳ اولتاریوس به باوری در میان ایرانیان اشاره می‌کند که قهوه را گشندنی شهوت می‌دانستند.^۴

قهوه در اواخر دوران صفوی، علاوه بر این که ماده‌ای با خاصیت درمانی بود، جایگاهی یافت که اکنون در سرتاسر دنیا به آن شناخته می‌شود؛ یعنی نوشیدنی خوش طعمی که در محافل اجتماعی مصرف می‌شد. قهوه را داغ و بدون شکر، در فنجان‌های کوچک چینی، همراه با شیرینی و پسته می‌نوشیدند که به قول تنکابنی باعث خوش طعم شدن آن می‌شد.^۵ کامپفر یادآور می‌شود که قهوه عمدتاً نوشیدنی زمستانی بود و ایرانیان در تابستان شربت را ترجیح می‌دادند.^۶ مصرف قهوه در ایران صفوی در میان طیف وسیعی از مردم رواج داشت و دربار در

۱. همان.

2. Seligmann, "Ueber drei höchst seltene persische Handschriften," 40-41.

۳. تنکابنی، تحفه‌ی حکیم مؤمن، ۶۹۷.

4. Olearius, *Vermehrte neue Beschreibung*, 414.

۵. تنکابنی، تحفه‌ی حکیم مؤمن، ۶۹۷. عادت نوشیدن قهوه‌ی بدون شکر را می‌توان از ارجاعاتی که درباره‌ی تلخی آن داده شده است فهمید. مثلاً دُن گارسیا قهوه را "muy amargo" نامیده است. بنگرید به: Silva y Figueroa, *Comentarios*, 2:380. توماس هربرت در توصیف قهوه گفته است "یک نوشیدنی شبیه آب چشمه‌های دوزخ، تیره و غلیظ و تلخ." بنگرید به Herbert, *Some Years Travel*, 241. شواهد بعدی هم نشان می‌دهد که قهوه را شیرین نمی‌کرده‌اند. اولیویه در اوایل سده‌ی نوزدهم م. می‌گوید روستائیان به کار اروپایی‌ها که در قهوه‌شان شیر و شکر می‌ریختند و آن را همراه با نان می‌نوشیدند می‌خنیدند. بنگرید به: Olivier, *Voyage dans l'Empire Othoman*, 5:119. پولاک در Polak, *Persien*, 2:267 می‌گوید ایرانی‌ها اغلب کمی دارچین در قهوه‌شان می‌ریختند. والتین در Della Valle, *Viaggi*, 1:75 این موضوع را تأیید کرده و نیز گفته است که ترک‌ها در قهوه‌شان شکر نمی‌ریختند. تکتاندر نیز در Tectander, *Eine abenteuerliche Reise*, 65-66 به افزودن ادویه به قهوه اشاره کرده است.

6. Kaempfer, *Am Hofe des Persischen Grosskönigs*, 151.

صف مقدم آن بود. در واقع قهوه در میان خاندان سلطنتی نوشیدنی ثابتی بود و در میان خدم و حشم دربار همواره استادی برای تهیه قهوه وجود داشته که به او قهوه‌چی‌باشی می‌گفتند. کاخ سلطنتی اصفهان یک آشپزخانه‌ی مخصوص قهوه داشت که قهوه‌ی مصرفی خانواده‌ی سلطنتی را در آنجا با نظارت قهوه‌چی‌باشی نگهداری می‌کردند و بو می‌دادند و آماده می‌کردند.^۱

گزارشات مختلفی از دوره‌ی حکومت شاه عباس اول تا شاه سلطان حسین وجود دارد که قهوه را نوشیدنی رایجی در محافل دربار صفوی خوانده است. بازدیدهای مداوم شاه عباس از قهوه‌خانه‌های اصفهان در گزارش بسیاری از گردشگران خارجی آمده است.^۲ وان لین، نماینده‌ی کمپانی هند شرقی هلند، که در سال ۱۶۹۱م. [۱۰۷۰ه.خ.] مذاکرات مفصلی در اصفهان انجام داده بود، به حضور قهوه در «بزم قند» سلطنتی اشاره می‌کند که برای مهمانان شاه تهیه شده بود.^۳ همچنین در کتاب دستور شهریاران که درباره‌ی تاریخ اواخر دوران صفوی است می‌خوانیم که به مناسبت سفر اکبر، شاهزاده مغول، به مشهد در سال ۱۶۹۶م. [۱۰۷۵ه.خ.] یک مهمانی رسمی ترتیب داده شد که در آن پیش از چیدن یک‌صد و پنجاه دیس غذا و همین تعداد ظرف حاوی شیرینی‌جات، از مهمانان با قهوه و گلاب و شیرینی پذیرایی کردند.^۴

در میانه سده‌ی هفدهم م.، قهوه، علاوه بر دربار سلطنتی، در محافل حکومتی

۱. همان ۱۵۲؛ Sanson, *Voyage*, 64؛ میرزا رفیعا، دستورالملوک، افشار، ۹۰؛ و Minorsky ed., *Tadhkirat al-Muluk*, 68, 100. در این منبع اخیر از صاحب‌جمع نام برده شده است که شخص مسئول قوری و فنجان و سینی قهوه بوده است.
 ۲. از میان آنان می‌توان به ایوان ایوانوویچ چیچرین اشاره کرد که در سال‌های ۱۶۱۸-۱۹م. [۸۹۷-۹۸ه.خ.] به عنوان نماینده‌ی میخائیل رومانوف، تزار روس، در ایران بود و پس از مرگ میخائیل پتروویچ بارتاتینسکی مسئول سفارت شد. چیچرین یکی از مهمانان رسمی بود که شاه عباس را در گشت و گذار شبانه‌ی اصفهان در ۱۴ ژوئن ۱۶۱۹ [۲۴ خرداد ۹۹۸] همراهی کرد. اشاره‌ی او به قهوه بسیار کوتاه است، او فقط به فروش "آب سیاه" دور میدان نقش جهان اشاره کرده که احتمالاً منظور همان قهوه بوده است. با توجه به این که شاهدان دیگری نیز در گزارششان به وجود قهوه در همین مکان اشاره کرده‌اند، گفته‌ی بوشف درباره‌ی این که ممکن است اشاره‌ی چیچرین به نفت برای روشنایی بوده نایب‌جاست. بنگرید به: Bushev, *Istoriia Posol'stv*, 1613-1621 gg., 218. نمونه‌ی دیگر فدوت کوتوف بازرگان روس است که در سال ۱۶۲۳م. [۱۰۰۲ه.خ.] به ایران فرستاده شد تا درباره‌ی مسیر بین مسکو و اصفهان و شرایط موجود در ایران اطلاعاتی جمع‌آوری کند. بنا به گفته‌ی او شاه عباس تقریباً هر روز به قهوه‌خانه‌های دور میدان سر می‌زده است. بنگرید به: Kotov, *Khozhenie Kuptsa Kotova*, 43, 81. در هیچ‌کدام از این منابع نیامده که شاه عباس خود قهوه می‌نوشیده است. هم دلواله و هم چیچرین در گزارشاتشان نوشته‌اند که شاه در قهوه‌خانه فقط شراب می‌نوشید.

3. NA, VOC 1501, Diary Van Leene, 28 March 1691, fol. 515.

۴. نصیری، دستور شهریاران، ۱۱۷.

خارج از آن هم نوشیدنی متعارفی بود. در سال ۱۶۵۲م. [۱۰۳۱ه.خ.] اسپیلمن قهوه را «نوشیدنی بسیار رایج» در کشور ایران خواند و در یادداشت‌های روزانه‌ی خود به مهمانی یک مقام بسیار رسمی اشاره می‌کند که در آن با قهوه پذیرایی شده بود.^۱ دو منز می‌گوید در ایران قهوه، بعد از تنباکو، دومین چیزی بود که به مهمانان تعارف می‌کردند.^۲ جان فرایر، که در سال ۱۶۷۷م. [۱۰۵۶ه.خ.] در ایران بوده است، یکی دیگر از شاهدانی است که می‌گوید مقامات حکومتی به طور معمول با قهوه از مهمانان نشان پذیرایی می‌کردند و از پذیرایی شدنش با قهوه و چای و گلاب از سوی فرماندار و شاه‌بندر بندرعباس می‌گوید.^۳ و در آخر باید از جان بل اسکاتلندی نام برد که در سال ۱۷۱۷م. [۱۰۹۶ه.خ.] مهمان یکی از سران شهر اصفهان به صرف شام بوده و در آنجا «به نوبت، با قهوه و شربت از او پذیرایی کردند.»^۴

قهوه فقط منحصر به بزم‌های حکومتی و مهمانی‌های رسمی نبوده، بلکه در محافل عمومی هم آن را مصرف می‌کردند. نوشیدنی‌ها در جشن‌های شبانه و نیز در حمام‌هایی که ثروتمندان در آن رفت و آمد داشتند مصرف می‌شد؛ در آنجا پس از این که مشتریان از حمام بیرون می‌آمدند تا جامه‌هایشان را به تن کنند با قهوه از ایشان پذیرایی می‌شد. ظاهراً حمام رفتن در ایران دوره‌ی صفوی (و قاجار) اگر با خوردنی‌ها و نوشیدنی‌هایی پس از آن همراه نبود، چیزی کم داشت. فرایر وقایع پس از حمام رفتن را این چنین توصیف می‌کند: «هنگامی که از لباس پوشیدن فارغ می‌شوند... مجموعه‌ای از میوه و شیرینی جات و انواع عطرها مانند گلاب و عصاره‌ی آجگو و چیزهایی از این قبیل در انتظارشان است؛ علاوه بر این ملازمان مخصوص علاوه بر خدمتکاران معمولی هم هستند که از ایشان با قهوه، چای، تنباکو و یا حتی، در صورت ضعف، با کنیاک نیز پذیرایی می‌کنند.»^۵

اما عمومی‌ترین مکان برای لذت بردن از نوشیدنی قهوه‌خانه بود. گزارش دُن گارسیا از دربار شاه عباس توصیف روشنی از قهوه‌خانه‌ای ارائه می‌دهد که پادشاه او را به

1. Speelman, *Journaal der reis*, 141, 158.

2. Du Mans, "Estat de 1660," in Richard, *Raphaël du Mans*, 2:75-76.

3. Fryer, *New Account*, 2:162.

4. Bell, *Travels from St. Petersburg*, 1:115.

5. Fryer, *New Account*, 3:33-34.

همراه تعدادی از فرستادگانِ دیگر برده بود.^۱ حدود بیست سال بعد اولتاریوس نیز از قهوه‌خانه‌هایی در پایتخت صفویه صحبت می‌کند و می‌نویسد: «قهوه‌خانه مکانی است که در آن تنباکو می‌کشند و نوعی آب سیاه‌رنگ می‌نوشند که خودشان به آن قهوه می‌گویند.»^۲ تمام این‌ها به قهوه‌خانه‌هایی در ضلع شمالی میدان نقش جهان، نزدیک ورودی بازار قیصریه، اشاره دارد.^۳

شاردن رنگارنگ‌ترین و جزئی‌ترین توصیف از این تشکیلات را ارائه می‌دهد: این خانه‌ها که سالن‌هایی بزرگ و وسیع و مرتفع با اشکال متنوع‌اند عموماً زیباترین مکان‌های شهر هستند، زیرا در این مکان‌هاست که مردم یکدیگر را می‌بینند و خوش می‌گذرانند. در بسیاری از آن‌ها، به‌خصوص در شهرهای بزرگ، حوض آبی در میانه‌ی سالن قرار دارد. دور تا دور اتاق سکوهایی با ارتفاع حدود سه فوت (نود سانتی‌متر) و پهنای تقریباً سه تا چهار فوت (نود تا صد و بیست سانتی‌متر)، بسته به اندازه‌ی اتاق کمی کمتر یا بیشتر، قرار دارد که با چوب‌بست و یا مصالح ساخته شده و افراد به شیوه‌ی شرقی‌ها بر روی آن می‌نشینند. این مکان‌ها را از صبح زود باز می‌کنند و صبح‌ها و شب‌ها از همه‌ی مواقع شلوغ‌تر است.^۴

به نظر می‌رسد حوض وسط قهوه‌خانه‌ها وجه ثابت آن‌هاست که از آب آن برای پر کردن قلیان استفاده می‌کنند.^۵ بخش‌های بالایی قهوه‌خانه‌های اطراف میدان شاه اصفهان به رنگ طلایی و دو طرف آن‌ها دارای مشبک‌کاری‌های چوبی بود که کوتوف ظاهراً در اشاره به غیاب قزلباش‌ها در میان مشتریان قهوه‌خانه‌ها گفته است که «قزلباش‌ها از آنجا بازی را رایگان تماشا می‌کردند.» فانوس‌های شیشه‌ای که پر از نفت بود و با فتیله روشن می‌شد با کابل‌هایی از سقف آویزان بود و شب‌ها آن‌ها را روشن می‌کردند.^۶ فرایر نیز توصیف مشابهی از ظاهر قهوه‌خانه‌ها در شب دارد: «شب‌ها تعداد زیادی چراغ روشن می‌کنند، چراغ‌ها را در محفظه‌هایی شیشه‌ای از قسمت گود سقف

1. Silva y Figueroa, *Comentarios*, 2:380-81.

2. Olearius, *Vermehrte neue Beschreibung*, 558; English trans. from the English edn. of 1662, 298.

3. Tavernier, *Les six voyages*, 1:448-49; Gemelli Careri, *Giro del mondo*, 2:153.

4. Chardin, *Voyages*, 4:67-68 (my trans.).

5. Tavernier, *Les six voyages*, 1:449; Kotov, *Khozhenie Kuptsa Kotova*, 43, 80-81.

۶. همان. سنت نقاشی داخل قهوه‌خانه تا همین اواخر هم ادامه داشته است. بنگرید به سیف، نقاشی قهوه‌خانه.

به شکل دایره با کابل یا طناب آویزان می‌کنند.^۱ با گذر زمان، تعداد قهوه‌خانه‌های اصفهان افزایش پیدا کرد و دیگر محدود به تعداد اندک دور میدان نبود. بر اساس اطلاعاتی که از محمد بدیع، ادیب اهل آسیای مرکزی که چند سالی در دهه‌ی ۱۶۸۰م. [دهه‌ی ۱۰۶۰ه.خ.] در ایران به سر می‌برده حاصل شده است، در نیمه‌ی دوم سده، تقریباً هفت قهوه‌خانه وجود داشت.^۲ در آن زمان، ظاهراً چند قهوه‌خانه نیز در نزدیکی دروازه‌ی جوآره، اطراف چهار باغ، شاهراه اصلی اصفهان و نیز داخل بازار قیصریه وجود داشته است.^۳ بعدتر، شاردن به مکانی در اصفهان به نام تختگاه به عنوان یکی از معروف‌ترین نقاط شهر اشاره می‌کند. او می‌گوید در آنجا تعداد بی‌شمار قهوه‌خانه‌ها و می‌کده‌ها همواره جمعیت زیادی را برای نوشیدن، گپ و گفت، هواخوری و یا انجام عبادات (به دلیل وجود آرامگاه هارون ولایت در آن نزدیکی) به سوی خود می‌کشاند.^۴ کمپفر می‌گوید قهوه‌خانه اغلب بخشی از مدرسه بود.^۵ در اوایل سده‌ی هجدهم م. قهوه‌خانه‌ها همچنین زینت بخش باغ‌های بیرون شهر اصفهان بودند که شاه هم گاهی در آنجا رفت و آمد داشت.^۶ احتمالاً مصرف قهوه در اصفهان بیشترین رشد را داشته است و مردم اصفهان، نسبت به سایر شهرها در دوره‌ی صفوی، بیشتر قهوه می‌نوشیدند، اما قهوه‌خانه منحصر به پایتخت نبود. به احتمال زیاد، مصرف قهوه در سده‌ی هفدهم م. به دلیل دسترسی بیشتر به آن و قیمت پایین‌تر در بازار که ناشی از تجارت دریایی بود از انحصار طبقات ثروتمند و پایتخت و نواحی اطراف آن درآمد. اشاره‌هایی نیز به بازار پررونق قهوه در تبریز شده است. شاردن از «کاباره‌های قهوه» در این شهر نام می‌برد و گمیلی چارتی، جهانگرد ایتالیایی، نیز یک نسل بعد از او به چنین مکانی اشاره می‌کند.^۷ در اواخر دهه‌ی ۱۶۲۰م. [۱۰۰۰ه.خ.] دست کم یک قهوه‌خانه در فرح‌آباد، پاتوق شاه عباس در

1. Fryer, *New Account*, 3:35.

2. McChesney, "Anthology of Poets," 61.

۳. همان؛ Valentyn, *Oud en Nieuw Oost Indiën*, 5:256; تذکره‌ی نصرآبادی، ۳۲۶.

4. Chardin, *Voyages*, 7:449-50; and 215.

5. Kaempfer, *Am Hofe des Persischen Grosskönigs*, 149.

6. NA, VOC 1856, Oets, Isfahan to Jacobsz., Gamron, 10 March 1714, fol. 685.

7. Chardin, *Voyages*, 2:297, 322; Gemelli Careri, *Giro del Mondo*, 2:42.

مازندران، وجود داشته است.^۱ قهوه‌خانه‌هایی نیز در قزوین و نخجوان و شیراز بوده است.^۲ همچنین سندی مبنی بر وجود قهوه‌خانه‌ای در یزد در سال ۱۶۷۸م. [۱۰۵۷ه.خ.] موجود است.^۳ اولیا چلبی، جهانگرد مشهور عثمانی، در توصیف شهر شمالی شِماخی وجود قهوه‌خانه‌ها را در آنجا متذکر می‌شود.^۴ محمد بدیع به دو قهوه‌خانه در مشهد و یکی در نیشابور اشاره کرده است.^۵ روی هم رفته، قهوه به‌وضوح در مراکز شهری ایران گسترش یافته بود، هرچند از این بابت به پای امپراتوری عثمانی در همسایگی‌اش نمی‌رسید. گفته می‌شود که در نیمه‌ی سده‌ی شانزدهم م. استانبول به تنهایی حدود پنجاه قهوه‌خانه داشته است که تعداد آن در سده‌ی هفدهم م. با رشدی شگفت‌انگیز به ششصد می‌رسد.^۶

سنجش میزان مصرف قهوه در خارج از مراکز شهری ایران دشوار است. می‌دانیم که در اواخر دهه‌ی ۱۶۰۰م. [دهه‌ی ۹۸۰ه.خ.] قهوه در روستاها و یا دست‌کم مناطقی که در مسیر کاروان قرار داشت و هم‌چنین در کاروان‌سراها که توقف‌گاهی برای مسافران بود مصرف می‌شد. کمپفر به وجود قهوه‌خانه‌هایی در روستاهای شباران، امام‌زاده و اسپاس اشاره می‌کند که همگی در جنوب ایران، در مسیر اصفهان به بندرعباس، قرار داشتند.^۷ از مسافران در کاروان‌سرای میار، در چهل کیلومتری جنوب اصفهان، با قهوه پذیرایی می‌شد.^۸ باین‌حال، دلایلی وجود دارد که نشان می‌دهد قهوه در همه جا جزء نوشیدنی‌های خانگی نبود. در گزارشی از فردی هلندی در سال ۱۶۴۰م. [۱۰۱۹ه.خ.] آمده است که در ایران قهوه را به چای ترجیح می‌دادند، اما از آنجایی که چای در آن زمان نوشیدنی رایجی نبود، این امر نمی‌تواند نشان‌دهنده‌ی میزان مصرف واقعی قهوه در میان مردم باشد.^۹ آنچه در منابع متعدد در مقایسه با امپراتوری

1. Ross, ed., *Journal of Robert Stodart*, 52.

2. Chardin, *Voyages*, 2:390; 297; 8:418.

۳. مستوفی بافقی، جامع مفیدی، ۲۷-۲۲۶:۳، ۲۲۸.

4. Efendi, *Narrative of Travels in Asia*. 2:160.

5. McChesney, "Anthology of Poets," 61.

6. Kırılı, "Struggle over Space," 34-35.

7. Kaempfer, *Reisetagebücher*, 41, 66, 92, 115.

8. Valentyn, *Oud- en nieuw Oost-Indiën*, 5:256.

9. Coolhaas, ed., *Generale Missiven, 1639-1655*, 30 November 1640, 115.

عثمانی آمده است که ایرانیان زیاد قهوه مصرف نمی‌کردند نشان می‌دهد که این نوشیدنی در تمام مناطق و تمام طبقات اجتماعی نفوذ نکرده بود. در اواخر سده‌ی هفدهم م. فرانسوا برنیه تأکید می‌کند که «در هند و ایران قهوه بسیار کم مصرف می‌شود» و می‌گوید میزان قهوه‌ای که به بنادر می‌رسد بسیار کم است و چیزی به شهرهای مرکزی نمی‌رسد. اما به گفته‌ی او شرایط در امپراتوری عثمانی متفاوت بود؛ در آنجا قهوه در همه جا شناخته‌شده و ارزان در دسترس همه قرار داشت و ترک‌ها، صبح و شب، چه در خانه‌هایشان و چه در اماکن عمومی، قهوه می‌نوشیدند.^۱ یونس حناوی در نوشته‌هایش در اوایل سده‌ی هجدهم م. این نظر را با این گفته تأیید می‌کند که ایرانیان قهوه را به مقدار بسیار کم می‌نوشیدند.^۲

صرف نظر از میزان رواج و مقدار مصرف قهوه، اشارات به فضایی که ایرانیان سده‌ی هفدهم م. در آن قهوه می‌نوشیدند صریح و خالی از ابهام است و در آن‌ها نشان از تفریح عمومی و صفا و صمیمیت در جامعه‌ای را می‌بینیم که ظاهراً توانسته است از عهده‌ی واردات این کالای لوکس جدید، یعنی قهوه، برآید. از اطلاعاتی که از نوشته‌ی مسافران خارجی به دستمان رسیده می‌فهمیم که قهوه نوشیدنی‌ای بوده است که طبقه‌ی بالا و متوسط جامعه‌ی شهری صفوی می‌نوشیده است. در ایران صفوی هم، مانند قلمرو عثمانی، قهوه‌خانه پدیده‌ای کاملاً جدید بود. بعد از مسجد و حمام، قهوه‌خانه نخستین مکان عمومی‌ای بود که شهرنشینان آبرومند می‌توانستند در آنجا در فضایی فرح‌بخش، ضمن لذت بردن از مواد محرکی مانند قهوه و تنباکو، دور هم جمع شوند.^۳ با این اوصاف، قهوه‌خانه تعادل مناسبی میان مسجد، که یک مکان عمومی فاقد تفریحات دنیوی بود، و می‌کده‌ها و قمارخانه‌ها، که افراد آبرومند برای اجتناب از نوشیدنی‌های الکلی و تفریحات ناخوشایندی برای که افراد طبقه‌ی پایین‌تر جامعه در آن وجود داشت از آن دوری می‌کردند، به وجود آورده بود.^۴ حَمَوی یزدی در جایی اشاره کرده است

1. Letter from Bernier to Dufour, in Dufour, *Traitez Nouveaux*, 178-85.

2. Hanway, *Historical Account*, 1:226.

۳. این یکی از بحث‌هایی است که هاتوکس در *Hattox, Coffee and Coffeehouses* درباره‌ی امپراتوری عثمانی دارد. همراه شدن قهوه و تنباکو در طول زمان در ایران را او سلی در 1:341 در *Ouseley, Travels in Various Countries* نشان داده و گفته است "قهوه بدون تنباکو مانند غذای بدون نمک است".

۴. درباره‌ی امپراتوری عثمانی بنگرید به: Hattox, *Coffee and Coffeehouses*, 122-25.

که قهوه را شراب عرب (خمر العرب) می‌نامیدند.^۱ در ایران قهوه جایگزین شراب نشد، اما این نوشیدنی و محیطی که در آن مصرف می‌شد می‌توانست گزینه‌ی مناسب دیگری برای مصرف عمومی مشروبات الکلی باشد. مانند کشورهای کاتولیک که کلیسا و می‌خانه‌ها اغلب در کنار هم هستند و مردان مؤمن می‌توانند بعد از انجام مراسم و یا حتی بین آن و در زمان موعظه بروند و چیزی بنوشند، در ایران و جاهای دیگر خاورمیانه نیز قهوه‌خانه‌ها غالباً در نزدیکی مساجد بودند و مؤمنان می‌توانستند پیش یا پس از نماز در آنجا، ضمن صرف قهوه و قلیان، با یکدیگر دیداری تازه کنند.^۲

تفریح و نشاط توأمان توصیف اغلب ناظران خارجی از فضای روح‌بخش قهوه‌خانه‌های صفوی است. در توصیفی که شاردن از کارکرد اجتماعی قهوه‌خانه‌ها، به عنوان مکانی که مردم در آن جمع می‌شدند و اخبار و شایعات را رد و بدل می‌کردند، آمده است:

مردم در قهوه‌خانه با یکدیگر صحبت می‌کنند و از اخبار مطلع می‌شوند و از آنجایی که دولت به گفته‌های مردم اعتنایی ندارد، علاقه‌مندان به سیاست در کمال آزادی و بدون ترس از دولت بدگویی می‌کنند. بازی‌های بی‌ضرری [...] مانند دام و لی‌لی و شترنج بازی می‌کنند. علاوه بر این، ملاها و دراویش و شاعران به نوبت حکایت‌هایی را به نظم و نثر بیان می‌کنند. روایات ملاها و دراویش، مانند موعظه‌های ما، درس‌های اخلاقی است، اما گوش نکردن به حکایت‌هایشان نیز کار زشتی محسوب نمی‌شود. کسی مجبور نیست به خاطر آن‌ها از بازی دست بکشد و یا گفتگوش را قطع کند. ملاها وسط قهوه‌خانه و یا یک گوشه از آن می‌ایستند و با صدای بلند به موعظه می‌پردازند و یا درویشان ناگهان از در وارد می‌شوند و جمع را به خاطر پوچی دنیا و مادیاتش ملامت می‌کنند. اغلب اتفاق می‌افتد که دو یا سه نفر هم‌زمان، هر کدام از یک طرف، شروع به صحبت می‌کنند و گاهی یکی از آن دو واعظ است و دیگری راوی.^۳

وقتی جان فرایر می‌گوید «در اینجا، چه کسانی که مشتاق شنیدن اخبارند، چه

1. Hamavi Yazdi, "De venenis celeberrimis," fol. 54.

۲. درباره‌ی این پدیده در امپراتوری عثمانی بنگرید به: 41, "Georgeon," Les cafés à Istanbul.

3. Chardin, *Voyages*, 4:68 (my trans.).

معامله‌گران، همگی از اخبار و شایعات خبردار می‌شوند و علاوه بر این بازار شعر و شاعری هم داغ است، زیرا همیشه چند نفر از آن جماعتی که شعر می‌خوانند هم حضور دارند، «گفته‌های او تأییدی بر توصیفات شاردن است و توجه ما را به مهم‌ترین کارکرد قهوه‌خانه جلب می‌کند که محلی برای نقل حکایت‌ها و خواندن اشعار بوده است.^۱ پیش‌تر، اولتاریوس به حضور مورخان و شاعرانی اشاره کرده بود که روی صندلی‌های بلند می‌نشستند و داستان‌ها و حکایت‌هایشان را تعریف می‌کردند.^۲ مضمون این حکایت‌ها متفاوت بوده است، از شاهنامه گرفته تا روایت نخستین شاهان صفوی، شاه اسماعیل و شاه طهماسب، تا ماجراهای حماسی شخصیت‌های تاریخی اسلام و قهرمانان قومی چون حمزه، عموی پیامبر، و ابومسلم پیشوای قیام عباسی در سده‌ی هشتم م.؛ به همین دلیل بوده است که در قهوه‌خانه‌ها اغلب سکوها را به شکل آمفی‌تئاتر تعبیه می‌کردند تا تماشاچیان بتوانند این برنامه‌ها را ببینند.

اقشار مذهبی هم از جمله کسانی بودند که در قهوه‌خانه‌ها برنامه اجرا می‌کردند. جملی چارتی تعریف می‌کند که در سال ۱۶۹۴م. [۱۰۷۳ه.خ.] وقتی وارد یکی از قهوه‌خانه‌های اصفهان شده است، ملایی را دیده است که مشغول سرگرم کردن جماعت بوده است؛ به گفته‌ی او ملا:

بدون ردا و عمامه نشسته بود و بسیار جدی شروع به سخنرانی در مدح شاه عباس بزرگ و شاه صفی کرد و از اقدامات و فتوحاتشان گفت. آن‌قدر گرم مدیحه‌سرایی شده بود که مثل دیوانگان فریاد می‌زد و مثل گاو نعره می‌کشید، و به‌خصوص وقتی از قهرمانی‌هایشان می‌گفت کف به دهان می‌آورد؛ شنوندگان هم برایش کف و سوت می‌زدند. این شلوغ‌بازی‌ها دو ساعت به طول انجامید تا این‌که ملا دور اتاق گشت و از هرکسی یکی دو غاز اعانه گرفت و در نهایت دو عباسی کاسب شد.^۳

این گزارشات از شاهدان عینی، در کنار اظهارات کمپفر درباره‌ی قرابت قهوه‌خانه و مدرسه، به‌علاوه‌ی اطلاعاتی که از منابع فارسی درباره‌ی قصه‌گویی درویشان بی‌خانمان

1. Fryer, *New Account*, 3:34.

2. Olearius, *Vermehrte neue Beschreibung*, 558.

3. Gemelli Carier, *Giro del Mondo*, 2:153-54; trans. *A Voyages Round the World*, n. p., n.d., 1:147-48.

در میان مردم داریم، بی‌تردید نشان‌دهنده‌ی ارتباطی است که میان قهوه‌خانه و محافل مذهبی وجود داشته است؛ هرچند که این ارتباط الزاماً ارتباط مثبت و بی‌دردسری نبوده است. اگر بدون توجه به روابط سیاسی و مذهبی‌ای که در گزارش شاهدان عینی آمده است، این‌گونه نتیجه‌گیری کنیم که قهوه‌خانه فقط جایگزینی برای مسجد و یا ضمیمه‌ی آن و یا مکانی برای هم‌زیستی مسالمت‌آمیز میان زهد و لذت بوده است، و یا این که چیزی جز مفزّی برای گپ‌وگفت‌های مؤدبانه و تفریحات آموزنده نبوده است، به خطا رفته‌ایم. چنین تفسیری تنش‌های موجود بین سیاست و مذهب را در ایران صفوی پنهان می‌کند. این کشمکش‌ها در بحث‌های مختلف اخلاقی و عقلانی مطرح شده و قهوه‌خانه و فعالیت‌های مربوط به آن را زیر سؤال برده است و همین امر باعث شده اقداماتی برای تغییر ماهیت و کارکرد آن صورت بگیرد.

قهوه‌خانه‌ها که از اوایل سده‌ی هفدهم م. پدید آمده بودند، کم‌کم و به اشکال مختلف مخالفت‌ها را برانگیخت. یکی از دلایل این مخالفت‌ها سیاسی و نگرانی بابت دولت مرکزی بود. شاه عباس اول که نگران بود مبدا قهوه‌خانه‌ها موجب برهم خوردن انضباط و تقویت بی‌نظمی سیاسی شود، شروع به دخالت‌هایی در برنامه‌ی روزانه‌ی آن‌ها کرد، به این ترتیب که مقرر کرد ملاها صبح زود وارد این مکان‌ها شوند؛ بعد روحانیون می‌توانند چند ساعتی با موعظه‌های مذهبی و شعرخوانی به جماعت تعالیمی بدهند و پس از آن بلند شوند و شنوندگان را وادار به ترک مکان کنند و بگویند که دیگر وقت رفتن بر سر کار است.^۱ تاورنیه تنها منبع ما درباره‌ی این قضیه است و از آنجایی که تاریخ واقعه را معین نکرده است دقیقاً مشخص نیست این اقدامات چه زمانی صورت گرفته است. اگرچه ممکن است ذهنمان به سمتی برود که این موضوع را در پیوند با سخت‌گیری شاه درباره‌ی شراب ببینیم که در سال ۱۶۱۹م. [۹۹۸هـ.خ.] تصویب شده بود، اما از آنجایی که منابعی که به تحریم شراب اشاره دارند نامی از قهوه‌خانه نبرده‌اند، به نظر نمی‌رسد این دو هم‌زمان رخ داده باشد.

مسئله‌ی دیگری که وجود داشت و مدارک بیشتری نیز برای آن موجود است اعتراض روحانیون با تفریحات قهوه‌خانه‌ای بود که این امر به حملات گسترده‌ی علما

1. Tavernier, *Les six voyages*, 1:449.

به عقاید و اعمال صوفیان مربوط می‌شد که در نهایت باعث چرخش عظیمی در دوران صفوی از رواداری نسبت به دین‌داری مردم به سمت فشار روزافزون بر تفسیر خاصی از مذهب شد. ریشه‌های جنبش‌های ضدصوفی‌گری را می‌توان در دوران شاه طهماسب جستجو کرد؛ نخستین پیشگام این جریان شیخ علی الکرکی (درگذشته به سال ۱۵۳۴م. [۹۱۳ه.خ.]) قاضی القضاات آن دوران بود که احتمالاً عامل توبه‌ی نصوص شاه نیز همین شخص بوده است. او برجسته‌ترین نماینده‌ی گروهی از علمای خشک‌ذهن بود که بسیاری‌شان از عرب‌های مهاجر بودند و اعمال و عقاید صوفیان را با انحراف و کژآیینی قزلباش‌ها مرتبط می‌دانستند و پیروانشان را به حمایت از عقاید بدعت‌گذارانه و بی‌توجهی به تعهدات مذهبی و نیز عوام‌فریبی متهم می‌کردند. این گروه، با گذر زمان، بحث و جدل‌های ضد صوفیانه‌ی وسیعی به راه انداختند و اعمالی چون چرخیدن و رقصیدن و غش کردن و کف‌زدن و نیز اشکال انحرافی جنسی را تحت عنوان غلو (از حد گذشتن) و زندقه (بدعت‌گذاری) ملامت کردند.^۱ این بدگمانی به داستان‌سرایی‌ها هم کشیده شد و چون این روایت‌ها با اساطیر و تخیلات همراه بود، علمای خشک‌مذهب آن را غیراسلامی و عامل گمراهی مؤمنین از راه راست خواندند. این مخالفت‌ها الکرکی را به صدور فتوایی مبنی بر غیراسلامی بودن داستان‌سرایی سوق داد.^۲ این مخالفت‌ها با برخی از روایت‌ها آشکارتر بود، سرآمد آن‌ها داستان ابومسلم، پرچم‌دار آرمان علویان در قیام عباسی، بود. کاترین بابایان نشان داده است که چگونه شاه اسماعیل اول از روایت ابومسلم‌نامه‌ها هم‌چون ابرازی تبلیغاتی استفاده کرده تا با تمرکز بر شباهت‌های بین نمود عمومی ابومسلم (خروج و قیام وی) و خودش مردم را برای منافع دولت صفوی تحریک کند. اما سرانجام شاه بر ایدئولوژی انقلابی‌ای که او را به قدرت رسانده پشت پا می‌زند و به همین منظور از قیاس خود با ابومسلم دست می‌کشد و روایت عمومی ابومسلم‌نامه‌ها را غیرقانونی اعلام می‌کند. داستان ابومسلم که در میان قزلباش‌ها محبوب بود باید از حافظه‌ی عمومی پاک می‌شد، زیرا با نمایش یک نسخه‌ی تاریخی مشابه برای صوفیان یادآور بدعت‌گذاری‌های گذشته‌شان بود و نسب‌نامه‌ای را به یادشان می‌آورد که خواهان فرار از آن بودند. در مجادله‌ی بعدی این

1. Newman, "Clerical Perception"; and idem, "Sufism and Anti-Sufism."

۲. جعفریان، صفویه در عرصه‌ی دین، ۶۲-۸۶۰.

پرسش مطرح بود که آیا ابومسلم شیعه‌ای حقیقی و صادق بوده و وفاداری او به اهل بیت به همان اندازه‌ای بود که تصور عمومی می‌پنداشته است، یا این که او مؤسس راستین سلسله‌ی غاصب عباسیان بوده که بیرق خود را با نام علی افراشتند تا سپس به او خیانت کنند؟ الکرکی که یکی از همان کسانی بود که ابومسلم را فاقد اعتبار یک شیعه‌ی امامی می‌دانست، فتوای محکومیت او و پیروانش را صادر کرد.^۱ احتمالاً زیر تأثیر الکرکی بود که شاه طهماسب پس از تصرف خراسان گور ابومسلم را خراب کرد و تهدید کرد که هر کس داستان ابومسلم را بازگو کند زبانش را می‌برد.^۲

فوران نوشته‌های ضد صوفی‌گری مردمی (بازاری) (در مقابل تصوف فلسفی و متعالی) پس از یک سده در زمان سلطنت شاه صفی و شاه عباس دوم به اوج خود رسید. عالمان مذهبی چون میرلوحی و شاگردش محمد حموی بیشترین فعالیت را در این زمینه داشتند و بر ضد کسانی که همچنان از ابومسلم دفاع می‌کردند، از جمله محمدتقی مجلسی بزرگ، که فردی صوفی مسلک و محبوب بود (درگذشته به سال ۱۶۶۰ یا ۱۶۶۳ م. [۱۰۳۹ یا ۱۰۴۲ هـ.خ.])، می‌نوشتند.^۳ هجوم شعارهای ضد صوفی‌گری که بدین طریق نمایان می‌شد، بدون شک در اقداماتی که در زمان شاه عباس دوم علیه قهوه‌خانه‌ها صورت گرفت بی‌تأثیر نبود، اگرچه این حرکت ضد صوفی‌گری به هیچ‌وجه مورد حمایت بی‌قید و شرط شاه نبود. شاه عباس دوم گه‌گاه علما را در تحرکات ضد صوفی‌گرانه‌شان همراهی می‌کرد، اما از طرفی هم ملاحظه‌ی نمایندگان صوفی را می‌کرد و آن‌ها را در بحث‌ها شرکت می‌داد و حتی برایشان جایگاه‌هایی می‌ساخت.^۴

علاوه بر نقل داستان‌های ضد حکومت، آنچه به نظر می‌رسید خشم روحانیون را برانگیخته بود چیزی بود که با شاخه‌ی قلندریه صوفیان پیوند داشت و آن فضای پُر خنده و نشاطی بود که همانند نقابی بر فساد و به‌ویژه لواطی‌های رایج کشیده شده بود. دُن

1. Babayan, *Mystics, Monarchs, and Messiahs*, 121ff.

۲. بنگرید به حموی، انیس المؤمنین، ۱۴۱؛ جعفریان، "سه رساله درباره‌ی ابومسلم"، ۲۵۴. حموی پیرو الکرکی بود که از ممنوعیت خواندن ابومسلم‌نامه توسط شاه طهماسب ابراز خشنودی کرد که به اعتقاد او اخیراً باطل شده بود. جعفریان در صفحه‌ی ۲۵۷ می‌گوید دلایل خوبی وجود دارد که بفهمیم ابومسلم شیعه نبوده و حتی ضد شیعه بوده است.

۳. بنگرید به: Babayan, *Mystics, Monarchs and Messiahs*, 148-49, 409، که می‌گوید محتوای این موج جدید رساله‌ها اختلاف شخصی میان میرلوحی و مجلسی بزرگ بود.

۴. جعفریان، صفویه در عرصه‌ی دین، ۲۴-۵۲۳.

گارسیا که به همراه شاه عباس اول به گشت شبانه رفته بود از جوانانی حرف می‌زند که عمدتاً چرکسی، گرجی و یا ارمنی بودند و در این محافل رقص‌هایی «زننده» اجرا می‌کردند.^۱ دلاواله نیز که در همان گشت شرکت داشته، گفته‌های سفیر اسپانیا را با عبارت "مغیبه‌های قهوه‌خانه‌ای" زیبا در گزارش خود تأیید می‌کند که از مشتریان پذیرایی می‌کردند و آن‌ها را با رقص‌های ایرانی و ازبک و تاتار سرگرم می‌کردند. این جوانان که لباس‌های زنانه به تن می‌کردند، «بازی»های دیگری هم داشتند که مؤلف درباره‌ی آن توضیح می‌دهد و می‌گوید که این بازی‌ها به منظور تحریک امیال شهوانی مشتریان انجام می‌شد.^۲ پسرها دور حوض می‌رقصیدند و در دستشان زنگوله و داریه‌زنگی بود و سُرنا و نی‌انبان می‌نواختند، عمامه‌های زرانود بر سر و کمرندهای طلاکوب بر کمر داشتند.^۳ شاردن در ادامه می‌گوید قهوه‌خانه جایی بود که پسرهای گرجی ده تا شانزده‌ساله، با لباس‌هایی شهوت‌انگیز و زلف‌هایی زنانه، در آن از مردم پذیرایی می‌کردند و سرشان را گرم می‌کردند. کارشان رقصیدن و گفتن هزار چیز بی‌شرمانه برای تحریک تماشاچیانی بود که می‌توانستند آن‌ها را هر کجا که دلشان بخواهد ببرند و برای به دست آوردن زیباترین و جذاب‌ترینشان با یکدیگر رقابت می‌کردند. این مرد فرانسوی می‌گوید که این مکان‌ها در اصل خانه‌هایی برای لواط بود که مردان شریف و مؤمن از آن‌ها گریزان بودند.^۴

شاردن اظهار می‌کند که این وضع در زمان خلیفه‌سلطان، وزیر شاه عباس دوم، که در فصل سوم این کتاب از او با عنوان عامل مبارزات ضد فساد یاد کردیم، پایان یافت. به غیر از می‌خانه‌ها و فاحشه‌خانه‌ها که به دستور او به اجبار بسته شدند، او قهوه‌خانه‌ها را هم هدف قرار داد و آن‌ها را از اعمالی که شاردن توصیف کرده است پاک کرد.^۵ فصل مربوط به شراب نشان می‌دهد که کل مبارزات پاک‌سازی، که انگیزه‌ی اخلاقی روحانیون نیز بخشی از آن بود، در پس‌زمینه‌ای از شرایط بی‌ثباتی مالی رخ داد،

1. Silva y Figueroa, *Comentarios*, 2:380.

همچنین درباره‌ی پسران رقص و روسپی گرجی، چرکس و روس بنگرید به همان، ۵۱-۵۰.

2. Della Valle, *Viaggi*, 1:25.

3. Kotov, *Khozhenie Kuptsa Kotova*, 43, 81.

4. Chardin, *voyages*, 4:69.

۵. وحید قزوینی، عباس‌نامه، ۷۲-۷۰؛ Chardin, *Voyages*, 4:69.

اما در این فصل می‌بینیم که با وجود اهمیتی که این قضیه دارد، نمی‌تواند توضیح کاملی برای این اقدام باشد. زمان وقوع این امر نشان می‌دهد که ممکن است مقامات صفوی در تقلید از امپراتوری عثمانی در برپایی مبارزاتی مشابه در یک دهه پیش‌تر، چنین کرده باشند. در استانبول دولت چندین بار مخالفت خود را با قهوه نشان داده بود. سلطان سلیم دوم (سلطنت از سال ۱۵۶۶ تا ۱۷۴ م. [۹۴۵ تا ۱۰۵۳ ه.خ.]) کمی بعد از ورود و رواج قهوه آن را غیرقانونی اعلام کرد. در سال‌های ۳۴-۱۶۳۳ م. [۱۳-۱۰۱۲ ه.خ.] سلطان مراد چهارم، متأثر از جنبشی خشکه مقدسانه، معروف به قاضی‌زاده‌لی، فرمان داد بی‌درنگ در قهوه‌خانه‌ها و می‌خانه‌ها را تخته کنند. مانند جاهای دیگر، آن‌قدر که نسبت به مکان‌های صرف این نوشیدنی‌ها مخالفت می‌شد، نسبت به خود آن‌ها (البته به استثناء شراب) اعتراضی نبود و این نشان از نگرانی روحانیون از این امر بود که بسیاری از صاحب‌منصبان بیشتر اوقات خود را، به جای عبادت، صرف نوشیدن قهوه می‌کردند و ارتباطی بین قهوه‌خانه و کارهای مشکوک دیگری مانند کشیدن تنباکو می‌دیدند و مهم‌تر از همه بیم آن را داشتند که قهوه‌خانه تبدیل به "محلّی برای جنایت و آشوبگری" شود.^۱

همچنین می‌بینیم که این جنبش بلافاصله منجر به سلطه‌ی آن دسته از علمای ملانقطی در دربار صفوی شد که خلیفه‌سلطان و هم‌دوره‌ای او، علی‌نقی کمره‌ای، از جمله‌ی مشهورترین آنان بودند. علی‌نقی کمره‌ای که هوادار نقش فعال روحانیون در جامعه بود قهوه را هم غیراسلامی خواند، زیرا قهوه یکی از نام‌هایی بود که به شراب اطلاق می‌شد.^۱ کمره‌ای از جمله علمایی بود که از بی‌اعتنایی شاه صفی به اعتقادات

1. Zilfi, *The Politics of Piety*, 138-39. See also Valentyn, *Oud- en nieuw Oost-Indiën*, 5:194; Kissling, "Zur Geschichte der Rausch- und Genussgifte," 347; Faruqi, "Coffee and Spices"; and Kirlı, "Struggle over Space," 34-36.

اقدامات ضدقهوه محدود به دنیای اسلام نبود. در اوایل دوران مدرن در اروپا نیز قهوه از سوی آجوسازان، روحانیون و مقامات دولتی مورد مخالفت قرار می‌گرفت. برای مثال در دوران بازرگردانی پادشاهی انگلیس دولت‌مردان نسبت به قهوه‌خانه‌ها مشکوک بودند و آن را "محلّی برای بیکاری و عمل‌گرایی" می‌دیدند که باعث توطئه‌های ضدسلطنتی می‌شد. در اواخر سال ۱۶۷۵ م. [۱۰۵۴ ه.خ.] حکومتی که تحت فرمان روحانیون بلندمرتبه بود دستور داد این مکان‌های عمومی را ببندند که این فرمان با موجی از اعتراضات عمومی روبه‌رو شد. بنگرید به: Ellis, *Penny Universities*, 94-97. "Coffee Politicians Does Create". Pincus.

۱. جعفریان، "رساله فی بیان حکم شرب التوتون والقهوه"، ۹۰. همچنین بنگرید به: همان، "اندیشه‌های یم عالم شیعه"؛ و "گزارش اندیشه‌های سیاسی"، ۲۰.

مذهبی بیمناک بود و جانشینی یک حاکم جدید ضعیف را، که هنوز کم سن و سال و تأثیر پذیر بود، فرصت مغتنمی می دید تا مبارزاتی را در برابر گرایشات مرتدانه‌ای که بر سر راه نهادهای سازی شیعه‌ی راستین، به عنوان ایدئولوژی حکومت قرار گرفته بود، آغاز کند.^۱

شاردن که نوشته‌هایش به حدود بیست سال پس از این حوادث برمی‌گردد می‌گوید که این اقدامات باعث توقف این روال شک‌برانگیز شد.^۲ منابع دیگر هم به تغییر شکل قهوه‌خانه‌ها در زمان سلطنت شاه عباس دوم اشاره می‌کنند و می‌گویند در آن زمان بخش اعظم ارباب‌رجوع‌ها شامل فضلا و ادبا و مردمی می‌شدند که به دنبال تعمق و بحث‌های روشن‌فکرانه بودند. آنچه نصرآبادی درباره‌ی تغییر در زندگی شخصی خودش می‌گوید نمودی از این دگرگونی‌هاست. او به گفته‌ی خود جوانی‌اش را به عیاشی و لابلالی‌گری گذرانده است، ولی بعد از آن به درست‌کاری و تحصیل روی آورده و هم‌صحبتی با مؤمنان نیکوکار را برگزیده و قهوه‌خانه را پاتوق خود کرده است. او در نوشته‌هایش در دهه‌ی ۱۶۶۰م. [دهه‌ی ۱۰۴۰هـ.خ.] قهوه‌خانه را محلی برای گردهم‌آیی اهل ادب و دانش دانسته است و فهرستی از شاعرانی که اغلب به این مکان‌ها رفت و آمد داشتند، و یا حتی مالک آن‌ها بودند، ارائه می‌دهد. نصرآبادی درباره‌ی ملا غرور، شاعر شیرازی، چنین می‌گوید که وی در اواخر عمر طولانی خود مقیم اصفهان بود (او در سن هشتادسالگی از دنیا رفت) و در قهوه‌خانه‌ای مقیم شده بود. افراد مذهبی برای شنیدن صحبت‌های او به قهوه‌خانه می‌آمدند.^۳ در دیگر ولایات نیز قهوه‌خانه همین کارکرد را پیدا کرده بود، چراکه اولیا چلبی در توصیف شماخی، قهوه‌خانه‌های این شهر را محل گردهمایی اشخاص "اهل تعقل و دانش" می‌داند.^۴

در نهایت باید دقت کنیم که چنین جریاناتی را دگرگونی‌های اجتماعی مطلق و غیرقابل بازگشت در نظر نگیریم. مبارزات سال ۱۶۴۵م. [۱۰۲۴هـ.خ.] مثل باقی مبارزات به همان سرعتی که پدیدار شده بود فروکش کرد. هیچ‌گونه دلیل روشنی برای این موضوع در منابع یافت نشد، اما درباره‌ی تغییر دین اجباری یهودیان، رشوه‌گیری

1. Babayan, "Waning of the Qizilbash," 255ff.

2. Chardin, *Voyages*, 4:69.

۳. نصرآبادی، تذکره‌ی نصرآبادی، ۲۲۵، ۲۹۰، ۲۹۵، ۳۱۳-۱۴، ۳۷۶-۷۷.

4. Efendi, *Narrative of Travels*, 2:160.

شرایط محلی و ناتوانی در نفوذ به عرصه‌ی تولید، مانع از توانایی رقابت اروپاییان با هزینه‌های پایین و مهارت بازرگانان بومی عرب و گجراتی می‌شد که مدت‌ها بود در این مسیر مشغول به کار بودند. اما بلافاصله پس از این که شرکت‌های کشتیرانی در دهه‌ی ۱۶۵۰م. [دهه‌ی ۱۰۳۰ه.خ.] به دلیل پایین آمدن سود کارشان حمل و نقل مستقیم دریایی بین یمن و سورات را متوقف کردند، فرصت‌های جدیدی فراهم شد. با ظهور بازار بسیار سودآورتر قهوه در شمال غرب اروپا، خلیج فارس دیگر منطقه‌ای با میزان تقاضای ناپایدار، سودهای پایین و بی‌ثباتی فزاینده نبود. کسانی که از این بازگشت سود بردند بازرگانان محلی بودند که هرگز از سهم عمده‌ی خود در تجارت قهوه دست نکشیدند.

گرچه مشخص نیست قهوه چقدر در ایران صفوی محبوبیت داشته است، اما مرکزیت جایگاه آن را در فضای عمومی (شهری) می‌توان از موقعیت قهوه‌خانه‌ها در قلب پایتخت، مرکز تفریحات و اندرکنش‌های اجتماعی، استنباط کرد. مصرف قهوه منحصر به اصفهان نبود و به سرتاسر کشور نفوذ کرد. وجود قهوه‌خانه‌ها در شماری از شهرستان‌ها، کاروان‌سراها و روستاهای موجود در مسیرهای تجاری تأیید شده است. اما با وجود محبوبیتی که این نوشیدنی در محیط‌های عمومی پیدا کرد، مشخص نیست که آیا در محافل خصوصی هم مصرف می‌شده است یا خیر و نیز نمی‌دانیم این ماده چقدر در مناطق روستایی دورتر از مسیرهای تجاری اصلی نفوذ کرده است.

منابع دوران صفوی نتیجه‌گیری‌های رالف هاتوکس را درباره‌ی اهمیت قهوه در امپراتوری عثمانی تأیید می‌کند. در ایران نیز ورود قهوه منجر به تغییر کیفی اشکال سرگرمی و تفریح می‌شود. قهوه‌خانه، این مکان عمومی که افراد رده‌بالای جامعه می‌توانستند در فضای گرم و صمیمی آن از نوشیدنی محرکی نیز لذت ببرند، برای مردم چیز نوظهوری بود. تا پیش از آن فقط میخانه و مسجد بود که یکی برای مسلمانان آبرومند و دیگری برای کسانی که به دنبال چیزی فراتر از لذت‌های معنوی بودند محدودیت‌هایی داشت.

مانند جاهای دیگر خاورمیانه، در ایران صفوی نیز پیوند مشخصی بین قهوه‌خانه‌ها و محافل مذهبی وجود داشت. موقعیت قهوه‌خانه‌ها در کنار مدارس مذهبی و مشتریان روشنفکر آن‌ها به چنین پیوندی در جامعه‌ای اشاره دارد که سواد و دانش در آن عملاً با

آموزه‌های مذهبی مترادف بود. قهوه‌خانه‌ها که مکان‌هایی برای نقل داستان‌های حماسی در اویش دوره گرد بود، پاتوقی نیز برای جماعت ضدفرهنگی بود که صوفیان بر آن تسلط داشتند و برای هویت در حال تغییر صفوی ویرانگر محسوب می‌شد. در نهایت باید گفت قهوه‌خانه در اوایل دوران صفوی ظاهراً مکانی برای شهوت‌رانی‌های هم‌جنس‌بازانه میان خدمتکاران و مشتریان بوده است که به شکل رقص‌های تحریک‌کننده و اجرای موسیقی توسط پسران جوانی انجام می‌شده که حاضر به انجام روابط جنسی با مشتریان‌شان بوده‌اند. شاه عباس اول که نگران ناآرامی‌های شهری بود برای قهوه‌خانه‌ها مأمور گشت‌زنی گذاشته بود. بعد از سلطنت سست شاه صفی، این تشکیلات دوباره در زمان شاه عباس دوم تحت نظارت قرار گرفت. از آنجایی که مقامات مذهبی حامی شیعه‌ی راستین روی کار آمدند، صوفیان دست‌مایه‌ی بدگویی روحانیون شدند و بنابراین قهوه‌خانه‌ها، چون محل رفت و آمد اهل تصوف و محل بروز رفتارهای غیر معمولی بود که معمولاً با آن‌ها ارتباط داشت، تبدیل به یکی از اهداف حمله‌ی روحانیون شد. گفته می‌شود ممنوعیت‌هایی که در پی آن اعمال شد رقص‌های شهوانی و نواختن موسیقی و لواط را از قهوه‌خانه‌ها جمع کرد و آن‌ها را به مکانی برای جمع شدن کسانی که مایل به بازی‌های تخته‌ای و یا بحث‌های روشنفکرانه و یا افرادی که علاقه‌مند به نمایش‌های عمومی در قالب نطق‌های آتشین مذهبی (مُجاز) و یا شعرخوانی و نقالی بودند، تبدیل کرد. فشار از بالا باعث پاکیزه شدن قهوه‌خانه‌ها شد، اما آن‌ها را از صفحه‌ی روزگار محو نکرد.

بخش دوم

دوره‌ی قاجار

فصل ۷

شراب در ایران دوره‌ی قاجار: از زیر پا گذاشتن احکام دینی

تا تظاهر به کُفر

مردم را می‌دیدم که دسته‌دسته با خدمتکارانشان راهی باغ و بوستان بودند تا دور هم پیازی بخورند و با رام مست کنند، این رسم متداولی بین ایرانیان نجیب‌زاده و توانگر است.

سرهنگ استوارت، یادداشت‌های اقامت در شمال ایران و ایالات مجاور آن در ترکیه، ۱۸۵۴م.

۱. مقدمه: دوران گذر از صفویه به قاجار

در دوره‌ی افغان (۳۶- ۱۷۲۲م.) [۱۱۱۵- ۱۱۰۱هـ.خ.] شاهد چرخش جالبی در مصرف نوشیدنی‌های الکلی نسبت به دوره‌ی پیشین یعنی صفوی هستیم. افغان‌ها که ظاهراً از الکل بیزار بودند به جای شراب آب می‌نوشیدند.^۱ نادرشاه (سلطنت: ۴۷

1. Krusinski, *History of the Late Revolutions of Persia*, 1:147.

شراب در ایران دوره‌ی قاجار: از زیر پا گذاشتن احکام دینی تا تظاهر به کُفر ۲۴۵

(۱۷۳۶م.) [۲۶- ۱۱۱۵ه.خ.] نیز با وجود تمام شباهت‌هایش به فاتحان بزرگ آسیای مرکزی در روزگاران گذشته، نسبت به اکثر فرمانروایان صفوی، در پرهیز از الکل قاطعانه‌تر عمل کرد. نوشته‌های این دوره با تأکید بر تجدید سازماندهی و تقویت سلطنت پس از یک دوره انحطاط اخلاقی و ازهم‌پاشیدگی ارتش، دوره‌ی پادشاهی او را دوره‌ی گذار از الگوهای عصر صفوی نشان می‌دهد. تاریخ‌نویسان معاصر با مبالغه‌ای که ناشی از دوره‌ی حاد ملی‌گرایی اولیه بود هشجاری را به گوش به زنگ بودن ارتش و این گوش به زنگی را با بقای قلمرو مرتبط می‌کنند و از صفویان به دلیل هدر دادن مملکت با ولخرجی‌ها و فسادشان انتقاد می‌کنند و از دست دادن تاج و تخت را تاوان بدکرداری‌هایشان دانسته‌اند. آن‌ها شاه سلطان حسین را فرد ضعیف‌النفس تقوایشه‌ای تصویر می‌کنند که شیفتگی‌اش به امور دینی به قیمت از دست رفتن مدیریت مناسب دولت و نظم ارتش تمام شد، اما گزنده‌ترین انتقادها را نثار پسر بی‌عرضه‌اش شاه طهماسب دوم می‌کنند که سلطنت کوتاه وی (۳۲- ۱۷۲۹م.) [۱۱- ۱۱۰۸ه.خ.] توسط نادرشاه به پایان رسید. چنان‌که مروی، نویسنده‌ی عالم‌آرای نادری مدعی است، طهماسب دوم از خردسالی نسبت به امور دولتی بی‌اعتنا بود و به شراب‌خواری و لهو و لعب می‌پرداخت.^۱ محمد محسن مستوفی نیز چهره‌ی مشابهی از او نشان داده، شرح می‌دهد که چگونه طهماسب پس از شکست فضاحت‌بارش از عثمانی‌ها در سال ۱۷۳۰م. [۱۱۰۹ه.خ.] به اصفهان رفت تا خود را غرق تفریح و باده‌نوشی کند. در پی این قضیه، نادرشاه رفتار شرم‌آور طهماسب را بهانه‌ای برای خلع او کرد پسر سه‌ماهه‌اش، عباس، را به جای او به تخت نشاند. وقتی تاج و تخت به این کودک تحت عنوان شاه عباس سوم واگذار شد، عملاً قدرت به نادرشاه رسید.^۲ در تمام این روایت‌ها، طهماسب همچون فردی منحط و حکمرانی بی‌قید و بی‌آبرو و بی‌اعتنا نسبت به وظایف تصویر شده است، حال آن‌که نادرشاه سرداری نیرومند و ناجی سلطنت است که به پا می‌خیزد و چنان‌که باید، قدرت را به دست می‌گیرد و آن را در برپایی دوباره‌ی نظم به کار می‌اندازد.

۱. مروی، عالم‌آرای نادری، ۱:۶۳.

۲. مستوفی، ذبده‌التواریخ؛ ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۵۸-۵۹؛ مرعشی، مجمع‌التواریخ، ۸۲؛ رستم‌الحکما، رستم‌التواریخ، ۲۰۰- ۱۹۹. همچنین بنگرید به: Lockhart, *Nadir Shah*, 2.

این تصویر فقط حاصل تبلیغات نبود. در ژانویه‌ی سال ۱۷۳۴م. [۱۱۱۳ه.خ.] حاکم اصفهان شراب و عرق را ممنوع کرد و مسلمانان شهر را به پاسداشت پیروزمندی نادر (در برابر عثمانی‌ها) به نماز و روزه فراخواند. دو روز بعد، به هندی‌های مقیم اصفهان گفتند که دیگر نمی‌توانند شراب و عرق بنوشند.^۱ هرچند نادرشاه خود به طور کامل از این امر پیروی نکرد و طبق گزارش‌هایی از ماه مارس همان سال، هنگام اقامت در شیراز در جلسات روزانه با کارگزارانش، با می‌گساری سنگینی از پا در آمده بود. او سربازانش را نیز در باده‌گساری و زنا و لواط آزاد گذاشته بود و یک‌بار نیز محموله‌ی شرابی را که انگلیسی‌ها به بندرعباس فرستاده بودند توقیف کرده و در میان ارتش خود پخش کرده بود.^۲ مشخص نیست، ولی احتمال می‌رود که نادر در لشگرکشی بعدی خود چندماه بعد این شیوه را کنار گذاشته باشد.

در مورد میزان واقعی شراب‌خواری در بازه‌ی زمانی بین سقوط صفویه تا تأسیس قاجاریه، همچون وضعیت کلی زندگی اجتماعی در آن زمان، اطلاعات اندکی موجود است. چندان هم دور از ذهن نیست که فقدان امنیت در این دوره‌ی پرآشوب، فضای عمومی را به جایی رسانده بود که فقط چند می‌خانه قِسر در رفتند. این موضوع در مورد فضای عمومی دیگر یعنی قهوه‌خانه نیز صادق است (که در فصل ۹ توضیح آن خواهد آمد). باین‌حال نقل این اسناد به این معنی نیست که این دوره، یک مرحله‌ی یکنواخت را در روندی خطی طی کرده است. در پی دوره‌ی فترت افغان‌ها و حکمرانی نادرشاه و جانشینان کوتاه‌مدت وی، وکیل ایران، کریم‌خان زند (سلطنت: ۷۹-۱۷۶۳م.) [۵۸-۱۱۴۲ه.خ.] سنت شاهانه‌ی می‌گساری را از سر گرفت. از قرار معلوم او ده سال پس از به قدرت رسیدن به مصرف الکل روی آورد. ولی، به گفته‌ی جان پری، وی «با اشتیاق سیری ناپذیری که به الکل و رابطه جنسی داشت... شراب‌خواری را تا یک‌سال پیش از مرگش یعنی تا هفتادسالگی ادامه داد.»^۳ روحانیون کرملی که معتقد به تداوم تأثیر عناصر مسیحی در ایران بودند، درباره‌ی او چنین گزارش داده‌اند: «او به دلیل نشست و برخاست‌هایی که با ارمینیان و گرجیان داشت، عادت زیاده‌روی در

1. NA, VOC 2323, Spahans daghregister, 9 January 1734, fol. 939; 11 January 1734, fol. 948.

2. Ibid., 27 March 1734, fols. 985-86.

۳. کلاتر فارس، روزنامه، ۷۳؛ Perry, *Karim Khan Zand*, 290.

شراب در ایران دوره‌ی قاجار: از زیر پا گذاشتن احکام دینی تا تظاهر به کُفر ۲۴۷

شراب‌خواری را ترک کرده بود.^۱ به نظر می‌آید برخی از ستمگری‌های وی نیز در حالت مستی رخ داده باشد.^۲ پایتخت او شیراز نیز همچنان مرکز می‌خانه‌ها و فاحشه‌خانه‌ها بود تا سربازان نیز در آن، همچون اهالی شهر و «مهمانان» کاخ سلطنتی، به خوش‌گذرانی پردازند.^۳

مرگ کریم‌خان در سال ۱۷۷۹م. [۱۱۵۸ه.خ.] به دلیل وجود مدعیان سلطنت که همه‌شان آشکارا می‌گسار بودند به دوره‌ای پرآشوب کشیده شد. ابوالفتح‌خان، پسر ارشد کریم‌خان، که مدت کوتاهی جانشین وی شد در شراب‌خواری دست همه را از پشت بسته بود. او در همان شب اول ورود به شیراز برای گرفتن تاج و تخت «تا می‌توانست شراب نوشید.» ابوالفتح‌خان که وقتش را به بطالت می‌گذراند، کوچک‌ترین توجهی به امور مملکت نداشت و علی‌رغم تذکرات دیگران به هوشیاری، همچنان به انجام وظایفش بی‌اعتنا بود و در نوشیدن شراب به قدری زیاده‌روی می‌کرد که به گفته‌ی یکی از مورخان «حتی به یک ساعت هم نمی‌رسید که خون او گرم از شراب نباشد.» این رفتار وی سبب شد عمویش صادق‌خان، حاکم بصره، برای عزل وی و کور کردنش فوراً عزم سفر به شیراز کند.^۴ رقیب دیگر او زکی‌خان پسرعمو و برادر ناتنی وکیل بود. او که به ستمگری مشهور بود و مردم ایزدخواست را قتل‌عام کرده بود شاید می‌خواست با فرمان بستن می‌خانه‌ها و شکستن جام‌های شراب بدکرداری‌های خود را جبران کند.^۵ آخرین مدعی تخت خالی سلطنت علی‌مرادخان خواهرزاده‌ی زکی‌خان و پسرخوانده‌ی صادق‌خان بود که در پی مرگ کریم‌خان، کنترل اصفهان و تهران را به دست گرفت. علی‌مرادخان نیز «به سبب شرایط بد مملکت و مفاسدی که شایع شده بود» به شراب‌خواری روی آورد.^۶

1. Anon, ed., *Chronicle of the Camelites*, 665.

2. Ibid., 666.

3. Perry, *Karim Khan Zand*, 286-87.

۴. کلاتر فارس، روزنامه، ۷۳؛ و رستم الحکما، رستم التواریخ، ۱۶-۱۵. متن مرتبط در روزنامه در ترجمه‌ی Fasa'i, *History of Persia*, 10-11 آمده است. همچنین بنگرید به: Perry, *Karim Khan Zand*, 199 و منابعی که در آن آمده است.

۵. رستم الحکما، رستم التواریخ، ۴۲۶.

۶. کلاتر فارس، روزنامه، ۸۲؛ ترجمه در Fasa'i, *History of Persia*, 20؛ همچنین بنگرید به: اصفهانی، تاریخ گیتی گشا، ۷۹-۱۷۸.

۲. دوره‌ی قاجار: شاه دست از شراب می‌کشد

هرچند مصرف الکل در سده‌ی هجدهم م. منظره‌ای رنگارنگ و متنوع دارد، در دوره‌ی قاجار تمایل به شراب‌خواری خفیف‌تر از سر گرفته شد؛ این روندی بود که با افغان‌ها آغاز شده بود و نادرشاه نیز به صورت شعارگونه آن را تأیید کرده بود. آقامحمدخان، بنیانگذار سلسله‌ی قاجار، همواره - یا دست کم زمانی که قدرت وی از محدوده‌ی خانه‌اش در مازندران فراتر نرفته بود - شراب می‌نوشید. جورج فورستر که در سال ۱۷۸۳ م. [۱۱۶۲ ه.خ.] به ساری رفته بود از ارمنیانی می‌نویسد که در همان نزدیکی زندگی می‌کردند و از انگور عرقی می‌گرفتند که «آقامحمد آزادانه می‌نوشید». ظاهراً شیوه‌ی باده‌نوشی آقامحمد که از انتقادات معمول معاف بود مؤثر بوده و چنان‌که فاستر تأکید می‌کند، می‌گساری او «چنان بود که زیانی به ملت نمی‌رساند»^۱ با این حال، همچون شاه عباس اول، شراب‌خواری به‌هیچ‌وجه تداخلی با توانمندی‌های حکمرانی وی نداشت. تاریخ عضدی چنین می‌آورد که آقامحمدخان زندگی ساده‌ای داشت و اهمیتی به تجملات و لباس‌های قیمتی نمی‌داد.^۲ منابع دیگر تصدیق می‌کنند که او از نخستین پادشاهانی بود که از نوشیدن شراب دست کشید. چنان‌که جان ملکم، نماینده‌ی کمپانی هند شرقی که در فاصله سال‌های ۱۸۰۰ تا ۱۸۱۰ م. [۸۹-۱۱۷۹ ه.خ.] دوبار به ایران آمد، می‌نویسد: «شیوه‌ی معمول برخی از پادشاهان پیشین ایران این بود که آزادانه در شراب‌خواری زیاده‌روی کنند؛ اما هیچ‌یک از اعضای خاندان سلطنتی تا کنون با تخطی آشکار از قوانین محمد [ص]، به احساسات مذهبی زبردستانشان اهانت نکرده‌اند.»^۳ اشاره‌ی مستقیم ملکم به فتحعلی‌شاه (سلطنت: ۱۸۲۴-۱۷۹۷ م.) [۱۲۰۳-۱۱۷۶ ه.خ.] دومین حکمران قاجار و کسی است که ثبات نسبتاً خوبی در ایران ایجاد کرد. قطعاً مدت زمانی طول کشید تا فتحعلی‌شاه دارای شهرتی پرهیزکارانه گردد. اگر بتوان به گفته‌ی آقا ابراهیم، بازرگانی شیرازی که ادعا داشت در گذشته با فتحعلی‌شاه یا باباخان (نام وی پیش از شاه شدن) رفاقت نزدیکی داشته است، اعتماد کرد، فتحعلی‌شاه در طول مدت ولیعهدی خود در شیراز در فاصله‌ی بین سال‌های ۹۳-۱۷۹۲

1. Forster, *Journey from Bengal to England*, 2:222.

۲. عضدالدوله، تاریخ عضدی، ۱۴۴. همچنین بنگرید به: Malcolm, *History of Persia*, 2:311.

3. Malcolm, *History of Persia*, 2:549.

شراب در ایران دوره‌ی قاجار: از زیر پا گذاشتن احکام دینی تا تظاهر به کُفر ۲۴۹

تا ۱۷۹۷ م. [۷۲- ۱۱۷۱ تا ۱۱۷۶ ه.خ.] کاملاً آشکارا شراب می‌نوشیده است. آنچه باعث شد باباخان در عموم از «شیوه‌ی نابکارانه»ی خویش دست بکشد، چنان‌که ملکم می‌نویسد، ترس از عمویش آقامحمد و نیز ملایان بوده است. «توبه»ی او تمام عناصر آیین رسمی زمان‌های پیشین را داشت: پیشوایان مذهبی شیراز او را واداشتند «دور شهر بگردد و تمام جام‌های شراب را بشکند تا پیر و جوان از توبه‌ی خالصانه‌ی وارث مسلم تاج و تخت ایران مطلع گردند.»^۱

اما، همانند الگوهای دیرین، انکار عمومی پادشاه به معنی میانه‌روی‌اش در زندگی خصوصی نبود. رابرت کر پورتر نیز ادعای ملکم را تأیید می‌کند که فتحعلی‌شاه و پسرانش از قانون ممنوعیت شراب پیروی می‌کردند.^۲ کُتزبو، فرستاده‌ی روس، نیز که در زمان فتحعلی‌شاه می‌نوشته است همین را می‌گوید که قاجارها در نگاه داشتن حرمت این بخش از قوانین محمد [ص] بسیار سختگیر بودند.^۳ اما فریزر با وجود این‌که شاه را «معتدل در عادات و به‌ندرت باده‌خوار و اهل مصرف نوشیدنی‌های الکلی» می‌خواند، تصریح می‌کند که شاه در نوشیدن آبجوی انگلیسی، که طبیبان به او پیشنهاد کرده بودند، کمی زیاده‌روی می‌کرد.^۴ این مرد انگلیسی در سال ۱۸۳۳ م. [۱۲۱۲ ه.خ.] در یک مهمانی سلطنتی حضور داشته که در آنجا «مادیرای عالی، شراب ناب اصفهان و نوعی شامپانی» سرو می‌شده است.^۵ و کورف، دیپلمات روس، که درست پس از مرگ فتحعلی‌شاه در سال‌های ۱۸۳۵- ۱۸۳۴ م. [۱۴- ۱۲۱۳ ه.خ.] به ایران آمده است می‌نویسد پادشاه به شراب‌خواری در خلوت خویش معروف بوده است و در ادامه می‌گوید پس از مرگ فتحعلی‌شاه، تعداد زیادی بطری شراب شیراز در سردابه‌ی کاخ شاهنشاهی پیدا شده است.^۶

محمدشاه، جانشین فتحعلی‌شاه، زندگی پر زرق و برقی نداشت. او در حریم شخصی زندگی‌اش کاملاً خویشان‌دار بود و احتمالاً هیچ‌گاه شراب ننوشید.^۷ فسایی در

1. [Malcolm], *Sketches of Persia*, 1:115-16.

2. Porter, *Travels in Georgia, Persia, Armenia*, 347-48.

3. Kotzbue, *Narrative of a Journey into Persia*.

4. Fraser, *Narrative of a Journey into Khorasān*, 193.

5. Fraser, *Winter's Journey*, 2:101.

6. Korf, *Vospominaniia o Persii*, 146.

7. Amanat, *Pivot of the Universe*, 41.

یادداشتی که هنگام مرگ او در سال ۱۸۴۸م. [۱۲۲۷هـ.خ.] نوشته است تأکید دارد که «این پادشاه دستانش را به محرّمات و دهانش را به مسکرات آلوده نکرد».^۱ او به تقوای شخصی نیز بسنده نمی‌کرد. در سال ۱۸۳۵م. [۱۲۱۴هـ.خ.]، یک سال پس از به قدرت رسیدن، اعلامیه‌ای در منع استفاده از الکل صادر کرد.^۲ این فرمان، و نیز شیوه‌ی زندگی شاه، حکایت از تأثیر و قدرت کنترل فراوان حاجی میرزا آقاسی، وزیر اعظم بدنام او داشت، درویشی حقه‌باز که معلّم سرخانه‌ی شاه بود و در پی جلوس فتحعلی‌شاه به سلطنت، حيله‌ای اندیشیده و همچون راسپوتین در مقام وزیر اعظم او را سحر کرده بود. به گفته‌ی سرهنگ استوارت، همین «خواجیه‌ی پر انرژي و مسلمان موقر و کامل بود» که در ضیافتی که اواخر سال ۱۸۳۵م. [۱۲۱۴هـ.خ.] توسط شاه ترتیب داده شد از این که مهمانان ایرانی نیز، همراه با مهمانان اروپایی، لیوان‌هایشان را به سلامتی شاه بلند کنند جلوگیری کرد.^۳ همین مرد انگلیسی در ضیافتی دیگر که محمدخان زنگنه، ملقب به امیرنظام، حاکم بالفعل آذربایجان در آن زمان، ترتیب داده بود مشاهده می‌کند که چگونه دستورات شاه بی‌چون و چرا اطاعت می‌شد تاجایی که فقط از مهمانان خارجی با شراب پذیرایی می‌کردند.^۴ هرچند، با گذر زمان، از این شور و هیجان کاسته شد. در سال ۱۸۴۰م. [۱۲۱۹هـ.خ.] امیرنظام در تبریز برای کامت دو سرسی، فرستاده‌ی فرانسوی، مهمانی شامی ترتیب داد که در آن از مسلمانان و غریبان به طور یکسان با شراب پذیرایی شد. در اواخر همان سال، در مهمانی شام سلطنتی که برای همان فرستاده برگزار شد با شراب پذیرایی شد و از قرار معلوم بسیاری از مهمانان مسلمان، هنگامی که سفیر پیک را به سلامتی شاه بالا برد دیگر به زحمت می‌توانستند خود را سرپا نگه دارند.^۵

در زمان حکمرانان بعدی قاجار، گرایش به امساک یا دست‌کم میانه‌روی در شراب‌خواری ادامه یافت. ناصرالدین‌شاه (سلطنت: ۱۸۹۶-۱۸۴۸م.) [۷۵-۱۲۲۷هـ.خ.] همراه با شامش شراب فرانسوی می‌نوشید، اما زیاده‌روی نمی‌کرد؛ هرچند

1. Fasa'i, *History of Persia*, 280.

2. Stuart, *Journal of a Residence*, 206.

۳. همان، ۱۶۹.

۴. همان، ۱۳۸، ۲۰۶.

5. Flandin and Coste, *Voyage en Perse*, 1:316.

شراب در ایران دوره‌ی قاجار: از زیر پا گذاشتن احکام دینی تا تظاهر به کُفر ۲۵۱

اعتمادالسلطنه در جایی از یادداشت‌های روزانه‌اش سرگیجه‌های هر از چند گاه شاه را ناشی از زندگی ناسالمش دانسته که شامل مصرف (بیش از حد) شراب شیراز، فعالیت‌های (مکرر) جنسی و اسب سواری بی‌هدف می‌شده است.^۱ از قرار معلوم زنان حرم‌سرای او نیز شراب می‌نوشیده‌اند که البته در هیچ‌کدام از منابع فارسی تأیید نشده است.^۲ مظفرالدین‌شاه (سلطنت: ۱۹۰۷-۱۸۹۶ م.) [۸۶-۱۲۷۵ ه.خ.]، پسر و جانشین ناصرالدین‌شاه، از یک‌سو با شراب‌خواری در خلوت خویش، برخی رفتارهای سنتی شاهان ایرانی را از خود نشان می‌داد و از سوی دیگر ظاهر ریاضت‌مآبانه‌ی مذهبی خویش را نیز در انظار عمومی حفظ می‌کرد تا شاید این رویه در بخشش گناهان او مؤثر افتد.^۳ تمایل آشکار شاهان قاجار به میانه‌روی در مصرف الکل، که در این مثال‌ها دیده شد، امر بسیار قابل توجهی است، چراکه با وضعیتی که در کشور همسایه، یعنی عثمانی، وجود داشت در تضاد کامل قرار داشت؛ در آن زمان باده‌نوشی شاهانه در آن کشور بسیار متداول بود.^۴

هرچند پیدا کردن شواهدی برای گنجاندن این تغییرات رفتاری شاهان در یک بافت ایدئولوژیکی مشخص کار دشواری است، شکی نیست که مشروعیت در این بین نقشی اساسی داشته است. برخلاف شاهان صفوی که به قدرتشان رنگ و بویی مذهبی داده بودند و نیای خود را امام هفتم شیعیان می‌دانستند، قاجارها بدون تکیه‌ی زیاد به اعتبار دینی به قدرت رسیدند. آن‌ها عمده‌ی مشروعیتشان را از این به دست آوردند که هم‌پیمانان قزلباش بودند و به عنوان مدافعان وفادار میراث صفویه، قدرت اسلام شیعی را با برقراری دوباره‌ی کنترل بر قلمرویی که از زمان سقوط صفویان از دست رفته بود بازگرداندند. این امر طبیعتاً از دست دادن بخش قابل توجهی از همان قلمرو را در برابر روسیه توجیه نمی‌کند.

ضعف ادعاهای ایدئولوژیکی قاجارها در کنار نیروی ضعیف اداری و نظامی کشور

۱. اعتمادالسلطنه، روزنامه‌ی خاطرات، ۳۰۰، ۳۶۷، ۶۴۲؛ راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ۳۹۶: ۷.

۲. Gasteiger, *Handelverhältnisse Persiens*, 32-33; and Vámbéry, *Meine Wanderungen*, 236.

۳. مبرمی حتی در صفحه‌ی ۲۳۶ می‌گوید وقتی که دوگوبینو چنین گزارشی داد، ناصرالدین‌شاه تمام مقامات فرانسوی را که در خدمتش بودند اخراج کرد، اما این گفته مورد تردید است.

۴. دولت‌آبادی، حیات یحیی، ۱: ۱۴۹. برعکس، ویلسون می‌گوید مظفرالدین‌شاه "کاملاً از مواد محرک دوری می‌کرد." Wilson, *Persian Life and Customs*, 171. بنگرید به:

4. Georgeon, "Ottomans and Drinkers," 15-16.

تشدید می‌شد؛ این ضعف یادگار یک سده خودمختاری منطقه‌ای بود که اغلب خود را به صورت آشوب‌های سیاسی نمایان می‌ساخت. در این میان کسانی که خلاء موجود را پر می‌کردند و ادامه‌ی راه را میسر می‌ساختند علما بودند. قدرت روزافزون آن‌ها و نیز اقتدار این جهانی و نزدیکی‌شان به توده‌ی مردم به آنان استقلال عمل قابل توجهی داد تا جایی که بعدها توانستند به مخالفت با دعاوی خاندان سلطنتی درآیند. آن‌ها بدین منظور نظریه‌ای برای مشروعیت‌سازی ساختند که زمینه‌ساز اقتدار روحانیون در مقام نایبان امام غایب شد که برای قدرت دنیوی پادشاهی را به خدمت می‌گرفت و درآمدش از راه قضاوت و خیرات بود.^۱ در عمل علما بیشتر تمایل داشتند به روال همیشگی‌شان با دولت سکولار کار کنند؛ با این حال، ارتباط ظریفی بین آنان به وجود آمد به طوری که دولت ناچار بود نسبت به علما حرف‌شنوی بیشتری نشان دهد تا مبادا آنان را، مانند دوران صفوی، با خود دشمن کند. قاجارها که از وجهه‌ی روحانی شاهان صفوی بی‌بهره بودند طبیعتاً نمی‌توانستند هم‌پای آنان در جایگاهی فراتر از قوانین دینی قرار گیرند. یکی از راه‌های طرح مشروعیت در غیاب بنیانی طبیعی، این بود که خود را مدافعان و عاملان دین راستین معرفی کنند و یکی از راه‌های اثبات چنین تصویری، پرهیز از مشروبات الکلی، و یا دست‌کم نمایش دادن چنین تصویری در برابر دیگران بود.^۲

وقایع‌نگاران از یک الگو پیروی می‌کردند. مورخان صفوی، با تکیه بر دلاوری‌های شاه، شادخواری‌های او را پس از جنگ و هنگام جشن‌های سال نو می‌ستودند و بیشترشان نیز به روشنی به وجود مقادیر فراوان شراب اشاره می‌کردند. به عکس، تاریخ‌نگاران عصر قاجار نقش کمرنگ‌تری به شاه و فعالیت‌هایش می‌دادند و در جایی که به آن می‌پرداختند، اشاره‌ای به زیاده‌روی در نوشیدن نمی‌کردند. آنان فقط با اشاره‌هایی گذرا به گرامی داشتن سنت رزم و بزم می‌پرداختند و روحیه‌ی جنگاوری و توانایی شاهان در پرداختن به امور لذت‌بخش را می‌ستودند؛ اما بیشتر درباره‌ی شکار (که تفریح سنتی شاهان بود) و خوراک‌های مفصل می‌گفتند تا مشروبات الکلی. در

1. Arjomand, *Shadow of God*, 223-29.

۲. در همین راستا رقص زنان در زمان قاجار از جشن‌های دربار برچیده شد. بنگرید به: Malcolm, *History of Persia*, 2:587 و Dubeux, *La Perse*, 467.

شراب در ایران دوره‌ی قاجار: از زیر پا گذاشتن احکام دینی تا تظاهر به کفر ۲۵۳

دوره‌ی ناصرالدین‌شاه بارزترین نمونه‌ی رویداد عمومی در کاخ سلطنتی، جشنواره‌ی سالانه‌ی آشپزی بود که در پاییز برگزار می‌شد.^۱ همچنین قاجارها، در مقایسه با شاهان صفوی، تمایل کمتری به دعوت مهمانان خارجی به شب‌نشینی‌هایشان نشان می‌دادند. هارفورد جونز بریجز، فرستاده‌ی انگلیسی، توصیف دقیقی از فعالیت‌های روزانه‌ی شاه ارائه می‌دهد اما اقرار می‌کند که به‌یقین نمی‌دانسته فتحعلی‌شاه شب را چگونه می‌گذرانده است.^۲ قاجارها در روندی که از اواخر دوره‌ی صفوی آغاز شده بود آگاهانه و به مرور زمان درون‌گراتر و منزوی‌تر شدند. آنان به برگزاری مراسم و جشن‌های عمومی ادامه دادند، اما جشن‌هایشان، به جای زیاده‌روی در مصرف مشروبات الکلی، شامل نذری‌های فراوان آش می‌شد.

۳. مقامات دولتی

درست است که شاه تصویری از تقوای اسلامی به جهانیان نشان می‌داد، اما بسیاری از مقامات بلندپایه‌ی دربار ابایی از شراب‌خواری نداشتند. همین امر و نیز دست‌نکشیدن بسیاری از حکام محلی از شراب‌خواری مفرط نشان می‌دهد شاهان قاجار آن عزم راسخ شاه طهماسب را که موجب شد سه سده پیش تصمیم به ممنوعیت مشروبات الکلی بگیرد نداشتند. بلانژه، محقق فرانسوی، در سال ۱۸۲۵م. [۱۲۰۴ه.خ.] در ضیافتی به میزبانی عباس‌میرزا، ولیعهد و حاکم آذربایجان، حضور داشته است که مهمانان در آن به فراوانی شراب می‌نوشیدند.^۳ حتی اطرافیان محمدشاه لزوماً از رفتار شاه الگو نمی‌گرفتند. یک مثال فتحعلی‌خان رشتی است، کسی که در سال ۱۸۳۵م. [۱۲۱۴ه.خ.] برای قریب به دو دهه حاکم تبریز بوده است. این دیوان‌سالار به قدری معتاد به شراب بود که دیگر اثر آن را حس نمی‌کرد و هیچ نوشیدنی‌ای نبود که بتواند او را از پا درآورد. از این رو به سراغ بازرگانان انگلیسی رفت و آن‌ها مشروبی با اثر فوق‌العاده برای او فراهم کردند. او آن را با رام مخلوط می‌کرد و دو سه گیلان یا بیشتر

۱. برای این برنامه‌ی آشپزی سالانه بنگرید به: معیرالممالک، یادداشت‌ها، ۷۴-۷۵؛ و قاضی‌ها، مراسم دربار، اولین جشنواره در سال ۱۸۵۸م. / ۱۲۸۵ه.ق. [۱۲۳۷ه.خ.] برگزار شد.

2. Brydges, *Account of the Transactions*, 423.

بریجز "دلایل قابل تأملی" دارد که شاه دوست داشت برایش کتاب بخوانند و به موسیقی گوش دهد.

3. Bélanger, *Voyage aux Indes-orientales*, 2/ii: 376-87.

سر می کشید تا بلکه به مقصود نایل آید.^۱ اسماعیل خان، یکی از پسران فتحعلی خان که در ابتدای سلطنت محمدشاه حاکم تبریز بود، به «بدمستی» مشهور بود.^۲ لایارد از دعوت مکررش به مجالس عرق خوری در منزل یک خان لُر مقیم اصفهان می نویسد. این مجالس در اندرون یا اقامتگاه زنان برگزار می شد؛ در آنجا میزبان «از مزاحمت‌ها در امان بود و کمتر در معرض شایعات قرار می گرفت.» مادامی که مهمانان آزادانه با عرق و تنقلات پذیرایی می شدند مراسم رقص دخترانی که در می‌گساری نیز شرکت می‌جستند برایشان اجرا می‌شد. چنان‌که لایارد می‌گوید این مراسم معمولاً با مستی شدید مهمانان و به خواب رفتنشان روی فرش پایان می‌یافت، تا صبح روز بعد که هوشیاری کافی را برای بازگشت به خانه‌هایشان باز یابند.^۳

از میان شمار بسیاری از دیگر حاکمان محلی با سوء شهرت می‌بارگی، که نامشان در منابع آمده است، اردشیر میرزا برادر ناتنی محمدشاه است که در دهه‌ی ۱۸۴۰م. [دهه‌ی ۱۲۲۰ه.خ.] حاکم بارفروش (بابل کنونی) در مازندران و نیز در زمان سلطنت محمدشاه حاکم ارومیه بود. او خود را دائم الخمر می‌نامید و اعتراف می‌کرد که حتی یک روزش هم بدون باده‌نوشی نمی‌گذرد.^۴ یکی از پسران حاکم شیراز نیز که در اوایل دهه‌ی ۱۸۶۰م. [دهه‌ی ۱۲۴۰ه.خ.] حاکم بوشهر بود، اوقات فراغتش را با عکاسی (که در آن حرفه‌ای بود) و باده‌گساری می‌گذراند. گرایش او به شراب‌خواری اف‌تضاحتی به بار آورد که باعث شد پدرش او را تهدید کند که نامه‌ای در شکایت از هرزگی او به ناصرالدین‌شاه خواهد نوشت.^۵ فیروز میرزا نصرت‌الدوله (۸۶ - ۱۸۱۸م.) [۱۲۶۵ - ۱۱۹۷ه.خ.] از پسران عباس میرزا که در دوره‌ی حیاتش منصب‌های مختلف فرمانداری داشت، به عیاشی مشهور بود. او یک‌بار در ماه رمضان در حالت مستی از اسبش پایین افتاد که باعث شد ناصرالدین‌شاه برای خاتمه‌دادن به شایعاتی که درباره‌ی

۱. همان، ۴۶ - ۱۴۵. برای آگاهی بیشتر درباره‌ی این شخص - بدون اشاره به شراب‌نوشی وی - بنگرید به: Werner, *An Iranian Town in Transition*, 65-162.

۲. Stuart, *Journal of a Residence*, 138, 206.

۳. Layard, *Early Adventures in Persia*, 1:331-32.

۴. Holmes, *Sketches on the Shores of the Caspian*, 173, 192, 194, 205-6; Perkins, *Residence of Eight Years in Persia*, 226.

۵. Ussher, *Journey from London to Persepolis*, 497.

شراب در ایران دوره‌ی قاجار: از زیر پا گذاشتن احکام دینی تا تظاهر به کُفر ۲۵۵

رفتار او پخش شده بود ده هزار تومن جریمه برای او در نظر گیرد.^۱ می‌بارگی باعث مرگ زودرسش شد.^۲

قطعاً برجسته‌ترین نمونه در این میان بزرگان گُرد حاکم در قوچان خراسان بودند؛ قوچان منطقه‌ای بود که در آن زمان برای شراب سفیدش معروف بود.^۳ گروهی از رؤسای قبایل محلی که از خاندان حاکم منطقه بودند، همگی از شراب‌خوران قهار بودند. فراستر رضاقلی خان و کل دربارش را «مست لایعقل» می‌نامد.^۴ بدنام‌ترین آن‌ها پسرش امیرحسین خان (شجاع‌الدوله) بود که چند دهه بر شهر حکمرانی کرد. در گزارشات فراوانی از مسافران و سیاسیون انگلستان شراب‌خواری مفرط این فرد گزارش شده است.^۵ گروودکوف - ژنرال روس که در سال ۱۸۸۰ م. [۱۲۵۹ ه.خ.] به طور ناشناس به خراسان رفته بود - دربار وی را چنین توصیف می‌کند:

ما که می‌دانستیم او شیفته‌ی مشروبات الکلی است، چندین بطری از انواع شراب، لیکور و ودکا جلویش گذاشتیم و شجاع در چشم بر هم زدنی چندین گیلاس از چند نوع شراب را نوشید و سپس نوازندگان و خوانندگان را فراخواند. همراهان او، ولی خان و رمضان خان - پزشک و دوستش - نیز دیوانه‌وار سرکشیدند و مجلس عیش و نوش همیشگی برپا شد. روز بعد به دیدن امیر رفتم و مدارکم را به او ارائه دادم. بطری‌ها هنوز جلویش بودند و او توضیح می‌داد که دارد از مستی دیشب بیرون می‌آید. او حین صحبت‌مان مدام از عرق، تریاک، حشیش و شراب کام می‌گرفت و هنگام ظهر دیگر کاملاً مست شده بود. شب همان روز ما را به یک شام اروپایی دعوت کرد و دوباره تاجایی که می‌توانست مست کرد.^۶

تقریباً پانزده سال بعد از آن، در سال ۱۸۹۴ م. [۱۲۷۳ ه.خ.]، در گزارشات آمده است که این فرد همچنان به همان طریق پیشین مقادیر زیادی براندی روسی می‌نوشید.^۱

1. Rivadeneyra, *Viage al interior de Persia*, 2:155.

۲. بامداد، شرح حال رجال ایران، ۱۱۴:۳.

3. Curzon, *Persia and the Persian Question*, 1:108

4. Fraser, *Narrative of a Journey into Khorasān*.

5. Baker, *Clouds in the East*, 276-77.

۶. به نقل از Curzon, *Persia and the Persian Question*, 1:102

1. Yate, *Baluchistan and Seistan*, 179.

در این زمان ابوالحسن خان، فرزند بزرگ‌تر رضاقلی خان، نیز گرایش مفرط به شراب‌خواری را از پدرش به ارث برده بود.^۱

ویلز، پزشک انگلیسی، لحظه‌ای را که برای دیدن حاکم محلی فسا به این شهر در فارس رفته بود چنین توصیف می‌کند: مردی حدوداً سی و هشت‌ساله، بلندقامت و هیکللی، و «یک فاسق به تمام معنا، تریاکی شراب‌خوار و عرق‌خورِ بنگی» که به نقرس نیز مبتلا بود. ویلز که از بیماری حاکم باخبر شده بود، [به دیدنش رفت] و در آنجا با یک لیوان پر از «مشروبی قوی» پذیرایی شد. حاکم در طول تمام آن روز عصر از بطری‌ای که از زیر متکایش در می‌آورد پشت سر هم شراب می‌نوشید و هر دو ساعت نیز یک حبه تریاک مصرف می‌کرد. ویلز برای شام به بیرون از خانه رفت و وقتی ساعت ده شب بازگشت دید که تقریباً تمام افراد در اتاق مشغول باده‌گساری بودند. ضمناً دسته‌ای از پسرکان نیز با رقص و آواز بیمار را سرگرم می‌کردند.^۲

این گزارشات از شاهدان عینی مختلف نشان می‌دهد، همچون بسیاری جهات دیگر، در دوره‌ی قاجار مصرف الکل به‌شدت ادامه یافت. از قرار معلوم بسیاری از مقامات دولتی در خفا فراوان باده می‌نوشیدند. ناظران خارجی، همچون پیشینیان سده‌ی هفدهمی خود، تأکید می‌کردند که هدف اصلی آنان مست کردن بود و بنابراین شراب هرچه قوی‌تر، محبوب‌تر.^۳ هم شراب و هم عرق در مناطق مختلف کشور تولید می‌شد؛ از فارس گرفته تا خراسان و از لرستان تا کرانه‌های خلیج فارس. عرق از تقطیر پسمانده‌های فرآیند شراب‌سازی به دست می‌آمد و «مشروب الکلی قوی و تندی» بود، به رنگ سبز، که با رازیانه خوش‌طعمش می‌کردند. بیشتر این عرق تولیدشده، در حالت رقیق، برای ایجاد مستی شدید، توسط کسانی مثل ارمنیان جلفای نو فروخته می‌شد.^۴ هر کجا که اقلیت‌های دینی بودند تولید شراب هم بود، که بخشی را برای نیاز خود و بخشی را برای فروش غیرقانونی به مسلمانان تولید می‌کردند. در اصفهان و ساری مازندران، ارمنیان محلی در کار تولید شراب بودند. اما در شیراز و همدان تولید و تجارت شراب علاوه بر ارمنیان در دست یهودیانی بود که در آستانه‌ی سده‌ی بیستم م.

1. Curzon, *Persia and the Persian Question*, 1:101.

2. Wills, *In the Land of the Lion and the Sun*, 244-46.

3. Berezin, *Puteshestvie po severnoi Persii*, 279; Brugsch, *Im Land der Sonne*, 226-27.

4. Wills, *In the Land of the Lion and the Sun*, 360.

شراب در ایران دوره‌ی قاجار: از زیر پا گذاشتن احکام دینی تا تظاهر به کُفر ۲۵۷

شمارشان در شیراز به حدود هفت هزار نفر و در همدان به حدود پنج هزار نفر می‌رسید.^۱ جمعیت یهودی نهاوند در لرستان که در سال ۱۸۷۵م. [۱۲۵۴ه.خ.] جمعیتشان به دوازده نفر می‌رسید مجاز بودند در ازای پرداخت سالانه ۲۸ تومان خراج، شراب تولید کنند.^۲ اما غیاب ارمنیان یا یهودیان، همیشه هم مانعی بر سر راه تولید نبود. در قوچان هیچ‌یک از این گروه‌ها در تولید شراب دخالت نداشتند و ساکنان (مسلمان) سبزوار و همچنین خراسان، «شرابی بی کیفیت، به رنگی شبیه چای و با طعم ناخوشایند سوخته...» تولید می‌کردند. آن‌ها از آلوهای محلی نیز عرق می‌گرفتند و به میزان بالا مصرف می‌کردند.^۳

باده‌نوشی ظاهراً در میان گروه‌های دینی مختلف متفاوت است و منطقه به منطقه نیز فرق می‌کند، اما در هر دوی این موارد، شواهد غیر از این و حتی برخلاف این را نشان می‌دهد. ارمنیان در نوشیدن آزاد بودند و به زیاده‌روی معروف بودند، اما مسلمانان نیز لزوماً عقب‌تر از آنان نبودند. سید حسن تقی‌زاده در خاطراتش می‌نویسد در حدود اواخر سده‌ی نوزدهم م. یک ارمنی به نام پاشایان، که پزشک شخصی شاهزاده مظفرالدین بود، در میان ارمنیان تبریز انجمن ضد مسکرات برپا کرد. وی برای این انجمن تلاش بسیاری نمود، به طوری که انجمن دو سال پس از برپایی‌اش سیصد عضو داشت. وقتی پاشایان خواست انجمن مشابهی برای مسلمانان - که کمتر از ارمنیان عرق نمی‌خورند - برپا سازد، (تقی‌زاده به آماری استناد می‌کند که نشان می‌دهد در تبریز نسبت به تفلیس، پایتخت گرجستان، عرق بیشتری مصرف می‌شده است) به واسطه‌ی علمای محلی از پروژه‌اش دست می‌کشد؛ چراکه آنان استدلال می‌کردند شراب‌خواری مسلمانان موضوعی است مربوط به روحانیون و نه به جامعه‌ی ارمنیان.^۴

اس. لومینیتسکی روس رابطه‌ی بین جغرافیا و شراب‌خواری را در ایران عصر قاجار بدین شکل شرح می‌دهد:

۱. همان؛

Forster, *Journey from Bengal to England*, 2:222; A & P 1904, vol. C, Trade of Kermanshah and District, 40, 45; Tsadik, "Foreign Intervention," 26 .

2. Rivadeneyra, *Viaje al interior de Persia*, 2:147.

3. O'Donovan, *Merv Oasis*, 1:438.

۴. تقی‌زاده، زندگی طوفانی، ۴۶-۴۳.

یکی از تهرانی‌های قدیمی سعی می‌کرد مرا متقاعد کند که همه‌ی ایرانیان به یک سان باده می‌نوشند. داعیه‌اش درست نیست. به نظرم اگر ایران را به سه نوار شمالی، مرکزی و جنوبی تقسیم کنیم و درصد تخمینی کسانی را که باده می‌نوشند محاسبه کنیم چنین به دست می‌آید که در ایران شمالی بین گیلک‌ها، مازنی‌ها و اهالی بندرگز، کسانی که شراب می‌نوشند ۸۰ درصد جمعیت (منطقه) را تشکیل می‌دهند، در ناحیه‌ی میانی و تهران ۷۰ درصد و در بخش جنوبی ایران ۴۰ درصد.^۱

هرچند، این گفته اتفاق نظر کلی را نشان نمی‌دهد. افراد مختلف نظرات مختلفی را درباره‌ی این موضوع بیان کرده‌اند؛ مثلاً این که ساکنین کرانه‌ی دریای مازندران در نیمه‌های سده‌ی نوزدهم م. «هنوز با عادات باده‌نوشی که در بخش‌های دیگر ایران معمول بوده عجین نبوده‌اند» و برخی دیگر به مناطق دیگری مانند بوشهر و کل کرانه‌ی خلیج فارس اشاره کرده‌اند و گفته‌اند عرق خرما در آنجا بسیار متداول بوده و مستی «یک عادت بد رایج بین تمام طبقات بوده است». دیگری درباره‌ی مردم فسا می‌گوید «مردمی خندان، بی‌خیال، بی‌غیرت و با مذهبی در واقع بسیار مختصر» هستند که «تقریباً همه‌شان فراوان باده می‌نوشیدند». ^۲ تقریباً با اطمینان می‌توان گفت مناطقی که بیشتر در معرض تأثیرات بیرونی بودند شراب‌خواری گسترده‌تری نیز داشتند. طبیعتاً این قضیه منطقه‌ی شمالی ایران را که زیر تأثیر شدید روس‌ها بود، کرانه‌ی جنوبی را که در معرض راه بازرگانی دریایی بود و نیز برخی کلان‌شهرها را شامل می‌شد.

۴. طبقات بالای اجتماع

فقط بزرگان حکومت نبودند که از نوشیدنی‌های الکلی استفاده می‌کردند؛ طبقه‌ی بالای اجتماعی، به‌طور کلی، این کار را می‌کردند. پرکینز، مبلغ مذهبی آمریکایی که در دوره‌ی سلطنت محمدشاه هشت سال را در شمال غربی ایران سپری کرد، از میان

1. Lomnitskii, *Persia I Persy*, 62, 379.

جالب است بدانید مناطقی که بیشتر شراب می‌نوشیدند، بنا به گفته‌ی لومنیسکی، مناطق نزدیک به روسیه بودند که بیشترین تأثیر را از آن می‌گرفتند. با سپاس از ایلینا آندریوا برای معرفی این منبع.

2. Sheil, *Glimpses of Life and Manners*, 267; Binning, *Journal of Two Years' Travel*, 1:145; Wills, *In the Land of the Lion and the Sun*, 247.

شراب در ایران دوره‌ی قاجار: از زیر پا گذاشتن احکام دینی تا تظاهر به کُفر ۲۵۹

مسلمانانی که شراب می‌نوشیدند دسته‌ای را با نام "طبقه‌ی عالی" جدا می‌کند. وی با اشاره به این که در این طبقات "زیاده‌روی در افراد بسیاری رایج بود" می‌گوید گاهی بازرگانان محترمی را می‌دیده است که در خیابان می‌افتادند یا به بازوان همراهشان آویزان می‌شدند.^۱ فون گاشتایگر می‌نویسد مردم عالی‌رتبه "از پرداخت هیچ هزینه‌ای در به دست آوردن شراب‌های گران فروگذار نمی‌کردند."^۲ کورف توضیحات بیشتری می‌دهد:

مردم شهرهای بزرگ عموماً برای رعایت قوانین پیامبر تلاش زیادی نمی‌کردند. به عنوان مثال، علی‌رغم منع قرآن و کوشش‌های ملاها که می‌خواستند در رعایت اخلاق و ایمان ناب دقیق عمل کنند، شراب در میان طبقات بالا و مرفّه جامعه در سطح وسیعی به صورت قاچاق مصرف می‌شد. بدیهی است هیچ مؤمنی جرئت نمی‌کند علناً لبانش را به لیوان شراب نجس کند اما در پستوی خانه‌هایشان و در اتاق‌هایی دور از دید، به مراتب بدتر از "کافران" باده می‌نوشند و مست می‌شوند.^۳

همچون عصر صفوی، بسیاری از ثروتمندان دوره‌ی قاجار پسران گرجی را در دسته‌های مطربی نگه می‌داشتند و مجالس باده‌گساری ترجیحاً در خانه‌های مردم، همراه با نواختن آهنگ و اجرای رقص این پسر بچه‌ها برگزار می‌شد.^۴ این مجالس سه چهار ساعت پیش از زمان صرف شام آغاز می‌شد. پسرک‌ها با مشروبات و تنقلات تشنگی‌افزا، مانند پسته‌ی شور و بادام بوداده، از مهمانان پذیرایی می‌کردند.

هرمان (آرمینیوس) و مبری اهل مجارستان در سفرش به اصفهان در سال ۱۸۶۲م. [۱۲۴۱ه.خ.] مجلس باده‌نوشی شبانه‌ای را در خانه‌ی یکی از مستخدمین رده‌پایین دولتی، با حضور جوانانی از روحانیون و افراد عامی توصیف می‌کند. پس از ساعتی بذله‌گویی و شراب‌نوشی، مردان کلاه‌ها و عمامه‌ها و دستارهایشان را برداشتند و فضا پر تب و تاب شد. چهار زن رقص حاضر شدند و شروع به رقصیدن کردند. آنچه بیش از هر چیز ومبری را غافلگیر می‌کند این بود که دو تن از حضار، نیمه‌مست برمی‌خیزند و

1. Perkins, *Residence of Eight Years*, 226.

2. Von Gasteiger, *Handelverhältnisse Persiens*, 32-33.

3. Korf, *Vospominaniia o Persii*, 146.

4. Waring, *Tour to Sheeraz*, 53-54.

وضو می گیرند و در همان اتاق که مهمانی برپا بود نماز می خوانند.^۱ فقط ماجرای ومبری نیست که به شراب خواری ملاها اشاره می کند. گریایدوف، سفیر روس که در سال ۱۸۲۸م. [۱۲۰۷ه.خ.] در تهران به قتل رسید، اشاره می کند که چگونه در طی مراسم ازدواجش با یک دختر گرجی در تفلیس، مجتهد اعظم سابق تبریز یک دل سیر شراب می نوشد.^۲ ملا علی اصغر، ملاباشی دربار فتحعلی شاه، به باده گساری مشهور بود و حتی به همین سبب به فرمان شاه حد خورد.^۳ در سال ۱۸۶۴م. [۱۲۴۳ه.خ.] یکی از محبوب ترین ملاهای تهران بلاگردان توفانی سهمگین شد که بسیاری را به کام مرگ کشانده بود. از آنجایی که اهل شراب بود، دشمنان و حاسدان محبوبیتش مچ او را در حالت مستی گرفتند. رهبر دینی عالی تهران او را به مرگ محکوم کرد، ولی شاه در حکمش تخفیف قائل شد.^۴ ویلز داستان بامزه ای تعریف می کند که در آن یک ملا در شیراز به او کمک می کند شراب بیندازد و کمک خود را این گونه توجیه می کند که: "من می خواهم برای خودم شراب بیندازم، ولی در خانه ی خودم نمی توانم این کار را انجام دهم. من مبلغ دین محمد [ص] هستم؛ اگر از یهودی ها هم بخواهم برایم شراب درست کنند بدتر است، خودم در این کار خیره هستم."^۵

۵. فقرا و حاشیه نشین ها

گرچه به نظر می آید مصرف الکل در میان نخبگان متداول تر بوده است، فقط ایشان نبودند که آن را مصرف می کردند. بررسی وضعیت تبریز در ابتدای سده ی نوزدهم م. نشان می دهد می کدهایی وجود داشته است که افراد مختلف و با زمینه های طبقاتی گوناگون، مکرراً به آن ها مراجعه داشته اند. شماری از این اماکن که آرامنه آن ها را اداره می کردند و در نزدیکی بازار بود، به عنوان فروشگاه های غیرقانونی مشروبات، مخفیانه مورد استقبال ایرانیان از تمام سنین و رده های اجتماعی قرار گرفت. در این مکان ها،

1. Vámbéry, *Meine Wanderungen*, 175-76.

2. Kelly, *Diplomacy and Murder*, 173.

3. Arjomand, "Mujtahed of the Age," 90.

4. Watson, *History of Persia*, 22.

5. Wills, *In the Land of the Lion and the Sun*, 229.

شراب در ایران دوره‌ی قاجار: از زیر پا گذاشتن احکام دینی تا تظاهر به کُفر ۲۶۱

مشتریان تکیه‌داده به پستی‌ها و پیاله به دست دیده می‌شدند. برخی تمام شرابشان را خورده بودند و چیزی قوی‌تر می‌خواستند و از این که شرابی که آورده شده به اندازه‌ی کافی «گیرایی» نداشته است گله داشتند. شراب‌های برخی هم که آن‌ها را می‌گرفت، با صدای بلند، یا از مشکلات خانوادگی‌شان می‌گفتند یا با زنده‌ترین عبارات از حکومت انتقاد می‌کردند. هرچند که به‌ظاهر حکومت نیز نگرانی خاصی از این بابت نداشت. مشتریان در مدتی که آنجا بودند از داستان‌های راوی قصص به‌گریه می‌افتادند یا با رقص‌های شهوت‌انگیز پسر بچه‌های آنجا سرگرم می‌شدند.^۱ بلائزه، نویسنده‌ی این روایت، مقایسه‌ی به‌جایی بین این می‌کده‌ها با قهوه‌خانه‌ها - که به اشتباه ادعا می‌کند شاه عباس دوم در نیمه‌ی سده‌ی هفدهم م. آن‌ها را تعطیل کرد - انجام داده است. فعالیت‌هایی که او توصیف می‌کند در واقع عمدتاً تداعی‌گر کسانی است که در قهوه‌خانه‌ی صفوی دیده می‌شدند. بلائزه در نهایت از مشاهداتش به نتیجه‌ی جالبی می‌رسد و می‌گوید می‌کده‌های قاجار در اصل جایگزین قهوه‌خانه‌های دوره‌ی صفوی شده بودند. چنان که در فصل نهم خواهیم دید، تا حدّ زیادی حق با اوست.

توصیفات بلائزه از مصرف فراوان الکل نباید این ذهنیت را ایجاد کند که هر جا مردم جمع بودند مشروب هم فراهم بود. روشن است که اکثر ایرانیان و به‌خصوص ساکنین حومه‌های شهر مشروب نمی‌خوردند و دلیل آن یا مراعات قواعد دینی بود و یا ترس از حدّ مقرر هشتاد ضربه شلاق.^۲ بخش عمده‌ی محصول انگور ایران به‌صورت کشمش به صادرات اختصاص داده می‌شد.^۳ باید دقت داشت که اظهارات ناظران خارجی بر اساس ماهیت ارتباطشان با ایرانیان، در ظاهر امر به‌طور ساده‌انگارانه‌ای تصویر تحریف‌شده‌ای از وضعیت ارائه می‌دهد. همواره باید مراقب باشیم که تمام گزارشات مسافران اروپایی را مو به مو نپذیریم. به‌عنوان نمونه مشاهدات پورتر و شیل که چهره‌ی گلگون زنان ارمنی منطقه‌ی بختیاری را ناشی از شراب‌خواری دانسته‌اند توسط هوتوم شیندلر - که نسبت به دو فرد قبلی به مراتب دانش بیشتری درباره‌ی منطقه داشته است - رد شده است. هوتوم شیندلر با استمداد از تصدیق یکی از مبلغان مسیحی که مدت

1. Bélanger, *Voyage aux Indes-orientales*, 2/ii: 340-41.

2. Brugsch, *Im Land der Sonne*, 226; Collins, *In the Kingdom of the Shah*, 57.

3. Stolze and Andreas, "Handelsverhältnisse Persiens," 11; Polak, *Persien*, 2:142.

زیادی در این منطقه زندگی می‌کرد می‌نویسد برندی در این ناحیه به ندرت مصرف می‌شده است.^۱ بیشتر افراد خارجی فقط با اغنیا و قدرتمداران رفت و آمد داشتند و ارتباطاتشان به شدت شهرمحور بود. برخی به صراحت گفته‌اند که الگوی مصرف شراب در میان مردم ناهمگون بوده است. پورتر تأکید می‌کند که، در کل، ایرانیان خیلی اهل مشروب نبودند. او می‌نویسد استثنائاتی هم بوده است، اما مسلمانان مراقب بودند از شرابی بنوشند که دست‌ساز مسیحیان باشد «نه شرابی که مسلمانان انداخته بودند و بنابراین گناهش دوبرابر بود.»^۲ تریچر کالینز که در آستانه‌ی سده‌ی بیستم م. مدتی چشم‌پزشک ظلّ السلطان - حاکم قدرتمند جنوب ایران - بود می‌نویسد در چهار ماهی که در ایران بوده هرگز ندیده است که مسلمانی شراب بنوشد. «شراب‌خواری در اینجا - که به اعتقاد من در بین طبقات مرفه است به فراوانی دیده می‌شود - مستلزم نگاه انداختن به پشت دیوارهای بلند اندرونی است.»^۳ پریس در سال ۱۸۸۴ م. [۱۲۶۳ ه.خ.] از مردم استان فارس شنیده بود که می‌گفتند شراب خرما، که مارکوپولو به آن اشاره می‌کند، دیگر در این منطقه تولید نمی‌شده است.^۴ یک کنسولگر انگلیسی در گزارشی که بین سال‌های ۱۸۹۳ تا ۱۸۹۴ م. [۷۳-۱۲۷۲ ه.خ.] نوشته است تأکید دارد ایرانیان بسیار به ندرت شراب الکلی مصرف می‌کردند و تقاضا برای شراب اروپایی، آبجو و مشروبات الکلی قوی نیز بسیار محدود بوده است.^۵

در طبقات فقیرتر اغلب لوتی‌ها بودند که مشروب می‌خوردند. عنوان "لوتی" گروه‌های متنوعی را شامل می‌شود؛ برخی با زور بازو، حامی عدالت اجتماعی و رسم جوانمردی بودند. اما در این متن بیشتر منظور لات‌ها و اوباش‌های شهر است.^۶ به نظر می‌آید در این دسته‌ی اخیر شراب‌خواری کاری رایج بوده است. آن‌ها با دزدی و زنا و قمار کسب وجاهت می‌کردند و این‌ها با شراب‌خواری‌شان در ملازمه بود؛ و این چیزی

1. Houtum Schindler, "Reisen im südlichen Persien," 59.

2. Porter, *Travels in Georgia, Persia, Armenia*, 347-48.

3. Collins, *In the Kingdom of the Shah*, 57.

4. Preece, "Journey from Shiraz to Jashk," 423.

5. A & P, 1894, vol. 87, Preece, Report of a Journey made to Yezd, Kerman, and Shiraz, and on the Trade, and of the Consular District of Isfahan, 34; and A & P, 1895, vol. 99, Report for the Year 1893-94 on the Trade of Shiraz, 13.

6. Benning, *A Journal of Two Years' Travel*, 1:273.

شراب در ایران دوره‌ی قاجار: از زیر پا گذاشتن احکام دینی تا تظاهر به کُفر ۲۶۳

است که پرکینز در ماجرای قمه خوردنش از یک لوتی ظاهراً مست، تجربه می‌کند.^۱ نمونه‌های شراب‌خواری در خدمتکاران رده پایین شهری - فرّاش‌ها - نیز در آن زمان مشاهده شده است. سارتیجز، فرستاده‌ی فرانسوی، توضیح می‌دهد که در دسامبر ۱۸۴۵م. [آذر ۱۲۲۴ه.خ.] یکی از زیردستانش که ملیت ایرانی داشته است از چهار فرّاش چاقو می‌خورد؛ فرّاش‌هایی که کاملاً مست بوده‌اند و بی‌دلیل با قمه به صورت آن بیچاره می‌زنند.^۲ ویلز ماجرای جالبی از یکی از خدمتکارانش تعریف می‌کند، آشپزی که چهارده سال با او بود و بارها ازدواج کرده بود و بدهی بالایی بالا آورده بود و چهارسال تمام کل پولش را صرف شراب‌خواری و خرید مشروبات کرد. مجازات اخراج و تنبیه جسمانی در بازداشتن او از رویه‌اش بی‌فایده بود و بنابراین ویلز وی را با نامه‌ای نزد شیخ‌الاسلام اصفهان فرستاد و در نامه از شیخ خواست تا از او سوگندی در خودداری و پرهیز بگیرد. شیخ چنین کرد، اما ویلز می‌نویسد خدمتکارش با روی آوردن به تریاک، از یک آدم مست این‌بار تبدیل به یک آدم احمق شد.^۳

۶. تردید

در این دوره، همچون دوره‌ی صفوی، مردم نسبت به نوشیدن شراب دچار تردید بودند و تلاش می‌کردند افراطشان را در این کار با نشان دادن خود به عنوان یک مسلمان خوب رفع و رجوع کنند. چنین افرادی ممکن بود در ماه رمضان پرهیز کنند، اما «در عوض، به محض این‌که زمان افطار می‌رسید دلی از عزا درمی‌آوردند.»^۴ به کارگیری اصطلاحات یک روش انحراف از واقعیت بود. چنان‌که یک ناظر خارجی بیان می‌کند: وقتی یک ایرانی رنگ شرم از شراب به‌خود می‌گیرد... «می‌گوید گوشت بلبل می‌خورده یا چای سرد می‌نوشیده است».^۱ فراستر در مهمانی خان قوچان

1. Floor, "The Lūtīs," 120,

از کتاب حسین خان، جغرافیای اصفهان، ۸۸-۸۶. درباره‌ی قمه‌کشی بنگرید به: Perkins, *Residence of Eight Years in Persia*, 289-90.

2. AME, Paris Corr. Pol., Perse 21, Sartiges, Tehran to Paris, 31 December 1845, fol. 165.

3. Wills, *In the Land of the Lion and the Sun*, 379-80.

4. Sheil, *Glimpses of Life and Manners*, 174.

1. Sparroy, *Persian Children of the Royal Family*, 217.

با عرق قوی ماء الحیات (به معنی آب زندگانی) پذیرایی شده بود؛ ماء الحیات معادل عربی «آکواویت» و عرقی بود که با پرتقال و گیاهان خوشبو به خوبی معطر و طعم‌دار می‌شد. میزبانان فراستر خود را این گونه متقاعد می‌کردند که ماء الحیات شرعی است («زیرا مواد تشکیل‌دهنده‌ی آن در هیچ کجای قانون محمدی آشکارا منع نشده است»)^۱ آنچه اساسی‌تر بود تلاش مردم برای مخفی نگه داشتن و محدود کردن شراب‌نوشی به فضای خصوصی و حفظ آن خارج از دید عموم بود. همچون زمان صفوی، ایرانیان (سرشناس)، از ترس آبرویشان، حواسشان بود که در ملاء عام ننوشند. حاکم همدان در سال ۱۸۷۵ م. [۱۲۵۴ ه.خ.] آدولفو ریوادنیرا، کنسول اسپانیا در ایران، را برای مهمانی شام به خانه‌اش دعوت می‌کند ولی پیش از آن از مهمانش می‌خواهد که این دعوت را همچون رازی نزد خود نگه دارد تا مبادا مردم بفهمند که حاکم شهرشان میزبان ضیافتی برای یک کافر بی‌ایمان شده است که در آنجا احتمالاً با شراب هم پذیرایی می‌شود.^۲ چنان‌که لومنیسکی می‌گوید: «تنها تفاوت میان باده‌گساری ایرانیان و اروپاییان این است که اروپاییان بدون نگرانی و در هر فرصتی، در هر فصلی از سال، صبح و شب، شراب می‌نوشد، حال آن‌که ایرانیان فقط شب‌ها و معمولاً تنهایی و یا در جمع دوستان صمیمی‌شان باده‌نوشی می‌کنند.» در عوض ایرانیان برای نوشیدن شراب به اتاق دیگری می‌روند؛ درست مشابه مهمانی‌های امروزی در غرب که در آن‌ها معمولاً یک اتاق جداگانه برای کسانی در نظر گرفته می‌شود که می‌خواهند سیگار بکشند.^۳ بدین ترتیب در فضای خانه نیز بین بخش‌های عمومی و خصوصی تمایز ایجاد می‌شد. چنان‌که در یادداشت یکی از خارجیانی که مدت‌ها مقیم ایران بوده آمده است، ایرانیان تا زمانی که بقیه نظاره‌گیشان باشند قواعد دینی را رعایت می‌کنند اما به محض این‌که تنها می‌شوند هرطور راحت‌اند و خوشایندشان است رفتار می‌کنند. او در ادامه می‌گوید دولت فقط آن دسته از مست‌هایی را مجازات می‌کند که باعث آزار و اذیت دیگران شده باشند و به‌هیچ‌وجه کاری به مجالس باده‌گساری داخل منازل ندارد، حتی اگر در پایان مهمانی همه‌شان از شدت مستی درازکش شده باشند.^۱ همچون زمان صفویه، کسی که شراب

1. Fraser, *Narrative of a Journey into Khorasān*, 570.

2. Rivadeneyra, *Viaje al interior de Persia*, 2:70.

3. Sheil, *Glimpses of Life and Manners*, 157.

1. Anon. [Ritter von Reiderer], *Aus Persien*, 86.

شراب در ایران دوره‌ی قاجار: از زیر پا گذاشتن احکام دینی تا تظاهر به کُفر ۲۶۵

می‌خورد «لبردهایش را هم تا آخر سر می‌کشید و دست چپش را زیر چانه نگه می‌داشت تا قطرات آن نچکد، مبدا صبح روز بعد در اجتماع آبرومندی لو برود.»^۱

روحانیون برای این که مشغولیتشان را به الکل از دید عموم پنهان کنند، طبیعتاً دلیل مناسب و مختص به خودشان داشتند. ملایی که به واسطه‌ی ویلز برای خود شراب تهیه کرده بود می‌گفت: «اگر اینجا شراب درست کنم، شراب خوبی خواهم ساخت و با یک تیر دو نشان زده‌ام: هم من و تو شراب خوبی عایدان می‌شود و هم پشت سرمان حرف در نمی‌آوردند.»^۲ لومنیسکی ماجرای ملاهایی را تعریف می‌کند که روزی به مهمانی خصوصی در خانه‌ی ایرانی ثروتمندی دعوت شده بودند. پس از بجای آوردن نماز عصر، میزبان به نوکرانش دستور داد که «آن چیز را همراه با کلاه‌ها» بیاورند. وقتی سینی‌ها را با کلاه‌هایی بر رویشان آوردند، ملاها عمامه‌هایشان را باز کردند و هر کدام کلاه مناسبی برای خود برداشتند. بعد از آن دیگر نگران نوشیدن الکل نبودند و با اعلام این که «من دیگر ملا نیستم و فردی عادی‌ام» هر کدام مشغول بازی‌ای (مثل شطرنج، تخته نرد و پاسور) شدند و آن «چیز» را نوشیدند. لومنیسکی توضیح می‌دهد «آن چیز، مجموعه‌ای از چند بطری شامل عالی‌ترین کنیاک، ودکا، شراب، مشروبات قوی و انواع مختلف آبجوها بود.» پس از صرف شام و مشروب‌خوری مفصل، مهمانان که در آن وضعیت قادر به بازگشتن به خانه نبودند، همگی شب را در خانه‌ی میزبان سپری کردند.^۳

۷. ماجرای شیراز

پس از سقوط صفویه، شیراز همچنان مرکز اصلی تاک‌پروری و تولید شراب بود. شراب مشهور شیراز در روستاهای بیده، شول، اردکان، ابران، گویوم و خُلار تولید می‌شد، مناطقی حاشیه‌ای در پنجاه کیلومتری شیراز که نواحی اصلی کشت و زرع به حساب می‌آمد.^۱ ارمنیان منطقه در طول دوره‌ی زندیه به شراب‌سازی در شیراز ادامه دادند. شراب شیراز به غیر از مصرف محلی به بوشهر فرستاده و از آنجا به بصره و هند

1. Colonel Sheil, Note C, in Sheil, *Glimpses of Life and Manners*, 340.

2. Wills, *In the Land of the Lion and the Sun*, 229.

3. Lomnitskii, *Persia I Persy*, 121-22, 380-81.

1. Tomaschek, "Zur historischen Topographie," 173; Pelly, "Brief Account of the Province of Fars," 176.

نیز صادر می‌شد.^۱ چنان‌که دیدیم، شیراز در دوره‌ی کریم‌خان زند می‌خانه و فاحشه‌خانه‌های بسیاری داشت. پنجاه سال بعد، شیراز در قیاس با دیگر مراکز شهری ایران، همچنان به تسامح و آزادی مشهور بود.^۲

چارلز مک‌گرگور اسکاتلندی در سفرش به شیراز در سال ۱۸۷۵م. [۱۲۵۴ه.خ.] می‌نویسد: «در شیراز چیزی که بسیار موجب تعجب من شد، خصوصاً بعد از این‌که وحشت یک مسلمان هندی را پس از شنیدن واژه‌ی شراب دیده بودم، آزادانه شراب خوردن و شراب انداختن ایرانیان و خرید و فروش آزاد آن در این شهر بود.^۳ و مبری نیز دریافت مشابهی از این شهر داشت و آن را جایی در ایران می‌دانست که مردمش بدون کوچک‌ترین نگرانی شراب می‌نوشیدند و این‌که علاوه بر ارمنیان، مسلمانان هم به تولید شراب می‌پرداختند. و مبری می‌گوید همه در شیراز، از کارگر روزمزد گرفته تا کارمندان دولت و حتی علما، به مشروب‌خواری و شرکت در مهمانی‌های آن‌چنانی علاقه داشتند و تأکید می‌کند، برخلاف دیگر مناطق ایران، زنان نیز در این مهمانی‌ها شرکت می‌کردند.^۴

البته به‌نظر می‌رسد در بیان اوضاع اغراق شده باشد. درست است که شراب شیراز که در دو نوع قرمز و سفید، اولی «با طعمی شبیه شری تند و گزنده و دومی شبیه یک شابلیس رقیق و شیرین بدست می‌آمده» آزادانه توسط ارامنه تولید می‌شد و به فروش می‌رسید، اما حتی در شهری که از زمان صفویه نیز به شراب‌خواری مسلمانان مشهور بود، مسلمانان مجبور بودند مخفیانه شراب بنوشند تا حدی که «به محض این‌که کسی تنهایی به گوشه‌ای می‌رفت، دیگران شک می‌کردند که لابد می‌خواهد دزدکی شراب بنوشد.»^۱ گرچه گفته می‌شود مسلمانان به‌اندازه‌ی مسیحیان نوشیدنی‌های الکلی مصرف می‌کرده‌اند اما «از ترس سختگیری علنی برخی ملاهای متعصب که تأثیر زیادی بر توده‌ی مردم داشتند از دادوستد آن خودداری می‌کردند.»^۲

بر اساس گزارش تفصیلی وقایع شهر که در سه دهه‌ی پایانی سده‌ی نوزدهم م. به

1. Niebuhr, *Reisebeschreibung*, 2:170.

2. Morier, *Journey through Persia*, 59.

3. MacGregor, *Narrative of a Journey*, 1:37.

4. Vámbéry, *Meine Wanderungen*, 231.

1. Perter, *Travels in Georgia*, 1:707.

2. Ussher, *Journey from London to Persepolis*, 512.

شراب در ایران دوره‌ی قاجار: از زیر پا گذاشتن احکام دینی تا تظاهر به کُفر ۲۶۷

مدت بیست سال به سفارش دولت بریتانیا گردآوری شده است، هیچ شهری به اندازه‌ی شیراز تا این حد دربارهی شراب‌خواری اطلاعات در اختیار ما نمی‌گذارد. گزارش‌های ایشان که در "وقایع اتفاقیه" جمع‌آوری شده است نشانگر انبوهی از مشکلات اجتماعی ناشی از شراب‌خواری است ولو این که بیشتر آن‌ها پشت درهای بسته رخ داده باشد. این دوره با موارد متعدّد راهزنی و دزدی و با امنیتی پایین و ناپایدار، یکی از دوره‌های مکرّر نابسامانی در شیراز و مناطق اطراف بود.^۱ این رویدادهای ثبت‌شده معمولاً شامل مست کردن سربازان و لوتی‌ها و یا کارمندان دون‌پایه‌ی دولت در جمع‌های شراب‌خواری و زد و خورد‌ها و درگیری‌ها، مشّت و لگدها و چاقوکشی‌ها بود که گاهی منجر به جراحت و حتی مرگ افراد می‌شد. گاه فاحشه‌ها یا زنان بی‌نام و نشان نیز به همان طریق درگیر می‌شدند. چنین مجادله‌هایی در فاصله‌ی بین سال‌های ۱۸۷۴ تا ۱۸۹۳-۹۴ م. [۱۲۵۳ تا ۷۳-۱۲۷۲ ه.خ.] منجر به مرگ هجده و زخمی شدن دست کم بیست نفر شد. مرتکبین را پس از بازداشت عموماً به زندان می‌انداختند و در آنجا به منظور تنبیه اغلب تازیانه می‌زدند یا فلک می‌کردند. در برخی موارد گوش ایشان را نیز می‌بریدند و اگر قربانی جان داده بود قاتل را گردن می‌زدند. گاه مهاجمین به اماکن مصون و مقدّس، مانند حرم شاه‌چراغ، پناه می‌بردند و بست می‌نشستند.^۲ تمام این‌ها درست عکس وضعیت تهران در همان دوره است. در آنجا طبق گزارش‌های پلیس توسط کنت موتفورت در سال‌های ۱۸۸۶ تا ۱۸۸۸ م. [۶۷-۱۲۶۵ ه.خ.] مصادیق مستی در ملاء کم نبوده است، اما به‌ندرت با خشونت همراه می‌شده و هیچ‌یک منجر به قتل کسی نشده است.^۱

بیشتر مجادلات در بخش‌های یهودی‌نشین شهر اتفاق می‌افتاد. یهودیان در شیراز از اقلیت‌هایی بودند که اجازه‌ی تولید شراب داشتند و می‌کده‌ها و شیره‌خانه‌ها نیز در

۱. سیرجانی، وقایع اتفاقیه، ۵۸-۲۵۷.

۲. همان، ۵، ۳۴-۳۳، ۴۱، ۵۴، ۶۸، ۸۶، ۹۷، ۱۰۵، ۱۱۳، ۱۸۳، ۱۸۵، ۲۰۷، ۲۲۲، ۲۲۵، ۲۲۹، ۲۵۶، ۲۹۳، ۳۲۹، ۳۷۱-۷۲، ۳۷۷-۷۸، ۴۶۷، ۵۰۴، ۵۳۲، ۵۵۲، ۵۶۷، ۶۱۲، ۶۹۵.

۱. رضایی و آذری، گزارش‌های نظمیه، ۶، ۷، ۱۷، ۳۳، ۴۹، ۶۸، ۷۹، ۱۰۳، ۱۱۶، ۱۴۳-۴، ۱۵۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۴۳، ۲۵۰، ۲۵۴، ۲۸۳، فردی از زیاده‌روی در نوشیدن عرق جاننش را از دست داد، ۲۸۴، ۳۰۱، ۳۱۱، ۳۱۶، ۳۴۷، ۳۷۱، ۳۷۹، ۳۹۴.

همان بخش شهر واقع شده بود.^۱ ماجراهای نقل شده یک تصویر کلی از روابط میان یهودیان و مسلمانان ساکن شهر و نیز نقش و رفتار علمای محلی ارائه می‌دهد. در یکی از این ماجراها، دو لوتی در منطقه‌ی یهودی‌نشین مست کردند. آن‌ها به‌زور وارد خانه‌ی یک یهودی شدند تا شراب بردارند. اهالی خانه مقاومت کردند و یکی‌شان در نزاع زخمی شد. یهودیان شکایت کردند و شب بعد آن دو نفر برگشتند و صاحب‌خانه را بازخواست کردند که چرا از آن‌ها شکایت کرده است و بر سرش ریختند. یهودیان نسبت به این قضیه اعتراض پر سر و صدایی کردند که در پی آن، چند نفرشان پس از بازجویی بازداشت شدند. آن‌ها را به فلک بستند و ۵۰ تومان جریمه شدند. فردی که زخمی شده بود بر اثر جراحی مُرد، قاتل مخفی شد و یهودیان از ترس این‌که نکند اتفاقات بدتری برایشان بیفتد قضیه را مسکوت نگه داشتند.^۲

ماجرای دیگر مربوط به یهودیان محلی و علما، به نمایندگی علی‌اکبر فال‌اسیری، روحانی مشهور و یکی از رهبران نهضت تنباکو در سال ۱۸۹۱م. [۱۲۷۰هـ.خ.] در شیراز بود، کسی که شورانیدن چندین باره‌ی وی علیه یهودیان محلی مثالی است حاکی از سرسخت‌تر شدن دیدگاه‌های علمای ایران در رویارویی با رشد تأثیر غرب.^۳ در این ماجرا، در روز ۱۵ ماه رمضان سال ۱۲۹۸هـ.ق. / ۱۱ آگوست ۱۸۸۱م. [۲۰ مرداد ۱۲۶۰هـ.خ.] فال‌اسیری به یک یهودی که درحال حمل ظرفی عرق به خانه‌ی یک مسلمان بود حمله کرد، ظرف را از او قاپید و شکست و موهای تابیده‌ی بناگوشش را برید. همان شب دست‌نوشته‌ای به خانه‌ی روحانی انداخته شد با این مضمون که چرا یهودیان را از فروش الکل منع کرده است و به جای آن بهتر است به ملاحای خودش بگوید از یهودی‌ها شراب نخرند، و اگر دوباره چنین کاری کند او را می‌کشند. روز بعد فال‌اسیری آن نوشته را بر سر منبر مسجد وکیل خواند و گفت که وقت کشتن یهودیان فرا رسیده است. مقامات مطلع شدند و نتیجه آن شد که آن روحانی را به دلیل

۱. سیرجانی، وقایع اتفاقیه، ۶۸، ۱۸۵، ۴۷۰. استرن می‌گوید یهودی‌های شهر ید طولایی در گرداندن میکده‌ها داشتند که به گفته‌ی او مخفیانه بوده است. البته تا آنجایی که مردم از این مکان‌ها خبر داشتند، نمی‌توان گفت مخفی بوده است. بنگرید به: Stern, Dawnings of Light in the East, 129.

۲. سیرجانی، وقایع اتفاقیه، ۶۸، ۲۸ صفر/۱۴ مارس - ۲ ربیع‌الثانی/۱۶ آوریل ۱۲۹۴هـ.ق. / ۱۸۷۷م [۲۴ اسفند ۱۲۵۵ و ۲۷ فروردین ۱۲۵۶هـ.خ.].

۳. درباره‌ی وخامت سرنوشت یهودیان در اواخر سده‌ی نوزدهم، بنگرید به: Tsadik, "Foreign Intevention," esp. 255.

شراب در ایران دوره‌ی قاجار: از زیر پا گذاشتن احکام دینی تا تظاهر به کفر ۲۶۹

فراتر رفتن از حوزه‌ی اختیاراتش رسماً تویخ کردند. فال‌اسیری پس از عقب‌نشینی و پذیرفتن اشتباه، شروع به اعمال فشار برای بستن شراب‌خانه‌ها و ممنوعیت خوانندگی در محافل عمومی - که در میان یهودیان رایج بود - کرد. وی همچنین اصرار داشت که یهودی‌های شیراز باید موی بناگوششان را کوتاه کنند و لباس‌های متفاوت نپوشند. یهودیان در واکنش به این چشم‌زهر در خانه‌هایشان را از ترس لوتیان قفل کردند و وسایلشان را در زیرزمین خانه یا در خانه‌ی دوستان مسلمانان پنهان کردند. اکثر خواننده‌ها نیز موهایشان را کوتاه کردند. می‌گویند در پی این قضایا، فال‌اسیری از موضع تئد خود کوتاه آمد و دست از سر یهودیان برداشت.^۱

ماجرای دیگری که در آن باز پای فال‌اسیری در میان بود در سال ۱۸۹۴م. [۱۲۷۳هـ.خ.] اتفاق افتاد. یهودیان در بخشی از یک زمین بایر، شراب‌خانه‌ای بر پا کردند. فال‌اسیری خیردار شد و به او گفتند که قبلاً در آنجا مسجدی بوده است. او بلافاصله پس از آن دستور داد تمام بطری‌های عرق و شراب را که در آنجا پیدا می‌کنند بشکنند. یهودی‌ها با اقامه‌ی دعوی به‌وسیله‌ی تلگراف به شاه شکایت کردند. وقتی تهران در پاسخ به این تلگراف سربازان را به آن منطقه اعزام کرد، فال‌اسیری تهدید به مقاومت مسلحانه کرد و با سرسختی ایستاد و گفت که دیگر نمی‌تواند او را از شهر بیرون کنند و این که کشتن او به معنای شهادت برای دین اسلام خواهد بود.^۲

نمی‌دانیم این ماجرا سرانجام به کجا کشیده شد. می‌کده‌های یهودیان در سال ۱۹۰۳م. [۱۲۸۲هـ.خ.] بسته شد. با افراد مست برخورد شد و به یهودیان شیراز اعلام کردند که دیگر حق ندارند الکل بفروشند یا حتی خودشان مصرف کنند. اگر در جایی یک بطری شراب پیدا می‌کردند، خانه‌ی صاحب آن را ویران می‌کردند.^۱ هرچند این قضیه مانع یهودیان در راه‌اندازی تشکیلات غیرقانونی توزیع جزئی الکل نشد و می‌دانیم که در ژانویه‌ی سال ۱۹۰۴م. [۱۲۸۳هـ.خ.] چند نفر از کارمندان نفت را که اخیراً به

۱. سیرجانی، وقایع اتفاقیه، ۴۰ - ۱۳۹، ۲۰-۵، رمضان ۱۲۹۸هـ.ق. ۲۸/ - ۱۳ سپتامبر ۱۸۷۷م. [۲۲ شهریور ۶ - مهر ۱۲۵۶هـ.خ.]. می‌گویند آنچه مانع قتل عام یهودیان توسط فال‌اسیری در شیراز شد ترس از حکومت بود. بنگرید به: همان، ۳۳۷.

۲. همان، ۴۷۰، ۱۷ ربیع‌الاول ۱۳۱۳/۱۷ اکتبر ۱۸۹۴ [۱۶ شهریور ۱۲۷۴]. اشاره‌ی فال‌اسیری به اخراج به ماجرای بیرون انداختن از شیراز در سال ۱۸۹۱م. [۱۲۷۰هـ.خ.] برمی‌گردد که در پی مبارزاتش علیه معافیت مالیات برای تنباکو رخ داد. همان، ۱۵ - ۷۱۴، ۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۱هـ.ق. ۲۸/ جولای ۱۹۰۳م. [۵ مرداد ۱۲۸۲].

شیراز آمده بودند به جرم مستی گرفتند. وقتی از ایشان پرسیدند الکل را از کجا تهیه کرده‌اند، گفتند از یهودی‌ها. در پی این قضیه، فتح‌علی‌الله بزرگ محله‌ی یهودی‌نشین‌ها را به همراه صاحب مشروب‌فروشی محله احضار کردند و به فلک بستند.^۱

۸. احکام و اقدامات منع مصرف الکل

همچون عصر صفوی، غالباً بعد از نازل شدن بلاای طبیعی و یا در شرایط نامساعد اقتصادی، شراب‌خواری در ملاء عام هر از گاهی علما را به صدور فتوایی در منع شراب می‌کشاند. با وجود این، مواردی که در شیراز رخ می‌داد نشان از اهمیت حضور یک روحانی فعال در مقام شتاب‌دهنده‌ی امور، فارغ از شرایط موجود داشت. خشک‌سالی سال‌های ۱۵-۱۸۱۴م. [۹۴-۱۱۹۳ه.خ.] مثال خوبی است. ملا محمد زنجانی - شیخ‌الاسلام تهران - خطاب به مقلدانش، عدم بارندگی را نشانه‌ی غضب الهی نسبت به نوشیدن الکل توسط ساکنین مسیحی برشمرد و از دار و دسته‌اش خواست به محله‌ی ارمنیان یورش ببرند که در پی آن یک کلیسای ارمنی و چند می‌خانه ویران شد. وقتی ماجرا به گوش فتح‌علی‌شاه رسید بسیار غضبناک شد، اما مرتکبین در شاه‌عبدالعظیم، در جنوب تهران، به بست نشستند. سرانجام دوازده نفر از مجرمان را دستگیر کردند و به نزد شاه آوردند؛ شاه نیز پس از موعظه‌ای در باب لزوم حفظ امنیت اهل کتاب، آن‌ها را از پایتخت بیرون انداخت. ارمنیان برای خسارات متحمل شده غرامت دریافت کردند و کلیسای ایشان نیز با هزینه‌ی دولت، بازسازی شد.^۲

چندین مورد از استان‌های دیگر نیز ثبت و گزارش شده است. در سال ۱۸۳۸م. [۱۲۱۷ه.خ.] فروش الکل توسط اقلیت‌ها سبب ایجاد آشوب و بلوایی در بوشهر شد. جمعیتی از اراذل و اوباش به سمت محله‌ی یهودی‌نشین شهر حرکت کردند و

۱. همان، ۷۱۸، ۴ ذی‌القعدة ۱۳۲۱ ه.ق. / ۲۲ ژانویه ۱۹۰۴م. [۱ بهمن ۱۲۸۲ه.خ.].

۲. ناطق، ایران در راه‌یابی فرهنگی، ۱۷۸-۱۷۹. در منابع معاصر فارسی اشاره‌ای به خشک‌سالی نشده است و این داستان را نتیجه‌ی برخورد ملا محمد زنجانی با فردی مست و کشمکش ناشی از آن دانسته‌اند. این ماجرا باعث شد پیروانش را تحریک کند تا به خانه و کلیسای ارمنیان یورش ببرند و شیشه‌های شراب را خرد کنند و دست به غارت بزنند. بنگرید به: سپهر، ناسخ التواریخ، ۱: ۲۶۵؛ اعتمادالسلطنه، تاریخ منتظم ناصری، ۳: ۱۵۲۶؛ و نیز Algar, Religion and State in Iran, 54.

شراب در ایران دوره‌ی قاجار: از زیر پا گذاشتن احکام دینی تا تظاهر به کُفر ۲۷۱

مقصدشان اقامتگاه صراف بریتانیایی شهر بود که جرمش الکل فروشی بود. مهاجمین خانه‌ی وی را غارت کردند و او از ترس جانش به اتاقک سرایدار پناه برد.^۱ نمونه‌ی دیگری از یک حکم محلی درباره‌ی شرب خمر در زمستان ۱۸۵۸م. [۱۲۳۷هـ.خ.] در کرمانشاه اتفاق افتاد. در پی وقوع «شرارت و شراب‌خواری در ملاء عام» از سوی الواط و اراذل، عمادالدوله حاکم وقت - با صدور حکمی، یهودیان را از فروش الکل به مسلمانان منع کرد.^۲

هرچند علما بودند که غالباً عوام را علیه فروش و مصرف الکل می‌شوراندند، اما جلوگیری از فسق و فجور ظاهراً در حوزه‌ی اختیارات حقیقی آنان نبود. از مقامات مذهبی که در دوره‌ی صفوی مسئول مسائل اخلاقی جامعه بودند - یعنی صدر و شیخ‌الاسلام - صدر در دوره‌ی نادرشاه منسوخ شده بود، حال آن‌که شیخ‌الاسلام به‌مرور تبدیل به مقامی رسمی و اداری شد که بدون داشتن جایگاهی مستقل به امور جامعه می‌پرداخت.^۳ محتسب نیز، در این بین، همان وظایفی را که در عصر صفوی داشت می‌کرد. او بازرس بازار بود و به وضعیت گران‌فروشی‌ها و کنترل ترازوها و عملکرد درست تجار رسیدگی می‌کرد.^۴ اختیار قانونی محاکمه‌ی موارد مجرمانه کار حاکم عرف بود و داروغه مسئول اجرای احکام منع شراب‌خواری و در کل قواعد اخلاقی مردم بود؛ فراش‌ها نیز مأمورین پلیس بودند که در شهر گشت می‌دادند.^۵ در این موارد با دوره‌ی صفوی تفاوت چندانی وجود نداشت. چنان‌که در فصل سوم دیدیم، در دوره‌ی صفوی نیز قدرت اجرای احکام عمومی و پاسداری از امور اخلاقی در دست داروغه بود. قاجارها یک سیستم دوگانه را به ارث برده بودند که به‌موجب آن، متخاصمان مستقیم دولت یا امنیت عمومی به حوزه‌ی قوانین عرف واگذار می‌شدند و قوانین شرع

1. Kelly, *Britain and the Persian Gulf*, 306.

۲. روزنامه‌ی وقایع اتفاقیه، ش. ۳۶۰، ۶، ۷ جمادی‌الاولی ۱۲۷۴هـ.ق. / ۲۴ دسامبر ۱۸۵۷م. [۳ دی ۱۲۳۶هـ.خ.]. با سپاس از کامبیز اسلامی برای معرفی این منبع.

3. Binning, *Journal of Two Years' Travel*, 1:338.

4. Waring, *Tour of Sheeraz*, 68-69; Perry, *Karim Khan Zand*, 234, 283.

5. Francklin, *Observations Made on a Tour from Bengal*, 30; Waring, *Tour of Sheeraz*, 64-65;

رستم‌الحکما، ۳۰۸ در ۲۸۲-۸۳ Perry, *Karim Khan Zand*, 282-83. همچنین بنگرید به: Floor, "Change and Development in the Judicial System"

مربوط به دعاوی شخصی و تجاری بود.^۱ ممکن بود دادگاه‌های مذهبی در موارد مدنی، مانند نظم عمومی، نیز وارد عمل شوند، اما همان‌طور که کورژن توضیح می‌دهد «این دادگاه‌ها اگر هم حکمی صادر می‌کردند، توان اجرای آن را نداشتند» و قدرت اجرایی بیشتر به ادارات حکومتی محول می‌شد. کورژن در ادامه توضیح می‌دهد که «کمتر پیش می‌آید به تصمیمات مجتهدین بی‌اعتنایی شود و این تصمیمات همچون قانون به اجرا درمی‌آید، اما باین‌همه، حرف آخر را درباره‌ی قدرت مدنی تصدیق برتری آن می‌زند، هرچند که این قضیه در پیچه‌ها را به سوی فرایند طاقت‌فرسای مذاکره و رشوه‌پردازی می‌گشاید؛ خصوصاً وقتی یک طرف معامله حکمران یا کارمندی ایرانی باشد.»^۲

این اظهار نظر اشاره به انعطاف‌پذیری سیستمی دارد که امکان چانه‌زنی را در هر موردی ممکن ساخته است. پلیس «با اخاذی و اقدام به پست‌ترین دسیسه‌ها برای به دام انداختن ثروتمندان و کسانی که برای کوچک‌ترین وقایع می‌توانستند مبالغ قابل توجهی پردازند تأمین مالی می‌شد و پرداخت این مبالغ نه جرم محسوب می‌شد و نه حتی کاری غیراخلاقی.»^۳ فرد دیگری درباره‌ی داروغه‌ای می‌گوید که «اگر کسی را در حال شراب‌خواری یا در جمع فواحش می‌دید، ایشان را در ازای چشم‌پوشی خویش ناچار به پرداخت مبالغ گزاف می‌کرد.»^۴ به گفته‌ی ویلسون «می‌فروشان، دزدان، و مردان و زنان هرزه به ازای حق‌السکوت، خراج می‌دادند.» او می‌نویسد کلاترها از فروش نوشیدنی‌های غیرمجاز ده درصد سهم می‌بردند.^۵ داروغه‌ها در دو صفت «سختگیری و رشوه‌گیری» شهرت داشتند.^۶ ماجرای که در سال ۱۸۸۰م. [۱۲۵۹هـ.خ.] در شهر یزد رخ داد در واقع نشان می‌دهد که مجازات شریعت برای تخلف از ممنوعیت شرب خمر نیز می‌توانست خریداری شود. چندین نفر را به جرم شراب‌سازی گرفتند و بازداشت کردند. دو تن از آن‌ها که کارگران ابریشم‌بافی بودند به فلک بسته شدند و بنا شد

-
1. Algar, *Religion and State in Iran*, 12-13.
 2. Curzon, *Persia and the Persian Question*, 1:453.
 3. Stirling, *Journals*, 53.
 4. Waring, *Tour of Sheeraz*, 67.
 5. Wilson, *Persian Life and Customs*, 67.
 6. Curzon, *Persia and the Persian Question*, 1:455.

شراب در ایران دوره‌ی قاجار: از زیر پا گذاشتن احکام دینی تا تظاهر به کُفر ۲۷۳

فردای آن روز دست‌هایشان را قطع کنند؛ اما پدرانشان بی‌درنگ مبلغی پول به فراش‌باشی محل پرداختند تا وی مانع از اجرای این مجازات شود.^۱ همچون دوره‌ی صفوی، خارجی‌ها از چنین احکامی معاف بودند. شاهزاده عباس میرزا نه تنها به تعداد زیادی از روس‌تباران زیردستش اجازه‌ی باده‌نوشی داده بود، بلکه حتی در تبریز نیز برای لشکریان روس به می‌خانه‌ای جواز تأسیس داده بود.^۲

۹. می‌گساری جلوه‌فروشانه

هرچند الگوهای مصرف الکل از زمان صفوی تا دوره‌ی قاجار به طرق مختلف یکسان باقی ماند، تغییراتی نیز در این میان رخ داد. برای نمونه شواهدی وجود دارد مبنی بر این که میزان باده‌گساری در خارج از کاخ سلطنتی افزایش یافت و از نوشته‌ها چنین برمی‌آید که در ایران نیز همچون امپراتوری عثمانی، عرق اهمیت بیشتری نسبت به شراب پیدا کرد.^۳ شواهدی دیگر بر افزایش میزان مصرف الکل در میانه‌ی سده‌ی نوزدهم م. نگرانی علما نسبت به این قضیه است. علما با گلایه به صدر اعظم میرزا تقی‌خان، مشهور به امیرکبیر، به دلیل افزایش میزان مستی در ملاء عام، از وی درخواست کردند که فروش شراب و مشروبات مست‌کننده غیرقانونی اعلام شود. امیرکبیر که به بی‌اعتنایی به علما مشهور بود، از این کار امتناع ورزید و تأکید کرد که فروش مشروبات الکلی باید مجاز باشد و هرکس آزاد است هرچقدر که می‌خواهد شراب بنوشد، ولی هشدار داد اگر کسی در حالت مستی دیده شود، تاوان سختی در انتظارش است. او بر سر حرفش ماند و زمانی که به او خبر دادند دو مرد پس از شرب خمر مفرط، دیوانه‌وار در بازار می‌دویدند، فرمان داد آن‌ها را دستگیر و زندانی کردند و سرهاشان را لای دیوار گذاشتند، سپس دستور داد سر یک طناب را به گردنشان و سر دیگر را به دو اسب ببندند و اسب‌ها را چنان بتازانند که سرهای آن شروران بیچاره از تن جدا شود. گوبینکو تصریح می‌کند پس از این مجازات، تهران دیگر شاهد هیچ‌گونه

۱. مهدوی و افشار، یزد در اسناد امین‌الضرب، ۸۶-۳۸۵.

۲. Poeter, *Travels in Georgia*, 1:348-49.

۳. درباره‌ی این وضعیت در امپراتوری عثمانی، یا دست‌کم در استانبول، در سده‌ی نوزدهم م. بنگرید به: Georgeon, "Ottomans and Drinkers".

قتل و فسادى در ملاً عام نبود.^۱

دسترسی گسترده‌تر به الکل و ظهور رو به رشد آن در پی حضور پررنگ‌تر اروپاییان در ایران، مسلماً نقش مهمی در افزایش میزان شراب‌خواری و خصوصاً رشد مصرف مشروبات قوی داشته است. خانم شیل بر این باور است که حضور یک گردان روس در نزدیکی استرآباد مسلماً باعث تغییر طبیعت خو نگرفته‌ی ساکنان مازندران به نوشیدنی‌های الکلی شد.^۲ پرکینز توجه ما را به وجه دیگری از تغییرات وضعیت شراب‌خواری در ایران این دوره جلب می‌کند. او می‌نویسد در این دوره مصرف الکل به‌تازگی، خصوصاً بعد از آغاز واردات مشروبات اروپایی، بالا رفته بود.^۳ بر اساس برخی شواهد، طبقات مرفه جامعه‌ی ایران به تقلید از استانداردهای اروپایی به مثابه «ضرورت تمدن» در نوشیدن الکل از همتایان عثمانی خود پیروی می‌کردند.^۴ کورزن نیز در جایی که می‌گوید «پذیرش سلیقه‌ی اروپایی مصرف شراب و ویسکی و نوشیدنی‌های الکلی اروپایی را نیز به همراه دارد» همین ایده را منعکس می‌کند.^۵ در دهه‌ی ۱۸۳۰م. [دهه‌ی ۱۲۱۰ه.خ.] حجم قابل توجهی نوشیدنی الکلی به ایران وارد شد. یک گزارش فرانسوی چنین می‌آورد که در سال ۱۸۳۷م. [۱۲۱۶ه.خ.] دو هزار جعبه رام از انگلستان و ترازون با کشتی به ایران آورده شد. در همان سال این بندر عثمانی شاهد بارگیری شش هزار جعبه شامپانی به قصد ایران بود.^۶ شیخ حسن کربلایی اصفهانی در سال ۱۸۹۳م. [۱۲۷۲ه.خ.] مقاله‌ای در مذمت اعطای امتیاز تنباکو - که ناصرالدین‌شاه چند سال پیش به یک انگلیسی اعطا کرده بود - نوشت و از افزایش تعداد اجنبیان و تأثیرشان بر ایران اظهار تأسف کرد. او یکی از نشانه‌های زیان‌بار مزاحمت غریبان را پیدایش روسپی‌خانه‌ها و افزایش تعداد فروشگاه‌های نوشیدنی الکلی می‌دانست که فقط در تهران تعدادشان به بیش از صد فروشگاه می‌رسید.^۱ برخی از ساکنین کاخ سلطنتی که شاه را در سفرهای گوناگون به اروپا همراهی کرده بودند نیز از این روندهای رو به

1. Gobineau, *Correspondance*, 67-68, letter to Comte de Pokesch-Osten, Tehran, 20 February 1856.

2. Sheil, *Glimpses of Life and Manners*, 267.

۳. همان، ۲۲۶.

4. Georgeon, "Ottomans and Drinkers," 17.

5. Curzon, *Persia and the Persian Question*, 1:560.

6. AME, Nantes, Téhéran A, 21, fol. 104.

۱. کربلایی، تاریخ دخانیه، ۷۲.

شراب در ایران دوره‌ی قاجار: از زیر پا گذاشتن احکام دینی تا تظاهر به کُفر ۲۷۵

گسترش در امان نماندند. اعتمادالسلطنه شرح می‌دهد که چگونه علی‌اصغرخان امین‌السلطان پس از بازگشت از اروپا در سال ۱۸۸۹ م. [۱۲۶۸ ه.خ.] آشکارا و به افراط شراب می‌نوشید و این که در آن روزها شراب‌خواری سنگین و ورق بازی در کاخ بیش از پیش متداول شده بود.^۱

نشانه‌های دیگر این تغییرات، مشابه با وضعیت سرزمین عثمانی، زیر تأثیر انجمن اعتدال - که پیش‌تر گفتیم دکتر پاشایان بنیانگذارش بود - رخ داد که به کمک نمایش با شهرفرنگ جدید خود، سخنرانی‌هایی برای ارائه‌ی مناظره‌های مدرن با محتوای وراثتی بودن می‌بارگی و زیان‌های جسمی آن ترتیب داد. این مباحث همچنین در رساله‌ای درباره‌ی «افول نظم جهانی در نتیجه‌ی نوشیدنی‌های الکلی»، که در سال ۱۸۷۴ م. [۱۲۵۳ ه.خ.] به صورت پیاپی در روزنامه‌ی ایران به چاپ می‌رسید، مطرح شد. نویسنده‌ی آن میرزا تقی، پزشک کاشانی، می‌نویسد تا پنجاه سال پیش در ایران نوشیدنی‌های الکلی، به جز شراب، به آسانی در دسترس نبود و در اکثر شهرها عرق نیز به ندرت یافت می‌شد. او صراحتاً می‌گوید با توجه به منع شرعی مصرف الکل شراب‌خواری در ملاء عام امری محال بوده است و فقط افراد سطح پایین جامعه که بی‌آبرو و شرف‌اند به این کار روی می‌آورده‌اند. گرچه با آمدن دانش و فناوری‌های اروپایی کم‌کم تغییراتی به وجود آمده بود. مردم یاد گرفته بودند از میوه‌هایی که هیچ‌گاه از آن‌ها برای این مقاصد استفاده نشده بود، همچون سیب، هلو، انجیر، خربزه و هندوانه و انواع مختلف میوه‌های توت‌مانند عرق بگیرند. با گشایش باب تجارت با دیگر کشورها مصرف الکل، خصوصاً در میان جوانان که میل به لذت‌جویی در آن‌ها بالاست، بیش از پیش فراگیر شد. طبق مشاهدات میرزا تقی افرادی که الکل مصرف می‌کردند برای این کارشان که سرپیچی از قانون پیامبر بود بهانه‌هایی از جمله اشاره به ابن‌سینا و یا نقل اشعار عمر خیام می‌آوردند.^۱

این بحث اخیر اشاره به یک عنصر بومی دیگر در تغییر الگوهای باده‌نوشی دارد. شکاکیت کهن ایرانیان نسبت به حقانیت مذهب و مذمت ریاکاری رهبران مذهبی، که

۱. او شاه را در آخرین سفر اروپایی‌اش همراهی کرده بود. اعتمادالسلطنه، روزنامه‌ی خاطرات، به نقل از Bakhsh, Iran, *Monarchy, Bureaucracy and Reform*, 267.

۱. کاشانی، "در بیان اختلال نظام عالم."

در اشعار مشهور حافظ و دیگر شاعران عارف آمده است، در ایران امر تازه‌ای نبود. ملکم، آقا ابراهیم بازرگان شیرازی را جویری به سخن آورد که بگوید «من ارجی به روحانیون نمی‌نهم و هیچ میلی به تغییر رویه‌ام ندارم، مگر هنگامی که مشروب مرغوب نباشد، اما مراقب هستم... که همیشه بهترینش را گیر بیاورم.»^۱ اما ظاهراً این نگرش، به همراه افزایش تأثیر رفتار و آداب و رسوم اروپایی در طول سده‌ی نوزدهم م.، درک جدیدی از باده‌نوشی را پدید آورد. پرکینز با جدا کردن «مردم سطح بالا» که عادت به مشروب‌خواری داشتند، اشاره می‌کند که بسیاری از آنان «نسبت به مذهبشان اهمال‌کار و شکاک شده بودند.»^۲ پرکینز می‌گوید احترام به مذهب در میان مسلمانان «و تاحدّ زیادی متأثر از بیگانگان» کم‌کم داشت از میان می‌رفت.^۳ این بی‌تفاوتی نسبت به مذهب فقط مختص مرفهان نبود. تعداد شک‌گراها، لادری‌گراها و لاقیدها رو به افزایش بود و مردم تمایل بیشتری به بیان شکاکیت و مسلک خداپرستی فارغ از دین، علی‌رغم تعصب رو به رشد علما، از خود نشان می‌دادند.^۴ ملکم در اوایل سده و بارون دیبود، دیپلمات روس، چند دهه بعد از آن، به پیشرفتی که جریان صوفی‌گری در آن زمان داشت اشاره کرده‌اند.^۵ دیپلمات روس می‌گوید «پیروان این فرقه، که در گذشته جرئت ابراز عقایدشان را نداشتند، اکنون بی‌پرده به مکتبشان اقرار می‌کنند، مکتبی که هدفش پرداختن به روح انسانی به جای روح قانون است؛ هرچند که بسیاری فراتر از محدوده‌ی مقرر و مجازشان رفته و نسبت به امور دینی آزاداندیش و یا بی‌تمایل به آن شده‌اند.»^۶ دیبود رشد و گسترش این عقاید را تا اندازه‌ای به فقدان متناقض‌نمای اعتبار روحانیت در میان مردم، جداسازی مذهب از امور - چنان‌که در کاهش تمکین پادشاه به طبقات مذهبی قابل مشاهده است - و جلوگیری دولت از قدرت گرفتن لوتی‌ها (گردن‌کلفت‌های شهر که نوجه‌های نیمه‌بزه‌کار علمای عظام بودند) نسبت می‌دهد.^۱ بااین‌حال، بخش عمده‌ای از این بی‌پرده‌گویی نوپدید واکنشی به رشد گستاخی

1. [Makcolm], *Sketches of Persia*, 1:116.

2. Perkins, *Residence of Eight Years*, 226.

۳. همان، ۲۶۸.

4. Amanat, *Resurrection and Renewal*, 80-88.

5. Makcolm, *History of Persia*, 2:292.

6. De Bode, *Travels in Luristan*, 1:47.

۱. همان، ۴۹ - ۴۷.

شراب در ایران دوره‌ی قاجار: از زیر پا گذاشتن احکام دینی تا تظاهر به کُفر ۲۷۷

و جسارت علما در برابر دولتی با مشروعیت مذهبی ضعیف بود. عمدتاً افراد طبقات بالای اجتماع عقل‌گرایی افراطی را ایزاری برای نادیده گرفتن وحی و پذیرفتن داوری فردی در امور دینی، و در نهایت مقاومت در برابر استبداد و ریاکاری و کوتاه‌فکری علما یافتند.^۱

نمی‌دانیم چه تعداد از ایرانیان به پیروی از چنین مکاتبی برآمدند و یا نسبت به چنین عقایدی نظر مساعد داشته‌اند. آشور تخمین می‌زند یک چهارم جمعیت، که شامل ایرانیان تحصیل‌کرده نیز بود، پیرو چنین عقایدی بودند.^۲ یکی از شاهدان رواج آن را بیشتر در بخش‌های جنوبی کشور می‌دانست،^۳ واقعیتی که اگر درست باشد به این حدس لومنیسکی نیز اعتبار می‌بخشد که می‌گوید شراب‌خواری در جنوب ایران شایع‌تر از شمال بوده است. یقیناً تعداد این افراد آن‌قدر چشمگیر بوده و صدایشان آن‌قدر بلند بوده است که ناظران اروپایی توجهشان به آن جلب شده و درباره‌ی این پدیده نظر داده‌اند. لیارد در توصیفش از مهمانی‌های شراب‌خواری در خانه‌ی یکی از رؤسای قبایل لر که به آن دعوت شده بود می‌گوید که میزبان خود را صوفی یا آزاداندیش می‌خوانده است. سرگرد شیل تعریف می‌کند که در سال ۱۸۳۳م. [۱۲۱۲هـ.خ.] مهمان پسر حاکم (غایب) اردبیل بوده است و می‌گوید میزبانش فقط درباره‌ی شراب و برندی صحبت می‌کرده است. شیل همچنین می‌نویسد کسانی که در شراب‌خواری افراط می‌کردند معمولاً آزاداندیشانی بودند که «وانمود می‌کردند ممنوعیات پیامبر را به سخره می‌گیرند.» او می‌گوید یکی از مردان شریف ایرانی را می‌شناخته است «که دائم‌الخمر و در عین حال تا حدی مذهبی بود و اغلب نزد من از این گرایشات نکبت‌بارش اظهار ندامت می‌کرد. همیشه می‌گفت «می‌دانم کارم خطاست، می‌دانم جایم در جهنم است؛ هر روز توبه می‌کنم و هرشب امیال پلیدم بر من چیره می‌شود.»^۱

خانم شیل، همسر سرگرد شیل، که زندگی مردم در زمان قاجار را با زیرکی بررسی

1. Sepsis, "Perse, Quelques mots sur l'état religieux," 107; Binning, *Journal of Two Years' Travel*, 1:394-95; and Lewisohn, "Introduction to the History of Modern Persian Sufism," 1:439.

2. Ussher, *Journey from London to Persepolis*, 6129.

3. Sepsis, "Perse. Quelques mots sur l'état religieux," 102.

1. Colonel Sheil, Note C, in Sheil, *Glimpses of Life and Manners*, 327-28.

کرده است، میزان آزاداندیشی در ایران و آزادی بیانی که به همراه آن بود را به تفصیل بیان کرده است:

ایرانیان پیرو دین محمد، به غیر از ابراز آشکار اعتقاد به دین‌هایی که در بالا ذکر شد [یهودیت و مسیحیت]، می‌توانند هر عقیده‌ای که دارند به راحتی بیان کنند. می‌توانند در دایره‌ی اجتماعی پیرامون خود آزادانه به الحاد و یا خداگرایی معتقد باشند. آن‌ها می‌توانند در همین چارچوب و بی هیچ خوفی به تمام نظام‌های مذهبی از جمله دین محمد ناسزا بگویند و آن‌ها را به سخره گیرد، هرچند، اگر در ابراز عقایدشان در جمع بی‌احتیاطی زیادی به خرج دهند دیگران سرزنششان می‌کنند. الحاد در آن زمان بسیار نادر بود، اما به نظر می‌آید خداپرستی غیرمذهبی در میان طبقات بالای جامعه رواج بسیاری داشت. هرچند، به نظر می‌رسد این آزاداندیشی دینی با گذر از دوران جوانی و تندرستی رنگ می‌بازد و با افزایش سن و بروز ناتوانی‌های ناشی از کهولت، عموماً شاهد بازگشت به عقاید قدیمی هستیم.^۱

زمینه‌ای که مردم را قادر به بیان چنین نظراتی می‌کرد، آزادی بیان چشمگیری بود که ایرانیان از آن بهره‌مند بودند، موضوعی که شاردن هم به آن اشاره کرده و شیل این‌گونه نوشته است که: «میزان آزادی بیان نیز مانند آزادی دینی است، معادل فارسی برای آزادی مطبوعات و سوپاپ اطمینانی برای خشم عمومی است، هرکس می‌تواند هرچه می‌خواهد بگوید. اگر کسی محروم، مأیوس یا ستم‌دیده باشد، می‌تواند با بد و بیراه گفتن به شاه و وزیر و تمام دم و دستگاهشان تسلی یابد و دلش خنک شود.»^۲

یک نمونه‌ی جالب از کسانی که حساسیت‌های مذهبی را دست می‌انداخت و با شیوه‌ی زندگی افسارگسیخته‌اش حتی روحانیون را نیز مسخره می‌کرد، ملک قاسم‌میرزا پسر فتحعلی شاه بود. او به زبان فرانسه مسلط بود و انگلیسی و کمی هم روسی می‌دانست. لباس‌های اروپایی می‌پوشید و شراب هم می‌نوشید. او که در زمان محمدشاه حاکم بروجرد در لرستان شده بود، «جایی که به ندرت اروپایی دیده بودند»،

1. Sheil, *Glimpses of Life and Manners*, 196.

۲. همان، ۲۰۰. گرچه شیل می‌گوید افزایش تعاملت اخیر با هیئت روسی باعث "آشنایی با برخی ایده‌های روسی درباره‌ی آزادی بیان" شده و همین منجر به محدودیت آن، دست کم در پایتخت، شده بود "ولی در ایالات دیگر کماکان به قوت خود باقی بود."

شراب در ایران دوره‌ی قاجار: از زیر پا گذاشتن احکام دینی تا تظاهر به کفر ۲۷۹

خیلی زود مورد انتقاد علما قرار گرفت و او را به خاطر رفتارهای کفرآمیز و شرم‌آورش سرزنش کردند. او در ابتدا خیلی مؤدبانه از پاسخ دادن طفره می‌رفت، اما کمی بعد همان حرف‌های همیشگی افراد لایبالی را پیش کشید و مثلاً در جواب می‌گفت اگر من بخواهم خودم را داخل چاه بیندازم، شما هیچ اجباری ندارید پشت سر من بیایید و من آزادم هر کاری که دلم بخواهد انجام دهم. در نهایت علما را دعوت کرد تا به دیدن آقای او بروند؛ آن‌ها هم پذیرفتند. او به خدمتکارانش دستور داد درهای منزلش را بگشایند. به محض این که درها باز شد انواع سگ‌های تازی و اسپانیول و پوینتر و سگ‌های درشت‌جثه‌ای که از آن‌ها برای مقابله با گرگ و گرازهای وحشی استفاده می‌کنند و انواع و اقسام سگ‌های ولگرد به طرف آن‌ها حمله‌ور شدند. ملاها وحشت‌زده عبایشان را پس کشیدند از ترس نجس شدن این سو و آن سو می‌پریدند و درحالی که به چپ و راست تف می‌انداختند و به عربی غلیظ به شاهزاده لعنت می‌فرستادند، رفتند و دیگر آن دور و برها پیدایشان نشد.^۱

بروگش موضوع آزاداندیشی و مصرف شراب را مربوط به دنیای اندرونی و بیرونی می‌داند و این که حریم خصوصی خانه مأمّن و پناهگاهی برای خوشی و تفریحات واقعی و کاملاً جدا از فضای عمومی دانسته می‌شود که در آن آداب اجتماعی و هنجارهای دینی باید مراعات شود. نقل کامل مشاهدات براگش خالی از لطف نیست:

کسانی که به هر شکل به الله، محمد، علی و ائمه اعتقاد دارند به تعالیم و جهان‌بینی یکی از فرق متعدّد دینی می‌پیوندند یا، به‌عکس، بی‌سر و صدا از دیدگاه‌های آزاداندیشانه و شخصی‌شان پیروی می‌کنند که اغلبشان نیز به الحاد پهلو می‌زند. آن‌ها کتاب‌های ممنوعه مانند تألیفات و آموزه‌های سرّی بنیانگذار فرقه‌ی ستم‌دیده‌ی بابی‌ها را می‌خوانند... یا جذب رباعیات حکیم معروف عمر خیمه‌دوز [خیّام] می‌شوند... یا مشتاقانه شعرهای عاشقانه‌ی حافظ جاویدان را درباره‌ی شراب می‌خوانند و به تفاسیر عالمانه‌ی روحانیون راست‌آیین که معنی آشکار و صریح متن را می‌پיچانند و آن را... به ایمان و الهیات تعبیر می‌کنند، می‌خندند؛ شرابشان را می‌نوشند و در این دنیای وانفسا خشنودی واقعی را در

1. Burgess, *Letters from Persia*, Edward Burgess, Tabriz to George Burgess, 6 April 1844, 60.

لذت محض از زندگی می‌بینند.^۱

نتیجه‌گیری

مصرف الکل در عصر قاجار از خیلی جهات از الگوهایی که دست‌کم در دوره‌ی صفوی ایجاد شده بود پیروی می‌کرد. بسیاری از مردم مشروب می‌نوشیدند و نوشیدن به قصد مستی در کمترین زمان ممکن همچنان امری عادی بود. حتی به حساب منابع نامعتبری که در اختیار داریم به نظر می‌رسد در میان کسانی که الکل مصرف می‌کردند شمار ثروتمندان، قدرتمندان و ساکنان مناطق شهری به مراتب بیشتر از سایر گروه‌ها بود. نمونه‌های گوناگونی درباره‌ی مقامات محلی در شهرهای کوچک و یا حتی مناطق ایل‌نشین و طوایف وجود دارد که در نوشیدن شراب یا عرق افراط می‌کردند؛ این قضیه به‌ویژه در میان کردها و لرها که به بی‌اعتنایی نسبت به اعتقادات رسمی و شیفتگی به رقص و موسیقی معروف بودند زیاد دیده می‌شد. در میان فقرا فقط لوتی‌ها بودند که به‌طور مشخص مستعد شراب‌خواری بودند. شیراز، که از دیرباز مرکز تاک‌پروری ایران بود، سبک زندگی آسان‌گیرانه‌ای داشت و نسبت به باده‌گساری اغماض بسیار نشان می‌داد. همچنین تولید شراب و نوشیدنی‌های الکلی و نیز مدیریت می‌خانه‌ها در دست ارمنیان و یهودیان کشور باقی ماند.

دیگر آن‌که شراب‌خواری همچنان کاری همراه با تردید و دودلی بود، چراکه هنوز فعالیت‌های فاقد تصدیق قانونی و اخلاقی بود و لذا باید مخفیانه و در محیط‌های شخصی انجام می‌شد. مادامی‌که مردم در چاردیواری خودشان شراب می‌نوشیدند واکنش معمول دولت و علما مسامحه بود. تداوم حضور می‌خانه‌ها در مناطق غیرمسلمان‌نشین، به لحاظ این‌که یک حوزه عمومی محدود، حاشیه‌ای، نیمه‌خصوصی و غیرمؤثر بر نظم عمومی مسلمانان بود، اساساً تأثیری بر این وضعیت نداشت. در این غیاب موقتی قهوه‌خانه‌ها، به نظر می‌رسید می‌خانه‌هایی که در مناطق غیرمسلمان‌نشین شهرها بودند و یا به صورت زیرزمینی در محله‌های مسلمان‌نشین فعالیت می‌کردند، رفته‌رفته به مکان‌های مهمی برای تفریحات عمومی تبدیل می‌شدند.

1. Brugsch, *Im Land der Sonne*, 203.

شراب در ایران دوره‌ی قاجار: از زیر پا گذاشتن احکام دینی تا تظاهر به کفر ۲۸۱

این دوره شاهد پیشرفت‌های جدیدی نیز بود. مهم‌ترین تغییر ناشی از نبود جو معنوی در میان شاهان قاجار بود. در روندی که از اواخر دوره‌ی صفوی آغاز شده بود، حکمرانان کمتر تمایل به شراب‌خواری از خود نشان می‌دادند و یقیناً عادات باده‌نوشی‌شان را کمتر در معرض دید عموم می‌گذاشتند. به همین دلیل فتحعلی‌شاه، که از یک طرف در ولخرجی و داشتن حرم‌سرای مفصلش مشهور بود، ظاهراً از می‌گساری اجتناب می‌کرد. گرچه برخی منابع این موضوع را رد کرده‌اند که فتحعلی‌شاه و اطرافیانش اهل مشروب نبوده‌اند، اما شواهد حاکی از کاهش شدید مصرف الکل در میان حکمرانان قاجار نسبت به پیشینیان صفوی‌شان و نیز نمایش هماهنگ و دقیقی از هوشیاری دربار نسبت به دنیای خارج است. البته برخی شاهان همچنان مشروب می‌خوردند و از چندین حاکم محلی نام برده شده است که اهل نوشیدنی‌های الکلی بوده‌اند و یا برخی مقامات محلی که به طور منظم مهمانی‌های عیاشی راه می‌انداختند و افراد مشهور شهر و طفیلی‌هایشان از جمله روحانیون را هم دعوت می‌کردند. اما زمان بزم و مجالس عمومی و تشریفاتی باده‌نوشی به سر رسیده بود و جشن‌های غذاخوران جای آن را گرفته بود.

از سوی دیگر، به نظر نمی‌آمد مصرف الکل در میان لایه‌های بالای جامعه کاسته شده باشد. واردات غربی مشروبات الکلی متنوعی را فراهم ساخته بود و مانند شرایطی که در امپراتوری عثمانی حکمفرما بود، احتمالاً شراب‌خواری عملاً در میان نخبگان افزایش یافته بود، هرچند حضور غربیان و غیرمسلمانان در ایران به نسبت امپراتوری عثمانی بسیار کمتر بود. از این گذشته، مشابه پیشرفت‌های عثمانی، نخستین بررسی‌های پزشکی در مورد مصرف الکل این استنباط را به همراه داشت که شراب‌خواری نه تنها از لحاظ دینی شرم‌آور است، بلکه به بدن و ذهن نیز آسیب می‌رساند.

همچون شهرهای بزرگ عثمانی، برای برخی ایرانیان مرفه نیز احتمالاً مصرف الکل، کاری مد روز و نشانه‌ی دل‌بستگی به ارزش‌های دنیای مدرن بود. اما یک تغییر ظریف دیگر که ناشی از تلاقی خصلت دیرین ایرانیان در شک‌گرایی مذهبی و افزایش تأثیر اروپائیان بود، می‌گساری به مثابه جلوه‌فروشی است. در عصر قاجار شراب‌خواری آشکار نخبگان دلالت بر مقاومت ضمنی و اعتراض به اصول اساسی دین اسلام، و یا مستقیماً به تزویر و تحجر علما داشت؛ آنان در برابر وضعیت نامعلوم دین و عملکرد

انضباطی ضعیف روحانیون و بی‌شرمی روزافزون آنان مقاومت می‌کردند، هرچند خود گوشه‌چشمی به دین داشتند و گاهی از آن پیروی می‌کردند. تمام شواهد حاکی از آن است که در اوایل سده‌ی نوزدهم م. تا نیمه‌های آن - درست هنگامی که صوفی‌گری به‌شدت مورد تعقیب و آزار قرار داشت - تعداد صوفیانی که ادعای مکاشفه‌ی حقیقت درونی داشتند افزایش چشمگیری پیدا کرد. برای بسیاری از پیروان تصوف، شراب‌خواری، اگر نگوئیم ابزاری برای توهین به دین وحی بود، اما برای بی‌حرمتی آشکار به روحانیون استفاده می‌شد و روشی برای نمایش آزادی شخصی بود. بدین ترتیب، اگرچه اوضاع تغییر کرده بود، شراب همچنان کارکرد کهن و استعاری خود را برای جان آدمی و حقیقتی که دنبال می‌کرد نگه داشت و آزاد و رها، در تقابل با ظاهرپرستی خشکِ مذهب رسمی، به شکل نمودی از آزاداندیشی و عدم پایبندی بیان می‌شد.

فصل ۸

تریاک و تنباکو در ایرانِ دوره‌ی قاجار: از تفریح تا محصولِ فروشی و نشان ملی

وقتی کسی مشغول دود و دم می‌شود، گویی همه‌ی حواسش به ماده‌ای است که در دست دارد و تمام توجهش به بازی با منقل و وافورش است.

دی. مک لارن، «خوردن و کشیدن تریاک» (۱۹۰۷)

اغلب شنیده‌ام که ایرانی‌ها خودشان می‌گویند در طول روز با گرسنگی و تشنگی خیلی راحت‌تر می‌توانند کنار بیایند تا با محرومیت از نعمتِ دود و دم...

بارون سی. ای. دوئد، سفر به لرستان و عربستان (۱۸۴۵)

تریاک

۱. گذر به دوره‌ی قاجار: تداوم

از بسیاری جهات، تاریخ تریاک و مشتقات آن در یک سده و نیم بعد از انقراض صفویه بیشتر بر تداوم این ماده صحنه می‌گذارد تا توقف استفاده از آن. در سال ۱۷۲۹م. [۱۱۰۸ه.خ.] شاه طهماسب دوم فرمانی مبنی بر ممنوعیت کشت و مصرف تریاک داد. از قرار معلوم، این حکم در سال ۱۷۹۶م. [۱۱۷۵ه.خ.]، یعنی همان سالی که

تریاک و تنباکو در ایران دوره قاجار: از تفریح تا محصولِ فروشی و نشان ملی ۲۸۵

آقامحمدخان سلسله‌ی قاجار را تأسیس کرد، تجدید شد.^۱ اما تقریباً هیچ شاهده‌ی دال بر تأثیر این قانون بر مصرف تریاک وجود ندارد. کریم‌خان زند مصرف تریاکش بالا بود، تا حدی که این زیاده‌روی موجب ایجاد دمل در گلویش شد و مجبور شد تا پایان عمر از مواد مخدر به عنوان مُسکن استفاده کند.^۲ تریاک را مُسکنی می‌دانستند که برای دندان‌درد و دردهای مفصلی و روماتیسم قابل استفاده بود؛ همچنین برای دامنه‌ی وسیعی از امراض و بیماری‌ها، از برونشیت گرفته تا اسهال و از سوزاک گرفته تا عفونت چشم و مثانه و قولنج در نوزادان شفابخش بود.^۳ در دوران صفویه نیز درویش بدون استثناء از بنگ استفاده می‌کردند که بهترین نوعش از هرات می‌آمد.^۴ مصرف بنگ و کونار در میان فقرا معمولاً زیاد بود؛ در واقع این مواد توهم‌زا را برای رفع کسالت یا فراموش کردن بدبختی‌هایشان استفاده می‌کردند و در حالت نشنگی روزشان را به خیال‌بافی درباره‌ی آمال و آرزوهایشان در زندگی می‌گذراندند. پاتوق‌های مستی و خرفتی‌شان گه‌گاه به محل خشونت تبدیل می‌شد که نمونه‌ای از آن را بلائزه‌ی فرانسوی نقل می‌کند و می‌گوید در تبریز، در یکی از محل‌های مصرف تریاک، کار به چاقوکشی کشیده شده بود.^۵

مشاهدات ریزبینانه‌ی برخی شاهدان خارجی ما را با جنبه‌های دیگری از مصرف تریاک آشنا می‌کند که با فهم آن‌ها می‌توان به الگوهای پی‌برد که از دوران صفویه بر جای مانده است، هرچند این مشاهدات در آن زمان خوب فهمیده و یا بررسی نشده است. اولیویه، که مشاهداتش به اواخر سده‌ی هجدهم م. برمی‌گردد، مشاهدات قیاسی جالبی درباره‌ی عادات مصرف در مناطق مختلف و در میان طبقات اجتماعی مختلف دارد. او نه فقط ادعای هانوی را مبنی بر این که مصرف تریاک در میان ایرانیان کمتر از ترک‌های عثمانی است رد می‌کند، بلکه به روشنی دلیل اشتباه هانوی را شرح می‌دهد؛ او می‌گوید درست است که مصرف تریاک در ایران رواج بیشتری نسبت به امپراتوری عثمانی داشت، ولی در میان ایرانی‌ها خیلی به‌ندرت دیده می‌شد کسی در مصرف آن زیاده‌روی کند. به گفته‌ی او تریاک در ایران مثل شراب در اروپا (جنوبی) است: با

1. Parvin and Sommer, "Production and Trade of Persian Opium," 249.

2. Anon., ed., *Chronicle of the Carmelites*, 665; Perry, *Karim Khan Zand*, 102-3.

3. Polak, *Persien*, 2:246-47.

۴. همان.

5. Bélanger, *Voyage aux Indes-orientales*, 2:342-43.

این که به وفور یافت می‌شود و در دسترس است، کمتر افراد مست را در ملاء عام می‌بینیم. او دامنه‌ی مقایسه‌اش را گسترده‌تر کرده و تأکید می‌کند که ایرانیان تحصیل کرده و افراد طبقه‌ی بالا، مانند اروپاییان که نوشیدن شراب را از حد نمی‌گذرانند، تریاک را در حد متعادل مصرف می‌کنند؛ به این معنی که فقط تا حدی مصرف می‌کنند که ضرری برایشان نداشته باشد. اولیویه در ادامه‌ی نظریاتش در زمینه‌ی تفاوت مصرف در طبقات مختلف اجتماعی اذعان دارد که افراد ثروتمند به هیچ وجه تریاک خالص مصرف نمی‌کنند؛ برعکس، همیشه آن را به همراه ماده‌ی دیگری استفاده می‌کنند تا آن را قوی‌تر کرده و تأثیر مَنگ‌کننده‌اش را تعدیل کند. موادی که معمولاً با حبّ تریاک مخلوط می‌کردند عبارت‌اند از مُشک، عنبر، بنزوئین (نوعی صمغ خوش بو)، جوز، هل، دارچین، میخک و زعفران. مصرف‌کنندگان هر بار تریاک را به صورت قرص‌های کوچکی به اندازه‌ی دو دانه‌ی کوچک گندم استفاده می‌کردند و نه بیشتر. برخی کمی بیشتر مصرف می‌کردند ولی معمولاً به اندازه‌ی چهار دانه‌ی گندم نمی‌رسید. عوارض مصرف بیش از حد، مانند لاغری، دردهای عضلانی، افسردگی و مالیخولیا نشان از این داشت که شخص بیش از حد مصرف کرده است.^۱

میزان مصرف روزانه‌ی تریاک و آداب مصرف آن در متن زیر شرح داده شده است:

تریاک، در قهوه‌خانه‌هایی که قبلاً درباره‌ی آن صحبت کردم، یا خالص بود یا با مواد دیگری مخلوط و آماده می‌شد. آن را بر اساس سلیقه و میزان مصرف افراد تهیه می‌کردند و در اختیار مشتری قرار می‌دادند. از گل‌های خشخاش که در آب می‌جوشانند گرفته تا آن‌هایی که با ذره‌ای زعفران و عصاره‌های دیگر درست می‌کردند. همچنین، نوعی نوشیدنی تهیه می‌کردند که کمی ایجاد مستی می‌کرد و اعیان‌ترها به نوشیدن آن بسنده می‌کردند و فقط تا حدی می‌خوردند که تا چند ساعتی سرخوش شوند و سر کیف بیایند.^۲

اولیویه مشخصاً درباره‌ی کوکنار می‌گوید در این قهوه‌خانه‌ها نوشیدنی قوی‌تر و مستی‌آورتری هم اغلب به فروش می‌رسید. این نوشیدنی از برگ یا شاخه‌های جوان و تازه‌رسته‌ی شاهدانه‌ی معمولی به همراه کمی جوزالقی تهیه می‌شد. او در ادامه

1. Olivier, *Voyage dans l'empire othoman*, 5:277-79.

تریاک و تنباکو در ایران دوره‌ی قاجار: از تفریح تا محصولِ فروشی و نشان ملی ۲۸۷

می‌گوید، بر اساس قوانین اسلام، این ماده حرام بوده و آقامحمدخان قاجار برای افرادی که مبادرت به توزیع یا مصرف این مواد می‌کردند حکم اعدام صادر می‌کرده است.^۱ یاکوب پولاک و سی. جی. ویلز که هردو پزشک بودند و مدت زیادی در ایران اقامت داشتند، با مصرف موادی مثل تریاک در ایران به‌خوبی آشنا بوده و نظرات و مشاهدات اولیویه را تأیید کرده‌اند. به‌گفته‌ی آن‌ها بسیاری از ایرانیان از طبقات بالای جامعه و در واقع هرکس توان مالی داشت، هر روز بعدازظهر یک حب تریاک مصرف می‌کرد تا سرحال شود. پولاک خاطر نشان می‌کند که مصرف این ماده در استان‌های مرطوب کناره‌ی دریای خزر رواج بیشتری داشت؛ علت آن هم اعتقاد عموم بر این امر بود که خاصیت رطوبت‌گیری تریاک باعث خنثی شدن رطوبت هوا می‌شود. پولاک در تأیید نظریات اولیویه به این نکته اشاره می‌کند که به‌هیچ‌وجه درست نیست ایرانیان را معتاد به تریاک بدانیم. به‌گفته‌ی او خیلی به‌ندرت می‌توان در شهرها افرادی یافت که تا حدّ اعتیاد مصرف کنند و بیشتر درویش‌ها هستند که بیش از حدّ مصرف می‌کنند.^۲ همان‌طور که در دوران صفویه رایج بود، درویش‌ها در واقع یکی از گروه‌های مصرف‌کننده‌ی تریاک بودند؛ آن‌ها حشیش و الکل نیز مصرف می‌کردند و این مواد را به صورت مدام و در مقادیر بالا استفاده می‌کردند، تا حدی که بنا بر بسیاری مشاهدات همین موضوع دلیل ظاهر زار و نحیف و گیجی و منگی همیشگی‌شان بود.^۳ پولاک اظهار می‌دارد که بسیاری از مردم فقط در دوران پیری به مصرف این مواد روی می‌آوردند و معمولاً مصرفشان از حدود پنج گرم در ماه (دو برابر میزان مصرف در شهرهای اطراف دریای خزر) تجاوز نمی‌کرد و ده‌ها سال به همین مقدار بسنده می‌کردند و بنابراین کمترین تأثیر را رویشان داشت. او اذعان می‌دارد که ایرانی‌ها اعتقاد داشتند که افراد بالای پنجاه سال اگر می‌خواهند قوی و سالم بمانند و عمر طولانی داشته باشند باید تریاک مصرف کنند. به‌عنوان مثال، پولاک افرادی را نشان می‌دهد که با وجود مصرف مداوم تریاک عمری بسیار طولانی داشته‌اند.^۱ علاوه بر این، مصرف تریاک هم مثل مصرف تنباکو ارتباطی با جنسیت افراد نداشت؛ خصوصاً

۱. همان، ۲۷۹.

2. Polak, *Persien*, 252.

3. Gasteiger (Khan), *Von Teheran nach Beludschistan*, 52; Wills, *In the Land of the Lion and the Sun*, 45.

1. Polak, *Persien*, 2:248-53.

پیرزنان در دوران قاجار از مصرف کنندگان پر و پا قرص تریاک بودند که آن را می‌خوردند.^۱ ویلز که از سال ۱۸۶۶ تا ۱۸۸۱ م. [۱۲۴۵ تا ۱۲۶۰ ه.خ.] در ایران اقامت داشت، حرف پولاک را تأیید می‌کند و می‌گوید «بیشتر مردان بالای چهل سال از طبقه‌ی بالا و متوسط جامعه» و «نه نفر از هر ده ایرانی پا به سن گذاشته یک تا پنج گرم در روز مصرف می‌کنند».^۲ ویلز این گونه تخمین می‌زند که در میان افراد مسن، چه زن و چه مرد، تقریباً از هر چهار نفر، سه نفر روزانه کمی به میزان «نصف حب و یا بیشتر» تریاک مصرف می‌کردند. به گفته‌ی او تریاک‌دان «همان قدر در ایران مرسوم است که انفیه‌دان در انگلیس».^۳ او قاطعانه می‌گوید که مصرف تریاک به مقدار متعادل هیچ‌گونه عوارض منفی برای افراد مسن یا کسانی که در سفر هستند ندارد.^۴

علی‌رغم گفته‌های پولاک و ویلز، شکی نیست که در دوران قاجار، علاوه بر درویش‌ها، بسیاری از مردم عادی نیز به تریاک معتاد بوده‌اند. رواج اعتیاد را می‌توان در مشکلاتی که در ماه رمضان گریبانگیر معتادان می‌شد مشاهده کرد. جیمز فریزر، که نوشته‌هایش مربوط به دوران فتحعلی شاه است، در مشاهداتش در مورد رفتار تریاکی‌ها برای رهایی از مشکلاتی که در ماه رمضان برایشان پیش می‌آمد توجه‌مان را به نقش پررنگ تریاک در زندگی جلب می‌کند و نشان می‌دهد که تریاک تا چه حد بخش لاینفک زندگی مردم بوده است:

در واقع مصرف کنندگان تریاک تا حدی می‌توانند ناپرهیزی کنند به شرط آن که هزینه‌اش را هم بپردازند: قانون و یا مَلایان به کسانی که پرهیز از استفاده‌ی معمول تریاک به مدت دوازده ساعت ممکن است باعث تلف شدنشان شود و یا سیستم بدنشان را به کلی به هم بریزد اجازه‌ی استفاده از تریاک را می‌دهند به شرط این که برای این ناپرهیزی دلیل موجه داشته و در عوض به فقرا و مساجد صدقه بپردازند؛ و من معتقدم بسیار کم هستند افرادی که نتوانند دلیلی جفت و جور کنند. ولی به عقیده‌ی من برای فقرا چنین معافیتی وجود ندارد؛ وافر جزو ملزومات زندگی نیست، بنابراین می‌توان آن را به مدت دوازده یا چهارده ساعت

۱. همان، ۳۳۴.

2. Wills, *Persia as It Is*, 234, 237-38.3. Wills, *In the Land of the Lion and the Sun*, 181.

۴. همان.

تریاک و تنباکو در ایران دوره‌ی قاجار: از تفریح تا محصولِ فروشی و نشان ملی ۲۸۹

کنار گذاشت؛ ولی متأسفانه باید بگوییم کسانی که تریاک می‌خورند یا می‌کشند به‌ندرت برای این ناپرهیزی و غلبه بر اشتیاقشان خود را به دردسر می‌اندازند؛ آن‌ها یواشکی به کنج خانه‌هایشان پناه برده و بدون این که به روحانیون و ملایان مراجعه کنند خماری‌شان را برطرف می‌کنند.^۱

۲. از خوردن تریاک تا کشیدن آن

گرچه پولاک تریاک را بی‌خطر می‌داند معتقد است که کشیدن آن بسیار مضرتر از بلعیدن آن است.^۲ با این که مطالبی که فریزر در بالا نقل کرده است نشان می‌دهد که در اوایل سده‌ی نوزدهم م. مردم در ایران تریاک می‌کشیدند، در زمانی که پولاک مشاهداتش را ثبت می‌کرد، کشیدن تریاک رواج کمتری نسبت به بلعیدن آن داشت، و در مقایسه با امپراتوری عثمانی در همسایگی ایران کمتر استعمال می‌شد، چراکه به گفته‌ی پولاک عموم ایرانی‌ها آن را ننگ می‌دانستند و بنابراین این کار را در خفا انجام می‌دادند.^۳ در واقع در اواخر سده‌ی نوزدهم م. بود که ایرانیان به طور چشمگیری به کشیدن تریاک روی آوردند، و زمانی که پولاک در اوایل دهه‌ی ۱۸۸۰م. [دهه‌ی ۱۲۶۰ه.خ.] مقاله‌اش را درباره‌ی مواد مخدر می‌نوشت، کشیدن تریاک به اندازه‌ی خوردن آن رواج نداشت.^۴ ویلز که در همان دوران می‌نوشت، معتقد بود که «تقریباً هیچ کس درباره‌ی کشیدن تریاک چیزی نمی‌داند، و در صورتی تریاک می‌کشند که عطار آن را توصیه کرده باشد.»^۵ در گزارش پلیس تهران در سال‌های ۱۳۰۳، ۱۳۰۴ و ۱۳۰۵ه.ق. (۱۸۸۶-۸۸م.) [۶۷-۱۲۶۵ه.خ.] که کُنت دومونت قُرت ثبت کرده است، به خوردن تریاک و معضله‌های اجتماعی ناشی از آن اشاره‌های فراوانی شده است؛ تمام موارد در این گزارشات مربوط به مصرف بیش از حد مواد و یا اقدام به

1. Fraser, *Travels and Adventures*, 161.

۲. این نظر کاملاً خلاف اعتقاد دونالد مک‌لارن است. مک‌لارن رساله‌ی کوتاهی در باب تریاک نوشته است که در سال ۱۹۰۷م. منتشر شد. در این رساله اظهار می‌دارد که بلعیدن تریاک به صورت قرص‌های خوراکی مضرترین روش مصرف آن است، زیرا باعث می‌شود تمام مواد فعال آن وارد معده شود. بنگرید به:

MacLaren, "Opium Eating and Smoking," 508.

3. Polak, *Persien*, 2:254; idem, "Das persische Opium," 124.

4. Polak, "Das persische Opium," 124.

5. Wills, *Persia as It Is*, 237.

خودکشی است که معمولاً بعد از مشاجره‌های خانوادگی رخ می‌داده است.^۱ تا سال‌های دهه‌ی ۱۸۹۰م. [دهه‌ی ۱۲۷۰ه.خ.] این موضوع دیگر تغییر کرده بود. گزارشی از یک انگلیسی، روزی معمولی را در سال ۱۸۹۴م. [۱۲۷۳ه.خ.] در خراسان شرح می‌دهد:

بخش عظیمی از مردم از آن به عنوان مواد مخدر استفاده می‌کنند. این افراد دو گروه‌اند: کسانی که تریاک می‌کشند و کسانی که می‌خورند. گروه اول مانند دائم‌الخمرهایی هستند که کارشان از بهبود گذشته است. هیچ درمانی برایشان نیست؛ تریاکی‌ها را می‌توان با یک نگاه از روی زردی چهره، لپ‌های گودافتاده، حرکات عصبی هنگام راه رفتن، و در مجموع ظاهر ژولیده و کثیفشان تشخیص داد. بعد از مدتی بیکار می‌شوند و کسی به آن‌ها کار نمی‌دهد و حتی تریاک‌خوران نیز از آن‌ها با تحقیر یاد می‌کنند. گروه دوم، عموماً، افراد میان‌سال و پیر هستند و از صبح تا شب یک تا سه حب تریاک می‌خورند و اگر بخواهند بیشتر مصرف کنند، به جای آن وافور می‌کشند.^۲

همان‌طور که از این جملات مشخص است، تغییر استعمال تریاک، از بلعیدن آن به صورت جامد تا کشیدن آن از طریق وافور، تغییر مهمی است. یکی از دلایل اهمیت آن این است که با این تغییر مواد مخدر از ماده‌ای دارویی به ماده‌ای مخدر برای تفریح و لذت تبدیل شد. تشریفات وقت‌گیر آن و استفاده از منقل و آتش‌دان و انبر برای روشن کردن وافور و این که معمولاً وافور را چند نفری می‌کشیدند، کشیدن تریاک را از کاری که پیش از این در خفا انجام می‌شد به کاری گروهی و اشتراکی تبدیل کرد، همان روشی که امروزه در غرب رایج است.^۳ اما این تغییر به سمت کشیدن تریاک عواقب منفی دیگری نیز به همراه داشت. تأثیر دود کردن فوری است، زیرا شش‌ها به سرعت دود را جذب می‌کنند؛ بنابراین مصرف‌کننده به شدت سست و لخت می‌شود. همین جذب سریع و مشکل‌بزرگی که در تعیین مقدار مصرف شده وجود دارد احتمال اعتیاد را افزایش می‌دهد. در پایان باید گفت کشیدن روزانه‌ی تریاک بسیار مخرب‌تر از خوردن آن است و دلیل آن لزوم ابزار آلات و نیاز به نشستن در یک‌جا به هنگام مصرف است. حال

۱. رضایی و آذری، گزارش‌های نظامیه، ۴۱، ۵۵، ۵۷، ۵۹، ۶۹، ۹۷، ۴۶-۱۴۵، ۱۵۲، ۱۵۵، ۱۷۲، ۱۹۱، ۲۴۱، ۲۴۷، ۶۷ - ۲۶۶، ۲۸۲، ۲۸۹، ۳۲۹، ۳۶۵، ۳۹۶، ۳۱۵.

2. A & P, 1893-94, vol. 95, Thomson, Trade of the Consular District of Meshed, 1892-93, 7.

3. Gelpke, *Vom Rausch*, 59-60.

پرسش اینجاست که کشیدنِ تریاک چگونه در ایران باب شد؟

کشیدن تریاک بومی هیچ‌کدام از کشورهای آسیایی نبود، تا این‌که اروپایی‌ها در سده‌ی هفدهم م. تریاک و کشیدن آن را به چینی‌ها معرفی کردند. اسپانیایی‌ها نخستین کسانی بودند که تنباکو و شیوه‌ی کشیدن آن را از فیلیپین به چین صادر کردند، ولی در اصل هلندی‌ها بودند که روش کشیدن تنباکویشان را که با ذره‌ای تریاک و آرسنیک مخلوط می‌کردند به جاوه بردند که این کار را ظاهراً برای دفع مالاریا انجام می‌دادند. این ترکیب، که ماداک نامیده می‌شد، ظرف یک دهه وارد چین شد؛ گرچه تا پیش از دهه‌ی ۱۶۸۰م. [دهه‌ی ۱۰۶۰ه.خ.] بخش عظیمی از آن فقط به مراکز تجاری هلندی در تایوان و منطقه‌ی فوجیان در آن سمت تنگه‌ی تایوان محدود می‌شد. وقتی دولت چین مصرف تنباکو را ممنوع اعلام کرد، چینی‌ها شروع به کشیدن تریاک کردند.^۱

به نظر می‌رسد که کشیدن تریاک از چین وارد ایران شد، البته این موضوع دو دهه به طول انجامید. گویا خراسان نخستین جایی بود که زیر تأثیر این جریان قرار گرفت. مشخص نیست که آیا رفت و آمد زائران حرم امام هشتم به مشهد در این انتقال نقش داشته است یا اشغال هند به دست نادرشاه افشار.^۲ نلیگان، پزشک مخصوص سفارت انگلیس در تهران در دهه‌ی ۱۹۲۰م. [دهه‌ی ۱۳۰۰ه.خ.]، دلیل تغییر روش در مصرف تریاک یعنی کشیدن آن را در ایران تا حدّ زیادی مربوط به جایگاه مشهد به عنوان محل گردهمایی زائران شیعه می‌داند: ایرانی‌ها می‌گویند که این کار تا پیش از [سده‌ی] نوزدهم م. در کشورشان ناشناخته بوده است. برخی معتقدند که در اوایل سده‌ی نوزدهم م. حدود ۱۱۰ سال پیش، به ایرانیان معرفی شده است؛ ولی افراد دیگری هم هستند که تأکید دارند این موضوع تا پیش از ۱۸۵۰م. [۱۲۲۹ه.خ.] وارد ایران نشده بود؛ با این حال همگی با هم متفق‌القول هستند که کشیدن تریاک از خراسان شروع شد، استانی در شمال شرقی ایران که مشهد مرکز آن است. حرم امام رضا در این شهر است و هر ساله هزاران زائر شیعه را به سوی خود می‌کشاند که بسیاری از آن‌ها از کشورهای شرق ایران می‌آیند، مراکز روس‌نشین آسیای مرکزی، افغانستان و هند. بنابراین فرض بر این است که نگاری را نخستین‌بار زائران مشهد وارد ایران کرده‌اند.

1. Booth, *Opium*, 105; Dikötter et al., *Narcotic Culture*, 32.

2. Shahnava, "Afyūn," 594.

واضح است که امروزه خراسانی‌ها، نسبت به ساکنان دیگر استان‌ها، بیشتر به مصرف آن معتاد هستند. این موضوع که کدام کشور افتخار انتقال این عادت بد را از آن خود می‌کند، اکنون پرسشی جدی است که خود ایرانیان نیز گه‌گاه درباره‌ی آن بحث می‌کنند. برخی می‌گویند چین، برخی هند، و برخی نیز افغانستان. شایان ذکر است که کشیدن تریاک در استان فارس خیلی دیرتر از باقی استان‌ها رواج پیدا کرد، با این که فارس از مدت‌ها پیش روابطی با هند داشته است؛ و درست است که روش کشیدن تریاک به شیوه‌ی چینی‌ها در خراسان رواج زیادی داشت، ایرانی‌ها روش خاص و مرسوم خودشان را ایجاد کردند و به کار بردند... در مجموع، می‌توان نتیجه گرفت که کشیدن تریاک از شرق دور و احتمالاً از راه خراسان، در حدود نیمه‌ی نخست سده‌ی نوزدهم م. وارد ایران شد.^۱

۳. تریاک، محصولی برای فروش

کشت تریاک در اوایل دوره‌ی قاجار بسیار محدود بود؛ بیشتر آن از استان یزد به دست می‌آمد، جایی که مدت‌های مدید محل کشت تریاک بود و تقریباً تمام آن به مصرف داخلی می‌رسید. هاگه‌مایستر در سال ۳۸-۱۸۳۷ م. [۱۷-۱۲۱۶ ه.خ.] مجموع تولید داخلی در کل کشور را کمتر از ۵۰۰ یا ۶۰۰ پوت، برابر با ۸۲۰۰ تا ۹۸۲۵ کیلوگرم، تخمین زده است. صادرات این محصول بسیار محدود بود و به نظر می‌رسد یکی از دلایل آن وجود ناخالصی‌های زیاد در تریاک ایران بود که باعث می‌شد به اندازه‌ی محصول هندی مرغوب نباشد.^۲ آن مقداری را هم که صادر می‌شد یا به هندوستان می‌بردند، یا از راه زمینی و از طریق هرات به بخارا و از آن جا به چین می‌فرستادند.^۱

کشت تریاک در ایران در طول سده‌ی نوزدهم م. رواج پیدا کرد و تریاک تبدیل به محصولی فروشی برای صادرات شد که جای صنعت روبه رکود پارچه‌بافی را گرفت. این صادرات در دهه‌ی ۱۸۶۰ م. [دهه‌ی ۱۲۴۰ ه.خ.] رخ داد و گفته می‌شود به دلیل کاهش

1. Neligan, *Opium Question*, 10-11.

2. Stirling, *Journals*, 62.

1. Hagemester, *Essai sur les ressources*, 34 ; Abbott, Report on the Commerce of the South of Persia, in Amanat, ed., *Cities & Trade*, 105.

تریاک و تنباکو در ایران دوره‌ی قاجار: از تفریح تا محصولِ فروشی و نشان ملی ۲۹۳

چشمگیر صادرات تریاک از هند به چین بوده است.^۱ دالمانی، با توجه به شرایط داخلی ایران، دلیل بالا را تکمیل می‌کند؛ از نظر او افزایش سریع تولید تریاک در ایران به جنگ داخلی در آمریکا برمی‌گردد که باعث کاهش قابل توجه صادرات پنبه از آن‌سوی اقیانوس اطلس شد. ایرانی‌ها هم مانند مصری‌ها، در مقابل، میزان تولید پنبه‌ی خود را بالا بردند. ولی وقتی جنگ داخلی آمریکا به پایان رسید و دوباره صادرات پنبه‌ی آن از سر گرفته شد، تولیدکنندگان ایرانی بلافاصله فهمیدند که سرمایه‌گذاری بر روی محصولی مثل پنبه اصلاً به صرفه نیست و بسیاری از آن‌ها تصمیم گرفتند به کشت تریاک روی بیاورند.^۲

ایرانی‌ها پیش از آن، در دهه‌ی ۱۸۲۰م. [دهه‌ی ۱۲۰۰هـ.خ.]، این تجربه را با فرستادن تریاک به چین از طریق دریا به دست آورده بودند. شیخ عبدالرسول‌خان در بوشهر حدود بیست صندوق ۱۶۰ پوندی [حدود ۷۰ کیلوگرم] را به دمان در عربستان فرستاد تا آن‌ها را از آنجا به ماکائو منتقل کند. دورنمای روشنی پیش رو بود، زیرا بریتانیایی‌ها معتقد بودند که تریاک ایران به همان خوبی تریاک هند است و قیمت آن در بوشهر ظاهراً یک سوم قیمت بهترین تریاک مالوا در بمبئی بود.^۳ اما به نظر نمی‌آید که این تجربه در آن زمان سودی برایشان داشت؛ دست کم سود آن بلافاصله به دست نیامد. در سال ۱۸۴۸م. [۱۲۲۷هـ.خ.] بریتانیایی‌ها پیشنهاد کردند کشت تریاک را در جنوب ایران گسترش دهند تا بتوانند به سوریه و استانبول هم صادر کنند.^۴ از قرار این پیشنهاد به دلیل نبود امنیت در جاده‌ها و هزینه‌ی تمام‌شده به جایی نرسید. طولی نکشید که این مسیر جدید کنار گذاشته شد. بعد از آن، بازرگانان شروع به انتقال تریاک نیمه‌آماده به استانبول کردند. ولی خیلی زود دریافتند که به جای فرستادن تریاک به شرق از طریق آسیای مرکزی که خطر و هزینه‌ی بالایی داشت، بهتر بود آن‌ها را به بوشهر، بندر جنوبی خلیج فارس، و بخش کم‌تری هم به بندرعباس برده و بعد آن‌ها را به باتاویا [جاکارتا] و از آنجا به چین بفرستند که هم ارزان‌تر و هم راحت‌تر بود. ولی بعد متوجه شدند که استفاده از خطوط حمل و نقل بریتانیا نیز گران تمام می‌شود. بازرگانی ایرانی از یزد گله می‌کند که در سال ۱۸۷۱م. [۱۲۵۰هـ.خ.] مجبور شد ۶۰۰

1. Lucas, "Memorandum on the opium of Persia," 31.

2. D'Allemagne, *Du Khorassan au pays des Bakhtiari*, 62.

3. PRO, FO60/24, Stannus, Bushihr to Willock, 3 July 1824, fols. 185v-186.

روپیه برای صندوقی پردازد که در راه رفتن به چین توقف کوتاهی در بمبئی داشت، «آن هم فقط برای این که در بندر توقف کرده است.»^۱ بنابراین بازرگانان، به منظور کاهش هزینه‌ها و کسب سود بالا، سعی می‌کردند در هیچ کدام از بنادری که متعلق به بریتانیا بود، پهلو نگیرند.^۲ آنان مدت‌ها مسیرهای مختلفی را آزمودند. ابتدا تریاک ایران را به جاوه و بعد به سنگاپور و هنگ کنگ می‌بردند. دست کم یکی از بازرگانان ایرانی به نام حاجی میرزا ابوالقاسم شیرازی به هنگ کنگ مهاجرت کرد تا تجارت تریاک را در آن بندر راه بیندازد، و پس از ده سال زندگی در آنجا به ایران بازگشت.^۳ وقتی هلندی‌ها واردات به جاوه را ممنوع کردند، بازرگانان ایرانی سعی کردند کشتی‌ها را مستقیم به چین بفرستند. بنابراین بین سال‌های ۱۸۷۹ و ۱۸۸۲ م. [۱۲۵۸ و ۱۲۶۱ ه.خ.]، صادرات تریاک ایران به چین دو برابر شد، یعنی از چهارهزار صندوق به هشت‌هزار رسید.^۴ اما هزینه‌ی باربری به این شکل نیز بالا بود، بنابراین در نهایت ایرانیان تصمیم گرفتند تریاک را ابتدا به عدن بفرستند و از آنجا با کشتی به چین منتقل کنند. وقتی مسئولان گمرک عدن تصمیم گرفتند عوارض انتقال وضع کنند، سوئز جای عدن را به عنوان محل انتقال بار به کشتی گرفت. ولی با توجه به پیچ‌درپیچ بودن مسیر سوئز در نهایت بیشتر تریاک را ابتدا به سیلان می‌بردند که آن هم هیچ عوارضی بابت انتقال به کشتی نمی‌گرفت.^۵ از سال ۱۸۷۰ م. [۱۲۴۹ ه.خ.]، مقدار کمی تریاک مرغوب را به هند و انگلستان نیز صادر می‌کردند.^۶ در مجموع، بین سال‌های ۱۸۵۹ تا ۱۹۱۴ م. [۱۲۳۸ تا ۱۲۹۳ ه.خ.]، میزان سالانه‌ی صادرات تریاک خام از ایران از حدود ۲۰ تَن به حدود ۴۰۰ تَن رسید و تا سال‌های ۲۶-۱۹۲۵ م. [۵-۱۳۰۴ ه.خ.] این رقم به حدود ۵۰۰ تَن رسید.^۱ تا سال ۱۹۰۷ م. [۱۲۸۶ ه.خ.] یک سوم محصول ایران را به لندن می‌بردند و باقی را به هند و چین می‌فرستادند، و بخش کوچکی از آن از طریق بغداد به امپراتوری عثمانی می‌رسید.^۲

1. Goldsmid, *Eastern Persia*, 1:175.

2. PRO, FO60/321, Thompson, Memorandum on the Opium Trade of Persia, 6 March 1869.

۳. فسایی، فارس‌نامه‌ی ناصری، ۱۰۲۹.

4. A & P, 1884, vol. 79, Dickson, Report on the Trade of Persia, 35.

5. PRO, FO60/440, Baring, The Persian Opium Trade, 23 September 1881, fols. 388-89; and stack, *Six Months in Persia*, 1:263.

6. Neligan, *Opium Question*, 13.

۱. همان، ۳۹.

2. AME, Brussels, 4265II, 3675, 't Serstevens, Exploration commerciale dans le sud de la Perse, 1907.



کشت خشخاش، اواخر دوره قاجار. برگرفته از کتاب *Persian vor 113 Jahren* (ایران در ۱۱۳ سال پیش) نوشته ی ارنست هولتسر، ویرایش محمد عاصمی (تهران، ۱۹۷۶/۲۳۵۳).

با وجود خوش بینی بریتانیایی های ساکن بوشهر، باید گفت مسئله ای که صادرات تریاک ایران مدت ها با آن مواجه بود تقلب بود. بازرگانان عادت داشتند تریاک خالص را با روغن، شکر و نشاسته مخلوط کنند. این کار خصوصاً در مورد تریاک هایی که مقصدشان بازار چین بود انجام می شد؛ تریاکی که به چین صادر می شد درصد مرفین کمی داشت و به همین دلیل به راحتی می توانستند در آن دستکاری کنند، طوری که با شیوه های آزمایش چینی ها قابل تشخیص نبود. تریاکی که به هند می رفت حدود ۱۰ تا ۱۱ درصد مرفین داشت و سود حاصل از آن آن قدر بود که نیازی به تقلب نباشد. می گویند از سال ۱۸۸۱ م. [۱۲۶۰ ه.خ.] کیفیت تریاک بهتر شد زیرا زمانی که کیفیت تریاک صادر شده مورد سوءظن واقع شد، آن را برگشت دادند و ایرانیان به این ترتیب متحمل خسارت های سنگینی شدند؛ هرچند هیچ گاه به طور کامل از این کار دست نکشیدند. در اوایل سده بیستم م. نیز، تریاک ناخالص هنوز هم در مسیر چین (و هند) یافت می شد، خصوصاً در سال های خشک سالی که محصول چندان نداشتند.

فقط گویا تریاکی که به لندن فرستاده می‌شد تا حد قابل قبولی خالص بود.^۱ یکی از شاهدان عینی حدود سال ۱۹۰۳ م. [۱۲۸۲ هـ.خ.] در یزد می‌نویسد: «در حال حاضر، آنچه به چین صادر می‌کنند فقط نامش تریاک است؛ در واقع عاری از هرگونه مرفین است. اصلاً ماده‌ی دیگری است که بسیار بی‌ارزش است. آن را در کیسه‌هایی بسته‌بندی می‌کنند که در محلولی از تریاک خیسانده شده است.»^۲ عجیب نیست که کیفیت دائماً پایین تریاک صادرشده از ایران یکی از مهم‌ترین دلایلی بود که بر اساس آن بین سال‌های ۱۹۰۰ تا ۱۹۰۵ م. [۱۲۷۹ تا ۱۲۸۴ هـ.خ.]، درآمد ایران از صادرات ۸۰ درصد کاهش یافت.^۳

این پیشرفت‌ها باعث شکوفایی عظیمی در کشت تریاک شد، چراکه روستاییان کشت تریاک را بسیار سودمندتر از کشت غلات یافتند بنابه گزارش‌ها، در زمینی با مساحت مشخص، گندم فقط حدود یک‌سوم سودی را که تریاک عاید کشاورز می‌کند به دست می‌داد. محصول سالانه‌ی کشور در سال‌های ۱۸۵۹ تا ۱۸۶۱ م. [۱۲۳۸ تا ۱۲۴۰ هـ.خ.] بیش از سه برابر شد، و بین سال‌های ۱۸۶۰ تا ۱۸۶۸ م. [۱۲۳۹ تا ۱۲۴۷ هـ.خ.] بیش از دوبرابر افزایش یافت. انگیزه‌ی دیگر کشاورزان برای کشت تریاک معاف بودن آن‌ها از پرداخت مالیات بود، به جز کرمانشاه که در آنجا مالیات گرفته می‌شد و به همین دلیل کشت تریاک نسبت به کشت غلات سودآورتر نبود. ولی حتی در کرمانشاه نیز روستاییان به کشت تریاک روی آوردند زیرا محصولشان را راحت‌تر می‌توانستند تبدیل به پول نقد کنند.^۴ مناطق وسیعی که قبلاً بدون استفاده رها شده بود اکنون به کشت تریاک اختصاص داده شده بود که در این میان یزد و اصفهان مناطق اصلی به شمار می‌رفتند و بیشترین محصول را داشتند.

پولاک در ادامه به مکان‌های دیگری از جمله خوزستان اشاره می‌کند که مرکز اصلی کشت آن شوشتر و دزفول بود، همچنین ماهان (در استان کرمان)، و قم و کاشان که محصولاتی با کیفیت پایین‌تر برای مصرف بومی تولید می‌کردند.^۱ از نظر انگلیسی‌ها، این

۱. همان.

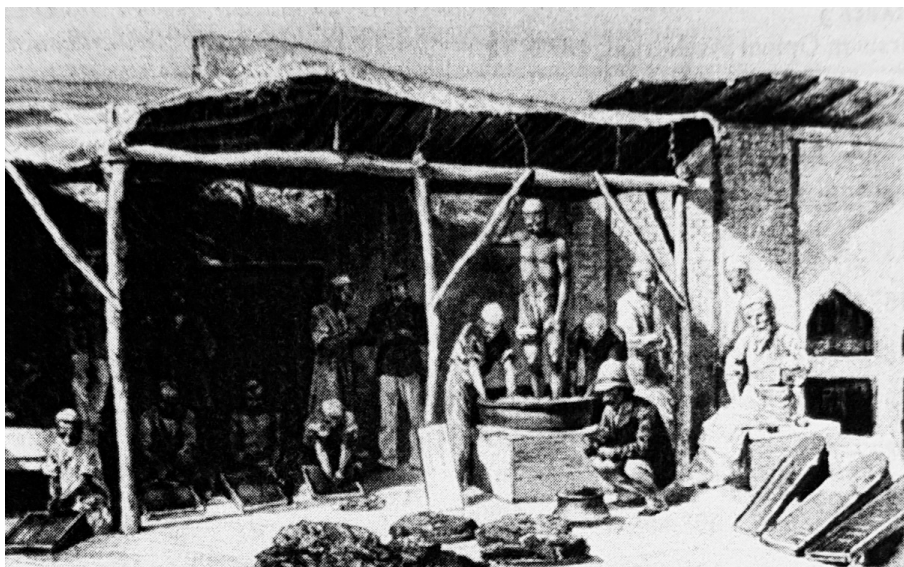
2. Malcolm, *Five Years in a Persian Town*, 155.

3. Gilbar, "Persian Agriculture," 331.

4. PRO, FO60/440, Baring, *The Persian Opium Trade*, 23 Sept. 1881, fols. 401-3.1. Polak, *Persien*, 2:248, 255.

تریاک و تنباکو در ایرانِ دوره‌ی قاجار: از تفریح تا محصولِ فروشی و نشان ملی ۲۹۷

توسعه‌ی کشاورزی قطعاً برای ایران سودمند بود، زیرا درآمدش را افزایش می‌داد، شرایط استخدام شمار زیادی کارگر را فراهم می‌کرد، و نیاز به صادر کردن پول مسکوک برای خرید کالاهای خارجی را کاهش می‌داد.^۱ در مجموع، تریاک همان جایگاهی را در ایران یافت که زمانی ابریشم داشت: یکی از معدود محصولات صادراتی پرمفعت برای کشوری که کالای دندان‌گیری برای صادر کردن به کشورهای خارجی نداشت.



تهیه‌ی تریاک، اواخر دوره‌ی قاجار. ژان دیولافوا، *La Perse, la Chaldée et la Susania* (ایران، کلده و شوش) (پاریس، ۱۸۸۷).

مناطق زیادی به کشت خشخاش روی آوردند، ولی کشت آن در مناطق مختلف کشور به صورت یکسان توزیع نشده بود. در مناطق کناره‌ی دریای خزر محصول ناچیزی تولید می‌شد که آن هم از کیفیت چندان خوبی برخوردار نبود. در آذربایجان نیز به ندرت کشت می‌شد. وضعیت در مناطق کناره‌ی خلیج فارس نیز به همین ترتیب بود. بیشترین میزان محصول در مناطق مرکزی جنوبی و شرقی کشور، حوالی یزد و اصفهان، کشت می‌شد. منطقه‌ی یزد به دلیل شرایط آب‌وهوایی فوق‌العاده و خاک

1. PRO, FO60/440, Baring, The Persian Opium Trade, 23 September 1881, fol. 393.

مرغوبی که داشت بر دیگر مناطق برتری داشت. در مقایسه با آن، اصفهان با مقدار زیاد آبی که داشت می‌توانست مناطق اطراف خود را نیز زیر کشت بیاورد.^۱ تولید تریاک در اطراف اصفهان وقتی به اوج شکوفایی رسید که محمد مهدی اصفهانی در سال ۱۸۵۶-۵۷ م. [۳۶- ۱۲۳۵ ه.خ.] از هند به ایران بازگشت تا دانشی را که درباره‌ی کشت خشخاش کسب کرده بود به موطن اصلی‌اش بیاورد.^۲ از دهه‌ی ۱۸۷۰ م. [دهه‌ی ۱۲۵۰ ه.خ.] تولید در مناطق جنوب غربی ایران مثل کازرون، شوشتر، بروجرد، کرمانشاه و بهبهان افزایش یافت و احتشام‌السلطنه که در آن زمان حاکم این منطقه بود افراد را به کشت این محصول تشویق می‌کرد.^۳ از مناطق دیگری که در آن جا حکمرانان افراد را به کشت تریاک ترغیب می‌کردند اصفهان بود که ظل‌السلطان، حاکم آنجا، «تمام موانعی را که بر سر راه تجارت تریاک بود از میان برداشت.» (ظل‌السلطان برای جلوگیری از نابودی کامل کشت غلات دستور داد «کشاورزان به ازای هر چهار جریبی که به کشت خشخاش اختصاص می‌دهند، یک جریب را برای کشت غلات بگذارند.»)^۴ در منطقه‌ی فارس نیز بسیاری به کشت خشخاش پرداختند. بسیاری از بازرگانان این ناحیه در تولید تریاک سرمایه‌گذاری کردند و به بازرگانان تریاک، یا تجار تریاکی، معروف شدند.^۵ در سال ۱۸۵۱ م. [۱۲۳۰ ه.خ.] امیرکبیر در پاسخ به دعوت میرزا حسین‌خان، کنسول ایران در بمبئی، برای تولید هرچه بیشتر تریاک برای صادرات، در اطراف تهران شروع به کشت آزمایشی خشخاش کرد.^۱

1. A & P, 1876, vol. 84, Report on the Trade of Persian Gulf and Muscat for the Years 1874-75, 65.

۲. الاصفهانی، نصف جهان، ۲۵- ۱۲۴.

3. PRO, FO60/321, Memorandum on the Opium Trade, 6 March 1869; FO60/440, Baring, The Persian Opium Trade, 23 September 1881, fols. 374-76;

نجم الملوک، سفرنامه‌ی خوزستان، ۱۶۴، ۱۳۹.

4. Stack, *Six Months in Persia*, 1:38, 263; 2:36

(هر جریب مساوی با ۱۰۶۸ متر مربع است.)

۵. فسایی، فارس‌نامه‌ی ناصر، ۹۵۶.

۱. آدمیت، امیرکبیر و ایران، ۳۹۹: 187, "Okazaki, "The Great Persian Famine,"

جدول شماره‌ی ۳

تولید تریاک در ایران، ۸۱-۱۸۷۱ م. [۶۰-۱۲۵۰ هـ.خ.]

سال	جعبه (۱۶۰ پوندی)	ارزش به روپیه
۱۸۷۱-۷۲ م.	۸۷۰	۶۹۶،۰۰۰
۱۸۷۲-۷۳ م.	۱،۴۰۰	۱،۱۲۰،۰۰۰
۱۸۷۳-۷۴ م.	۲،۰۰۰	۱،۶۰۰،۰۰۰
۱۸۷۴-۷۵ م.	۲،۰۳۰	۶۲۴،۰۰۰،۱
۱۸۷۵-۷۶ م.	۱،۸۹۰	۱،۷۰۱،۰۰۰
۱۸۷۶-۷۷ م.	۲،۵۷۰	۲،۳۱۳،۰۰۰
۱۸۷۷-۷۸ م.	۴،۳۷۰	۴،۷۳۰،۰۰۰
۱۸۷۸-۷۹ م.	۵،۹۰۰	۵،۹۰۰،۰۰۰
۱۸۷۹-۸۰ م.	۶،۱۰۰	۶،۱۰۰،۰۰۰
۱۸۸۰-۸۱ م.	۷،۷۰۰	۸،۴۷۰،۰۰۰

برگرفته از: *PRO FO60/440, W. Baring, The Persian Opium Trade, 23 September 1881, fol. 377*

از آنجایی که کشیدن تریاک از سمت شرق وارد ایران شد، بیشترین بخش تولیدات در نیمه‌ی شرقی کشور انجام می‌شد.^۱ خصوصاً در خراسان، که تا پیش از سال ۱۸۶۰ م. [۱۲۳۹ هـ.خ.] محصول کمی کشت می‌شد، بیست سال بعد تریاک در آن فراگیر شد. مناطق مرکزی کشور هم شاهد گسترش وسیع کشت تریاک بودند. بر اساس گزارش ویلز در سال ۱۸۸۱ م. [۱۲۶۰ هـ.خ.]، «اطراف شهر اصفهان که زمین مرغوب است، و هنوز خاک مناسب برای کشاورزی دارد، تا چشم کار می‌کند مزارع تریاک است که منظره‌ی اطراف را یکنواخت و خسته‌کننده می‌کند.»^۱ همین موضوع در مورد زمین‌های اطراف یزد نیز صدق می‌کرد که «تمام زمین‌های اطراف شهر را... خشخاش‌های سفید پوشانده بود.»^۲ البته این لزوماً یک رند خطی نبود. یکی از افرادی که در سال ۱۸۷۲ م.

1. Bricteux, *Au pays du lion*, 195-6.

1. Wills, *In the Land of the Lion and the Sun*, 173.

2. Stack, *Six Months in Persia*, 1:262.

[۱۲۵۱هـ.خ.] به سیستان سفر کرده بود مشاهده کرده بود که کشاورزان، به دلیل خشک سالی در سال‌های پیشین، همه‌ی انرژی‌شان را تمام و کمال به کشت گندم اختصاص داده بودند.^۱ با این حال، در مجموع، میزان رشد زمین‌های زیر کشت خشخاش همچنان رو به افزایش بود؛ بدین ترتیب تا سال ۱۹۲۵م. [۱۳۰۴هـ.خ.] چهارصد هزار مایل مربع از مساحت کشور زیر کشت خشخاش بود.^۲ نتیجه آن شد که ایران ظرف مدت چهل سال از صادرکننده‌ی عمده‌ی غلات به یکی از واردکنندگان مهم آن تبدیل شود. در اواخر دهه‌ی ۱۸۵۰م. [دهه‌ی ۱۲۳۰هـ.خ.] گندم وجوده درصد از صادرات کشور را تشکیل می‌داد، درحالی‌که این عدد در اواخر دهه‌ی ۱۸۸۰م. [۱۲۵۹هـ.خ.] به ۲/۷ نزول کرد. در اوایل سده‌ی بیستم م. ایران بیشتر از آن که غلات صادر کند آن را وارد می‌کرد.^۳

جدول شماره‌ی ۴

تخمین میزان صادرات تریاک از ایران، ۱۹۰۶-۱۸۶۲م. [۸۵-۱۲۴۱هـ.خ.]

سال	میانگین سالانه بر حسب پوند	شاخص ۱۸۸۰-۸۲ = ۱۰۰	قیمت به پوند	شاخص ۱۸۸۰-۸۲ = ۱۰۰
۱۸۶۲-۶۵م.	۱۰۳،۳۳۳	۱۲	۷۰،۰۰۰	۱۱
۱۸۶۷-۶۹م.	۲۶۸،۲۰۰	۳۱	۲۳۸،۴۰۰	۳۹
۱۸۷۱-۷۳م.	۱۹۲،۱۵۰	۲۲	۱۱۳،۸۶۷	۱۸
۱۸۷۴-۷۶م.	۲۹۲،۰۵۰	۳۳	۱۸۷،۹۳۳	۳۰
۱۸۷۷-۷۹م.	۷۵۲،۸۵۰	۸۶	۵۵۷،۶۶۷	۹۰
۱۸۸۰-۸۲م.	۸۷۴،۷۱۰	۱۰۰	۶۱۸،۰۲۲	۱۰۰
۱۸۸۳-۸۵م.	۶۸۲،۷۸۵	۷۸	۳۰۴،۳۹۶	۴۹
۱۸۸۶-۸۸م.	۵۹۴،۹۹۰	۶۸	۳۲۰،۴۲۵	۵۲
۱۸۸۹-۹۱م.	۸۳۵،۰۶۵	۹۵	۴۳۵،۰۹۶	۷۰

1. Goldsmid, "Journey from Bandar Abbas," 81.

2. Neligan, *Opium Question*, 13.

3. Gilbar, "Persian Agriculture," 315.

تریاک و تنباکو در ایران دوره‌ی قاجار: از تفریح تا محصولِ فروشی و نشان ملی ۳۰۱

۴۲	۲۶۱،۰۸۲	۶۰	۵۲۹،۶۰۵	۱۸۹۲-۹۴م.
۴۱	۲۵۱،۴۴۳	۶۴	۵۵۶،۹۶۵	۱۸۹۵-۹۷م.
۵۹	۳۶۶،۰۱۴	۸۴	۷۳۲،۳۱۴	۱۸۹۸-۱۹۰۰م.
۴۷	۲۹۳،۱۳۳	۸۳	۷۲۴،۱۲۷	۱۹۰۱-۰۳م.
۳۱	۱۹۰،۶۰۷	۴۳	۳۷۸،۶۲۵	۱۹۰۴-۰۶م.

برگرفته از: Ahmad Seyf, "Production and Trade of Opium in Persia, 1850-1906," 246.

۴.۱.۴. اعتیاد

همانند چین که مصرف تریاک در آن در اواخر سده‌ی نوزدهم م. به یک‌باره افزایش یافت، در ایران نیز با گسترش میزان تولید آن به سرعت در میان مردم رواج پیدا کرد.^۱ در مورد رویدادی به نام اعتیاد و تعداد ایرانی‌های معتاد به تریاک در اواخر دوره‌ی قاجار عقاید متفاوتی وجود دارد. برخی مشاهدات اولیویه را تأیید می‌کنند که می‌گوید: به دلیل این که مردم معمولاً مقدار کمی تریاک مصرف می‌کردند، تعداد کمی از آنان تحت تأثیر مضرات مصرف زیاده از حد آن قرار می‌گرفتند. نلیگان در سده‌ی بیستم م. میزان مصرف تریاک در ایران را با تنباکو در اروپا مقایسه کرده است، همانند اولیویه که مصرف تریاک در ایران را با شراب در فرانسه سنجیده است.^۲ اما گفته‌ی دیگر افرادی که درباره‌ی نیمه‌ی شرقی کشور گزارشاتی داده‌اند تا این حد نویدبخش نیست.

۱. درباره‌ی چین بنگرید به: Dikötter et al., *Narcotic Culture*, ch. 4.

۲. Neligan, *Opium Question*, 30.



ترباکی‌ها در اواخر دوره‌ی قاجار. از: موزه‌ی ملی مردم‌شناسی در لیدن، هلند، به شماره‌ی ۳۲۵۱.

با توجه به حرکت شرق به غرب رواج کشیدن تریاک، مردم نیمه‌ی شرقی کشور در اواخر این سده تمایل بیشتری نسبت به مردم دیگر مناطق برای این کار از خود نشان می‌دادند. تخمین زده‌اند که در اوایل دهه‌ی ۱۸۹۰م. [۱۲۶۹هـ.خ.] یک پنجم افراد طبقه‌ی بالا در مشهد و یک چهارم خدمتکارانشان تریاک می‌کشیدند.^۱ پریس در سال ۱۸۹۴م. [۱۲۷۳هـ.خ.] می‌گوید که مصرف تریاک در هیچ‌جا به اندازه‌ی یزد و کرمان رواج نداشت.^۲ بیت در گزارشش که در همین دوره نوشته است می‌گوید در اسفراین واقع در استان خراسان، «هم مردان، هم زنان، و هم کودکان... بیشتر از هر چیز دیگری به کشیدن تریاک اعتیاد داشتند.»^۳ در کرمان نیز مصرف تریاک در اوایل دهه‌ی ۱۹۰۰م. [دهه‌ی ۱۲۸۰هـ.خ.] رواج بسیار داشت، به طوری که بر اساس گزارش‌ها از شصت هزار نفر جمعیت آنجا بیست و پنج هزار نفر معتاد بودند. گفته شده است که

1. *A & P*, 1893-94, vol. 95, Thompson, Trade of the Consular District of Meshed, 1892-93, 7.

2. *A & P*, 1894, vol. 87, Preece, Report of a Journey Made to Yazd, Kerman and Shiraz, and on the Trade and of the Consular District of Ispahan, 17-18.

3. Yate, *Khurasan and Sistan*, 381.

تریاک و تنباکو در ایران دوره‌ی قاجار: از تفریح تا محصولِ فروشی و نشان ملی ۳۰۳

تعداد زنان و کودکان معتاد در کرمان فراوان بوده است و عدم تواناییِ رو به افزایش کارگران در صنایع ریسندگی محلی باعث شد که کار به دست یزدی‌ها، پارسیان هند و هندوهای بیفتد که با مصرف تریاک بیگانه بودند.^۱ عادت به کشیدن تریاک در بلوچستان هم تا پایان سده «به شدت رو به افزایش» بود و مانند باقی مناطق کشور زنان نیز از آن بی‌بهره نبودند.^۲

وخامت اوضاع در نیمه‌ی دوم سده‌ی نوزدهم م. با نگرانی‌هایی که به سبب استفاده‌ی روزافزون از تریاک ایجاد شده بود نمایان می‌شود. در سال‌های ۸۲-۱۸۸۱م. [۶۱-۱۲۶۰ه.خ.] میرزا عبدالوهاب‌خان شیرازی (آصف‌الدوله) که حاکم خراسان شده بود، شروع به مبارزه با مصرف تریاک کرد؛ به این ترتیب که مصرف آن را ممنوع کرد و دستور داد فروشگاه‌هایی که مبادرت به فروش آن می‌کردند و نیز پاتوق‌های تریاک تعطیل شوند. می‌گویند افراد سطح بالای ساکن آن منطقه، که پیش از آن بدون ترس از مأموران دولت علنی تریاک می‌کشیدند، دیگر جرئت نداشتند حتی در خانه‌های خودشان این کار را انجام دهند. افراد بیکار معتاد را وادار کردند خیابان‌ها را رفت و روب کنند و در عوض به آنان نانی برای خوردن می‌دادند. نمی‌دانیم که آیا این اقدامات اجتماعی آصف‌الدوله واقعاً تأثیر مثبتی در این امر داشته است یا خیر.^۳

انجام اقدامات تأثیرگذار علیه مصرف تریاک تا زمان انقلاب مشروطه یعنی سال‌های ۱۱-۱۹۰۵م. [۹۰-۱۲۸۴ه.خ.] به طول انجامید. تا پیش از سال ۱۹۱۱م. [۱۲۹۰ه.خ.] که قانونی مبنی بر ممنوعیت استفاده از تریاک تصویب شد، بحث درباره‌ی این که آیا تریاک باید کاملاً قدغن شود و یا این که مصرفش را محدود کنند بسیار بود. با توجه به مشکل در اجرای این قانون، بنا شد که به تدریج و با انجام مقدماتی این کار را انجام دهند؛ مثلاً برخی مناطق کشور از این قانون معاف بودند و نیز مالیاتی را که برای تریاک وضع کرده بودند هر سال بیشتر و بیشتر می‌شد تا جایی که هفت سال پس از وضع این قانون، فروش تریاک فقط منحصر به داروخانه‌ها شد. فقط تریاکی که صادر می‌شد از این قوانین معاف بود. در سال ۱۹۱۳م. [۱۲۹۲ه.خ.] دولت ایران پیمان لاهه را مبنی بر

1. Neligan, *Opium Question*, 27, 33.

2. *A & P*, 1896, vol. 88, Sykes, Trade of the Kerman Consular District, 31 December 1895, 12.

۳. کوهی کرمانی، تاریخ تریاک، ۱۵۴.

محدود کردن تولید، تجارت و ساخت مواد مخدر امضا کرد و این قانون را پذیرفت. در سال ۱۹۱۹م. [۱۲۹۸ه.خ.] مجلس ایران لایحه‌ای را تصویب کرد که به موجب آن کشت و مصرف تریاک می‌بایست محدود می‌شد.^۱ در سال ۱۹۲۸م. [۱۳۰۷ه.خ.] مجلس قانون جدیدی را وضع کرد که بر اساس آن تریاک به انحصار دولت درمی‌آمد، بنابراین می‌توانست در صورت مصرف غیرقانونی و قاچاق آن، فرد خاطی را مجازات کند، و مصرف آن را سالانه ده درصد کاهش دهد.^۲ ولی ده سال بعد معلوم شد که تغییر چندانی رخ نداده است. می‌گویند که در سال ۱۹۳۹م. [۱۳۱۸ه.خ.] بیش از چهل درصد مردم مازندران تریاک مصرف می‌کرده‌اند.^۳ تریاک نشان داده است که دشمن سرسختی است چراکه نه رژیم پهلوی و نه جمهوری اسلامی نتوانسته است آن را به کلی ریشه کن کند و اکنون به عنوان مواد مخدر انتخابی بسیاری از ایرانیان مصرف می‌شود.

تباکو

۱. تداوم

اورسول فرانسوی در اوایل دهه‌ی ۱۸۸۰م. [دهه‌ی ۱۲۶۰ه.خ.] بازار تباکوی تهران را با آب و تاب فراوان توصیف کرده است که، گذشته از ارجاعات آن به سیگار، می‌توان تصور کرد همین توصیف در مورد بازار اصفهان در اواخر دوران صفویه نیز صادق بوده است:

کمی آن طرف تر از بازار پارچه‌فروشان راسته‌ی تاجران تباکو است که در آن بوی تندى از کیسه‌هایی از جنس چرم بز بیرون می‌زند؛ این کیسه‌ها حاوی تُمبَاکِی است، تباکویی که در جنوب ایران، خصوصاً شیراز، کشت می‌شود و خیلی سیاه و غلیظ است، طوری که هنگام کشیدن غلظتش را با آب و گلابی که در قلیان می‌ریزند کم می‌کنند. رشته‌های تباکوی اصفهان از دیوارهای بازار آویزان است، تباکویی نرم و لطیف مثل کلاف ابریشم، طلایی‌رنگ مثل گیسوان زنان

۱. لطیفی‌نیا، "تریاک و اقدامات انجمن مبارزه".

۲. کوهی کرمانی، تاریخ تریاک، ۲۹-۲۳.

۳. همان، ۲۷-۱۲۴.

تریاک و تنباکو در ایران دوره‌ی قاجار: از تفریح تا محصولِ فروشی و نشان ملی ۲۰۵

ونیزی در نقاشی‌های تیتیان. بسته‌های تنباکوی رشت بر روی قفسه‌ها ردیف شده‌اند و در کنارشان کیف‌های حاوی تنباکوی لذقیه را گذاشته‌اند که از آن برای درست کردن سیگار استفاده می‌کنند. در گلدان‌های مسی نوعی تنباکو می‌فروشدند که از رواندوز می‌آید و پودری شکل و زردرنگ و پر از تریاک است، از همان‌هایی که شترسواران، تنگ غروب، هنگامی که به داستان‌های هزار و یک شب قصه‌گوی کاروانشان گوش می‌کنند، می‌کشند.^۱

واقعیت این است که وضعیت تریاک‌کشی تا اواخر دوره‌ی قاجار تغییر چندانی نکرد. ثروت‌مندان قلیان‌های مرصع و فقرا و فورها‌های چوبی درب و داغانشان را می‌کشیدند. کاسه‌های قلیان از پوسته‌ی نارگیل یا شیشه و بلور در اصفهان ساخته می‌شد یا از روسیه وارد می‌کردند؛ برخی‌شان ساده بودند و برخی را با نقره و طلا و یا سنگ‌های قیمتی تزئین می‌کردند. قیمت آن چیزی معادل یک شیلینگ تا ۵۰ پوند بود و بالاترین قیمت‌ها مربوط به قلیان افراد متمول بود.^۲ قلیان‌هایی را که اوایل سده‌ی نوزدهم م. در شیراز می‌ساختند «از داخل با نمادهایی از گل و درخت و غیره، و گاهی نقش ترنج، تزئین می‌کردند.»^۳ برخی از قلیان‌های مجلل در آن زمان از طلای خالص ساخته می‌شد، کاسه‌اش بلوری و قیمت آن چیزی بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ تومان بود. قلیان فتحعلی‌شاه سرتاسر پر از مروارید و برلیان و یاقوت و زمرد بود و ارزشش به بیش از دو میلیون فرانک می‌رسید.^۴ در خانه‌ی حسام‌السلطنه، حکمران مشهد در سال ۱۸۷۲ م. [۱۲۵۱ ه.خ.]، قلیان‌هایی یافت می‌شد که «تنگشان از چینی سور بود و نقش‌های فرانسوی داشت» و «کاسه‌هایشان از طلای ناب بود که با برلیان و مروارید تزئین شده بود» و نیز «سرقلیانی‌هایی از طلا با تزئین سنگ‌های فیروزه داشت.»^۵

در شمال ایران تقریباً تمام مردم طبقه‌ی پایین در جیب یا کمربندشان چپق داشتند یا آن را به پشتشان می‌بستند.^۶ در منطقه‌ی خلیج فارس از نوعی چپق ابتدایی‌تر استفاده

1. Orsolle, *Le Caucase et la Perse*, 232-33.

2. Ussher, *Journey from London to Persepolis*, 512; Kotzbue, *Narrative of a Journey*, 108; Dupré, *Voyage en Perse*, 2:160; and Rivandenyra, *Viaje al interior de Persia*, 1:148.

3. Waring, *Tour to Sheeraz*, 31-32.

4. Drouville, *Voyage en Perse*, 1:82.

5. Bellew, *From the Indus to the Tigris*, 363.

6. Wills, *In the Land of the Lion and the Sun*, 32; and Polak, *Persien*, 2:261.

می‌کنند. این چپق بین ۱۰ تا ۱۷ سانتی‌متر طول دارد و از لوله‌ای سفالی با قطری حدود ۲۱ سانتی‌متر تشکیل شده است که با زاویه‌ی راست یا تند خمیده شده و در قسمت وسط باریک‌تر می‌شود. در یک سر آن توتون گُردی می‌ریزند و زغالی رویش می‌گذارند و دست به دست می‌گردانند تا وقتی که محتویاتش کاملاً بسوزد و تمام شود.^۱ یکی از روش‌های ابتدایی ترقلیان کشیدن در آسیای مرکزی، که در گزارشاتی از سرزمین بختیاری‌ها نیز به دست آمده است، بدین ترتیب بود که دو چاله در زمین می‌کنند که به هم راه داشتند، یکی را از آب و دیگری را با تنباکو پر می‌کردند و با استفاده از یک لوله که معمولاً نی بود از چاله‌ی جلویی دود تنباکو را بالا می‌کشیدند.^۲ تنباکو در دوران قاجار نیز مانند دوره‌های پیشین با مخالفت‌هایی به‌ویژه از سمت طبقه‌ی سنتی مواجه شد. حتی پیش از نهضت تنباکو در سال‌های ۹۱-۱۸۹۰م. [۷۰-۱۲۶۹ه.خ.]، برخی از علمای محافظه‌کار نسبت به دود کردن و کشیدن آن روی خوش نشان نمی‌دادند. مثلاً برخی از روحانیون در مورد کشیدن سیگار مقاومت می‌کردند، زیرا آن را رفتاری فرنگی‌مآبانه می‌دانستند و معتقد بودند کسانی که سیگار می‌کشند دین و ایمان خود را از دست داده‌اند.^۳ مخالفت نسبت به تنباکو همچنین به شیوه‌ای جدیدتر از سوی عباس میرزا، حاکم آذربایجان، که اصلاح‌گری پرشور بود مطرح شد. به عقیده‌ی او هموطنانش در کشیدن تنباکو زیاده‌روی می‌کردند و می‌گفت «این کار تمام وقتشان را می‌گیرد و به همین دلیل از امورات مفید زندگی باز می‌مانند.» او برای این که الگویی برای سپاهیانش باشد، خود از کشیدن تنباکو دست کشید.^۴ اما تمام این‌ها تلاش‌هایی مذبحخانه بود؛ اقدامات عباس میرزا نیز در این راستا بحثی زود هنگام بود که با آن دوران هم‌خوانی نداشت و در برابر عشقی که ایرانیان نسبت به دود و دم داشتند بیهوده بود. پورتر، در دوران فتحعلی‌شاه، اشتیاق ایرانی‌ها به قلیان را این‌گونه توصیف می‌کند: «فرقی نمی‌کند [فرد ایرانی] با همسرش باشد یا در دیوان‌خانه در جمع دوستانش، راهی خارج از کشور باشد یا دادگاه، در هر صورت

1. Wills, *In the Land of the Lion and the Sun*, 33.

۲. بنگرید به: Loftus, *Travels and Researches*, 389؛ و درباره‌ی افغانستان، Ferrier, *Caravan Journeys and Wanderings*, 383.

۳. رضایی و آذری، گزارش‌های نظمیه، ۲۳۲.

4. Kotzbue, *Narrative of a Journey*, 169-70.

تریاک و تنباکو در ایران دوره‌ی قاجار: از تفریح تا محصولِ فروشی و نشان ملی ۳۰۷

امکان ندارد چپ‌چس را از خود دور کند.^۱ دروویل، در همان دوران، می‌گوید قلیان تنها چیزی بود که ایرانی‌ها حتی بیشتر از قهوه به آن علاقه داشتند و برایشان نیازی حیاتی بود.^۲ بارون دوئد به مشکلاتی که ایرانیان در ماه رمضان برای دست کشیدن از قلیان با آن روبرو بودند اشاره می‌کند و در تکمیل بحث فریزر، که می‌گوید هیچ معافیتی برای معتادان در نظر گرفته نشده بود، اضافه می‌کند بسیاری از آنان اغلب مجبور بودند به خانه‌ی دوستان اروپایی‌شان پناه ببرند تا بتوانند دلی از عزا در آورند، «چون می‌ترسیدند قانون‌مندان سخت‌گیر آبرویشان را ببرند و می‌خواستند بدین ترتیب از دست ملاها فرار کنند.»^۳

در این دوره نیز، مانند دوره‌ی صفوی، سفر برای افراد ثروتمند مانعی برای مصرف تنباکو نبود. بزرگان قاجار امکان نداشت بدون اسباب دود و دم جایی بروند، حتی زمانی که با اسب سفر می‌کردند. مسافران دو صندوق یا بشک‌ی بزرگ از زین اسب آویزان می‌کردند که یکی از آن‌ها حاوی قلیان بود و در دیگری لوله و تنباکو و دیگر لوازم مربوطه را می‌گذاشتند؛ همچنین آتشگردان یا مجمری آهنی را برای درست کردن آتش از برآمدگی عقب زین آویزان می‌کردند.^۴ ثروتمندان نوکرانی داشتند که وظیفه‌شان فقط تمیز کردن و برق انداختن و چاق کردن قلیان بود.^۵ ناصرالدین‌شاه حتی در سفرهایش به اروپا قلیان‌دانش را با خود می‌برد. افراد خیلی ثروتمند قلیان‌های سفری داشتند و «از چرم گاومیش و یا کرگدن چیزی شبیه به مخزن شیشه‌ای قلیان، ولی کوتاه‌تر، درست می‌کردند... و آن را با لعاب طلا یا نقره می‌پوشاندند و رویش را مرصع کاری می‌کردند.»^۶ همان‌طور که می‌رفتند و قلیان‌دار نیز در کنارشان می‌آمد، برای حفظ فاصله‌ی بین اسب‌ها، از لوله‌های فنری‌شکلی به نام مارپیچ استفاده می‌کردند که طولشان بین چهار و نیم تا شش متر بود.^۱ بینگ این نوع کشیدن قلیان را

1. Porter, *Travels in Georgia*, 1:253.

2. Drouville, *Voyage en Perse*, 2:78.

3. De Bode, *Travels in Luristan*, 2:301.

4. Mitford, *Land March from England to Ceylon*, 1:329.

5. AME, Paris, Mémoires et documents, 6, Rousseau, Tableau général de la Perse moderne, fols. 108v-109; Polak, *Persien*, 2:258; Lycklama a Nijeholt, *Voyage en Russie*, 2:244.

6. Wills, *In the Land of the Lion and the Sun*, 30.

1. Drouville, *Voyage en Perse*, 2:82; Flandin and Coste, *Voyage en Perse*, 1:123.

شرح می‌دهد:

ایرانی‌ها معمولاً هنگام اسب‌سواری قلیان می‌کشند. قلیان و ساز و برگش را نوکرشان می‌آورد. او آن‌ها را روی زین اسبش (درست جایی که تپانچه‌ها را می‌گذارند) درون دو صندوق مستطیل شکل حمل می‌کند که مثل دو بشکه‌ی بزرگ، از چوب یا چرم ساخته شده است؛ در یکی از آن‌ها ظرف اصلی قلیان را می‌گذاشتند، یعنی مخزن بلورین و بدنه‌ی عمودی آن که از چوب خراطی شده بود و در صندوق دیگر باقی لوازم را می‌گذاشتند که شامل لوله‌ای مارپیچ و دراز، سر قلیان نقره‌ای و درپوش آن و مقداری تنباکوی آماده‌ی کوبیده‌شده و خیسانده‌شده بود. از قسمت جلوی زین هم زنجیرهای آهنی آویزان می‌کردند که از یک طرف ظرف دردار آهنی کوچکی را برای سوخت زغال به آن می‌آویختند، که تا زیر رکاب می‌آمد، اما به زمین نمی‌رسید؛ در سمت دیگر نیز آفتابه‌ی فلزی پرآبی را می‌آویختند. با این ابزار و وسایل، قلیان را هر وقت که صاحبشان دستور می‌داد به راحتی آماده می‌کردند. خدمتکار سر لوله‌ی مارپیچ را به دست اربابش می‌داد که با آن قلیان می‌کشید، خودش هم با فاصله‌ی کمی از پشت سر او می‌آمد. بنابراین قلیان بخشی از بار سفرشان بود و همان قدر وجودش ضروری بود که رخت و لباس و تختشان.^۱

هر مسافری که در کاروانسرا توقف می‌کرد فروشنده‌گان دوره‌اش می‌کردند و قلیان اجاره می‌دادند؛ حلقه‌های لوله‌ی قلیان را دور خودشان می‌پیچیدند و تنباکو و دیگر ملزومات قلیان را برای مشتریان فراهم می‌کردند.^۲

1. Binning, *Journal of Two Years' Travel*, 2:177-78. See also Fevrier, *Trois ans à la cour de Perse*, 310; and Porter, *Travels in Georgia*, 1:253; the Russian envoy Griboyedov's observations about 'Abbas Mirza, in Kelly, *Diplomacy and Murder in Tehran*, 63; and Armstrong, *Journal of Travels*, 115.

2. Mitford, *Land March from England to Ceylon*, 1:343.

تریاک و تنباکو در ایرانِ دوره‌ی قاجار: از تفریح تا محصولِ فروشی و نشان ملی ۳۰۹



ارباب سوار بر اسب همراه با قلیان‌دارش در اوایل دوره‌ی قاجار. برگرفته از کتاب سفر به ایران در سال‌های ۱۸۱۲ و ۱۳، دو جلد نوشته‌ی جی. دروویل (سن. پترزبورگ، ۲۰-۱۸۱۹).

۲. آداب معاشرت و میزبانی

تنباکو فقط یک ماده‌ی مصرفی لذت‌بخش نبود بلکه یکی از ارکان اصلی مراسم و تشریفات و مهمان‌نوازی مردم بود. در ایران قلیان کشیدن از همان ابتدا فقط از روی عادت و یا اعتیاد نبود، بلکه کاری جمعی و عادت‌ی بود که به سرعت با مهمان‌نوازی و صفا و صمیمیت آمیخته شد. به گفته‌ی یکی از شاهدان دوره‌ی صفویه در ایران، ایرانیان نیز مانند ترک‌ها تنباکو را با اشتیاق دود می‌کنند، با این تفاوت که این کار در ایران آداب و رسوم بیشتری دارد.^۱ این آداب شامل مراسم مفصلی برای پُر کردن قلیان یعنی چاق کردن آن است.^۲ قلیان و تنباکو، که برای دور هم جمع شدن افراد ابزاری مناسب بود، به زودی در ایران به نماد مهمان‌نوازی و آداب معاشرت تبدیل شد. بسیاری از مسافران خارجی که در سده‌ی هفدهم م. به ایران سفر کرده‌اند به این موضوع اشاره

1. Pouillet, *Nouvelles relations*, 327-28.

۲. برای جزئیات بنگرید به: Floor, "Art of Smoking," 68.

کرده‌اند که به محض این که مهمانی وارد خانه‌ی یکی از ایرانی‌ها می‌شد، به او قلیان و قهوه تعارف می‌کردند.^۱ به گفته‌ی جان فرایر تنباکو «همنشین همگان است، و از حق نگذریم باید بگوییم رفیق خوش‌معاشرتی است و همه را راضی نگه می‌دارد.»^۲ گزارش‌هایی که از دوره‌ی قاجار به دست ما رسیده نشان می‌دهد که قلیان در ایران سرگرمی فردی نبوده است، بلکه مراسمی اجتماعی با درجه‌بندی دقیق بوده که این حکایت از اهمیت دادن ایرانیان به ادب و نزاکت دارد و نیز منعکس‌کننده‌ی جایگاه و طبقه‌ی افراد در جامعه بوده است. پولاک می‌گوید وقتی افراد آشنا در خیابان یکدیگر را می‌دیدند، می‌ایستادند و با هم قلیان می‌کشیدند.^۳ اعضای خانواده نباید در حضور سرپرست خانواده قلیان می‌کشیدند.^۴ اس. جی. دابلیو. بنجامین، نخستین سفیر آمریکا در ایران، در سال ۸۳-۱۸۸۲م. [۶۲-۱۲۶۱ه.خ.]، توجه ما را به جنبه‌ی اجتماعی موضوع جلب می‌کند و می‌گوید:

پذیرایی با خوردنی و نوشیدنی موضوع مهم دیگری است که در برنامه‌های مربوط به رسوم ثابت ایرانی‌ها نقش دارد. ناظر خانه، جوراب به پا و بدون کفش، وارد می‌شود و چند خدمتکار به تعداد مهمانان همراه او هستند. اگر میزبان و مهمان از لحاظ طبقه‌ی اجتماعی در یک رده باشند، هم‌زمان با هم پذیرایی می‌شوند؛ ولی اگر کسی در این میان از طبقه‌ی بالاتری باشد، اول به او تعارف می‌کنند.... تعداد و ویژگی چیزهایی که تعارف می‌کنند به طبقه‌ی اجتماعی افراد، ساعت روز و فصل سال بستگی دارد. صبح‌ها با چای پذیرایی می‌کنند، آن هم فقط یک‌بار. بعد قلیان تعارف می‌کنند. اگر مهمانان همگی از یک طبقه‌ی اجتماعی باشند، درست این است که به همان تعداد قلیان چاق‌شده بیاورند؛ ولی اگر یک نفر در این میان از دیگران برتر باشد، فقط یک قلیان می‌آورند و به او می‌دهند.... بعد از نخستین قلیان، باز چای تعارف می‌کنند، و بعد از آن دومین قلیان را می‌آورند. بعد از مدت زمانی که طول آن به مقبولیت مهمانی بستگی دارد، در فنجان‌های کوچک قهوه تعارف می‌کنند که پس از آن بار دیگر قلیان

1. Du Mans, "État de 1660," in Richard, *Raphaël du Mans*, 2:75, 81; Tavernier, *Les six voyages*, 1:714; De Bruyn, *Reizen over Moskovie*, 172.

2. Fryer, *New Account*, 2:210.

3. Polak, *Persien*, 2:258.

ترباک و تنباکو در ایران دوره‌ی قاجار: از تفریح تا محصولِ فروشی و نشان ملی ۳۱۱

می‌آورند. با این کار نشان می‌دهند مهمانی دیگر به سر رسیده است. ممکن است این موضوعات به نظر پیش پا افتاده برسد، اما در ایران اهمیت زیادی دارد؛ کیفیت و شیوه‌ی پذیرایی میزبان نه تنها نشان‌دهنده‌ی سلیقه‌ی اوست، بلکه آداب‌دانی و جایگاه مهمان نیز در چنین موقعیتی سنجیده می‌شود.^۱

پولاک می‌گوید که اگر به مهمانی قلیان تعارف نمی‌کردند مثل این بود که به او توهین کرده‌اند و اگر برای بار سوم به مهمانی قلیان تعارف می‌کردند نشانه‌ی این بود که مهمانی به پایان رسیده است و مهمان دیگر باید برود.^۲

متن زیر به نقل از بنجامین به مورد مشابهی اشاره دارد:

اگر یکی از افراد از نظر اجتماعی نسبت به بقیه در سطح بالاتری قرار داشته باشد، فقط یک قلیان می‌آورند، که قاعدتاً به او می‌دهند. او پیش از آن که شروع به قلیان کشیدن کند، برای احترام یک به یک به تمام حاضران تعارف می‌کند، ولی وای به حال کسی که پیش از او که مقامی بالا دارد دست به قلیان ببرد، در این صورت، آقایان ایرانی تا جایی که می‌توانند او را تحقیر و تقبیح می‌کنند. مستوفی‌الممالک، بالاترین مقام سلطنتی پس از شاه در ایران، چهل سال لب به قلیان نزد و قاطعانه تصمیم گرفته بود جزو مخالفان تنباکو باشد، فقط به این دلیل که وقتی جوان بود، در یکی از مجالس قلیان را در حضورش و پیش از آن که به او تعارف کنند، به کسی پیشکش کرده بودند که او را از نظر طبقه‌ی اجتماعی پایین‌تر از خود به حساب می‌آورد. وقتی قلیان را بعد از آن به مستوفی‌الممالک تعارف کردند، آن را کنار زد و قسم خورد که دیگر هیچ‌وقت قلیان نکشد تا این اتفاق و این اهانت دیگر هیچ‌گاه تکرار نشود.^۳

مشابه همین مشاهدات درباره‌ی مناسبت‌های اجتماعی در کشیدن قلیان را از قلم ادوارد ایستویک، کاردار سفارت بریتانیا در تهران از سال ۱۸۶۰ تا ۱۸۶۳ م. [۱۲۳۹ تا ۱۲۴۲ ه.خ.]، بخوانید:

قلیان نقش مهمی در مهمانی ایرانی‌ها بازی می‌کند. تا وقتی آن را برایتان بیاورند

1. Benjamin, *Persia and the Persians*, 102-3, as quoted by Glünz, "Vorspiel zur Revolution," 148.

2. Polak, *Persien*, 2:258.

3. Benjamin, *Persia and the Persians*, 103, as quoted by Glünz, "Vorspiel der Revolution," 149.

می‌توانید درباره‌ی مسیری که دیروز طی کردید، برتری اسب‌های نژاد عربی بر اسب‌های ترکمن و یا برعکس صحبت کنید، این‌که نظر شما چیست پیش‌زی هم نمی‌ارزد، فقط کافی است حرفی زده باشید. ولی وقتی اولین قلیان را دود کردند تازه بازی شروع می‌شود، البته اگر به شما هم قلیان داده باشند. دومین قلیان درست وقتی می‌رسد که شما دارید درباره‌ی موضوعی حرف می‌زنید که ترجیح می‌دهند به بیرون درز نکنند، بنابراین سریع «دهانتان را می‌بندید»؛ سومی هم مجوز خروج شماست، بنابراین خودتان را جمع‌وجور می‌کنید و زحمت را کم می‌کنید.^۱

و در آخر، ویلز با مشاهدات دقیقش به نکات جالبی اشاره کرده است: وقتی قلیان می‌آورند و مهمان فقط یک نفر است، خدمتکار خانه بلافاصله قلیان را به او تعارف می‌کند. سپس مهمان اعتراض‌گونه می‌گوید اول باید میزبانش بکشد و میزبان هم با حرکت دست این پیشنهاد را رد می‌کنند. بعد اگر غیر از خودش کس دیگری هم باشد آن را به دیگر مهمانان حاضر تعارف می‌کند و وقتی حرکتی به نشانه‌ی رد آن کردند، شروع به کشیدن قلیان می‌کند. ولی اگر میزبان از لحاظ موقعیت بر او برتری داشت، مهمان معمولاً در همان ابتدا نمی‌پذیرد که پیش از او قلیان بکشد و اگر این قدر بی‌نزاکت باشد که این کار را بکند، میزبانش اصلاً قلیان نمی‌کشد و از خیرش می‌گذرد. وقتی تعداد مهمانان زیاد است و فقط یک قلیان هست، اول بزرگ‌ترینشان و بعد باقی افراد به ترتیب طبقه‌ی اجتماعی شروع به کشیدن می‌کنند. البته هرکدام پیش از آن تعارف می‌کنند که دیگری اول بکشد. این تعارفات تمامی ندارد.^۲

قلیان کشیدن در جمع آداب و رسوم زیادی داشت و این موضوع نشان‌دهنده‌ی جامعه‌ای است که در آن روش‌های درست برخورد‌های اجتماعی حائز اهمیت است. یکی از این آداب این بود که پیش از آن‌که قلیان را به نفر بعدی بدهند، باید مطمئن شوند که دود کاملاً از کاسه‌ی قلیان بلند شده باشد.^۳ از دیگر آداب این مراسم مفصل و

1. Eastwick, *Journal of a Diplomat's Three Years' Residence*, 1:260.

2. Wills, *In the Land of the Lion and the Sun*, 30-31.

3. Drouville, *Voyage en Perse*, 2: 81; O'Donovan, *Merv Oasis*, 2: 20.

تریاک و تنباکو در ایران دوره قاجار: از تفریح تا محصولِ فروشی و نشان ملی ۳۱۳

سلسله‌مراتبی مربوط به قلیان این بود که بعضی از روحانیون کشیدن قلیانی را که صاحبش اروپایی باشد یا شریک شدن قلیان با اروپایی‌ها را مجاز نمی‌دانستند. اروپایی‌ها هم غالباً با آوردن قلیان خودشان این قانون را دور می‌زدند. همچنین، برخی از اروپایی‌ها سر قلیانی‌های خودشان را به همراه داشتند تا از به وجود آمدن موقعیتی ناخوشایند یا وضعیتی که موجب ناراحتی شود جلوگیری کنند.^۱

در اواسط دهه‌ی ۱۸۸۰م. [دهه‌ی ۱۲۶۰ه.خ.] تخمین زده‌اند که دو و نیم میلیون نفر از کل جمعیت ۱۰ میلیونی ایران تنباکو دود می‌کردند.^۲ استان فارس مرکز کشت آن بود، البته لزوماً تنباکوی کازرون مرغوب‌ترین نبود. یکی از انواع آن را که در همین منطقه کشت می‌شد در زمان قاجار خشکه می‌نامیدند. تنباکوهایی را که از نظر کیفی در سطح پایین‌تری بودند، به اسم تنباکوی شیراز در عربستان، مصر و ترکیه می‌فروختند.^۳ شهرهای زرقان، که آن هم در استان فارس است، و نیز جهرم، در استان لار هم تنباکویشان معروف بود، که فقط کمی از لحاظ کیفیت از تنباکویی که اطراف اصفهان کشت می‌شد پایین‌تر بودند. نوع درجه سوم تنباکو را که مردم فقیرتر مصرف می‌کردند، از کاشان و یزد می‌آوردند.^۴ بهترین توتون از کرمانشاه می‌آمد و مناطق اطراف ارومیه در دوران قاجار بیشترین تولید توتون را داشتند.^۵ در آغاز سده‌ی بیستم، شیراز و کاشان هم‌چنان به تولید تنباکوی مرغوب معروف بودند. همچنین، در منابع بسیاری از تنباکوی خراسان هم یاد شده است که البته به دلیل قوی‌تر بودنش نسبت به تنباکوی شیراز از درجه‌ی مرغوبیت پایین‌تری برخوردار بود.^۶

1. Drouville, *Voyage en Perse*, 2: 31-32; and Sykes, *Through Persia on a Side Saddle*, 18-19.

۲. اعتمادالسلطنه، "کلید استطاعت"، ۱۱۹۸.

3. Binning, *Journal of Two Years' Travel*, 1:776-77, 323-24.

4. De Hagemester, *Essai sur les ressources*, 32; Polak, *Persein*, 2:256; idem, "Beitrag zu den agrarischen Verhältnissen," 143; and Wills, *Land of the Lion and the Sun*, 30.

ظاهراً بعدها تنباکوی هکان در فارس به‌ترین تنباکو بود. بنگرید به: Razpush, "Galyān," 262.

5. Polak, *Persein*, 2:261; Wills, *In the Land of the Lion and the Sun*, 33.

6. See Forster, *Journey from Bengal to England*, 2:158; De Hagemester, *Essai sur les ressources*, 32; and Beyens, "Une mission en Perse," 22.

دو هاگه‌مایستر می‌گوید باین که تنباکوی خراسان و دامغان کیفیت پایین‌تری داشتند، اما در دربار فتحعلی‌شاه پرترفدار بودند.



H. R. D'Allemagne, *Du Khorassan au pays des Bachtiaris*, 4 vols. (Paris, 1911).
کشت تنباکو، رشت، گیلان، اواخر دوره قاجار.

در دوران قاجار، بهترین تنباکو را از حوالی شیراز به دست می‌آوردند که به مصرف داخلی می‌رسید. و فقط تنباکوی نامرغوب‌تر را که در یزد و کاشان کشت می‌شد به بغداد و استانبول صادر می‌کردند.^۱

اواسط سده نوزدهم، تنباکو تبدیل به یکی از مهم‌ترین محصولات صادراتی ایران شده بود که به هند، امپراتوری عثمانی، و روسیه صادر می‌شد. یکی از شاهدان درباره‌ی دهه‌ی ۱۸۴۰م. [دهه‌ی ۱۲۲۰هـ.خ.] می‌نویسد که در آن زمان تنباکو از اصلی‌ترین محصولات صادراتی ایران به شمار می‌رفت. به نظر می‌رسد این حرف مبالغه‌ای نابه‌جا باشد؛ البته، تنباکو یکی از محصولات کشاورزی مهم در صادرات بود، ولی فقط چهار درصد کل صادرات رسمی ایران را در اواخر دهه‌ی ۱۸۵۰م. [دهه‌ی ۱۲۳۰هـ.خ.]

1. Polak, "Beitrag zu den agrarischen Verhältnissen," 143; Truilhier, *Mémoire descriptif*, 96.

درباره‌ی میزان صادرات در سده‌ی نوزدهم م. بنگرید به: ناطق، ایران در راهبایی فرهنگی، ۲۹-۲۲۴.

تریاک و تنباکو در ایران دوره‌ی قاجار: از تفریح تا محصولِ فروشی و نشان ملی ۲۱۵

تشکیل می‌داد.^۱ امپراتوری عثمانی خصوصاً از اوایل دهه‌ی ۱۸۴۰م. [دهه‌ی ۱۲۲۰هـ.خ.] تبدیل به یکی از مصرف‌کنندگان اصلی تنباکوی ایران شد.^۲ در سال ۱۸۴۹م. [۱۲۲۸هـ.خ.] محصول سالانه‌ی اصفهان و نواحی اطرافش چیزی حدود چهل هزار بشکه‌ی ده یازده کیلویی بود، که بیست و چهار هزارتای آن صادر می‌شد. بیشتر این صادرات را از طریق بغداد و تبریز به امپراتوری عثمانی می‌فرستادند.^۳ در دهه‌ی ۱۸۶۰م. [دهه‌ی ۱۲۴۰هـ.خ.]، فقط منطقه‌ی اصفهان سالانه بین هزار و هفتصد تا هزار و نهصد تُن تنباکو را از راه بغداد صادر می‌کرد.^۴ در سال ۱۸۷۸م. [۱۲۵۷هـ.خ.] کل محصول به رقمی معادل یک میلیون کیلوگرم رسیده بود.^۵

قلیان تا سده‌ی بیستم م. در ایران مرسوم بود، بعد از آن کم‌کم رواجش را از دست داد و سیگار جای آن را گرفت. آشنایی ایرانی‌ها با سیگار به دهه‌ی ۱۸۶۰م. [دهه‌ی ۱۲۴۰هـ.خ.] برمی‌گردد و متأثر از ترک‌ها و روس‌ها بوده است و می‌گویند در سال ۱۸۶۹م. [۱۲۴۸هـ.خ.] تبریز ۳۵۰ سیگارفروش داشته است (که به نظر می‌رسد گزافه‌گویی است).^۶ طولی نکشید که کشت بومی نیز آغاز شد و تنباکوی سیگار که دانه‌هایش را از طریق ساحل دریای سیاه در ترکیه از سامسون آورده بودند اولین بار در سال ۱۸۷۶م. [۱۲۵۵هـ.خ.] در گیلان کشت شد. دو سال بعد مقداری از آن را به روسیه صادر کردند. اولین بار چند فرنگی مقیم ایران سیگار کشیدند و در ابتدا نشانه‌ی سطح بالا و فرنگی‌مآبی بود. وقتی تنباکوی بومی در دسترس افراد قرار گرفت، کشیدن سیگار به سرعت رواج یافت، خصوصاً وقتی شرکت‌های روسی کارخانه‌های ساخت سیگار را در گیلان احداث کردند.^۷ در سال ۱۸۹۰م. [۱۲۶۹هـ.خ.]، بسیاری از بازرگانان در بازار تهران سیگاری در گوشه‌ی لبشان داشتند،^۸ و کشیدن سیگار آن‌قدر

1. See Gilbar, "Persian Economy," 187.

۲. ناطق، بازرگانان، ۷۷.

3. AME, Nantes, Téhéran A, 21, Commerce d'importation et d'exportation de l'Europe avec la Perse, fols. 48-49.

4. Rochechouart, "Le commerce et l'exploration de commerce," 60.

5. PRO, FO60/482, Herbert, Report on the Present State of Persia, 7 May 1886, fol. 143.

6. Floor, "Art of Smoking," 77.

7. De Windt, *A Ride to India across Persia*, 46, 86.

۸. همان.

رواج پیدا کرده بود که «حتی بیچاره‌ترین فقرا هم همیشه پاکت و کاغذ سیگار همراهشان داشتند و خودشان سیگارهایشان را درست می‌کردند.»^۱ رواج روزافزون سیگار باعث مرسوم شدن چپق هم شد و کسانی که می‌خواستند مثل غربی‌ها باشند، یعنی امروزی‌تر و سطح‌بالا تر به نظر برسند، اولین گروهی بودند که این کار را انجام دادند.^۲ ولی عادت تازه‌ی ایرانی‌ها به کاهش رواج قلیان منجر شد، به طوری که دیگر در سده‌ی بیستم سیگار به سرعت جای قلیان را گرفته بود، و فقط روحانیون، ایرانی‌های سنتی، و روستاییان به کشیدن قلیان ادامه دادند.^۳ سیگاربرگ‌هایی که حدود سال ۱۸۶۰م. [۱۲۳۹هـ.خ.] از سوئیس و روسیه وارد ایران می‌شد در آن زمان خیلی گران‌قیمت بود و هیچ‌وقت در ایران باب نشد.^۴

۳. جنبش تنباکو

قلیان و تنباکو پیش از آن که راه را برای سیگار باز کنند، تبدیل به نماد مجموعه‌ای از مسائل گوناگون پرسر و صدا شدند. با توجه به اهمیت تنباکو از لحاظ اقتصادی، عجیب نیست که دولت قاجار سعی کرد این محصول سودآور را تحت انحصار حکومت مرکزی درآورد و سود حاصل از فروش آن را به جیب خود بزند. دولت، به منظور احترام به مناسبت‌های مذهبی، دستور داد تنباکوفروشی‌ها در مغازه‌شان را روزهای جمعه ببندند. به نظر می‌رسد که این قانون در اواسط دهه‌ی ۱۸۸۰م. [۱۲۶۰هـ.خ.] تصویب شده باشد.^۵ مدت کوتاهی بعد از آن گام‌های مهمی در این زمینه برداشته شد. در سال ۱۸۸۶م. [۱۲۶۵هـ.خ.]، اعتمادالسلطنه رساله‌ای به نام کلید استطاعت نوشت و در آن دلیل ضعف ایران را پایین بودن درآمد دولت دانست و یکی از راه‌های بالا بردن درآمد کشور را تصویب شیوه‌های جدید گرفتن مالیات مطرح کرد. او تنباکو را مثال

1. *A & P*, 1893-94, vol. 95, Report on the Trade and Commerce of the Province of Gilan for the Year 1891, 4-5.

۲. شهری، تاریخ اجتماعی تهران، ۴۷۲:۳.

3. *A & P*, 1893-94, vol. 95, Report on the Trade and Commerce of the Province of Gilan for the Year, 1891, 4-5.

4. Gasteiger, *Handelverhältnisse Persiens*, 33. Also see Floor, "Art of Smoking," 82.

۵. ناطق، بازرگانان، ۷۴. نامه‌ی ظل السلطان به امین‌الضرب، ۵ شوال ۱۳۰۵/۱۵ ژوئن ۱۸۸۸ [۲۶ خرداد ۱۲۶۷].

ترباک و تنباکو در ایران دوره‌ی قاجار: از تفریح تا محصولِ فروشی و نشان ملی ۳۱۷

زد، زیرا تنباکو از نظر او محصولی مصرفی و غیرضروری بود، و به عنوان نمونه، اعلام کرد که روزانه ۲۵۰۰۰ تومان در ایران صرف دخانیات می‌شود، و حمایتش را از تأسیس انحصار دولتی تنباکو، به تقلید از رژی تنباکوی عثمانی، اعلام کرد (که در سال ۱۸۸۴ م. [۱۲۶۳ ه.خ.] تأسیس شده بود).^۱ در همان سال، ناصرالدین‌شاه فرمانی صادر کرد که در ظاهر به دلیل نگرانی دولت از اثرات سوء دود و دم بر تن و جان بود، و در اصل به منظور تنظیم کشت و مصرف تنباکو و کنترل درآمد آن بود. متن فرمان به شرح زیر است:^۲

از آن جایی که مصرف توتون و تنباکو اهمیت خاصی ندارد و نوعی تجمل به حساب می‌آید، مصرف بیش از حد آن باعث مسمومیت می‌شود و ریشه‌ی ضعف جسمانی است، بنابراین به منظور محدود کردن استفاده از این ماده‌ی تجملی فرمان می‌دهیم که از آغاز امسال [۱۳۰۴ ه.ق.] صنف فروشندگان توتون در تمام ایران تحت نظارت مستقیم حضرت والامقام امین‌السلطان، وزیر امور مالی دربار باشد. ایشان با توجه به توانایی‌ای که دارند، تدبیری می‌اندیشند تا تعداد فروشندگان توتون و تنباکو در تمام شهرها، نواحی و روستاهای ایران مشخص شود و به درخواست خود این فروشندگان شاهنشاه رنج گسترش کشت توتون و صادرات آن را به جان می‌خرد، که یکی از مهم‌ترین بخش‌های تجارت است؛ همچنین ایشان از هرگونه تقلب در برگ این محصولات ممانعت به عمل می‌آورند تا خریداران فرنگی آن را رد نکنند، منظور این است که صادرات آن بدون نظارت و بازرسی دقیق در گمرک مطابق ماده‌ی قانونی حاضر ممنوع می‌شود. برای صادرات آن گواهی مخصوصی به صورت رایگان اعطا خواهد شد... از تاریخ مذکور به بعد هیچ فروشنده‌ی تنباکویی بدون مجوز مستقیم رژی هیچ فروشی نخواهد کرد.

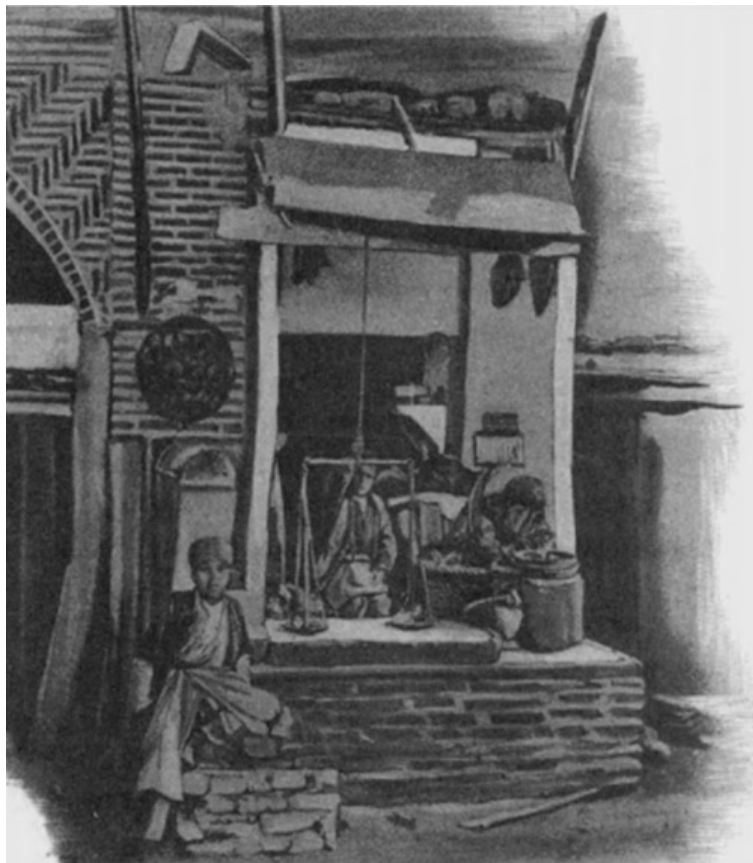
این اولین فرمان دوامی نداشت، و در اوایل سال ۱۸۸۷ م. [۱۲۶۶ ه.خ.] اخباری منتشر شد مبنی بر این که پروژه‌ی بنیاد تنباکوی رژی به دلیل «برخی مشکلات و پیچیدگی‌های اداری» مختومه اعلام می‌شود.^۱ گرچه این فرمان قانونی اجرانشده باقی

۱. اعتمادالسلطنه، «کلید استطاعت»، ۹۵-۱۱۹۴.

2. PRO, FO/60/480, enclosure in Nicholson, Tehran to London, 23 October 1886, fols. 199-202.

1. PRO, FO60/485, Nicholson, Tehran to London, 1 February 1887, fol. 76.

مانند، تبدیل به پیش‌درآمدی شد برای امتیاز ننگین تنباکو در سال ۱۸۹۰ م. [۱۲۶۹ هـ.خ].
 که شاه اعطا کرد و بر اساس آن، شرکت بریتانیایی ماژور جرالدف. تالبوت حق
 فروش، توزیع و صادرات تمام تنباکوی ایران را به مدت پنجاه سال کسب کرد. این
 امتیاز کینه‌ی عموم مردم را برانگیخت که از ناکارآمدی و سوء مدیریت طولانی مدت
 دولت و حرام کردن منابع ملی خسته شده بودند، و جرقه‌ی اعتراض مشهور تنباکو در
 سال ۹۲-۱۸۹۱ م. [۷۱-۱۲۷۰ هـ.خ] زده شد. این موضوع باعث شد که بازرگانان در
 مخالفت با این امتیاز پیشرو باشند و برخی انبارهای تنباکویشان را به آتش کشیدند، تا
 این که روحانیون آن را به موضوعی کاملاً عمومی تبدیل کردند.



تنباکوفروشی، اواخر دوره‌ی قاجار *H. R. D'Allemagne, Du Khorassan au pays des Bachtiaris, 4 vols. (Paris, 1911).*

دانشمندان امروزی، خصوصاً بعد از جمهوری اسلامی، علاقه‌مندند در جریان قیام تنباکو علما را پشتیبان مردم نشان دهند. ولی این تفسیر را باید کامل بیان کرد، زیرا در ساده‌ترین حالت، بسیاری از جنبه‌های شرکت آنان در این جنبش نادیده گرفته شده است. اول این که، همه‌ی علما موافق تحریم نبودند؛ مثلاً در اصفهان، دودستگی ایجاد شده بود: عده‌ای از آقا نجفی حمایت می‌کردند، که سخنگوی تند مخالفان بومی این امتیاز بود و نقش مهمی در تبدیل این موضوع به مسئله‌ای ملی داشت، و از آن طرف روحانیون حامی دولت بودند که از میرزا هاشم حمایت می‌کردند، کسی که در برابر حق انحصاری دولت مقاومتی نکرده بود.^۱ مهم‌تر از آن، علمایی که مخالف امتیاز بودند این کار را نه به دلیل این که می‌خواستند نقش حامیان ملت را بازی کنند، بلکه تا حدّ زیادی برای منافع شخصی خودشان انجام دادند. تنباکو را در زمین‌های خودشان یا در زمین‌های وقفی کشت می‌کردند.^۲ آن‌چه باعث شد روحانیون عمل‌گرا ژست حمایت از مردم را بگیرند جایگاه مشترکشان در مخالفت با دولت و فرنگی‌ها بود. علما رهبران ملت بودند، زیرا تنها مخالفان دولت محسوب می‌شدند. آن‌ها برای ایمان و سنت مبارزه می‌کردند که هردو را دولت در ائتلاف با عناصر غرب به خطر می‌انداخت. این دستگاه اعتقادی علما شامل نفرت عمیق از حضور و تأثیر بیگانگان در ایران می‌شد که معتقد بودند باعث افزایش فساد به صورت روسپی‌گری و مشروب‌خواری می‌شود. همچنین نگران بودند که رفت و آمد با بیگانگان مردم را از اسلام دور کند و درها را برای تبلیغات مسیحیان بگشاید؛ علاوه بر این، نگران خطری بودند که طی آن ممکن بود به حریم خصوصی خانه‌های مردم تجاوز شود.

در این میان، تنباکو به‌ویژه موضوع حساسی بود، زیرا این امتیاز باعث ایجاد نگرانی در خصوص استخدام مسلمانان توسط غیرمسلمانان می‌شد و در مورد تنباکو، محصولی که شبیه به محصولات خوراکی بود، تماس با دست‌های غیرمسلمان آلوده‌اش می‌کرد. رسول جعفریان در زمینه‌ی تمایز بین قیام تنباکو و انقلاب مشروطه خاطر نشان می‌کند که اولی کاملاً به کشمکش بین تأثیر و مداخله‌ی غربی‌ها مربوط می‌شد، در حالی که در دومی بحث بر سر اصلاحات بود. او شیخ فضل‌الله نوری را تنها بازمانده‌ی قیام

1. Walcher, "In the Shadow of the King," 189.

2. Keddie, *Religion and Rebellion in Iran*, 65.

تباکو در مبارزات مربوط به مشروطه می‌داند.^۱ رؤیای آن‌ها جهانی پاک عاری از عناصر غیرشیعه بود که در آن منافع روحانیون با منافع عامه‌ی مردم یکی شده بود و از طریق این وحدت منافع بود که علما مردم را به راهپیمایی فراخواندند تا تنگ این امتیاز را از دامانشان بشویند. همچنین، در فریادهایشان برای رسیدن به حمایت از تولیدات داخلی، از حساسیت موجود و دیرپایی که نسبت به مداخله‌ی بیگانگان در امور اقتصادی و رسیدن به خودکفایی وجود داشت استفاده کردند. موضوع تحریم کالا به منظور رسیدن به خودکفایی اقتصادی خود را به اشکال مختلفی نشان داد و چون ریشه‌هایش به دوران پیش از قاجار برمی‌گشت، پس‌لرزه‌هایش تا مدت‌ها بعد فروپاشی آن نیز ادامه داشت. بنابراین در اصفهان مقاومت علما برخلاف خواسته‌ی مهم‌تر و اصلی آن‌ها به تعطیلی و از بین رفتن بانک شاهنشاهی ایران و خلاص شدن از تمام مناسبت‌های تجاری با فرنگی‌ها انجامید.^۲ این نهاد بعدها دوباره با نام شرکت اسلامیة بنیان نهاده شد که به منظور تشویق تولیدات داخلی و بومی طراحی شده بود و البته عمر کوتاهی داشت. مردم به فراخوان روحانیون پاسخ مثبت دادند، چراکه آن‌ها نیز از افزایش منافع بیگانگان در کشورشان می‌هراسیدند. ولی، موضوع مهم‌تر این بود که به دلیل نارضایتی عمومی و سرخوردگی از امور دولتی در کشور نومیدانه به دنبال رهبر و راهنما بودند.^۳

بنابراین آنچه موجب نارضایتی عموم شد و روحانیون را تبدیل به قهرمانان آرمان ملی کرد همگرایی منافی بود که نقطه‌ی اشتراک اصلی‌اش ترس از مداخله‌ی بیگانگان و نگرانی از افزایش قیمت‌ها بود؛ وگرنه وحدتی طبیعی بین علما و مردم وجود نداشت. نتیجه جنبش ملی اعتراض‌آمیزی بود که با شعار «قرار است به نفع بیگانگان مالیات بدهیم» آغاز شد.^۴ علمای برجسته از کربلا در عراق، به رهبری میرزا حسن شیرازی، طی فرمانی خرید و فروش و مصرف تباکو را برای مؤمنان واقعی قدغن کردند. تحریمی که در پی آن آمد آن‌قدر موفقیت‌آمیز بود که «حملات بسیاری از سوی

۱. کربلایی، تاریخ دخانیه، مقدمه، ۱۹-۱۸.

2. Walcher, "In the Shadow of the King," 188.

3. See the memorandum from Lascalles to Salisbry, Tehran, 22 December 1891, in Lambton, "Tobacco Régie," 249-50.

4. Wilson, *Persian Life and Customs*, 290-92; and Sparrow, *Persian Children of the Royal Family*, 241.

تریاک و تنباکو در ایران دوره قاجار: از تفریح تا محصولِ فروشی و نشان ملی ۳۲۱

مؤمنین به فروشگاه‌های عرضه‌ی چای که مورد سوءظن بودند انجام گرفت؛ این افراد هر جا قلیان می‌دیدند می‌شکستند و سیگار بسیاری از خارجی‌ها را از دهانشان بیرون می‌کشیدند.^۱ حتی زنان حرم‌سرای شاه هم قلیان را کنار گذاشتند، و خود شاه مجبور بود در خفا قلیان بکشد، و خیلی زود مجبور شد کلاً امتیاز را لغو کند.^۱ اعتمادالسلطنه خود واکنش مردم را از نزدیک مشاهده کرد؛ وقتی از خانه‌ی دکتر فوریه، پزشک مخصوص شاه، بیرون می‌آمد و سیگاری بر لب داشت رهگذران شروع به بد و بیراه گفتن کردند.^۲ گوردون شرایط حزن‌انگیز تهران بعد از تحریم را با آب و تاب شرح می‌دهد: «شاه وقتی در خیابان‌های تهران قدم می‌زد با سکوتی فراگیر و چای‌خانه‌های خالی مواجه شد که صاحبانشان گذاشته بودند و رفته بودند، ردیف‌های خالی نیمکت‌هایی را دید که نشانی از اعتصاب اعتراض‌آمیز مردمش داشت، کسانی که روی آن‌ها می‌نشستند و تفریحی نداشتند جز کشیدن قلیان و نوشیدن چای.»^۳

قیام تنباکو یکی از مهم‌ترین وقایع در تاریخچه‌ی ایران امروزی است که به شدت بر کشت تنباکو تأثیر گذاشت و حدود پانزده سال طول کشید تا همه چیز در ایران به حالت اول برگردد. به دنبال زوال شرکت تنباکوی رژی، علما به انتقاد علیه تنباکو به عنوان ماده‌ای مخدر ادامه دادند. وقتی دولت قاجار با شرکت فرانسوی جماعت تنباکو (*Societe de tombac*) قرارداد بست، برخی مردم را از فروش تنباکو به کارگزاران این شرکت منع می‌کردند. این شرکت شرکتی بود که به تقلید از امتیاز تنباکوی ایران، با تعاونی تنباکوی عثمانی در سال ۱۸۹۱ م. [۱۲۷۰ ه.خ.] به توافق رسیده بود و یک سال بعد مخفیانه با دولت قاجار قراردادی بست که برای بازرگانان ایرانی به مراتب از امتیاز تالبوت سود بیشتری داشت. بنابراین کل محصول کشاورزان و روستاییان در سال ۱۸۹۲ م. [۱۲۷۱ ه.خ.] روی دستشان ماند و افرادی که زندگی‌شان وابسته به تنباکو و فروش آن بود دچار نگرانی شدیدی شدند.^۴ دادخواست علیه آقا نجفی و شیخ

1. Sparroy, *Persian Children of the Royal Family*, 242; HHStA, XXVIII/11, Persien, Rosty, Berichte aus Teheran, 23 December 1891, fol. 158; Keddie, *Religion and Rebellion in Iran*; and Lamboton, "Tobacco Régie."

۲. بامداد، شرح حال رجال ایران، ۲:۴۰۵.

3. Gordon, *Persia Revisited*, 26-27.

4. *A & P* 1894, vol. 87, Report of a Journey Made to Yezd, Kerman and Shirza, and on the Trade & c., of the Consular District of Ispahan, 46-47.

محمدعلی، محرک‌های اصلی تحریم، به جایی نرسید. قرار شد به شرطی تنباکوی روستاییان را خریداری کنند که تا دو سال آینده مبادرت به کشت آن نکنند. ولی از آنجایی که قیمت پیشنهادی حتی از نصف قیمتی که رژی روی آن موافقت داشت کمتر بود، هیچ توافقی حاصل نشد. مالاها حتی در روزهای اول پس از انقلاب مشروطه علیه کشت تنباکو سخن می‌راندند. کشت پنبه، که به نیروی کار کمتری نیاز داشت و احتمال از بین رفتنش هم کمتر بود، محصولی بود که بسیاری از روستاییان ترغیب شدند به جای تنباکو برگزینند.^۱

نتیجه‌گیری

در زمان قاجار، مردم از هر قشری که بودند به‌وفور تریاک و تنباکو مصرف می‌کردند. از بین این دو ماده، تریاک بیشترین تغییر را داشت چرا که مردم دیگر آن را دود می‌کردند و این عادت در اواخر سده‌ی نوزدهم کل کشور را فرا گرفت. این روش مصرف، که ظاهراً در میان اقشار بالای جامعه نسبت به کارگران رواج بیشتری یافت، پیامدهای ژرفی داشت. یکی از این پیامدها این بود که مصرف تریاک به امری تفریحی بدل شد، از کاری فردی به کاری تبدیل شد که گروهی از مردم برای گذران وقت دور منقل می‌نشستند، یک وافور را دست به دست می‌کردند و در کنار هم چای می‌نوشیدند. ولی به همان نسبت که کشیدن تریاک باعث افزایش اعتیاد شد، به همان نسبت هم به معضلی اجتماعی تبدیل شد که تا آن زمان سابقه نداشته است. افزایش بی‌سابقه‌ی کشت آن نیز باعث شد تعداد زمین‌هایی که به کشت غلات اختصاص داده بودند به شدت کاهش پیدا کند. درست است که این موضوع به خودی خود باعث قحطی سال ۱۸۷۰ م. [۱۲۴۹ هـ.خ.] نشد، ولی در تولید داخلی محصولات غذایی عدم تعادلی به وجود آمد که در نتیجه به ایجاد قحطی کمک کرد.^۲

کشت تنباکو از زمان صفویه به این سو افزایش مداوم و چشم‌گیری داشت. ایرانی‌ها

1. AME, Brussels, 4265II, 3675, 't Serstevens, Exploration commercial dans le sud de la Perse, 1907, 17-18.

۲. درباره‌ی این که تنها دلیل قحطی تغییر کشت غلات به تنباکو نبود، بنگرید به: Okazaki, "The Great Persian Famine"

تریاک و تنباکو در ایران دوره‌ی قاجار: از تفریح تا محصولِ فروشی و نشان ملی ۳۲۳

مصرف‌کنندگان حریصی بودند. قلیان همچنان مورد علاقه‌ی مردم بود و ثروت‌مندان قلیان‌های گران‌قیمتی داشتند که از سنگ‌های قیمتی ساخته شده بود و افرادی را برای چاق کردن قلیان استخدام می‌کردند، و افراد فقیرتر قلیان‌های معمولی می‌کشیدند. دیگر اواخر سده‌ی نوزدهم بود که سیگار مرسوم شد و به تدریج قلیانی را که در همه جا یافت می‌شد از زندگی مردم حذف کرد.

اهمیت اقتصادی تنباکو تا حدی بود که پس از این که شاه در کشت و تولید آن دخالت کرد، عجیب نبود چنان بلوایی به وجود بیاید. از جمعیت حدوداً ده میلیون نفر در اواخر سده‌ی نوزدهم، چیزی در حدود دوهزار نفر در کار کشت و تولید تنباکو بودند. بنابراین، اصلاً جای تعجب نیست که اولین اعتراض‌ها علیه این امتیاز در شیراز، یعنی مرکز اصلی کشت تنباکو، بود؛ همچنین عجیب نیست که فراهان تحریم تنباکو آن قدر از سوی طیف گسترده‌ای از عموم مردم مورد توجه قرار گرفت.^۱ ولی قیام تنباکو پا را از مسائل اقتصادی فراتر گذاشت. یکی از جنبه‌های اصلی اعتراض‌ها شد و یکی از اصلی‌ترین دلایلی که علما رهبری این امر را به عهده گرفتند عقیده‌ای بود که بر اساس آن اگر تنباکو به دست خارجی‌ها می‌افتاد، ناپاک و یا در اصطلاح مذهبی، نجس، می‌شد.^۲ این واقعیت را نباید دست کم گرفت، چراکه ایران کشوری بود که مدت‌های مدید خود را به آب و آتش می‌زد تا شرایط ایده‌آل را با خودکفایی به دست آورد و بدینی نسبت به کالاهای وارداتی از دوران صفویه در ایران قدمت داشت. به علاوه، از آنجایی که مصرف تنباکو امری شخصی بود، موضوع مستقیماً به حریم خصوصی خانه‌ها برمی‌گشت. به گفته‌ی یکی از شاهدان عینی: «همین که حریم خانه‌هایشان در خطر تعرض قرار گرفته بود کافی بود تا شور مهارنشدنی مبارزات برانگیخته شود.»^۳ امتیاز تنباکو روی نقطه ضعف احساسی مردم دست گذاشت و واکنش شدیدی که علیه آن شد با توجه به شرایط موجود قابل درک است.

۱. آدمیت، ایدئولوژی نهضت، ۳۶-۳۷.

۲. کربلایی، تاریخ دخانیه، ۱۰۵؛ و Fevrier, *Trois ans à la cour de Perse*, 310.

3. Sparroy, *Persian Children of the Royal Family*, 241.

فصل ۹

از قهوه تا چای: تغییر الگوی مصرف در ایران دوره‌ی قاجار

پذیرایی با چای در دید و بازدیدهای افراد قشر بالای جامعه در ایران بسیار مرسوم است.

جاستین پرکینز، اقامت هشت‌ساله در ایران (۱۸۴۳ م./ ۱۲۲۲ هـ.خ.).

مقدمه

ایران نیز مانند چین، ژاپن، روسیه، انگلستان و برخی از کشورهای دیگر که در آن زمان جزء امپراتوری عثمانی بودند، مثل ترکیه و مراکش، یکی از بزرگ‌ترین مصرف‌کنندگان چای در دنیا محسوب می‌شود. وجه اشتراک این کشورها (به غیر از چین و ژاپن)، علاوه بر تمایل به چای، مربوط به زمان ورود این نوشیدنی، راه‌های تجاری این کالا و محبوبیتی است که بعد از آن به دست آورد. ایران، به استثناء مناطق شمال شرقی آن، به نظر می‌رسد در حدود سده‌ی شانزدهم م. با چای آشنا شد. یکی از دلایل اصلی ورود زودهنگام این محصول به ایران، مانند روسیه، نزدیکی نسبی این کشور به چین و انتقال آن از طریق راه‌های زمینی بود؛ اما در مراکش فعالیت شرکت‌های تجاری اروپایی و نقل و انتقالات دریایی باعث ورود این محصول شد. چای در ایران، مانند تمام کشورهای دیگر مصرف‌کننده‌ی این محصول (به غیر از کشورهای اصلی در آسیای شرقی) پیش از

این‌که تبدیل به یک نوشیدنی محبوب در میان عامه‌ی مردم شود، دوره‌ی نسبتاً طولانی‌ای را طی کرد. محبوبیت واقعی چای در ایران، مانند روسیه، انگلستان و ترکیه، به سده‌ی نوزدهم م. برمی‌گردد. ایران از لحاظ نوع نوشیدنی‌ای که چای جایگزین آن شد شباهت زیادی به روسیه ندارد؛ در روسیه چای برای محبوبیت باید با مشروبات الکلی تقطیرشده رقابت می‌کرد؛ مانند برخی از کشورهای اروپایی و بیشتر نقاط امپراتوری عثمانی که در آن‌ها قهوه رقیبی قوی محسوب می‌شد. انگلستان که جزء نخستین کشورهای غربی بود که قهوه در آن در سده‌ی هفدهم م. محبوبیت یافت، تا مدت‌ها این نوشیدنی را به چای ترجیح می‌داد. با این‌که چای و قهوه تقریباً هم‌زمان وارد انگلستان شد، اواخر سده‌ی هجدهم م. بود که چای در این کشور از لحاظ محبوبیت از قهوه پیشی گرفت و این امر متأثر از عواملی بود که قیمت، منابع تأمین، شرایط کار و تغییر ذائقه و مُد از آن جمله است.^۱ در امپراتوری عثمانی به دلیل این‌که میزان مصرف چای و قهوه در مناطق مختلف متفاوت بود، وضعیت به مراتب پیچیده‌تر بود و در آلمان و هلند نیز گرایش‌های مذهبی در انتخاب این دو نقش داشت. بخش‌های عربی‌زبان دولت عثمانی، یعنی مصر، سوریه، عراق و لیبی و همچنین الجزیره در غرب، که نخستین مناطقی بودند که با ورود قهوه در سده‌ی پانزدهم م. از یمن با این نوشیدنی آشنا شدند، هیچ‌گاه رو به نوشیدنی کافئینی دیگری نیاوردند. مراکش در این میان استثناء است؛ در این کشور، چای که توسط بازرگانان انگلیسی و هلندی در سده‌ی شانزدهم م. وارد شده بود نسبت به قهوه محبوبیت بیشتری یافت.^۲ از طرف دیگر تأثیر و نفوذ آداب و رسوم و علایق روسی در ترکیه باعث شد این کشور به یکی از مصرف‌کنندگان اصلی چای تبدیل شود؛ هرچند قهوه نزد ترک‌ها جایگاه خود را همچنان تا امروز حفظ کرده است.^۳

ایران نیز با گذشت زمان از قهوه به سمت چای تغییر مسیر داد. چای از اواخر دوره‌ی قاجار تبدیل به «نوشیدنی ملی» شد. چگونگی این تغییر مسیر از قهوه به چای موضوع اصلی این فصل خواهد بود. پیش از آن در مورد پیشینه‌ی مصرف چای در ایران

1. Burnett, "coffee in the British Diet," 35-52.

2. Carlier, "le café maure," 976-77.

3. Tapper, "Blood, Wine and Water," 218-19.

پیش از سده‌ی نوزدهم م. به طور مختصر بحث خواهیم کرد.

۱. چای در دوره‌ی صفویه: محبوبیت و گسترش

هرچند زمان ورود چای به ایران به طور دقیق معلوم نیست، بدون تردید دست کم در برخی مناطق کشور پیش از دوره‌ی صفویه در میان مردم شناخته شده بود و قطعاً ایرانیان پیش از قهوه آن را می‌شناخته‌اند. به نظر می‌رسد قدیمی‌ترین ارجاع به چای در اروپا توسط بازرگانی ایرانی به نام حاجی محمد صورت گرفته که در نیمه‌های سده‌ی شانزدهم م. به جیامباتیستا راموسیو محقق و نویسنده‌ی ونیزی، از چای چینی می‌گوید.^۱ احتمال دارد که مغول‌ها در سده‌ی سیزدهم م. ایرانیان را با چای آشنا کرده باشند. رشیدالدین [فضل‌الله همدانی]، پزشک و تاریخ‌نگار مشهور ایرانی (درگذشته‌ی ۱۳۱۸ م./ ۶۹۷ ه.خ.) که در دوره‌ی پادشاهی غازان خان ایلخانی وزیر اعظم بود، از چای به عنوان یک نوشیدنی درمانی نام می‌برد.^۲ واژه‌ی چای در ایران نشان می‌دهد این محصول از آسیای میانه وارد این کشور شده است. مشخص نیست که در آن دوران چایی که در ایران مصرف می‌شده است چای سبز چینی بوده و یا قالب‌های چای سیاه که چادرنشینیان مانند ازبک‌ها، ترکمن‌ها و قالموق‌ها با نمک و کره مصرف می‌کردند.^۳ هرچند می‌دانیم که تا اواخر سده‌ی شانزدهم م. این نوشیدنی هنوز در زمره‌ی مواد دارویی ایرانی گنجانده نمی‌شد. سالک‌الدین محمد حموی یزدی در رساله‌ای در سده‌ی شانزدهم م. [دهه‌ی ۹۸۰ ه.خ.] نوشته است که چای دارویی

1. Ramusio, *Delle navigationi*, 2:15.

2. Laufer, *Sino-Iranica*, 553-54.

۳. برای ازبک‌ها و دیگر چادرنشینیان چای علاوه بر نوشیدنی، خوراک بود. آنان چای را با شیر، کره و یا دنبه مصرف می‌کردند و خوراک سبکی محسوب می‌شد. درباره‌ی چای در میان ازبک‌ها بنگرید به: Elphinstone, *Account of the Kingdom of Caubul*, 470 و Fraser, *Narrative of a Journey into Khorasan*, 264, 283؛ و همان، *Winter's Journey*, 2:151. درباره‌ی چای در میان قالموق‌ها بنگرید به: Hommaire de Hell, *Les steppes de la mer Caspienne*, 2:104. کونولی در دهه‌ی ۱۸۳۰ م. [دهه‌ی ۱۲۱۰ ه.خ.] درباره‌ی اهمیت چای در زندگی روزمره‌ی ازبک‌ها می‌گوید "ازبک‌ها که زندگی‌شان بسیار بسته به چای است، برگ‌ها آن را در دهانشان نگه می‌دارند تا از تشنگی جلوگیری کنند." بنگرید به: Conolly, *Journey to the North of India*, 1:54-55 و Burnes, *Travels to Bokhara*, 1:221; 2:436-37 که می‌گوید "در این کشور هیچ کاری بدون چای انجام نمی‌گیرد و در تمام ساعات روز چای می‌نوشند."

از قهوه تا چای: تغییر الگوی مصرف در ایران دوره‌ی قاجار ۳۲۹

ناشناخته بوده و در فهرست‌های دارویی مشهور یافت نمی‌شده است.^۱ عمادالدین شیرازی در سال ۹۱-۱۵۹۰م. [۷۰-۹۶۹ه.خ.] اشاره‌ی کوتاهی به چای کرده و گفته است که چای را بدون قند درست می‌کرده‌اند و بنابراین اشاره‌اش به چای سبز بوده است. او می‌گوید که این محصول در ایران شناخته‌شده نیست. شیرازی چای را گیاه دارویی عجیبی خوانده که از چین می‌آید. او از فرد معتمدی که دوبار به چین سفر کرده بود شنیده بود که انواع مختلفی از چای در این کشور وجود دارد که برخی بسیار گران‌اند و هر من از آن را در ازای یک مثقال (۴.۲۵ گرم) نقره می‌فروشند و نوع خاصی از چای وجود دارد که قیمت یک مثقال از آن یک مثقال نقره است. از میان خواص چای به تأثیر شفابخش آن برای ورم معده، کمک به هضم غذا و کاربرد اشتهاآوری آن اشاره می‌کند. برای ارزیابی خواص چای می‌گوید طبعش گرم است و رطوبت معده را کاهش می‌دهد.^۲ در فهرست‌های دارویی سده‌ی هفدهم و هجدهم م.، مانند تحفه‌ی حکیم مؤمن، الفاظ الأدویه و مخزن‌الأدویه، از چای به عنوان ماده‌ای دارویی نام برده شده که باعث تقویت قلب، مغز و کبد می‌شود، اشتها را افزایش داده، خون را تصفیه می‌کند و برای تهوع، قولنج و آسم مفید است. پماد آن را نیز برای درمان ورم و بواسیر استفاده می‌کردند.^۳ شاردن در سده‌ی هفدهم م. اشاره کرده است که در ایران، مانند بسیاری جاهای دیگر، چای بیشتر به عنوان یک ماده‌ی دارویی استفاده می‌شده است تا ماده‌ای خوراکی.^۴

با این‌همه در اوایل دهه‌ی ۱۶۰۰م. [دهه‌ی ۹۸۰ه.خ.] چای سیاه کم‌کم پیشروی کرده و از ماده‌ای دارویی به نوشیدنی‌ای تفریحی بدل می‌شد. اولتاریوس که در دهه‌ی ۱۶۳۰م. [دهه‌ی ۱۰۱۰ه.خ.] به ایران سفر کرده بود می‌گوید چای چینی از راه زمینی از آسیای مرکزی توسط تاتارهای ازبک وارد ایران شد. او همچنین گفته است ایرانیان در چای خود قند می‌ریزند؛ بنابراین اشاره‌اش به چای سیاه بوده است که بعدها قرار بود

1. Hamavi Yazdi, "De venenis celeberrimis," fol. 55.

۲. عمادالدین شیرازی، "چای ختایی"، ۷۱.

3. Seligmann, ed., *Ueber drey höchst seltene persische Handschriften*, 40;

و عقیلی خراسانی، مخزن‌الأدویه، ۲۹۴.

4. Chardin, *Du bon usage du thé*, 70.

تبدیل به نوشیدنی ملی ایرانیان شود.^۱ اولتاریوس از وجود چایخانه‌های چینی در ایران به نام چای ختایی خانه صحبت کرده است و این نشان می‌دهد که در آن زمان نوشیدن چای مرسوم بوده است.^۲ فرایر می‌گوید در حمام‌ها به مشتریان چای می‌داده‌اند و در سال ۱۶۷۷م. [۱۰۵۶ه.خ.] در بندرعباس از او با چای (و قهوه) پذیرایی کرده‌اند.^۳ کمپفر طی سفری که در سال ۸۴-۱۶۸۳م. [۶۳-۱۰۶۲ه.خ.] به اصفهان داشته است در شماخی و قزوین به چای دعوت شده است.^۴ ویلوت در دهه‌ی ۱۶۹۰م. [دهه‌ی ۱۰۷۰ه.خ.] گفته است که ایرانیان (ثروتمند) صبحانه قهوه می‌نوشیدند و بعد از شام بساط قلیان و قهوه و چای و مشروب بر پا بود. به گفته‌ی او گرچه ایرانیان هیچ‌گاه قهوه را شیرین نمی‌کردند، چای را همواره با قند می‌خوردند. او به عادت‌ی در ایرانیان اشاره می‌کند که هنوز هم در میان آن‌ها رواج دارد؛ می‌گوید آن‌ها حبه‌ای قند در دهانشان نگه می‌دارند و چای را رویش می‌نوشند.^۵ شاردن می‌گوید چای در ایران نه کمیاب بود و نه گران؛^۶ با این حال به دلیل خارجی بودن هدیه‌ی با ارزشی محسوب می‌شده است. سفارت‌خانه‌ای فرانسوی در هدایایش به شاه عباس دوم در سال ۱۶۶۴م. [۱۰۴۳ه.خ.] چای نیز گنج‌نامه بود.^۷ شاه سلیمان در سال ۱۶۸۳م. [۱۰۶۲ه.خ.] از سفیر سیام هدایایی دریافت کرد که چای نیز در میان‌شان بود.^۸ آرتمی وولینسکی، فرستاده‌ی روس، در سال ۱۶-۱۷۱۵م. [۹۵-۱۰۹۴ه.خ.] در هدایایی که برای شاه سلطان حسین آورد چای نیز بود.^۹ این شاه همیشه با چای و قهوه از مهمانانش پذیرایی می‌کرد.^{۱۰} دست‌کم تا اواخر سده‌ی هفدهم م. چای از راه زمینی از چین وارد می‌شده است.

1. Olearius, *Vermehrte Neue Beschreibung*, 599.

2. Ibid., 599-600.

3. Fryer, *New Account*, 3:33-34; 2:162.

4. Kaempfer, *Reisetagebücher*, 45, 69.

5. [Villotte], *Voyages d'un missionnaire*, 521, 525.

شاردن نیز اشاره می‌کند که در ایران چای را با قند (دارچینی) می‌نوشیدند. بنگرید به: Chardin, *Dubon usage du thé*, 67.

6. Ibid., 68.

7. Chardin, *Voyages*, 3:193, 201-2.

8. NA, VOC 1373, Van Heuvel, Gamron to Batavia, 19 April 1683, fol. 883v.

9. Bell, *Travels*, 73; and Bushev, *Posol'stvo Artemiia Volynskogo*, 30.

10. Valentyn, *Oud- en nieuw Oost-Indiën*, 5:277, 281; MAE, Paris, Corr. Pol., Perse, 5, Gardane, Isfahan to Paris, 31 October 1720, fol. 342; Dourry Efendy, *Relation de Dourry Efendy*, 19.

از قهوه تا چای: تغییر الگوی مصرف در ایران دوره قاجار ۳۳۱

در اسناد مربوط به داد و ستد بین ایران و پرتغال هیچ‌گونه ارجاعی به چای نشده است. این محصول برای هلند و انگلستان نیز هیچ‌گاه کالای پر طرفداری نبوده است. در اسناد کمپانی هند شرقی خلیج فارس نیز نامی از آن برده نشده است. فقط هلندی‌ها در نیمه‌ی دوم سده‌ی هفدهم م. چندین بار به چای چینی اشاره کرده‌اند که این اشارات نیز مربوط به چایی که از طریق کمپانی هند شرقی هلندی وارد می‌شده نمی‌شود. از آنجایی که هلندی‌ها در اداره‌ی مرکزی آسیایی شان در باتاویا وابسته به تجارت اجناس خرد از چین بودند، که اغلب چای سیاه نیز جزئی‌شان بود، تقریباً می‌توان مطمئن بود که این نوع از چای نوعی بود که وارد ایران شد.^۱ میزان تقاضای چای در ایران در منابع کمپانی هند شرقی آمده است که نشان می‌دهد بازار آن در ایران نوسان داشته ولی با این حال معمولاً سطح مصرف آن متوسط بوده است. بدین ترتیب در سال ۱۶۴۳م. [۱۰۲۲ه.خ.] هلند حدود صد و سی‌چهل کیلو چای به ایران وارد می‌کند که در انبارهای بندرعباس روی دستش می‌ماند.^۲ هفت سال بعد، اعلام کردند که در طول چهار سال گذشته هیچ‌گونه چای چینی به ایران وارد نشده است، درحالی‌که تقاضا برای این محصول بسیار زیاد بود و سود کلانی از آن حاصل می‌شد.^۳ حال آن‌که در سندی از سال ۱۶۹۴م. [۱۰۷۳ه.خ.] در بندرعباس نوشته شده است که محموله‌ی حدود ۵۵۰۰ کیلویی به دلیل فقدان تقاضا در ایران به هند انتقال داده شده است.^۴

به دلیل ناسازگار بودن داده‌هایی که از منابع موجود به دست می‌آید نمی‌توان در مورد محبوبیت نسبی چای در ایران دوره‌ی صفوی به نتیجه‌ای قطعی برسیم. اطلاعاتمان در مورد مسائل اجتماعی و اقتصادی خراسان نیز، که احتمالاً چای در آنجا رواج بیشتری داشته است، بسیار محدود است.^۵ با این همه واضح است که، به استثناء شمال شرق ایران، در دوره‌ی صفویه چای نسبت به قهوه با فاصله‌ی بسیار زیادی در جایگاه

۱. درباره‌ی نقش هلندی‌ها در تجارت چای در آسیای شرقی بنگرید به: Ptak, "Die Rolle der Chinesen," 89-105.

۲. NA, VOC 1144, Gel. De Jongh, Gamron to Batavia, 14 May 1643, fol. 489.

۳. NA, VOC 1178, Sarcerius, Gamron to Batavia, 6 April 1650, fol. 803v.

۴. NA, VOC 1549, Verdonk, Gamron to Batavia, 24 October 1694, fol. 602r.

۵. با این که وقایع‌نامه‌های دربار صفوی اطلاعات بسیاری درباره‌ی رخدادهای سیاسی و به‌ویژه نظامی خراسان در اختیار ما می‌گذارد، ولی تا اوایل سده‌ی نوزدهم م. طول می‌کشد تا از طریق گزارش شاهدان (اروپایی) درباره‌ی شرایط اجتماعی و زندگی روزمره‌ی مردم اطلاعاتی به دست آوریم.

دوم قرار داشته و از لحاظ محبوبیت با شربت هم برابری نمی کرده است.^۱

۲. کاهش مصرف قهوه و چای

علی‌رغم توزیع نسبی این دو نوشیدنی در ایران صفوی، محبوبیت هیچ کدام از آنها از اضمحلال صفویان و آشوب سده‌ی هجدهم م. جان سالم به‌در نبرد. این که چه بر سر چای آمد چندان روشن نیست و در طول یک سده پس از سال ۱۷۲۲م. [۱۱۰۱ه.خ.]. [انقراض دودمان صفوی] کمتر نامی از آن برده شده است. مصرف قهوه نیز به طور چشم‌گیری کاهش یافت که البته دلیل آن تنها اقداماتی که در اواخر سده‌ی هجدهم م. بر ضد قهوه‌خانه‌ها راه افتاد نبود. پیش از آن می‌بینیم که قهوه‌خانه کاربردش را به عنوان مکانی برای سرگرمی‌های نامعلوم و تبلیغات ضد حکومتی کم‌کم از دست می‌داد. با وجود این، افزایش سخت‌گیری‌های به‌وجود آمده تأثیری در قهوه‌خانه‌ها نداشت، به‌خصوص از زمانی که مجادله‌ی روحانیت بر سر ماهیت قهوه به نفع کسانی تمام شده بود که مجاز بودن آن را از لحاظ دینی دارای اشکال می‌دانستند. قهوه‌خانه، حتی با وجود این محدودیت‌های تحمیل شده، همچنان به عنوان مکانی برای گردهمایی‌های عمومی برای افرادی که به دنبال هم‌صحبت و لذت بردن از فنجانی قهوه و یا قلیان بودند به کار خود ادامه داد. گرنلیس دوبروین، که یک دهه پس از تاجگذاری شاه سلطان حسین به ایران سفر کرد، به قهوه‌خانه‌هایی در شماخی و کاشان اشاره می‌کند.^۲ بنابر گفته‌های دوبروین، اصفهان قهوه‌خانه‌های بسیاری داشته است؛ او به‌ویژه به قهوه‌خانه‌های اطراف چهارباغ اشاره کرده که «به‌خصوص نزدیک غروب، مردم بسیاری در آنجا گرد آمده، تنباکو می‌کشیدند و قهوه می‌خوردند.»^۳ در وقف‌نامه‌ی سلطان حسین که در سال ۱۱۱۸ ه.ق. (۱۷۰۶-۰۷م.) [۱۰۸۵ه.خ.] نوشته شده از قهوه‌خانه‌ها نام برده شده است. در این وقف‌نامه بسیاری از کارگاه‌های هنری، مغازه‌ها و قهوه‌خانه‌های اصفهان وقف امور مذهبی شده است.^۴

1. Coolhaas, ed., *Generale Missiven, 1639-1655*, 30 November 1640, 115.

2. De Bruyn, *Reizen over Moskovie*, 103, 131.

3. *Ibid.*, 150; and ARA, VOC 1856, Oets, Isfahan to Jacobsz., Gamron, 10 March 1714, fol. 685

که به قهوه‌خانه‌ای با نام ناظر اشاره می‌کند که "در باغی خارج از اصفهان" قرار دارد.

۴. امیدپانی، "نگرشی بر یک وقف‌نامه"، ۲۳.

از قهوه تا جای: تغییر الگوی مصرف در ایران دوره قاجار ۳۳۳

آنچه باعث کاهش مصرف قهوه در ایران شد مداخله‌ی دولت یا حکم روحانیت نبود، بلکه ناآرامی‌های اقتصادی‌ای بود که پس از حمله‌ی افغان‌ها و براندازی دودمان صفوی ایجاد شده بود. اشغال کشور توسط افغان‌ها دوره‌ای طولانی از نابسامانی‌های سیاسی و زوال اوضاع اقتصادی را به همراه داشت که تا پس از به قدرت رسیدن قاجارها در اوایل سده‌ی نوزدهم م. نیز همچنان ادامه داشت. در نتیجه، فروپاشی راه‌های بازرگانی و گسترش فقر منجر به افزایش قیمت‌ها و کاهش قدرت خرید مردم شد. مهم‌تر از آن این که وجود ناامنی، خشونت و نابودی محض در کشور اثری منفی بر زندگی عادی مردم داشت. به مدت بیش از یک سده هیچ‌گونه ارجاعی به قهوه‌خانه‌های روستایی در متون نشده و یا ارجاعات بسیار اندک است. در یکی از منابع پارسی به ساخت قهوه‌خانه‌ای نزدیک قندهار به فرمان نادرشاه اشاره شده است.^۱ در جنوب نیز در یکی از منابع موجود مربوط به سال ۱۸۴۰م. [۱۲۱۹ه.خ.] به قهوه‌خانه‌ای در شهر بندر دیلم، واقع در شمال بوشهر در ساحل خلیج فارس در قلمرو عرب‌های «قهوه‌خور»، اشاره شده است.^۲ می‌کده‌ها، که ظاهراً مکان‌هایی غیرقابل کنترل‌تر بودند، به شکل گسترده‌ای در این زمان جای قهوه‌خانه‌ها را گرفتند و به عنوان مکانی برای بی‌خیالی و سرگرمی جمعی به کار خود ادامه دادند.^۳ بدون شک قهوه‌خانه‌ها نیز به حیات خود ادامه دادند، اما ماهیت‌شان تغییر کرد. اولیویه، که در سال‌های پایانی سده‌ی هجدهم م. از ایران دیدن می‌کند، قهوه‌خانه‌هایی را که می‌بیند با آنچه در مورد آن‌ها در سفرنامه‌های شاردن و تاورنیه درباره‌ی دوران صفوی خوانده بود مقایسه می‌کند. پیش از آن قهوه‌خانه‌ها مکان‌های عمومی بزرگ و زیبایی بودند که در آن‌ها بحث‌های داغ و تفریحات همواره به پا بود؛ اما آنچه او با آن مواجه شد نه تعدادش زیاد بود، نه پرجمعیت بود و نه اصلاً زیبا. توجه او از این اوضاع این بود که ایرانیان طی جنگ‌های داخلی از رفتن به چنین مکان‌های عمومی دست کشیده بودند، چراکه در آنجا نه دیگر می‌توانستند با آسودگی با هم گفتگو کنند و نه حتی می‌توانستند بدون خطر بازپرسی و

۱. استرآبادی، تاریخ جهانگشای نادری، ۳۷۶.

۲. آل داوود، دو سفرنامه، ۸۵. ارجاع در بخش اول است، جایی که از سفر اکتشافی یک مقام ناشناخته‌ی دولتی در سال ۱۲۵۶ه.ق/۱۸۴۰م. [۱۲۱۹ه.خ.] سخن رفته است.

3. Bélanger, *Voyage aux Indes-orientales*, 2/ii, 340-42.

بنگرید به ارجاعات فصل ۷.

تفحص رفت و آمد کنند، زیرا در آن صورت عواقب ناخوشایندی در انتظارشان بود. با این که به گفته‌ی او در ترکیه، در همسایگی ایران، مصرف قهوه روز به روز بیشتر می‌شد و مردم در تمام ساعات روز قهوه می‌خوردند، ایرانیان در مهمانی‌هایشان شربت و شیرینی می‌دادند و قلیان‌ها را دست به دست می‌گرداندند، اما به ندرت با قهوه پذیرایی می‌کردند.^۱

نظریه‌ی اولیویه به دلیل نشان دادن تمایل ایرانیان به درون‌گرا بودن از اهمیت بالایی برخوردار است. برخلاف رویدادهای هم‌زمان در جوامع اروپایی که در آن‌ها توجه خاص به حوزه‌ی خصوصی افراد، که روز به روز بیشتر می‌شد، باعث به وجود آمدن بورژوازی گری بی‌امان شد، در ایران فروپاشی عظیم اقتصادی و اجتماعی باعث انزوای اجباری مردم شد و آن‌ها را به حیطه‌ی خصوصی‌شان کشاند. به دلیل اطلاعات محدودی که در مورد تاریخچه‌ی اجتماعی ایران در بازه‌ی زمانی بین سقوط حکومت صفویان و ظهور قاجارها داریم، نمی‌توانیم علت دقیق این صرفه‌جویی‌ها را بیان کنیم. روشن است که قهوه‌خانه‌تها قربانی در این میان نبود؛ بازی چوگان نیز در سده‌ی هجدهم م. از بین رفت. بازی گوی و چوگان از زمان‌های بسیار دور در ایران انجام می‌شد و ناظران معاصر، چه خود ایرانیان و چه خارجیان، می‌گویند که این بازی یکی از سرگرمی‌های همگانی در دوره‌ی صفوی بوده است. چوگان در ایران نیز مانند هند، به دلیل یورش‌های خارجی و آشفستگی‌های داخلی در اوایل دهه‌ی ۱۷۰۰م. [دهه‌ی ۱۰۸۰ه.خ.] از بین رفت تا این که توسط فردی انگلیسی به نام پرسی سایکس در آخرین دهه از سده‌ی نوزدهم م. دوباره احیا شد.^۲

گرچه اکنون راهی برای اثبات نظریه‌ی اولیویه وجود ندارد، شواهد و قرائن موجود مشاهدات او را تأیید می‌کند. به عنوان نمونه، پس از افول دودمان صفوی، نوع خوراک‌هایی که در حمام‌ها عرضه می‌شد تغییر کرد. اگر در سده‌ی هفدهم م. فردی که به حمام می‌رفت با وفور نعمت‌هایی چون انواع نوشیدنی و میوه و شیرینی روبرو می‌شد، یک سده پس از آن تنها چیزی که در پایان حمام نصیبش می‌شد قلیان بود؛ این

1. Olivier, *Voyage dans l'empire othoman*, 5:275-77.

2. Sykes, *Ten Thousand Miles in Persia*, 334-44;

از قهوه تا چای: تغییر الگوی مصرف در ایران دوره‌ی قاجار ۳۳۵

چیزی است که از زبان شاهدان عینی در اواخر سده‌ی هجدهم م. می‌شنویم.^۱ بدون اغراق باید گفت هیچ‌کدام از قهوه‌خانه‌های معروف اصفهان که دور تا دور میدان را گرفته بودند از چپاول سال ۱۷۲۲م. [۱۱۰۱ه.خ.] جان سالم به در نبردند. لیاندرو دی س. سسیلیا، مُبلغ مذهبی ایتالیایی که در سال ۱۷۳۸م. [۱۱۱۷ه.خ.] به این شهر سفر می‌کند، در توصیف‌اتش از میدان اشاره‌ای به قهوه‌خانه‌ها نمی‌کند.^۲ در اوایل سده‌ی نوزدهم م. در این شهر، که سابق بر این پایتخت بود، تغییر چندانی رخ نمی‌دهد. جیمز موریه در مورد خانه‌هایی که پیش‌تر دور تا دور میدان را می‌گرفت می‌گوید «دیگر کسی در آن خانه‌ها زندگی نمی‌کند» و اضافه می‌کند که «تمام در و پنجره‌ها را پوشانده‌اند و اکنون تنها چیزی که دیده می‌شود ردیفی از تاق‌های مرده است.» او در ادامه می‌گوید، بازار بزرگ «اکنون محدود به گوشه‌ای در کنار نقاره‌خانه شده است. بقیه‌ی جاها خالی است؛ به‌ندرت کسی از آنجا رد می‌شود.»^۳ پورتر در سال ۱۸۱۸م. [۱۱۹۷ه.خ.] دقیقاً همین تصویر را توصیف می‌کند و می‌گوید «در همه جا خیابان‌ها ویران شده، بازارها خاموش و متروکه و کاروانسراها به دست فراموشی سپرده شده بودند...»^۴

هیچ‌کدام از این‌ها به این معنی نیست که قهوه، و یا همین‌طور چای، به کلی از برنامه‌ی غذایی روزانه‌ی ایرانیان حذف شده بود. واردات آن‌ها در اواخر دهه‌ی ۱۷۰۰م. [دهه‌ی ۱۰۸۰ه.خ.] به میزان کم از روسیه و یمن (از طریق بصره) همچنان ادامه داشت.^۵ گذشته از خرده ارجاعاتی که درباره‌ی قهوه‌خانه‌ای روستایی داریم، جیمز اسپیلمن، کارگزار یک شرکت انگلیسی - روسی، می‌گوید که در سال ۱۷۳۹م. [۱۱۱۸ه.خ.] حاکم «لنگوان» (لنکران؟) در گیلان او را به صرف قهوه و چای دعوت کرده است.^۶ در طول سده‌ی نوزدهم م. افراد ثروتمند در هنگام سفر قهوه را به صورت

1. Lerch, "Nachricht," 415; and Francklin, *Observations*, 29.

2. Leandro di S. Cecilia, *Persia*, 186-87.

3. Morier, *Journey through Persia*, 170.

نقاره‌خانه اتاق موسیقی بود.

4. Porter, *Travels in Georgia, Persia*, 1:408.

5. Iukht, *Torgovlia*, 42, 94; IOR, G/19/25, Report by Manesty and Jones on trade in the Persian Gulf, 15 August 1790, fols. 219, 255.

6. Spilman, *Journey through Russia into Persia*, 18.

خشک شده با خود در جعبه‌هایی حمل می‌کردند و بعد از این که آن را با قاشق به تکه‌هایی می‌پُردند با کمی عسل مخلوط کرده و مثل شکلات می‌خوردند.^۱ در اواخر همین سده، ویلیام فرانکلین ادعا کرده است که ایرانیان بعد از صبحانه یک فنجان قهوه، بدون شیر و شکر، می‌نوشند.^۲

گرچه این نمونه‌ها نشان از تداوم مصرف این مواد دارد، مشاهدات اولیویه را درباره‌ی فروپاشی محفل‌های عمومی بی‌اعتبار نمی‌کند. همچنین روشن است که این فروپاشی چیزی فراتر از ویرانی‌های ظاهری بوده که بعد از سال ۱۷۲۲م. [۱۱۰۱ه.خ.] در اصفهان و چندین شهر دیگر ایران رخ داده بود. مشاهدات افرادی که در اوایل سده‌ی نوزدهم م. به بخش‌هایی از ایران سفر کرده بودند که از ویرانی در امان مانده و یا در دست بازسازی بود، این گفته را تأیید می‌کند و قوت می‌بخشد. جیمز باکینگهام که در سال ۱۸۲۸م. [۱۲۰۷ه.خ.] از بغداد وارد ایران می‌شود، اشاره کرده است که کرمانشاه، نخستین شهری که می‌بیند، در حال بازسازی بوده است. او که از دیوارهای نوساز وارد شهر می‌شود، «از خیابان‌های زیبایی می‌گذرد که در حال پیشرفت بود» و «این جنب و جوش و فعالیت گویی در مکانی کاملاً جدید در جریان بود.» افزون بر این، «به نظر می‌رسید هرآنچه دلخواه بود، از ملزومات گرفته تا تجملات، به فراوانی یافت می‌شد. خیابان‌های نیمه‌ساخته و بازارهای نو مملو از جمعیتی بود که همگی به شدت مشغول و سرگرم پرداختن به اموری مهم بودند.»^۳ اما او در کنار این تصویر پرجنب و جوش سُستی و گُندی‌ای را که در زندگی مردم سرزمین‌های عثمانی شاهد بود نمی‌بیند. به گفته‌ی او همه چیز «با شهرهای ترکیه و عربستان تفاوت چشمگیری داشت. در هیچ قهوه‌خانه‌ای بیکاره‌ای را نمی‌دید که لم داده، قلیان بکشد و یا آدم وقت‌گذرانی را که بی‌هدف و برای تفنن در کوچه و خیابان قدم بزند. از لباس‌های بلند و زیبا و رنگارنگ خبری نبود که این نشان از طرز فکری شاهانه و فارغ از مشغولیات پست داشت.»^۴ باکینگهام در همدان نیز، که در مسیرش به تهران از آن دیدن کرد، اثری از قهوه‌خانه‌ها

1. Drouville, *Voyage en Perse*, 2:77-78; Dubeux, *La Perse*, 465; Polak, *Persien*, 2:267.

2. Francklin, *Observations made on a Tour from Bengal*, 76.

3. Buckingham, *Travels in Assyria*, 1:130.

4. *Ibid.*, 131.

از قهوه تا جای: تغییر الگوی مصرف در ایران دوره قاجار ۲۳۷

ندید.^۱ در نهایت در نوشته‌هایش درباره‌ی خوراکی که در مدت اقامتش در خانه‌ی والی اصفهان خورده بود به غیاب قهوه اشاره می‌کند و می‌گوید ایرانیان نه در اماکن عمومی و نه در خانه‌هایشان معمولاً از این نوشیدنی استفاده نمی‌کنند.^۲

هیچ کدام از منابع موجود در اوایل سده‌ی نوزدهم م. با اظهارات باکینگهام درباره‌ی مصرف عمومی قهوه مغایرتی ندارد و آن را رد نمی‌کند. هیچ شاهد خارجی به وجود قهوه‌خانه‌ها در سال‌های بین ۱۸۰۰ تا ۱۸۴۰ م. [۱۱۷۹ تا ۱۲۱۹ ه.خ.] در هیچ کجا از ایران اشاره‌ای نکرده است. در ایران دوره‌ی صفوی، مانند دیگر مناطق خاورمیانه، احتمال وجود قهوه‌خانه‌هایی خارج از مراکز شهری و دور از مسیر کاروان‌ها بعید است.^{۴۷} به هر حال، قهوه‌خانه‌های روستایی، حتی در نیمه‌ی سده‌ی نوزدهم م. نیز رایج نبود. نخستین ارجاع روشن به آن‌چه به نظر می‌رسد شبیه احیاء مجدد قهوه‌خانه‌ها باشد از یک شرق‌شناس روسی - فرانسوی به نام نیکلای خانیکوف است که در سال ۱۸۶۰ م. [۱۲۳۹ ه.خ.] در سفرش به خراسان، از چند روستا بین نیشابور و مشهد عبور می‌کند که به گفته‌ی او بسیار پررونق بودند. بنا بر اظهارات او آن‌چه آن‌ها را از دیگر روستاهای معمولی ایران متمایز می‌ساخت وجود تعدادی قهوه‌خانه بود که در ایوان پیشین آن‌ها چندین قلیان و نیز سماورهای برنجی روسی به رنگ زرد و مجموعه‌ای از ظروف چای‌خوری آلمانی یا انگلیسی چیده شده بود.^۳

۳. توزیع چای و قهوه

گفته‌ی باکینگهام درباره‌ی نبود قهوه حتی در محافل خصوصی با تجربه‌ی دیگر کسانی که به ایران سفر کرده‌اند تناقض دارد. گاسپارد دروویل در دهه‌ی ۱۸۱۰ م. [دهه‌ی ۱۱۹۰ ه.خ.] می‌نویسد «مزه‌ی قهوه‌ی ایرانی هوش از سر آدم می‌برد.» او در ادامه می‌گوید که باور نمی‌کند کسی در ایران باشد که چندین بار در روز قهوه نخورد، زیرا تهیه‌ی آن آسان بود و قیمتی نداشت. بر اساس گفته‌های دروویل مسافرانی که نمی‌توانستند آن قدر که دلشان می‌خواست از این نوشیدنی بخورند، مقداری از آن را به

1. Ibid., 194.

2. Ibid., 380.

3. Khanikoff, *mémoire sur la partie méridionale de l'Asie Centrale*, 96.

شکل پودر شده در کیسه‌های مخصوص تنباکو می‌ریختند و با خود می‌بردند تا در راه بتوانند آن را با عسل یا تریاک مخلوط کرده، از خوردن آن لذت ببرند.^۱

مسلماناً باید نسبت به کلی‌گویی‌های مسافران خارجی احتیاط کرد. به طور دقیق‌تر باید گفت این گفته‌های متفاوت و متناقض به مسئله‌ی مهمی اشاره می‌کند که آن تفاوت الگوی مصرف قهوه در مناطق مختلف و در میان اجتماعات گوناگون است. این که مسافران خارجی از نوشیدنی‌های متفاوتی نام می‌برند می‌تواند در نتیجه‌ی این باشد که هر کدام از آن‌ها به یک بخش از ایران رفته‌اند و مشاهدات و تجربیاتشان را به کل ایران و تمام ایرانیان تعمیم داده‌اند. بنابراین وقتی اظهارات دروویل را مبنی بر ارزان بودن و در دسترس بودن قهوه می‌خوانیم، آنچه باید پرسید این است که او به کدام بخش از ایران سفر کرده است؟ آیا سفرش فقط به شهرهای مهم و راه‌های ارتباطی آن‌ها محدود بوده یا به روستاها و مناطق چادرنشین نیز رفته است؟ چه کسانی او را در سفر همراهی می‌کرده‌اند؟ و معیارش برای سنجش قیمت‌ها چه بوده است؟

هنگامی که سه متغیر جغرافیا، تقسیمات شهری - روستایی و وضعیت اجتماعی را به همراه استطاعت مالی در نظر بگیریم، این تنوع مشاهدات دیگر گیج‌کننده نخواهد بود و عقاید ساده در مورد چای و قهوه از بین می‌رود و تصویری جدید و متفاوت جای آن را می‌گیرد. آشکارترین چیزی که از این تصویر دستگیرمان می‌شود این است که میزان مصرف و توزیع قهوه و چای در نیمه‌ی نخست سده‌ی نوزدهم م. در وحله‌ی اول بستگی به استطاعت مالی و قدرت خرید مردم داشته است و پس از آن موقعیت جغرافیایی مطرح بوده است. صرف‌نظر از افراد مرفه، می‌توان گفت مصرف چای غالباً در ناحیه‌ی شمال رواج داشته و قهوه بیشتر در جنوب کشور یافت می‌شده است.

در گزارش بسیاری از کسانی که در طول سال‌های نخستین سده‌ی نوزدهم م. تا نیمه‌های آن به ایران سفر کرده‌اند آمده است که در مناطقی از زنجان و تهران در شمال گرفته تا شیراز و بوشهر در جنوب، دست‌کم یک‌بار به قهوه و چای دعوت شده‌اند. این ارجاعات بدون استثناء به پذیرایی‌ها و مهمانی‌هایی اشاره دارد که از سوی اشخاص

1. Drouville, *Voyage en Perse*, 1:78.

از قهوه تا چای: تغییر الگوی مصرف در ایران دوره‌ی قاجار ۳۳۹

عالی‌رتبه‌ای مانند شاه و یا خان‌های محلی صورت گرفته است.^۱ برخی از شاهدان به روشنی این‌گونه نوشیدنی‌ها را به مردم مرفه ربط می‌دهند. یکی از آنان معتقد است که «مردم طبقه‌ی متوسط با وضع مالی خوب» نیز با قلیان و چای و قهوه از مهمانانشان پذیرایی می‌کنند.^۲ یکی دیگر از شاهدان از چای و قهوه به عنوان «نوشیدنی‌های تجملی مخصوص دیدارهای رسمی» یاد می‌کند و می‌گوید «مردم طبقه‌ی پایین جامعه... اصولاً با نان و میوه و آب سر می‌کنند.»^۳ شاهدی دیگر می‌گوید مردم متوسط که توانایی تهیه‌ی این نوشیدنی‌ها را نداشتند از «آب قند» (شربت) و یا آب و عسل به اضافه‌ی سرکه (سرکنجین) استفاده می‌کردند.^۴

گفتیم که افراد دارا به طور مرتب در مهمانی‌هایشان قهوه و چای می‌دادند؛ اما توزیع این نوشیدنی‌ها در میان افرادی که از وضعیت مالی چندان خوبی بهره‌مند نبودند به طور مشخص به موجود بودن این کالاها در بازار بستگی داشت و بنابراین تابعی از قیمت و جغرافیا بود. گویاترین شاهدهی که رابطه‌ی میان قیمت و مصرف را در مورد چای بیان می‌کند از پیتر گوردون است که در سال ۱۸۲۰م. [۱۱۹۹هـ.خ.] می‌نویسد چای «در ایران به دلیل قیمت بالایی که دارد بسیار کم مصرف می‌شود.»^۵ ادوارد استرلینگ در دهه‌ی ۱۸۲۰م. [دهه‌ی ۱۲۰۰هـ.خ.] درباره‌ی خراسان می‌نویسد چای از راه بخارا، از بخش‌های شمالی چین، آورده می‌شد و هر من آن چهل روپیه بود که قیمت بالایی بود.^۶ تصویر مشابهی نیز از گیلان و مازندران، که با کوه‌های بلند از دیگر نواحی ایران جدا شده‌اند، وجود دارد و آن گفته‌ی فریزر است که به نبود چای (و قهوه) در همین دوره‌ی زمانی در این مناطق اشاره کرده است. در مازندران او توانسته بود مقدار کمی چای، به سختی و با قیمت بالا، به دست آورد.^۷ بیست سال بعد ویلیام ریچارد هولمز که

1. See Jaubert, *Voyage en Arménie*, 206; Tancoigne, *Narrative of a Journey*, 101; Ouseley, *Travels in Variuos Countries*, 1:189, 267; Kotzbue, *Narrative of a Journey into Persia*, 167, 235, 294, 297; Stuart, *Journal of a Residence*, 156; Sheil, *Glimpses of Life and Manners in Persia*, 133; Serena, *Leshommes et les choses*, 67; Le Messurier, *From London to Bukhara*, 234.

2. Flandin and Coste, *Voyage en Perse*, 2:55-56.

3. Porter, *Travels*, 2:41.

4. Drouville, *Voyage en Perse*, 1:68-69.

5. Gordon, *Fragment of the Journal*, 100.

6. Stirling, *Journals*, 179.

7. Fraser, *Travels and Adventures*, 105.

به آذربایجان و گیلان و مازندران سفر کرده بود، به پذیرایی خان‌های محلی با چای اشاره کرده است، اما حتی یک‌بار هم به وجود چای در بازار جهت فروش و یا در محافل عمومی ارجاع نداده است.^۱ بنا بر گفته‌های او فقط مقدار اندکی چای از روسیه به استرآباد، راه ورودی ترکستان به ایران، آورده می‌شد.^۲

ناکام ماندن این مسافران برای یافتن چای در بازار، بر این دلالت دارد که عموم مردم در ناحیه‌ی شمال چای مصرف نمی‌کردند. وقتی خانم شیل، که در سال ۱۸۴۹م. [۱۲۲۸هـ.خ.] وارد ایران شد، می‌نویسد «در هر اقامتگاهی از آرس تا تهران نخستین چیزی که در هنگام ورود می‌دیدم چند کیلو چای در کنار چند کله‌قند بود» اشاره‌اش به اقامتگاه‌های رسمی است که برای مأموریت همسرش، سرگرد شیل، در اختیارشان بود.^۳ به عبارت دقیق‌تر، گفته‌های فریزر درباره‌ی عادات غذایی قبایل ترکمن در خراسان حاکی از آن است که در برنامه‌ی غذایی مردم چادرنشین تنگ‌دست‌تر شمالی، چای یافت نمی‌شده است و می‌گویند که مردم ترکمن به غیر از شکر فقط چیزهایی را که خودشان تولید می‌کردند مصرف می‌کردند. آن‌ها مخلوطی از شیر بی‌چربی و آب (دوغ) با غذایشان می‌نوشیدند.^۴ دوغ را حتی هنگام قلیان کشیدن هم می‌نوشیدند، نقشی که در جاهای دیگر چای و قهوه عهده‌دار آن بود.^۵

فریزر توجه ما را به تمایزات جغرافیایی جلب می‌کند و می‌گوید «بخش‌های زیادی از ایران دور از خلیج و یا بازارهای بزرگ تبادل کالا هستند، در این مناطق این نوشیدنی شرقی محبوب (قهوه) یا به‌سختی یافت می‌شود و یا اصلاً وجود ندارد».^۶ فریزر هزاران مایل سراسر ایران را سفر کرده بود و مناطق شهری و روستاها و قبایل دورافتاده‌ی کشور را به یک اندازه دیده بود، از این رو باید مشاهدات تجربی‌اش را جدی گرفت. او تأکید دارد که در خراسان، در شمال شرقی کشور، «قهوه بسیار کمیاب بود و فقط در خانه‌ی اشراف ثروتمند یافت می‌شد.» برعکس، چای «همواره در دسترس بود و از مهمانان

1. Holmes, *Sketches on the Shores of the Caspian*, 61, 73, 268.

2. *Ibid.*, 282.

3. Sheil, *Glimpses of Life and Manners*, 81.

4. Fraser, *Winter's Journey*, 2:151; *idem*, *Narrative of a Journey into Khorasan*, 264, 283.

5. Fraser, *Narrative of a Journey into Khorasan*, 603.

6. Fraser, *Travels and Adventures*, 105.

از قهوه تا چای: تغییر الگوی مصرف در ایران دوره‌ی قاجار ۳۴۱

درجا با آن پذیرایی می‌کردند.» فقط در استان ساحلی مازندران است که فریزر می‌گوید به خاطر ندارم نوشیدنی‌هایی از این دست در میان مردم رایج باشد و در بازار عمومی خرید و فروش شود. او در نوشته‌هایش آورده است وقتی از افراد محلی درباره‌ی قهوه پرسیدم، حتی نامش هم به گوششان نخورده بود.^۱

شاید بتوان نتیجه گرفت که قهوه هرگز در ناحیه‌ی شمال کشور نفوذ نکرد. در خراسان نیز، مانند همسایه‌اش افغانستان که قهوه ظاهراً فقط مصرف دارویی داشته، بسیار کمیاب بوده است. تاجایی که استرلینگ دریافته است، قهوه در خراسان اصلاً فروشی نداشت و در بازارها یافت نمی‌شد.^۲ استان‌های حاشیه‌ی دریای خزر نیز به همین شکل بود. در عوض چای در شمال رواج نسبتاً خوبی داشت. البته واژه‌ی «شمال» در اینجا بسیار مبهم است، چراکه در بخش‌های شمالی کشور تنوع بسیار زیادی وجود داشت. برای نمونه، در خراسان ازبک‌ها و دیگر مردم چادر نشین چای‌های قالبی خودشان را داشتند که آن را با نان و کره مخلوط می‌کردند و به آن نمک می‌زدند. در شهرهای مرکزی مثل مشهد از مهمانان‌شان با چای سبز چینی همراه با مقدار زیادی شکر پذیرایی می‌کردند.^۳ اما بر اساس مشاهدات فریزر، مردم تنگ‌دست ترکمن چای نمی‌نوشیدند. به نظر می‌رسد این نوشیدنی تا اوایل سده‌ی نوزدهم م. در مناطق شمال غربی مثل ارمنستان و گرجستان نیز رواج نداشته است. مردم قفقاز مانند قره‌چای‌ها و اوستیایی‌ها نیز قطعاً در این دوره چای مصرف نمی‌کردند.^۴ حتی در شهرها هم وجود نداشت. ام. فریگانگ آلمانی که در سال ۱۸۱۲ م. [۱۱۹۱ ه.خ.] از تفلیس وارد تبریز می‌شود، می‌گوید که در گفتگو با این قبیل ایرانیان فهرستی از غذاها فراهم کرده است که شامل چای و قهوه نمی‌شده است. البته، در اصل بر اساس برنامه‌ی سفری که داشته است، اعتبار مشاهداتش را باید محدود به ارمنستان و آذربایجان دانست.^۵ همسر فریگانگ نیز در نامه‌هایی که از تفلیس و مناطق دیگر قفقاز نوشته است به قهوه و چای

1. Ibid.

2. Stirling, *Journals*, 179.

Bellew, *Journal of a Political Mission*, 30-31: وضعیت افغانستان بنگرید به:

3. Fraser, *Narrative of a Journey into Khorasan*, 489, 532.

4. Klaproth, *Voyages au mont Caucase*, 1:299, 2:266.

5. Freygang, "Account of a Journey to Tabriz," 341.

اشاره نکرده است. در یکی از نامه‌هایش که از مهمانی شام مفصلی صحبت کرده، اگر چای هم در کار بود، قطعاً به آن اشاره‌ای می‌کرد.^۱

وجود نمونه‌هایی مانند گیلان و مازندران، که موانع زمینی دسترسی به آن‌ها را مشکل می‌سازد، این احتمال را به وجود می‌آورد که ارتباط روشنی میان جغرافیای منطقه و میزان نفوذ و گسترش چای وجود داشته است. تا نیمه‌ی سده‌ی بیستم م. که دیگر بخش اعظم تقاضا برای چای با کشت داخلی تأمین می‌شد، فقط مردم تنگ‌دست در مناطق دورافتاده‌ی کشور بودند که استطاعت تهیه‌ی چای را نداشتند؛ ولی در سده‌ی نوزدهم م. که چای فقط از طریق واردات می‌آمد، بیشتر مردم قادر به خرید آن نبودند. در جنوب نیز میزان رواج نوشیدنی‌های کافئین‌دار شبیه شمال کشور بود. سیدون، روزنامه‌نگار و نویسنده‌ی انگلیسی، وقتی که در راه سفرش از خوزستان در جنوب غربی به اصفهان در سال ۱۸۳۱ م. [۱۲۱۰ ه.خ.] از خطه‌ی بختیاری‌ها گذر می‌کند، می‌گوید «خان‌ها و میرزاهای بهبهان قهوه‌خورهای قهاری هستند» (که به جای نوشیدن «آن را به شکل پودر یا بوداده» می‌خورند. نکته‌ی دیگری که به آن اشاره می‌کند این است که غذای بختیاری‌ها از ماست، گوشت بُز، شیر بُز و بلوط تشکیل می‌شده است.^۲ این موضوع که بختیاری‌ها چای و قهوه نمی‌نوشیدند در جایی دیگر از گفته‌های همین فرد تأیید می‌شود، او می‌گوید مسافران در طول سفرشان به این مناطق اغلب ناچارند روزه بگیرند چراکه «ممکن است در راه گذرشان به مکانی اجاره‌ای بیافتد که در آنجا فقط کمی ماست [؟] و شیر موجود باشد.»^۳ اشاره‌ی بارون دوبود درباره‌ی نوشیدنی مورد علاقه‌ی مردم جنوب غربی که ترکیبی از شیر ترش و آب و نمک بود در تأیید این نکته است که از اوایل تا نیمه‌ی سده‌ی نوزدهم م. نه قهوه و نه چای در میان مردمی که زندگی چوپانی داشتند رایج نبوده است.^۴

به همان میزان که چای در شمال رواجی نداشت، قهوه نیز در جنوب فراگیر نبود. با توجه به این نکته، هنوز این‌که چای یک نوع نوشیدنی «شمالی» بوده و قهوه بیشتر در جنوب، جنوب غرب و مناطق هم‌مرز با عثمانی در غرب کشور رواج داشته، جای

1. Ibid., 132, 134-36; 163-65.

2. Stocqeler, *Fifteen Months' Pilgrimage*, 1:99-100; 119.

3. Ibid., 121.

4. De Bode, *Travels in Luristan*, 2:108.

از قهوه تا چای: تغییر الگوی مصرف در ایران دوره‌ی قاجار ۳۴۳

بحث دارد. از سال ۱۸۰۰ تا ۱۸۵۶ م. [۱۱۷۹ تا ۱۲۳۵ ه.خ.] گزارش‌هایی درباره‌ی قهوه از کرمان، شیراز، بوشهر، صحنه در کردستان و دوزق و بهبهان در خوزستان داریم، و این درحالی است که در جای دیگر چای به عنوان نوشیدنی مورد علاقه داشت جایگزین قهوه می‌شد.^۱ اما در این دوره تغییرات مهمی در حال رخ دادن بود. در سال ۱۸۴۰ م. [۱۲۱۹ ه.خ.] میت‌فورد تأکید می‌کند که «به محض این که از مرزهای ایران گذر می‌کنید، می‌بینید که قهوه دیگر رواجی ندارد و چای سیاه نوشیدنی ملی شده است».^۲ حدود پانزده سال بعد، سیدون درباره‌ی کمیابی نسبی قهوه، حتی در جنوب، در مقایسه با غرب و جنوب غرب ایران به وضوح می‌گوید: «به محض این که بیگانه‌ای پایش را به چادر وحشی‌ترین عرب‌ها یا کلبه‌ی فقیرترین عثمانی‌ها می‌گذارد، از او با قهوه و چقی پذیرایی می‌کنند، اما همین که از مرز عبور می‌کند و خود را در ایران می‌یابد، تغییری در نحوه‌ی مهمان‌نوازی می‌بیند و طعم تلخ و سیاه را در خاصیت نیروزایی شربت و آرام‌بخشی قلیان به فراموشی می‌سپارد».^۳

۴. از قهوه تا چای

چه شد که در دوره‌ی قاجار قهوه به سود چای کنار رفت؟ گذر از قهوه به چای در کشورهای مختلف و نیز تمایزهایی که در مناطق و ادیان مختلف در مورد این دو نوع نوشیدنی قائل می‌شوند، موضوعی است که کمتر مورد توجه قرار گرفته است که دلیل آن بدون شک این است که برای بسیاری از افراد این دو آن‌قدر شبیه به هم‌اند که تصور می‌کنند نیازی به بحث جداگانه درباره‌شان نیست. به عنوان مثال، از دید شیول‌بوش پیامدهای تغییر ذائقه‌ی انگلیسی‌ها از سمت قهوه به سمت چای موضوع مهمی نبوده و درباره‌ی آن گفته است «چندان اهمیتی ندارد» چرا که «در خلال فرهنگ مصرفی رخ داده بود که در ابتدا قهوه آن را متحول ساخته بود».^۴ دیگران نیز، به همین ترتیب، با

1. Hollingbery, *A Journal of Observations*, 50; Waring, *A Tour to Sheeraz*, 8; Pottinger, *Travels to Beloochistan*, 210-11; Rich, *Narrative of a Residence*, 1:203; Stocqeler, *Fifteen Months' Pilgrimage*, 1:75, 99-100; Shepherd, *From Bombay to Bushire*, 135, 148.

2. Mitford, *Land March from England to Ceylon*, 1:357.

3. Shepherd, *From Bombay to Bushire*, 213-14.

4. Schivelbusch, *Tastes of Paradise*, 83.

تأکید بر این که هر دوی این نوشیدنی‌ها غیر تخمیری و کافئین‌دار هستند تفاوت آن دو را به کمترین میزان رساندند.^۱ اما این دیدگاه شاید بیش از حد بر روی مصرف تمرکز کرده و از بررسی الگوهای اجتماعی و اقتصادی و سیاسی مردم باز مانده است، در حالی که از تلاقی همین الگوهاست که انواع مواد محرک سربرمی‌آورد.

بررسی منابع نشان می‌دهد که در شهرهای بزرگ ایران نخست قهوه، که نوشیدنی رایجی در میان مردم بود، کم‌کم کنار گذاشته شد و سپس میزان مصرف چای به طور کلی بالا رفت و دسترسی به آن در کل کشور، حتی مکان‌هایی که پیش از آن معمول نبود، میسر شد. بنابراین ایران از این جهت که ابتدا به سمت قهوه و سپس در مرحله‌ی بعدی به چای روی آورد شبیه به انگلستان بود و نمود بارز آن را می‌توان در این امر دید که قهوه‌خانه‌هایی که در همه جای ایران یافت می‌شد حالا دیگر به جای قهوه با چای از مردم پذیرایی می‌کردند. اگرچه فریزر نتوانسته بود در مازندران چای پیدا کند، ولی ویلبرهام در سال ۱۸۳۸م. [۱۲۱۷ه.خ.] در بارفروش (بابل کنونی)، مرکز این استان، با «چای محشری» پذیرایی شده بود.^۲ همین شخص در سفرش به تفلیس، جایی که همسر فریگانگ بیست سال پیش بوده ولی نامی از چای نبرده است، به این نوشیدنی اشاره می‌کند.^۳ در جایی که تانکوان و پورتر در دهه‌های نخست سده‌ی نوزدهم م. به ارتباط قهوه با صبحانه اشاره می‌کنند، بی. ام. باینینگ در سال ۱۸۵۱م. [۱۲۳۰ه.خ.] می‌گوید برای صبحانه چای نوشیده می‌شد.^۴ مقایسه‌ی آنچه جان ملکم در سال ۱۸۰۰م. [۱۱۷۹ه.خ.] درباره‌ی قهوه نوشت با آنچه لیکلاما آنیهولت، شصت سال بعد، درباره‌ی چای نوشت نمونه‌ی روشنی از تغییرات شدیدی است که در اوایل سده‌ی نوزدهم م. صورت گرفت. ملکم اشاره‌ای به چای نمی‌کند، اما از این که می‌بیند مراسم پذیرایی و مصرف تنباکو و قهوه با چه دقتی منعکس‌کننده‌ی رتبه‌ی اجتماعی و میزان صمیمیت بین افراد است ابراز شگفتی می‌کند.^۵ در مقابل، لیکلاما آنیهولت که ناظر بسیار دقیقی بود هرگز از قهوه به عنوان نوشیدنی فراگیر نام نمی‌برد. در عوض درباره‌ی

1. Desmet, "Approche méthodologique," 35.

2. Wilbraham, *Travels in the Transcaucasian Provinces of Russia*, 466.

3. *Ibid.*, 179.

4. Tancoigne, *Narrative*, 175; Porter, *Travels*, 1:241; Binning, *Journal of Two Years' Travel*, 1:317.

5. [Malcolm], *Sketches of Persia*, 79-80.

از قهوه تا چای: تغییر الگوی مصرف در ایران دوره قاجار ۳۴۵

این که «چای... نوشیدنی معمول اقوام مختلف ایرانی است» چیزهایی می‌نویسد.^۱ تعیین زمان دقیق روی گرداندن ایرانیان از چای و رفتن به سمت قهوه غیرممکن است، چراکه تغییری تدریجی و بلندمدت بوده و ناگهانی رخ نداده است. بدون شک اسناد معاصر به زمان فرضی ورود سماور به ایران برای توجیه این هجوم عمومی به سمت مصرف چای اشاره می‌کند. نقل‌های مختلفی درباره‌ی این زمان وجود دارد. بر اساس داستانی که سلیم المَطْبَب قره‌باغی در اواخر دوره‌ی قاجار نقل می‌کند، نخستین سماور روسی در سال ۲۱-۱۸۲۰م. [۱۲۰۰-۱۱۹۹ه.خ.] به محمدرضا میرزا، والی رشت در گیلان، هدیه داده شده است. می‌گویند که محمدرضا نیز سماور را همراه با یکی از دختران حرم که تهیه‌ی چای را آموخته بود به فتحعلی‌شاه تقدیم کرد. شاه آن دختر را مسئول قهوه‌خانه‌ای کرد که برای خدمت به پادشاه ساخته شده بود. سلیم المَطْبَب با اشاره به جدید بودن این وسیله و کاربردش حکایت می‌کند که روزی شاه دلش چای می‌خواست و از قضا آن کنیز نبود و چون هیچ‌کس سر از کار تهیه‌ی چای با سماور در نمی‌آورد، شاه هم از آن صرف نظر کرد. دومین سماور با کمک عباس میرزا و سفارش به تاجران روس در تبریز وارد دربار شد. در این نوشته آمده است که این دو سماور تا مدت‌ها تنها سماورهای قصر بودند.^۲ ژاکوب پولاک، پزشک اتریشی، در دهه‌ی ۱۸۵۰م. [دهه‌ی ۱۲۳۰ه.خ.] داستانی متفاوت نقل می‌کند که شبیه به روایت الیویه درباره‌ی قهوه است. او می‌گوید مصرف چای بعد از جنگ‌های داخلی سده‌ی هجدهم م. به شدت کاهش یافت و در ادامه می‌گوید که - بر اساس گفته‌ی خود ایرانیان - چای در اوایل دهه‌ی ۱۸۳۰ وقتی عباس میرزای ولیعهد (درگذشته در سال ۱۸۳۳م. [۱۲۱۲ه.خ.]) چند بسته چای هدیه گرفت «دوباره وارد شد».^۳ فریدون آدمیت، تاریخ‌نویس دوران مدرن ایران، در داستان مشابهی بارها تکرار می‌کند که ورود سماور به دوره‌ی صدراعظمی امیرکبیر در اواخر دهه‌ی ۱۸۴۰م. [دهه‌ی ۱۲۲۰ه.خ.] برمی‌گردد.^۴ اگرچه تمام این منابع در «بازگشت» چای به ایران بین دهه‌های ۱۸۲۰ تا

1. Lycklama a Nijeholt, *Voyage*, 2:105, 243.

۲. این داستان در سلیم المَطْبَب قراباغی، تفننات ثلاثه، آمده است که در سال‌های ۱۸۹۹-۱۸۹۸م. [۱۲۷۷-۷۸ه.خ.] رخ داده و در افشار، «تاریخ چای در ایران» ذکر شده است. همچنین بنگرید به افشار، «گوشه‌ای از تاریخ چای»، ۷۶۸.

3. Polak, *Persien*, 2:265.

۴. آدمیت، امیرکبیر و ایران، ۹۵-۳۹۴.

۱۸۵۰م. [۱۲۰۰ تا ۱۲۳۰هـ.خ.] توافق دارند، اما در جایی که رواج آن را پیامد شخص یا رخداد خاصی می‌بینند در اشتباه‌اند.

فرایند رواج کامل چای همانند تعیین زمان شروع آن دشوار است. مسافری که در سال ۱۸۷۳م. [۱۲۵۲هـ.خ.] به ایران آمده بود می‌گوید «در حال حاضر چای و قهوه در ایران به یک اندازه مصرف می‌شود».^۱ هوسای فرانسوی دوازده سال بعد هنگام بازدید از ایران پا را فراتر گذاشته و تأکید دارد که «تمام ایرانیان، حتی مردم عادی هم در روز هشت تا ده بار چای می‌نوشند».^۲ باین حال عبدالله مستوفی، نویسنده و سیاست‌مدار ایرانی، زاده‌ی ۱۸۷۶م. [۱۲۵۵هـ.خ.]، در زندگی‌نامه‌ی خود به مدت زمانی که طول کشید تا چای واقعاً به خانه‌های ایرانی آمد اشاره می‌کند. او می‌نویسد در دوران کودکی اش چای مرسوم نبود و مدت زمانی گذشت تا کم‌کم چای جای آب‌میوه را گرفت.^۳ در کتاب تاریخ کاشان که در سال‌های ۷۱-۱۸۷۰م. [۵۰-۱۲۴۹هـ.خ.] نوشته شده است، تمایزی میان طبقه‌ی مرفه و متوسط جامعه قائل شده و می‌گوید اغنیا در خانه‌شان مرتباً از صبح تا شب چای می‌نوشیدند، اما خانواده‌های متوسط چای را با صرفه‌جویی بیشتری مصرف می‌کردند و فقط در تابستان آن را همچون نوشیدنی‌ای سرد همراه با غذا می‌نوشیدند.^۴ روی هم‌رفته می‌توان با اطمینان گفت که اگرچه تا پیش از سال ۱۸۸۰م. [۱۲۵۹هـ.خ.] چای جزء نوشیدنی‌هایی بود که افراد تهی‌دست توانایی تهیه‌ی آن را نداشتند، اما در اواخر سده‌ی نوزدهم م. شاهد افزایش ناگهانی در واردات و مصرف چای هستیم. یک روس ناشناس که در سال ۱۸۸۷م. [۱۲۶۶هـ.خ.] به عنوان یکی از اعضای هیئت نمایندگان روس به ایران آمد، می‌گوید «حدود بیست سال پیش همه‌ی ایرانیان قهوه‌ی تلخ معطر می‌نوشیدند، اما اکنون چای مصرف آن را کاملاً کاهش داده است».^۵ اعتمادالسلطنه در کتاب المآثر و الآثار در همان دهه می‌گوید در گذشته مصرف چای به عده‌ای خاص محدود می‌شد، اما اکنون «نوشیدنی رایجی» است که همگان، چه شهری و چه روستایی، با صبحانه و شامشان آن را می‌نوشند. در

1. Baker, *Clouds in the East*, 187.

2. Houssay, "Souvenirs d'un voyage," 860-61.

۳. مستوفی، شرح زندگانی من، ۱:۱۸۲.

۴. دارابی، تاریخ کاشان، ۲۴۷.

۵. ناشناس، گزارش ایران، ۵۵.

از قهوه تا جای: تغییر الگوی مصرف در ایران دوره قاجار ۳۴۷

آن زمان فروشگاه‌هایی مخصوص فروش انواع چای برپا شده بود.^۱ پلِت فرانسوی که در سال ۱۸۹۲ م. [۱۲۷۱ ه.خ.] گزارشی درباره تولید قند در ایران می‌نویسد از بنایی نقل قول می‌کند که می‌گوید بزرگ‌ترها در خانواده‌اش در روز سه فنجان چای می‌نوشند و بچه‌ها دو فنجان.^۲ شش سال بعد طبق تخمین هلندی‌ها میزان مصرف چای در ایران در ازای هر نفر یک و نیم کیلوگرم افزایش داشته و در حال حاضر شش میلیون ایرانی چای می‌نوشند، بنابراین مصرف سالانه‌ی کشور حدود ۶ میلیون کیلوگرم است.^۳ قیمت نیم سنت برای هر استکان چای در قهوه‌خانه، این نوشیدنی را برای تمام طبقات مردم شهر قابل دسترس می‌کند^۴ و در واقع از مناطق شهری نیز فراتر می‌رود. در نیمه‌ی شرقی کشور، جایی که بازرگانان هندی مقدار زیادی چای ارزان و نامطلوب وارد می‌کردند، در ابتدای سده‌ی بیستم م. دیگر چای حتی در مناطق دورافتاده هم یافت می‌شد.^۵ حتی آن دسته از مردمی که پیش از این چای نمی‌نوشیدند، مثل چادرنشینان و یهودیان و پارسی‌ها (زرتشتیان)، اکنون به جمع چای‌نوشان پیوسته بودند.^۶ رواج بیشتر چای در مناطق روستایی پس از شروع کشت چای در ایران رخ داد که تا اکنون نیز ادامه داشته است. حتی تا دهه‌ی ۱۹۶۰ م. [دهه‌ی ۱۳۴۰ ه.خ.] نیز نوشیدن چای و قند برای خانواده‌های تنگدست در نواحی پرت و دورافتاده امری جدید و غیرمعمول بود.^۷

عوامل متعددی در «بازگشت» چای و نیز رویگردانی از قهوه به سمت چای نقش داشته است که یکی از آن‌ها تریاک است. در اواخر سده‌ی نوزدهم م. شاهد افزایش چشم‌گیر کشت خشخاش به عنوان محصول فروشی در کشور بودیم و مردم روز به روز بیشتر به کشیدن تریاک روی می‌آوردند. احتمالاً افزایش مصرف تریاک با افزایش مصرف چای همراه بود.^۸ تریاک در طب سنتی جالینوسی «سرد» و «خشک» است و

۱. اعتمادالسلطنه، المآثر الآثار، ۲- ۱۰۱؛ و ۱۷۲.

۲. NA, Legatie Perzië, 6, 1892, Pellet, "Rapport sur la fabrication du sucre."

۳. NA, Legatie Perzië, 26, Pater, Tehran to Bosschart, The Hague, 15 July 1898.

۴. ساموئل ویلسون در دهه‌ی ۱۸۹۰ م. [دهه‌ی ۱۲۷۰ ه.خ.] می‌گوید چای در چایخانه نیم سنت بود. بنگرید به: Wilson, *Persian Life and Customs*, 253.

۵. Yate, *Khurasan and Sistan*, 56 and 63.

۶. Gleadowe-Newcomen, Report on the Commercial Mission, 394.

۷. Tapper, "Blood, Wine and Water," 218.

۸. این موضوع در 104 "Le café en Iran," Goushegir آمده است.

چای را که «گرم» و «تر» است متعادل می‌سازد. پولاک نیز در نوشته‌هایش به این تعادل اشاره می‌کند و می‌گوید ایرانیان صبح‌ها دو فنجان متوسط چای و شب‌ها هم دو فنجان همراه با یک حب تریاک می‌نوشند.^۱ کشیدن تریاک در اصل دهان را خشک می‌کند، بنابراین طبیعی است که با گسترش مصرف تریاک، مصرف چای هم به طور قابل ملاحظه‌ای افزایش یابد و بنا به گفته‌ی شاهدی، کسانی که به تریاک معتاد بودند به طور غیرعادی چای می‌نوشد.^۲

نقشی که شکر در پذیرش چای در ایران بازی کرد بخش جالب این داستان است. ایرانیان هیچ‌گاه قهوه‌شان را شیرین نمی‌کردند، اما خیلی پیش از این که عادت شیرین کردن چای در اروپا رایج شود، چای را با قند می‌خوردند. دلیل این مسئله را به خوبی نمی‌دانیم، هرچند می‌دانیم که در ایران شکر مصرف زیادی داشته است. بعضی از مسافران خارجی در دوره‌ی صفویه مطالبی درباره‌ی علاقه ایرانیان به شیرینی‌جات نوشته‌اند. شکر مصرف بالایی در دربار داشت و مرتب در آنجا «بزم قند» برپا بود؛ بخش عظیمی از واردات آن هم برای مصرف ثروتمندان بود. ریشه‌های این همگرایی میان علاقه‌ی دیرینه به غذاها و نوشیدنی‌های شیرین و یک نوشیدنی که افزودنی طبیعی آن شکر بود مشخص نیست، اما به احتمال زیاد رواج این عادت ایرانی در انگلستان و هلند در اواخر دهه‌ی ۱۶۰۰م. [دهه‌ی ۹۸۰ه.خ.] به واسطه‌ی فعالیت شرکت‌های کشتیرانی بوده است.^۳

مسئله‌ی چای شیرین یادآور این نکته است که تغییر ذائقه ظاهراً فرایندی چندوجهی است و فقط یک عامل واحد و ساده در آن دخیل نیست. وقتی جریان رواج چای در اوایل دوران مدرن در انگلستان و هلندی که از لحاظ ثبت وقایع بسیار بهتر از ایران هستند تا این حد پیچیده است، نمی‌توان به راحتی پی به چهارچوب علت و معلولی تغییر ذائقه برد. در انگلستان گرایش مردم به سمت چای آشکارا به دلیل ارتقاء این نوشیدنی در سده‌ی هجدهم م. و جای گرفتن آن در سطوح بالای جامعه بوده است. تبلیغ گران و اصلاح‌طلبان اجتماعی چای را نوشیدنی گران‌قدر و مد روزی معرفی کردند که می‌توانست جایگزین الکل شود و در کل آن را نوشیدنی سالمی می‌دانستند که برای

1. Polak, *Persien*, 2:250, 265.

2. Gleadowe-Newcomen, Report on the Commercial Mission, 394.

۳. درباره‌ی شروع عادت شیرین کردن چای در اروپا بنگرید به: Smith, "Complications of the Commnplace".

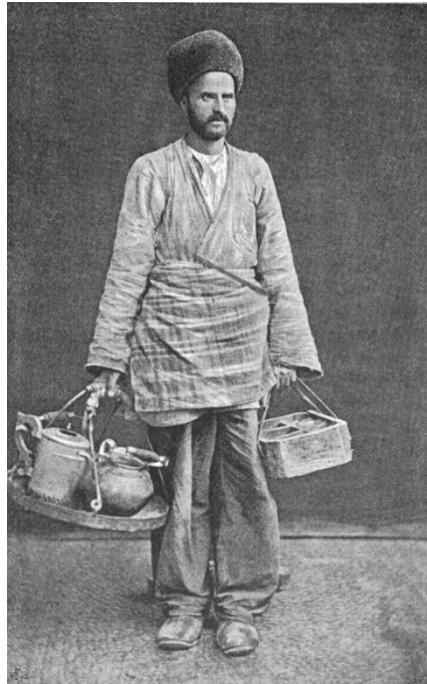
از قهوه تا چای: تغییر الگوی مصرف در ایران دوره‌ی قاجار ۳۴۹

سلامت جسم و هشیاری ذهن مفید بود. در هلند گسترش قهوه و چای و خصوصاً افزایش محبوبیت چای تغییراتی در روابط اجتماعی و برنامه‌ی غذایی مردم و نیز شأن اجتماعی آن‌ها به وجود آورد.

هیچ منبعی وجود ندارد که نشان دهد افزایش مصرف چای در ایران با مبارزه‌ی دینی یا دولتی در برابر الکل یا قهوه مرتبط باشد. نمونه‌های انگلیسی (و هلندی) ممکن است به روشن شدن وضعیت ایرانیان نیز کمک کند، چراکه سرخ‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد افزایش محبوبیت چای در ایران نیز مانند انگلستان و هلند با ارتقاء شأن اجتماعی مرتبط بوده است. اگرچه تاریخ دقیق «ورود مجدد» چای مشخص نیست، روایات مرسوم آن را در ابتدا با دربار سلطنتی مرتبط می‌دانند. در مشهورترین داستانی که ورود چای را به امیرکبیر نسبت می‌دهد آمده است که وزرا و درباریان خیلی زود سماور را به کار گرفتند و طبقات متوسط جامعه نیز کم‌کم از آن‌ها پیروی کردند. در منابع مستقلی آمده است که مصرف چای در ابتدا در میان اقشار بالای جامعه رایج بوده و سپس گروه‌های بزرگ‌تری از مردم به آن روی آورده‌اند و سماور کم‌کم جزء یکی از کالاهای معمول خانه‌ها شده است. آر. میگنان در دهه‌ی ۱۸۳۰م. [دهه‌ی ۱۲۱۰ه.خ.] به این نکته اشاره می‌کند که چای رفته‌رفته بیشتر باب می‌شود و می‌نویسد «تمام کسانی که دستشان به دهانشان می‌رسد اکنون در طول روز طبق عادت چای می‌نوشند: حتی در آذربایجان معمول است که از مهمانان با یک فنجان چای پذیرایی کنند. مصرف این نوشیدنی در بخش‌های شمالی ایران، علی‌رغم قیمت بالای آن، بسیار معمول شده است».^۱ جی. پرکینز نیز، که مانند میگنان مشاهداتش مربوط به دهه‌ی ۱۸۳۰م. [دهه‌ی ۱۲۱۰ه.خ.] می‌شود، این سلطه‌ی چای را تأیید کرده است. به گفته‌ی او «چای در دید و بازدیدهای اقشار بالای جامعه‌ی ایرانی نوشیدنی معمولی بوده است. گاهی چای و قهوه را با هم می‌آوردند؛ اما چای، قهوه و گلاب (برای معطر کردن ریش) همچنان رسمیت بیشتری داشت؛ اما نه قهوه و نه گلاب و نه هردوی آن‌ها با هم نتوانستند چای را از جایگاه ویژه‌ای که داشت کنار بزنند و جایگزین آن شوند».^۲

1. Mignan, *Winter Journey through Russia*, 1:175-76.

2. Perkins, *Residence of Eight Years in Persia*, 270.



چای فروش دوره گرد، اواخر دوره ی قاجار. *J. Bleibtreu, Persien. Das Land der Sonne und des Lowen (Freiburg im Breisgau, 1894)*

احتمالاً توان خرید نقش مهمی در حرکت «نزولی» این کالا داشته است. در اوایل سده ی هجدهم م. چای در انگلستان محبوبیت یافت و یکی از دلایل آن این بود که نظام مالی به نفع چای بود و قیمت آن را نسبت به قهوه پایین آورد.^۱ وسعت اطلاعات ما درباره ی قیمت ها و میزان مالیات در ایران دوره ی قاجار به اندازه ی انگلستان نیست، اما می دانیم که در اواخر سده ی نوزدهم م. قیمت چای پایین تر آمده بود. این روند خیلی کند بود و تا دهه ی ۱۸۸۰م. [دهه ی ۱۲۶۰هـ.خ.] چای هنوز قیمت بالاتری نسبت به قهوه داشت. ویلز در همان زمان می نویسد «این ها قیمت چای در اروپاست، اما بهترین قهوه ی موکا هر پوندش [حدود نیم کیلو] فقط یک شیلینگ است.»^۲ اما با تغییر سده

1. Smith, "Accounting for Taste."

2. Wills, *In the Land of the Lion and the Sun*, 298.

از قهوه تا چای: تغییر الگوی مصرف در ایران دوره‌ی قاجار ۲۵۱

قیمت چای آن قدر کاهش یافت که همه‌ی مردم شهر توان خرید آن را پیدا کردند. کاهش قیمت شکر هم ممکن است بی‌تأثیر نبوده باشد.^۱ از دهه‌ی ۱۸۴۰م. [دهه‌ی ۱۲۲۰ه.خ.] واردات شکر از جاوه به‌شدت افزایش یافت و فرانسه و سپس روسیه تأمین‌کنندگان اصلی آن شدند.^۲ طنز ماجرا اینجاست که ثروتمندان ایرانی در این زمان همچنان قهوه می‌نوشیدند.^۳

این که مردم دارا و ندار انواع مختلفی از چای را می‌نوشیدند خود مظهر تأییدی بر این امر است که میزان اشاعه‌ی چای با تعادل میان جایگاه اجتماعی و قدرت خرید مردم در ارتباط بوده است. در دهه‌ی ۱۸۹۰م. [دهه‌ی ۱۲۷۰ه.خ.] اقشار بالاتر جامعه چای چینی را ترجیح می‌دادند، درحالی‌که سایرین از چای ارزان‌قیمت هندی (و بعضی‌ها جاوه‌ای) مصرف می‌کردند.^۴ مشخص نیست این روند «نفوذی» تا چه حد به بخش‌های فقیرنشین روستایی کشیده شد، جایی که قهوه‌خانه در آن تا مدت‌ها کمیاب و قیمت چای و شکر برای بسیاری از ساکنانش تا سده‌ی بیستم م. همچنان کمرشکن بود.^۵

مسئله‌ی قیمت موضوع بحث را از عوامل تقاضا به عوامل عرضه تغییر می‌دهد. آشکار است که محبوبیت چای مسئله‌ای نبود که از دربار به سطوح پایین‌تر اشاعه یابد؛ بلکه به نظر می‌رسد جاذبه‌ی جایگاه اجتماعی، بالا رفتن سطح زندگی شهری، و نیز توسعه‌ی فرهنگی و اجتماعی نقش اصلی را در ترویج محبوبیت چای در ایران داشته است و تقاضای بالا همراه با افزایش قدرت خرید بدون افزایش عرضه امکان‌پذیر نخواهد بود. چای تا پیش از شروع کشت بومی در اوایل سده‌ی بیستم م. کالایی وارداتی باقی ماند. بنابراین منطقی است دلایل تغییر قیمت و ترویج چای را در اشکال متفاوت تأثیرات خارجی جستجو کنیم. افزایش عرضه و میزان محبوبیت چای در انگلستان تا حدودی حاصل تجارت انحصاری کمپانی قدرتمند هند شرقی بود. در

1. Wilson, *Persian Life and Customs*, 253.

2. PRO, FO 248/218, Mounson, Tehran to Alison, London, 3 February 1864.

درباره‌ی افزایش واردات شکر به ایران در اواخر سده‌ی نوزدهم م.، بنگرید به: Seyf, "Production of Sugar."

3. Anon., "Thee- and koffiehhandel in Perzië," 109.

۴. همان، ۱۰۸.

5. Balland and Bazin, "Čāy," 103.

مقابل، تجارت قهوه در دست تجار مستقل کوچک با شبکه‌های توزیع محدود باقی ماند.^۱ آیا ایران نیز شرایط مشابهی داشت؟

در دوره‌ی صفویه کل قهوه‌ای که در ایران مصرف می‌شد از شبه‌جزیره‌ی عربستان می‌آمد. در اوایل سده‌ی هجدهم م. کمپانی هند شرقی هلند تلاش کرد تا از قدرتش در مجمع‌الجزایر هند شرقی استفاده کند تا جزیره‌ی جاوه را به منبع اصلی دانه‌های قهوه تبدیل کند. تاجایی که به ایران مربوط می‌شود، موفقیتشان در این امر چندان نپایید و بخشی از آن به این دلیل بود که ایرانیان از قهوه‌ی جاوه خوششان نمی‌آمد و در عوض قهوه سیلان را ترجیح می‌دادند.^۲ هلندی‌ها در نیمه‌ی سده‌ی هجدهم م. کمی از قهوه‌ی خود را علاوه بر سیلان از جاوه هم وارد می‌کردند.^۳ اما با تضعیف فعالیت تجاری این شرکت در خلیج فارس، عربستان دوباره نقش تأمین‌کننده‌ی اصلی قهوه را برعهده گرفت و تجار ایرانی و اعراب بومی تبدیل به تأمین‌کنندگان اصلی قهوه شدند. هنوز مقداری قهوه از جاوه و سیلان وارد می‌شد، اما با ورود به سده‌ی نوزدهم م. اعراب تأمین‌کنندگان عمده‌ی قهوه شدند.^۴ بخش اعظم آن از طریق بندرهای خلیج فارس، به‌ویژه بوشهر، وارد کشور می‌شد. جدول ۵ نشان می‌دهد که انگلیسی‌ها نیز در این داد و ستد مداخله داشته‌اند، اما رقم ۱۲،۴۶۰ روپیه از کشتی انگلیسی‌ها در سال ۱۸۲۳ م. [۱۲۰۲ ه.خ.] در مقایسه با ۴۸۰ عدل، معادل ۷۴،۵۰۰ روپیه، از کشتی‌های محلی نشان می‌دهد که حجم بار تاجران بومی بسیار بیشتر بوده است. در این دوره احتمالاً بخشی از قهوه‌ی وارداتی از راه زمینی از بغداد می‌آمد که در اواخر سده‌ی هجدهم م. مسیر اصلی تجارت ایران با دنیای خارج بود.^۵ رواج گسترده‌ی قهوه در جنوب با توجه به فراوانی آن در این منطقه و مسیرهای اصلی واردات به نظر منطقی می‌رسد.

1. Schivelbusch, *Taste of Paradise*, 79-85.

2. Floor, *Economy of Safavid Persia*, 142; and NA, VOC 2511, Koenad, Gamron, to Batavia, 31 July 1740, fol. 60.

3. NA, VOC 2511, list of goods sold in Gamron, 1738-39, fols. 1376; VOC 2584, price list 1741, fol. 2444; VOC 2680, list of goods sold in Gamron, 1742-43 season, fols. 70-71.

4. Jaubert, *Voyage*, 286-87; Malcolm, "The Melville Papers," (1800), in Issawi, ed., *Economic History of Iran*, 264; Milburn, *Oriental Commerce*, 1:123, 129; and Fraser, *Travels and Adventures*, 371.

5. Issawi, ed., *Economic History of Iran*, 74.

حتی در دهه‌ی ۱۸۲۰ م. [دهه‌ی ۱۲۰۰ ه.خ.] نیز ایران از طریق سلیمانیه از بغداد قهوه وارد می‌کرد. بنگرید به: Rich, *Narrative of a Residence*, 1:305

از قهوه تا چای: تغییر الگوی مصرف در ایران دوره‌ی قاجار ۳۵۳

جدول شماره‌ی ۵

ارزش قهوه‌ی وارداتی به بوشهر از کشتی‌های انگلیسی، سال‌های ۲۳-۱۸۱۷م.

[۱۲۰۲-۱۱۹۶ه.خ.] (بر حسب روپیه)

۱۸۱۷	۱۱۵،۴۸۹	۱۸۲۱	۵۵،۷۸۴
۱۸۱۸	۵۲،۲۰۶	۱۸۲۲	۹۵،۲۰۴
۱۸۱۹	۱۶۶،۳۹۷	۱۸۲۳	۱۲،۴۶۰
۱۸۲۰	۶۱،۸۳۵		

برگرفته از: 210. PRO FO60/24, reports by E. G. Stannous, fols. 194.

چای از قدیم از چین می‌آمد، اما در دهه‌ی ۱۸۰۰م. [دهه‌ی ۱۱۸۰ه.خ.] بنگال و کروماندل هم چای داشتند. خراسان در شمال شرقی و بخش‌های مرکزی کشور تا جنوب، مانند کرمان، همچنان در سال‌های نخست سده‌ی نوزدهم م. چای خود را از بخارا در آسیای مرکزی فراهم می‌کردند.^۱ اگرچه واردات چای از هند به بوشهر از اوایل سده‌ی نوزدهم م. ثبت شده است،^۲ اما مقدار وارداتش در آن زمان به حدی نبود که بتواند با برتری قهوه در جنوب مقابله کند.

تا سده‌ی نوزدهم م. همین الگوها برای واردات کمابیش برقرار بود و تغییرات بعد از تحولات سیاسی و اقتصادی و زیر تأثیر آن‌ها رخ داد. مهم‌ترین این تغییرات افزایش چشم‌گیر حجم داد و ستد بین ایران و دنیای خارج و قرار گرفتن آن در حوزه‌ی تأثیرات سیاسی و تجاری دو قدرت غربی یعنی روسیه و بریتانیای کبیر بود که منافع و اهداف بسیاری را در آسیا دنبال می‌کردند. روس‌ها در سال‌های ۱۸۰۰ تا ۱۸۲۸م. [۱۲۰۷-۱۱۷۹ه.خ.] با سوءاستفاده از ضعف ایران اکثر مناطق میان دریای سیاه و خزر را اشغال کردند و بنابراین فرآیند پیوستن منطقه‌ی قفقاز به اقتصاد این کشور به تدریج آغاز شد. روسیه همچنین در سال ۱۸۲۱م. [۱۲۰۰ه.خ.] ایران را وادار کرد با بنا نهادن تجارت حمل و نقل معاف از مالیات - که البته دیری نپایید - درهای خود را به روی

1. Pottinger, *Travels in Beloochestan*, 226.

افغانستان نیز در اوایل سده‌ی نوزدهم م. چای خود را در "جعبه‌های کوچک سربی" از آسیای مرکزی دریافت می‌کرد. Perrin, *L'Afghanistan*, 193.

2. Dupré, *Voyage en Perse*, 2:43.

تاجران خارجی بگشاید. حجم زیادی کالای اروپایی از بندرهای دریای سیاه در روسیه و از راه تفلیس و دیگر نقاط قفقاز جنوبی به سوی ایران سرازیر شد. بنابراین حجم کالاهایی که از روسیه وارد ایران می‌شد از مبلغ ۳۹۶،۰۰۰ روبل در سال ۱۸۲۵م. [۱۲۰۴ه.خ.] به ۲ میلیون روبل در سال ۱۸۲۹م. [۱۲۰۸ه.خ.] رسید.^۱ روس‌ها که تمایل بسیاری داشتند موقعیت تجاری‌شان را در آسیای مرکزی تقویت کنند، شروع به گسترش خطوط تجاری خود تا آن‌سوی دریای خزر، یعنی اورنبورگ و فراتر از آن کردند. به دنبال این توسعه‌ها تعدادی از نمایندگان تجار روس در شهرهایی مثل تبریز، رشت، انزلی، اردبیل، استرآباد و تهران مقیم شدند. در عوض، ایران شاهد مهاجرت دسته‌جمعی مردم به روسیه برای تجارت و اشتغال بود و ارمنیان نیز به دنبال فضای مساعدتر مذهبی به این کشور می‌رفتند. تخمین زده می‌شود که در سال ۱۸۶۲م. [۱۲۴۱ه.خ.] دست‌کم پنجاه هزار ایرانی در قفقاز جنوبی زندگی می‌کردند.^۲ وقتی روسیه در دهه‌ی ۱۸۳۰م. [دهه‌ی ۱۲۱۰ه.خ.] اجازه‌ی صادرات پول مسکوک را به آسیای مرکزی و ایران داد، تجار ایرانی شروع به بازدید از بازار سالانه‌ی تابستانی نیژنی نووگورود کردند که در آنجا چای چینی یکی از کالاهای اصلی بود.^۳ آن‌ها این کار را تا جایی ادامه دادند که در سال ۱۸۸۰م. [۱۲۵۹ه.خ.] آن‌ها را بزرگ‌ترین گروه بازدیدکننده‌ی تجار آسیایی موجود در این بازار می‌دانستند.^۴

بنابراین در نتیجه‌ی این تحولات، میگنان در دهه‌ی ۱۸۳۰م. [دهه‌ی ۱۲۱۰ه.خ.] توانست ادعا کند که تجارت چای ایران در انحصار روس‌هاست.^۵ کونولی نیز در مشاهداتش آورده است که حجم بالای چای واردشده از روسیه واردات سنتی این کالا را از بخارا به شمال شرقی ایران متوقف کرده بود.^۱ اما شرکای عمده در تجارت چای نه روس‌ها بودند و نه ایرانیان، بلکه تاجران گرجی و ارمنی بودند که در دهه‌ی ۱۸۳۰م.

1. Kukanova, *Russko-iranskaia torgovlia*, 6-7.

۲. دوفیلیپی، جانورشناس ایتالیایی، در سال ۱۸۶۲م. [۱۲۴۱ه.خ.] تخمین زد که دست‌کم پنجاه هزار ایرانی که در قفقاز جنوبی زندگی می‌کردند، برای یافتن کار به آنجا مهاجرت کرده بودند. بنگرید به: De Filippi, *Note di un viaggio*, 51.

3. Kukanova, *Ocherki po istorii russko-iranskikh torgovykh ontoshenii*, 205; Bulmerincq, "Die Jahrmärkte Russlands"; and Fitzpatrick, *The Great Russian Fair*, 82, 91.

4. Nassakin, "Von der Messe in Nishni-Nowgorod," 168.

5. Mignan, *Winter Journey*, 175-76.

1. Conolly, *Journey to the North of India*, 1:347.

از قهوه تا چای: تغییر الگوی مصرف در ایران دوره‌ی قاجار ۳۵۵

[دهه‌ی ۱۲۱۰ه.خ.] شروع به واردات برگ‌های چای از آلمان - که بازار سالانه‌ی لایپزیک در آن تبدیل به بازار مهمی شد - و سپس از انگلستان کردند که یکی از منابع انتقال چای به مقصد بازار روسیه بود. اصطلاح چای نمسه، به معنی چای آلمانی (یا در اصل اتریشی) در ایران، برای اشاره به چای باکیفیت، نشان‌دهنده‌ی این است که بخش اعظم چای وارداتی از آلمان صورت می‌گرفته است.^۱

افزایش تعامل از راه مهاجرت نیروی انسانی و روابط تجاری نقش مؤثری در نزدیک شدن سلیقه‌ی چشایی داشت. ورود و گسترش سماور در ایران عامل مهمی در این فرآیند بود. سماور نخستین بار در میان بازرگانان تبریز استفاده شد.^۲ حدود سال ۱۸۶۱م. [۱۲۴۰ه.خ.] حدود سیصد نفر روس - که بیشتر ارمنی و بازرگانان باکوئی بودند - هر سال به مازندران می‌آمدند و در میان کالاهایی که وارد می‌کردند سماور هم بود.^۳ کلنل پلی انگلیسی، که مقیم بوشهر بود، در همین سال «در سرتاسر مسیر شمال ایران با حجم بالایی از ظرف‌های بزرگ چای (سماور)» مواجه شد «که از بازارهای آن‌سوی دریای خزر می‌آوردند.»^۴ تأثیر بلندمدت نقش روسیه در این امر در اصطلاحات نیز مشهود است: نه تنها «سماور»، با همین نام، تبدیل به یکی از وسایل آشنای خانگی شد، بلکه لیوان چای را نیز در ایران، با توجه به نام روسی آن، «استکان» می‌خوانند.

«انحصار» مسیر حمل و نقل تجاری روس‌ها زیاد دوام نیاورد. در سال ۱۸۳۱م. [۱۲۱۰ه.خ.] سن‌پترزبورگ که نگران رقابت خارجی بود، برای تجارت کالاهای قفقاز جنوبی عوارض گمرکی در نظر گرفت. این اقدام جریان ورود کالاها را متوقف نکرد؛ فقط باعث شد بازرگانان به فکر راه‌های گریز دیگری بیفتند. در دهه‌ی ۱۸۳۰م. [دهه‌ی ۱۲۱۰ه.خ.] بخش اعظم حمل و نقل تجاری بین‌المللی بین اروپا و ایران به سواحل جنوبی دریای سیاه منتقل شد؛ در این زمان دولت عثمانی بندرهایش را برای کشتی‌های خارجی آزاد گذاشت و بازرگانان توانستند کالاهایشان را با کشتی به بندر ترابزون ببرند و

1. Polak, *Persien*, 2:266; and Schlimmer, *Terminologie medico-pharmaceutique*, 542.

دکتر ایرج افشار می‌گوید چای نمسه را (به اشتباه) چای لمسه نیز می‌گویند.
۲. افشار، «گوشه‌ای از تاریخ چای»، ۷۶۸.

3. Melgunov, *Das südliche Ufer des kaspischen Meeres*, 185.

4. Pelly, "Remarks on the Tribes," 55; and *British Documents on Foreign Affairs*, Part I, Ser. B, *Persia, 1856-1885*, vol. 10, 197, Acting Political Resident and Consul-General in Persian Gulf to Chief Secretary to the Government of Bombay, Bushihr, 13 April 1863.

از آن جا زمینی به ایران منتقل کنند.^۱ بنابراین کارگزاران تجارت‌خانه‌های یونان، ارمنی‌های قفقاز، و بازرگانان ایرانی و روس چای را از انگلستان از طریق استانبول و ترابزون و ارزروم به تبریز می‌آوردند.^۲ تبریز و خوی، دروازه‌های ایران در استان آذربایجان در شمال غرب کشور، تبدیل به شلوغ‌ترین مرکز ترانزیت کالا برای این تجارت شدند.^۳ در سال ۱۸۴۶م. [۱۲۲۵ه.خ.] روسیه در تلاش برای به دست آوردن مجدد سهم بازار خود، میزان تعرفه را در مسیر قفقاز جنوبی کاهش داد، اما در آن زمان خطوط شمالی حمل و نقل کالا دیگر دچار چالش شده بود. انگلیسی‌ها به دنبال امضای پیمان تجاری با ایران در سال ۱۸۴۱م. [۱۲۲۰ه.خ.]، که بر اساس آن بازرگانان‌شان از همان امتیازات روس‌ها برخوردار می‌شدند، توانستند سهم تجاری خود را با ایران افزایش دهند. تاجایی که بازار ایران را با چای ارزان‌قیمتی که از هند می‌آوردند قبضه کردند. انگلیسی‌ها کشت چای را با هدف رقابت با واردات چای چینی راه‌اندازی کرده بودند. انگلیسی‌ها چنان در این امر موفق بودند که در اوایل سده‌ی بیستم م. ۸۳ درصد کل چای مصرفی ایران از هند می‌آمد.^۴ البته بخشی از چای همچنان از طریق روسیه تأمین می‌شد. تا دهه‌ی ۱۸۷۰م. [دهه‌ی ۱۲۵۰ه.خ.] هنوز حجم بسیار کمی چای از تفلیس به ایران می‌رسید و به همان میزان نیز از مسیر استرآباد، مشهد و هرات وارد می‌شد.^۵ باین حال، علی‌رغم این که برداشت عموم همچنان این بود که روسیه منبع اصلی تأمین چای مصرفی کشور است، چایی که «از مسکو» می‌آمد در آن هنگام «در ایران به ندرت و با قیمت بسیار بالایی به فروش می‌رسید.»^۱

یکی از جنبه‌های مهم این تغییرات صرفه‌جویی در هزینه‌ها بود. انگلیسی‌ها با بهره‌گیری از کاهش عمده‌ی هزینه‌های حمل و نقل، توانستند قیمتی کمتر از روسیه برای چای پیشنهاد بدهند، تاجایی که دیگر چای چینی که از کاتون می‌آمد از طریق

1. A. S[epsis], "Perse. Du commerce de Tauris," 133-34.

2. Bakulin, "Ocherk' vneshnei torgovli Azerbaidzhana," 220-21.

3. Wilbraham, *Travels*, p. 68 and, for recent analyses, Issawi, "The Tabriz-Trabzon Trade 1830-1900"; and Schneider, *Beiträge zur Wirtschaftsstruktur*.

4. Gleadowe-Newcomen, Report on the Commercial Mission, 392.

5. Bakulin, "Ocherk' vneshnei torgovli Azerbaidzhana"; and idem, "Ocherk' russkoi torgovli v Mazandarane," 277, 289, 300, 302.

1. Anon., *Guzarish-i Iran*, 55.

از قهوه تا چای: تغییر الگوی مصرف در ایران دوره‌ی قاجار ۳۵۷

ادارات گمرک بنادری مثل هامبورگ و لایپزیک به روسیه قاچاق می‌شد (زیرا دولت روسیه انتقال رسمی کالاهای چینی را از طریق اروپا ممنوع کرده بود).^۱ تا دهه‌ی ۱۸۵۰م. [دهه‌ی ۱۲۳۰ه.خ.] چای در ایران ارزان‌تر از روسیه بود و تعرفه‌ی روس‌ها برای محصولات هندی و انگلیسی همچنان بالا بود. بنابراین بازرگانان ایرانی شروع به قاچاق حجم بالایی از چای به گرجستان کردند و این باعث شد تا روس‌ها به فکر راهی برای راه‌اندازی کشت چای در منطقه‌ی قفقاز بیفتند.^۲ در آن زمان بخش اعظم چای کشور از بمبئی در هند بریتانیا وارد می‌شد، حتی چای چینی نیز به آسیای مرکزی می‌آمد. چای سیاه هندی نه تنها بین مردم خراسان طرفدار پیدا کرد، بلکه در آسیای مرکزی نیز مورد توجه قرار گرفت.^۳ همه‌ی این‌ها بخشی از تغییر جامع و بلندمدت قلب تجارت ایران از منطقه‌ی قفقاز به سمت حوضه‌ی خلیج فارس بود.^۴

بخش اعظم چایی که از هند وارد ایران می‌شد از مسیرهای دریایی می‌آمد. در منطقه‌ی خلیج فارس، بوشهر مهم‌ترین بندر واردات بود که کالاهای خود را در شهر محمره (خرمشهر) در شط‌العرب پخش می‌کرد. افزایش میزان واردات چای از این بندر و سایر بنادر جنوب نشان‌دهنده‌ی این فرایند بود. عرضه‌ی سالانه‌ی چای از طریق

1. Petrov, "Foreign Trade of Russia and Britain," 630-31.

2. Polak, *Persien*, 2:266; and Blau, *Commerziele Zustände Persiens*, 143; as well as *British Documents on Foreign Affairs*, part I, Ser. A, vol. 1, *Russia, 1859-1880*, 8, Rawlinson, Report from Tabriz to the Secretary of State for India, 14 Nov. 1859.

واردات چای به روسیه در دهه‌ی ۱۸۷۰م. [دهه‌ی ۱۲۵۰ه.خ.] به نسبت دهی پیش از آن دو برابر شد. بنگرید به: Schütz, *Russlands Samowar*, 28. روسیه کشت چای را در اوایل سده‌ی نوزدهم آزمایش کرد و در سال ۱۸۵۳م. [۱۲۳۲ه.خ.] تلاش‌هایی برای تولید چای در منطقه‌ی دریای سیاه انجام داد. کشت بومی در دهه‌ی ۱۸۸۰م. [دهه‌ی ۱۲۶۰ه.خ.] رونق گرفت.

۳. در دهه‌ی ۱۸۶۰م. [دهه‌ی ۱۲۴۰ه.خ.] در آسیای مرکزی چای هندی آغاز به رقابت با چای چینی کرد. با وجود تعرفه‌های بالای عوارض روسیه، انتقال چای به ترکستان توسط بازرگانان کابل و قندهار رفته رفته افزایش یافت. بنگرید به: Vambéry, "Die Anglo-russische Theeconcurrentz," 106-7. در سال ۱۸۷۴م. [۱۲۵۳ه.خ.] در یک گزارش انگلیسی آمده است که سالانه شش هزار بار به ارزش سه میلیون روبل از افغانستان وارد آسیای مرکزی می‌شود. بنگرید به *British Documents on Foreign Affairs*, Part I, Ser. A., *Russia, 1859-1880*, vol. 1, 237, Report of Colonel Glukovsky, 14 June 1874. در سال ۱۸۹۰م. [۱۲۶۹ه.خ.] یک سوم چای واردشده به بخارا ظاهراً هندی و دو سوم چینی بوده است. بنگرید به: Maclean, Report on the Trade of Khorassan for the Year 1889-90, 2-3.

4. PRO, FO/60483, enclosure to Abbott, Tabriz, 20 November 1886; and FO60/489, enclosures to Abbott, Tabriz, 8 November 1887.

بندرعباس در حدود سال ۱۸۵۰م. [۱۲۲۹ه.خ.] معادل ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ صندوق ۴۷۴ منی (حدود ۲۸۰۰ کیلویی) بوده است.^۱ در سال ۱۸۶۳م. [۱۲۴۲ه.خ.] ۸۰ هزار روپیه چای از طریق بوشهر از هند به ایران وارد شد.^۲ بندرعباس شمال شرق کشور را نیز پوشش می‌داد. بیشتر چایی که در دهه‌ی ۱۸۹۰م. [دهه‌ی ۱۲۷۰ه.خ.] در مشهد به فروش می‌رسید از بندرعباس و طریق کرمان و تربت حیدریه می‌آمد. تجار هندی نیز به شدت مایل به عرضه‌ی چای به ایران از راه زمینی و از مسیر سیستان و خراسان بودند. در ابتدا چای هندی که از راه زمینی، از طریق مشهد، وارد می‌شد قیمت بالاتری داشت، ولی بعد از این که بازار از چای اشباع شد، قیمت چایی که از بندرعباس می‌آمد رو به فزونی گذاشت؛ بخشی از آن به این دلیل بود که هزینه‌ی حمل و نقل و گمرک چایی که از راه دریا منتقل می‌شد بالاتر بود و بخشی نیز به دلیل باورهای رایج سرسختانه‌ی مردم که فکر می‌کردند چای وقتی در معرض هوای گرم دریا قرار می‌گیرد عطر خود را از دست می‌دهد و یا حتی فاسد می‌شود.^۳

== در اواخر دهه‌ی ۱۸۰۰م. [دهه‌ی ۱۱۸۰ه.خ.] بیشتر چای مصرفی ایرانیان چای سیاه هندی بود. اما همان‌طور که یک مقام رسمی انگلیسی متذکر شده است «تولیدکننده‌گان هندی باید توجه داشته باشند که سلیقه‌ی مصرف‌کنندگان ایرانی متفاوت است و طعمی که مردم در شمال می‌پسندند لزوماً برای مردم جنوب خوشایند نیست و برعکس.»^۴ جنوبی‌ها متقاضی چای ارزان‌قیمتی بودند که گل و حتا برگ داشته باشد. چای سیاه چندان در آنجا مورد توجه نبود و چای سبز هم خواهان کمی داشت. ولی در شمال، برعکس، چای برگ‌ی طرفدار زیادی نداشت و مردم چای سیاه را ترجیح می‌دادند، «چای سیمی شکل و حتی با کمی جوانه.» چای روسی نیز در

1. Amanat, ed., *Cities & Trade*, 91, 107, Trade Report by Consul Abbott in 1849-50.

۲. درباره‌ی میزان واردات از روسیه در نیمه‌ی پایانی سده، بنگرید به: Entner, *Russo-Persian Commercial Relations*, 10, 66, 70. درباره‌ی واردات چای و قهوه در سال ۱۸۶۳م. [۱۲۴۲ه.خ.] بنگرید به: Pelly, "Remarks on the Tribes," 47. درباره‌ی میزان واردات کالا از نقاط ورودی مختلف در بازه‌ی زمانی ۸۲-۱۸۷۸م. [۶۱-۱۲۵۷ه.خ.]، بنگرید به: Stolze and Andreas, "Die Handelsverhältnisse Persien".

3. A&B, 1895, vol. 91, Elias, Report on the Trade and Commerce of Khorassan, 1894-95, 6; Landor, *Across Coveted Lands*, 2:154-55.

4. Gleadowe-Newcomen, Report on the Commercial Mission, 393.

از قهوه تا چای: تغییر الگوی مصرف در ایران دوره‌ی قاجار ۳۵۹

شهرهای شمالی فروخته می‌شد و در آنجا مرسوم شده بود.^۱ در ابتدا، بیشترین چایی که در ایران مصرف می‌شد چای تند و تلخی بود که به آن چای سیاه می‌گفتند. تجار هندی که «مشتاق سود سریع و کلان بودند، ارزان‌ترین و بی‌کیفیت‌ترین چای را از بمبئی و کلکته» در حجم زیاد می‌خریدند و به ایران می‌آوردند. این چای «نامطبوع» به تدریج از نظرها افتاد و بدترین نوع چای «با برگ‌های بزرگ و ظاهر ناپسند و عطر ضعیف و طعم تند و تلخ» در حدود سال ۱۸۸۵ م. [۱۲۶۴ هـ.خ.] از بازار شیراز جمع شد، ولی ظاهراً در شمال شرق کشور تا مدت‌ها باقی ماند.^۲

جدول شماره‌ی ۶

میزان چای وارداتی از انگلستان به ایران، سال‌های ۸۷-۱۸۷۸ م. [۶۶-۱۲۵۷ هـ.خ.]،
بر حسب پوند استرلینگ

۱۸۷۸	۳۴،۸۷۰	۱۸۸۳	۴۳،۹۲۸
۱۸۷۹	۲۶،۹۲۸	۱۸۸۴	۶۵،۴۴۰
۱۸۸۰	۴۰،۱۷۶	۱۸۸۵	۸۱،۱۲۰
۱۸۸۱	۱۹،۰۶۴	۱۸۸۶	۷۵،۲۰۰
۱۸۸۲	۲۵،۸۸۰	۱۸۸۷	۹۶،۶۰۰

برگرفته از: *British Documents on Foreign Affairs, Part I, Ser. B, Vol. 13, Persia, 1970, Law, British Trade and Foreign Competition in - British and Russia 1886 North Persia, Constantinople, 6 December 1888, App. IV, 45*

اعتبار چای هندی کم‌کم از بین رفت و ایرانیانی که توان مالی داشتند ترجیح می‌دادند چای مرغوب‌تر در پاکت‌های در بسته تهیه کنند.^۳ با کیفیت‌ترین چای چای نمسه یا آلمانی بود که انگلیسی‌ها به آن کمسر می‌گفتند و «ترکیبی از چای پیکو و اورنج پیکو با درصدی جوانه‌ی چای» بود و نیز چایی که به آن چای سفید می‌گفتند و در واقع «چیزی نبود جز همان چای پیکوی معمولی به همراه کمی جوانه‌چای خشک

1. Ibid., 393-94.

2. Ibid.; *A&P*, 1895, vol. 91, Elias, Report on the Trade and Commerce of Khorassan, 1894-95, 6.

3. Gleadowe-Newcomen, Report on the Commercial Mission, 393.

شده در آفتاب و تخمیر نشده.» که هر دو ترکیبی از چای چینی و جاوه بودند. چای نمسه «که بعد از دم کشیدن رنگ کاهی کمرنگ و طعم ملایمی داشت،» در کل کشور پرتطرفدار بود، زیرا روی سماور خوب دم می کشید. هر دوی این چای‌ها به دلیل مالیات سنگینی که به آن‌ها می خورد قاچاق می شد، اما با این همه تهیهی آن خارج از توان مالی مردم معمولی بود. خصوصاً چای سفید نرخ بسیار بالایی داشت و هر من شیراز (تقریباً ۳ و نیم کیلو) از آن ۵ تومان به فروش می رسید، بنابراین طرفداران زیادی در میان اقشار بالای جامعه در شهرهای بزرگ به ویژه در دید و بازدیدهای رسمی پیدا کرده بود.^۱

جدول ۶ رشد واردات چای را از انگلستان در سال‌های بین ۱۸۷۸م. تا ۱۸۸۷م. [۶۶-۱۲۵۷ه.خ.] نشان می دهد.

در اواخر سده، روسیه توانست جایگاه پیشین خود را در تجارت با ایران به دست آورد و مسیرهای تجاری تازه‌ای گشود که باتوم را به جلفا و از آنجا به عشق آباد وصل می کرد.^۲ این فرآیند با تکمیل راه آهن قفقاز (که در سال ۱۸۸۴م. [۱۲۶۳ه.خ.] به پتروفسک و در سال ۱۹۰۰م. [۱۲۷۹ه.خ.] به باکو رسید)، هزینه‌های باصرفه‌تر حمل و نقل ریلی و دریایی روسیه، و نیز یارانه‌ی سنگینی که بر روی کالاهای صادراتی روسیه بود تسهیل شد. انزلی، در ساحل جنوبی دریای خزر، در آن زمان دروازه‌ی ورود چای روسی شد که مقصد آن هم ایران و هم ترکستان روسیه در آن سوی دریای خزر بود.^۳ احداث جاده‌ای خاکی بین رشت و قزوین، توسط یک شرکت روسی، روند توزیع را آسان‌تر کرد.^۴ احیای این تجارت را می توان در سهم حدود چهل درصدی روسیه در تأمین چای ایران در سال ۱۹۱۰م. [۱۲۸۹ه.خ.] مشاهده کرد. اما هیچ تغییر اساسی‌ای در منشاء برگ‌های چای رخ نداد و بخش عمده‌ی چای وارد شده به ایران، حتی محموله‌ای که از طریق روسیه منتقل می شد، همچنان از هند بریتانیا می آمد. این تغییر

1. Ibid., 391-93; *A&P*, 1895, vol. 91, Elias, Report on the Trade and Commerce of Khorassan, 1894-95, 12.

2. Gleadowe-Newcomen, Report on the Commercial Mission, 390.

3. Gordon, *Persia Revisited*, 17.

4. Entner, *Russo-Persian Commercial Relations*, 72.

در روسیه چای ارزان‌تری که از طریق دریا وارد می شد عامل مهمی در رشد محبوبیت چای در آن دوره بود.

از قهوه تا چای: تغییر الگوی مصرف در ایران دوره قاجار ۲۶۱

در الگوهای تجاری و سیاسی نشان‌دهنده‌ی تغییری سکولار در واردات جهانی است: یعنی گسترش سیطره‌ی اقتصادی و سیاسی غرب در بخش‌هایی از دنیا که تا پیش از آن اروپایی‌ها نقششان کم‌رنگ بود و یا دست‌کم سلطه‌ای در آنجا نداشتند. ایران نیز یکی از این مناطق بود. با این‌که ایران از سده‌ی هفدهم م. زیر نفوذ اقتصادی اروپا بود، تازه در سده‌ی نوزدهم م. بود که به‌طور کامل در این بازار جهانی رو به رشد ادغام شد و در همین زمان بود که استقلال اقتصادی خود را از دست داد و در شبکه‌ی تجاری زیر فرمان اروپا که کل قاره‌ی آسیا را در برمی‌گرفت حل شد. بازیگران اصلی این شبکه، یعنی انگلستان و روسیه، هر دو در سده‌ی نوزدهم م. جزء کشورهای مصرف‌کننده‌ی چای محسوب می‌شدند و یکی از دلایل آن این بود که امپراتوری اقتصادی‌شان عمدتاً تا مناطقی که چای در آنجا کشت می‌شد و یا احتمال داشت کشت شود کشیده شده بود. ماهیت بازار داخلی این دو کشور باعث شده بود در تجارت چای فعالیت بسیاری داشته باشند و در میانه‌ی سده‌ی نوزدهم م. حجم واردات چایشان بسیار بالا بود. تقاضا برای چای در هر دو کشور باعث شد به فکر جایگزینی برای واردات بیفتند. انگلستان در دهه‌ی ۱۸۳۰م. [دهه‌ی ۱۲۱۰ه.خ.] کشت چای در مستعمرات هندی خود را تقویت کرد و روسیه نیز در سال ۱۸۵۳م. [۱۲۳۲ه.خ.] یک رشته فعالیت در راستای تشویق کشت چای در نواحی اطراف دریای سیاه به عهده گرفت، و بدین ترتیب کشت بومی در دهه‌ی ۱۸۸۰م. [دهه‌ی ۱۲۶۰ه.خ.] رونق گرفت.^۱ با توجه به این تحولات و شدت گرفتن تعامل با ایران، طبیعی است که محرک‌های خارجی از طریق کانال‌های تجاری و بده‌بستان‌های فرهنگی، باعث بالا رفتن مصرف چای نسبت به قهوه در ایران شد.

نتیجه‌گیری

چای سبز یا سیاه چینی، مانند قهوه، پیش از ظهور بازرگانان اروپایی در سواحل خلیج فارس در ایران شناخته شده بود. چای در اوایل دوران مدرن در ایران مانند چین قدیم و اروپای سده‌ی هفدهم م. بیش از هرچیز مصرف داویی داشت. با وجود این‌که

1. Radde and Koenig, *Das Ostufer des Pontus*, 34-35.

چای نوشیدنی مفرحی بود، اما در دوران صفوی قهوه همچنان پرطرفدارتر بود. با سقوط دولت صفوی در اوایل سده‌ی هجدهم م. تعداد قهوه‌خانه‌ها تا حد زیادی کاهش یافت و مصرف قهوه نیز به طور کلی کم شد. در نتیجه‌ی موج وحشت و تخریبی که در این دوران بر کشور وارد شد، زندگی مردم به سمت کاهش هزینه‌ها رفت.

هرچند چای و قهوه هیچ‌گاه به طور کلی از صحنه‌ی زندگی شهرنشینان حذف نشد، هر دوی این‌ها در اوایل سده‌ی نوزدهم م. رواج دوباره‌ای یافتند؛ بخشی از آن به دلیل فراوانی بیشتر منابع در قسمت‌هایی از کشور بود که در سده‌ی هجدهم م. گزارش نشده بود و بخشی نیز به دلیل احیای تجارت و زندگی اجتماعی بود که افزایش قابل توجه‌ای در مصرف کالاهای وارداتی با خود به همراه داشت. البته قهوه دیگر برتری پیشین خود را نداشت و تصویری که از منابع موجود در اوایل دوره‌ی قاجار به دست آمده است نشان‌دهنده‌ی توزیع آشکار این دو نوع نوشیدنی در مناطق و لایه‌های مختلف اجتماعی است. اقشار بالای جامعه، در هر منطقه‌ای که بودند، هم با قهوه از مهمانان‌شان پذیرایی می‌کردند و هم با چای ولی به طور کلی چای در شمال برتری داشت و مردم جنوب قهوه را ترجیح می‌دادند. هرچند، این تقسیم‌بندی ثابت نبود. چای آشکارا راه خود را به مناطقی که تا پیش از آن مصرف‌کننده‌ای نداشت باز کرد تا در نهایت توانست کم‌کم قهوه را، حتی در منطقه‌ی خلیج فارس، از میدان به در کند. این تغییر بلندمدت که ممکن است در نگاه اول چشمگیرتر به نظر برسد - با توجه به این که هر دوی این نوشیدنی‌ها غیرتخمیری و به یک میزان اعتیادآور هستند - در کل با توجه به بافت بزرگ‌تر اجتماعی و اقتصادی‌ای که در آن رخ داد، تغییر جالب توجهی است.

موقعیت اجتماعی و تغییر ذائقه در افزایش محبوبیت چای مؤثر بود و ورود سماور به دربار سلطنتی نیز در این مسئله نقشی اساسی داشت. اگرچه دربار شاه چای را «دوباره» رواج نداد، اما باعث عمومیت دادن به این نوشیدنی و طرز تهیه‌ی آن شد و بنابراین می‌توان گفت در ترویج آن «نقش بالا به پایین» داشت. به‌علاوه، چای هم مانند قندی که همیشه همراهش بود، قیمت بالایی داشت و در ابتدا فقط افراد تراز اول جامعه قدرت خرید آن را داشتند. با گذشت زمان، چای از کالایی اعیانی به نوشیدنی اصلی و ضروری تبدیل شد. دلایلی که مربوط به افزایش میزان تقاضا می‌شود برای توجیه این محبوبیت کافی نیست. با توجه به این که ایران در معرض نفوذ خارجی بود و پویایی

از قهوه تا چای: تغییر الگوی مصرف در ایران دوره‌ی قاجار ۳۶۳

اقتصادی داخلی نداشت، بازار و به‌خصوص تغییرات در راه‌های بین‌المللی واردات کالا نیز در این امر تأثیر مشابهی داشت. ایران در دهه‌ی ۱۸۰۰م. [دهه‌ی ۱۱۸۰ه.خ.] به اقتصاد جهانی پیوست و تعاملات تجاری خود را با قاره‌ی آسیا به سرکردگی دو ابرقدرت انگلستان و روسیه آغاز کرد. در ابتدا روسیه برتری داشت و تمام اشارات حاکی از این است که روسیه، که خود مصرف‌کننده‌ی چای بود، بیشترین تأثیر را در گرویدن ایرانیان به چای داشت.

تا آنجا که به چای مربوط می‌شود، بعد از انعقاد پیمان تجاری بریتانیای کبیر با ایران، و نیز وقتی انگلیسی‌ها مسیرهای ارزان‌قیمتی را بین تولیدکنندگان هندی و مصرف‌کننده‌های ایرانی سازمان‌دهی کردند، سیطره‌ی روسیه در ایران رو به کاهش گذاشت. برای ایران کشیده شده به حوزه‌ی نفوذ روسیه یا بریتانیا تا آنجا که به تغییر ذائقه در نوشیدنی‌های کافئین‌دار مربوط می‌شد، تفاوتی نداشت: در هر صورت، گرایش به سمت چای از لحاظ تاریخی امری «اجتناب‌ناپذیر» بود.

فصل ۱۰

چای‌نوشی در قهوه‌خانه: سیاست مصرف در زمان قاجار

سماور در خانه‌های ایرانی همیشه باید جوش باشد، چراکه حتی پیشخدمت‌ها نیز در تمام طول روز چای می‌نوشند.

نویه فرایه پرسه، وین، ۲۸ فوریه ۱۸۷۹

مقدمه

طبق منابعی که در فصل‌های پیشین به ترتیب به آن‌ها اشاره کردیم، در سراسر سده‌ی نوزدهم م. در شهرهای بزرگ ایران، اولاً شاهد رشد چشمگیری در مصرف چای و نیز فراوانی آن در اقصی نقاط کشور، حتی مناطقی که پیش از این در آنجا رواج نداشت، بودیم و ثانیاً دیدیم که قهوه که تا آن زمان نوشیدنی رایج میان مردم بود رفته‌رفته جای خود را حتی در نواحی جنوبی نیز از دست داد تا جایی که در سده‌ی بیستم م. به گفته‌ی ناظران «ایرانیان به‌ندرت قهوه می‌نوشیدند، مگر در مراسم ختم.»^۱ طبق آنچه گذشت می‌دانیم که تعیین زمان دقیق این تغییر غیرممکن است. همان‌طور که میزان گرایش به چای در همه جا یکسان نبود و در برخی مناطق سریع‌تر و در برخی کندتر اتفاق افتاد، نوع

1. Koelz, *Persian Diary*, 32.

چای‌نوشی در قهوه‌خانه: سیاست مصرف در زمان قاجار ۲۶۵

چایی که مردم مناطق مختلف ایران می‌پسندیدند نیز متفاوت بود. مشخص است که همه چایی را می‌پسندیدند که خوب روی سماور دم کشیده باشد، ولی مردم جنوب برگ‌های بزرگ و گلدار را ترجیح می‌دادند و برعکس در شمال کشور مردم برگ‌های مفتولی را می‌پسندیدند. بسیاری از مردم شمال کشور همچنان به نوشیدن چای سبز ادامه دادند.^۱

در این فصل آخر کتاب تحولاتی را که به همراه این تغییر جهت در الگوهای مصرفی به وجود آمد، مورد بررسی قرار می‌دهیم. بخش اول به احیای قهوه‌خانه‌ها به عنوان مکانی برای مصرف چای که تازه محبوبیت یافته بود می‌پردازد و خاستگاه و سیر تکامل آن را بررسی می‌کند و بخش دوم به متمرکزسازی و مدرن‌سازی ایران در دوره‌ی قاجار می‌پردازد. این فصل همچنین نگاهی دارد به نقش دولت در زندگی اقتصادی و تلاش‌های آن در جهت کنترل اصول اخلاقی جامعه و در کنار بررسی واکنش مقامات به افزایش واردات چای در اواخر سده‌ی نوزدهم م.، به بحث تعدد مکان‌های عمومی صرف چای نیز می‌پردازد.

۱. محبوبیت چای و ظهور دوباره‌ی «قهوه‌خانه‌ها»

گسترش و محبوبیت چای نتیجه‌ی یک تغییر ناگهانی نبود، بلکه طی روندی تدریجی و طولانی مدت اتفاق افتاد. به نظر می‌رسد در زمانی که طبق روایت‌های متداول می‌گویند چای محدود به محافل درباری بوده است، این نوشیدنی تا اندازه‌ای در همه جا متداول شده بود. از این گذشته، یک بررسی دقیق از منابع اقتصادی ایران مربوط به سال ۱۸۳۹ م. [۱۲۱۸ ه.خ.] نشان می‌دهد درحالی‌که ترک‌ها به‌وفور قهوه مصرف می‌کردند، در ایران مصرف چای متداول‌تر بود، به طوری که در مغازه‌های شهر به عابران چای می‌فروختند.^۲ در همین زمان، ادوارد کونولی در نوشته‌هایش آورده است که در خانه‌ی حاکم ولایت دوردست فرّح در غرب افغانستان به صرف چای دعوت شده است.^۳ یک دهه بعد، ارزش واردات سالانه‌ی چای به ایران به ۸،۵۰۰،۰۰۰ روبل

1. Gleadowe-Newcomen, Report on the Commercial Mission, 392-93.

2. Hagemester, *Essai sur les ressources*, 168.

3. Conolly, "Journal Kept while Travelling in Seistan," 323.

رسید.^۱ چای حرکت صعودی خود را از اینجا آغاز کرد تا این که در سال ۱۸۷۵م. [۱۲۵۴ه.خ.] به نوشیدنی نسبتاً رایجی در میان مردم شهر تبدیل شد. در آن زمان، عطاری‌ها و شکر فروش‌ها در بازار تبریز، چای را به صورت «بسته‌بندی شده در کاغذهای ضخیم صورتی‌رنگ» می‌فروختند.^۲ در کتاب جغرافیای اصفهان که به همین زمان اشاره دارد، گفته شده که چای در اصفهان مرسوم نبود و لذا شغلی به نام چای‌فروش تا همین اواخر وجود نداشته است. به گفته‌ی میرزا حسین‌خان، به‌تازگی و در همین چند سال اخیر، نوشیدن چای کمی مرسوم شده و تعدادی قهوه‌خانه در شهر دایر شده است.^۳

تغییر در انواع نوشیدنی و تنقلاتی که در حمام‌ها ارائه می‌شد نیز حاکی از همین تحول است. جی. فولر در توصیف خود از بازدید از حمامی در تبریز در اواخر دهه‌ی ۱۸۸۰م. [دهه‌ی ۱۲۶۰ه.خ.]، می‌گوید در بدو ورود به حمام با «قهوه و چیق» از مشتریان پذیرایی می‌شد، سپس «حوله‌ای نرم دور مشتری می‌پیچیدند و دوباره برای سر حال آوردن روح و روان مشتریان قهوه و چیق می‌آوردند.»^۴ طبق مشاهدات جیمز باست امریکایی در دهه‌ی ۱۸۷۰م. [دهه‌ی ۱۲۵۰ه.خ.]، در نیمه‌ی دوم سده‌ی نوزدهم م. چای در میان کسانی که به حمام می‌رفتند جای قهوه را گرفت و تبدیل به نوشیدنی محبوبشان شد. وی همچنین می‌گوید همیشه در نزدیکی حمام‌های ایرانی یک چای‌فروشی بود که مردم بعد از حمام برای صرف چای به آنجا می‌رفتند.^۵

سماور نقش مهمی در روند این توسعه داشت. گسترش و محبوبیت آن در ظهور قهوه‌خانه‌های جدید تأثیر به‌سزایی داشت. یک فرد روس ناشناس که در سال ۱۸۸۷م. [۱۲۶۶ه.خ.] به ایران آمده بود ادعا می‌کند که مصرف چای در ایران به‌شدت متأثر از روسیه بوده است، چراکه ایرانی‌ها از واژه‌های روسی نظیر سماور و استکان استفاده می‌کنند.^۶ سماور روسی طبیعتاً پیش از آن که در دیگر قسمت‌های کشور گسترش یابد، در شمال کشور رایج شد. نفوذ رو به افزایش سماور امیرکبیر را بر آن داشت تا از

1. MAE, Nantes, Téhéran A, 21, Commerce d'importation et d'exportation de l'Europe avec la Perse, fols. 43v-44.

2. Bakulin, "Ocherk' vneshnei torgovli Azerbaidzhana," 220-21.

۳. حسین‌خان، جغرافیای اصفهان، ۲۱-۱۲۰.

4. Fowler, *Three Years in Persia*, 1:270.

5. Bassett, *Persia, the Land of the Imams*, 266.

۶. ناشناس، گزارش ایران، ۵۵.

صنعتگران ایرانی بخواهد از روی سماورهای روسی بسازند و به یکی از تاجران ایرانی امتیاز انحصاری ساخت آن را اعطا کرد که این یکی از سیاست‌های اقتصادی او برای جایگزینی واردات بود.^۱ کمی بیش از یک دهه بعد، سماور جای خود را در مناطق شهری شمال و مرکز کشور باز کرد. طبق گفته‌ی پولاک «این روزها چای به قدری در شهرها مرسوم شده است که به ندرت می‌توان خانواده‌ی مرفهی را یافت که یک سماور روسی در خانه نداشته باشند...»^۲ یکی از نمایندگان نظامی اتریش در تهران در سال ۱۸۷۹م. [۱۲۵۸ه.خ.] نیز تصویر مشابهی ترسیم می‌کند: «سماور در خانه‌های ایرانی همیشه باید جوش باشد، چراکه حتی پیشخدمت‌ها نیز در تمام طول روز چای می‌نوشند.»^۳ تا یک دهه بعد، سماور و روش دم کردن چای به روش روسی عمیقاً در خانه‌ها نفوذ پیدا کرده بود. در سال ۱۸۸۹م. [۱۲۶۸ه.خ.] بازار بروجرد در لرستان پر از سماورهای روسی و استکان و سینی‌های چای شده بود.^۴

استفاده‌ی روزافزون از سماور باعث تسریع روند تغییر ذائقه‌ی مردم شد و همچنین به گفته‌ی گوینو نقش مهمی در تبدیل شدن غرفه‌های فروش چای به مکان‌هایی با میز و صندلی جهت نشستن مشتریان داشت. وی در دهه‌ی ۱۸۵۰م. [دهه‌ی ۱۲۳۰ه.خ.] به طور قطع اظهار داشت که قهوه‌خانه‌ها (کافه‌ها) مکان‌های نوظهوری در ایران هستند.^۵ منابع دیگر نیز کم و بیش این ادعا را تأیید می‌کنند. به عنوان مثال، میتفورد در سال ۱۸۴۰م. [۱۲۱۹ه.خ.]، ایران را کشوری اهل چای می‌نامد. باین حال، وی در گزارش دیدار خود از کرمانشاه، فقط درباره‌ی اغذیه‌فروشی‌هایی صحبت کرده است که غذاهای خوشمزه‌ای مانند انواع خورش‌ها و کباب‌ها و همچنین انواع شربت‌ها در آن‌ها یافت می‌شده، ولی اشاره‌ای به قهوه‌خانه‌ها نکرده است.^۶ تا ربع سده پس از اشاره‌ی گوینو به قهوه‌خانه‌های جدید، در مورد تحول این مکان‌ها چیزی نمی‌دانیم. اظهارات خانیکوف درباره‌ی قهوه‌خانه‌هایی که وی در طول سفرش در سال ۱۸۶۰م.

۱. درباره‌ی این موضوع بنگرید به: آل داوود، نامه‌های امیرکبیر، ۱۲ - ۳۰۹. همچنین بنگرید به: فروغی، "سماورسازی در ایران"، و آدمیت، امیرکبیر، ۱۸ - ۲۱۶.

2. Polak, *Persien*, 2:265.

3. *Neue Freie Presse*, Friday, 28 February 1879.

4. Bird, *Journeys in Persia and Kurdistan*, 2:130.

5. Gobineau, *Trois ans en Asie*, 359.

6. Mitford, *Land March from England to Ceylon*, 343.

[۱۲۳۹هـ.خ.] از نیشابور به مشهد مشاهده کرده بود و نیز ادعای او مبنی بر متفاوت بودن آن روستاها با دیگر روستاهای معمول ایرانی، نشان می‌دهد که این مکان‌های نوظهور در آن زمان، فقط محدود به نواحی شمالی کشور بودند.^۱ اما احتمالاً هنوز در آن نواحی نیز خیلی رایج نبوده است. میرزا علی رشته‌دار در گذر از زنجان در سال ۱۸۷۱م. [۱۲۵۰هـ.خ.] اظهار داشته است که اهالی شهر از باغ‌های اطراف به عنوان محل تفریح استفاده می‌کنند و در آنجا چای می‌نوشند. او در ادامه می‌گوید که این کار در همه جا مرسوم نبود. مثلاً در قزوین که رشته‌دار در ادامه‌ی سفر خود از آنجا دیدن می‌کند و آنجا را مکانی مخروبه و پر از مردم فقیر می‌نامد، به گفته‌ی وی مردم چای و قند نمی‌نوشیدند.^۲

در سال ۱۸۸۰م. [۱۲۵۹هـ.خ.] قهوه‌خانه‌ها دیگر تبدیل به یکی از مناظر معمول شهرها شده بودند. اورسول فرانسوی که در سال‌های ۸۳-۱۸۸۲م. [۶۲-۱۲۶۱هـ.خ.] در تهران به سر می‌برد، توصیف روشنی از فضای بازار در سر ظهر ارائه می‌دهد:

نزدیک ظهر، کوچه‌های بازار، گویی سحر شده باشد، کم‌کم خلوت می‌شوند. رهگذران به خانه می‌روند ولی اندکی بعد باز می‌گردند. بازرگانان در دکان‌های خود در جهت مکه زانو زده و درحالی که پیشانی خود را به جسم دایره‌شکلی که از خاک مقدس کربلا یا قم ساخته شده می‌زنند، عبادت می‌کنند. پسر بچه‌ها از این طرف به آن طرف می‌دوند و در دستشان یا میوه است و یا پنیری که در لایه‌ی نازکی از خمیر که روی سنگ داغ برشته شده و به جای نان مصرف می‌کنند، پیچیده شده است. مردم غنی‌تری که یک سر و گردن از دیگران بالاترند دور آشپزخانه‌های روباز جمع می‌شوند؛ در این آشپزخانه‌ها انواع آش و آبگوشت و کباب و پلوزعفران طبخ می‌شود. پس از آن زمان کیف فرا می‌رسد، وقت چای و قلیان. از سر تا ته بازار، از کوچه‌های اعیان‌نشین گرفته تا محله‌های بدنامی که در آن‌ها لباس‌های پاره‌پوره می‌فروشند، در همه‌ی گذرگاه‌ها و هر گوشه و کنار، تنها صدایی که به گوش می‌رسد صدای قل‌قل

1. Khanikoff, *Mémoire sur la partie méridionale de l'Asie Centrale*, 96.

۲. سررشته‌دار، سفرنامه، ۱۴۴، ۱۵۶.

که بیش از رفع خستگی به دنبال مکانی لوکس و مجلل بودند، خدمات ارائه می‌دادند. در سال ۱۸۸۴ م. [۱۲۶۳ ه.خ.] قهوه‌خانه‌ای به نام حاجی محمدحسین صراف در سه کیلومتری شیراز قرار داشت که تعدادی اراذل و اوباش در آنجا در حین برگزاری یک مهمانی شراب‌خواری دستگیر شدند.^۱ ادوارد استک در سال ۱۸۸۱ م. [۱۲۶۰ ه.خ.] در نوشته‌های خود به قهوه‌خانه‌های مجلل و متفاوتی در تهران اشاره می‌کند. او می‌گوید، قهوه‌خانه‌ها «کاملاً ایرانی هستند. از پشت به باغ راه دارند و از میان در می‌توان میزهای گرد کوچک، سماورها، فنجان‌های چای و قلیان‌ها را دید که در پس‌زمینه‌ای از برگ‌های سبز و آبشارها چیده شده‌اند. وی سپس به کافه‌های سبک اروپایی اشاره می‌کند که کاناپه‌های شیک و آینه و بارهای نوشیدنی دارد.^۲ اس. جی. دابلیو. بنجامین در این مورد با او هم عقیده است و می‌گوید «چای‌خانه‌ها در همه‌جا به فراوانی دیده می‌شوند و از نظر کیفیت و رتبه و میزان راحتی با هم متفاوت‌اند، ولی در نهایت هدف همه‌ی آن‌ها استراحت و تفریح مردم است.»^۳ فرد خارجی دیگری به نام بروگش نیز این نظرات را تأیید می‌کند و قهوه‌خانه را جایی می‌داند که عناصر کهنه و سنتی با عناصر جدید و مد روز ترکیب شده است:

در بازار نیز قهوه‌خانه‌ها درهای چوبی شان را، با قاب‌بندی‌های شیشه‌ای، به طور وسوسه‌انگیزی بر روی مشتریان می‌گشایند. مشتریان در داخل قهوه‌خانه یا مانند فرنگی‌های واقعی روی صندلی می‌نشینند یا ترجیح می‌دهند روی نیمکت‌های چوبی بلند، با نرده‌های کنده کاری شده، بنشینند و چایی را که قهوه‌چی طبق آداب و رسوم بر روی سماور روسی دم کرده بود، هورت بکشند... اتاقک‌های چایخانه با گل و لوسترهای شیشه‌ای رنگارنگ و ریشه‌های پر زرق و برق تزئین شده است و دیوارها با تصاویری از زنان سربرهنه، عاشقان دل‌انگیز، خوانندگان صامت و شراب‌نوشانی که لبخندی از سر رضایت بر لب دارند، چشم‌ها را خیره می‌کنند. پرندگان رنگارنگ لابه‌لای درختان جست و خیز می‌کنند. خلاصه، همه چیز در چایخانه‌های ایرانی رنگ و بوی عشق و هوس دارد.^۴

۱. سیرجانی، وقایع اتفاقیه، ۲۲۵، ۱۳ ذوالقعدة ۱۳۰۱.

2. Stack, *Six Months in Persia*, 2:151-52.

3. Benjamin, *Persia and the Persians*, 99-100.

4. Brugsch, *Im Land der Sonne*, 146.



قهوه‌خانه‌ای در تهران، اواخر دوره‌ی قاجار Auguste Brictoux, *Au pays du lion et du soleil* (Brussels, 1908).

اشاره به صندلی‌ها نشان می‌دهد که قهوه‌خانه‌های جدید بیشتر وابسته به سلیقه و ذائقه‌ی مدرن بوده و حرکت نزولی که در فصل پیش بدان اشاره شد، همان اندازه که شامل این مکان‌ها می‌شود، شامل نوشیدنی‌ها نیز می‌شود. به گفته‌ی میرزا حسین‌خان، مردم محلی اصفهان چای خوردن در قهوه‌خانه را قبیح می‌دانستند. وی تأکید می‌کند که تجارت چای در دست خارجی‌ها و سیاحان بود.^۱ به نظر می‌رسد حضور روزافزون بیگانگان در ایران، در اواخر سده‌ی نوزدهم م.، که اکثرشان انگلیسی‌ها و روسی‌های اهل چای بودند، تأثیر زیادی در وضعیت چای در ایران داشت. تأثیر روس‌ها بر عادات چای نوشیدن ایرانی‌ها را می‌توان در استفاده از سماور و استکان دید. نمونه‌ی چنین تأثیری را در مورد هیچ‌کدام از اقوام اروپایی مقیم ایران نمی‌توان یافت. با این حال شاید بتوان دست‌کم بخشی از روند گسترش چای را، ورای موقعیت بالایی که در ابتدای امر داشت، به سرازیر شدن انگلیسی‌ها به ایران و مقیم‌شدنشان در شهرهای بزرگ مرتبط

۱. حسین‌خان، جغرافیای اصفهان، ۲۱ - ۱۲۰.

دانست که از دهه‌ی ۱۸۷۰م. [دهه‌ی ۱۲۵۰ه.خ.] آغاز شد. اشاره‌ی مبهم و در عین حال قابل تأمل هاگه‌مایستر در گزارشش در سال ۱۸۳۹م. [۱۲۱۸ه.خ.] که گفته است «انگلیسی‌ها نقش مهمی در گسترش علاقه نسبت به چای در ایران داشته‌اند...» نشان می‌دهد که چنین گسترش مُسری و همه‌گیری زودتر از این‌ها آغاز شده بود.^۱ توضیحات واضح‌تر درباره‌ی رویدادهای بعدی در کتاب جغرافیای اصفهان که بین سال‌های ۱۸۷۷ تا ۱۸۹۱م. [۱۲۵۶ تا ۱۲۷۰ه.خ.] نوشته شده، آمده است؛ در این کتاب گفته‌های هاگه‌مایستر در خصوص ارتباط چای با سیاحان و بیگانگان تأیید شده است.^۲ در اواخر سده، در مناطق دور افتاده‌ی ایران، چای هنوز نوشیدنی خاصی به شمار می‌آمد که افراد رده‌بالای جامعه در گشت و گذارهای خود می‌نوشیدند. والتر هریس در بازدید از سینه (سنندج کنونی) در کردستان در دهه‌ی ۱۸۹۰م. [دهه‌ی ۱۲۷۰ه.خ.]، می‌گوید دره‌ای که در پایین شهر قرار داشت، منطقه‌ای بسیار دل‌انگیز بود که مردم شهر بسیار به آنجا رفت و آمد می‌کردند و «جوان‌های ژینگول محل به آنجا می‌رفتند تا در یکی از کافه‌های آن چای بنوشند...»^۳



قهوه‌خانه، اواخر دوره‌ی قاجار. از: موزه‌ی ملی قوم‌شناسی، لیدن، شماره‌ی ۳۲۶۸.

1. Hagemeister, *Essai sur les ressources*, 168.

۲. حسین خان، جغرافیای اصفهان، ۲۱ - ۱۲۰.

3. Harris, *From Batum to Baghdad*, 243, 246.

محبوبیت روزافزون چای در این زمان و جذابیت آن برای افراد باسواد و تحصیل کرده‌ی جامعه را در نهایت می‌توان در اشاره‌هایی که به این نوشیدنی در مطبوعات آمده است مشاهده کرد. برای مثال، دوهفته‌نامه‌ی اطلاع در سال‌های ۱۳۰۳-۱۳۰۴ هـ.ق. / ۸۶-۱۸۸۵ م. [۶۵-۱۲۶۴ هـ.خ.] ده مقاله درباره‌ی چای منتشر کرد با این مضمون که محبوبیت اخیر این نوشیدنی ایجاب می‌کند درباره‌ی خاستگاه و خواص آن بیشتر بدانیم. این مقاله‌ها، که بیشتر از زبان ترکی ترجمه می‌شدند، درباره‌ی مسائلی نظیر بهترین روش دم کردن چای، امکان فاسد شدن و نیز مفید بودن چای و احتمال آسیب به معده در صورت زیاده‌روی در مصرف بحث می‌کردند. در این مقاله‌ها همچنین خاستگاه چایی که در ایران نوشیده می‌شد و مسئله‌ی خروج شمش‌های طلا به واسطه‌ی واردات چای در کشورهای دیگر که کشت بومی نداشتند مورد بحث بود.^۱

چای، در اواخر سده، دیگر به یکی از اجزای اصلی برنامه‌ی غذایی ایرانی‌ها تبدیل شده بود. همان‌طور که فراوانی چای و قند را می‌توان شاخصی برای بهبود سطح زندگی شهرنشینان، پس از آشوب سده‌ی «طولانی» هجدهم م. در نظر گرفت، «ظهور دوباره»ی قهوه‌خانه‌ها در شهرهای بزرگ ایران نیز نشان‌دهنده‌ی درجه‌ای از ثبات سیاسی است که بیش از یک سده از کشور رخت بر بسته بود.

۲. نقش دولت

یکی از جالب‌ترین جنبه‌های رشد واردات و افزایش مصرف چای در ایران، نقشی است که دولت قاجار در این روند ایفا می‌کرد. در اوایل دهه‌ی ۱۸۴۰ م. [دهه‌ی ۱۲۲۰ هـ.خ.]، تاجران بیگانه‌ی چای در ایران به قدری نفوذ داشتند که دولت ناچار شد ممنوعیت‌هایی را در خصوص خرید، فروش و مصرف چای در تهران و تبریز اعمال کند. با توجه با این که این ممنوعیت‌ها ظاهراً با این بهانه اعمال شد که «چینی‌ها در چایشان سم می‌ریزند»، کنسول انگلیس در ایران حدس می‌زند که انگیزه‌ی اصلی، تمایل برخی بازرگانان ایرانی به سنگ‌اندازی جلوی پای «گرجیان روس» بود که «تجارت این کالا را در دست گرفته بودند و تاجران ایرانی هیچ نقشی در این میان

۱. اطلاع ۱۲۸ (۱۲ محرم ۱۳۰۳)، ۴، "در حقیقت محصول چای؛ و نیز ۱۲۹ (۲۴ محرم ۱۳۰۳)؛ ۱۳۳ (۱۵ ربیع‌الاول ۱۳۰۳)؛ ۱۳۵ (۱۲ ربیع‌الثانی ۱۳۰۳)؛ ۱۳۶ (۲۲ ربیع‌الثانی ۱۳۰۳).

نداشتند و این شایعه را نزد مقامات پراکنده کردند که مرگ و میر زیادی در اثر نوشیدن چای به وجود آمده است.^۱ به طور دقیق‌تر می‌توان گفت اشاره به موضوع سم در چای به این دلیل بود که در سده‌ی نوزدهم م. چینی‌ها تمایل داشتند چای را با اضافه کردن کلوراتوس عطردار و با پودرهای رنگی حاوی آبی پروس و سنگ گچ (ژپس) به آن جلوه‌ای برای صادرات ببخشند؛ و تمام این‌ها برای کسب رضایت مشتریان اروپایی بود که انتظار چایی مرغوب‌تر با ته‌رنگ آبی و عطری غیربومی داشتند.^۲

به نظر می‌رسد ایرانیان بیش از آن‌که تولیدکنندگان (چینی) را برای این تقلب و پیامد آن یعنی عرضه‌ی چای دروغین و مصنوعی مقصر بدانند، بازرگانان خارجی را مسئول این امر می‌دانستند.^۳ از آغاز سده‌ی بیستم م. چای هندی از بازارهای شیراز برچیده شد، چرا که نعمت‌السلطنه وزیر جنگ از سوزاندن چای سیاه هندی مقادیری آزنیک و یا آرسنیک زرد، پیدا کرده بود. وحشت مردم از این موضوع باعث افت فروش چای سیاه هندی در بازار شد.^۱

اقدامات متأثر از این تصورات رایج، نه منحصر به فرد بود و نه بی‌ارتباط با دیگر مسائل. ایرانی‌ها از مدت‌ها پیش نسبت به بیگانگانی که در بین آن‌ها زندگی و کار می‌کردند، نوعی شک و بدبینی داشتند. به طور دقیق‌تر، این اقدامات را می‌توان واکنشی در برابر موقعیت برتر و رو به رشد تاجران بیگانه در بازار ایران و به خصوص در برابر مذاکرات تجاری تحمیلی روسیه و انگلستان بر ایران دانست. سیستم تعرفه که در نتیجه‌ی معاهدات با روسیه در سال ۱۸۲۸م. [۱۲۰۷هـ.خ.] و با انگلستان در سال ۱۸۴۱م. [۱۲۲۰هـ.خ.] به وجود آمد، ایرانی‌ها را در موضع ضعیف‌تری نسبت به رقبای خارجی خود قرار داد، رقیبانی که نه تنها اجازه‌ی رفت و آمد آزادانه به ایران را داشتند که کالاهایشان نیز فقط مشمول ۵ درصد مالیات واردات و صادرات به نسبت قیمت می‌شد.

1. PRO, FO 60/82, E. W. Bonham to J. Bidwell, 13 March 1841.

۲. درباره‌ی این موضوع بنگرید به: Evans, *Tea in China*, 129-30. تقلب در چای در اروپا نیز مسئله‌ساز بود. در انگلستان سده‌ی هجدهم چهار بار قانونی برای جلوگیری از واردات چای به اصطلاح شفاف (چای بی‌کیفیت که برای بهتر شدن رنگ آن دستکاری‌اش می‌کردند) و چای «دروغین» (چای مخلوط با مواد دیگر) تصویب شد. و دو سوم کل چایی که در نیمه‌ی دوم سده در بریتانیا به فروش می‌رسید یا قاچاق و یا تقلبی بود. بنگرید به: Smith, "Accounting for Taste," 207.

۳. اطلاع، ۱۴۷، ۱۰ شوال ۱۳۰۳، ۴، "چای چین".

1. Gleadowe-Newcomen, Report on the Commercial Mission, 393.

تحریم‌های دهه‌ی ۱۸۴۰م. [دهه‌ی ۱۲۲۰ه.خ.] و انگیزه‌های صدور آن حاکی از تلاش برای حفاظت از صنایع داخلی و حفظ تعادل پرداختی‌های کشور بود که هر دو در شرایط اقتصادی تیره‌ی پس از جنگ هرات در سال ۱۸۳۷م. [۱۲۱۶ه.خ.] از نگرانی‌های مبرم دولت به شمار می‌آمد. خروج شمش و واکنش‌ها نسبت به آن و اقدامات حمایت‌گرایانه مسئله‌ی جدیدی نبود و سابقه‌ی آن را می‌توان تا دولت صفوی و تلاش‌های متعددش برای جایگزین کردن امور دیگر به جای واردات دنبال کرد. در اوایل دوره‌ی قاجار نیز طرح‌های زیادی برای حفاظت از صنایع داخلی در نظر گرفته شد. فتحعلی‌شاه استفاده از شال‌های کشمیری را محدود به طبقه‌ی عالی اجتماع کرد تا بدین ترتیب از تولیدکنندگان شال در کرمان حمایت کند.^۱ محمدشاه نیز در سال ۱۸۳۵م. [۱۲۱۴ه.خ.] از تولید بومی ترمه و پوشاک پشمی به همین دلیل حمایت کرد.^۲ اقداماتی که امیرکبیر برای جایگزین ساختن واردات با امور دیگر انجام داد، به‌ویژه اعطای امتیاز انحصاری ساخت سماور «برای این که ایرانی‌ها از چنین وسیله‌ای محروم نمانند و ناچار نباشند آن را از کشورهای خارجی سفارش دهند»، از جمله همین اقدامات است.^۳ در سال‌های بعد، تاجران ایرانی مکرراً از مقامات دولت قاجار درخواست می‌کردند که به منظور جلوگیری از زوال تجارت کشور، مانع واردات مصنوعات اروپایی شوند، ولی هیچ‌کدام از این تلاش‌ها موفقیت‌آمیز نبود.^۴ در مجموع، نارضایتی از وابستگی اقتصادی به قدرت‌های بیگانه و تلاش (ناموفق) برای مقابله با آن از مهم‌ترین مسائل تاریخ ایران مدت‌ها پیش از شروع دوران مدرن بوده است. اکراه عشایر در اوایل سده‌ی بیستم م. برای وارد کردن چای به برنامه‌ی غذایی خود، از ترس این که مبادا دست‌نشانده‌ی بیگانگان به حساب بیایند، نشان می‌دهد که این واکنش‌ها فقط محدود به دولت نبوده است.^۳

پیامدهای حوادث سال ۱۸۴۰م. [۱۲۱۹ه.خ.] نبود اعمال فشار بر اجرای اقدامات و

1. Brydger, *Account of the Transcations*, 101-2.

2. Lambton, "Persian Trade under the Early Qājārs," 32;

و ناطق، ایران در راه‌یابی فرهنگی، ۲۱۴.

۱. آل داود، رساله‌ی نوادرالامیر، ۳۰۹.

2. Issawi, *Economic History of Iran*, 76.

3. D'Allegagne, *DuKhorassan*, 4:181.

در نتیجه تباهی آن‌ها- از ویژگی‌های دوران قاجار و علت ظهور آن بود. کنسول انگلیس پیش‌تر در نخستین گزارش خود گفته بود که به نظر وی بعید است که تحریم‌ها دائمی باقی بمانند. کمتر از شش ماه بعد، همین فرد در گزارشی اعلام کرد که «پس از مدت زمان کوتاهی تلاشی برای حفظ تحریم‌ها، مقامات ایرانی دست از مداخله و ناسازگاری با تاجران برداشتند. تحریم‌ها به صورت رسمی برداشته نشده است، اما اقدامات بیشتر در جهت اعمال آن‌ها نیز غیرمحمول است.^۱

تحریم واردات چای از یک‌سو و تشویق به مصرف چای از سوی دیگر در دولت قاجار ممکن است متضاد به نظر برسد، اما اگر نگرانی دولت از داشتن واردات و صادرات مساوی را در نظر بگیریم، به انگیزه‌ی این اقدامات پی می‌بریم. داستان حمایت امیرکبیر از تأسیس صنعت سماورسازی در کشور نیز در زمره‌ی همین اقدامات است. داستان از این قرار است: روزی فرماندار محلی تمام قفل‌سازان بازار اصفهان را به مقر خود فراخواند. فرماندار از بین آن‌ها بهترین قفل‌ساز را انتخاب کرد و وی را به تهران فرستاد تا با امیرکبیر ملاقاتی رسمی داشته باشد. امیر سماوری روسی به وی نشان داد و از او پرسید که آیا می‌تواند چیزی شبیه این بسازد؟ قفل‌ساز موافقت کرده و شروع به ساختن نمونه‌ای مشابه از سماور کرد. سپس به وی مبلغ ۱۰۰ تومان برای فراهم کردن مغازه‌ای مجهز داده شد و تحت حمایت دولت شروع به کار کرد. هنوز کار خود را آغاز نکرده بود که خبرهایی حاکی از برکناری امیرکبیر به گوش رسید. این امر باعث شد که این طرح نیمه‌کاره بماند. قفل‌ساز را وادار کردند که پول را پس دهد. هرچه التماس کرد که اجازه دهند مغازه‌اش را سر و سامان دهد و از سود به دست آمده مبلغ را پرداخت کند، توجهی نکردند و مرد بیچاره را آن‌قدر کتک زدند که بینایی‌اش را از دست داد و مجبور شد برای امرار معاش به گدایی روی بیاورد.^۱

شعر زیر، که به بازگویی همین داستان می‌پردازد، نشان می‌دهد که قصد امیرکبیر دقیقاً حمایت از صنایع داخلی بوده است و اعتبار وی نیز در تاریخ همین بوده است.

1. PRO, FO 60/82, Bonham, Tehran, to Bidwell, London, 28 August 1841.

۱. فروغی، "سماورسازی در ایران."

خنده‌کنان گفت زهی اوستاد
هرچه دلم خواست همان ساختی
بعد بفرمود یکی را که خیز
دم‌کن از آن چای و به‌هرکس که هست
خادمی آتش به سماور فکند
گرم چو شد آتش و آمد به جوش
چون همه رفتند مرا گفت باش
گر دهم فرصتی این آسمان
صادره و وارده یکسان شود
کاغذ و کبریت و حریر و پرند
هست امیدم که ز دارالفنون^۱
ملک ایران شود از جهل دور
این همه را گفت و سپس با غلام
دست مریزاد و دلت شاد باد
خاطرم از غصه پرداختی
آتش و آبی به سماور بریز
ده که بنوشد شود از وجد مست
زمزمه‌ی آب همی شد بلند
غلغله‌ش انداخت به ایوان خروش
تا که کنم بر تو یکی راز فاش
زنده کنم صنعت ایرانیان
ثروت این ملک فراوان شود
باید از ایران به اروپا برند
دیو جهالت شود آخر زبون
صاحب علم شود و با فر و زور
گفت که شب رفت، بیاور طعام...^۱

۳. بسته شدن قهوه‌خانه‌ها

در سال ۱۸۵۰م. [۱۲۲۹ه.خ.] میزان مصرف چای به قدری در میان مردم بالا رفته بود که مقامات قاجار خود را ناچار دیدند در برابر برپایی قهوه‌خانه‌های تازه تأسیس - که اکنون چای به مشتریان می‌دادند - اقداماتی انجام دهند. اطلاعات زیادی درباره‌ی انگیزه‌ی آن‌ها از این اقدامات در دست نیست. احتمال دارد که علما نقشی در این ماجرا داشته باشند. همان‌طور که در فصل ۶ گفته شد، از زمانی که قهوه در سده‌ی هفدهم م. رواج یافت، این نوشیدنی میان رهبران دینی و جبهه‌ی خوبی نداشت و برخی از آن‌ها با آن مقابله می‌کردند چرا که معتقد بودند مانند شراب خاصیت مست‌کنندگی

۱. دارالفنون نام نهاد آموزش عالی در ایران است که در سال ۱۸۵۰م. [۱۲۲۹ه.خ.] با حمایت امیرکبیر بنا نهاده شد.
۲. در باستانی پاریزی، ازدهای هفت‌سر، ۴۲.

دارد.^۱ هر چند، قهوه سرانجام در محافل دینی مقبولیت پیدا کرد و چای نیز هیچ‌گاه مورد مخالفت رهبران دینی قرار نگرفت، ولی به نظر می‌رسد علما در عملکرد قهوه‌خانه‌ها همان تهدیدی را حس می‌کردند که پیشینیانشان را در اواخر عهد صفوی وادار کرده بود در مقابل اعمال پوچ و بی‌معنی مکان‌هایی از این دست نظیر رقص و ساز و آواز سختگیری کنند. مخالفت با موسیقی در زمان قاجار نیز ادامه داشت و همان‌طور که گفته شده است محمدباقر شفتی، روحانی برجسته‌ی آن زمان، در سال ۱۸۴۴م. [۱۲۲۳ه.خ.] از محمدشاه خواست تا نقاره‌خانه (خانه‌ی موسیقی) را تعطیل کند چرا که آن را مغایر با اسلام می‌دانست.^۲ در دهه‌ی ۱۸۸۰م. [دهه‌ی ۱۲۶۰ه.خ.] داستان‌هایی از این دست در شیراز حکایت از مخالفت علما با قهوه‌خانه‌ها و فعالیت‌های مربوط به آن‌ها داشت. و بدین ترتیب در سال ۱۸۸۲م. [۱۲۶۱ه.خ.]، ملایان مقامات کشور را مجبور کردند در تمام قهوه‌خانه‌های داخل و خارج شهر را در طول ماه رمضان ببندند.^۳ در نمونه‌ی مفصل دیگری که مربوط به ژوئن ۱۸۸۴م. [۱۲۶۳ه.خ.] می‌شد آمده است که روزی ملایی به نام محمدحسین محلاتی از جلوی قهوه‌خانه‌ای می‌گذشته که از آنجا آوای نی به گوشش می‌رسد. وی همراهانش را به داخل قهوه‌خانه می‌فرستد تا مرد نی‌نواز را بگیرد و در ببحوحه‌ی نزاع و کشمکشی که درمی‌گیرد، نی می‌شکند. چند نفری که برای حمایت از مرد نوازنده از قهوه‌خانه بیرون آمده بودند با روحانی درگیر می‌شوند و او را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند و این امر باعث می‌شود ملا شکایتشان را نزد مقامات ببرد. طی تحقیقات بعدی مشخص می‌شود که مرد نوازنده و همراهانش همگی سرباز بوده‌اند. روحانی مورد مؤاخذه قرار می‌گیرد و سربازان نیز تیرئه و آزاد می‌شوند.^۱

انگیزه‌ی اصلی اقدامات ۵۱- ۱۸۵۰م. [۳۰- ۱۲۲۹ه.خ.] شاید ناآرامی‌هایی بود که پس از مرگ محمدشاه در سال ۱۸۴۸م. [۱۲۲۷ه.خ.] گریبان‌گیر بخش‌های مختلف ایران شده بود. این آشوب که بخشی از آن متأثر از ظهور جنبش هزاره‌گرای بایی‌ها بود، در چندین شهر به شکل‌های مختلف بروز کرد. متأسفانه منابع موجود، نمی‌توانند ارتباط

۱. برای نمونه بنگرید به حرالعالمی، وسائل الشیعه، ۳۰۷.

2. Arjomand, *Shadow of God*, 239.

۳. سیرجانی، وقایع اتفاقیه، ۱۶۶، ۴ رمضان ۱۲۹۹.

۱. همان، ۲۱- ۲۲، ۲۸ شعبان ۱۳۰۱.

مستقیمی بین این ناآرامی‌ها و جنبش‌هایی که بر اثر موعظه‌های باب که چهره‌ای فره‌مند داشت پیدا کنند؛ این منابع، بدون در نظر گرفتن شرایط خاص آن دوران، فقط درباره‌ی ملاحظات سیاسی صحبت کرده‌اند. همچنان که نمی‌توان بدون در نظر گرفتن ترس ناپلئون سوم از ناآرامی‌های سیاسی و به پا خاستن جوامع سرّی، علت فرمان او را مبنی بر تعطیلی کافه‌های فرانسه در دهه‌ی ۱۸۵۰م. [دهه‌ی ۱۲۳۰هـ.خ.] دریافت.^۱ شباهت اقداماتی که در ایران و فرانسه صورت گرفت بسیار جالب توجه است. کنت دوگوبینو که انگیزه‌ی دولت را ترس از شورش و ناآرامی‌های سیاسی می‌داند، می‌گوید امیرکبیر از آن جهت جلوی فعالیت قهوه‌خانه‌ها را گرفت که «مردم در قهوه‌خانه صحبت‌های سیاسی می‌کردند و در بحث‌های مخالف دولت شرکت می‌کردند.» گوبینو جزئیات بیشتری به دست نمی‌دهد و فقط به وجود ارتباط بین داستان‌پردازان سیار و پخش شایعات و اخبار ناخوشایند سیاسی اشاره می‌کند و این‌که چگونه دولت در تلاش بود تا آن‌ها را منزوی و فعالیتشان را تحت کنترل درآورد. او می‌نویسد این مجلس گرم‌کن‌ها اکنون در کوچه و خیابان و در «نوعی اتاقک ساخته‌شده از تخته‌های چوبی که از همه طرف باز بود» و گنجایش دویست، سیصد نفر را داشت برای مردم برنامه اجرا می‌کردند. این اتاقک‌ها همچنین دارای یک صحنه‌ی نمایش بود که این داستان‌سرایان از صبح تا غروب، به نوبت بر روی آن به اجرا می‌پرداختند. آن‌ها با نقل داستان‌هایی از «هزار و یک شب»، «رموز حمزه» و حکایت‌های خنده‌دار و دست‌انداختن ملاها و زنان، تماشاچیان را سرگرم می‌کردند که همه‌شان همراه با شعر و آواز بود.^۱

زمانی که گوبینو در ایران بود، یعنی از سال ۱۸۵۵ تا ۱۸۵۸م. [۱۲۳۴ تا ۱۲۳۷هـ.خ.]، قهوه‌خانه‌ها هنوز مجدداً راه نیفتاده بودند. اگر در دهه‌ی ۱۸۵۰م. [دهه‌ی ۱۲۳۰هـ.خ.] ترس از آشوب و تمایل به کنترل کردن مردم انگیزه‌ی اصلی حکومت برای سرکوب قهوه‌خانه‌ها بود، سی سال بعد همین مسائل مربوط به کنترل و مقررات بود که عامل «ظهور دوباره‌ی» قهوه‌خانه‌ها توسط حکومت شد. ای. اورسول فرانسوی که مشاهداتش به اوایل دهه‌ی ۱۸۸۰م. [دهه‌ی ۱۲۶۰هـ.خ.] برمی‌گردد، گفته است که کافه‌ها عناصر نوظهوری بودند که حکومت تا پیش از این وجودشان را

1. Barrows, "Parliaments of the People" 88.

1. Gobineau, *Trois ans*, 359; and idem, "Voyage en Perse," 46.

برنمی‌تایید. به گفته‌ی او پس از بازگشت ناصرالدین‌شاه از دومین سفر اروپایی خود (در سال ۱۸۷۹م. [۱۲۵۸هـ.خ.]) برخی از کافه‌ها اجازه بازگشایی یافتند.^۱ اما قهوه‌خانه‌های جدید بر خلاف گذشته که مکان‌هایی کاملاً خصوصی بودند، این‌بار تحت نظارت دولت شروع به کار کردند. این مکان‌ها زیر نظر اداره‌ی پلیس بود که با ریاست کنت دومونت‌فورت ایتالیایی اهل سیسیلی (که در دولت سلطنتی اتریش خدمت می‌کرد) سازماندهی مجدد شده بود. وی یکی از رایزنان اروپایی بود که پس از سفر شاه به اروپا در سال ۱۸۷۸م. [۱۲۵۷هـ.خ.] در ایران به کار گرفته شد. مونت‌فورت در حوزه‌ی اختیارات خود در مقام رئیس پلیس تهران، اقدامات وسیعی جهت افزایش نظم و ترتیب، پاکیزگی، بهره‌وری و تقویت امنیت عمومی انجام داد. قهوه‌خانه‌هایی که در آن زمان به فروش مشروبات الکلی معروف بودند و به پاتوق معتادان مواد مخدر و دعوای اراذل و اوباش تبدیل شده بودند، از این نظر مناسب تشخیص داده نشدند و فرمانی صادر شد که طبق آن در هر محله فقط یک قهوه‌خانه، آن هم همراه با استراحتگاه و کتابخانه و ایستگاه پلیس، اجازه‌ی فعالیت داشت. افرادی که در قهوه‌خانه‌ها اختلال و بی‌نظمی ایجاد می‌کردند، بین ۴۸ ساعت تا یک ماه بازداشت می‌شدند و همچنین می‌بایست مبلغ دو تومان جریمه پرداخت می‌کردند. علاوه بر این، قهوه‌خانه‌دارها نیز در صورتی که به موقع در مورد بی‌نظمی در قهوه‌خانه‌ی خود به پلیس خبر نمی‌دادند، مجازات می‌شدند.^۱ این نظارت‌های دولتی فقط مختص تهران نبود. این موضوع در کتاب جغرافیای اصفهان آمده است که در آن گفته شده [در اصفهان] قهوه‌خانه رایج نبود و فقط یک قهوه‌خانه در امتداد منطقه‌ی قدیمی چهارباغ قرار داشت که آن هم «دولتی»^۲ بود.

این نوع نظارت دولتی دوام چندانی نیاورد و چیزی نگذشت که حملات شدیدتری به قهوه‌خانه‌ها صورت گرفت. در تاریخ ۱۱ ربیع‌الثانی ۱۳۰۳ (۱۷ ژانویه ۱۸۸۶) [۲۷ دی ۱۲۶۴] طبق یک فرمان سلطنتی، تمام قهوه‌خانه‌ها در سراسر کشور می‌بایست فوراً تعطیل می‌شدند و حتی جای را مخفیانه نیز نمی‌توانستند در قهوه‌خانه‌ها بفروشند. به نظر

1. Orsolle, *Le Caucase et la Perse*, 222.

۱. بیگی، تهران قدیم، ۰۵-۳۰۲. درباره‌ی کنت دومونت‌فورت و اقدامات پیشنهادی‌اش بنگرید به: «Gli ufficiali italiani», 91-95 و آدمیت و ناطق، افکار اجتماعی، ۸۸-۸۰.

۲. حسین خان، جغرافیای اصفهان، ۱۲۰.

می‌رسد که این حکم اولیه تأثیر چندانی نداشت، زیرا در تاریخ ۱۹ شعبان ۱۳۰۳ (۲۳ می ۱۸۸۶) [۲ خرداد ۱۲۶۵] فرمان دوباره تکرار شد؛ این بار به صورت حکمی جدی‌تر که قهوه‌خانه‌ها و چای‌خانه‌ها را «مفاسد خاص» آشکاری معرفی می‌کرد که بسیاری درباره‌ی عواقب زیان‌آور آن‌ها گواهی داده بودند. بنابراین فرمان در تهران و در سراسر کشور «بدون عذر و بهانه و سهل‌انگاری» به اجرا درآمد. بر اساس این حکم، تمامی قهوه‌خانه‌ها از شروع ماه رمضان می‌بایست تعطیل می‌شدند.^۱

با وجود این که واژه‌ی «مفاسد» تعریف مشخصی ندارد، در این دستور به جنبه‌های اخلاقی اشاره می‌کند. قهوه‌خانه‌ها تهدیدی برای اخلاقیات به حساب می‌آمدند و این توجیه خوبی برای متوقف کردن فعالیتشان بود. در بخشی از یادداشت‌های روزانه‌ی اعتمادالسلطنه به تاریخ چهارشنبه ۱۵ جمادی‌الثانی ۱۳۰۲ (۱ آوریل ۱۸۵۵) [۱۲ فروردین ۱۲۶۴]، یعنی یک سال پیش از اعلام عمومی ممنوعیت، این موضوع بیان شده است. او در این متن می‌نویسد که در راه بازگشت از دوشان‌تپه، استراحت‌گاه سلطنتی در شرق پایتخت، شاه از کنار قهوه‌خانه‌ی بربرآباد می‌گذرد که صاحب آن قهوه‌خانه‌اش را با تابلوها و نقاشی‌های «احمقانه» تزئین کرده بود. در میان تابلوها صحنه‌ی خوشامدگویی سلطنتی، صحنه‌ی عاشقانه‌ای از سلیمان و ملکه‌ی سبا و یک مجلس رقص به چشم می‌خورد که همگی به منظور سرگرم کردن مشتریان به دیوار نصب شده بود. شاه با دیدن این تابلوها به مونت‌فورت دستور داد که آن‌ها را نابود کند. مونت‌فورت نیز سوار بر اسب وارد قهوه‌خانه شده و با شمشیرش تابلوها را پاره پاره کرده بود.^۱ طبق گفته‌ی اعتمادالسلطنه، مشخص نشد که چرا شاه چنین فرمانی صادر کرد. باین‌حال، تحولات بعدی که منجر به ممنوعیت قانونی شد، نشان می‌دهند که این عمل شاه بیش از آن که ناشی از تصمیمی ناگهانی باشد، زیر تأثیر این تفکر بود که نکند قهوه‌خانه تبدیل به مکانی برای تفریحات پوچ و غیراخلاقی مانند لواط شود و مردم پولی را که به زحمت به دست می‌آوردند به قیمت بی‌آبرویی کشور و منابع گران‌بهای آن از دست بدهند.

یک مرجع روشنگر دیگر در مورد این مسئله و به‌ویژه درباره‌ی مفاسد مربوط به قهوه‌خانه‌ها در روزنامه‌ی اعتمادالسلطنه یافت می‌شود که در تاریخ ۸ شوال ۱۳۰۳،

۱. بیانی، پنجاه سال تاریخ ایران، ۴:۳۲.

۱. اعتمادالسلطنه، روزنامه‌ی خاطرات، ۵۲-۳۵۱.

مقارن با ۱۰ جولای ۱۸۸۶ [۱۹ تیر ۱۲۶۵] در آن به بسته شدن قهوه‌خانه‌ها اشاره شده و این اقدام را ناشی از بالا رفتن غیرمعمول آمار دزدی در کشور دانسته است. او در ادامه می‌گوید آنچه باعث صدور این امر شد مسگری بود که در مجلس فواید عامه سخنان تندی بر زبان رانده بود.^۱ وظیفه‌ی اصلی این هیئت، که در سال ۱۸۷۱ م. [۱۲۵۰ ه.خ.] به عنوان وزارت امور عام‌المنفعه ایجاد شد، رسیدگی به توسعه‌ی شهرها بود، ولی به مرور زمان برخی مسئولیت‌ها به آن افزوده یا از آن کاسته شده بود. در سال ۱۸۸۶ م. [۱۲۶۵ ه.خ.] مجلس عهده‌دار امور شهرداری تهران شد که به معنی نظارت بر قهوه‌خانه‌ها نیز بود. همچنین گهگاه به شکایات و دادخواست‌های مردم نیز رسیدگی می‌کرد. شهرت آن به عنوان فضایی برای رقابت شدید میان کارگزاران مختلف دولت، که اغلب یکدیگر را به رفتارهای توطئه‌آمیز و نقض قوانین و مقررات پایتخت متهم می‌کردند، آن اشاره به دزدی را توضیح می‌دهد. با این حال، در مورد ارتباط دقیق بین این موضوع، مداخله‌ی مرد مسگر و بسته شدن قهوه‌خانه‌ها، در نوشته‌های اعتمادالسلطنه توضیح بیشتری به چشم نمی‌خورد.^۲

توضیح ملموس‌تری که این اقدام را در بافت اجتماعی - اقتصادی قرار می‌دهد و آن را مستقیم به شاه مربوط می‌سازد در گزارش‌های دیپلماتیک اتریشی - مجارستانی آمده است. نماینده‌ای به نام کوسیک در تاریخ ۱۵ جولای ۱۸۸۶ [۲۴ تیر ۱۲۶۵] چنین می‌نویسد:

فقر و نارضایتی عامه‌ی مردم روز به روز در حال افزایش است و من هیچگونه اقدام جدی مملکتی برای مبارزه با بدتر شدن این اوضاع مشاهده نکرده‌ام... حاکم ایران ناگهان دریافت که یکی از دلایل اصلی فقر رفت و آمد زیاد مردم به قهوه‌خانه‌هاست، از این رو دستور داد این مکان‌ها را که اغلب جای در آن‌ها صرف می‌شد، تعطیل کنند. از آنجا که درآمد این قهوه‌خانه‌ها صرف خورد و خوراک آموزگاران و دانش‌آموزان مدارس دولتی می‌شد، آن مؤسسات نیز می‌بایست تعطیل می‌شدند. صاحبان قهوه‌خانه‌ها که مقادیر زیادی قند انبار کرده بودند، خواهان خسارت شدند و مدت‌ها این مسئله موضوع اصلی برخی مباحث مهم در شورای

۱. همان، ۴۴۴.

۲. با سپاس از عباس امانت برای توضیحاتی که درباره‌ی نقش این وزارتخانه در اختیار اینجانب گذاشت.

وزیران بود.^۱

ادوارد براون، پژوهشگر انگلیسی، که اندکی پس از سال ۱۸۸۶م. [۱۲۶۵ه.خ.] به ایران سفر کرد، در سفرنامه‌ی مشهور خود به این موضوع اشاره می‌کند و می‌نویسد که اکثر قهوه‌خانه‌ها «چندی پیش به دستور شاه تعطیل شده‌اند.» به گفته‌ی براون این فقط یک پدیده‌ی شهری بود، چراکه خارج از شهر قهوه‌خانه‌های بودند که همچنان به «کار خود و پذیرایی از "مسافران واقعی" با انواع نوشیدنی‌ها...» ادامه می‌دادند.^۲ وی ضمن تکرار سخن کوسیک، تعطیلی قهوه‌خانه‌ها را ناشی از نقش آن‌ها در تشویق به «افراط و بطالت و یا [...] خطاهای جدی‌تر» می‌داند که این مورد احتمالاً به بی‌بند و باری‌های جنسی اشاره دارد.

توضیحات بیشتر درباره‌ی این ماجرا در منابع ایرانی در کتاب المآثر الآثار آمده است که ادعای وجود بی‌بند و باری را تأیید می‌کند و می‌گوید چایخانه‌ها مدت زیادی نیست که تحت کنترل درآمده‌اند و پیش از این انواع اختلاف و اغتشاش در این حرفه به چشم می‌خورد.^۱ بروز این اخلاف و اغتشاش پیامد مستقیم شرایط بد ایران در سال‌های ۱۸۸۵ تا ۸۷م. [۱۲۶۴ تا ۶۶ه.خ.] بود، وقتی که کاهش محصول منجر به افزایش قیمت‌ها شد که توسط باندهای سازمان‌یافته‌ی نان توسط مقامات تشدید شد. شاه که اطلاعات درستی از شرایط موجود به دستش نمی‌رسید و روز به روز نیز حریص‌تر می‌شد فرد قابل اعتمادی نبود تا بتواند دولتی را با آن ناکارآمدی و ادار به انجام اقداماتی مناسب برای برآورده ساختن مطالبات مردم خشمگین آن روز کند.^۲ اصطلاحاتی که در اینجا به کار رفته نیز جالب و قابل توجه است. واژه‌ی اغتشاش، به معنی آشوب و غوغا، معمولاً در مورد اعتراض زنان به افزایش قیمت مواد غذایی در

1. HHStA, P.A. XXVIII, 10, Persien, Rapports de Téhéran, Freiherr von Kosjek, Disashub, 15 July 1886, fols. 57v-58v.

2. Browne, *A Year Amongst the Persians*, 89-90.

۱. اعتمادالسلطنه، المآثر والآثار، ۱۲۶.

۲. برداشت محصول در سال‌های ۱۸۸۵ و ۱۸۸۶م. [۱۲۶۴ و ۱۲۶۵ه.خ.] در ایران خوب نبود و در این دو سال شهرهای زیادی، از جمله شیراز، شاهد شورش‌های نان بود. بنگرید به: Archives des MAE, Perse 39, F. Souhay, Tehran, to M. de Freylinet, Paris, 6 October 1885, fol. 380; Perse 40, De Balloy, Tehran, to M. de Freylinet, Paris, 14 August 1886, fol. 59; id., 12 Nov. 1886, fols. 68v-69; and HHStA, P.A., 10, Persien, Rapports de Téhéran, Koshek, Disashub, 22 July 1886, fols. 61v-62.

زمان کمبود و قطعی به کار می‌رفت. زنان در واقع تظاهرات اعتراض‌آمیز زیادی در برابر کمبود نان و افزایش قیمت‌ها در این مقطع زمانی انجام دادند همان‌طور که از روزگاران قدیم این کار را می‌کردند- اما به منظور توضیحات بیشتر در این مورد، بهتر است به نوشته‌های سی. جی. ویلز، پزشکی که از سال ۱۸۶۶ تا ۱۸۸۶م. [۱۲۴۵ تا ۱۲۶۵ه.خ.] در ایران زندگی می‌کرد، رجوع کنیم. بهتر است متنی را که در همان زمان نوشته است به صورت کامل نقل قول کنیم:

چند هفته پیش، زنان تهران جمع شدند و به قصر شاه شکایت بردند که قهوه‌خانه‌ها (که اخیراً تعدادشان زیاد شده بود) شوهرانشان را از کار و زندگی انداخته و باعث شده‌اند که تمام پول خود را صرف نوشیدنی و دود و دم کنند. تازه منظور از نوشیدنی فقط چای و قهوه بود. شاه با زنان تهرانی ابراز همدردی کرد. بی‌درنگ وارد عمل شد و به تأسی از امیرالمؤمنین دستور داد در تمام قهوه‌خانه‌های پایتخت را ببندند. در قهوه‌خانه‌ها را بستند و دیگر باز نکردند. روز بعد شاه فرمان داد تمام قهوه‌خانه‌های ایالتی باید تعطیل شوند. در همه‌شان را تخته کردند [...] زنان بسیار خوشحال شدند؛ اما قهوه‌خانه‌گردها که تا کنون بخش عظیمی از مردها را در شهرهای بزرگ ایران تشکیل می‌دادند، مأیوس و سرخورده شدند.^۱

این ابراز نارضایتی زنان درباره‌ی رفتار بی‌بند و بار مردان، بیش از این که نمایش معمولی خشم مردم نسبت به اوضاع بد اقتصادی باشد، همان احساسی را القا می‌کند که از جدل‌های امروزی بر سر روابط زن و مرد برمی‌خیزد. در واقع هیچ ارتباط مستقیمی بین این دادخواهی و آن بحث و جدل‌ها نمی‌توان یافت؛ باین حال لحن هر دو نشان‌دهنده‌ی واکنشی در برابر همان سرخوردگی است. نخستین واکنش نسبت به این بحث جذاب اثری بود به نام تأذیب النسوان که نویسنده‌ی آن معلوم نیست. این نوشته، که در اصل کتابی ضد زن بود و شامل توصیه‌هایی درباره‌ی رفتار زنان و راهکارهایی برای مردان به منظور مقابله با این رفتارها بود، ظاهراً خوانندگان بسیاری پیدا کرده و در میان زنان دربار بلوایی به پا کرده بود. احتمالاً این کتاب که کمی پیش از سال ۱۸۸۶م. [۱۲۶۵ه.خ.] نوشته شده بود در نارضایتی و خشمی که منجر به تظاهرات و دادخواهی

1. Wills, *Persia as It Is*, 315.

زنان شده بود بی‌تأثیر نبوده است. گذشته از این که آیا کتاب تأدیب النسوان نقشی در این جنبش اعتراضی داشته است یا خیر، در سال ۱۸۹۴ م. [۱۲۷۳ ه.خ.] کتاب طنزی در پاسخ به این کتاب به نام معایب الرجال نگاشته شد. کتاب معایب الرجال که بی‌بی خانم استرآبادی، زنی درباری، آن را نوشته بود، شامل بخش‌های مختلفی بود که در آن از مردان به خاطر ولخرجی و وقت‌گذرانی خود در شیره‌کش‌خانه‌ها و قمارخانه‌ها و قهوه‌خانه‌ها انتقاد شده بود.^۱

البته ارتباط قهوه (و بعدها چای) با بطلت مردان و اراجیف‌بافی ناشی از محرک‌هایی مانند تریاک و قهوه، و نیز ارتباط قهوه‌خانه با ولخرجی و فساد اخلاقی در ایران سابقه‌ی تاریخی دارد. ما رد پای آن را در رساله‌ها و وقایع‌نامه‌های فارسی سده‌ی هفدهم م. یافته‌ایم.^۲ این ارتباط بعدها در رسالات دینی زمان صفوی نیز وارد شد و قهوه‌خانه با سرخوشی‌ها و ول‌گشتن‌ها و مصرف مواد مرتبط شد.^۳ حتی مؤلف یکی از این رسالات از قهوه‌خانه‌ها با عنوان مدارس الشیاطین نام می‌برد.^۴ قرار گرفتن مستقیم قهوه‌خانه‌ها در نوک حمله‌ی زنان به نظر امر نادری می‌رسد، اما جالب است بدانید رفتارهای غوغابرانگیز زیادی از زنان در تاریخ ایران ثبت شده است. اقدام مشابهی مانند این در دوران بازگردانی پادشاهی انگلستان رخ داد، در آن زمان زنان تظاهراتی علیه قهوه‌خانه‌ها آغاز کردند که دلایلشان شباهت آشکاری با دلایل تظاهرات زنان در تهران داشت. زنان لندن در سال ۱۶۷۳ م. [۱۰۵۲ ه.خ.] دادخواستی را با نام «دادخواست زنان علیه قهوه» تهیه کردند که در آن از این که قهوه باعث اختلال در زندگی خانوادگی‌شان شده شکایت کرده بودند، چراکه شوهرانشان بر اثر رفت و آمد زیاد در قهوه‌خانه‌ها، وقت زیادی را به بطلت می‌گذراندند و پولشان را به باد می‌دادند.^۱

۱. نجم‌آبادی، معایب الرجال، ۸۰، ۸۲؛ و جوادی، مرعشی و شکرلو، رویارویی زن و مرد، ۱۷۴، ۱۷۷.

۲. قزوینی، «در مضرات دخانیات»، ۷۴ - ۳۷۲؛ و جنابدی، روضه‌الصفویه، ۳۲۰.

۳. جعفریان، دین و سیاست، ۳۶۴.

۴. جزایری، در جعفریان، علل برفاتادن صفویان، ۳۳۶.

۱. بنگرید به: Pincus, "Coffee در Ellis, Penny Universities, 88: Ukers, All about Coffee, 66-67." 815 "Politicians Does Create," می‌گوید شاهی وجود ندارد که این مورد و دو رساله‌ی زنانه‌ی دیگر که در آن زمان منتشر شد، واقعا توسط زنان نوشته شده باشد. چرا که بیشتر نشان‌دهنده‌ی دیدگاه شریعت‌مدار هستند، و نه به طور خاص دیدگاهی زنانه.

تداوم تصویر قهوه‌خانه به عنوان مکانی برای بی‌مسئولیتی مردان به صورتی بود که نام یکی از قهوه‌خانه‌های اصلی شهر تهران به نام قنبر در گفتار عامه‌ی مردم در زمان قاجار به اصطلاحی برای تجمع مردان تنبل و بیکاره تبدیل شده بود. قهوه‌خانه‌ی عرش، در خیابان چراغ برق، به پاتوق تریاکی‌ها شهرت داشت.^۱ برخی قهوه‌خانه‌ها نیز در دهه‌ی ۱۸۸۰م. [دهه‌ی ۱۲۶۰ه.خ.] در مشکوک بودن نوع تفریحاتشان شباهت‌های قابل توجهی با قهوه‌خانه‌های زمان صفوی داشتند. به گفته‌ی بنجامین: «اینجا نیز رقاص‌های عمومی - که البته باید قانوناً مرد باشند- دیده می‌شوند، با این حال زنان رقاصی که چندان هم خوش نام نبودند گاهی پایشان به حرم‌سراها باز می‌شد. مردان رقاص را از کودکی رقاص بار می‌آوردند. آن‌ها همواره مانند زنان گیسوان بلند دارند و صورتشان را نرم و بی‌مو نگه می‌دارند.»^۲

البته قهوه‌خانه‌ها فقط مختص مردان نبود. اعتمادالسلطنه و عین‌السلطنه هر دو به حضور زنان در قهوه‌خانه‌ها با عنوان‌های خدمه‌ی قهوه‌خانه و کنیز قهوه‌خانه اشاره کرده‌اند که این نشان می‌دهد زنان نیز در این مکان‌ها حضور داشته‌اند. حتی عین‌السلطنه با توضیحات مفصلی تأکید می‌کند که ناصرالدین‌شاه اغلب با چنین زنانی روابط نامشروع برقرار می‌کرد.^۱

تصور بیهوده بودن و عامل فساد بودن قهوه‌خانه‌ها در چند دهه‌ی بعدی نیز همچنان ادامه داشت. در سال ۱۹۰۷م. [۱۲۸۶ه.خ.] طبق گفته‌ی «ایلا سایکس» (زنان مشهود دسته‌جمعی نزد فرماندار شهر رفتند تا از وی بخواهند چایخانه‌ها را تعطیل کند، چراکه همسرانشان تمام درآمد خود را در آنجا خرج می‌کردند.)^۲ ایده‌ی تهدیدآمیز بودن قهوه‌خانه‌ها برای بافت اخلاقی جامعه، که نخستین بار در نیمه‌های سده‌ی هفدهم م. مطرح شد، بار دیگر در دهه‌ی ۱۹۲۰م. [دهه‌ی ۱۳۰۰ه.خ.] بالا گرفت؛ در این زمان بلدی‌ی تهران نقل اشعار اساطیری و نمایش تصاویر اسطوره‌ای شاهنامه را بر دیوار قهوه‌خانه‌ها قدغن کرد.^۳

۱. بیگی، تهران قدیم، ۲۹۷، ۳۰۲.

2. Benjamin, *Persia and the Persians*, 100.

۱. اعتمادالسلطنه، روزنامه‌ی خاطرات، ۸۱۶، یکشنبه، ۹ ذوالقعدة ۱۳۰۹، عین‌السلطنه، روزنامه، ۱:۷۳۸، ۷۵۲.

2. Sykes, *Persia and Its People*, 98.

۳. م. نوریخس، مسافران تاریخ، به نقل از 90 "Le café en Iran," Goushegir.

فرمان سراسری تعطیلی قهوه‌خانه‌ها در روزنامه‌ی وقایع اتفاقیه، که حوادث و تحولات جنوب ایران را بازگو می‌کرد، آمده است. در این روزنامه گفته شده است که حکم تعطیلی قهوه‌خانه‌ها با تلگراف به تمام حاکمان ولایات ارسال شده و در شیراز به اجرا درآمده است.^۱

گزارش‌های پلیس تهران در تاریخ ۱۳۰۴ ه.ق. / ۱۸۸۷ م. [۱۲۶۶ ه.خ.] نشان می‌دهد که فرمان تعطیلی قهوه‌خانه‌ها گهگاه نقض می‌شد، ولی به هر حال در آن سال دست کم در پایتخت به اجرا درآمد. در این گزارش‌ها اغلب از افرادی گفته می‌شد که در کوچه پس‌کوچه‌ها یا در مغازه‌هایشان قهوه‌خانه‌ای بر پا می‌کردند پلیس بساطشان را برمی‌چید و افراد را نیز بازداشت می‌کرد. یکی از موارد شخصی بود به نام کربلایی ابراهیم که قهوه‌خانه‌ای در کوچه‌ای فرعی کنار طوبله‌ی خود بر پا کرده بود و هنگامی که پلیس از وجود چنین مکانی با خبر شد آنجا را خراب کرد.^۲ یک مورد دیگر میوه‌فروشی به نام اصغر بود که مغازه‌ی خود را تبدیل به قهوه‌خانه کرده بود و در آنجا چای می‌فروخت. او نیز دستگیر شد.^۱ یک سال و اندی بعد، خبر رسید قهوه‌خانه‌ای که پیش‌تر تعطیل شده بود، دوباره مخفیانه شروع به کار کرده است. پلیس هم رفت و آن مکان را تخریب کرد.^۲ چند روز بعد قهوه‌خانه‌ی غیرقانونی دیگری شناسایی شد که آن هم تخریب شد و مشتریانش را بیرون کردند.^۳

گسترده‌گی اجرای این حکم و سخت‌گیری‌ها درباره‌ی آن در شکایتی که از طرف کنت دومونت فورت به شاه فرستاده شد، بیشتر مشخص می‌شود. این شکایت درباره‌ی رفتار مداخله‌گرانه‌ی برخی کارکنان دولت بود که یک شب به اداره‌ی پلیس آمده بودند تا اعلام کنند وزیر نظام (محمد ابراهیم خان، وزیر حکومت تهران) می‌خواهد شخصی را که چای و قهوه و قلیان مقامات پلیس را فراهم می‌کند، از نزدیک ملاقات کند. همان شب گروهی متشکل از پنجاه سرباز وارد ساختمان می‌شوند و آن مرد را دستگیر می‌کنند. سپس وی را به اتهام فروش قهوه و چای و قلیان به کارکنان اداره‌ی پلیس،

۱. سیرجانی، وقایع اتفاقیه، ۲۶۱.

۲. بنگرید به: رضایی و آذری، گزارش‌های نظمیه، ۳۴۱، سه‌شنبه، ۱۴ جمادی‌الاولی ۱۳۰۴.

۱. همان، ۴۱۷، سه‌شنبه، ۱۰ رجب ۱۳۰۴.

۲. همان، ۶۵۲، چهارشنبه، ۱۱ رمضان ۱۳۰۵.

۳. همان، ۶۵۹، جمعه، ۱۳ رمضان ۱۳۰۵.

روانه‌ی زندان می‌کنند. در نامه‌ی دفاعیه‌ی مونت فورت آمده است که این مرد خدمتکار شخصی وی بوده و از او حقوق دریافت می‌کرده است و شاه باید بداند که مونت فورت در کار تجارت چای و قهوه و تنباکو نیست.^۱

در همان دادخواست به شاه، مونت فورت اشاره می‌کند که وزیر نظام در مناطق مختلف شهر به کافه‌ها اجازه‌ی فعالیت داده و در این مکان‌ها آزادانه چای فروخته می‌شود. این می‌تواند مرجعی باشد برای حکمی که ناصرالدین‌شاه در سال ۱۳۰۶ هـ.ق. / ۱۸۸۹ م. [۱۲۶۸ هـ.خ.] صادر کرد، که بر اساس آن فرمان سال ۱۸۸۶ م. [۱۲۶۵ هـ.خ.] او مبنی بر بسته شدن قهوه‌خانه‌ها تا حدودی لغو شد. شاه در تلگرافی از برلین، که در سومین سفر اروپایی‌اش در آن سال به آنجا رفته بود، دستور بازگشایی ۲۰ قهوه‌خانه از ۳۶۰ قهوه‌خانه‌ای را که پیش از فرمان بسته شدن فعالیت می‌کردند صادر کرد. عین السلطنه، که این موضوع را در دفتر خاطرات خود ثبت کرده است، اضافه می‌کند که بازگشایی شامل شرایط خاصی می‌شد، ولی متأسفانه این شرایط را شرح نداده است.^۱ بنابراین نمی‌دانیم نخستین واکنش‌ها به این حکم دولتی چه بوده است. همچنین معلوم نیست که بقیه‌ی قهوه‌خانه‌ها کی و چگونه کارشان را از سر گرفتند. به احتمال قوی صاحبان قهوه‌خانه‌ها کم‌کم بنای بی‌اعتنایی به این حکم گذاشتند. از نظر عواقب بعدی، این حکم دولتی، تقریباً مانند ممنوعیت مصرف چای در سال ۱۸۴۱ م. [۱۲۲۰ هـ.خ.] بود که هیچ‌گاه به طور رسمی لغو نشد، اما وقتی پس از چند ماه دولت از فشار برای اجرای آن دست کشید، خود به خود از بین رفت. در این مورد نیز چند سال پس از صدور بیانیه در قهوه‌خانه‌ها به تدریج دوباره باز شد.

سیاست‌های ضد قهوه‌خانه‌ای دولت در دهه‌های ۱۸۵۰ و ۱۸۸۰ م. [دهه‌های ۱۲۳۰ و ۱۲۶۰ هـ.خ.] نتوانست جلوی تمایل ایرانیان به چای را بگیرد، بلکه برعکس، افزایش روزافزون قهوه‌خانه‌ها در اوایل سده‌ی بیستم م. که نشان‌دهنده‌ی گسترش مصرف چای بود، بار دیگر پای دولت را به میان کشید و این‌بار از در تحریک کردن مردم وارد شد. دولت به دلیل نگرانی‌هایی که از پیش‌درباره‌ی کاهش درآمد خود

۱. نامه‌ی کنت دومونت فورد به ناصرالدین‌شاه (۱۸۸۶ م. [۱۲۶۵ هـ.خ.]) در دفترچه‌ی خاطرات مونت فورد، در نزد نوه‌اش سیلویا زنگنه دی مونت فورت.
۱. عین السلطنه، روزنامه، ۲۱۱.

به واسطه‌ی واردات داشت، با پیروی از مسیری که انگلستان و روسیه پیموده بودند، به کشت چای بومی در حاشیه‌ی دریای خزر روی آورد. البته این ایده‌ی جدیدی نبود. در نیمه‌های دهه‌ی ۱۸۷۰م. [دهه‌ی ۱۲۵۰ه.خ.] آقای چرچیل، کنسول انگلیس در رشت، متوجه شباهت آب و هوای گیلان و مازندران با دامنه‌های هیمالیای هند شد و درخواست داد تا از هند بذر چای بیاورند. البته این تجربه‌ی اولیه به بار نشست، زیرا این فرد انگلیسی که با ایده‌ی کشت بومی چای به حکومت قاجار نزدیک شده بود، کشور را به دلیل بیماری ترک کرد.^۱ تلاش‌های بعدی ایرانیان نیز در دهه‌ی ۱۸۸۰م. [دهه‌ی ۱۲۶۰ه.خ.] بی‌نتیجه ماند.^۲ نخستین موفقیت زمانی به دست آمد که کاشف‌السلطنه، قاجاری گیلانی که در دهه‌ی ۱۸۹۰م. [دهه‌ی ۱۲۷۰ه.خ.] سرکنسول ایران در هند بود، در سال ۱۹۰۰م. [۱۲۷۹ه.خ.] در زادگاهش شروع به کشت چای کرد و کار خود را در ابتدا با کاشت سیصد هزار بوته در لاهیجان آغاز کرد. اگر ورود چای را به عنوان کالایی با مصرف انبوه به کاشف‌السلطنه نسبت دهیم اغراق کرده‌ایم، با این‌همه مقرون‌به‌صرفه شدن این نوشیدنی را می‌توان تا حدودی مرهون تلاش‌های این مقام دولتی دانست.^۱ درحالی‌که در سال ۱۹۰۴م. [۱۲۸۳ه.خ.] هنوز هیچ چای بومی در بازار وجود نداشت، در سال ۱۹۲۰م. [۱۲۹۹ه.خ.] حدود صد هکتار زمین به کشت چای اختصاص داده شد و یک دهه بعد این مقدار به هشتصد هکتار افزایش یافت.^۲

در اوایل سده‌ی بیستم م. چای دیگر جای خود را در میان توده‌ی مردم باز کرده بود، اگرچه هنوز در دسترس تمام لایه‌های اجتماع در بخش‌های مختلف کشور نبود. به گفته‌ی سایکس: «چای نوشیدنی ملی ایرانیان است... و چایخانه‌ها محل تجمع افراد طبقات متوسط و پایین است که در آنجا می‌توانند با دوستان خود صحبت کنند و یا به نغمه‌ی بلبل در قفس گوش دهند. راویان دوره‌گرد در آنجا مردم را دور خود جمع

1. *A&P*, 1876, VOL. 86, Churchill, Trade and Commerce of the Province of Ghilan and Asterabad for the Years 1874 and 1875, 1490.

2. Balland and Bazin, "Čāy," 103.

۱. کاظمی، حاجی محمد میرزا، ۳۵، ۴۱.

2. Gleadowe-Newcomen, *British Indian Commercial Mission*, 394; and Ehlers, "Die Teellandschaft von Lahidjan/Nordiran," 233.

می‌کنند و گاهی اوقات لوطی‌ها به اجرای رقص و آواز می‌پردازند.^۱ دیپلماتی بلژیکی به نام بریکتو نیز در همین دوران می‌گوید: «ایرانیان ممکن است خود را از گوشت یا کته که غذای محبوبشان است محروم سازند، ولی هرگز از نوشیدن چای، آن هم چایی که به شیرینی شربت است، دست نمی‌کشند. حتی در کوچک‌ترین روستاها نیز می‌توان یک لیوان چای پیدا کرد.»^۲ در تمام طول مسیر کاروان، اتاقک‌هایی گلی یافت می‌شود که در آنجا به ازای چند شاهی می‌توان چای شیرین نوشید.^۳

اگرچه قهوه‌خانه‌ها اکنون به جای قهوه به مشتریان چای می‌دادند، ولی از نظر ظاهری شباهت چشمگیری به مکان‌های مشابهشان در سده‌ی هفدهم م. داشتند. سکوهایی دور تا دور اتاق قرار داشت و بر روی دیوارها نقاشی‌هایی از شاهنامه بود.^۴ بر روی دیوار قهوه‌خانه‌ها «پر بود از تصاویر رنگ و وارنگ از داستان رستم و سهراب و کسان دیگر، چه زن و چه مرد، و جام شراب هم جزء ثابت عکس‌ها بود.»^۱

مشتریان قهوه‌خانه‌ها در ایران نیز مانند استانبول بیشتر بر اساس حرفه‌ی خود دسته‌بندی می‌شدند، نه طبقه‌ی اجتماعی یا دین.^۲ اعضای صنف‌های مختلف قهوه‌خانه‌های مشخصی در تهران داشتند. از این رو پاتوق نجاران و خراطان قهوه‌خانه‌ی حاج آقا علی در خیابان چراغ برق بود و بناها نیز در قهوه‌خانه‌ی قنبر در خیابان ناصر خسرو جمع می‌شدند. قهوه‌خانه‌ها نیز مانند کاروانسراها مشتریانی از مناطق مختلف داشتند. مردم اراک در غرب مرکز ایران وقتی به تهران می‌آمدند، قهوه‌خانه‌ی پنجه‌باشی واقع در خیابان ناصر خسرو را مکان گرم و راحتی دور از خانه می‌دانستند که می‌توانستند در آنجا هم‌شهری‌های خود را ملاقات کنند. این مکان‌ها فقط جایی برای دیدار افراد هم‌سنخ و هم‌تبار و هم‌مسلك نبود که بنشینند و از هر دری سخنی بگویند،

1. Sykes, *Persia and Its People*, 98.

2. Bricteux, *Au pays du lion et du soleil*, 159.

به نظر نمی‌رسد چنین چیزی درباره‌ی کل ایران صدق کند. فریا استارک که در دهه‌ی ۱۹۲۰م. [۱۳۰۰ه.خ.] به لرستان سفر کرده بود روستاییانی را دیده بود که آن‌قدر تنگدست بودند که «نه گوشت داشتند، نه مرغ و تخم مرغ، و نه شیر و برنج و چای و نه شکر.» بنگرید به: Stark, *Valley of the Assassins*, 80.

3. Grothe, *Wanderungen in Persien*, 145.

4. Wilson, *Persian Life and Customs*, 253; and Kalantari, "Le livre des rois," 141-58.

1. O'Donovan, *Merv Oasis*, 1:180.

2. Kirli, "Struggle over Space," 95-96.

چای‌نوشی در قهوه‌خانه: سیاست مصرف در زمان قاجار ۳۹۱

بلکه علاوه بر آن جایی بود که در آن کارفرمایان می‌توانستند کارگر استخدام کنند و بیکاران شغلی دست و پا کنند و کارگران روزمزد پس از یک روز کاری حق‌الزحمه‌ی خود را دریافت کنند.^۱

لذت نوشیدن چای در فضایی دوستانه با تفریحاتی از قبیل ساز و آواز نوازندگان دوره‌گرد و رقص و نقالی شعر و حکایت و اسطوره و حماسه همراه بود. در دوران انقلاب مشروطه، قهوه‌خانه محل تجمعی برای تبادل اخبار سیاسی نیز شد. به گفته‌ی ای. جی. براون در اکثر قهوه‌خانه‌ها «راویانی حرفه‌ای استخدام می‌کردند تا به جای خواندن داستان‌های اسطوره‌ای شاهنامه، سر مشتریان را با اخبار سیاسی گرم کنند.»^۲ ماهیت تصاویر مرسوم دیوار قهوه‌خانه‌ها نیز در دوران مشروطه تغییر کرد. اگر تا پیش از این تصویرهایی از شاهنامه برای خوشایند حاکمان زینت‌بخش دیوارها بود، اکنون بر روی دیوار قهوه‌خانه‌های شهری صحنه‌های نبردی از حماسه‌ی ملی ایران برای سرگرم کردن مردم عادی نقش می‌بست.^۳

قهوه‌خانه که هنوز محل «شایعات بازار و دربار» و مکانی برای درویشان نقال بود، اکنون «فقط محل رفت و آمد افراد سطح پایین و نوکران» بود. با تکمیل سیر نزولی چای، تصویر قهوه‌خانه‌ها به شکلی درآمد که تا همین اواخر نیز باقی ماند.^۱ اف. ال. برد این فضا را در اواخر دوره‌ی قاجار چنین توصیف می‌کند:^۲

چای‌خانه‌ها مکان‌های سیاسی دموکراتیک ایرانی و کانون اجتماعات پر زرق و برقی هستند که مشابه آن‌ها در امریکا یافت نمی‌شود. آن‌ها همه‌جا در شهر و روستا و حتی در کوره‌راه‌های کاروان‌رو نیز وجود دارند. در این مکان‌ها تاجران عاجز و مسافران خسته می‌توانند روح فرسوده‌ی خود را با یک استکان چای یا سیگار و قلیان تفریحی و کمی گپ و گفت درباره‌ی شایعات و مسائل جاری مملکت با هم‌نوعان خود التیام بخشند. چایخانه‌ها ممکن است ظاهر متفاوتی با هم داشته باشند، مثلاً بنایی خشتی باشند یا نیمکت‌های زمخت و یا کافه‌های پر زرق و برق

۱. محبوب، «سخنوری»، در ۲۹۱، "Drei modern Texte," Meier.

2. Browne, *Persian Revolution*, 143.

3. Kalantari, "Le livre des rois," 141.

1. De Lorey and Sladen, *Queer Things about Persia*, 78.

2. Bird, "Modern Persia and Its Capital," 383-86.

لاله‌زار؛ ولی این عناصر در همه‌ی آن‌ها یافت می‌شود: یک سماور روسی بزرگ برنجی، چند دست استکان چایخوری، نعلبکی‌هایی با رنگ روشن، قاشق‌های نقش و نگاردار، یک یا دو قلیان در حال قل‌قل برای استفاده عموم و یک فضای صمیمی و دوستانه که یادآور می‌خانه‌های قدیمی امریکاست.

نتیجه‌گیری

هرچند که، به گفته‌ی منابع مختلف، ایران تا سال ۱۸۴۰م. [۱۲۱۹ه.خ.] دیگر تبدیل به کشوری اهل چای شده بود، آنچه روشن است این است که محبوبیت چای یک‌شبه رخ نداده و نتیجه‌ی یک روند تدریجی و بلندمدت بوده است. این روند که نمونه‌ی آن را می‌توان در عرضه‌ی چای در قهوه‌خانه‌ها دید و از دهه‌ی ۱۸۵۰م. [دهه‌ی ۱۲۳۰ه.خ.] در مراکز شهری ظهور کرد، با «بازگشت» یا دست‌کم احیای این مکان‌های عمومی پس از یک دوره‌ی غیبت بیش از یک سده همراه بود.

در دهه‌ی ۱۸۸۰م. [دهه‌ی ۱۲۶۰ه.خ.] قهوه‌خانه بار دیگر تبدیل به منظره‌ای آشنا در مناطق شهری شد و این مکان‌های نوپا حتی در شهرهای کوچک‌تر و مناطق روستایی و نسبتاً دوردست نیز به چشم می‌خوردند. برخی از این قهوه‌خانه‌ها پیشرفته و امروزی و دلباز بودند، آینه و مبل راحتی و صندلی داشتند و طرفدارانشان مشتریان شیک‌ی بودند که ذائقه‌ی تجمل‌گرایشان بیشتر مدرن بود. بقیه‌ی قهوه‌خانه‌ها به شکل همان آلونک‌های ابتدایی در کنار جاده‌ها و یا دکه‌های تنگ و تاریک در بازارها باقی ماندند تا کارگرها پس از یک روز کار سخت در آنجا خستگی در کنند.

ظهور مجدد و فراوانی قهوه‌خانه‌ها فضایی عمومی به وجود آورد که برای حکومتی که سعی می‌کرد قدرتش را با حفظ دائمی نظم پایدار نگه دارد تهدید محسوب می‌شد. همانند موارد مشابهی که در کشورهای مختلفی چون انگلستان و امپراتوری عثمانی و چین اتفاق افتاده بود، به محض این که تعداد قهوه‌خانه‌ها از حدی بیشتر شد، توجه دولت قاجار به آن جلب شد. زمینه‌ی گسترده‌تری که باعث تعطیلی گاه و بی‌گاه آن‌ها می‌شد به قدر کافی آشناست: میل شدید دیوان‌سالاران برای اعمال نظم و قانون و مقررات و کنترل؛ و بدین ترتیب فصل جدیدی در دخالت حکومت در زندگی اجتماعی و به طور کلی در روند مدرن‌سازی و متمرکزسازی آغاز شد. این واکنش

چای‌نوشی در قهوه‌خانه: سیاست مصرف در زمان قاجار ۳۹۳

ریشه‌دار موقتاً با اعتراض زنان نسبت به فسق و فجور و ولخرجی مردان هم‌راستا شد. دلایل سیاسی دقیق‌تر نارضایتی زنان (طبقات بالای اجتماع) نامشخص باقی ماند. همچنین نمی‌توان ارتباط مستقیمی بین ادعای تأثیر منفی قهوه‌خانه‌ها بر رفتار مردان و تعطیلی آن‌ها در سال ۱۸۸۶م. [۱۲۶۵هـ.خ.] پیدا کرد. هرچند که ماهیت و زمان هر دو پدیده بسیار نزدیک‌تر از آن است که آن را تصادفی بدانیم. در زمان‌های دیگر، دولت قاجار کوشید تا با بالا بردن سطح انضباط و نظافت و کارایی کنترل بیشتری بر روی قهوه‌خانه‌ها داشته باشد. البته هیچ کدام از این اقدامات بی‌سابقه نبود؛ دولت صفوی نیز در تلاش بود تا زندگی عمومی مردم را کنترل کند، اما نگرانی مداوم مقامات قاجار نسبت به این مسئله و غیاب بحث‌های دینی در این مورد نشان‌دهنده‌ی میل به نوگرایی نوظهور در دولت قاجار بود.

سیاست‌های ضدقهوه‌خانه‌ای دولت در دهه‌های ۱۸۵۰ و ۱۸۸۰م. [دهه‌های ۱۲۲۰ و ۱۲۶۰هـ.خ.] هیچ تأثیری در تمایل ایرانیان نسبت به چای نداشت. در واقع، تقاضا در آغاز سده‌ی بیستم م. به اندازه‌ای زیاد بود که باعث واکنش ریشه‌دار دولت شد که این بار ماهیت تحریک‌کننده داشت. ایران به دلیل نگرانی‌های همیشگی‌اش نسبت به از دست دادن درآمدهای دولت به دلیل واردات، راه انگلیس (در هند) و روسیه را پیش گرفت و کشت چای بومی را در مناطق خزر آغاز کرد و در اینجا نیز دولت قاجار نشان داد که حکومتی سنتی با تمایلاتی مدرن است.

نتیجه‌گیری

این پژوهش دورنمای گسترده‌ای از مواد مخدر و محرک را در آغاز عصر مدرن ایران بررسی کرده و در همان حال اقتصاد را با مسائل مهم اجتماعی و مفاهیم سیاسی در هم آمیخته است و اموری چون تولید و تجارت را با توزیع و مصرف پیوند می‌زند. در این تحقیق، با بررسی همه‌جانبه‌ی مسکرات شناخته‌شده از دوران باستان و نیز مواد مصرفی‌ای که با آغاز اکتشافات دریایی اروپاییان وارد کشور شد، نه تنها اهمیت این مواد در زندگی روزمره‌ی دوران صفوی و قاجار ایران نشان داده شده، بلکه از آن به عنوان پیش‌زمینه‌ای برای آغاز مجموعه‌ای از مسائل گسترده‌تر این جوامع استفاده شده است. برای انجام چنین کاری بر منابع گوناگونی از جمله منابع ایرانی موجود و نیز منابع خارجی برای افزودن اطلاعات بیشتر تکیه شده است. وجود منابع خارجی ضروری به نظر می‌رسید، زیرا مواد محرک و مخدر، صرف نظر از زیاده‌روی در مصرف آن‌ها، در تار و پود آشکار و واضح جامعه و زندگی روزمره مردم بیش از آن ریشه دوانده بود که بتواند برای ناظران بومی-عمدتاً وقایع‌نگاران سنتی که در کل دغدغه‌های کاملاً متفاوتی داشتند- چندان جالب توجه باشد. اعتبار بسیاری از مفسران خارجی، بیش از این که وابسته به ترسیم تصویری فجیع از جامعه‌ای ویران‌شده بر اثر مصرف لجام‌گسیخته‌ی مواد مخدر باشد، مدیون بینش خردمندانه و مشاهدات بی‌طرفانه‌ی آن‌ها درباره‌ی زندگی روزانه‌ای است که در گزارشات و سفرنامه‌هایشان آورده‌اند. کسانی چون دومانز و شاردن، که دیرزمانی در عهد صفوی در ایران اقامت داشتند، همچنین پولاک و ویلز

که ناظران زیرک و تیزبین زندگی در دوران قاجار بودند، ذکاوت خود را با فهم هم‌دلانه نسبت به این کشور و راه و رسمش، درآمیختند.

تمامی شواهد نشان می‌دهد که مواد محرک و مخدر در دوران پیشامدرن و سال‌های نخستین ایرانِ مدرن، به‌ویژه در مناطق شهری، به‌وفور و آسانی دست‌یافتنی بود. (درباره‌ی روستانشینان و به‌خصوص جامعه‌ی قبیله‌ای اسناد بسیار کمتری ارائه شده است.) مذهب نوشیدن الکل را منع کرده بود، بااین حال شراب که زیر تأثیر مجموعه‌ای از الگوهای پیشااسلامی و تأثیرات خارجی متداول شده بود بخش جدایی‌ناپذیر زندگی دربار به حساب می‌آمد و طبقه‌ی ممتاز جامعه و برخی روحانیون نیز آن را مصرف می‌کردند. صوفیان با درنظر گرفتن کیفیت مستی‌آور شراب به عنوان نمادی از عشق و جدآمیز الهی، آن را نه فقط به صورت استعاری در اشعارشان به کار می‌بردند، بلکه به‌وفور نیز می‌نوشیدند. اما آن‌ها مستثنا بودند، زیرا برخلاف بخش‌هایی از اروپا در اوایل دوران مدرن، که الکل بخشی از رژیم غذایی محقر مردم عادی بود و دیرزمانی با مناسک و جشن‌های مذهبی و غیرمذهبی همراه بود، در ایران عوام معمولاً فقط آب می‌نوشیدند.

تریاک در مقیاس وسیع‌تری مصرف می‌شد و برخلاف شراب نه تنها ثروتمندان بلکه تنگدستان نیز از آن استفاده می‌کردند و به این ترتیب کاملاً با روال زندگی روزمره عجین شده بود. استفاده‌ی نسبتاً کم تریاک در میان مردم عادی به دلیل رسوایی اخلاقی اندکی که به همراه داشت، موجب شد ناظران در آن دوره چندان توجهی به آن نشان ندهند، و این حاکی از آن است که تریاک نسبت به مصرف زیاد از حد الکل در بخش‌هایی از اروپای آغاز عصر مدرن، معضل اجتماعی چندان بزرگی به حساب نمی‌آمد.

در سده‌ی شانزدهم م. مواد قدیمی دست به دست محرک‌های جدیدی داد که شدت تأثیر فیزیولوژیکی آن‌ها بسیار کمتر بود، گرچه شاید از جنبه‌ی اهمیت و عواقب اجتماعی چنین نبود. ورود قهوه و تنباکو و گسترش سریع آن‌ها نشان می‌دهد که ایرانِ دوران صفوی نه تنها با پرورش هویت تازه‌یافته‌ی شیعی خود به انزوا کشیده نشد، بلکه

به شیوه‌ای بی‌سابقه، پرجنب و جوش و شتابان آغوش خود را به سوی دنیا گشود.^۱ پیوستن این کشور به عرصه‌ی جهانی تجارت و الگوهای مصرف، از ضروریات این رویداد بود. شتاب و اشتیاقی که ایرانیان در پذیرش تنباکو از خود نشان دادند و تیزهوشی و نوآوری‌شان در تبدیل قلیان به وسیله‌ای زیبا و خوشایند و بسیار کارآمد و نیز آدابی که به هنگام کشیدن آن به جا می‌آوردند، همگی حاکی از وجود جامعه‌ای فوق‌العاده پیچیده بود که آمادگی پذیرش مواد مصرفی جدید و ادغام آن‌ها در الگوهای موجود عادات اجتماعی‌شان را داشت.

از جمله موضوعاتی که در این کتاب بررسی شده یکی هم این است که بنیان فرهنگی عوامل مربوط به تقاضا، نقش سرنوشت‌سازی در رغبت و اشتیاقی بازی می‌کرد که طبقه‌ی ممتاز ایرانی را به سمت نوشیدن شراب سوق داد و شور و شوق همگان را در دوره‌های مختلف نسبت به مصرف تنباکو و قهوه برانگیخت، به چای علاقمند ساخت و در مقیاسی وسیع تسلیم تریاک کرد. این بدان معنا نیست که ملاحظات مربوط به مواد را از نظر دور بداریم یا از اهمیت عوامل مربوط به عرضه که شامل نزدیکی جغرافیایی به مناطق کشت، الگوهای تجارت و سطوح قیمت‌هاست چشم‌پوشیم. ایرانی‌ها نیز مانند مردم دیگر نقاط دنیا در دوران پیشامدرن، طبیعتاً آرامش و تسکین خود را از آن چه عموماً زندگی یکنواخت‌عاری از درمان‌های مدرن محسوب می‌شد، در مواد مخدر می‌جستند؛ اما گرایش خاص آن‌ها به تریاک با این مسئله ارتباط مستقیم داشت که آب و هوای ایران بستر مناسبی برای کشت خشخاش فراهم می‌ساخت. فشارهای اقتصادی و نفوذ خارجی عوامل مؤثری در رواج نسبتاً ناگهانی چای و عرضه‌ی کلان‌خشخاش به عنوان محصول فروشی در سده‌ی نوزدهم م. به شمار می‌آید. با وجود این، اگرچه نمی‌توان همیشه زمینه‌ی فرهنگی را - یعنی مجموع ویژگی‌های فرهنگی از جمله ساختارهای اجتماعی، رفتارهای مرسوم، عقاید، کلام و اشیائی که برای مردم هم‌عصر به معنای عناصر تشکیل‌دهنده‌ی دنیایشان است^۲ - انگیزه‌ی اصلی شمرد، باید آن را به منزله‌ی کلید فهم علت پذیرش مواد مخدر و محرک‌های خاص در این کشور در نظر گرفت.

۱. برگرفته از اظهارات پایانی ادموند هرزیگ در همایش "ایران و جهان در دوره‌ی صفویه"، SOAS, London, 4-7 September 2002.

2. Smith, "Complications of the Common Place," 261.

این امر در سطوح مختلف انتقال تاریخی، روابط انتخابی، کامل سازی و جایگزینی کارکرد دارد. جایگاه اساسی الکل در دنیای شرق مدیترانه و بار معنایی آیینی آن، موجب شد در برابر حمله‌ی اعراب از خود مقاومت نشان دهد و مقام مهمی در زندگی ایران اسلامی کسب کند. الکل در سنتی که جنگ و بزم در آن جدانشدنی بود نقش تعیین کننده‌ی خود را حفظ کرد. صوفیان شراب می نوشیدند زیرا آن را استعاره‌ای از عشق الهی شعف‌انگیز خود می دانستند. از آنجایی که امور جنسی در محیط اسلامی ایران بخشی از نظم طبیعی اشیاء بود، تریاک را نیز وسیله‌ای برای افزایش و طولانی کردن تأثیر لذت‌بخش آن می دانست. در ایران، وجوه دیگر یافتن حقیقت در ورای جهان ملموس، شراب و تریاک را به هم مربوط می ساخت. برای صوفی‌ها نشئه‌ی حاصل از ماده‌ی توهم‌زایی چون حشیش و فراموشی ناشی از آرام‌بخش‌هایی چون تریاک و الکل، نمادی بود از انتقال انسان به قلمروی ورای هستی مادی و به درون مدار الهی. دانش پزشکی و عقاید مذهبی نیز این دو را به هم پیوند می داد. بر اساس باوری عمومی، آسان‌ترین راه ترک تریاک روی آوردن به شراب بود. کسانی که از روی دین‌داری از الکل پرهیز می کردند مجاز بودند تریاک را جایگزین آن کنند، که تأثیری قوی داشت و در عین حال از لحاظ شرعی مجاز بود؛ در نتیجه لذتی فارغ از احساس گناه نصیبشان می کرد.

شکلی دیگر از همان تقابلی که میان شراب و تریاک وجود داشت در میان محرک‌هایی که به‌تازگی وارد شده بود و یا در هم‌زیستی و تأثیر هم‌افزای میان مواد قدیمی و جدید نیز یافت می شد. قهوه نیز، مثل شراب و تریاک، در آداب و مناسک صوفیان نقش داشت، هرچند به دلیلی دیگر به کار می رفت؛ قهوه به جای توهم موجب هوشیاری می شد. با این که کشیدن حشیش بسیار سابقه‌دارتر از مصرف دخانیات بود، می توان مصرف مقدم آن را مسبب گسترش سریع و رواج تنباکو در عصر صفوی دانست و مصرف هم‌زمان تنباکو و حشیش می تواند ظهور وسیله‌ای چون قلیان را در ایران برای دود کردن مواد توجیه کند. پیدایش قهوه‌خانه در سال‌های نخستین دهه‌ی ۱۶۰۰م. [دهه‌ی ۹۸۰ه.خ.] تنباکو و قهوه، و همراه با آن‌ها تریاک و حشیش را، به یکدیگر پیوند داد. سده‌ی نوزدهم م. شاهد شکل‌گیری زوج جدایی‌ناپذیر دیگری بود: یعنی تریاک و چای. نامحتمل نیست که افزایش چشمگیر مصرف چای با افزایش

هم‌زمان مصرف تریاک در سده‌ی نوزدهم م. مرتبط باشد. در سده‌ی هفدهم م. محرک‌های جدید در هرکجا که رواج یافت، با ایجاد مناسک اجتماعی جدید و نهادهای فرهنگی و تغییر سبک زندگی و فعالیت‌های تجاری، دارای اهمیت اجتماعی - فرهنگی شد. می‌گویند در امپراتوری عثمانی نخستین فرهنگ اصلی شهری در عصر لاله در سده‌ی هجدهم م. به وجود نیامد، بلکه بسیار پیش‌تر در دهه‌ی ۱۶۰۰م. [دهه‌ی ۹۸۰ه.خ.] یعنی زمانی پدید آمد که قهوه‌خانه به محلی برای لذت‌جویی‌های دنیوی تبدیل شد.^۱ ایران نیز در همان دوره شاهد پدیده‌ی مشابهی بود. نه تنها مصرف الکل، تنباکو، قهوه و چای، بلکه حتی استفاده از تریاک نیز گسترش یافت و الگوهای معاشرتی خاص خود را آفرید. قهوه‌خانه با تبدیل شدن به مکانی برای بحث و جدل‌های ادبی و تبادل شایعات و گپ و گفت‌ها و اطلاعات، موجب پیدایش شکل جدیدی از اجتماعات شد. اگر به پیروی از هابرماس قهوه‌خانه‌ها را عرصه‌ای از زندگی بدانیم که افراد و طبقات اجتماعی مختلف در آن با یکدیگر به تعامل می‌پردازند تا نهادهایی خارج از نظارت دولت پایه‌ریزی کنند، می‌توانیم حتی آن‌ها را عامل شکل‌گیری جامعه‌ای مدنی به حساب آوریم. مطمئناً باید مراقب باشیم در مقایسه‌ی این امر با پیشرفت‌های اروپا زیاده‌روی نکنیم. در واقع، در قهوه‌خانه‌های دوران صفوی هیچ‌گاه مجادلاتی در نمی‌گرفت که به رساله‌هایی در هواداری از اصلاحات سیاسی و اجتماعی و یا به پیدایش نشریات مدرن و یا آگاهی سیاسی نوینی بینجامد، چه رسد به این که نشانه‌ی «هنجارهایی باشد که بعدها با لیبرالیسم سده‌ی نوزدهم م. و مدل جامعه‌ی مدنی برآمده از آن مرتبط بود.»^۲ اما در جامعه‌ای که نظارت فراگستر و سخت‌گیرانه بر امور سیاسی و مذهبی چشم‌پوشی و سهل‌گیری را ناممکن می‌سازد، شاید بتوان قلمرو عمومی را مکانی نامید که از خلل موجود در عرف مرسوم سود برده و برخلاف جهت حرکت جامعه عمل می‌کند.

بخش مهمی از این کتاب اختصاص یافته است به رابطه‌ی میان آرمان و واقعیت و میان روال عادی زندگی و آنچه به صورت فرمایشی درباره‌ی آن نوشته شده است. عرف و روال عادی زندگی غالباً به طور منطقی مقوله‌هایی درهم‌تنیده و جدایی‌ناپذیرند.

1. Kafadar, "Yeniceri-Esnaf Relations," 92.

2. Melton, *Rise of the Public*, 247.

اسلام از پیروانش بیشتر سرسپردگی می‌خواهد تا اعتقاد، چرا که داوری درباره‌ی اعتقاد را به خداوند واگذار کرده است. تعلق به امت مسلمان مستلزم پیروی از آموزه‌های دین در انظار عمومی است^۱؛ از آنجایی که کج‌رویِ عموم بر پیروان دین تأثیر می‌گذارد و در نهایت به تضعیف خود اسلام به عنوان باوری همگانی منتهی می‌شود، اسلام از پیروانش می‌خواهد علاوه بر هوشیاری در حفظ قوانین، از اجرای آن در فضای عمومی نیز غافل نشوند. باین حال، واعظان دینی همواره ناگزیر بوده‌اند در طلب اُمتی تمام‌عیار، با واقعیت کنار بیایند. وجود قلمرو به اصطلاح خصوصی، که محل امنی برای تفکر و تعمق است، یا آن گونه که مایکل کوک می‌گوید فضای خصوصی مشروط - در اشاره به رفتاری که ناقض قوانین اسلامی است اما تاجایی که برای دیگران آسیبی به بار نیاورد و محدود به فضای خصوصی باشد جایز است- همواره تحمل زندگی را در جوامع مسلمان ممکن می‌سازد و به مردم اجازه می‌دهد تا مطابق میل خود رفتار کنند اما ظاهر یک جامعه‌ی کمال‌طلب را حفظ کنند.^۲

اشعار حافظ به ما یادآوری می‌کند که ایرانیان از دیرباز بر این باور بودند که مردم حق ندارند در مسائل شخصی دیگران دخالت کنند و این را ارزشی اجتماعی به حساب می‌آوردند. در ایران کشمکش میان همرنگی با جماعت و آزادی شخصی همیشه بیش از آن که شکل تضاد به خود بگیرد، به صورت بازی پیچیده‌ای میان میل به لذت‌طلبی و زهدمآبی در آمده و همان چیزی است که روی متحده آن را «پرده‌ی رنگارنگی از تناقض پرمعنا»^۳ می‌نامد. ایرانیان به رغم تمام توجهی که بر معنویات دارند، همواره اشتیاق‌های خوبی برای لذات دنیوی داشته‌اند. اما پاسداران ایمان و اخلاق هرگز در موقعیتی نبوده‌اند که این میل را ریشه‌کن کنند و تنها کاری که از دستشان برآمده است این بوده که آن را به حوزه‌ی خصوصی برانند. مباحث مذهبی نیز معمولاً در مخالفت با مواد مخدر نقش مؤثری داشته است. باین حال، درست نیست اگر فقط جنبه‌ی ظاهری این ممنوعیت‌ها را در نظر بگیریم.

اگر در آغاز دوران مدرن غرب بیش از حد به «پیروزی» سکولاریسم پرداخته شد،

1. Grunebaum, *Studien zum Kulturbild und Selbstverständnis des Islam*, 16.

2. Cook, *Commanding Right and Forbidding Wrong*, 594.

3. Motahhede, *Mantle of the Prophet*, 164.

در تاریخ خاورمیانه استنباط عوامانه و حتی عالمانه یقیناً تا آن جا پیش رفت که خشکه مقدسی ظاهری را با زندگی واقعی در هم آمیخت. نفوذ مذهب در فضای عمومی ایران اغلب بیشتر در حد حرف بوده است تا واقعیت. هرکس که با گذشته (و حال) ایران اسلامی آشنایی داشته باشد می‌تواند به این گفته‌ی هارفورد جونز بریزد که «مذهب، به جز هنگام برگزاری مناسک ظاهری... تأثیر چندانی بر ایرانیان ندارد.»^۱ پیشینه‌ی شراب، و در مقیاسی کمتر تنباکو و قهوه، نشان می‌دهد که در ایران پیش از سده‌ی نوزدهم م. مذهب ناگزیر بود با دیگر اشکال مشروعیت و مرجعیت رقابت کند و حتی دین‌داری افراطی اواخر دوران صفویه نیز تغییر چندانی در این وضع ایجاد نکرد. اعتقاد به این که در زمان جلوس شاه سلطان حسین نسخه‌ای خشک از اسلام، با از دور خارج کردن نوع سهل‌گیرانه‌تر آن، استیلا یافته بود، عمدتاً مبتنی است بر فتوایی که تقریباً به محض اعلام آن، و چنان‌که رفتار نهایی خود شاه نشان داد، بیشتر از این که رعایت شود نقض می‌شد. مردم همواره راهی برای سرپیچی از قوانین سلطنتی و مذهبی پیدا می‌کردند و برای خود فضایی اجتماعی فراهم می‌آوردند که در آن بتوانند افکارشان را بازگو کنند و لذت و بی‌خبری دلخواهشان را در پیش بگیرند. این فضا، به رغم دشواری‌هایی که در برابرش داشت، توانست به عنوان فضایی در ضدیت با معنویات متعالی اسلام ناب، آن‌گونه که در نوشته‌های علما آمده بود، باقی مانده و حتی گسترش یابد. آن چه باعث تضعیف (موقتی) این فضا در سده‌ی هجدهم م. شد، بیش از آن که مخالفت روحانیت باشد، بحران سیاسی‌ای بود که منجر به فروپاشی حکومت صفوی شد.

نظام فرمایشی، در نهایت، در واقعیتی که می‌کوشد آن را رمزگزاری کند، در بر بگیرد و اصلاحش کند، جای گیر می‌شود. توجه به این نکته مهم است که علما نه تنها از اجتماع جدا نبودند، بلکه کاملاً با آن درگیر و آمیخته بودند. درست است که آن‌ها فسق و فجور را نکوهش می‌کردند، اما همان فسق و فجور حضور و نقششان را در جایگاه پاسداران فضیلت اعتبار می‌بخشید. تلون طبع نیز، که حاصل تغییر شرایط بود، منجر به بی‌ثباتی رفتارها می‌شد.^۱ داستان لومنیسکی درباره‌ی ملایان و کلاه‌ها، حکایت

۱. درباره‌ی تحلیل این موضوع در مراکش بنگرید به: Rosen, *Culture of Islam*.

از تلون هویتی می‌کند که فقط محدود به دوره‌ی قاجار نبود. شخص می‌توانست در یک لحظه ملا باشد و بدون احساس دوگانگی در لحظه‌ای دیگر از نوشیدن شراب لذت ببرد و این امر اصلاً بد و مضحک نبود. هویت ملایان فقط در روحانیتشان خلاصه نمی‌شد و آن‌ها را از جامعه جدا نمی‌کرد؛ فرد می‌توانست ملا باشد و در عین حال سیاست‌مدار هم باشد؛ ملا باشد، شاعر هم باشد، یا همان‌گونه که انقلاب مشروطیت نشان داد، می‌توانست آزاداندیش هم باشد.

تغییرپذیری خود را در اشکال دیگری نیز نشان می‌داد. علما در پی دستیابی به خلوص هر چه بیشتر در زندگی‌شان بودند، اما در ضمن زیرک‌تر از آن بودند که با جامعه‌ای که در آن به فعالیت می‌پرداختند و به همکاری‌اش نیاز داشتند از در مخالفت درآیند. در میان نمایندگان چنین دینی که هم متنوع و هم نامتمرکز بود بین کسانی که پیرو سنت فکری عارفانه بودند و آنان که به تفسیر خشکی از مذهب پایبندی داشتند دودستگی وجود داشت. هیچ مرز معینی «راست‌کیشان» را از آنان که متعهد به مذهب رازآمیز بودند جدا نمی‌کرد و بسیار دور از واقعیت است اگر آن‌ها را از دو اردوگاه متضاد بدانیم. حتی کسانی هم که به سخت‌گیری شهره بودند گاهی رفتارهای نرم و واقع‌بینانه از خود نشان می‌دادند که با اندکی تعقل‌گرایی منفعت‌طلبانه همراه بود. میان آن مجلسی که بسیار اهل دود و دم بود و آن مجلسی روحانی عالی‌رتبه که از دخانیات پشتیبانی کرد ارتباط آشکاری وجود دارد. در دوران قاجار، تریاکی‌های قهار می‌توانستند با پرداخت صدقات بیشتر به فقرا از پرهیز در ماه رمضان معاف شوند. گرچه تنباکو هم درست به اندازه‌ی تریاک رواج داشت، اما معتادان به تنباکو مشمول این معافیت نمی‌شدند، چراکه چپق از «ضروریات زندگی» نبود؛ در نتیجه این دسته از افراد، برای ارضای عادت، از خانه‌ی دوستان اروپایی‌شان سردر می‌آوردند و مراقب بودند تا پیش از برگشتن به محیط اسلامی تمامی آثار تخطی از آنان پاک شده باشد.^۱ علما هرگاه که می‌خواستند می‌توانستند هرگونه رفتار نامناسبی را توجیه کنند، همان‌طور که روسپی‌گری را به بهانه‌ی ارضاء امیال مردان مجاز می‌شمردند.^۱ اگر امکان سازگاری قوانین الهی با واقعیات وجود نداشت، تا زمانی که کاری محدود به اندرون می‌شد، آن را نادیده

1. Fraser, *Travels and Adventures*, 161.

1. Matthee, "Courtesans, Prostitutes and Dancing Girls."

می‌گرفتند، مانند کاری که درباره‌ی شراب کردند.

از میان تمام مواد مخدر و محرک، شراب بهترین نمونه برای نشان دادن این تنش‌ها و تناقضات و راه برخورد با آن‌ها بود. روحانیون فعالی چون الکرکی و مجلسی نیز ممکن بود بتوانند نظر شاه را با خود همراه سازند، ولی فقط زمانی که دلیل خارجی مانند شکست نظامی و ناخوشی شاه و بلایای طبیعی علت وجودشان را توجیه می‌کرد که حتی در آن حالت نیز پیروزی‌شان همواره بردِ بدتر از باخت بود. شراب همواره جایگاهش را در دربار حفظ کرد و از میان دیگر مواد تنها ماده‌ای بود که به عنوان نماد اقتدار شاه برای زیر پا گذاشتن اصول اسلام شیعی که اصالت آیین را تجویز می‌کرد به کار می‌رفت، خصوصاً زمانی که شاه به مهمانان غیرمسلمان اجازه می‌داد که در نوشیدن شراب با او همراه شوند. به گفته‌ی تاورنیه ایرانی‌ها از فرامین شاه بیشتر از قوانین الهی پیروی می‌کردند. شاردن این تصویر را با این گفته تکمیل می‌کند که افراد تحت بررسی او معتقد بودند که شاه مستبد است و در واقع انتظار داشتند که مستبد باشد و از هر قانون و قید و بندی سرپیچی کند.^۱ بنابراین عجیب نیست که معمولاً قدرتِ دربار از قدرت روحانیت پیشی می‌جست. این وضعیت، حتی زمانی که علما وارد خلاء سیاسی ناشی از فروپاشی صفویان شدند نیز تغییر چندانی نکرد. در سال‌های آغازین پادشاهی سلسله‌ی قاجار در ایران، هارفورد جونز بریجز همچنان بر سر حرف خود بود که «در ایران هیبت تاج شاهی بر سر روحانیت سایه افکنده است» با این توضیح که «شاه اگر اراده کند می‌تواند مفتی را به دار بکشد و کسی را هم از این بابت خیالی نباشد.»^۲ علما حتی زمانی که قدرتشان، به‌خصوص در زمینه‌ی مالی، در این زمان افزایش یافت، همچنان تسلیم امور دنیوی می‌شدند؛ این امر ممکن بود از یک باور دینی ضمنی ناشی شده باشد مبنی بر این که شاه با وجود بی‌بهره بودن از صلاحیت‌های لازم مذهبی، مجری خواست الهی است، یا از این اعتقاد برخاسته باشد که حکومت ضامن نهایی ثبات است.

واکنش حکومت به مواد مخدر و محرک اغلب با تغییر زمان و شرایط تغییر می‌کرد. آنچه باعث اقدامات بازدارنده یا محدودکننده می‌شد گاه میل شاه به در نظر گرفتن

1. Chardin, *Voyages*, 5:219.

2. Brydges, *Account of the Transactions*, 407.

ناآرامی‌های اجتماعی بود و گاه احترام‌های موقتی نسبت به فشار روحانیون هنگام به قدرت رسیدن شاهی جدید و گاهی نیز فشارهای اقتصادی یا نظامی. به جز شاه طهماسب، هیچ‌کدام از پادشاهان صفوی تسلیم بی‌چون و چرای توصیه‌های علما نشدند. شاه عباس دوم به صوفیان روی خوش نشان می‌داد، ولی از آن طرف نیز میدان را برای روحانیون افراطی که در پی تحمیل اصول دین بودند، باز می‌گذاشت. حتی سختگیری اولیه‌ی شاه سلطان حسین نسبت به فسق و فجور نیز با فشار زنان حرم‌سرا خیلی زود رنگ باخت. شاه و مشاورانش که گرفتار این نیروهای متضاد شده بودند دست به «معامله‌ای ضمنی» با جامعه زدند و کوشیدند تا با هواداری از یک گروه، بدون حذف دیگری، در زمان‌های مختلف میان هواداران گوناگون مذهبی و غیرمذهبی تعادل ایجاد کنند.^۱ با توجه به محبوبیت قهوه‌خانه‌ها، همراهی با روحانیون سختگیر برای اعمال حداکثر فشار بر این نهادها مصلحت نبود و در عوض ترجیح دادند نشانه‌های آشکارتر رفتارهای غیراسلامی را از این مکان‌ها پاک کنند. گرچه این مطلب در منابع بومی نیامده است، اما در نهایت سرسخت‌ترین رقیب در برابر تمایل به ممنوعیت‌ها به بهانه‌های اخلاقی و انضباطی اغلب نیاز به اخذ مالیات بود. البته دولت ایران در این میان تنها نبود. مقامات چین نیز در سده‌ی نوزدهم م. مالیاتی غیرمستقیم بر واردات تریاک بستند و از آن طرف مصرف‌کنندگان را با شلاق و زندان و تبعید مجازات می‌کردند. انگلیسی‌ها در هندوستان راه دیگری برای رهایی از این دودلی بر سر سود و گناه یافتند: ممنوع ساختن مصرف داخلی تریاک و مجاز دانستن صادرات آن به چین.^۲

این کتاب کوشیده است تا سیر تحولات و در کنار آن نمونه‌هایی از تکرار و استمرار را به عنوان عادت یا تدبیری برای تضمین ثبات و تعادل مستند کند. جایگاه شراب در دوران صفویه به نحو چشمگیری تغییر یافت، گرچه تناقضی که در سرشت آن بود هرگز سرانجامی نیافت و می‌توان گفت که در واقع حل و فصلش ناممکن بود. درحالی‌که شاه اسماعیل در حد افراط می‌گساری می‌کرد و از این کار ابایی نداشت، شاهان بعدی میان پرهیز و ناپرهیزی در نوسان بودند. این شاهان آیینی تمام‌نمای سیر تحول حکومت

1. Eickelman, "Foreword: The Religious Public Sphere in Early Muslim Societies," in Hoexter et al., eds., *The Public Sphere in Muslim Societies*, 6.

2. Booth, *Opium*, 109-12.

صفوی بودند: سازمان سیاسی بیابانگرد و عمیقاً متأثر از آداب و سنن کافران‌های که تبدیل به حکومت یک‌جانشینی شد که ظاهراً از اصول مذهب رسمی پیروی می‌کرد. شراب که در حکومت‌های شاهان مقدس پیش از اسلام و سرزمین شمن‌های واقع در بیابان‌های آسیای مرکزی جایگاه محکمی داشت، همواره جزئی معمول در آداب و مناسک اوایل دوران صفوی بود. سیر تحول حکومت از آن ناپرهیزی‌های جسورانه تا این لذت‌جویی‌های پنهانی که هر از گاهی با ممنوعیت‌های دوره‌ای همراه بود، خود نشان‌دهنده‌ی خط سیر حکومت بود: جامعه‌ای که در آن بزرگداشت شادخوارانه‌ی هاله‌ی مقدس شاه حتی با فرمان الهی هم خدشه‌دار نمی‌شد، خیلی زود با واقعیت جدی شکست نظامی مواجه شد و در پی آن خود را از قید و بندهایش رها ساخت تا در مسیر هماهنگی ظاهری بیشتر با قوانین مذهب بیفتد.

در پی سقوط اصفهان در سال ۱۷۲۲م. [۱۱۰۱ه.خ.] عادت شراب‌خواری در دربار رو به کاهش گذاشت. مشروعیت افغان‌ها و نیز افشاریان تا اندازه‌ای وابسته به وجهه‌شان بود که، برخلاف شاهان ضعیف و منحط اواخر دوران صفوی، فروانروایان نیرومندی بودند که پاک می‌زیستند. در دوران قاجاریه نیز به دنبال عصر زندیه، که مظهر سالم‌زیستی بودند، شاهد تغییرات بیشتری بودیم. قاجاریان که از مشروعیت الهی صفویان بی‌بهره بودند و از شعارهای هزاره‌گرایانه‌ی خوش‌بینانه آن‌ها فرسنگ‌ها فاصله داشتند، شراب‌خواری در انظار عموم را ترک کردند و اشکال متفاوت سالم‌تری را برای مراسم و تشریفات خود برگزیدند. فاصله گرفتن از آیین‌های سنتی که دربار قاجار را پیشگام پایه‌ریزی دولتی مدرن ساخت، به معنای دگرگونی کلی اجتماعی نبود. در سده‌ی نوزدهم م. تمام حاکمان محلی، به‌ویژه حاکمان مناطق روستایی نظیر لرستان و کردستان که در بهترین حالت نشان کم‌رنگی از اسلام رسمی در آن‌ها به چشم می‌خورد، هنوز به دور از شرمساری در شراب‌خواری افراط می‌کردند.^۱

با این همه نشانه‌های دیگری از نوگرایی نیز وجود داشت. تلاقی ارزش‌های وارداتی اروپایی و عادت قدیمی شکاکیت در ایرانیان - که به شکل تردید نسبت به واقعیات مذهب و مصادره‌ی مفهوم حقیقت توسط آن بروز می‌کرد - دیدگاه‌ها را نسبت به شراب

۱. درباره‌ی پیوند میان مراسم درباری و تمایلات نوگرایانه بنگرید به: Elias, *Court Society*, 118.

تغییر داد. ظاهراً افزایش واردات مشروبات اروپایی و میل شدید به تقلید از سبک زندگی غربی باعث بالا رفتن مصرف الکل و به خصوص عرق در محافل طراز اول گشت که به نوبه‌ی خود موجب تغییر لحن و تأکید فراخوان‌های عمومی در خصوص محدودیت‌ها و قیودات شد. در خصوص مسائل مربوط به بیماری و سلامت افراد که، بنا به شهادت مطبوعات، به افزایش مصرف الکل مربوط می‌شد، در این دوره شاهد آغاز روند درمان اعتیاد به شراب هستیم. این وضعیت در بستری از سکولاریسمی پدید آمد که رو به رشد بود. در برخی مناطق، این مسئله احتمالاً منجر به کاهش ممنوعیت شراب‌خواری در انظار عمومی شد و این اتفاقی بود که در شهرهای عثمانی افتاد. اما در مواجهه با جسارت روزافزون روحانیون شیعه، این جریان با کسانی که بر اساس گرایش عمیق ضمیر فرهنگی ایرانیان به بی‌ایمانی خود می‌بالیدند همراه شد و خود را به شکل مخالفت با دولت نشان داد. بنا به نظر لئونارد لویزون، تصوف ایرانی، به‌ویژه در سده‌ی بیستم م.، «بی‌شک در واکنش به آزار شدید صوفیان از سوی مجتهدان ایرانی در پایان دوران صفوی و آغاز عصر قاجار» بیش از پیش خود را با روشنفکران سکولاریست هم‌سو کرد.^۱ به عبارت دیگر می‌توان گفت که سکولاریسم ایرانی «در ضدیت آگاهانه نسبت به تعصب و انحصارطلبی ملایان» به دنبال اتحاد با تصوف ایرانی بود و باید توجه داشت که این اتحاد، که اساسش بر سنت دیرین ایرانی استوار بود، به آغاز دوران قاجار برمی‌گشت.

در پی سقوط اصفهان وضعیت قهوه و چای نیز دستخوش تغییر شد. فضای عمومی‌ای که در دوران صفویه ایجاد شده بود با سقوط دولت مرکزی که تأمین‌کننده‌ی کمترین میزان امنیت بود تقلیل یافت و مردم را به خلوت خانه‌هایشان راند. درست مانند بازی چوگان که با سقوط ایران به ورطه‌ی بحران به نابودی کشیده شد، قهوه‌خانه‌ها نیز از دور خارج شدند؛ گرچه ظاهراً می‌خانه‌ها کمابیش جای آن‌ها را گرفتند. البته می‌خانه‌ها به دلیل مخفیانه و تقریباً زیرزمینی بودن نمی‌توانستند جایگزین تمام و کمالی برای مکانی عمومی باشد. می‌خانه‌ها، به دلیل تداوم نیاز مردمی که در شرایط فلاکت‌بار زندگی می‌کردند، به هر طریق به حیات خود ادامه داد تا مردم بتوانند گه‌گاه مصائب خود را به فراموشی بسپارند و در همان حال از داستان‌سرایی، تماشای رقص

1. Lewisohn, "Introduction to the History of Modern Persian Sufism," 1:439.

پسران و نغمه‌های موسیقی لذت ببرند.

قهوه و احتمالاً چای همچنان در سده‌ی هجدهم و اوایل سده‌ی نوزدهم م. مصرف می‌شد و ظاهراً بیشتر در فضای خصوصی رواج داشت، اما توزیع آن در مناطق مختلف نابرابر بود. قهوه در جنوب، در مناطق مرزی بخش‌های عرب‌زبان امپراتوری عثمانی، رواج بیشتری داشت و چای، برعکس، ظاهراً در مناطق شمالی بیشتر رایج بود و فقط به عشایر خراسان، که مدت‌های مدیدی بود این نوشیدنی بخشی از رژیم غذایی‌شان محسوب می‌شد، محدود نبود. با این‌که قهوه و چای در میان ثروتمندان و صاحبان قدرت معمول بود، اما رواج آن بین مردم طبقات پایین اجتماع بیشتر بستگی به بازار عرضه‌ی آن و در نتیجه منطقه‌ی جغرافیایی و قیمت آن داشت.

زمانی که نوشیدنی‌های کافئین‌دار در دوران قاجار دوباره پا به عرصه‌ی وجود نهاد، چای به سرعت دست بالا را گرفت تا سده‌ی نوزدهم م. که دیگر قهوه از مجموعه‌ی نوشیدنی‌های ایرانی رخت بر بسته بود. نمی‌توان گفت چه کسی یا چه رویداد خاصی در ورود چای نقش اصلی را داشت و تشخیص زمان دقیق جایگزینی چای با قهوه ممکن نیست. اشاره‌ی گوینو به «ظهور دوباره»ی قهوه‌خانه‌ها در مراکز شهری ایران نشان می‌دهد که چای حوالی دهه‌ی ۱۸۵۰م. [دهه‌ی ۱۲۳۰ه.خ.] «بازگشت»، اما رواج واقعی آن فرایند بلندمدتی بود که به عواملی مانند میزان عرضه و نیز جاذبه‌ی جایگاه اجتماعی و پیروی از رسم و رسومات روز بستگی داشت.

این دگرگونی کلی در الگوهای تجاری نشان از تغییراتی بلندمدت در واردات بین‌المللی دارد، یعنی گسترش استیلای اقتصاد غربی بر برخی مناطقی از جهان که اروپاییان تا پیش از آن در آنجا نقش تجاری فرعی داشتند. این اتفاق در ایران هم‌زمان با ادغام کشور در شبکه‌ی تجاری اروپا – محوری بود که تمام قاره‌ی آسیا را در برمی‌گرفت. بازیگران اصلی این شبکه، یعنی انگلستان و روسیه، هر دو در طول سده‌های هجدهم و نوزدهم به جمع کشورهای مصرف‌کننده‌ی چای پیوسته بودند که یکی از علت‌های آن این دلیل بود که امپراتوری تجاری این کشورها تا مناطقی گسترش یافته بود که کشت چای از آنجا سرچشمه گرفته و یا به آنجا وارد شده بود. با توجه به این مسائل و منافع، طبیعی است که محرک‌های خارجی بیشتر بر روی چای اعمال می‌شد تا قهوه.

در «قهوه‌خانه‌های» تازه پاگرفته‌ی اواخر سده‌ی نوزدهم م. به جای قهوه، چای عرضه می‌شد، اما هنوز ارتباط خود را با قهوه به‌شدت حفظ کرده بود. بسیاری از آن‌ها، مانند قهوه‌خانه‌های دوره‌ی صفوی، با نقالی و رقص پسران در لباس‌های زنانه مشتریان را سرگرم می‌کردند. برخی از آن‌ها پاتوق‌های محقری بودند که، علاوه بر چای، تریاک و مشروب هم می‌فروختند؛ این مکان‌ها محل اجتماع اراذل و اوباش بود و گاهی درگیری‌هایی نیز در آنجا رخ می‌داد. اما این قهوه‌خانه‌های جدید و چایی که در آن‌ها عرضه می‌شد خبر از چیزهای جدیدی می‌داد. چای نشان از پیشرفت داشت و حکایت از نوگرایی می‌کرد. دربار قاجار در معرفی و گسترش آن بی‌تأثیر نبود. چای، که در ابتدا گران‌قیمت بود، در اصل نوشیدنی طبقه‌ی ممتاز بود و شواهدی در دست است که ارتباط آن را با خارجی‌ها نشان می‌دهد. بسیاری از مکان‌هایی که چای عرضه می‌کردند سنتی بودند، دکان‌هایی تنگ و تاریک در دل بازار یا بیغوله‌هایی در مسیر کاروان‌ها. اما برخی از آن‌ها به وضوح برای جلب نظر مشتریان رده‌بالا و غیرسنتی ساخته شده بود که صندلی و مبل و آینه و فضای سرزنده‌ای داشت.

مسئولان امور نسبت به ظهور این فضاها، عمومی که «قهوه‌خانه‌ها» نمونه‌ی بارز آن‌ها بودند واکنش نشان می‌دادند و از طریق بازرسی، اعمال محدودیت و تعطیلی می‌کوشیدند تا نظارت خود را بر آن‌ها اعمال کنند. اصطلاحاتی نظیر تبلی و بطالت و هرزگی، که در توجیه این اقدامات به کار می‌رفت، باب طبع زنانی بود که می‌دیدند خرجی‌شان در جاهایی به هدر می‌رود که اجازه‌ی ورود به آن را ندارند. اما طرح مسئله‌ی اخلاقی در اصل بازتابی از نگرانی عمیق‌تر دولت بود که کابوس ناآرامی و آشوب اجتماعی را در کارکرد برخی از این مکان‌ها می‌دید که دامنه‌ی آن از مصرف مواد مخدر و لات‌بازی، تا انحراف جنسی و بحث‌های سیاسی در نوسان بود. نگرانی فرمانروایان قاجار در خصوص انضباط و نظم اجتماعی دست کمی از پیشینیان خود یعنی صفویان نداشت. آن چه به تدابیری که آن‌ها اتخاذ می‌کردند رنگ امروزی‌سازی می‌داد، بیش از این که استدلال‌های واقعی در توجیه‌شان باشد، لحن مذهبی سربسته و بازرسی شدید و ابزارهای فشاری بود که توسط اشخاصی چون کنت دو مونت‌فورت به کارگرفته می‌شد.

در دوران قاجار تغییرات دیگری نیز ظاهر شد. گذشته از تأثیرات بلافاصله رواج

غیرعادی دخیلیات در دوران صفوی، این مسئله زمینه‌ساز موجی شد که آن‌قدر فراگیر شد و از لحاظ اقتصادی چنان اهمیت یافت و از جنبه‌ی اجتماعی چنان حساسیتی به وجود آورد که در دو سده‌ی بعد جنبش معروف تنباکوی ایران را رقم زد. از اواخر سده‌ی نوزدهم م.، مصرف تریاک دستخوش تغییر جهت مهمی شد و آن زمانی بود که مردم به جای بلعیدن آن را دود می‌کردند. خاستگاه این دگرگونی را باید در چین جست، اما روشن نیست که این انتقال از کدام گذرگاه صورت گرفت. اما آنچه بدیهی است این است که تریاک، که پیش از این مسئله‌ساز نبود، در این زمان تبدیل به مشکل شد. زمین‌هایی که به کشت خشخاش اختصاص می‌یافت به اندازه‌ای گسترش یافت که کشور را با خطر قحطی مواجه کرد؛ همچنین تعداد تریاکی‌ها و بیماری‌های اجتماعی وابسته به آن به شدت افزایش یافت به طوری که ایران تا پایان سده‌ی نوزدهم م. نخستین گام را در راه غیرقانونی کردن تریاک برداشت.

این بررسی نشان می‌دهد که جامعه‌ی عصر قاجار، به رغم برخوردای از ویژگی‌های جامعه‌ای مدرن، بسیاری از خصوصیات پیشامدرن خود را حفظ کرده بود و چندان نشانی از آغاز جامعه‌ای مصرف‌گرا در آن به چشم نمی‌خورد. مصرف‌گرایی در این جامعه با مصرف شتابان کالا و مواد خوراکی فاصله داشت، اما مجموعه‌ای از الگوهای مصرف را در خود داشت که در آن‌ها اشتیاق به نوگرایی و رسوم رایج فرایندی خودزا به وجود می‌آورد که با نظام ارزشی غالب در تقابل قرار می‌گرفت و موجب فروپاشی آن می‌شد و در نهایت با کنار زدن ارزش‌ها و نشانه‌های هویتی نخستین، همچون امنیت، خودتبدیل به ارزش و نشانه‌های هویت می‌شد.^۱ هیچ‌کدام از جریان‌های اجتماعی‌ای که مستندات آن را در این کتاب آوردیم تغییر بنیادینی در این طرز فکر ایرانیان که ویژگی جامعه‌ی سنتی آن‌هاست مبنی بر این که زندگی دیگران به ما مربوط نیست، ایجاد نکرد. موج عظیم اعتیاد به تریاک نگرانی‌هایی را رقم زد که منجر به وضع قوانین محدودکننده شد. شک مأموران حکومت متوجه ارتباط میان قهوه‌خانه‌های تازه‌پاگرفته و ناآرامی‌های سیاسی و اجتماعی بود. این تشکیلات ارتباط قدیمی خود را با قهوه‌خانه‌ها و مصرف مواد و نیز تفریحات مشکوک و رفتارهای جنسی نامعلوم حفظ کرده بود. با این حال تمام

1. Stearns, *Consumerism in World History*, 1-24.

اقداماتی که انجام می‌گرفت، همچون دوره‌ی صفوی، کوتاه‌مدت و بی‌نظم بود. جامعه‌ی قاجار با وجود الگوهای نامنظمی که در کار و تفریح داشت، همچنان شکل سنتی خود را حفظ کرد.^۱ آغاز عصر نوین، بوروکراسی و ماشینی شدن و نگرانی بیش از پیش نسبت به مواد مخدر، به دلیل ناهم‌خوانی با رؤیاهای دنیای مدرن، تا سده‌ی بیستم م. و خصوصاً به قدرت رسیدن رضاشاه (۴۱-۱۹۲۱ م. [۲۰- ۱۳۰۰ ه.خ.]) محقق نشد. اما حتی پیش از آن که دوران مدرن دگرگونی‌های ساختاری به همراه خود بیاورد، جامعه‌ی ایران تحولات زیادی را از سر گذراند.

1. Courtwright, *Forces of Habit*, 178.

کتاب نامه

منابع آرشیوی

هلند

The Hague. Nationaal Archief (NA). Eerste afdeling.

Records of the Verenigde Oostindische Compagnie (VOC)

Overgekomen Brieven en papieren, vols. 1106 _2584 (1133 _1741).

Uitgaande brieven, vols. 882, 926.

Copiebrieven, vols. 317, 323, 325.

Resoluties Heren XVII, vols. 110 _13.

Collectie Gelyenssen de Jongh, vols. 97a, 157a, 158.

Nationaal Archief (NA). Tweede afdeling.

Legatie Perzië, 6 and 26.

Leiden University Library.

Hamavi Yazdi, Salik al _Din Muhammad. Untitled treatise on coffee, tea etc.,

“De venenis celeberrimis, quae quam plurimus,” Ms. Or. 945.

Al _Qusuni, Badr al _Din al _Hakim. “Fi bayan ahwal al _ qahwa wa khasiyatiha wa manafi’iha.” Ms. Or 945, fol. 58.

انگلستان

London. British Library.

Shamlu, Vali Quli. "Qisas al - khaqani." Ms. Or. 7656.

India Office Records (IOR). Records of the English East India Company (EIC).
Letters from Persia, Original Correspondence, vols. E/3/6, E/3/52, G/36/106,
G/37/107, G/36/87.

London. Public Record Office, vol. 60.

Cambridge University. Christ's College:

Khuzani Isfahani, Fazli. "Afzal al - tavarikh." Or. Ms. Dd.5.6.

اتریش

Vienna. HHStA. Haus -, Hof - und Staatsarchiv. Persien, vol. XXVIII.

فرانسه

Nantes. Archives du Ministère des Affaires Etrangères (AME). Téhéran, A. 21.

Paris. Archives du Ministère des Affaires Etrangères (AME). Corr. Pol. Perse 21;
Mémoires et documents 6.

بلژیک

Brussels. Archives du Ministère des Affaires Etrangères de Belge (AME). Perse,
vol. 4265II.

ایران

Tehran. Kitabkhanah - i Majlis

'Imad al - Din Shirazi. "Afyuniyah." Ms Or. 352, fols. 1 - 70. "Chay - i khata'i."
Ms Or. 352, fol. 71.

ایالات متحده

Minneapolis. University of Minnesota. James Ford Bell Library:

Bembo, Ambrosio. "Viaggio e giornale per parte dell'Asia di Quattro anni incirc
fatto da me Ambrosio Bembo Nob. Veneto."

مجموعه‌ی اسناد، روزنامه‌ها و آثار مرجع:

Accounts and Papers. (A&P). Reports from British consuls and presented to the
Parliament.

Amanat, Abbas, ed. *Cities & Trade: Consul Abbott on the Economy and Society of
Iran 1847 -1866.* London, 1983.

British Documents on Foreign Affairs: Reports and Papers from the Foreign Office Confidential Print. Part I, Series A, Vol. 1, Russia, 1859 –1880; Part I, Series B, Vol. 10, Persia, 1856 –1885; Part I, Series B, Vol. 13, Persia, Britain and Russia 1886 –1907. Frederick, MD, 1985.

Bruce, John. *Annals of the Honourable East India Company, 1600 – 1708.* 3 vols. London, 1810; repr. 1968.

Busse, Heribert. *Untersuchungen zum islamischen Kanzleiwesen an Hand turkmenischer und safawidischer Urkunden.* Cairo, 1959.

Chijs, J. A. van der, ed. *Dagh – Register gehouden int Casteel Batavia Anno 1661.* Batavia /The Hague, 1890.

Coolhaas, W. Ph., ed. *Generale missiven van Gouverneurs Generaal en Raden aan Heren XVII der Verenigde Oostindische Compagnie, vols. 2 –7, 1639 –1725.* The Hague, 1964 –79.

Dunlop, H., ed. *Bronnen tot de geschiedenis der Oostindische Compagnie in Perzië, 1630 –38.* The Hague, 1930.

Foster, William, ed. *The English Factories in India, 1618 –21, 1622 –23, 1651 –54.* Oxford, 1900 –15.

Neue Freie Presse. Newspaper, Vienna, 1879.

آقابزرگ التهرانی، محمد محسن. الذریعه إلى تصانیف الشیعه. نجف، ۱۹۳۶.
اطلاع. روزنامه، تهران.

ایران. روزنامه، تهران.

بیانی، خانابا. پنجاه سال در دوره‌ی ناصری مستند به اسناد تاریخی و آرشیوی. ۶ جلد. تهران، ۱۳۷۵/۱۹۹۶.

فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه‌ی ملک. ایرج افشار و محمدتقی دانش‌پژوه. ۸ جلد. تهران، ۱۳۶۹/۱۹۹۰.

نوابی، عبدالحسین. شاه طهماسب صفوی. مجموعه‌ی اسناد و مکاتبات تاریخی همراه با یادداشت‌های تفصیلی. تهران، ویراست دوم، ۱۳۶۸/۱۹۸۹.

_____. شاه عباس. مجموعه‌ی اسناد و مکاتبات تاریخی. ۳ جلد. تهران، ویراست دوم، ۱۳۶۶/۱۹۸۷.

- Abbé Carré. *The Travels of the Abbé Carré in India and the Near East 1672 to 1674*.
Trans. Lady Fawcett and ed. Sir Charles Fawcett. 3 vols. London, 1948.
- Alpinus, Prosper. *De plantis Aegypti liber*. Venice, 1592.
- Alonso, P. Carlos OSA. "Due lettere riguardanti I primi tempi delle missione agostine in Persia." *Analecta Augustiniana* 24 (1961): 152-201.
- Ange de Saint Joseph. *Souvenirs de la Perse safavide et autres lieux de l'Orient (1664-1678)*. Trans. And annotated Michel Bastiaensen. Brussels, 1985.
- Anon. [Ritter von Riederer]. *Aus Persien. Aufzeichnungen eines Oesterreichers der 40 Monate im Reiche der Sonne gelebt und gewirkt hat*. Vienna, 1882.
- Anon. [Chick], ed. *A Chronicle of the Carmelites in Persia and the Papal Mission of the XVIIth and XVIIIth Centuries*. 2 vols. London, 1939.
- Anon. "Opium in Persia." *The Journal of the Anthropological Institute of Great Britain and Ireland* 23 (1894): 199-200.
- Anon. "Thee — and koffiehandel in Perzië." *De Indische Gids* 19, no. 1 (1897): 108-9.
- Anon. *The Travels of a Merchant in Persia*. In Charles Grey, ed., *A Narrative of Italian Travels in Persia in the 15th and 16th Centuries*, 141-207. London, 1873.
- Armstrong, T. B. *Journal of Travels in the Seat of War during the Last Two Campaigns of Russia and Turkey*. London, 1831.
- Baiao, Antonio, ed. *Itinerarios da India a Portugal por terra*. Coimbra, 1923.
- Baker, Valentine. *Clouds in the East. Travels and Adventures on the Perso-Turkoman Frontier*. London, 1876.
- Bakulin, F. "Ocherk' russkoi torgovli v' Mazandarane." *Vostichniy Sbornik* 1 (1877): 269-327.
- _____. "Ocherk' vneshnei torgovli Azerbaidzhana za 1870-71 g." *Vostochniy Sbornik* 1 (1877): 205-66.
- Barbosa, Duarte, *The Book of Duarte Barbosa*. Ed. And trans. Mansel Longworth Dames, 2 vols. London, 1918.
- Bassett, James. *Persia, the Land of the Imams: A Narrative of Travel and Residence*.

- New York, 1886.
- Bedik, Bedros. *Chehil sutun, seu explication utriusque celeberrimi, ac pretiosissimi theatric quadraginta columnarum in Perside orientis, cum adjecta fusiori narratione de religion, moribus ...* Vienna, 1678.
- Bélangier, C. *Voyage aux Indes orientales par le nord de l'Europe, les provinces du Caucase, la Géorgie, l'Arménie et la Perse pendant les années 1825 à 1829*, 3 vols. Paris, 1838.
- Bell of Antermony, John. *Travels from St. Petersburg in Russia to Various Parts of Asia*. Edinburgh; new edn. In one vol., 1805.
- Bellew, Henry Walter. *From the Indus to the Tigris. A Narrative of a Journey through the Countries of Balochistan, Afghanistan, Khorasan and Iran, in 1872*. London, 1874; repr. Karachi, 1977.
- _____. *Journal of a Political Mission to Afghanistan in 1857*. London, 1862.
- Beneveni, Florio. *Poslannik Petra I na Vostoke. Posol'stvo Florio Beneveni v Persii i Bukhari va 1718 _1725 godakh*. Ed. M. L. Vais et al., Moscow, 1986.
- Benjamin, S.G.W. *Persia and the Persians*. London, 1887.
- Berezin, I. N. *Puteshestvie po severnoi Persii*. Kazan, 1852.
- Bernardino, Frei Gaspar de S. *Itinerário da Índia por terra até à ilha de Chipre* Ed. Augusto Reis Machado. Lisbon, 1953.
- Bernier, François. *Travels in the Mogul Empire A.D. 1656 _1668*, Trans. Archibald Constable. London, 1916.
- Beyens, Baron. "Une mission en Perse, 1896 _1898." *Revue Générale* 177 (Brussels, 1927): 19 _47, 157 _82, 318 _50, 461 _71.
- Binning, Robert B. M. *A Journal of Two Years' Travel in Persia, Ceylon*, 2 vols. London, 1859.
- Bird, F. L. "Modern Persia and Its Capital." *National Geographic Magazine* 39, no. 4 (April 1921): 383 _86.
- Bird, Isabella. *Journeys in Persia and Kurdistan*, 2 vols. London, 1891.
- Blau, Otto. *Commerziele Zustände Persiens, Aus den Erfahrungen einer Reise im*

- Sommer 1857 dargestellt. Berlin, 1858.
- Bleibtreu, I. Persien, das Land der Sonne und des Löwen. Freiburg, 1894.
- Bricteux, Auguste. *Au pays du lion et du soleil/* Brussesl, 1908.
- Brosset, M. —F., trans and ed. Histoire de la Géorgie depuis l'antiquité jusqu'au XIXe siècle. 2 vols. St. Petersburg, 1856.
- _____. *Collection d'historiens arméniens*, 2 vols. St. Petersburg, 1874.
- _____. Des historiens arméniens des XVIIe et XVIIIe siècles: Arakel de Tauriz, registre chronologique. St. Petersburg, 1873.
- Browne, Edward Granville. *The Persian Revolution of 1905 —1909*. London, new edn., 1966.
- _____. *A Year Amongst the Persians*. London 3rd edn., 1950.
- Brugsch, Heinnrich. *Im Lande der Sonne. Wanderungen in Persien*. Berlin, 2nd edn., 1886.
- Brydges, Harford Jones. An Account of the Transactions of his Majesty's Mission to the Court of Persia in the Years 1807 —11. London, 1834.
- Buckingham, J. S. *Travels in Assyria, Media, and Persia*, 2 vols. London, 1830.
- Bulmerincq, M. v. "Die Jahrmärkte Russlands, insbesondere jener von Nischni —Nowgorod." *Globus. Illustrierte Zeitschrift für Länder — und Völkerkunde* 6 (1864): 298 —301.
- Burgess, C. and E. Burgess. *Letters from Persia, 1828 —1855*. Ed. B. Schwartz. New York, 1942.
- Burnes, Lieut. Alexander. Travels to Bokhara, being an Account of a Journey from India to Cabool, Tartary, and Persia ... in the Years 1831, 1832, and 1833, 3 vols. London, 1834.
- Chardin, Jean. Du bon usage de thé et des épices en Asie. Réponses à Monsieur Cabart de Villarmont. Ed. Ina Baghhdiantz McCabe. Paris, 2002.
- _____. Voyages du chevalier Chardin en Perse et en autres lieux de l'Orient. Ed. L. Langlès, 10 vols. And atlas. Paris, 1810 —11.
- Cheref —ou'ddîne (Sharaf al —Din). *Chèref —nâmeb ou fastes de la nation kourde*, 2 vols. Ed. François Bernard Charmoy. St. Petersburg, 1873.

- Chinon, Gabriel de. *Relations nouvelles du Levant ou traités de la religion du gouvernement et des coùtumes des Perses, des Arméniens et des Gaures*. Paris, 1671.
- Collins, E. Treacher. *In the Kingdom of the Shah*. London, 1896.
- Conolly, Arthur. *Journey to the North of India overland from England through Russia, Persia, and Affghaunistan*, 2 vols. London, 1834.
- Conolly, Edward. "Journal Kept while Travelling in Seistan." *Journal of the Asiatic Society of Bengal* 10 (1841): 319 _40.
- Curzon, George N. *Persia and the Persian Question*. London, 1892; repr. 1966.
- D'Allemagne, H. R. *Du Khorassan au pays des Backtiaris*, 4 vols. Paris, 1911.
- Daulier Deslandes, A. *Les beautez de la Perse ou la description de ce qu'il ya de plus curieux dans ce royaume*. Paris, 1673.
- De Bode, Baron C. *Travels in Luristan and Arabistan*, 2 VOLS. London, 1845.
- De Bruyn, Cornelis. *Reizen over Moskovie, door Persie en Indie*. Amsterdam, 2nd edn., 1714.
- De Filippi, F. *Note di un viaggio in Persia nel 1862*. Milan, 1865.
- Della Valle, Pietro. *Viaggi di Pietro della Valle, il Pellegrino*, 2 vols. Ed. Gancia. Brighton, 1843.
- De Lorey, Eustache, and Douglas Sladen. *Queer Things about Persia*. Philadelphia, 1907.
- De Windt, Harry. *A Ride to India across Persia and Baluchistan*. London, 1891.
- Dodson, G. Everard. "The Opium Habit in Persia." *The Moslem World* 17 (1927): 261 _5.
- Don Juan of Persia. *Don Juan of Persia: A Shi'ah Catholic 1560 _1604*. Ed. Guy le Strange. London, 1926.
- Dourry Efendy, Ahmad. *Relation de Dourry Efendy, ambassadeur de la Porte Othomane auprès du Roi de Perse*. Ed. L. Langlès. Paris, 1810.
- Drouville, Gaspar. *Voyage en Perse fait en 1812 et 1813*, 2 vols. in one tome, and atlas. St. Petersburg, 1819 _20.
- Dubeux, M. Louis. *La Perse*. Paris, 1841.

- Dufour, Philippe Sylvestre. *Traitez nouveaux et curieux du café, du thé, et du chocolate*. Lyons, 1685.
- Dupré, A. *Voyage en Perse fait dans les années 1807, 1808, 1809*, 2 vols. Paris, 1819.
- Eastwick, Edward B. *Journal of a Diplomat's Three Years' Residence in Persia*, 2 vols. London, 1864.
- Efendi, Evliya (Chelebi). *Narrative of Travels in Asia, Africa, and Europe in the Seventeenth Century*, 2 vols. Trans. From the Turkish. London, 1834.
- Elphinstone, M. *An Account of the Kingdom of Caubul and its Dependencies in Persia, Tartary, and India*, 2 vols. London, 1815; repr. Graz, 1969.
- Fasa'i, Hasan. *History of Persia under Qājār Rule*. Trans. From the Persian by Heribert Busse. New York and London, 1972.
- Ferrier, J. P. *Caravan Journeys and Wanderings in Persia, Afghanistan, Kurdestan and Belochistan*. London, 1857.
- Feuvrier, J. B. *Trois ans à la cour de Perse*. Paris, 1899.
- Flandin, E., and P. Coste. *Voyage en Perse de M. M. Eugène Flandin, peintre, et Pascal Coste, architecte, 1840-41*, 2 vols. Paris, 1850-54.
- Florencio des Niño Jesús, P. Fr. *Biblioteca Carmelitano-Teresiana de Misiones, vol. 2, A Persia (1604-1609). Peripecias de una embajada pontificia que fué a Persia a principios del siglo XVII*. Pamplona, 1929.
- Forster, George. *A Journey from Bengal to England through the Northern Part of India, Kashmire, Afghanistan, and Persia, into Russia, by the Caspian Sea*, 2 vols. London, 1798.
- Foster, William, ed. *The Embassy of Sir Thomas Roe to India, 1615-19*. London, 1926.
- Fowler, G. *Three Years in Persia with Traveling Adventures in Koordistan*, 2 vols. London, 1841.
- Francklin, Wiliam. *Observations Made on a Tour from Bengal to Persia in the Year 1786-87*. London, 1790.
- Fraser, James Baillie. *Narrative of a Journey into Khorasan in the Year 1821 and*

1822. London, 1825; 2nd edn., Delhi, 1984.
- _____. *Travels and Adventures in the Persian Provinces of the Southern Banks of the Caspian Sea*. London, 1826.
- _____. *A Winter's Journey from Constantinople to Tehran*, 2 vols. London, 1838.
- Freygang, M. "Account of a Journey to Tabriz." In idem and F. K. Freygang, *Letters from the Caucasus and Georgia*. Trans. From the French. London, 1823.
- Fryer, John A. *A New Account of East India and Persia, Being Nine Years' Travels, 1672-1681*, 3 vols. Ed. W. Crooke. London, 1909-15.
- Gasteiger, Albert Ritter von. *Die Handerverhältnisse Persiens in Bezug auf die Absatzfähigkeit österreichischer Waaren*. Vienna, 1862.
- _____. *Von Teheran nach Beludschistan. Reis-Skizzen*. Innsbruck, 1881.
- Gemelli Careri, Giovanni Francesco. *Giro del mondo del dottor D. Gio. Francesco Gemelli Careri*, 6 vols. Naples, 1699-1700.
- Gleadowe-Newcomen, A. H. "Report on the British Indian Commercial Mission to South-Eastern Persia during 1904-1905." In *British Documents on Foreign Affairs*, Part 1, From the Mid-Nineteenth Century to the First World War. Series B: the Near and Middle East 1856-1914, vol. 13: Persia, Britain and Russia, 1886-1907. London, 1985.
- Gobineau, Joseph Arthur de. *Correspondance entre le Comte de Gobineau et le Comte de Prokesch-Osten (1854-1876)*. Ed. Clément Serpeille de Gobineau. Paris, 1933.
- _____. "Les religions et les philosophies dans l'Asie central." In *Œuvres*, vol. 2, 405-809. Paris, 1983.
- _____. "Trois ans en Asie." In *Œuvres*, vol. 2, 29-401. Paris, 1983.
- _____. "Voyage en Perse, fragments." *Le Tour du Monde* 2^{me} semestre (1860): 34-48.
- Goldsmid, Sir Frederic John. *Eastern Persia. An Account of the Journey of the Persian Boundary Commission 1870-71-72*, vol. 1, The Geography with Narratives by Majors St. John, Lovett, and Euan Smith. London, 1876.
- _____. "Journey from Bandar Abbas to Mashhad by Sistan, with some Account of

- the Last named Province.” JRGs 43 (1873): 63-83.
- Gordon, Peter. *Fragment of the Journal of a Tour through Persia in 1820*. London, 1833.
- Gordon, Sir Thomas Edward. *Persia Revisited (1895), with Remarks on H.I.M. Mozuffer and Din Shah, and the Present Situation in Persia*. London and New York, 1896.
- Gouvea, Antonio de. *Relation des grandes guerres et victoires obtenues par le roy de Perse*. Trans. A. de Meneses. Rouen, 1646.
- Grothe, Hugo. *Wanderungen in Persien. Erlebtes und Erschautes*. Berlin, 1910.
- Gulbenkian, Roberto, ed. *L’ambassade en Perse de Luis Pereira de Lacerda et Guilherme de Santo Agostinho 1604-1605*. Lisbon, 1972.
- Hagemeister de, Jules. *Essai sur les ressources territoriales et commerciales de l’Asie occidentale, le caractère des habitants, leur industrie et leur organization municipal*. Vol. 3 of K. E. von Baer and Gr. Von Helmersen, eds., *Beiträge zur Kenntnis des russischen Reichs und der angränzenden Länder Asiens*. 9 vols. St. Petersburg, 1839; new edn., Osnabrück, 1968.
- Hakluyt, Richard, ed. *The Principal Navigations Voyages Traffiques & Discoveries of the English Nation*, 12 vols. Glasgow, 1903-5.
- Hanway, Jonas. *An Historical Account of the British Trade over the Caspian sea*, 3 vols. London, 1753.
- Harris, Walter B. *From Batum to Baghdad via Tiflis, Tabriz, and Persian Kurdistan*. Edinburgh and London, 1896.
- Hedin, Sven. *Verwehrte Spuren. Orientfahrten des Reise Bengt und anderer Reisenden im 17. Jahrhundert*. Leipzig, 1923.
- Herbert, Thomas. *Some Years Travel into Divers parts of Asia and Afrique*. London, 1638.
- _____. *Travels in Persia 1627-29*. Abridged and ed. William Foster. London, 1928.
- Hollingbery, W. *A Journal of Observations made during the British Embassy to the Court of Persia in the Years 1799-1801*. Calcutta, 1814.
- Holmes, William Richard. *Sketches on the Shores of the Caspian*, 3 vols. And atlas.

Paris, 1843.

Horn, Paul, ed. And trans. *Die Denckwürdigkeiten Schâh Tahmâsp's des Ersten von Persien (1515 -1576)*. Strassbourg, 1891.

Houssay, F. "Souvenirs d'un voyage en Perse," part 2. *Revue des Deux Mondes* 79 (1887): 367 -91; 856 -83.

Houtum Schindler, A. "Reisen im südlichen Persien." *Zeitschrift der Gesellschaft für Erdkunde zu Berlin* 14 (1879): 38 -67.

Ives, Edward. *A Voyage from England to India in the Year MDCCLIV and a Narrative of the Operations of the Squadron and Army in India*. London, 1773.

Jahangir, *The Tūzuk -i Jahāngīrī or Memoires of Jahāngīr*, 2 vols in one tome. Trans. Alexander Rogers; ed. Henry Beveridge. Delhi, 2nd edn. 1968.

Jaubert, P. Amédée, *Voyage en Arménie et en Perse fait dans les années 1805 et 1806*. Paris, 1821.

Jourdain, John. *The Journal of John Jourdain 1608 -1617, Describing His Experiences in Arabia, India and the Malay Archipelago*. Ed. William Foster. London, 1905.

Kaempfer, Engelbert. *Am Hofe des persischen Grosskönigs, 1684 -1685*. Ed. Walther Hinz, Tübingen and Basel, 1977.

_____. *Amoenitatum exicotarum politico -physico -medicarum, faciculi V*. Lemgo, 1712.

_____. *Die Reisetagebücher Engelbert Kaempfers*. Ed. Karl Meier -Lemgo. Wiesbaden, 1968.

Khanikoff de, Nicolas. *Mémoire sur la partie méridionale de l'Asie Centrale*. Paris, 1862.

Klaproth, Jules. *Voyage au Mont Caucase et en Géorgie*, 2 vols. Paris, 1823.

Korf, Baron Feodor. *Vospominaniia o Persii 1834 -1835*. St. Petersburg, 1938.

Kotov, Fedot. *Khozhenie kuptsa Fedota Koshova vi Persiiu*. Ed. A. A. Kuznetsov. Moscow, 1958.

Kotzbue, M von. *Narrative of a Journey into Persia in the Suite of the Imperial Russian Embassy in the Year 1817*. London, 1819.

- Kroell, Anne, ed. *Nouvelles d'Ispahan 1665 -1695*. Paris, 1979.
- Krusinski, Father. *The History of the Late Revolutions of Persia*, 2 vols. Trans. Father du Cerceau. London, 2nd edn., 1733.
- Lafont, F.D., and H. L. Rabino. "Culture de la gourde à ghaliân en Guilan et en Mazandaran (Perse)." *RMM* 28 (1914): 232 -36.
- Lamberti, Archange. "Relation de la Colchide ou Mengrellie." In M. Thévenot, *Relation de divers voyages curieux, qui n'ont point esté publiées, ou qui ont esté traduites d'Haelyt, de Purchas & d'autres voyageurs*, 4 vols. In two tomes. Paris, 1663 -72.
- Landor, A. Henry Savage. *Across Coveted lands or a Journey from Flushing (Holland) to Calcutta, Overland*, 2 vols. New York, 1903.
- Layard, Sir Henry. *Early Adventures in Persia, Susiana, and Babylonia including a Residence among the Bakhtiyari and Other Wild Tribes before the Disconery of Nineveh*, 2 vols. London, 1887.
- Leandro di S. Cecilia, F. *Persia, o sia secondo viaggio*. Rome, 1753.
- Le Messurier, Colonel A. A. *From London to Bukhara and a Ride through Persia*. London, 1889.
- Lerch, Johann Jacob. "Nachricht von der zweiten Reise nach Persien welche der kaiserl. Russische Collegienrath Herr D. Johann Jacob Lerch von 1745 bis 1747 gethan hat." *Magazin für die neue Historie und Geographie* 10 (1776): 365 -476.
- Lettres édifiantes et curieuses, écrites des missions étrangères*, 8 vols. Toulouse; new edn., 1810.
- Loftus, William Kenneth. *Travels and Researches in Chaldea and Susiana*. London, 1857.
- Lomnitskii, S. *Persia i Persy*. St. Petersburg, 1902.
- Lucas, G. "Memorandum on the Cultivation and Exportation of Opium in Persia." *Annual Report on the Administration of the Persian Gulf Residency from the Year 1874 -75*, 26.30.
- Lycklama a Nijeholt, T. M. *Voyage en Russie, au Caucase, et en Perse*, 4 vols. Paris, 1872 -75.

- Macdonald, Robert. *Personal Narrative of Military Travel and Adventure in Turkey and Persia*. Edinburgh, 1859.
- MacGregor, C. M. *Narrative of a Journey through the Province of Khorasan and the Northwest Frontier of Afghanistan in 1875*, 2 vols. London, 1879.
- Machado, Augusto Reis, ed. *Itinerário da Índia por terra até à ilha de Chipre por Frei Gaspar de S. Bernardino*. Lisbon, 1953.
- Malcolm, Napier. *Five Years in a Persian Town*. London, 1905.
- Malcolm, Sir John. *History of Persia*, 2 vols. London, 1815.
- _____. "The Melville Papers." In Issawi, ed., *The Economic History of Iran*. 262-67.
- [_____]. *Sketches of Persia from the Journals of a Traveller in the East*, 2 vols. London, 1828.
- Mandelslo, Johann Albrecht von. *Morgenländische Reyse — Beschreibung Schleswig*, 1658.
- Manucci, Nicolao. *Storia do Mogor or Mugul India 1653 —1708*, 2 vols. Trans. William Irvine. London, 1907.
- Meier, Fritz, trans. "Drei modern Texte zum persischen 'Wettreden'." *Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft* 114 (1961): 289-327.
- Melgunov, G. *Das südliche Ufer des kaspischen Meeres oder die Nordprovinzen Persiens*. Trans. From the Russian. Leipzig, 1868.
- Membré, Michele. *Mission to the Lord Sophy of Persia (1539-1542)*. Trans. And ed. A. H. Morton. London, 1993.
- Mignan, R. *A Winter's Journey through Russia, the Caucasian Alps, and Georgia*, 2 vols. London, 1839.
- Milburn, William. *Oriental Commerce*, 2 vols. London, 1813.
- Minorsky, Vladimir, ed. And trans. *Tadhkirat al-Mulūk. A Manual of Safavid Administration*. Cambridge, 1943; repr. 1980.
- Mitford, Edward Ledwich. *A Land March from England to Ceylon Forty Years Ago*, 2 vols. London, 1884.
- Morgan, E. Delmar, and C. H. Coote, eds. *Early Voyages and Travels to Russia and*

- Persia*, 2 vols. London, 1886.
- Morier, James. *A Journey through Persia, Armenia, and Asia Minor to Constantinople in the Years 1808 and 1809*. London, 1812.
- Musävi, Mämäd Tagi, ed. *Orta äsr Azärbajän tarichinä dari fars dilindä jazilmyš sänädlar*. Baku, 1965.
- Nassakin, Nikolaus von. "Von der Messe in Nishni Nowgorod." *OMO* 12 (1886): 168.
- Neander, Johann. *Tabacologia medico cheirurgico pharmaceutica*. Leiden, 1622.
- Niebuhr, Carsten. *Reisebeschreibung*, 2 vols. 1778.
- _____. *Travels through Arabia and Other Countries in the East*, 2 vols. Edinburgh, 1792.
- O'Donovan, Edmond. *The Merv Oasis: Travels and Adventures East of the Caspian During the Years 1879 _80 _81 Including Five Months' Residence among the Tekkés of Merv*, 2 vols. London, 1882.
- Olearius, Adam. *Vermehrte neue Beschreibung der Muscowitischen und Persischen Reyse*. Schleswig, 1656; facsimile repr. Ed. Dieter Lohmeier. Tübingen, 1971.
- Olivier, G. A. *Voyage dans l'Empire Othoman, l'Egypte et la Perse*, 6 vols. Paris, 1807.
- Orsolle, E. *Le Caucase et la Perse*. Paris, 1885.
- Ouseley, Sir William. *Travels in Various Countries of the East, More Particulary Persia*, 2 vols. London, 1819 _21.
- Ovington, John. *A Voyage to Suratt In the Year 1689*. London, 1696.
- Pelly, Lieut. Col. Lewis. "A Brief Account of the Province of Fars." *TBGS* 8 (1865): 175 _85.
- _____. "Remarks on the Tribes, Trade and Resources around the Shore Line of the Persian Gulf." *TBGS* 17 (1863 _64): 32 _112.
- Perkins, J. *A Residence of Eight Years in Persia, Among the Nestorian Christians with Notices of the Muhammedans*. Andover, 1843.
- Perrin, Narcisse. *L'Afghanistan ou description gégraphique du pays theater de la*

- guerre. Paris, 1842.*
- Petis de la Croix, François. *Extrait du journal du sieur Paris, Fils, Professeur en Arabe, et secrétaire interprète entretenu en la marine renfermant tout ce qu'il a vu en fait en Orient.* In Doury Efendy, *Relation de Dourry Efendyi*, 73 _174.
- Pires, Tomé. *The Suma Oriental of Tomé Pires (1512 _1515)*. Ed. Armando Cortesão, 2 vols. London, 1944.
- Polak, Jacob Eduard. "Beitrag zu den agrarischen Verhältnissen in Persien." *Mittheilungen der Kaiserlich _Königlichen Geographischen Gesellschaft* 6 (1862): 107 _43.
- _____. "Das persische Opium." *OMO* 9 (1883): 124 _5.
- _____. *Persien, das Land und seine Bewohner*, 2 vols. Leipzig, 1865; repr. Hildesheim, 1976.
- Porter, Robert Ker. *Travels in Georgia, Persia, Armenia, Ancient Babylonia &c.&c. During the Years 1817, 1818, 1819, and 1820*, 2 vols. London, 1821.
- Poser, Heinrich von. *Tage Buch Seiner Reise von Kon stantinopel aus durch Bulgarey, Armenien, Persien und Indien.* Jena, 1675.
- Pottinger, Henry. *Travels in Beloochistan and Sinde.* London, 1816; repr. Karachi, 1976.
- Poillet, Sr. *Nouvelles relations du Levant ... Avec une exacte description ... du royaume de Perse*, 2 vols. Paris, 1668.
- Preece, J. R. "Journey from Shiraz to Jashk, via Darab, Forg, and Minar." *JRGS*, Suppl. Paper 1 (1885)/ 403 _41.
- Rabino, H. L. "Les anciens sports au Guilan." *RMM* 14 (1914): 97 _110.
- Radde, G., and E. Koenig. "Das Ostufer des Pontus und seine kulturelle Entwicklung im Verlaufe der letzten dreissig Jahre." *Ergänzungsheft No. 112 zu "Petermanns Mittheilungen"* (Gotha, 1894): 34 _35.
- Ramusio, Giovanni Battista. *Navigazioni e viaggi*, 2 vols. Turin, 1979.
- _____. *Delle navigazioni e viaggi raccolte da M. Gio. Battista Ramusio*, 3 vols. Venice, 1559; new edn., 1606.
- Rauwolf, Leonhard. *Aigentliche Beschreibung der Raiss ... inn die Morgenländer.*

- Laugingen, 1582; repr. Graz, 1971.
- Rebello, Nicolao de Orta. *Un voyageur portugais en perse au début du XVIIe siècle*. Nicolao de Orta Rebello. Ed. And trans. Serrão, Joaquim Veríssimo. Lisbon, 1972.
- Rich, Claudius. *Narrative of a Residence in Koordistan*, 2 vols. London, 1836.
- Richard, Francis, ed. *Raphaël du Mans missionnaire en Perse au XVIIe s.*, 2 vols. Paris, 1995.
- Rivadeneira, D. Adolfo. *Viaje al interior de Persia*, 3 vols. Madrid, 1880.
- Rochechouart de, J. "Le commerce et l'exploration de la Perse et ses fabriques d'armes." *Annales de voyages* 1 (1867): 50-80.
- Ross, Sir Denison E., ed. *The Journal of Robert Stodart, Being an Account of His Experiences as a Member of Sir Dodmore Cotton's Mission in Persia in 1628-29*. London, 1935.
- Rycaut, Paul. *The History of the Turkish Empire from the Year 1623 to the Year 1677*, 2 vols. London, 1680.
- Schuyler, Eugene. *Turkistan. Notes of a Journey in Russian Turkistan, Khokand, Bukhara, and Kulja*, 2 vols. New York, 1876.
- Seligman, K., ed. *Ueber drey höchst seltene persische Handschriften. Ein Beytrag zur Litteratur der orientalischen Arzneymittellehre*. Vienna, 1833.
- Sepsis, A. "Perse. Quelques mots sur l'état religieux actuel de la Perse." *Revue de l'Orient* 3, nos. 11-12 (1844): 97-114.
- Serena, Carla. *Les hommes et les choses en Perse*. Paris, 1883.
- Sheil, Lady. *Glimpses of Life and Manners in Persia*. London, 1856.
- Shepherd, William Ashton. *From Bombay to Bushire and Bussora, including an Account of the Present State of Persia and Notes on the Persian War*. London, 1857.
- Sherley, Sir Anthony. *His Anthony Sherley His Relation of his Travels into Persia*. London, 1613; repr. Westmead, U.K., 1972.
- Silva y Figueroa, Don Garcia de. *Comentarios de D. Garcia de Silva y Figueroa de la embajada que de parte del rey de España Don Felipe III hizo al rey Xa Abas*

- de Persia*, 2 vols. Madrid, 1903.
- Sparroy, Wilfrid. Persian children of the Royal Family. *The Narrative of an English Tutor at the Court of H.I.H. Zillu's Sultán, G.C.S.I.* London and New York, 1902.
- Speelman, Cornelis. *Journal der reis van den gezant der O.I. Compagnie Joan Cunaeus naar Perzië in 1651-1652*. Ed. A. Hotz. Amsterdam, 1907.
- Spilman, James A. *Journey through Russia into Persia in the Year 1739*. London, 1742.
- Stack, Edward. *Six Months in Persia*. New York, 1882.
- Stark, Freya. *The Valley of the Assassins and Other Persian Travels*. London, 1936.
- Stern, Henry A. *Dawnings of Light in the Esat: With Biblical, Historical, and Statistical Notices of Persons and Places Visited during a Mission to the Jews, in Persia, Coordistan, and Mesopotamia*. London, 1854.
- Stirling, Edward. *The Journals of Edward Stirling in Persia and Afghanistan 1828-1829*. Ed. And intro. Jonathan L. Lee. Naples, 1991.
- Stocqeler, H. H. (pseud. for J.H. Siddon). *Fifteen Months Pilgrimage through Untrodden Tracts of Khuzistan and Persia*, 2 vols. London, 1832.
- Stolze, F., and F. C. Andreas. "Die Handelsverhältnisse Persiens, mit besonderer Berücksichtigung der deutschen Interessen." *Ergänzungsheft 77 zu "Petermanns Mittheilungen."* (Gotha, 1885): 69-83.
- Stuart, Lieutenant Colonel Charles. *Journal of a Residence in Northern Persia and the Adjacent Provinces of Turkey*. London, 1854.
- Sykes, Ella C. *Persia and Its People*. London, 1910.
- _____. *Through Persia on a Side Saddle*. London, 1898.
- Sykes, Major Percy Molesworth. *Ten Thousand Miles in Persia or Eight Years in Iran*. London, 1902.
- Tancoigne, J. M. *A Narrative of a Journey into Persia*. Trans. From the French. London, 1820.
- Tavernier, Jean Baptiste. *Les six voyages de Jean Bapt. Tavernier en Turquie, en Perse et aux Indes*, 2 vols. Utrecht, 1712.

- Tectander, Georg. *Eine abenteuerliche Reise durch Russland nach Persien 1602-1604*. Ed. Dorothea Müller-Ott. Tulln, 1978.
- Teixeira, Pedro de. *The Travels of Pedro de Teixeira*. Trans and annotated W. Sinclair and D. Ferguson. London, 1902.
- Tenreiro, António. "Itinerário de António Tenreiro." In António Baião, ed., *Itinerários da Índia a Portugal por terra*. Coimbra, 1923.
- Thevenot, Jean de. *Relation d'un voyage fait au Levant. Vol. 2, Suite du voyage de Levant*. Paris, 1674.
- _____. *Voyage Mr. de Thevenot au Levant*. Paris, 1689.
- _____. *The Travels of Monsieur de Thevenot into the Levant*, 3 vols. London, 1687.
- Tournefort, J. Pitton de. *Relation d'un voyage du Levant*, 2 vols. Paris, 1717.
- Truilhier, M. *Mémoire descriptive de la route de Téhran a Meched et de Meched à Iezd, reconnue en 1807*. Paris, 1841.
- Tucci, Ugo. "Una Relazione di Giovan Battista Vecchietti sulla Persia e sul regno di Hormuz (1587)." *Oriente Moderno* 35 (1955): 149-60.
- Ussher, John. *A Journey from London to Persepolis; Including Wanderings in Dagestan, Georgia, Armenia, Kurdistan, Mesopotamia, and Persia*. London, 1865.
- Valentyn, François. *Oud — en nieuw Oost —Indien, 8 vols, vol. 5, Keurlyke beschryving van Choromandel, Pegu, Arakan, Bengale, Mocha, Van't Nederlandsch Comptoir in Persien ... Dordrecht —Amsterdam, 1726*.
- Vámbéry, H. "Die anglo —russische Theeconcurrentz in Turkestan." *OMO* 2 (1876): 106-7.
- _____. *Meine Wanderungen und Erlebnisse in Persien*. Pest; facs. repr. Nuremberg, 1979.
- Verberkmoes, Johan, and Eddy Stolds, ed. *Aziatische omzwervingen. Het levensverhaal van Jacques de Coutre, een Brugs diamanthandelaar, 1591-1617*. Berchem, 1988.
- [Villotte], Père Jacques, S. J. (attributed to), *Voyages d'un missionnaire de la Compagnie de Jésus en Turquie, en Perse, en Arabie et en Barbarie*. Paris, 1730.

Waring, Scott. *A Tour to Sheeraz*. London, 1807.

Watson, Robert Grant. *A History of Persia from the Beginning of the Nineteenth Century to the Year 1858, with a Review of the Principal Events that Led to the Establishment of the Kajar Dynasty*. London, 1866.

Wilbraham, Richard. *Travels in the Transcaucasian Provinces of Russia*. London, 1839.

Wills, C. J. *In the Land of the Lion and the Sun on Modern Persia. Being Experiences of Life in Persia from 1866 and 1881*. London, 1883; repr. London, 1891.

_____. *Persia as It Is*. London, 1886.

Wilson, Sir Arnold T. *SW. Persia: A Political Officer's Diary 1907-1914*. London, 1941.

Wilson, S. G. *Persian Life and Customs*. New York, 3rd edn., 1900.

Yate, C. E. *Khurasan and Sistan*. Edinburgh and London, 1900.

Zak'aria of Agulis, *The Journals of Zak'aria of Agulis*. Ed. And trans. George A. Bounroutian. Costa Mesa, 2003.

آل داود، سید علی، ویراستار. دو سفرنامه از جنوب ایران در سال‌های ۱۲۵۶ هـ.ق. - ۱۳۰۷ هـ.ق. تهران، ۱۳۶۸.

آل داود، سید علی، ویراستار. نامه‌های امیرکبیر به انضمام رساله‌ی نوادرالامیر. تهران، ۱۳۷۱. استرآبادی، میرزا مهدی‌خان. تاریخ جهانگشای نادری. تهران، ۱۳۶۸.

اشراقی، احسان. "شاه سلطان حسین در تحفه‌العالم." تاریخ. نشریه‌ی گروه آموزشی تاریخ. ضمیمه‌ی مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران ۱:۱ (۲۵۳۵): ۷۴-۱۰۲.

اصفهان‌ی، محمد معصوم بن خواجگی. خلاصه‌السیر. تاریخ روزگار شاه صفی صفوی. به کوشش ایرج افشار. تهران ۱۳۶۸.

الاصفهان‌ی، محمد مهدی بن محمد رضا. نصف جهان فی تعریف الاصفهان. به کوشش منوچهر ستوده. تهران، ویراست دوم، ۱۳۶۸.

اصفهان‌ی، میرزا محمد صادق موسوی نامی. تاریخ گیتی گشا. به کوشش سعید نفیسی. تهران، ویراست دوم، ۱۳۶۳.

اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان. "کلید استطاعت." تهران ۱۳۰۳/۱۸۸۶. در محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی، ویراست چهارم، ۱۲۰۰-۱۱۹۳. تهران، ۱۳۳۰.

- _____. تاریخ منتظم ناصری. ۳ جلد. به کوشش محمداسماعیل رضوانی. تهران، ۱۳۶۷.
- _____. روزنامه‌ی خاطرات اعتمادالسلطنه. به کوشش ایرج افشار. تهران، ۱۳۴۵/۱۹۶۶؛ ویراست چهارم، ۱۳۷۷.
- _____. المآثر و الآثار. به کوشش ایرج افشار. تهران، ۱۳۶۳.
- افشار، ایرج. "تاریخ چای در ایران." در همان، سواد و بیاض: مجموعه مقالات، ۲ جلد. تهران، ۱۳۴۹، ۹۹-۴۹۸: ۲.
- افوشته‌ای نطنزی، محمود بن هدایت‌الله. نقاوه الآثار فی ذکر الاخبار. به اهتمام احسان اشراقی. تهران، ویراست دوم، ۱۳۷۳.
- امیدیانی، سید حسن. "نگرشی بر یک وقف‌نامه‌ی تاریخی از دوره‌ی صفویه." گنجینه‌ی اسناد ۲۲-۲۱ (۱۳۷۵): ۲۰-۲۷.
- بسطامی، محمدطاهر. فتوحات فریدونیه (شرح جنگ‌های فریدون‌خان چرکس امیرالامرای شاه عباس اول). به کوشش سید سعید میر محمدصادق و محمد نادر نصیری مقدم. تهران، ۱۳۸۰.
- بوداق قزوینی، منشی. جواهر الاخبار. به کوشش محسن بهرام نژاد. تهران، ۱۳۷۸.
- تبریزی، محمدحسین بن خلف (برهان). برهان قاطع، ۵ جلد. به کوشش محمدمعین. تهران، ویراست دوم، ۱۳۴۲.
- ترکمان، اسکندریگ (منشی). تاریخ عالم‌آرای عباسی، ۲ جلد. به کوشش ایرج افشار. تهران، ویراست دوم، ۱۳۵۰.
- _____. ذیل تاریخ عالم‌آرای عباسی. به کوشش سهیلی خوانساری. تهران، ۱۳۱۷.
- تقی‌زاده، سیدحسن. زندگی طوفانی (خاطرات). تاریخ ایران - سیاست‌مداران ایران. به کوشش عزیزالله علیزاده. تهران، ۱۳۷۹.
- تکابنی، حکیم مؤمن حسینی. تحفه‌ی حکیم مؤمن، تهران، ویراست جدید، ۱۳۶۰.
- جرجانی، سید اسماعیل. ذخیره‌ی خوارزمشاهی. به کوشش سعیدی سیرجانی. تهران، ۲۵۳۵.
- الجزایری، سید نعمت‌الله الموسوی. الانوار النعمانیة. ۴ جلد. تبریز، ۱۹۵۹-۶۲.
- جعفریان، رسول. "رساله فی بیان حکم شرب التتن والقهوه." در جعفریان، *MIII*، ۸۱: ۷-۹۲. قم، ۱۳۷۷.
- _____. "سه رساله درباره‌ی ابو مسلم و ابو مسلم‌نامه‌ها." در جعفریان، *MIII*، ۸۱: ۷-۹۲. قم، ۱۳۷۴.
- جنابدی، میرزا بیگ بن حسن. روضه‌الصفویه. به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد. تهران، ۱۳۷۸.
- جوادی، حسن، منیژه مرعشی و سیمین شکرلو. رویارویی زن و مرد در عصر قاجار: تأدیب‌النسوان و معایب‌الرجال، واشینگتن، ۱۹۹۲.
- حراعاملی، شیخ محمد بن حسن. وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، جلد ۱۷. تهران، ۱۳۸۸.

- حسین‌خان، میرزا. جغرافیای اصفهان. به کوشش منوچهر ستوده. تهران، ۱۳۴۲.
- خَمَوی، محمد بن اسحاق. انیس المؤمنین. به کوشش میر هاشم محدث. تهران، ۱۳۶۳.
- خاتون‌آبادی، سید عبدالحسین. وقایع‌السنین و الاعوام. به کوشش محمدباقر بهبودی. تهران، ۱۳۵۲.
- خواندمیر، امیر محمود. تاریخ شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی (ذیل تاریخ حبیب‌السیر). به کوشش محمدعلی جراحی. تهران، ۱۳۷۰.
- _____. حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر. ۴ جلد. به کوشش محمد دبیر سیاقی. تهران، ویراست سوم، ۱۳۶۲.
- خوانی، ابوالقاسم شهاب‌الدین احمد. منشاء‌الانشاء. تهران، ۱۳۵۷.
- خورشاه بن قباد الحسینی. تاریخ ایلچی نظام‌شاه. تصحیح و تحشیه م. ر. نصیری و کوئیچی هانه‌دا. تهران، ۱۳۷۹.
- دولت‌آبادی، یحیی. حیات یحیی، ۴ جلد. تهران، ویراست چهارم، ۱۳۶۲.
- دهلوی، صهبایی. شرح مینا بازار. کانپور، ۱۹۰۳.
- رستم‌الحکما (آصف، محمد‌هاشم). رستم‌التواریخ. به کوشش محمد مشیری، ویراست دوم. تهران، ۱۳۵۲. عنوان ترجمه به آلمانی *1694 Persische Geschichte* - erlebt, erinnert und - erfunden. Das Rustam, at tawarih in deutscher Bearbeitung, 2 vols. Trans. And - erfunden. Das Rustam, at ed. Birgitt Hoffmann. Bamberg, 1986.
- رفیعا، میرزا. دستورالملوک. در ایرج افشار، دفتر تاریخ، جلد ۱، ۴۷۵-۶۵۱. تهران، ۱۳۸۰.
- روملو، حسن بیگ. احسن‌التواریخ. به کوشش عبدالحسین نوایی. تهران، ۱۳۵۷.
- سام‌میرزا صفوی. تحفه‌ی سامی. به کوشش رکن‌الدین همایون‌فرخ. تهران، *n. d. Sanson, N. Voyage ou relation de l'etat present du royaume de Perse. Paris, 1694*.
- سبزواری، ملا محمدباقر. روضه‌الانوار عباسی (در اخلاق و شیوه‌ی کشورداری). به کوشش اسماعیل چنگیزی اردهایی. تهران، ۱۳۷۷.
- سپهر، محمدتقی (لسان‌الملک). ناسخ‌التواریخ، ۲ جلد. به کوشش جمشید کیانفر. تهران، ۱۳۷۷.
- سررشته‌دار، محمدعلی. "سفرنامه‌ی سررشته‌دار. تبریز به تهران (۱۲۸۸)". در ایرج افشار، دفتر تاریخ، جلد ۱، ۶۶-۱۳۷. تهران، ۱۳۸۰.
- سیرجانی، سعیدی. وقایع اتفاقیه. مجموعه‌ی گزارش‌های خفیه‌نویسان انگلیس در ولایات جنوبی ایران از سال ۱۲۹۱ تا ۱۳۲۲ قمری. تهران، ۱۳۶۱.
- شیرازی، عبدی بیگ. تکمله‌الخبار. (تاریخ صفویه از آغاز تا ۹۸۷هـ.ق.). به کوشش عبدالحسین نوایی. تهران، ۱۳۶۹.
- ضرابی، عبدالرحیم کلاتر. تاریخ کاشان. به کوشش ایرج افشار. تهران، ویراست دوم، ۱۳۴۱.

طهماسب، شاه بن اسماعیل بن حیدر الصفوی. تذکره‌ی شاه طهماسب. به کوشش امرالله صفری. تهران، ۱۳۶۳.

العاملی، محمد بهاء‌الدین. جامع عباسی. بمبئی، ۱۳۲۹.

عضدالدوله، سلطان احمد میرزا. تاریخ عضدی. به کوشش عبدالحسین نوایی. تهران، ۲۵۳۵.

عقیلی خراسانی. مخزن‌الأدویه. تهران، ۲۵۳۵.

غفاری قزوینی، قاضی احمد. تاریخ جهان‌آرا. تهران، ۱۳۴۳.

عین‌السلطنه. روزنامه‌ی خاطرات عین‌السلطنه (قهرمان میرزا سالور)، جلد ۱، روزگار پادشاهی

ناصرالدین شاه. به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار. تهران، ۱۳۷۴.

فسایی، حاج میرزا حسن حسینی. فارسنامه‌ی ناصری، ۲ جلد، به تصحیح منصور رستگار فسایی.

تهران، ۱۳۶۷.

قاضی احمد بن شرف‌الدین الحسین الحسینی قمی. خلاصه‌التواریخ. به کوشش اشراقی. تهران،

۱۳۵۹.

قزوینی، ا. "در مضرات دخانیات و قهوه و افیون." سخن ۱۷ (۱۳۴۶): ۳۷۲-۴.

قزوینی، ابوالحسن. فوائدالصفویه. به کوشش مریم میراحمدی. تهران، ۱۳۶۷.

قزوینی، محمدشفیع. قانون قزوینی. انتقاد اوضاع اجتماعی ایران دوره‌ی ناصری. به کوشش ایرج

افشار. تهران، ۱۳۷۰.

قزوینی، ملا عبدالنبی فخرالزمانی. تذکره‌ی میخانه. به کوشش احمد گلچین معانی. تهران، ۱۳۴۰.

کاشانی، میرزاتقی طیب. "در بیان اختلال نظام عالم به واسطه‌ی مسکرات." ایران (۱۰ صفر ۱۲۸۹).

کربلایی، شیخ حسن اصفهانی. تاریخ دخانیه یا تاریخ وقایع تحریم تنباکو. به کوشش رسول جعفریان.

قم، ۱۳۷۷.

الکرمی، شیخ مرعی بن یوسف. تحقیق البرهان فی شأن الدخان. به کوشش محمدجمیل الشتا. دمشق،

۱۳۴۱.

کلاتر فارس، میرزامحمد. روزنامه‌ی میرزامحمد کلاتر فارس. به کوشش عباس اقبال آشتیانی. تهران،

۱۳۶۲.

لوحی، سید محمد بن محمد میر. "سلوه الشیعه و قوه الشریعه." در رسول جعفریان، *MMI*، ۲:۳۳۷.

۵۹- قم، ۱۳۷۴.

مجلسی، محمدتقی. "کتاب‌المسئولات،" به کوشش ابوالفضل حافظیان بابلی. در ر. جعفریان، *MMI*،

۳:۶۸۷-۷۰۵. تهران، ۱۳۷۵.

مدرسی طباطبایی، تربت پاکان، ۲ جلد، ۲۵۳۵.

مرعشی صفوی، میرزا محمدخلیل. مجمع‌التواریخ در تاریخ انقراض صفویه و وقایع بعد تا سال

کتاب‌نامه ۴۳۳

- ۱۲۰۷هـ.ق. به کوشش عباس اقبال آشتیانی. تهران، ۱۳۶۳.
- مروی، محمدکاظم. عالم‌آرای نادری. ۳ جلد. به کوشش محمدمامین ریاحی. تهران، ویراست دوم، ۱۳۶۹.
- مستوفی، عبدالله. شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره‌ی قاجار، ۳ جلد. تهران، ویراست سوم، ۱۳۶۰.
- مستوفی، محمدمحسن. ذبده‌التواریخ. به کوشش بهروز گودرزی. تهران، ۱۳۷۵.
- مستوفی بافقی، محمد مفید. جامع مفیدی یا تاریخ یزد تا ابتدای سلطنت شاه اسماعیل اول. تهران ۱۳۴۲.
- مشکوه السلطان، علی اکبر. "مشکوه المسافرین". به کوشش میرهاشم محدث. *MMI* ۱۱: ۵-۱۱۸. قم، ۱۳۷۶.
- مشیزی (بردسیری)، میرمحمدسعید. تذکره‌ی صفوی‌ی کرمان، به کوشش محمد باستانی پاریزی. تهران، ۱۳۶۹.
- معیرالممالک، دوستعلی‌خان. یادداشت‌هایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین‌شاه. تهران، ویراست سوم، ۱۳۷۲.
- ملا کمال. تاریخ ملا کمال. در ابراهیم دهقان، تاریخ صفویان خلاصه‌التواریخ - تاریخ ملا کمال. اراک، ۱۳۳۴.
- منجم یزدی، ملا جلال‌الدین. تاریخ عباسی یا روزگار ملا جلال. تهران، ۱۳۶۶.
- مهدوی، اصغر، و ایرج افشار، یزد در اسناد امین‌الضرب. تهران، ۱۳۸۰.
- ناشناس. عالم‌آرای شاه طهماسب: زندگی داستانی دومین پادشاه دوره‌ی صفوی. به کوشش ایرج افشار. تهران، ۱۳۷۰.
- ناشناس. گزارش ایران به سال ۱۳۰۵هـ.ق. / ۱۸۸۷ میلادی از یک سیاح روس. ترجمه‌ی سید عبدالله؛ به اهتمام محمدرضا نصیری. تهران، ۱۳۶۳.
- نجم‌آبادی، افسانه. معایب الرجال در پاسخ به تأدیب‌النسوان. شیکاگو، ۱۹۹۲.
- نجم‌الملک، حاج عبدالغفار. سفرنامه‌ی خوزستان. به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران، ۱۳۴۱.
- نخجوانی، حاج حسین. "مسجد جامع تبریز و شرح کتیبه‌های آن". نشریه‌ی دانشکده‌ی ادبیات تبریز ۱: ۳۶-۳۸ (۱۳۳۳).
- نصرآبادی، محمدطاهر. تذکره‌ی نصرآبادی. تذکره‌الشعرا. به کوشش محسن ناجی نصرآبادی، ۲ جلد در یک مجلد. تهران، ۱۳۷۸.
- نصیری، محمد ابراهیم بن زین‌العابدین. دستور شهبازان به کوشش محمد نادر نصیری مقدم. تهران، ۱۳۷۳.

واله قزوینی اصفهانی، محمدیوسف. ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم (خلد برین، روضه ۶، حدیقه ۶-۷). به کوشش شمحمدرضا نصیری. تهران، ۱۳۸۰.
_____ . خلد برین (ایران در روزگار صفویان). به کوشش هاشم محدث. تهران، ۱۳۷۲.
وحید قزوینی، میرزا محمدطاهر، عباس نامه. به کوشش دهقان. اراک، ۱۳۲۹.

مطالعات جدید:

- Abisaab, Rula Jurdi. *Converting Persia: Religion and Power in the Safavid Empire*. London and New York, 2004.
- Adshead, S. A. M. *Material Culture in Europe and China, 1400-1800: The Rise of Consumerism*. London and New York, 1997.
- Agnew, Jean-Christophe. "Coming Up for Air: Consumer Culture in Historical Perspective." In John Brewer and Roy Porter, eds., *Consumption and the World of Goods*, 19-39. London, 1993.
- Ajudani, Masha'Allah. *Mashrutah-i Irani v apish-zaminah'ha-yi nazariyah-i vilayat-i faqih*. London, 1997.
- Akyeampong, Emmanuel Kwaku. *Drink, Power, and Cultural Change: A Social History of Alcohol in Ghana, c. 1800 to Recent Times*. Portsmouth, N.H., 1996.
- Albrecht, Peter. "Coffee-Drinking as a Symbol of Social Change in Continental Europe in the Seventeenth and Eighteenth Centuries." *Studies in Eighteenth-Century Culture* 18 (1988): 91-103.
- Āl-e Dāvūd, 'Ālī. "Coffee." *EIr*. 5 (1992): 893-6.
- Algar, Hamid. *Religion and State in Iran 1785-1906: The Role of the Ulama in the Qajar Period*. Berkeley, 1969.
- Allsen, Thomas T. *Culture and Conquest in Mongol Eurasia*. Cambridge, 2001.
- _____. "Ever Closer Encounters: The Appropriation of Culture and the Apportionment of Peoples in the Mongol Empire." *Journal of Early Modern History* 1 (1997): 2-23.
- Alonso, Carlos O.S.A. "El P. Antonio de Gouvea O.S.A. y la embajada persa de Denzig Beg (1609-1612)." *Analecta Augustiniana* 38 (1975): 63-94.
- _____. "La embajada perse de Denguiz-Beg y Antonio de Gouvea, osa, a la luz de

- nuevos documentos.” *Archivo Agustiniiano* 64 (1980): 49 _115.
- _____. “Embajadores de Persia en las Cortes de Praga, Roma y Valladolid (1600 _1601).” *Anthologica Annua* 36 (1989): 11 _271.
- Amanat, Abbas. *Resurrection and Renewal: The Making of the Babi Movement in Iran, 1844 _1850*. Ithaca, N.Y., and London, 1989.
- And, Metin, *Istanbul in the 16th Century: The City, the Palace and Daily Life*. Istanbul, 1994.
- Arendonk, C van. “Kahwa.” *EF* 4 (1978), 449 _53.
- Arjomand, Said Amir. “The Mujtahid of the Age and the Mullā _bāshī: An Intermediate Stage in the Institutionalization of Religious Authority in Shi’ite Iran.” In idem, ed., *Authority and Political Culture in Shi’ism*, 80 _99. Albany, 1988.
- _____. *The Shaddow of God and the Hidden Imam*. Chicago, 1984.
- Aubin, Jean. “L’avènement des Safavides reconsideré.” *MOOI* 5 (1988): 1 _130.
- _____. “Le royaume d’Ormuz au début du XVIe siècle.” *Mare Luso _Indicum* 2 (1973): 77 _179.
- _____. “Révolution chiite et conservatism. Les Soufis de Lâhejân, 1500 _1514.” *MOOI* 1 (1984): 1 _40.
- Babaie, Sussan. “Shah aAbbas II, the Conquest of Qandahar, the Chihil Sutun, and Its Wall Paintings.” *Muqarnas* 11 (1994): 125 _42.
- Babayan, Kathryn. *Mystics, Monarchs and Messiahs: Cultural Landscapes of Early Modern Iran*. Cambridge, Mass., 2003.
- _____. “The Safavid Synthesis: From Qizilbash Islam to Imamite Shi’ism.” *IS* 27 (1994): 135 _61.
- _____. “Sufis, Dervishes and Mullas: the Controversy over Spiritual and Temporal Dominion in Seventeenth _Century Iran,” in Melville, ed., *Safavid Persia*, 117 _38.
- _____. “The Waning of the Qizilbash.” Ph.D. Dissertation, Princeton University, 1993.
- Bacqué _Grammont, Jean _Louis. *Les Ottomans, les Safavides et leurs voisins*.

- Contribution à l'histoire des relations internationales dans l'Orient islamique de 1514 à 1524. Istanbul, 1987.
- Bakhash, Shaul. Iran: *Monarchy, Bureaucracy and Reform under the Qajars: 1858-1896*. London, 1978.
- Balabanova, Svetlana. "Tabak in Europa vor Kolumbus." *Antike Welt* 25 (1994): 282-5.
- Baland, Daniel, and Marcel Bazin. "Çāy." *EIr.* 5 (1992), 103-7.
- Barendse, J. R. "Trade and State in the Arabian Seas: A Survey from the Fifteenth to the Eighteenth Century." *JWH* 11 (2000): 173-224.
- Barrows, Susanna. "Parliaments of the 'People': The Political Culture of Cafes in the Early Third Republic." In Susanna Barrows and Robin Room, eds, *Drinking: Behavior and Belief in Modern History*, 87-97. Berkeley, 1991.
- Bazin, M. "Angur." *EIr.* 2 (1987), 70-72.
- Becker, Lothard. "Zur Ethnologie der Tabakspfeife." In Sergius Golowin, ed., *Kult und Brauch der Krauterpfeife in Europa*, 5-25. Allmendingen, 1982.
- Berger, Lutz. "Ein Hertz wie ein trockner Schwamm. Laqānis und Nābulusis Schriften über den Tabakrauch." *Der Islam* 78 (2001): 249-93.
- Birnbaum, E. "Vice Triumphant: The Spread of Coffee and Tobacco in Turkey." *Durham University Journal* 49:1 (1956): 21-27.
- Bleibtreu, I. *Persien, das Land der Sonne und des Löwen*. Freiburg, 1894.
- Booth, Martin. *Opium: A History*. New York, 1999.
- Bouchon, Geneviève. "Notes on the Opium Trade in Southern Asia during the Pre-Colonial Period." In Roderich Ptak and Dietmar Rothermund, eds., *Emporia, Commodities and Entrepreneurs in Asian Maritime Trade, c. 1400-1750*, 95-106. Stuttgart, 1991.
- Bouhdiba, Abdelwahab. *La sexualité en Islam*. Paris, 1975.
- Briant, Pierre. *Histoire de l'Empire perse de Cyrus à Alexandre*. Paris, 1996.
- Brongers, G. A. *Pijpen en tabak*. Bussum, 1964.
- Brookshaw, Dominic P. "alaces, Pavilions and Pleasure-gardens: The Context and Setting of the Medieval Majlis," *Middle Eastern Literatures* 6 (2003): 199-223.

- Brouwer, C. G. "A; —Mukha as a Coffee Port in the Early Decades of the Seventeenth Century According to Dutch Sources." In Tuchscherer, ed., *Le commerce du café*, 271–95.
- _____. *Couwa ende comptanten: De Verenigde Oostindische Compagnie in Jemen 1614–1655/Cowa and Cash: The Dutch East India Company in Yemen, 1614–1655*. Amsterdam, 1988.
- Brunel, René. *Le monachisme errant dans l'Islam. Sīdi Heddi et les Heddāwa*. Paris, 1955.
- Burnett, John. "Coffee in the British Diet, 1650–1990." In D. U. Ball, ed., *Kaffee im Spiegel europäischer Trinksitten*, 35–52. Zurich, 1991.
- Bushev, P. P. *Istorria posol'stv i diplomaticheskikh otnoshenii russkogo i iranskogo gosudarstv v 1586–1612 gg.* Moscow, 1976.
- _____. *Istorria posol'stv i diplomaticheskikh otnoshenii russkogo i iranskogo gosudarstv v 1586–1612 gg.* Moscow, 1987.
- _____. *Posol'stvo artemiia Volynskogo v Iran v 1715–1718 gg.* Moscow, 1978.
- _____. "Posol'stvo V. G. Korobina i A. Kubshinova v Iran v 1621–1624 gg." In *Iran. Ekonomika, Istorii, Istoriofafiia, Literatura (Sbornik statei)*, 124–55. Moscow, 1976.
- Calder, Norman. "Legitimacy and Accommodation in Safavid Iran: The Juristic Theory of Muhammad Bāqir al-Sabzavārī (d. 1090/1679)." *Iran* 25 (1987): 91–106.
- Carlier, Omar. "Le café maure. Sociabilité masculine et effervescence citoyenne (Algérie XVIIe–XXe siècles)." *Annales E.S.C.* 45 (1990): 975–1003.
- Carnoy, Dominique. *Représentations de l'Islam dans la France de XVIIe siècle. La ville des tentations*. Paris, 1998.
- Chaudhuri, K. N. "Kahwa, Trade with Europe" *EF* 4 (1978).
- _____. *The Trading World of Asia and the English East India Company 1660–1760*. Cambridge, 1978.
- Christensen, Arthur. *L'Iran sous les Sassanides*. Copenhagen, 1944.
- Comes, O. *Histoire, Géographie, statistique du tabac*. Naples, 1900.

- Cook, Michael. *Commanding Right and Forbidding Wrong in Islamic Thought*. Cambridge, 2001.
- Corti, E. C. *A History of Smoking*. Trans. Paul England. London, 1931.
- Courtwright, David, T. *Forces of Habit: Drugs and the Making of the Modern World*. Cambridge, Mass., 2001.
- Dale, Stephen. *The Garden of the Eight Paradises: Babur and the Culture of Empire in Central Asia, Afghanistan and India (1483 -1530)*. Leiden, 2004.
- Das Gupta, Ashin. *Indian Merchants and the Decline of Surat c. 1700 -1750*. Wiesbaden, 1979.
- Davenport -Hines, Richard. *The Pursuit of Oblivion: A Global History of Narcotics 1500 -200*. London, 2001.
- De Bruijn, J. T. P. *Of Piety and Poetry: The Interaction of Religion and Literature in The Life and work of Hakim Sana'i of Ghazna*. Leiden, 1983.
- Desmet, Hélène, "Approche méthodologique pour l'étude des cafés dans les sociétés du Proche et Moyen Orient." In idem, ed., *Contributions*, 27 -51.
- _____. ed. *Contributions au theme du et des cafés dans les sociétés du Proche Orient*. Aix -en -Provence, 1991.
- Desmet -Grégoire, Hélène. *Le divan magique. L'Orient turc en France au XVIIIe siècle*. Paris, 1994.
- Desmet -Grégoire, Hélène, and François Georgeon, eds. *Cafés d'Orient revisités*. Paris, 1997.
- Di Borgomale, Rabino. *Mazandaran and Astarabad*. London, 1928.
- Dikötter, Frank, Lars Laamann, Zhou Xun. *Narcotic Culture: A History of Drugs in China*. Chicago, 2004.
- Eberhard, Elke. *Osmanische Polemik gegen die Safawiden im 16, Jahrhundert nach arabischen Handschriften*. Freiburg im Breisgau, 1970.
- Ehlers, Eckart. "Die Teelandschaft von Lahidjan/Nordiran. In H. Wilhelmy et al., eds., *Beiträge zur Geographie der Tropen und Subtropen, Festschrift für Herbert Wilhelmy*, 229 -42. Tübingen, 1970.
- Elgood, Cyril. *A Medical History of Persia and the Eastern Caliphate*. Cambridge;

- repr. Amsterdam, 1979.
- _____. *Safavid Medical Practice or the Practice of Medicine, Surgery and Gynaecology in Persia between 1500 A.D. and 1750 A.D.* London, 1970.
- Ellis, Aytoun. *The Penny Universities: A History of the Coffee Houses*. London, 1956.
- Entner, Marvin. *Russo-Persian Commercial Relations, 1828-1914*. Gainesville, FL, 1965.
- Epinette, M. "Le theme du vin dans la poésie lyrique persane des Xe et XIe siècles." Thèse, Université de Paris, 1986.
- Evans, John C. *Tea in China: The History of China's National Drink*. New York, 1992.
- Fahey, David M. "I'll Drink to That!: The Social History of Alcohol." *Choice* (Dec. 2000): 637-45.
- Faroqhi, Suraiya. "Coffee and Spices: Official Ottoman Reactions to Egyptian Trade in the later Sixteenth Century," *Wiener Zeitschrift für die Kunde des Morgenlandes, Festschrift für Andreas Tietze* 76 (1986): 87-93.
- _____. *Subjects of the Sultan: Culture and Daily Life in the Ottoman Empire*. London and New York, 2000.
- Fakhner, M. V. *Torgovlia russkogo gosudarstvo so stranami vostoka v XVI veke* Moscow, 1956.
- Ferrier, Ronald. "An English View of Persian Trade in 1618—Reports from the Merchants Edward Pettus and Thomas Barker." *JESHO* 19 (1976): 182-214.
- Fitzpatrick, Anne Lincoln. *The Great Russian Fair. Nizhnii Novgorod, 1840-90*. Basingstoke, 1990.
- Floor, Willem. "The Art of Smoking in Iran and Other Uses of Tobacco." *IS* 35 (2002): 47-86.
- _____. "Change and Development in the Judicial system of Qajar Iran (1800-1925)." In Edmund Bosworth and Carole Hillenbrand, eds., *Qajar Iran: Political, Social and Cultural Change 1800-1925*, 113-47. Edinburgh, 1983.
- _____. "The Lūtīs—A Social Phenomenon in Qajar Persia." *WI* 13 (1971): 103-20.

- _____. "The Office of Muhtasib in Iran." *IS* 18 (1985): 53-74.
- _____. "The Secular Judicial System in Safavid Persia." *Stud. Ir.* 29 (2000): 9-60.
- Fouchécour, Charles-Henri de. *Moralia. Les notions morales dans la littérature persane de 3e/9e au 7e/13e siècle*. Paris, 1986.
- Gaube, Heinz, and E. Wirth. *Der Bazar von Isfahan*. Wiesbaden, 1978.
- Gelpke, Rudolf. *Vom Rausch im Orient und Okzident*. Stuttgart, 1966.
- Georgian, François. "Les cafés à Istanbul à la fin de l'Empire Ottoman." In Desmet-Grégoire and Georgeon, eds., *Cafés d'Orient revisités*, 39-78.
- _____. "Ottomans and Drinkers: The Consumption of Alcohol in Istanbul in the Nineteenth Century." In Eugene Rogan, ed., *Outside In: On the Margins of the Modern Middle East*, 7-30. London and New York, 2002.
- Gignoux, Philippe. "Matériaux pour une histoire du vin dans l'Iran ancien." In Rika Gyselen and Maria Szuppe, eds., *Matériaux pour l'histoire économique de monde iranien*, 35-50. Paris, 1999.
- Gilbar, Gad G. "Persian Agriculture in the Qājār Period, 1860-1906: Some Economic and Social Aspects." *Asian and African Studies* 12 (1978): 312-65.
- _____. "The Persian Economy in the Mid-19th Century." *WI* 19 (1979): 177-211.
- Gladwell, Malcolm. "Java Man: How Caffeine Created the Modern World," *The New Yorker* (July 30, 2001), 76-80.
- Glamann, Kristoff. *Dutch-Asiatic Trade 1620-1740*. Copenhagen and The Hague, 1958.
- Glassen, Erika. "Schah Isma'il und die Theologen seiner Zeit." *Der Islam* 48 (1972): 254-68.
- Glünz, Michael. "Das Vorspiel zur Revolution. Der iranische Tabakboykott von 1891/92 und der historische Kontext des Rauchens in Iran." In Thomas Hengartner and Christoph Maria Merki, eds., *Tabakfragen. Rauchen aus kulturwissenschaftlicher Sicht*, 139-50. Zurich, 1996.
- Gnoli, G. "Bang" (in ancient Iran) *EIr.* 3 (1989), 689-90.
- Gokhale, B. G. "Tobacco in Seventeenth-Century India," *Agricultural History* 48 (1974): 484-92.

- Goldstone, Jack. "The Problem of the 'Early Modern' World." *JESHO* 41 (1998): 249-84.
- Goodman, Jordan. *Tobacco in History*. London, 1993.
- Gopal, Surendra. *Indians in Russia in the 17th and 18th Centuries*. Calcutta, 1988.
- Goushegir, Aladin. "Forme et evolution sémantique de quelques noms arabo-persans relatifs au <<café>> depuis la période médiévale à nos jours." Thèse de doctorat, Université de Paris III, 1996.
- _____. "Le café et les cafés en Iran, des Safavides à l'époque actuelle." In Desmet-Grégoire and Georgeon, eds., *Cafés d'Orient revisités*, 141-76.
- Gronke, Monika. *Derwische im Vorhof der Macht. Sozial- und Wirtschaftsgeschichte Nordwestirans im 13. und 14. Jahrhundert*. Stuttgart, 1993.
- _____. "La religion populaire en Iran mongol." In Denise Aigle, ed., *L'Iran face à la domination mongole*, 205-20. Tehran, 1997.
- Gutas, "Avicenna; Mysticism." *EIr*. 3 (1989), 79-83.
- Hanaway, W. "Blood and Wine: Sacrifice and Celebration in Manuchihr's Wine Poetry." *Iran* 26 (1988): 69-80.
- Hartwich, Carl. *Die menschliche Genussmittel*. Leipzig, 1911.
- Hattox, Ralph S. *Coffee and Coffeehouses: The Origins of a Social Beverage in the Medieval Near East*. Seattle, 1985.
- Hedin, Sven. *Verwehtr Spuren. Orientfaharten des Reise-Bengt und anderer Reisenden im 17. Jahrhundert*. Leipzig, 1923.
- Heine, Peter. *Weinstudien. Untersuchungen zu Anbau, Produktion und Konsum des Wein im arabisch-islamischen Mittelalter*. Wiesbaden, 1982.
- Herbette, Maurice. *Une ambassade persane sous Louis XIV*. Paris, 1907.
- Herzig, Edmund. "The Armenian Merchants of New Julfa, Isfahan: A Study in Pre-Modern Asian Trade." Ph.D. dissertation. University of Oxford, 1991.
- Hinz, Walther. "Schah Esma'il II. Ein Beitrag zur Geschichte der Safaviden." *Mitteilungen des Seminars für Orientalische Sprachen zu Berlin. Westasiatische Studien* 36 (1933): 19-99.
- Hoexter, Miriam, Shmuel N. Eisenstadt and Nehemia Levtzion, eds. *The Public*

- Sphere in Muslim Societies*. Albany, 2002.
- Höllmann, Thomas O. *Tabak in Südostasien. Ein Ethnographisch –historischer Überblick*. Berlin, 1988.
- Horn, Paul, ed. And trans. *Die Denckwürdigkeiten Schâh Tahmâsp's des Ersten von Persien (1515 –1576)*. Strassbourg, 1891.
- Islam, Riazul. *Indo –Persian Relation: A Study of the Political and Diplomatic Relations between the Mughul Empire and Iran*. Teheran, 1970.
- Issawi, Charles, ed. *The Economic History of Iran 1800 –1914*. Chicago, 1971.
- _____. “The Tabriz –Trabzon Trade 1830 –1900.” *IJMES* 1 (1970): 18 –27.
- Iukht, A. I. *Torgovlia s vostochnymi stranami i vnutrennii rynek Rossii (20 –60 –e gody XVIII veka)*. Moscow, 1994.
- Józefowicz, Z. “Z dziejów stosunków Polsko –Perskich,” *Przegląd Orientalistyczny* 44 (1962): 329 –38.
- Kafadar, Cemal. “Yeniçeri –Esnaf Relations: Solidarity and Conflict.” MA Thesis, McGill University, 1981.
- Kaalantari, Manucher. “Le Livre des rois et les peintures des maisons de thé.” *Objets et Mondes* 11:1 (1971): 141 –58.
- Karamustafa, Ahmet T. *God's Unruly Friends. Dervish Groups in the Islamic Later Middle Period 1200 –1550*. Salt Lake City, 1994.
- Keall, Edward J. “One Man's Mede is Another Man's Persian; One Man's Coconut is Another Man's Grenade.” *Muqarnas* 10 (1993): 275 –85.
- Keddie, Nikki R. *Religion and Rebellion in Iran: The Iranian Tobacco Protest of 1891 –1892*. London, 1966.
- Kelly, J. B. *Britain and the Persian Gulf 1798 –1880*. Oxford, 1968.
- Kelly, Laurence. *Diplomacy and Murder in Tehran: Alexander Griboyedov and Imperial Russia's Mission to the Shah of Persia*. London, 2002.
- Keyvani, Mehdi. *Artisans and Guilds Life in the Later Safavid Period: Contributions to the Social – Economic History of Persia*. Berlin, 1982.
- Kiernan, V. g. *Tobacco: A History*. London, 1991.
- Kırlı, Cengiz. “The Struggle over Space: Coffeehouses of Ottoman Istanbul.” Ph.D.

- Dissertation, SUNY Binghamton, 2000.
- Kissling, Hans Joachim. "Zur Geschichte der Rausch — und Genussgifte im osmanischen Reiche." *Südostforschungen* 16 (1957): 342–56.
- Klein —Franke, Felix. "No Smoking in Paradise: The Habit of Tobacco Smoking Judged by Muslim Law." *Le Muséon* 106 (1993): 155–83.
- Knaap, G. J. "Coffee for Cash: The Dutch East India Company and the Expansion of Coffee Cultivation in Java, Ambon and Ceylon 1700 —1730." In J. van Goor, ed., *Trading Companies in Asia 1600 —1830*, 33–50. Utrecht, 1986.
- Koelz, Walter N. *Persian Diary, 1939 —1941*. Ann Arbor, 1983.
- Kueny, Kathryn. *The Rhetoric of Sobriety: Wine in Early Islam*. Albany, 2001.
- Kukanova, N.G. *Ocherki po istorii russko —iranskikh torgovykh otnoshenii v XVII — pervoi polivinie XIX veka*. Saransk, 1977.
- _____. *Russko —iranskaia torgovlia 30 —50 —e gody XIX veka (Sbornik dokumentov)*. Moscow, 1984.
- Lambton, Ann K. S. *Continuity and Change in Medieval Persia. Aspects of Administrative, Economic and Social History, 11th —14th Century*. New York, 1988.
- _____. "Persian Trade under the Early Qājārs." In eadem, *Qājār Persia: Eleven Studies*, 108–39. Austin, 1988.
- _____. "The Tobacco Régie: Prelude to Revolution." *SI* 22 (1966): 71–90.
- Lane, George. *Early Mongol Rule in Thirteenth —Century Iran: A Persian Renaissance*. London and New York, 2003.
- Laufer, Berthold. *Sino —Iranica: Chinese Contributions to the History of Civilization in Ancient Iran with Special Reference to the History of Cultivated Plants and Products*. Chicago, 1919.
- _____. *Tobacco and Its Use in Asia*. Chicago, 1924.
- Laufer, Berthold, Wilfrid D. Hambly, and Ralph Linton, *Tobacco and Its Use in Africa*. Chicago, 1930.
- Lefèvre, R. "Su un ambasciata persiana a Roma nel 1601." *Studi Romani* 35 (1987): 359–73.

- Lewisohn, Leonard. "An Introduction to the History of Modern Persian Sufism; part 1, The Ni'matullāhī Order: Persecution, Revival and Schism." *BSOAS* 61 (1998): 437-64.
- Losensky, Paul E. *Welcoming Fighānī: Imitation and Poetic Individuality in the Safavid-Mughal Ghazal*. Costa Mesa, Calif., 1998.
- Lowry, Heath W. "Impropriety and Impiety among the Early Ottoman Sultans (1351-1451)." *The Turkish Studies Association Journal* 26, vol. 2 (2002): 29-38.
- MacLaren, Donald. "Opium Eating and Smoking." *The Medical Brief* 35 (1907): 505-08; 592-95.
- Macro, Eric. *Yemen and the Western World Since 1571*. New York, 1968.
- Magelhães-Godinho, Vitorino. *L'Economie de l'empire portugais aux XVe et XVIe siècles*. Paris, 1969.
- Malecka, Anna. "The Muslim Bon Vivant: Drinking Customs of Bābūr, the Emperor of Hindustan." *Der Islam* 78 (2001): 310-27.
- Martin, A. Lynn. *Alcohol, Sex, and Gender in Late Medieval and Early Modern Europe*. New York, 2001.
- Martin, Vanessa. "An Evaluation of Reform and Development of the State in the Early Qajar Period." *WI* 36 (1996): 1-24.
- Matthee, Rudi (Rudolph). "Administrative Stability and Change in Late 17th-Century Iran: The Case of Shaykh 'Alī Khan Zanganah (1669-1689)." *IJMES* 26 (1994): 77-98.
- _____. "Blinded by Power: The Rise and Fall of Fath 'Alī Khān Dāghestānī, Grand Vizier under Shāh Soltān Hosayn Safavī (1127/1715-1133/1720)." *Stud. Ir.* 33 (2004): 179-219.
- _____. "The Career of Mohammad Beg, Grand Vizier of Shah 'Abbas II (r. 1642-1666)." *IS* 24 (1991): 17-36.
- _____. "Coffee in Safavid Iran: Commerce and Consumption," *JESHO* 37 (1994): 1-32.
- _____. "Courtesans, Prostitutes and Dancing Girls: Women Entertainers in Safavid Iran." In Rudi Matthee and Beth Baron, eds., *Iran and Beyond: Essays in Middle*

- _____. *Eastern History in Honor of Nikki R. Keddie*, 121-50. Costa Mesa, Calif., 2000.
- _____. "Exotic Substances: The Introduction and Global Spread of Tobacco, Coffee, Tea, Cocoa, and Distilled Liquor, 16th – 18th Centuries." In Roy Porter and Mikulas Teich, eds., *Drugs and Narcotics in History*, 24-51. Cambridge, 1985.
- _____. "From Coffee to Tea: Shifting Patterns of Consumption in Qajar Iran." *JWH* 6 (1996): 199-230.
- _____. "Mint Consolidation and the Worsening of the Late Safavid Coinage: The Mint of Huwayza." *JESHO* 44 (2001): 505-39.
- _____. "Politics and Trade in Late Safavid Iran: Commercial Crisis and Government Reaction under Shah Soleyman (1666 –1694)." Ph.D. Dissertation., University of California, Los Angeles, 1991.
- McAuliffe, J. D. "The Wines of Earth and Paradise: Qur'anic Proscriptions and Promises." *Logos Islamikos* 6 (1984): 159-74.
- McChesney, Robert D. "The Anthology of Poets: *Muzakkir al-Ashab* as a Source for the History of Seventeenth-Century Central Asia." In Michel M. Mazzaoui and Vera B. Moreen, eds., *Intellectual Studies on Islam*, 57-84. Utah, 1990.
- McGovern, Patrick E. *Ancient Wine: The Search for the Origins of Viniculture*. Princeton, 2003.
- Melikian-Chirvani, A. S. "From the Royal Boat to the Beggar's Bowl." *Islamic Art* 5 (1990-91): 3-106.
- _____. "The Iranian Bazm in Early Persian Sources." In R. Gyselen, ed., *Banquets d'Orient*, 95-118. Bures-s/Yvette, 1992.
- _____. "The Iranian Wine Leg from Prehistory to Mongol Times." *Bulletin of the Asia Institute*, new ser. 11 (1997): 65-91.
- _____. *Islamic Metalwork from the Iranian World 8th –18th Centuries*. London, 1982.
- _____. "Les taureaux à vin et les cornes à boire de l'Iran islamique." In Paul Bernard and Frantz Grenet, eds., *Histoire des cultes de l'Asie Centrale préislamique*, 101-25. Paris, 1991.
- _____. "The Wine Bull and the Magian Master." In Philippe Gignoux, ed.,

- Recurrent Patterns in Religion: From Mazdaism to Sufism*, 101-34. Paris, 1992.
- Melton, James van Horn. *The Rise of the Public in Enlightenment Europe*. Cambridge, 2001.
- Melville, Charles. "The Year of the Elephant': Mamluk –Mongol Rivalry in the Hejaz in the Reign of Abū Sa'īd (1317-1335). *Stud. Ir.* 21 (1992): 197-214.
- Mintz, Sidney W. *Sweetness and Power: The Place of Sugar in Modern History*. New York, 1985.
- Mitchell, Colin Paul. "The Sword and the Pen: Diplomacy in Early Safavid Iran, 1501-1555." Ph.D. Dissertation, University of Toronto, 2002.
- Mordtmann, J. H. "Sunnistisch –schiiische Polemik im 17. Jahrhundert." *Mitteilungen des Seminars für Orientalische Sprachen* 29 (1926): 116-19.
- Moreen, Vera Basch. "The Persecution of Iranian Jews during the Reign of Shah 'Abbas II." *Hebrew Union College Annual* 52 (1981): 275-309.
- Morgan, David. *The Mongols*. Oxford, 1986.
- Motahhede, Roy. *The Mantle of the Prophet: Religion and Politics in Iran*. New York, 1985.
- Necipoğlu, Gülru. "Framing the Gaze in Ottoman, Safavid, and Mughal Palaces." *Ars Orientalia* 23 (1993): 303-42.
- Neligan, A. R. *The Opium Question, with Special Reference to Persia*. London, 1927.
- Newman, Andrew J. "Clerical Perceptions of Sufi Practices in late Seventeenth –Century Persia: Arguments over the Permissibility of Singing (Ghinā')." In Leonard Lewisohn and David Morgan, eds., *The Heritage of Sufism, vol. III, Late Classical Persianate Sufism (1501-1750)*, 135-64. Oxford, 1999.
- _____. "Fayd al –Kashani and the Rejection of the Clergy/State Alliance: Friday Prayers as Politics in the Safavid Period." In Linda S. Walbridge, ed., *The Most Learned of the Shi'a: The Institution of the Marja' Taqlid*, 34-52. Oxford, 2000.
- _____. "The Myth of the Clerical Migration to Safavid Iran: Arab Shiite Opposition to 'Alī al –Karakī and Safavid Shiism." *WI* 33 (1993): 66-112.
- _____. "Sufism and Anti –Sufism in Safavid Iran: The Authorship of the Hadīqat al

- „Shī'a Revisited.” *Iran* 37 (1999): 95 _108.
- Newman, R. K. “Opium Smoking in Late Imperial China: A Reconsideration.” *MAS* 29 (1995_): 765 _94.
- Okazaki, Shoko. “The Great Persian Famine of 1870 _71.” *BSOAS* 49 (1986): 183 _92.
- Olson, Roger T. “Persian Gulf Trade and the Agricultural Economy of Southern Iran in the Nineteenth Century.” In Michael E. Bonine and Nikki Keddie, eds., *Continuity and Change in Modern Iran*, 143 _59. Albany, 1981.
- Pampus, Heinz. “Die theologische Enzyklopädie Bihār al _Anwār des Muhammad Bāqir al _Maḡlisī (1037 _1110 A.H. = 1627 _1699 A.D.). Ein Beitrag zur Literaturgeschichte der Šī'a in der Safawidenzeit.” Dissertation, Friedrich Wilhelm Universität, Bonn, 1970.
- Parvin, Manuchehr, and Maurie Sommer. “Production and Trade of Persian Opium: Economics and Law in Retrospect.” *Orient* 28 (1987): 244 _60.
- Perry, John. *Karim Khan Zand. A History of Iran, 1747 _1779*. Chicago, 1979.
- Petrov, A. M. “Foreign Trade of Russia and Britain with Asia in the Seventeenth to Nineteenth Centuries.” *MAS* 21 (1987): 625 _37.
- Petrushevsky, I. P. “The Socio _Economic Condition of Iran under the Il _Khans.” *Cambridge History of Iran* 5 (1968), 483 _537.
- Piemontese, Angelo Michele. “Gli ufficiali italiani al servizio della Persia nel XIX secolo” In G. Borsa and P. Beonio Brocchieri, eds., *Garibaldi, Mazzini e il Risorgimento nel risveglio dell _Asia e dell _Africa*, 65 _130. Milan, 1984.
- Pincus, Steve. “‘Coffee Politicians Does Create’: Coffeehouses and Restoration Political Culture.” *The Journal of Modern History* 67 (1995): 807 _34.
- Price, Jacob M. “The Tobacco Adventure to Russia: Enterprise, Politics, and Diplomacy in the Quest for a Northern Market for English Colonial Tobacco, 1676 _1722.” *Transactions of the American Philosophical Society*, new ser. 51 (1961): 1 _120.
- Ptak, Roderich. “Die Rolle der Chinesen, Portugiesen und Holländer im Teehandel zwischen China und Südostasien (ca. 1600 _1750).” *Jahrbuch für*

- Wirtschaftsgeschichte* (1994/1): 89 _105.
- Quataert, Donald. ed. *Consumption Studies and the History of the Ottoman Empire 1550 _1922*. An Introduction. Albany, 2000.
- Quinn, Sholeh A. "Rewriting Ni'matu'allāhī History in Safavid Chronicles." In Leonard Lewisohn and David Morgan, eds., *The Heritage of Sufism: late Classical Persianate Sufism (1501 _1750)*, 201 _24. London, 1999.
- Rafeq, Abdul _Karim. "The Socioeconomic and Political Implications of the Introduction of Coffee into Syria, 16th _18th Centuries." In Tuchscherer, ed., *Le commerce du café*, 127 _41.
- Raymond, André. *Artisans et commerçants au Caire au XVIIIe siècle*, 2 vols. Damascus, 1973.
- Razpush, Shahnaz & EIr. "Galyān." *EIr*. 10 (2000), 261 _65.
- Rival, Ned. *Tabac, Miroir du temps*. Paris, 1982.
- Rogers, J. M., ED. AND TRANS., *The Topkapı Saray Museum: The Albums and Illustrated Manuscripts*. London, 1986.
- Röhrborn, Klaus Michael. *Provinzen und Zentralgewalt Persiens im 16. und 17. Jahrhundert*. Berlin, 1966.
- Rosen, Lawrence. *The Culture of Islam: Changing Aspects of Contemporary Muslim Life*. Chicago, 2002.
- Rosenthal, Franz. *The Herb. Hashish versus Medieval Muslim Society*. Leiden, 1971.
- Ruotsala, Anntii. *Europeans and Mongols in the Middle of the Thirteenth Century: Encountering the Other*. Helsinki, 2001.
- Ruymbeke, Christine van. "Le vin, interdiction et licence, dans la poésie persane." *Acta Orientalia Belgica* 10 (1997): 173 _96.
- Salati, Mario. *I viaggi in Oriente di Sayyid 'Abbās b. 'Alī al _Makkī letterato e cortigiano (1718 _1729)*. Venice, 1995.
- Sandgruber, Roman. *Bittersüsse Genüsse*. Vienna, Cologne, Graz, 1986.
- Sangar, S. P. "Intoxicants in Mughal India." *Indian Journal of History of Science* 16 (1981): 202 _14.

- Santen, H. W. van. *De Verenigde Oost Indische Compagnie in Gujarat en Hindustan, 1620-1660*. Meppel, 1982.
- Saraçgil, A. "Generi voluttuari e ragion di stato. Politiche repressive del consumo di vino, caffè e tabacco nell' impero ottoman nei secc. XVI e XVII." *Turcica* 28 (1996): 163-94.
- Saraçgil, A. "L'introduction du café à Istanbul (XVIe-XVIIe s.)." In Desmet Grégoire and Georgeon, eds., *Cafés d'Orient revisités*, 25-38.
- Satow, Ernest M. "The Introduction of Tobacco into Japan" *Transactions of the Asiatic Society of Japan* 6 (1878): 68-84.
- Scarsborough, John. "The Opium Poppy in Hellenistic and Roman Medicine." In Roy Porter and Mikuláš Teich, eds., *Drugs and Narcotics in History*, 4-23. Cambridge, 1995.
- Schivelbusch, Wolfgang. "Die trockene Trunkenheit des Tabaks/" In Völger, ed., *Rausch und Realität*, 1:216-23. *Drogen im Kulturvergleich*, Cologne, 1981.
- _____. *Tastes of Paradise: A Social History of Spices, Stimulants, and Intoxicants*. New York, 1992.
- Schneider, Manfred. *Beiträge zur Wirtschaftsstruktur und Wirtschaftsentwicklung Persiens 1850-1900*. Stuttgart, 1990.
- Schopen, Armin. "Tabak in Jemen," in Völger, ed., *Rausch und Realität. Drogen im Kulturvergleich*, 1:244-47. Cologne, 1981.
- Schütz, Joseph. *Russlands Samowar und russischer Tee. Kulturgeschichtlicher Aufriss*. Regensburg, 1986.
- Seyf, A. "Commercialization of Agriculture: Production and Trade of Opium in Persia, 1850-1906." *IJMES* 16 (1984): 233-50.
- _____. "Production of Sugar in Iran in the Nineteenth Century." *Iran* 32 (1994): 139-43.
- Shahnavaz, S. "Afyūn." *EIr*. 1 (1985), 594-98.
- Sherrat, Stephen. "Alcohol and Its Alternatives: Symbol and Substance in Pre-Industrial Cultures." In Jordan Goodman, Paul E. Lovejoy, and Andrew Sherrat, eds., *Consuming Habits: Drugs in History and Anthropology*, 11-46. London,

1995.

Siddiqi, M. Z. "The Muhtasib under Auranzeb." *Medieval India Quarterly* 5 (1963): 113-19.

Simsar, Hasan. "L'apparition du narghileh et de la chibouque." *Objects et Mondes* 11 (1971): 83-94.

Smith, John Masson Jr. "Dietary Decadence and Dynastic Decline in the Mongol Empire." *Journal of Asian History* 34 (2000): 35-52.

Smith, R.E.F., and David Christian. *Bread and Salt: A Social and Economic History of Russia*. Cambridge, 1984.

Smith, S. D. "Accounting for Taste: British Coffee Consumption in Historical Perspective." *The Journal of Interdisciplinary History* 27 (1996): 183-214.

_____. "The Early Diffusion of Coffee Drinking in England." In Michel Tuchscherer, ed., *Le commerce du café*, 245-70.

Smith, Woodruff D. "Complications of the Commonplace: Tea, Sugar, and Imperialism," *The Journal of Interdisciplinary History* 23 (1992): 259-78.

_____. *Consumption and the Making of Respectability 1600-1800*. New York and London, 2002.

Sohrweide, Hanna. "Der Sieg der Safaviden in Persien und seine Rückwirkungen auf die Schiiten Anatoliens im 16. Jahrhundert." *Der Islam* 41 (1965): 95-223.

Soudavar, Abolala. "Between the Safavids and the Mughals: Art and Artists in Transition." *Iran* 37 (1999): 49-66.

_____. "The Early Safavids and their Cultural Interaction with Surrounding States." In Nikki R. Keddie and Rudi Matthee, eds., *Iran and the Surrounding World: Interactions in Culture and Cultural Politics*, 89-120. Seattle, 2002.

Spence, Jonathan. "Opium Smoking in Ch'ing China." In Frederic Wakeman and Carolyn Grant, eds., *Conflict and Control in Late Imperial China*, 143-73. Berkeley, 1975.

Stahl, Günther. "Zur Frage des Ursprungs des Tabaksrauchens." *Anthropos* 26 (1931): 569-82.

Stearns, Peter N. Consumerism in World History: *The Global Transformation of*

- Desire*. London and New York, 2001.
- Stewart, Devin. "The First *Shaykh al-Islām* of Safavid Capital Qazvin." *JAOS* 116 (1996): 387-405.
- Tanner, Jakob. "Rauchzeichen. Zur Geschichte von Tabak und Hanf." In Thomas Hengartner and Christoph Maria Merki, eds., *Tabakfragen: Rauchen aus kulturwissenschaftlicher Sicht*, 15-42. Zurich, 1996.
- Tapper, Richard. "Blood, Wine and Water: Social and Symbolic Aspects of Drinks and Drinking in the Islamic Middle East." In Sami Zubaida and Richard Tapper, eds., *A Taste of Thyme: Culinary Cultures of the Middle East*, 215-32. London, 1994.
- Tiedemann, Friedrich. *Geschichte des Tabaks und anderer ähnlicher Genussmittel*. Frankfurt am Main, 1854.
- Tomaschek, W. "Zur historischen Topographie von Persien." In *Sitzungsberichte der philosophischen, historischen Classe der Kais. Akademie der Wissenschaften zu Wien* 102 (Vienna, repr. Osnabrück, 1972): 145-231.
- Tsodik, Daniel. "Foreign Intervention, Majority, and Minority: The Status of the Jews during the Latter part of Nineteenth-Century Iran (1848-1896)." Ph.D. Dissertation, Yale University, 2002.
- Tuchscherer, Michel. "Commerce et production du café en Mer Rouge au XVI^e siècle." In Tuchscherer, *Le commerce du café*, 69-90.
- Tuchscherer, Michel, ed. *Le commerce du café avant l'ère des plantations coloniales. Cahiers des annales islamologiques* 20 (2001).
- Ukers, William H. *All about Coffee*. New York, 1935.
- Van der Merwe, Nikolaas J. "Cannabis Smoking in 13th-14th Century Ethiopia: Chemical Evidence." In Vera Rubin, ed., *Cannabis and Culture*, 77-80. The Hague and Paris, 1975.
- Von Grunbaum, Gustav E. *Studien zum Kulturbild und Selbstverständnis des Islam*. Zürich and Stuttgart, 1969.
- Waines, David. "Al-Balkhi on the Nature of Forbidden Drink." In Manuella Marin and David Waines, eds., *La alimentación en las culturas islámicas*, 111-26.

- Madrid, 1994.
- Walcher, Heidi. "In the Shadow of the King: Politics and Society in Qājār Isfahān, 1874-1907." Ph.D. Dissertation, Yale University, 1999.
- Weinberg, Bennet Alan, and Bonnie K. Bealer. *The World of Caffeine: The Science and Culture of the World's Most Popular Drug*. New York, 2001.
- Wensinck, A. J. "Khamr." *EF* 4 (1978), 994-97.
- Werner, Christoph. *An Iranian Town in Transition: A Social and Economic History of the Elites of Tabriz, 1747-1848*. Wiesbaden, 2000.
- Wiener, Leo. *Africa and the Discovery of America*, 3 vols. Philadelphia, 1920-22.
- Wood, Barry David. "The *Shahnama* — *i Isma'il*: Art and Cultural Memory in Sixteenth-Century Iran." Ph.D. Dissertation, Harvard University, 2002.
- Yarshater, Ehsan. "The Theme of Wine Drinking and the Concept of the Beloved in Early Persian Poetry." *SI* 13 (1960): 43-54.
- Zarinebaf — Shahr, Fariba. "Tabriz under Ottoman Rule (1725-1731)." Ph.D. Dissertation, University of Chicago, 1991.
- Zheng, Yangwen. "The Social Life of Opium in China, 1483-1999." *MAS* 37 (2003): 1-39.
- Zilfi, Madeleine C. "The Kadizadelis: Discordant Revivalism in Seventeenth-Century Istanbul." *Journal of Near Eastern Studies* 4 (1986): 251-69.
- _____. *The Politics of Piety: the Ottoman Ulema in the Postclassical Age (1600-1800)*. Minneapolis, 1988.
- Zolli, Paolo. "Il caffè di Pietro della Valle." *Lingua Nostra* 50:2-3 (1989): 64-65.
- Zubaida, Sami. *Law and Power in the Islamic World*. London and New York, 2003.
- آدمیت، فریدون. امیرکبیر و ایران. تهران، ویراست چهارم، ۱۳۵۴.
- _____. ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران. تهران، ۲۵۳۵.
- آدمیت، فریدون، و هما ناطق، افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده‌ی قاجار. تهران، ۱۳۵۶.
- اشراقی، احسان. "شاه سلطان حسین در تحفه‌العالم." تاریخ ۱، جلد ۱ (۲۵۳۵): ۹۰-۹۱.
- افشار، ایرج. "تاریخ چای در ایران." در همان، سواد و بیاض. مجموعه‌ی مقالات، ۲ جلد، ۲: ۹۹-۴۹۸. تهران، ۱۳۴۹.

- _____. "تازه‌ها و پاره‌های ایران‌شناسی". بخارا ۲۸ (۱۳۸۱): ۷۷.
- _____. "گوشه‌ای از تاریخ جای". آینده ۱۷ (۱۳۷۰): ۷۶۵-۷.
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم. اژدهای هفت‌سر: مجموعه‌ی مقالات. تهران، ۱۳۵۲.
- بامداد، مهدی. شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲، ۱۳، ۱۴ هجری، ۶ جلد. تهران، ویراست چهارم، ۱۳۷۱.
- بیگی، حسن. تهران قدیم. تهران، ویراست سوم، ۱۳۷۳.
- پارسادوست، منوچهر. شاه طهماسب اول. تهران، ۱۳۷۷.
- پوردادود، ابراهیم. هرمزنامه. تهران، ۱۳۳۱.
- تاج‌بخش، احمد. تاریخ صفویه، شیراز، ۱۳۷۳.
- جعفریان، رسول. "اندیشه‌های یک عالم شیعه در دولت صفوی (آیت‌الله علی نقی کمره‌ای)". حکومت اسلامی ۵ (۱۳۷۶): ۱۰۸-۴۰.
- _____. ترجمه‌ی اناجیل اربعه. تهران، ۱۳۷۵.
- _____. دین و سیاست در دوره‌ی صفوی. تهران، ۱۳۷۰.
- _____. صفویه در عرصه‌ی دین، فرهنگ و سیاست. ۳ جلد. قم، ۱۳۷۹.
- _____. علل برافتادن صفویان: مکافات‌نامه. تهران، ۱۳۷۲.
- _____. *MIII*، ۱۰ جلد. قم، ۱۳۷۴.
- دانش‌پژوه، محمدتقی. "یک پرده از زندگی شاه طهماسب صفوی". مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی مشهد ۴:۷ (۱۳۵۰): ۹۱۵-۹۷.
- دروهانیان، هاروتون. تاریخ جلفای اصفهان. ترجمه‌ی ال. جی. میناسیان و موسوی فریدنی. اصفهان، ۱۳۷۹.
- راوندی، مرتضی. تاریخ اجتماعی ایران. مناظری از حیات اجتماعی، هنری و صنعتی ایرانیان بعد از اسلام، جلد ۷. تهران، ویراست سوم، ۱۳۶۹.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. جستجو در تصوف ایران. تهران، ۱۳۵۷.
- سمسار، حسن. "نظری به پیدایش قلیان و چپق در ایران". هنر و مردم ۱۷ (۱۳۴۲): ۱۴-۲۵.
- سیف، هادی. نقاشی قهوه‌خانه. تهران، ۱۳۶۹.
- شهری، جعفر. تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم. زندگی، کسب و کار، ۶ جلد. تهران، ۱۳۷۸.
- فروغی، ابوالحسن. "سماورسازی در ایران". یغما ۲۰ (۱۳۴۶): ۴۷۷-۷۹.
- فلسفی، نصرالله. زندگانی شاه عباس اول، ۵ جلد در ۳ مجلد. تهران، ویراست چهارم، ۱۳۶۹.
- _____. "سرگذشت ساروتقی مخدوم‌الامرا و خادم‌الفقرا". در همان، چند مقاله‌ی تاریخی و ادبی، ۲۸۷-۳۰۹. تهران، ۱۳۴۲.

- قاضیها، فاطمه. مراسم دربار ناصری (جشن آشپزان ۱۳۱۳-۱۲۸۵هـ.ق.). تهران، ۱۳۸۲.
- کاظمی، ثریا. حاجی محمد میرزا کاشف السلطنه، پدر چای. تهران، ۱۳۷۲.
- کرامتی، یونس. "ابوالفتح گیلانی". دائرةالمعارف بزرگ اسلامی ۶ (تهران، ۱۳۷۳): ۱۰۶-۹.
- کوهی کرمانی، ح. تاریخ تریاک و تریاکی در ایران، تهران، ۱۳۲۴.
- لطیفی نیا، مهشید. "تریاک و اقدامات انجمن مبارزه با تریاک و الکل". گنج نامه‌ی اسناد ۸-۷ (۱۳۷۱): ۱۱۰-۲۹.
- محبوب، محمدجعفر. "سخنوری". سخن ۹:۶ (۱۳۵۷) ۵۳۰-۳۵:۷:۹ (۱۳۵۸) ۶۳۱-۳۷: و ۸:۹ (۱۳۳۷): ۷۷۹-۸۶: ترجمه شده در "Drei modern Texte". Meier.
- معتضد، خسرو. حاج امین‌الضرب. تاریخ تجارت سرمایه گذاری صنعتی در ایران. تهران، ۱۳۶۶.
- مهدوی، سید مصلح‌الدین. زندگی نامه‌ی علامه مجلسی، ۲ جلد. تهران، ۱۳۷۸.
- ناطق، هما. ایران در راه‌یابی فرهنگی، ۱۸۴۸-۱۸۳۴. پاریس، ۱۳۶۸.
- _____. بازرگانان در داد و ستد با بانک شاهی و رژی تنباکو. تهران، ۱۳۷۳.

نمایه

۱۹۲	اخباری	۱۷۴	Cruydeboeck
۱۷۳	ادواردز، آرتور	۱۶۱، ۱۶۰، ۱۵۱	nux vomica
۳۹۱	اراک	۲۶۵	ایران
۳۵۴، ۲۷۷، ۱۱۳، ۱۱۲، ۴۰	اردبیل	۵۵	ابراهیم شاه
۲۵۴	اردشیر میرزا	۱۲۱، ۱۲۰	ابراهیم میرزا
۷۶	اردوباد	۱۵۹	ابن تیمیه
۸۶	اردوبادی، میرزا ابوطالب بیگ	۲۷۵، ۱۴۴	ابن سینا
۳۵۶، ۲۲۱	ارزروم	۱۹۳	ابن عربی
۱۳۷، ۱۳۲، ۱۳۰، ۱۰۲، ۷۵، ۷۳	ارمنستان	۲۵۶	ابوالحسن خان
۳۴۱		۲۴۷	ابوالفتح خان
۴۶، ۲۷	ارمنی، ارمنی‌ها، ارمنیان	۶۸	ابوبکر
۹۱، ۷۹، ۷۸، ۷۷، ۷۴، ۷۳، ۵۸، ۴۷		۱۴۵، ۱۱۲	ابوسعید
۱۳۸، ۱۳۷، ۱۳۱، ۱۲۸، ۱۲۷، ۱۲۴		۲۳۴، ۲۳۳، ۲۳۱	ابومسلم
۲۳۵، ۲۲۱، ۱۹۵، ۱۸۹، ۱۸۲، ۱۳۹		۲۳۳، ۱۱۵	ابومسلم‌نامه
۲۶۵، ۲۶۱، ۲۵۷، ۲۵۶، ۲۴۸، ۲۴۶		۲۰۶، ۱۸۴، ۵۹، ۱۳	اتریش، اتریشی
۳۵۶، ۳۵۵، ۳۵۴، ۲۸۰، ۲۷۰، ۲۶۶		۳۸۲، ۳۸۰، ۳۶۷، ۳۵۵، ۳۴۵	
۳۱۳، ۲۵۴	ارومیه	۲۳۸، ۲۰۴، ۲۰۳، ۱۷۷	اتیوپی
۴۴، ۴۲	ازبک، ازبک‌ها	۲۹۸	احتشام‌السلطنه
۱۷۵، ۱۷۲، ۱۷۱، ۱۲۶، ۱۱۷، ۸۱، ۴۵		۱۱۵	احمد بیگ
۳۴۱، ۳۲۹، ۳۲۸، ۲۳۵، ۱۸۶		۵۵	احمدخان

۴۵۶ در طلب عیش

۴۰۵، ۳۸۱، ۳۷۶، ۳۷۱، ۳۶۶، ۳۴۲	۴۷	ازمیر
۴۰۶	۲۲۸	آسیاس
اصفهانى، محمد معصوم بن خواجهگى	۲۶۴، ۲۳۵، ۲۰۷، ۷۶، ۷۵، ۴۸	اسپانیا
۱۲۶	۳۳۵	اسپیلْمَن، جیمز
اصفهانى، معزالدين محمد	۲۲۵	اسپیلْمَن، کورنلیس
۱۱۹، ۱۱۰	استانبول	۱۰۰، ۱۱۸، ۱۷۱، ۱۹۴، ۱۹۸
اصفهانى، مولانا ابدال	۲۰۳، ۲۲۸، ۲۳۶، ۲۷۳، ۲۹۳، ۳۱۴	
اصفهانى، میرزا شاه حسین	۳۹۰، ۳۵۶	
۸۱		
اطلاع	۶۶	استرابو
۳۷۳		
اعتمادالسلطنه	۳۵۶، ۳۵۴، ۳۴۰، ۲۷۴، ۱۱۸	استرآباد
۲۷۵، ۲۷۰، ۲۵۱	۳۴۱، ۳۳۹	استرلینگ، ادوارد
۳۴۷، ۳۴۶، ۳۲۱، ۳۱۷، ۳۱۶، ۳۱۳	۳۷۰	استک، ادوارد
۳۸۶، ۳۸۳، ۳۸۲، ۳۸۱	۲۵۰، ۲۴۴	استورت، چارلز
افغان، افغانها	۱۴۴	اسکندر
۹۵، ۵۴، ۵۳، ۵۲	۲۵۴	اسماعیل خان
۲۴۴، ۲۴۶، ۲۴۸، ۳۳۳، ۴۰۵	۱۲۱	اسماعیل میرزا
افغانستان ۵۵، ۶۰، ۹۸، ۲۹۱، ۲۹۲، ۳۰۶	۸۵	اسمیت، جان
۳۴۱، ۳۵۳، ۳۵۷، ۳۶۵	۴۶	اشرف
افندی، بهاءالدين	۵۴	اشرف شاه
۱۹۸		
اقیانوس اطلس	۵۳، ۵۲، ۴۸، ۴۶، ۳۴، ۳۱، ۲۷	اصفهان
۲۹۳	۵۵، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۷، ۷۸، ۸۹، ۹۰	
اقیانوس هند	۱۱۰، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۳۱	
۲۰۶، ۱۴۵، ۴۷	۱۳۳، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۵، ۱۵۳	
الجزایری، سید نعمت الله الموسوی	۱۵۷، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۹۲، ۱۹۵	
۲۰۰، ۱۹۷، ۱۹۶، ۱۹۵	۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۲	
الفاظ الأدویه	۲۲۰، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸	
۳۲۹، ۲۲۳، ۱۷۶	۲۳۱، ۲۳۷، ۲۳۹، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷	
القوصونی، بدرالدين الحكيم	۲۴۹، ۲۵۴، ۲۵۶، ۲۵۹، ۲۶۳، ۲۹۶	
۲۰۴	۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۱۳، ۳۱۵	
الکرکی، شیخ علی	۳۱۹، ۳۲۰، ۳۳۰، ۳۳۲، ۳۳۵، ۳۳۶	
۴۳، ۱۱۰، ۱۱۵، ۲۳۳		
۴۰۳، ۲۳۴		
الله وردی خان		
۱۲۳، ۴۹، ۴۶		
المقریزی		
۱۵۹		
الموت		
۱۳۴		
امام حسین		
۱۳۵		
امام رضا		
۲۹۱، ۱۱۶		
امام موسی کاظم		
۴۱		

۱۴۹	اوارجه‌نویس	۲۲۸	امام‌زاده
۹۵	اوبین، ژان	۸۶، ۸۵، ۴۹	امام‌قلی‌خان
۳۸۰، ۳۶۹، ۳۶۸، ۳۰۴	اورسول، ای.	۱۶۰	امام‌قلی‌سلطان
۳۵۴	اورنورگ	۱۳۸، ۱۱۰، ۱۰۹، ۶۸	امر به معروف
۳۴۱	اوستیایی	۳۴۹، ۳۴۵، ۲۹۸، ۲۷۳، ۵۸	امیرکبیر
۸۶	اوغورلوخان شاملو	۳۷۹، ۳۷۷، ۳۷۶، ۳۷۵، ۳۶۷، ۳۶۶	
۷۱	اوگتای، سلطان	۲۵۰	امیرنظام (محمدخان زنگنه)
۲۸۶، ۲۸۵، ۲۲۳	اولیویه، جی. ای.	۲۷۵، ۶۱	امین‌السلطان، میرزا علی‌اصغر
۳۳۶، ۳۳۴، ۳۳۳، ۳۰۱، ۲۸۷		۳۱۷	
۱۴۵، ۱۲۷، ۱۱۰	اولثاریوس، آدام	۸۴	اندی‌بیگ
۲۲۶، ۲۲۳، ۱۸۰، ۱۷۱، ۱۷۰، ۱۶۰		۳۶۰، ۳۵۴	انزلی
۳۳۰، ۳۲۹، ۲۳۱		۱۸۶	انفیه
۶۱	اهواز	۳۱۹، ۳۰۳، ۲۳، ۱۸	انقلاب مشروطه
۲۰۵، ۱۸۶	ایتالیا	۳۹۱، ۳۲۲	
۱۳۸	ایروان		انگلیستان، انگلیس، انگلیسی،
۲۴۷	ایزدخواست		انگلیسی‌ها ۲۶۸، ۳۴، ۴۷، ۴۸، ۵۵، ۵۶،
۳۱۱	ایست‌ویک، ادوارد	۵۷، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۷۹، ۱۳۲، ۱۵۱،	
۸۶	ایشیک آقاسی‌باشی	۱۵۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۴،	
۳۲۸، ۱۴۵، ۱۱۲، ۷۲	ایلخانی، ایلخانیان	۱۸۶، ۱۸۹، ۱۹۷، ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۰۸،	
۱۱۸	اینوق‌اوغلی	۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷،	
۲۶۵، ۲۶۲، ۲۴۹، ۲۳۶، ۲۲۵، ۷۲	آبجو	۲۳۶، ۲۳۸، ۲۴۶، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۳،	
۳۴۵	آدمیت، فریدون	۲۵۵، ۲۵۶، ۲۶۲، ۲۷۴، ۲۷۸، ۲۸۸،	
۱۲۰، ۷۶، ۷۰، ۵۸، ۴۵، ۴۳	آذربایجان ۴۳، ۴۵، ۵۸، ۷۰، ۷۶، ۱۲۰،	۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۴، ۲۹۷، ۳۲۶، ۳۲۷،	
۳۴۰، ۳۰۶، ۲۹۷، ۲۵۳، ۲۵۰، ۱۷۱		۳۳۱، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۷، ۳۴۲، ۳۴۳،	
۳۵۶، ۳۴۹، ۳۴۱		۳۴۴، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲،	
۱۶۰	آستراخان	۳۵۳، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹،	
۵۱، ۴۰، ۳۸، ۲۷، ۲۵	آسیای مرکزی	۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۳، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۴،	
۱۵۷، ۱۰۲، ۱۰۰، ۸۰، ۷۲، ۷۱، ۶۱		۳۷۵، ۳۷۶، ۳۸۳، ۳۸۵، ۳۸۹، ۳۹۳،	
۲۹۳، ۲۹۱، ۲۴۵، ۲۲۷، ۱۷۵، ۱۶۰		۴۰۴، ۴۰۷	
۴۰۵، ۳۵۷، ۳۵۴، ۳۵۳، ۳۲۹، ۳۰۶		۵۹	انیس‌الدوله

۴۵۸ در طلب عیش

۲۲۷، ۲۲۶	بازار قیصریه	آصف‌الدوله، میرزا عبدالوهاب‌خان
۳۶۶	باسیت، جیمز	شیرازی ۳۰۳
۱۷۲	باسطی	آغامحمدخان ۵۷
۳۶۰	باکو	آفریقا ۱۰۳، ۱۴۳، ۱۷۰، ۱۷۵، ۱۷۷
۳۵۵	باکو، باکویی	۱۸۰، ۱۸۶، ۲۰۳
۳۳۷، ۳۳۶	باکینگهام، جیمز	آقا ابراهیم ۲۴۸، ۲۷۶
۲۲۰	بانیان	آقا پروانه ۱۵۳
۷۲	بایزید اول	آقا عزیز اصفهانی ۱۴۹
۱۱۲	بایقرا، حسین میرزا	آقا میرک ۱۱۷، ۱۱۹
۲۱۹، ۵۲	بحرین	آقا نجفی ۳۱۹، ۳۲۱
۳۵۷، ۳۵۴، ۳۵۳، ۳۳۹، ۲۹۲	بخارا	آقاسی، حاجی میرزا ۵۹، ۲۵۰
۲۶۱، ۶۳	بختیاری، بختیاری‌ها	آق‌قویونلو ۴۰، ۴۲، ۹۵
۳۴۲، ۳۰۶، ۵۵	بختیاری‌ها	آکاویت ۸۴، ۹۱، ۹۸، ۲۶۴
۳۹۱، ۳۸۳	براون، ادوارد	آگوستینی‌ها ۴۸
۳۹۱	برد، إف. ال.	آلمان، آلمانی ۷۴، ۷۹، ۱۷۰، ۱۷۵
۱۸۹، ۱۸۰	برزیلی	۱۸۰، ۱۸۶، ۱۹۴، ۳۲۷، ۳۳۷، ۳۴۱
۱۵۶، ۱۴۹	برش	۳۵۵، ۳۵۹
۲۰۶، ۱۷۴	برناردینو، گاسپار دوسان	آماسیه، پیمان ۴۳، ۴۹، ۱۲۱
۲۲۹	برنیه، فرانسوا	آمستردام ۲۱۰، ۲۱۷، ۲۱۸
۳۶۷، ۲۹۸، ۲۷۸	بروجرد	آنانولی ۳۹، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۷۰، ۱۷۱
۲۰۹	بروک، پیتر وکن‌دین	۲۰۶
۳۷۰، ۲۷۹	بروگش، هاینریش	آنژ دوسن ژوزف ۱۷۵
۲۶۷، ۲۰۷	بریتانیا، بریتانیایی، بریتانیایی‌ها	باب (علی محمد شیرازی) ۶۰، ۳۷۹
۳۱۸، ۳۱۱، ۲۹۵، ۲۹۴، ۲۹۳، ۲۷۱		باباخان (فتحعلی‌شاه) ۵۷، ۲۴۸، ۲۴۹
۳۷۴، ۳۶۳، ۳۶۰، ۳۵۷		باباغانی ۷۷
۴۰۳، ۴۰۱، ۲۵۳	بریجز، سر هارفورد جونز	بابایان، کاترین ۲۳۳
۳۹۰	بریکتو، آگوست	بابل ۲۵۴، ۳۴۴
۲۷۰، ۲۶۷، ۶۲	بست نشستن	باتاویا ۲۱۰، ۲۱۹، ۲۹۳، ۳۳۱
۲۲۱، ۲۲۰، ۲۱۸، ۲۱۶، ۲۰۷	بصره	بارتیا تینسکی، میخائیل پتروویچ ۲۲۴
۳۳۵، ۲۶۵، ۲۴۷		بارفروش ۲۵۴، ۳۴۴

۱۲۰	بهباد	بغداد	۶۹، ۹۵، ۱۲۶، ۱۵۳، ۱۸۰
۳۸۵	بی بی خانم استرآبادی		۲۰۶، ۲۹۴، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۳۶، ۳۵۲
۲۱۱	بیت الفقیه	بقراط	۱۴۴، ۱۹۳
۲۶۵	بیده	بکناش بیگ	۱۵۳
۳۰۷	بینینگ، رابرت	بل، جان	۲۲۵
۱۴۴، ۷۱	بییهقی، ابوالفضل	بل، ویلیام	۲۰۸
۶۶	پارتیان	پلانزه	۲۵۳، ۲۶۱
۲۷۵، ۲۵۷	پاشایان	بلوچستان، بلوچها	۹۵، ۳۰۳
۱۱۵	پاشتان قرا	بمبو، آمبروسیو	۱۳۵
۳۶۰	پتروفسک	بمبئی	۲۹۳، ۲۹۸، ۳۵۷، ۳۵۹
۹۵، ۸۲، ۷۹، ۷۶	پرتغال، پرتغالی ها	بنجامین، اس. جی. دابلیو	۳۱۰، ۳۱۱
۱۷۶، ۱۷۵، ۱۷۴، ۱۷۳، ۱۱۳			۳۷۰، ۳۸۶
۲۱۸، ۲۱۳، ۲۰۶، ۲۰۵، ۱۸۹، ۱۷۷		بندر دیلم	۳۳۳
۳۳۱، ۲۲۰		بندرعباس	۴۷، ۴۸، ۵۵، ۷۹، ۸۸، ۱۳۲
۲۷۴، ۲۶۳، ۲۵۸	پرکینز، جی. ای.		۲۰۸، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵
۳۴۹، ۳۲۶، ۲۷۶			۲۱۶، ۲۱۷، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۵، ۲۲۸
۲۴۶	پری، جان		۲۴۶، ۲۹۳، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۵۸
۳۰۲، ۲۶۲	پریس، جی. آر.	بنگ	۱۱۵، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱
۵۳	پطر کبیر		۱۶۴، ۱۶۷، ۱۸۵، ۲۸۵
۳۵۵	پلی، کلنل لوئیس	بنگال	۳۵۳
۲۴۹، ۱۲	پورتر، سر رابرت کر	بوزا	۷۲
۳۴۴، ۳۳۵، ۳۰۶، ۲۶۲، ۲۶۱		بوشهر	۵۵، ۲۵۴، ۲۵۸، ۲۶۵، ۲۷۰
۱۸۹، ۱۷۹، ۱۷۶، ۱۵۸	پورداوود، ابراهیم		۲۹۳، ۲۹۵، ۳۳۳، ۳۳۸، ۳۴۳، ۳۵۲
۱۸۰	پوزر، هاینریش فون		۳۵۳، ۳۵۵، ۳۵۷
۲۸۸، ۲۸۷، ۲۲۳	پولاک، یاکوب	بهاءالدین عاملی	۸۳، ۱۱۰، ۱۲۴
۳۴۸، ۳۴۵، ۳۱۱، ۳۱۰، ۲۹۶، ۲۸۹		بهایبی	۶۰
۳۹۵، ۳۶۷		بهبهان	۱۸۹، ۲۹۸، ۳۴۲، ۳۴۳
۶۸، ۶۷	پیامبر، حضرت محمد	بهبهانی، آقامحمدعلی	۵۷
۲۳۱، ۲۰۱، ۱۹۲، ۱۹۱، ۱۳۳، ۹۰		بهر	۲۰۹
۲۷۷، ۲۷۵، ۲۵۹		بهرام میرزا	۱۲۰، ۱۴۹

۴۶۰ در طلب عیش

ترکیه	۳۳۴، ۳۲۶، ۳۱۵، ۳۱۳، ۲۴۴	پیمان تجاری انگلیس و ایران	۳۵۶
	۳۳۶	پیمان زهاب	۵۴، ۴۹
تریاک	۲۵، ۲۴، ۲۳، ۱۸، ۱۷، ۱۳، ۱۲	تاجلو خانم	۱۲۰
	۲۸، ۳۱، ۳۲، ۳۴، ۶۱، ۱۱۴، ۱۲۰	تأدیب النسوان	۳۸۵
	۱۲۵، ۱۲۶، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶	تاریخ عضدی	۲۴۸
	۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲	تاریخ کاشان	۳۴۶
	۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲	تالبوت، مازور جرالدا ف.	۳۲۱، ۳۱۸
	۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۸۵	تانکوان، جی. ام.	۳۴۴
	۲۵۵، ۲۵۶، ۲۶۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶	تاورنیه، ژان باتیست	۷۶، ۷۹، ۱۰۷، ۱۲۷
	۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲	۱۴۷، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۴، ۱۸۲، ۱۸۶	
	۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹	۱۸۹، ۱۹۷، ۲۳۲، ۳۳۳، ۴۰۳	
	۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵	تیریز	۴۲، ۴۳، ۴۵، ۵۳، ۵۸، ۶۳، ۷۷
	۳۲۲، ۳۳۸، ۳۴۷، ۳۸۵، ۳۹۶، ۳۹۷	۱۰۱، ۱۰۲، ۱۳۷، ۱۶۶، ۱۹۷، ۲۰۷	
	۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۲، ۴۰۴، ۴۰۸، ۴۰۹	۲۲۱، ۲۲۷، ۲۵۰، ۲۵۳، ۲۵۷، ۲۶۰	
تفلیس	۳۵۴، ۳۴۴، ۳۴۱، ۲۶۰، ۲۵۷	۲۷۳، ۲۸۵، ۳۱۵، ۳۴۱، ۳۴۵، ۳۵۴	
	۳۵۶	۳۵۵، ۳۵۶، ۳۶۶، ۳۶۹، ۳۷۴	
تقی زاده، سید حسن	۲۵۷	تحفه‌ی حکیم مؤمن	۲۲۲، ۲۲۳، ۳۲۹
تکتاندر، جرج	۲۰۶	تحفه‌ی سامی	۷۷، ۸۲
تتباکو	۲۴، ۲۳، ۲۲، ۲۰، ۱۹، ۱۸، ۱۲	تخت جمشید	۶۶، ۱۸۲
	۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۳، ۳۴، ۶۲	تختگاه	۲۲۷
	۱۲۴، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲	تدخین	۳۴، ۱۷۹، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۲
	۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۹	تذکره‌ی نصرآبادی	۱۶۸
	۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶	ترازون	۲۷۴، ۳۵۵
	۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳	تربت حیدریه	۳۵۸
	۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰	ترکستان	۳۴۰، ۳۵۷، ۳۶۰
	۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۸، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۹	ترکمان، اسکندریگ (منشی)	۷۳، ۸۶
	۲۳۶، ۲۶۹، ۲۷۴، ۲۸۴، ۲۸۷، ۲۹۱	۸۷، ۱۰۹، ۱۱۴، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۴۹	
	۳۰۱، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸	۱۵۲، ۱۵۳	
	۳۰۹، ۳۱۱، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶	ترکمن	۳۹، ۴۱، ۴۳، ۶۱، ۱۱۸، ۳۱۲
	۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲	۳۲۸، ۳۴۰، ۳۴۱	

جلفا	۳۹۶، ۳۸۸، ۳۴۴، ۳۳۸، ۳۳۲، ۳۲۳
جلفای نو ۴۷، ۷۴، ۷۸، ۱۲۷، ۱۳۱، ۱۳۷، ۱۳۱، ۱۹۵، ۳۶۰	۴۰۹، ۴۰۲، ۴۰۱، ۳۹۹، ۳۹۸، ۳۹۷
جمشید	۱۷۷
جنابذی، میرزا بیگ بن حسن ۸۳، ۱۵۷، ۶۹، ۶۵	۱۱۳، ۹۵، ۸۲
جنسی	تنکابنی، محمد مؤمن ابن میرمحمد زمان
۱۵۱، ۲۲۲، ۲۳۳، ۲۴۰، ۲۴۶، ۲۵۱، ۲۰۷، ۳۸۵	۲۲۳، ۲۲۲
جنگ انگلیس و هلند	توبه‌ی شاه طهماسب
۲۱۶	۱۰۴، ۸۲
جنگ‌های سی‌ساله	۲۳۳، ۱۶۷، ۱۶۴
۱۷۴	توتون
جنوا	۳۱۷، ۳۱۳، ۳۰۶، ۱۸۹، ۱۸۱
جنید، شیخ	تهران
۴۰، ۴۱، ۱۱۳	۱۴، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۶۲، ۱۲۸، ۱۳۷
جهانگیر، سلطان	۲۶۹، ۲۶۷، ۲۶۰، ۲۵۸، ۲۴۷، ۲۷۰
۱۷۶، ۱۵۲، ۹۶	۲۷۳، ۲۷۴، ۲۸۹، ۲۹۱، ۲۹۵
جهانگیرخان	۲۹۸، ۳۱۱، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۲۱
۸۵	۳۳۶، ۳۳۸، ۳۴۰، ۳۵۴، ۳۶۷، ۳۶۸
جیمز اول	۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۴، ۳۷۶، ۳۸۰، ۳۸۱
چالدران، جنگ	۳۸۲، ۳۸۴، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۹۱
۱۷، ۴۲، ۴۴، ۸۱، ۱۱۷، ۱۱۵، ۱۰۴	تیمور لنگ
چای	۷۲، ۴۰، ۳۸
۱۲، ۱۸، ۱۹، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۶	تیوفیاکین، واسیلی واسیلوویچ ۷۵
۳۲، ۳۳، ۳۴، ۱۶۸، ۱۹۸، ۲۰۲، ۲۰۳	جالینوس، جالینوسی
۲۲۵، ۲۲۸، ۲۵۷، ۲۶۳، ۳۱۰، ۳۲۱	۱۴۴، ۱۴۶
۳۲۲، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰	۳۴۷، ۲۲۲
۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۵، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹	جامع عباسی
۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵	۱۱۱، ۱۱۰
۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱	جاوه
۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸	۳۵۱، ۲۹۴، ۲۹۱، ۲۲۲، ۲۱۹
۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴	۳۶۰، ۳۵۲
۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۷۰، ۳۷۱	جبل عاملی، میر سید محمد
۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۸۱، ۳۸۳	۱۱۶
	جلده
	۲۲۰
	جرجانی، سید اسماعیل
	۱۴۴
	جعفریان، رسول
	۱۰۹، ۱۱۰، ۱۲۸
	۱۳۳، ۱۳۵، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۸، ۲۰۰
	۲۳۳، ۲۳۶، ۳۱۹، ۳۸۵
	جغرافیای اصفهان
	۳۶۶، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۸۱

۴۶۲ در طلب عیش

۱۰۰، ۲۵۱، ۲۸۱، ۳۲۱، ۳۸۶، ۴۰۴	۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰
۱۷۲ حسام‌الدین متطبب	۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹
۳۰۵ حسام‌السلطنه	۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸
۱۵۲ حسن بیگ حلواچی اوغلی	چیق ۱۵۹، ۱۶۹، ۱۷۴، ۱۸۱، ۱۸۲
۱۲۰ حسن سلطان روملو	۱۸۷، ۱۸۹، ۳۰۵، ۳۱۶، ۳۴۳، ۳۶۶
۸۶ حسن بیگ	۴۰۲
۱۱۵، ۱۱۶ حسین خان شاملو	چرچیل، کنسول انگلیس ۳۸۹
۷۶ حسین علی بیگ	چرکسی ۴۳، ۴۶، ۲۳۵
۱۹، ۲۶، ۳۲، ۱۱۵، ۱۵۹، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۷، ۱۸۵، ۱۸۶، ۲۵۵، ۲۸۷	چلبی، اولیا ۲۲۸، ۲۳۷
۳۹۸	چنگیز خان ۷۱
۲۰۵، ۴۷ حلب	چوگان ۴۷، ۳۳۴، ۴۰۶
۲۳۱ حمزه	چهارباغ ۳۳۲، ۳۸۱
۲۰۴، ۲۲۲، ۲۲۹، ۳۲۸	چهل ستون ۸۹
۲۳۴ حموی، محمد	چیچیرین، ایوانوویچ ۸۴، ۹۸، ۲۲۴
۴۰، ۴۱، ۱۱۳ حیدر، شیخ	چین، چینی، چینی‌ها ۱۹، ۲۶
۱۸۳، ۱۸۲، ۱۸۳ خاتون آبادی، سید عبدالحسین	۷۱، ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۵، ۱۷۵
۱۹۹، ۱۸۳ خاتون آبادی، میرمحمدباقر	۱۸۵، ۱۹۳، ۲۱۰، ۲۲۳، ۲۹۱، ۲۹۲
۱۸۷ خارک، جزیره	۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۳۰۱، ۳۰۵
۱۶۲ خان احمدخان	۳۲۶، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۹
۱۷۱ خان عالم	۳۴۱، ۳۵۱، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۶، ۳۵۷
۳۳۷، ۳۶۷ خانیکوف، نیکولای	۳۶۰، ۳۶۱، ۳۷۴، ۳۹۳، ۴۰۴، ۴۰۹
۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۶، ۵۲، ۵۳، ۶۱ خراسان	حاجی فیروز تپه ۶۶
۷۰، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۲۱، ۱۲۶، ۱۴۹	حاجی محمد ۳۲۸
۱۵۹، ۱۷۱، ۲۱۲، ۲۳۴، ۲۵۵، ۲۵۶	حاجی میرزا ابوالقاسم ۲۹۴
۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۹، ۳۰۲، ۳۰۳	حافظ ۶۵، ۱۱۲، ۱۴۳، ۱۵۰، ۲۷۶، ۲۷۹
۳۱۳، ۳۳۱، ۳۳۷، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱	حاکم عرف ۲۷۱
۳۵۳، ۳۵۷، ۳۵۸، ۴۰۷	حجاز ۲۰۳
۹۶ خرّم	حدیث ۱۹۱
۶۱، ۳۵۷ خرمشهر	حرالعالمی ۱۹۲، ۱۹۸، ۳۷۸
	خرم‌سرا ۴۴، ۴۶، ۴۸، ۴۹، ۵۲، ۷۳، ۷۴

نمایه ۴۶۳

۳۳۸، ۳۳۷، ۳۰۹، ۳۰۷	دروویل، گاسپارد	۲۶۵	خَلار
۱۲۲	درویش خسرو	۱۲۶	خلاصه السیر
۲۰۶، ۲۰۳، ۱۴۶	دریای سرخ	۷۹، ۶۱، ۵۲، ۴۷	خلیج فارس
۲۱۹، ۲۱۶، ۲۱۱، ۲۱۰		۲۰۶، ۲۰۳، ۱۷۶، ۱۷۳، ۱۴۵، ۱۳۸	
۳۵۵، ۳۵۳، ۳۱۵، ۵۸	دریای سیاه	۲۱۸، ۲۱۷، ۲۱۶، ۲۱۱، ۲۰۹، ۲۰۷	
۳۶۱، ۳۵۷		۲۱۹، ۲۲۰، ۲۳۹، ۲۵۶، ۲۵۸، ۲۹۳	
۲۹۶	دزفول	۳۵۷، ۳۵۲، ۳۳۳، ۳۳۱، ۳۰۵، ۲۹۷	
۲۳۸، ۲۲۴، ۱۳۷	دستور شهریاران	۳۶۲، ۳۶۱	
۱۲۵	دَلّله قزی	۲۳۶، ۲۳۵، ۱۲۷، ۸۸	خلیفه سلطان
۱۰۲، ۹۸، ۹۴، ۸۰	دلاواله، پیتر	۲۳۸	
۲۲۳، ۲۰۷، ۱۵۰، ۱۲۵، ۱۲۴، ۱۲۳		۱۹۹	خلیل بن قاضی قزوینی
۲۳۵، ۲۲۴		۵۱، ۴۹	خواجه
۲۰۲	دماغه‌ی امید نیک	۱۹۵	خواجه نظر
۲۰۳، ۱۹۸	دمشق	۱۱۴	خورشاه ابن قباد حسینی
۳۳۲، ۱۸۸، ۱۸۷، ۱۸۴	دوبروین، گرنلیس	۱۴۹، ۱۲۴	خوزانی اصفهانی
۳۴۲	دوبود، بارون	۳۴۳، ۳۴۲، ۲۹۸، ۲۹۶، ۴۶	خوزستان
۱۷۴	دودونائوس، رمبرتوس	۱۶۵	خوزنی اصفهانی، فضلی
۲۳، ۲۲، ۱۹، ۱۸، ۱۲	دوران مدرن	۳۵۶	خوی
۲۳۶، ۱۸۶، ۱۵۱، ۱۰۳، ۲۹، ۲۸، ۲۶		۲۷۹، ۲۷۵	خیام، عمر
۴۰۰، ۳۹۶، ۳۷۶، ۳۶۱، ۳۴۸، ۳۴۵		۳۷۷، ۵۸	دارالفنون
۴۱۰		۲۷۲، ۲۷۱، ۱۱۸، ۱۱۱	داروغه
۳۴۳	دورق	۵۴	داغستان
۳۸۱	دوشان تپه	۱۰۱	داغستانی، فتحعلی خان
۳۴۰	دوغ	۳۱۳	دامغان
۱۵۷، ۱۵۶، ۱۵۴	دومانز، رافائل	۲۳	داونپورت - هاینز، ریچارد
۳۹۵، ۱۸۶، ۱۶۱، ۱۶۰		۱۲۶، ۹۵	دجله، رود
۵۴	دهلی	۵۵	دَرّ دوران
۱۳۸، ۱۳۳، ۱۱۱	دیوان بیگی	۵۵	درانی، سلسله
	ذخیره خوارزمشاهی	۱۱۵	ذرمیش خان
۱۴۴		۲۲۷	دروازه‌ی جوباره

۴۶۴ در طلب عیش

۲۳۵، ۲۳۸، ۲۷۴، ۳۱۹، ۴۰۲	رازى، ابوبكر محمدبن زكرياى
روسيه ۳۴، ۴۸، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۶۰، ۶۱،	۶۹
۶۲، ۷۹، ۸۴، ۹۰، ۱۶۰، ۱۷۴، ۱۸۱،	رام ۲۷۴، ۲۵۳، ۲۴۴
۱۹۳، ۲۵۱، ۲۵۸، ۳۰۵، ۳۱۴، ۳۱۵،	راموسيو، جيامباتيستا ۳۲۸
۳۲۶، ۳۳۵، ۳۴۰، ۳۵۱، ۳۵۳، ۳۵۴،	راين لند ۷۵
۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۶۰، ۳۶۳،	ريلو، نيكولا د اورتا ۱۷۴، ۱۲۳
۳۶۶، ۳۷۵، ۳۸۹، ۳۹۳، ۴۰۷،	رزم و بزم ۲۵۲، ۱۰۳، ۸۳، ۸۰
روضه الانوار عباسى ۶۵، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۴،	زنتال، فرانتس ۱۹
۱۱۸، ۱۲۰، ۱۳۰،	رشت ۳۵۴، ۳۴۵، ۳۱۴، ۳۰۵، ۱۸۴،
رويتر ۶۱	۳۸۹، ۳۶۰
ريوادينيرا، آدولفو ۲۶۴	رشتى، فتحعلى خان ۲۵۳
زاگرس، رشته کوه ۶۶	رشيدالدين ۳۲۸
زاهد مسلکان تندرو ۱۹۳	رضا عباسى ۱۷۸
زرتشت، زرتشتى، زرتشتيان ۶۶، ۷۸،	رضاشاه ۴۱۰
۹۵، ۳۴۷،	رضاقلى خان ۲۵۶، ۲۵۵
زرقان ۳۱۳	رضوى کاشانى، عبدالحى ۲۰۰، ۱۹۲
زكى خان ۲۴۷	رمضان خان ۲۵۵
زنان ۲۵، ۴۰، ۴۳، ۴۴، ۴۹، ۵۱، ۶۵،	رود کارون ۶۱
۶۷، ۷۱، ۷۳، ۸۱، ۸۳، ۸۴، ۱۱۲، ۱۳۷،	رود هلمند ۹۸
۱۵۳، ۱۸۹، ۱۹۵، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۴،	روس، روس ها، روسى ۵۴، ۵۳
۲۶۱، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۷۲، ۳۰۲، ۳۰۴،	۵۷، ۶۱، ۶۳، ۷۵، ۸۴، ۸۹، ۹۱، ۹۸،
۳۲۱، ۳۷۰، ۳۷۹، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶،	۱۰۲، ۱۴۶، ۲۰۶، ۲۲۴، ۲۳۵، ۲۴۹،
۳۹۳، ۴۰۴،	۲۵۵، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۰، ۲۷۳، ۲۷۴،
زنجان ۳۳۸، ۳۶۸	۲۷۶، ۲۷۸، ۲۹۱، ۳۱۵، ۳۲۷، ۳۳۰،
زنديه ۴۰۵، ۲۶۵	۳۳۵، ۳۳۷، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۵۳، ۳۵۴،
ژاپن ۲۹، ۱۷۵، ۳۲۶	۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۶۰، ۳۶۶،
سارتيجز، کامت ايتين دو ۲۶۳	۳۶۷، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۴، ۳۷۶، ۳۹۲،
سارو تقى، ميرزا محمد ۴۹، ۹۲، ۱۵۳	روسپى، روسپى گرى، روسپى خانه
ساروخان سهندلو ۹۴	۷۱، ۷۲، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵،
سارى ۲۴۸، ۲۵۶	۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۳۷،

۳۶۲، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۹	۱۸، ۶۶، ۸۰، ۱۴۴	ساسانیان
۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۹۲	۱۷۵	ساکسونی
۳۷۲ سنندج	۷۷، ۸۲، ۱۱۶، ۱۵۴	ساممیرزا
۴۱، ۴۲، ۴۳، ۵۴، ۱۰۸، ۱۱۳، سنّی	۹۶، ۱۹۷	سانسون، پیر
۱۱۷، ۱۱۵	۳۸۶، ۳۹۰	سایکس، اِلا
۱۸۱، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۳، سورات	۳۳۴	سایکس، پرسّی
۲۱۴، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱	۲۵۷	سبزواری
۲۳۹	۶۵، ۱۰۷	سبزواری، محمدباقر
۴۱، ۷۰، ۱۷۱، ۲۹۳، ۳۲۷، سوریه	۱۰۹، ۱۱۴، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۳۰	
۱۳۶، ۱۵۵ سوئد، سوئدی	۳۶۸	سررشته‌دار، میرزا علی
۵۶، ۶۱، ۲۹۴ سوئز، کانال	۲۵۰	سرسی، کامت دو
۸۱ سیاوش‌خان	۳۳۹	سرکنجبین
۳۴۲، ۳۴۳ سیدون، جی. اچ.	۱۴۴	سعدی
۱۷۵ سیرالئون	۱۹۴	سلطان احمد
۱۸۷، ۳۰۰، ۳۵۸ سیستان	۱۷۶، ۱۷۹	سلطان اکبر
۳۴، ۱۸۴، ۲۶۴، ۳۰۴، سیگار	۷۲، ۱۶۱	سلطان بائیر
۳۰۵، ۳۰۶، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۲۱، ۳۲۳	۲۷، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۵، سلطان حسین، شاه	
۳۹۲	۹۴، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۸، ۱۱۰	
۳۱۶ سیگاربرگ	۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۲	
۲۱۹، ۲۹۴، ۳۵۲ سیلان	۱۴۹، ۱۶۶، ۱۷۹، ۱۸۴، ۲۲۴، ۲۳۸	
۱۷۱، ۷۵، دُن گارسیا دِ سیلاوا ای فیگروا،	۲۴۵، ۳۳۰، ۳۳۲، ۴۰۱، ۴۰۴	
۲۰۷، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۳۵	۴۲، ۱۱۷، ۲۳۶	سلطان سلیم
۲۰۴ شاذلی، شیخ ابوالحسن	۳۴۵	سلیم المُطَبَّب قره‌باغی
۸۱، ۹۳، ۱۴۰، ۲۳۳ شاه اسماعیل اول	۵۵	سلیمان دوم، شاه
۸۲، ۹۷، ۱۲۱، ۱۳۹ شاه اسماعیل دوم	۱۱۷	سلیمان، سلطان
۴۸، ۴۹، ۵۰، ۷۳، ۸۵، ۸۶، ۸۷ شاه صفی	۵۰، ۵۱، ۵۲، ۷۶، ۹۰	سلیمان، شاه
۹۱، ۹۲، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۸، ۱۲۷، ۱۲۵	۹۱، ۹۲، ۹۴، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۸	
۱۲۸، ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۷۰، ۱۹۲، ۱۹۵	۱۱۰، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۵۱، ۱۶۱	
۱۹۶، ۲۳۱، ۲۳۴، ۲۳۶، ۲۴۰	۱۸۹، ۱۹۸، ۳۳۰، ۳۸۱	
۳۸، ۴۵، ۷۳، ۷۴، ۷۵، شاه عباس اول	۳۳۷، ۳۴۵، ۳۴۹، ۳۵۵، ۳۶۰	سماور

۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷،
 ۶۵، ۷۰، ۷۳، ۷۴، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹،
 ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۴، ۸۵، ۹۲، ۹۳، ۹۵،
 ۹۶، ۹۷، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴،
 ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱،
 ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۱۸،
 ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۵،
 ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵،
 ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۳،
 ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۴،
 ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱،
 ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳،
 ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲،
 ۱۹۳، ۱۹۵، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱،
 ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷،
 ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴،
 ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱،
 ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۶، ۲۳۹، ۲۴۰،
 ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳،
 ۲۵۹، ۲۶۱، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶،
 ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۳، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۴،
 ۲۸۵، ۲۸۷، ۳۰۴، ۳۰۷، ۳۰۹، ۳۲۲،
 ۳۲۳، ۳۲۸، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴،
 ۳۳۷، ۳۴۸، ۳۵۲، ۳۶۲، ۳۷۵، ۳۷۸،
 ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۹۳، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷،
 ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۱، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵،
 ۴۰۶، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰
 صفی‌الدین ۴۰، ۴۱، ۱۱۲
 صفی‌آباد، باغ ۸۶
 صفی‌قلی‌بیگ ۸۱، ۹۱

۱۳۸، ۱۴۲، ۱۹۲، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۶۳،
 ۲۷۰، ۲۷۱
 شیخی‌گری ۶۰
 شیراز ۴۸، ۵۵، ۵۶، ۷۴، ۷۸، ۸۵، ۸۶،
 ۱۰۸، ۱۱۲، ۱۲۳، ۱۲۷، ۱۳۲، ۱۳۴،
 ۱۴۵، ۱۷۲، ۱۹۲، ۱۹۷، ۲۲۸، ۲۴۶،
 ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۱، ۲۵۴، ۲۵۶،
 ۲۶۰، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹،
 ۲۷۰، ۲۸۰، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۱۳، ۳۱۴،
 ۳۲۳، ۳۳۸، ۳۴۳، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۷۰،
 ۳۷۴، ۳۷۸، ۳۸۴، ۳۸۷
 شیرازی، حاج میرزا حسن ۳۲۰
 شیرازی، حاجی میرزا حسن ۶۲
 شیرازی، عمادالدین ۱۳، ۱۴۷، ۱۴۹، ۳۲۹
 شیروان ۱۸۷
 شیعه، شیعه‌گری ۲۵، ۲۷، ۳۸، ۴۱، ۴۲،
 ۴۳، ۴۴، ۵۴، ۵۹، ۶۰، ۱۰۳، ۱۰۴،
 ۱۰۸، ۱۱۷، ۱۲۳، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۸،
 ۲۳۴، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۴۰، ۲۹۱، ۳۲۰
 ۴۰۶
 شیبیل، خانم ۲۶۱، ۲۷۴، ۲۷۷، ۳۴۰
 شیبیل، سرگرد ۲۷۷، ۲۷۸، ۳۴۰
 شینون، گابریل دو ۱۹۵
 شیول‌بوش، ولفگانگ ۲۴، ۳۴۳
 صادق‌خان ۲۴۷
 صدر ۱۱۰، ۱۱۹، ۱۲۷، ۱۴۲، ۲۷۱
 صفوی، صفویان، صفویه ۱۷، ۱۸،
 ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۵، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰،
 ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۶، ۳۸، ۳۹، ۴۰،
 ۴۱، ۴۲، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹

۴۶۸ در طلب عیش

۲۷۵، ۲۷۴، ۲۷۳، ۲۵۱، ۲۴۶، ۲۴۵	۱۵۳	صفی قلی میرزا
۳۱۵، ۳۱۴، ۲۹۵، ۲۸۹، ۲۸۵، ۲۸۱	۵۰، ۴۰، ۳۱، ۲۵، ۱۱	صوفی، صوفی گری
۳۴۲، ۳۳۶، ۳۲۷، ۳۲۶، ۳۲۱، ۳۱۷	۹۶، ۹۰، ۷۷، ۷۰، ۶۹، ۵۹، ۵۷، ۵۲	
۴۰۷، ۴۰۶، ۳۹۹، ۳۹۳، ۳۵۵، ۳۴۳	۱۳۶، ۱۲۹، ۱۲۸، ۱۲۷، ۱۰۴، ۱۰۲	
۲۹۴، ۱۴۶	۲۰۴، ۱۹۱، ۱۶۷، ۱۶۰، ۱۵۹، ۱۵۴	
عراق	۲۷۷، ۲۷۶، ۲۴۰، ۲۳۴، ۲۳۳، ۲۰۵	
عراق	۴۰۶، ۴۰۴، ۳۹۸، ۳۹۶، ۲۸۲	
عربستان	۵۹	طالبوف، عبدالرحیم
عربستان	۶۳	طباطبایی، محمد
عرق	۵۳، ۴۴، ۴۳، ۴۲، ۳۰	طهماسب، شاه
عرق	۱۰۹، ۱۰۴، ۱۰۱، ۹۷، ۹۵، ۸۲، ۵۴	
عرق خرما	۱۱۶، ۱۱۵، ۱۱۴، ۱۱۳، ۱۱۱، ۱۱۰	
عسس	۱۲۲، ۱۲۱، ۱۲۰، ۱۱۹، ۱۱۸، ۱۱۷	
علما	۱۶۵، ۱۶۴، ۱۵۲، ۱۴۹، ۱۴۵، ۱۳۰	
علما	۲۵۳، ۲۴۵، ۲۳۴، ۲۳۳، ۲۳۱، ۱۶۷	
علما	۴۰۴، ۲۸۴	
علی بن ابی طالب	۳۱۶، ۲۹۸	ظل السلطان
علی، مورخ عثمانی	۵۵، ۵۴	عادل شاه
علی قلی خان	۲۷۳، ۲۵۴، ۲۵۳، ۵۸	عباس میرزا
علی مرادخان	۳۴۵، ۳۰۶	
علی مردان خان	۲۳۴، ۲۳۳، ۲۳۱، ۶۹	عباسی، عباسیان
عمادالدوله	۱۱۹، ۱۱۷	عبیدالله خان
عمان، عمانی	عثمانی، عثمانیان، امپراتوری عثمانی	
عمان، عمانی	۱۹، ۲۰، ۴۰، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵	
	۵۶، ۵۴، ۵۳، ۵۰، ۴۹، ۴۸، ۴۷، ۴۶	
	۵۹، ۷۲، ۸۱، ۱۰۰، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۱۷	
	۱۱۸، ۱۲۱، ۱۲۶، ۱۳۰، ۱۴۸، ۱۵۳	
	۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۶، ۱۸۱، ۱۹۴، ۱۹۸	
	۲۰۳، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۲۲، ۲۲۳	
	۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۶، ۲۳۸، ۲۳۹	

۳۰۷، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۴	۶۸	عمر، خلیفه
۳۴۴، ۳۴۱	۳۸۸، ۳۸۶	عین السلطنه
۲۵۸، ۲۵۶	۳۲۸، ۱۴۱، ۱۱۲، ۷۲	غازان خان
۲۴۹	۷۱، ۷۰	غزنوی، غزنویان
۲۰۳	۸۸، ۷۴، ۷۳، ۴۹، ۴۶، ۴۴	غلام
۱۷۳	۱۸۲، ۱۴۵، ۱۲۴، ۶۲، ۴۸، ۴۶	فارس
۱۵۶، ۱۵۲	۲۱۳، ۲۱۶، ۲۴۶، ۲۵۶، ۲۶۲، ۲۹۲	
۲۴۸	۳۱۳، ۲۹۸	
۳۶۶	۲۶۹، ۲۶۸	فال اسیری، علی اکبر
۱۶۱	۲۰	فاهی، دیوید
۲۹۱، ۱۷۵	۲۷۰	فتح علی الله
۷۱، ۷۰	۵۹، ۵۸، ۵۷، ۳۱	فتح علی شاه
۵۶، ۳۹، ۳۳، ۳۲، ۳۱	۲۷۸، ۲۷۰، ۲۶۰، ۲۵۳، ۲۴۹، ۲۴۸	
۵۷، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۱۴۶، ۱۸۵، ۱۸۹	۳۴۵، ۳۱۳، ۳۰۶، ۳۰۵، ۲۸۸، ۲۸۱	
۲۲۵، ۲۴۲، ۲۴۴، ۲۴۶، ۲۴۸، ۲۴۹	۳۷۵	
۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۶، ۲۵۷	۲۷۳	فراش باشی
۲۵۹، ۲۶۱، ۲۷۱، ۲۷۳، ۲۷۷، ۲۸۰		فرانسه، فرانسوی، فرانسوی ها ۲۲، ۳۳
۲۸۱، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۹۲		۴۸، ۶۱، ۷۴، ۷۵، ۷۹، ۸۹، ۹۴، ۹۶
۲۹۵، ۲۹۷، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۵، ۳۰۶		۱۳۴، ۱۴۱، ۱۴۹، ۱۷۴، ۱۸۴، ۱۸۶
۳۰۷، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۶		۱۸۷، ۱۹۵، ۲۲۱، ۲۳۵، ۲۵۰، ۲۵۱
۳۱۸، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۶، ۳۲۷		۲۵۳، ۲۶۳، ۲۷۴، ۲۷۸، ۲۸۵، ۳۰۱
۳۳۳، ۳۳۴، ۳۴۳، ۳۴۵، ۳۵۰، ۳۶۲		۳۰۴، ۳۰۵، ۳۲۱، ۳۳۰، ۳۳۷، ۳۴۶
۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۹، ۳۷۱، ۳۷۳، ۳۷۴		۳۴۷، ۳۵۱، ۳۶۸، ۳۷۹، ۳۸۰
۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۸، ۳۸۶، ۳۸۹، ۳۹۱		فرایر، جان
۳۹۳، ۳۹۵، ۳۹۶، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۵		۲۲۵، ۲۲۶، ۳۱۰، ۳۳۰
۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰		فرح آباد
۱۱۸	۷۰	فرخی
۱۱۵، ۸۱، ۸۲، ۱۰۹، ۱۱۵	۱۷۵	فردریک بوهمیا
۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۴۹	۸۰	فردوسی
۸۳	۲۴۹، ۲۸۸، ۲۸۹	فریزر، جیمز

۴۷۰ در طلب عیش

۳۹۸، ۳۹۷، ۳۹۲، ۳۸۸، ۳۶۸	۱۹۴	قاضی زاده مهمت افندی
۱۸۴، ۱۸۳	۲۳۶	قاضی زاده لی، جنبش
۳۰۷، ۲۰۱، ۱۸۹، ۱۸۸، ۱۸۷	۳۲۸	قالموقها
۳۰۹	۱۴۴	قانون
۳۶۹، ۳۶۸، ۲۹۶، ۱۸۱، ۱۳۵	۲۰۳، ۱۹۸، ۱۴۶	قاهره
۷۱	۴۰	قراقویونلو
۱۶۵	،۱۶۴، ۱۵۱، ۱۴۱، ۹۱، ۶۸، ۶۷	قرآن
،۹۸، ۹۵، ۸۷، ۵۴، ۵۲، ۴۹، ۴۳	۲۵۹، ۲۰۱، ۱۹۸، ۱۹۲، ۱۹۱	
۳۵۷، ۳۳۳، ۱۸۰، ۱۲۹، ۱۲۶	۳۴۱	قره‌چای‌ها
۲۶۳، ۲۵۷، ۲۵۵	،۴۴، ۴۳، ۴۲، ۴۱، ۴۰	قزلباش، قزلباش‌ها
۹۴	،۹۷، ۹۵، ۸۲، ۸۱، ۸۰، ۵۴، ۴۹، ۴۶	
۸۸	،۱۲۱، ۱۱۸، ۱۱۷، ۱۱۶، ۱۱۵، ۱۰۴	
،۲۴، ۲۳، ۲۲، ۲۰، ۱۹، ۱۸، ۱۲	۲۵۱، ۲۳۳، ۲۲۶، ۱۲۳	
،۱۶۸، ۱۵۰، ۳۴، ۳۳، ۲۸، ۲۷، ۲۶، ۲۵	،۱۸۱، ۸۶، ۷۵، ۵۳، ۴۶، ۴۳	قزوین
،۲۰۳، ۲۰۲، ۱۹۸، ۱۸۵، ۱۸۴، ۱۶۹	۳۶۸، ۳۶۰، ۳۳۰، ۲۲۸	
،۲۰۹، ۲۰۸، ۲۰۷، ۲۰۶، ۲۰۵، ۲۰۴	۲۱۹	قشم
،۲۱۵، ۲۱۴، ۲۱۳، ۲۱۲، ۲۱۱، ۲۱۰	۱۵۹	قطب‌الدین حیدر زاوه‌ای
،۲۲۱، ۲۲۰، ۲۱۹، ۲۱۸، ۲۱۷، ۲۱۶	۱۴۴	قطب‌الدین محمد
،۲۲۷، ۲۲۶، ۲۲۵، ۲۲۴، ۲۲۳، ۲۲۲	،۴۶، ۴۵، ۴۴، ۴۳، ۴۱	قفقاز، قفقازی
،۳۰۷، ۲۳۹، ۲۳۸، ۲۳۶، ۲۲۹، ۲۲۸	،۳۵۳، ۳۴۱، ۷۳، ۷۱، ۵۷، ۵۴، ۵۲	
،۳۳۱، ۳۳۰، ۳۲۸، ۳۲۷، ۳۲۶، ۳۱۰	۳۶۰، ۳۵۷، ۳۵۶، ۳۵۵، ۳۵۴	
،۳۳۹، ۳۳۸، ۳۳۷، ۳۳۵، ۳۳۳، ۳۳۲	۴۸	قلمرو پاپ
،۳۴۵، ۳۴۴، ۳۴۳، ۳۴۲، ۳۴۱، ۳۴۰	۱۶۰، ۱۵۹، ۱۲۹، ۷۰	قلندرها
،۳۵۳، ۳۵۲، ۳۵۰، ۳۴۹، ۳۴۷، ۳۴۶	،۱۷۹، ۱۷۸، ۱۷۷، ۱۷۲، ۲۶	قلیان
،۳۶۶، ۳۶۵، ۳۶۴، ۳۶۲، ۳۶۱، ۳۵۸	،۱۸۷، ۱۸۶، ۱۸۴، ۱۸۲، ۱۸۱، ۱۸۰	
،۳۹۶، ۳۹۰، ۳۸۸، ۳۸۵، ۳۸۴، ۳۷۸	،۲۰۰، ۱۹۹، ۱۹۶، ۱۹۲، ۱۹۰، ۱۸۹	
،۴۰۷، ۴۰۶، ۴۰۱، ۳۹۹، ۳۹۸، ۳۹۷	،۳۰۶، ۳۰۵، ۳۰۴، ۲۳۰، ۲۲۶، ۲۰۱	
۴۰۸	،۳۱۲، ۳۱۱، ۳۱۰، ۳۰۹، ۳۰۸، ۳۰۷	
۲۲۴	،۳۳۲، ۳۳۰، ۳۲۳، ۳۲۱، ۳۱۶، ۳۱۵	
،۱۵۷، ۴۷، ۳۴، ۳۳، ۳۱، ۲۶	،۳۴۳، ۳۴۰، ۳۳۹، ۳۳۷، ۳۳۶، ۳۳۴	
		قهوه‌چی باشی
		قهوه‌خانه

۳۵۳	کروماندل	۱۶۹، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۹۰، ۱۹۴، ۲۰۳
۱۷۵	کره	۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۱۷، ۲۲۴، ۲۲۵
۲۴۷، ۲۴۶، ۵۶، ۵۵	کریم‌خان زند	۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲
۲۸۵، ۲۶۶		۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹
۱۷۴	کشاورزی و مالکیت روستایی	۲۴۰، ۲۴۶، ۲۶۱، ۲۸۰، ۲۸۶، ۳۳۲
۱۱۵	کفربازی	۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۴۴
۲۷۲، ۱۲۷	کلانتر	۳۴۵، ۳۴۷، ۳۵۱، ۳۶۲، ۳۶۵، ۳۶۷
۲۰۲، ۱۷۴، ۱۷۳	کلمب، کریستف	۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۳، ۳۸۱، ۳۸۲
۳۱۷، ۳۱۶، ۳۱۳	کلید استطاعت	۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹
۱۷۲	کمال‌الدین	۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۴، ۴۰۸
۱۵۴	کمال‌الدین حسین، مولانا	۴۰۹
۸۹، ۸۵، ۷۹، ۴۸	کمپانی هند شرقی	کارت‌رایت، جان ۱۷۳
۲۱۰، ۲۰۹، ۲۰۸، ۲۰۷، ۲۰۳، ۱۳۲		کاروانسرای مقصودعصار ۲۱۲
۲۱۷، ۲۱۶، ۲۱۵، ۲۱۴، ۲۱۳، ۲۱۲		کازرون ۳۱۳، ۲۹۸، ۱۸۱، ۱۴۵
۲۴۸، ۲۲۴، ۲۲۱، ۲۲۰، ۲۱۹، ۲۱۸		کاشان ۳۱۳، ۲۹۶، ۱۸۴، ۱۸۲، ۱۱۵
۳۵۲، ۳۳۱		۳۱۴، ۳۳۲، ۳۴۶
۱۸۴، ۱۷۶، ۷۴، ۷۳	کمپفر، انگلبرت	کاشف‌السلطنه ۳۸۹
۳۳۰، ۲۳۱، ۲۲۸، ۲۲۷		کالینز، تریچر ۲۶۲
۱۲۷، ۱۰۸	کمره‌ای شیرازی، علی‌نقی	کانتون ۳۵۶
۲۳۶، ۱۹۲، ۱۳۳، ۱۲۸		کُنزبو، ام. فون ۲۴۹
۲۱۸، ۱۳۸، ۷۹	کُنگ	کربلا ۳۶۹، ۳۶۸، ۳۲۰، ۱۳۵، ۱۲۶
۱۲۴	کویره، ژاک دِ	کربلایی ابراهیم ۳۸۷
۲۲۶، ۲۲۴	کوتوف، فدوت	کربلایی اصفهانی، شیخ حسن ۲۷۴
۲۴	کورت‌رایت، دیوید	کردستان ۴۰۵، ۳۷۲، ۳۴۳، ۵۲، ۴۶
۲۷۴، ۲۷۲	کورزن، جورج	گُردها ۲۸۰، ۱۲۶، ۳۹
۲۴۹، ۱۴۶	کورف، بارون فئودور	کرمان ۲۹۶، ۲۱۲، ۹۰، ۷۹، ۷۶، ۴۸
۲۵۹		۳۰۲، ۳۴۳، ۳۵۳، ۳۵۸، ۳۷۵
۳۸۲	کوسیک، فرایهر فون	کرمانشاه ۳۱۳، ۲۹۸، ۲۹۶، ۲۷۱، ۵۵، ۵۳
۴۰۰	کوک، مایکل	۳۶۷، ۳۳۶
۲۸۶، ۲۸۵، ۱۵۹، ۱۵۷، ۱۲۰	کوکنار	کرملی، کرملی‌ها ۲۴۶، ۴۸

۴۷۲ در طلب عیش

۳۶۵	گونولی، ادوارد	۳۶۵	گوئیوم
۳۵۴	گونولی، آرتور	۳۵۴	گیلان
۸۹	کونیوس، یوهان	۸۹	۱۲، ۴۵، ۴۶، ۴۸، ۵۳، ۸۶، ۱۸۴، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۳۵، ۳۳۹، ۳۴۲، ۳۴۵
۱۰۱	کونین، شعله	۱۰۱	۳۸۹
۲۰	کوینی، کاترین	۲۰	گیلانی، ابوالفتح
۷۰	کیکاوس	۷۰	لا ر ۷۵، ۱۴۹، ۲۱۲، ۳۱۳
۷۳	کیلاز، اسکدان	۷۳	لارین
۲۵۹	گاشتاگر، فون	۲۵۹	لاسردا، لوییس پیرا دو
۲۲۰، ۲۱۳، ۱۸۱	گجرات، گجراتی	۲۲۰، ۲۲۱	لاهیجان
۲۳۹، ۲۲۱		۲۳۹	لایارد، سر هنری
۴۵، ۴۳	گرجستان، گرجی، گرجی‌ها	۴۵، ۴۳	لاپیزیک
۱۰۲، ۷۵، ۷۴، ۷۳، ۵۸، ۵۳، ۵۲، ۴۶		۴۳	لبنان
۳۴۱، ۲۶۰، ۲۵۹، ۲۵۷، ۲۳۵، ۱۳۹		۲۵۶، ۲۵۴، ۵۵، ۵۲	لرستان، لرها
۳۵۷، ۳۵۴		۳۶۷، ۲۸۴، ۲۸۰، ۲۷۸، ۲۷۷، ۲۵۷	
۹۵، ۵۲	گرگین‌خان	۴۰۵، ۳۹۰	
۲۵۵	گروکوف، ژنرال فانتن	۵۲	لزگی
۲۶۰	گریبایدوف، الکساندر	۲۹۶، ۲۹۴، ۱۷۴، ۱۴، ۱۲	لندن
۲۰۹	گریف، جاب کریستیانز	۳۳۵	لنکران
۱۵۱، ۱۹	گلیچکه، رودلف	۲۶۷، ۲۶۳، ۲۶۲، ۵۹	لوتی، لوتی‌ها
۵۳	گُلناباد	۲۸۰، ۲۷۶، ۲۶۹، ۲۶۸	
۱۹۷، ۵۳	گنجه	۲۶۴، ۲۵۸، ۲۵۷	لومینتسکی، اس.
۳۷۹، ۳۶۷	گوینو، ژوزف آرتور دو	۴۰۱، ۲۷۷، ۲۶۵	
۴۰۷، ۳۸۰		۱۳	لویسون، لئونارد
۹۰	گوردزیک، بوگدان	۱۸۷	لویی چهاردهم
۳۳۹	گوردون، پیتر	۳۳۵	لیاندرو دی س. سسیلیا
۳۲۱	گوردون، سر توماس ادوارد	۱۷۴	لیبو، ژان
۱۲۹، ۸۰، ۷۲، ۴۰	گورکانی، گورکانیان	۱۳۲، ۸۹	لیرس، هوپرت دو
۱۵۵، ۱۵۲		۱۷۴	لیسون
۲۰۴، ۲۰۳	گوشه‌گیر، علاء‌الدین	۳۴۴	لیکلاما آ نیهولت
۱۲۳	گووآ، آنتونیو د	۲۵۵	لیکور

۸۴	محمد آقا	۹۸	لثوئتیف، إف. آی.
۱۹۸	محمد تقی مجلسی	۲۶۲	مارکوپولو
۱۸۷، ۱۴۹	محمد رضاییگ	۲۵۴، ۲۴۸، ۲۲۸، ۱۳۲، ۸۹، ۴۶	مازندران
۳۴۵	محمد رضا میرزا	۳۴۱، ۳۳۹، ۳۰۴، ۲۷۴، ۲۵۸، ۲۵۶	
۲۵۸، ۲۵۴، ۲۵۳، ۲۴۹، ۵۹	محمد شاه ۵۹	۳۸۹، ۳۵۵، ۳۴۴، ۳۴۲	
۳۷۹، ۳۷۸، ۳۷۵، ۲۷۸		۲۹۳، ۱۷۵	ماکائو
۶۳	محمد علی شاه	۲۱۷	مالابار
۱۹۰، ۱۷۸	محمد قاسم تبریزی	۱۵۲	مان بای
۳۵۷، ۶۱	محمده	۱۵۵، ۱۱۵، ۵۴	ماوراءالنهر
۸۰، ۷۱، ۵۴، ۵۳	محمود غزنوی	۲۹۶	ماهان
۵۳	محمود غلزای	۱۸۲	مائین
۱۰۱	مخری خان	۱۱۲	مبارزالدین
۳۲۹، ۱۷۵، ۱۴۶	متخزن الأدویه	۴۰۰	متحده، روی
۲۳۶، ۱۹۴	مراد چهارم، سلطان	۳۸۲، ۲۵۹، ۱۷۵	مجارستان، مجارستانی
۴۰۱، ۳۲۶	مراکش	۴۰۶، ۲۷۲، ۲۶۰، ۱۳۳، ۶۲، ۶۰	مجتهد
۱۳۸	مرتضی قلی خان، حاکم ارمنستان	۳۰۴، ۶۹، ۶۳، ۶۲، ۱۴	مجلس
۱۲۹	مرتضی قلی خان، قورچی باشی	۹۰، ۵۲، ۲۸، ۲۷	مجلسی، محمد باقر
۶۰	مرجع تقلید	۱۰۸، ۱۰۱، ۱۱۰، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۲	
۲۴۵	مروی، محمد کاظم	۴۰۳، ۴۰۲، ۱۹۹، ۱۹۸	
۱۳۹، ۵۲، ۵۱	مریم بیگم	۴۰۲، ۲۳۴، ۱۹۸	مجلسی، محمد تقی
۳۴۶	مستوفی، عبدالله	۲۷۱، ۱۴۱، ۱۱۸، ۱۱۶، ۱۰۹	محتسب
۲۴۵	مستوفی، محمد محسن	۳۷۸	محللاتی، محمد حسین
۱۱۵	مسجد میراحمد	۳۸۸	محمد ابراهیم خان
۷۱	مسعود غزنوی	۲۲۸، ۲۲۷	محمد بدیع
۲۲۱، ۲۲۰، ۲۱۸، ۲۰۷	مسقط	۱۲۲، ۹۷، ۴۴	محمد خدا بنده
۳۵۶، ۲۲۴، ۲۲۲، ۸۴	مسکو	۲۷۰	محمد زنجانی
۴۱، ۲۲	مسیحیت، مسیحی، مسیحیان	۱۱۸	محمد صالح، خواجه
۹۲، ۹۱، ۸۴، ۷۸، ۷۶، ۷۳، ۴۸، ۴۴			محمد طاهر، فرزند محمد حسین شیرازی
۱۳۸، ۱۲۵، ۱۲۴، ۱۲۳، ۱۰۲، ۹۵		۱۳۵	قمی
۲۴۶، ۲۰۶، ۱۹۱، ۱۷۵، ۱۵۱، ۱۳۹		۲۹۸	محمد مهدی اصفهانی

۴۷۴ در طلب عیش

۲۷۸	ملک قاسم میرزا	۳۱۹، ۲۷۸، ۲۷۰، ۲۶۶، ۲۶۲، ۲۶۱
۳۴۴، ۲۷۶، ۲۴۹، ۲۴۸	ملکم، سیر جان	۲۳۸، ۱۲۵، ۱۱۱
۵۹	ملکم خان، میرزا	۳۶۹
۱۲۰	ممبره، میکلہ	مشکوه السلطان، علی اکبر
، ۱۲۲ ۸۵	منجمیزدی، جلال الدین	مشهد ۴۴، ۴۵، ۵۲، ۱۱۰، ۱۱۴، ۱۱۶،
۲۰۷، ۱۷۲، ۱۶۵، ۱۴۶		۱۲۰، ۲۲۴، ۲۲۸، ۲۹۱، ۳۰۲، ۳۰۵،
۱۷۵	منچوری	۳۸۶، ۳۶۸، ۳۵۸، ۳۵۶، ۳۴۱، ۳۳۷
۹۰	منصور خان	مشیزی، میر محمد سعید ۷۹، ۹۰،
، ۲۱۲، ۲۱۰، ۲۰۹، ۲۰۸، ۲۰۶	موخا	۹۲، ۹۶، ۲۱۲
، ۲۱۸، ۲۱۷، ۲۱۶، ۲۱۵، ۲۱۴، ۲۱۳		مصر ۵۶، ۷۰، ۱۴۳، ۱۴۶، ۱۴۹، ۱۷۸،
۲۲۲، ۲۲۱، ۲۲۰، ۲۱۹		۲۰۳، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۹۳، ۳۱۳، ۳۲۷
۷۰	مودود غزنوی	مظفرالدین شاه ۶۲، ۲۵۱
۳۳۵	موریه، جیمز	مظفرالدین شاه ۲۵۷
۷۶	موسی بیگ	مظفری، دودمان ۱۱۲
۱۲۰	موسی سلطان	معاهده‌ی ترکمانچای ۵۷
۴۰۸، ۳۸۱، ۳۸۰، ۲۶۷	مونفورت، کنت دو	معاهده‌ی گلستان ۵۷
۹۳	مهتر رکاب‌خانه	معایب الرجال ۳۸۵
۹۵	مهرگان، جشن	معجون ۱۶۱، ۱۶۷
۵۳	مهماندوست، نبرد	مغول، مغول‌ها، مغولی ۲۵، ۳۸،
۲۲۸	میار	۴۰، ۴۵، ۷۱، ۷۲، ۸۰، ۸۵، ۸۷، ۹۶،
۱۸۱، ۱۴۳، ۴۲	میان‌رودان	۹۸، ۱۰۳، ۱۱۲، ۱۲۱، ۱۴۵، ۱۵۹،
۳۶۷، ۳۴۳	میت‌فورد، ادوارد لدویچ	۱۶۰، ۱۷۱، ۱۹۴، ۲۱۶، ۲۲۴، ۳۲۸،
۲۲۴	میخائیل رومانوف، تزار	مکزیک ۱۹۳
۵۵	میر سید محمد (شاه اسماعیل دوم)	مک‌گرگور، چارلز ۲۶۶
۵۳، ۵۲	میر ویس	مکه ۷۷، ۲۰۵، ۲۰۸، ۳۶۸
۱۵۷	میرزا ابوالبقا	ملا آدهم ۱۴۷
۲۷۵	میرزا تقی	ملا علی اصغر ۲۶۰
۱۳۲	میرزا طاهر	ملا غرور ۲۳۷
۷۶	میرزا عبدالحسین	ملا قاسم ۱۳۳
۱۹۸	میرزا عبدالله افندی اصفهانی	ملا مخفی رشتی ۱۵۷
		ملاباشی ۱۹۹، ۲۶۰

نمایه ۴۷۵

۱۲۲	نقطویه	۱۳۴	میرزا علی رضا
۳۰۱، ۲۹۱	نلیگان، ای. آر	۳۱۹	میرزا هاشم
۹۰، ۸۹، ۸۷	نوروز	۱۱۰	میرزا هدایت
۳۱۹	نوری، شیخ فضل الله	۵۹	میرزایوسف خان مستشارالدوله
۵۸	نوری، میرزا آقاخان	۵۹	میرزاحسین خان
۲۵۷	نهادند	۱۶۲	میرصدرالدین محمد شیرازی
۳۰۶، ۲۶۸، ۶۲	نهیضت تنباکو	۱۵۲	میرعبدالله
۳۵۴	نیژنی نووگورود	۹۲	میرعقیلی
۳۶۸، ۳۳۷، ۲۲۸	نیشابور	۲۳۴	میرلوحی
۱۷۳	نیوبری، جان	۱۱۶	میرهادی
۱۷۸، ۱۷۷	نئاندر، یوهان	۳۵۴، ۳۴۹	میگنان، آر.
۲۰۲	واسکو داگاما	۷۳	مینگرلیا
واله قزوینی اصفهانی، محمدیوسف ۸۶		۱۷۴	ناپل
۸۷، ۹۱، ۹۹، ۱۱۴، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۶۵،		۵۷	ناپلئون
۱۹۶		۳۷۹	ناپلئون سوم
۲۲۴	وان لین، یوهان	۲۴۸، ۲۴۶، ۲۴۴، ۵۵، ۵۴، ۵۳	نادرشاه
۹۴، ۸۹	وحید قزوینی، میرزا طاهر	۳۳۳، ۲۹۱، ۲۷۱	
۲۳۵، ۱۲۹، ۱۲۸، ۹۹		ناصرالدین شاه	۳۱، ۵۸، ۵۹، ۶۱، ۶۲
۲۶۵، ۲۵۵، ۱۰۲، ۸۴	ودکا	۳۰۷، ۲۷۴، ۲۵۴، ۲۵۳، ۲۵۱، ۲۵۰	
۳۸۸	وزیر نظام	۳۸۸، ۳۸۶، ۳۸۰، ۳۱۷	
۲۶۹، ۲۶۸، ۲۶۷	وقایع اتفاقیه	۸۸	ناصرعلی خان
۳۸۷، ۳۷۸، ۳۷۰، ۳۳۴، ۲۷۱		۲۲۸	نخجوان
۲۵۵	ولی خان	۱۷۴	نروژ
۱۷۱	ولی محمدخان	۹۲، ۸۸	نصرآبادی، محمدطاهر
۲۶۶، ۲۶۰، ۲۵۹، ۲۵۱	ومبری، هرمان	۲۳۷، ۲۲۷، ۱۶۸، ۱۵۷	
۲۰۵، ۲۰۳، ۱۳۰	ونیز	۳۷۴	نعمت السلطنه، وزیر جنگ
۳۳۰، ۱۰۲	وولینسکی، آرتمی پتروویچ	۱۷۱	نعیما
۱۸۱	ویرجینیا	۱۵۳	نقدعلی بیگ
۳۴۴	ویلبرهام، ریچارد	۲۰۹، ۲۰۷، ۱۵۷، ۴۷	نقش جهان، میدان
۲۶۰، ۲۵۶، ۱۷۳	ویلز، ی. جی.	۲۲۶، ۲۲۴	

۴۷۶ در طلب عیش

۲۵	هم جنس گرایانه	۲۶۳، ۲۶۵، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۹
۲۴۰، ۷۷	هم جنس گرایی	۳۱۲، ۳۵۰، ۳۸۴، ۳۹۵
۳۳۶، ۲۶۴، ۲۵۶، ۱۹۵، ۱۸۹، ۹۳	همدان	۲۵۱، ۲۷۲، ۳۴۷
۱۲۸	همم الثواقب	۱۳۷، ۱۳۸، ۳۳۰
۷۹، ۷۵، ۷۲، ۶۰، ۵۷، ۵۴، ۴۰، ۱۴	هند	
۸۰، ۱۴۶، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۵، ۱۵۷		۳۹۹
۱۵۹، ۱۶۱، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۱		۱۹، ۲۲۹، ۲۳۹
۱۸۷، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۴		۱۵۷، ۲۲۷
۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰		۲۹۲
۲۲۱، ۲۲۴، ۲۲۹، ۲۳۸، ۲۴۸، ۲۶۵		۳۵۷
۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۵، ۲۹۸، ۳۰۳		۲۸۵
۳۱۴، ۳۳۱، ۳۳۴، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳		۲۰
۳۵۶، ۳۵۷، ۳۶۰، ۳۸۹، ۳۹۳		۶۶، ۸۰
۳۰۳	هندو	۴۵، ۵۲، ۶۰، ۶۱، ۸۲، ۸۳، ۱۱۲
۲۹۴	هنگ کنگ	۱۱۵، ۲۱۲، ۲۸۵، ۲۹۲، ۳۵۶، ۳۷۵
۲۶۱	هوتوم شیندلر، ای.	۱۵۵، ۱۷۱، ۱۸۱
۳۴۶	هوسای، اف.	۱۹۶، ۲۲۳
۱۶۰	هولشتاین	۴۷، ۴۸، ۷۵، ۱۴۵، ۲۱۹
۳۳۹	هولمز، ویلیام ریچارد	۶۶، ۹۴
۱۴۳	هومر	۳۷۲
۲۹۲، ۲۷۳، ۲۷۲، ۲۲۸، ۸۸، ۷۵، ۴۶	یزد	۹۲، ۹۳
۲۹۳، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۹، ۳۰۲، ۳۱۳		۴۸، ۵۵
۳۱۴		
۱۳۸	یسوعیون	۷۶، ۷۹، ۸۵، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۸، ۱۱۰
۲۰۴، ۲۰۳، ۱۸۰، ۱۴۶، ۱۹	یمن	۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۹، ۱۵۳، ۱۷۴، ۱۷۵
۲۱۶، ۲۱۲، ۲۱۱، ۲۱۰، ۲۰۹، ۲۰۶		۱۷۶، ۱۷۷، ۱۸۴، ۱۸۹، ۲۰۳، ۲۰۵
۳۳۵، ۳۲۷، ۳۳۹، ۲۳۸، ۲۲۱، ۲۱۹		۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳
۷۱	یوحنا اهل پلانو کارینی	۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹
۸۸، ۵۸	یونان، یونانی، یونانیان	۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۴، ۲۲۸، ۲۳۸
۳۵۶، ۱۴۶، ۱۴۴		۲۹۱، ۲۹۴، ۳۰۲، ۳۲۷، ۳۳۱، ۳۴۷
		۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۲

نمایه ۴۷۷

یهودی، یهودیان ۲۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۹۲

۱۳۱، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۶۰

۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۸۰

۳۴۷

یهودیت ۲۷۸

ییت، سی. ای. ۳۰۲